بسم الله الرحمن الرحیم




# ارزیابی پیامدهای روابط سیاسی امنیتی ناتو و آمریکا بر مسائل بین الملل

پدیدآورنده : مهدی کردی

| | | |
|---|---|---|
| سرشناسه | : | کردی، مهدی، ۱۳۶۶ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : | ارزیابی پیامدهای روابط سیاسی امنیتی ناتو و آمریکا بر مسائل بین‌الملل/ پدیدآورنده مهدی کردی ؛ ویراستار علمی علیرضا لچینانی. |
| مشخصات نشر | : | تهران : فرهیختگان دانشگاه، ۱۳۹۹. |
| مشخصات ظاهری | : | ۳۸۲ ص. |
| شابک | : | ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۵-۱۶۸-۵ |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیپا |
| موضوع | : | ناتو، پیمان |
| موضوع | : | North Atlantic Treaty(۱۹۴۹) |
| موضوع | : | امنیت بین‌المللی -- ایالات متحده |
| موضوع | : | Security, International -- United states |
| موضوع | : | ایالات متحده -- سیاست و حکومت |
| موضوع | : | United States -- Politics and government |
| شناسه افزوده | : | لچینانی، علیرضا، ۱۳۵۵ - ، ویراستار |
| رده بندی کنگره | : | UA۳/۶۴۶ |
| رده بندی دیویی | : | ۳۵۵/۰۳۱۰۹۱۸۲۱ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۶۱۹۴۲۳۹ |






ناشر : فرهیختگان دانشگاه

مدیر مسئول : مهندس علیرضا لچینانی

**عنوان کتاب : ارزیابی پیامدهای روابط سیاسی امنیتی ناتو و آمریکا بر مسائل بین‌الملل**

پدیدآورنده : **مهدی کردی**

ویراستار علمی : **علیرضا لچینانی**

چاپ و صحافی : روز

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۹

تیراژ : ۱۰۰۰جلد

قیمت : ۱۲۵۰۰۰ تومان

شابک : ۵- ۱۶۸- ۲۳۵-۶۰۰- ۹۷۸



**ساختمان مرکزی** : تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۶آذر، کوچه پارسی، پلاک ۶

**تلفن روابط عمومی** : ۶۶۴۹۰۱۷۹- ۶۶۴۹۰۱۷۸ - ۰۹۱۲۱۳۰۸۶۳۹

**پایگاه اینترنتی** : www.fardpub.ir

## مقدمه ناشر

جهان امروز جهان تکنولوژی، کیفیت و رقابت است و تفاوت در کیفیت تولید، مطلوبیت فرآورده‌ها و خدمات وجه تمایز میان سیستم‌ها است که این امر صرفاً درسایه تحقیق درمؤلفه‌ها و بنیادهای نظام آموزشی -که تأثیر عمده‌ای دراستانداردسازی و ارتقاء کیفیت دارد - محقق می‌گردد. بنابراین بسترسازی برای رسیدن به این آرمان بزرگ، ما را برآن داشت تا قدمی هر چند کوچک مطابق نیاز کشور دراین عرصه برداریم. از آنجایی که تحصیلات عالیه آکادمیک این بستر را درجامعه فراهم می‌نماید و ورود به مقاطع تحصیلی بالاتر و مشاغل علمی مختلف و متنوع مستلزم معلومات گسترده‌ای می‌باشد، لذا انتشارات فرهیختگان دانشگاه نیز درراستای پاسخ دادن به چنین نیازی، اقدام به انتشار کتابهایی دراین حوزه نموده است، از جمله کتاب حاضر که دراختیار شما علم پژوهان قرار گرفته است.

امید است که مجموعه کتاب‌های فرهیختگان دانشگاه بتواند پاسخگوی نیاز عزیزان علاقمند به علم و دانش باشد. از تمام دوستانی که صمیمانه و بزرگوارانه دراین راه زحمت کشیدند سپاس‌گزاری می‌کنم که حاصل زحمات اینان اکنون فراروی شماست.

با آرزوی توفیق روزافزون برای شما عزیزان

علیرضا لچینانی

## سپاسگذاری

سپاس الطاف بی کران یزدان بی همتای برای نشان دادن راه علم آموزی به این بنده کمترین

سپاس از حمایت ها و محبت های پدر و مادر عزیزم

سپاس از خواهر و برادر مهربانم

## تقدیم به:

تقدیم به فرمانده مجاهد جبهه های ضد تروریستی خاور میانه، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که الحق و الانصاف همواره الگوی راستین زندگانی این سرباز سابق شان و کابوس تا ابد پایدار نیروهای منطقه ای فرامنطقه ای، (رژیم صهیونیستی، آمریکا و ناتو) بوده اند


فهرست

# مقدمه


سیاست خارجی دولت آمریکا و روابط امنیتی




## مقدمه

سیاست خارجی دولت آمریکا و روابط امنیتی آن با سایر بازیگران بین‌المللی، دارای نقاط عطف گوناگونی می‌باشد. اولین نقطه عطف مهم و تاریخی سیاست خارجی آمریکا، اعلام دکترین مونروئه[۱] در سال ۱۸۲۳ میلادی بر مبنای انزواطلبی و عدم دخالت این کشور در مسائل بین‌المللی خارج از حوزه قاره آمریکا است. پایبندی آمریکا به این دکترین، تا اواسط جنگ جهانی اول یعنی مقطع ۱۷-۱۹۱۶ به طول انجامید. در این زمان و با توجه به حملات مکرر نیروی دریایی سلطنتی آلمان به کشتی‌های تجاری آمریکا و تلاش برای ممانعت از ورود محصولات غذایی آمریکا توسط این کشتی‌ها به بنادر انگلستان، دولت آمریکا ناگزیر از حضور در جنگ جهانی اول شد.

کوتاه‌سخن اینکه، ورود آمریکا به جنگ باعث سنگین شدن کفه پیروزی در صحنه نبرد به نفع متفقین گردید. پس‌ازآن وودرو ویلسون[۲] رئیس‌جمهور وقت آمریکا با اعلان بیانیه ۱۴ ماده‌ای خود، نقش حائز اهمیتی در انعقاد قراردادهای صلح پایان جنگ ایفا نمود. در ابتدای دهه ۱۹۲۰ میلادی، از رهگذر تحولات داخلی آمریکا، این کشور مجدداً به لاک انزوا گرایی منبعث از دکترین مونروئه بازگشت و این وضعیت تا سال ۱۹۴۱ میلادی ادامه پیدا نمود. در این سال و در کشاکش جنگ جهانی دوم، دولت ژاپن اقدام به حمله به بندر پرل هاربر[۳] آمریکا نمود و همین امر باعث ورود آمریکا به جبهه جنگ، به نفع نیروهای متفقین گردید. درنهایت بار دیگر به‌سان جنگ جهانی اول، ورود آمریکا به عرصه جنگ، باعث شد تا آلمان هیتلری در جنگ شکست خورده و جنگ به نفع متفقین خاتمه بپذیرد. در جهان پسا جنگ جهانی دوم به دلیل ضعف و رخوت دولت بریتانیا و قدرت‌یابی و سلطه یابی شوروی سابق، برای دولت آمریکا ضرورت داشت تا نقش فعال‌تری به‌منظور پر نمودن خلاء حضور بریتانیا و جلوگیری از نفوذ موج کمونیسم شوروی سابق ایفا نمود.

ازاین‌رو دولت آمریکا به‌منظور بازسازی اقتصادی اروپای غربی طرح مارشال را اعلام نمود و به‌موازات آن طرح تشکیل یک اتحادیه نظامی- غربی آتلانتیک گرا را اعلام نمود. بر این اساس سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)[۴] با عضویت اولیه آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند در اجلاس سران ۱۹۴۹ در واشنگتن رسماً پا به عرصه حیات نهاد. در سراسر دوران جنگ سرد، سازمان ناتو به‌مثابه

---

[1] Monroe Doctrine
[2] Woodrow Wilson
[3] Pearl Harbor
[4] North Atlantic Treaty Organization (NATO)

یک کمربند دفاعی وظیفه حفاظت از کشورهای دنیای سرمایه‌داری در مقابل خطر کمونیسم شوروی را بر عهده داشت.

از سوی دیگر، آمریکا در سنت سیاست خارجی خود در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، همواره در پی کسب سیطره‌طلبی بر نظام بین‌الملل است. برای اجرای این استراتژی دولت آمریکا از روش‌های مختلف و متفاوتی بهره می‌گیرد و دراین‌بین تنها بنا بر مقتضیات زمان و امکان روش‌های اجرای این استراتژی را تغییر می‌دهد. در همین حال آمریکا به‌منظور حفظ و تداوم سیطره‌طلبی خود بر نظام بین‌الملل، همواره به دنبال موج‌سواری بر تحولات جاری نظام بین‌المللی و مصادره به مطلوب به نفع خود است که ازجمله آن‌ها می‌توان به سلب حمایت از رژیم شاهنشاهی ایران در جریان کنفرانس گوادلوپ[1] و حمایت از انقلاب‌های مردمی بهار عربی در سال ۲۰۱۱ اشاره نمود.

بر این اساس، آمریکا با خاتمه جنگ سرد و به وجود آمدن خلاء قدرت ناشی از غیبت ابرقدرت رقیب خود در بلوک شرق، فرصت را مغتنم شمرد تا بتواند سیطره خود را بر نظام بین‌الملل تکمیل نماید. بنابراین با توجه به تغییر و تحول محیط بین‌المللی و ادبیات امنیتی حاکم بر آن، دولت آمریکا دست‌به‌کار شد تا فلسفه تشکیل سازمان ناتو در زمان جنگ سرد را، به فلسفه ضرورت حفظ و تداوم آن در دوران پسا جنگ سرد، تفکر ماهیت دهد.

لذا در شرایطی که تصور می‌رفت با فروپاشی شوروی سابق و جنگ سرد، ضرورت وجود ناتو از بین رفته باشد و این نهاد بین‌المللی دچار فروپاشی گردد، سازمان ناتو، با ارائه یک تفسیر موسع از فلسفه و رویکرد مأموریت‌های خود در زمان جنگ سرد، این رویکرد را از مفهوم صرف دفاعی و امنیتی که صرفاً به‌منظور مقابله با خطر کمونیسم شوروی سابق تعریف‌شده بود، به یک رویکرد چندجانبه نگر که شامل جنبه‌های گوناگونی نظیر گسترش حیطه ناتو به نقاط مختلف دنیا، تلاش برای نهادینه‌سازی الگوی لیبرال دموکراسی غربی در این مناطق و به دنبال آن یافتن هم‌پیمانانی جدید در این مناطق بود، گسترش پیدا نمود. بر این اساس ناتو بر اساس طرح مشارکت برای صلح، تلاش خود را بر مبنای پیدا نمودن همکاران جدیدی (Partner Ship) در مناطق مختلف دنیا نظیر اروپای مرکزی و اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه متمرکز نمود و درنهایت وسعت جغرافیایی خود را از یک سازمان بین‌المللی با فلسفه و هویت صرفاً غربی بر مبنای آتلانتیک گرایی، به یک سازمان بین‌المللی با دامنه جهانی تغییر داد.

---
[1] Guadeloupe Conference



از سوی دیگر، دولت آمریکا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اعضای ناتو که در زمره بنیان‌گذاران اولیه این نهاد بوده و در حال حاضر دارای بالاترین میزان تسهیم در بودجه سالانه ناتو است، دارای نقش عمده و بسیار تأثیرگذاری در جریان تحولات کمی و کیفی ناتو در طول قریب به سه دهه پس از پایان جنگ سرد است. در این رابطه لازم به ذکر است که برخلاف آنچه بسیاری از تحلیلگران بین‌المللی در پایان جنگ سرد تصور می‌نمودند، سازمان ناتو نه‌تنها دچار انحلال و فروپاشی نشد، بلکه چنانکه پیش‌تر ذکر آن به میان آمد، به‌وسیله کمک‌ها و مساعدت‌های دولت آمریکا، ناتو توانست خود را با ادبیات روز محیط بین‌المللی، نظیر تحول مفهوم امنیت آن چنانکه مدنظر بری بوزان[1] نظریه‌پرداز مکتب امنیتی کپنهاگ[2] است، وفق داده و بازتعریف نماید. ازجمله این به‌روزآوری‌ها در خصوص عملکرد ناتو در دوران بسا جنگ سرد، می‌توان به تدوین و به‌کارگیری مفهوم نوین استراتژیک[3] از سال ۱۹۹۱ تا به امروز اشاره نمود. بر این اساس، این سند، مانیفست عملکرد ناتو در خصوص گسترش ناتو به شرق و جذب شرکای جهانی جدید و همچنین موارد جدیدی مانند مبارزه با دزدی دریایی، تروریسم بین‌المللی، مبارزه با مواد و جرائم سایبری است.

همچنین حضور نیروهای ناتو در افغانستان و عراق در چارچوب همین سند تعریف شده است. بنابراین با توجه به موارد ذکرشده، بدیهی است که در جریان تمامی این تحولات قریب به سی سال گذشته در سازمان ناتو، آمریکا دارای نقش بسیار آشکار و ملموسی است، چه اینکه در بسیاری از ادبیات دیداری و نوشتاری که در مراکز علمی معتبر دنیا نظیر رند[4]، بروکینگز[5] و چتم هاوس[6]، نام آمریکا و ناتو چه از زاویه مسائل هویتی و فرا متنی و چه از زاویه مسائل استراتژیک، به‌عنوان حافظ منافع دنیای غرب و ارزش‌های آن برده می‌شود. هم ازاین‌رو آمریکا فارغ از مسائل استراتژیک، به ناتو به‌عنوان برگ برنده دنیای غرب در مواجهه با تمدن‌های دیگر در سپیده‌دم هزاره سوم میلادی می‌نگرد.

بنابراین همین نکات به‌خوبی بیانگر ژرفای اهمیت روابط امنیتی – استراتژیک ناتو و آمریکا است. ازاین‌رو پر بی‌راه نیست اگر گفته شود که روابط امنیتی – استراتژیک ناتو و آمریکا و پیامدهای حاکم بر آن، یکی از مهم‌ترین متغیرها و پارامترهای و نظام بین‌الملل در زمان اکنون است. بعد روابط امنیتی ناتو و آمریکا صرف‌نظر از اهمیت آن در محیط بین‌الملل، همواره در طول دوران پسا جنگ سرد تا دوران کنونی دارای

---

[1] Barry Bozan
[2] Copenhagen Security School
[3] The new strategic concept
[4] Rand
[5] Brookings
[6] Chatham House

فراز و نشیب‌های بسیاری بوده و تحلیلگران و اندیشمندان بین‌المللی، ارزیابی‌های گوناگون و متفاوتی از آن داشته و دارند.

ازاین‌رو با توجه به اینکه روابط امنیتی ناتو و آمریکا در زمره مسائل روز امنیتی ناتو و آمریکا در زمره مسائل روز محیط بین‌الملل به شمار می‌رود، ارزیابی و واکاوی پیامدهای گوناگون آن دارای اهمیت به سزایی است. به‌بیان‌دیگر این سنخ از روابط ناتو و آمریکا دارای جنبه‌های گوناگون و متعددی، چه از منظر بازیگران مهم جهانی، نظیر خود دولت آمریکا، سازمان ملل متحد،اتحادیه اروپا، چین، روسیه و همچنین بازیگران بین‌المللی نظیر جمهوری اسلامی ایران و چه از جهت پیامدهای حضور ناتو در مناطق استراتژیک دنیا نظیر خاورمیانه از رهگذر اجرای برنامه مشارکت برای صلح است. از سوی دیگر یک بعد مهم روابط ناتو و آمریکا، حضور ناتو در مأموریت‌های جدید، نظیر مبارزه با مواد مخدر، تروریسم نوین بین‌المللی، مبارزه با دزدی دریایی و همچنین مبارزه با جرائم سایبری است که ضرورت ویژه‌ای در جهت ارزیابی میزان موفقیت اجرای این مأموریت‌ها از سوی ناتو و چگونگی تأثیرگذاری آن بر محیط بین‌المللی است.

از سوی دیگر موضوع این پژوهش دارای پیچیدگی فراوانی هست. برای مثال میزان موفقیت یا عدم موفقیت روابط سیاسی امنیتی ناتو و آمریکا، در حاله‌ای از ابهام است. چراکه این سنخ از روابط ناتو و آمریکا از دیرباز دارای مخالفان و منتقدانی در داخل ناتو بوده است. از سوی دیگر فارغ از مخالفت‌های داخلی در درون ناتو، روابط ناتو و آمریکا در خارج در درون ناتو، روابط ناتو و آمریکا در خارج از اتحادیه هم دارای مخالفان قدرتمندی نظیر روسیه و چین است که در حال تلاش برای به چالش کشیدن این روابط و تجلیات آن در قالب طرح گسترش ناتو به شرق هستند.

در خصوص دلیل پرداختن به این موضوع باید گفت که روابط سیاسی – امنیتی ناتو و آمریکا برای دهه‌ها در زمره موضوعات روز بوده و به دلیل تداوم حیات ناتو مراکز علمی دنیا در حیطه موضوعات جاری محیط بین‌المللی باقی خواهد ماند. این پژوهش، یک تحقیق مسئله محور است.

همچنین باید توجه کرد که روابط امنیتی ناتو و آمریکا دارای تأثیرات فراوانی بر محیط اطراف کشور ما است. امروزه در بسیاری از کشورهای محیط نزدیک جمهوری اسلامی ایران، ناتو دارای حضور مؤثر می‌باشد. بنابراین کاملاً ضروری است که به بررسی موضوع پژوهش جاری به‌عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران پرداخته شود. به‌طورکلی این سؤال مطرح است که روابط سیاسی – امنیتی ناتو و آمریکا و تأثیرات آن بر نظام بین‌الملل، دارای چه تأثیری بر مسائل محیط بین‌الملل است؟.



## اهمیت تحقیق

موضوعات سیاست خارجی آمریکا همواره در زمره مسائل اصلی موردبررسی در محافل علمی و آکادمیک دنیا بوده است. همچنین پیمان ناتو و تحولات گوناگون آن، دقیقاً به‌مانند سیاست خارجی آمریکا کماکان جزء موضوعات قابل‌مطالعه در مراکز علمی معتبر دنیا است. پژوهش جاری، یک بررسی بینا موضوعی در زمینه سیاست خارجی آمریکا و ناتو است. رابطه میان ناتو و آمریکا از بدو تأسیس این نهاد بین‌المللی باعث تحرکات و تحولات فراوانی در نظام بین‌الملل شده است و طبعاً دارای موافقان و مخالفان فراوانی است.

بنابراین بررسی پیامدهای سنخ روابط سیاسی – امنیتی ناتو و آمریکا، دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. چراکه روابط این نهاد بین‌المللی و ایالات‌متحده، نه‌تنها منقضی نشده است، بلکه ادامه دارد و جزء جریانات جاری محیط بین‌المللی می‌باشد. لذا این رابطه در زمره موضوعات روز ادبیات روابط بین‌الملل است. از سوی دیگر آمریکا و به‌تبع آن ناتو، رقیب استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه می‌باشند. بنابراین ارزیابی و برآورد تحرکات آمریکا و این نهاد بین‌المللی حائز اهمیت فراوانی است. خاصه اینکه دولت آمریکا طی سال‌های اخیر سیاست تمرکززدایی از خاورمیانه را در دستور کار خود قرار داده و به دنبال آن است تا مسئولیت‌ها و تعهداتش را به متحدین بین‌المللی خویش نظیر پیمان ناتو احاله نماید.

از سوی دیگر پیامدهای روابط آمریکا و ناتو بر نظام بین‌الملل تنها محدود به اکنون نیست. بلکه بر اساس پیش‌بینی‌های آینده‌پژوهانه و قرائن و شواهدی که اینک از محیط بین‌المللی به دست می‌آید، این رابطه دارای چالش‌ها و فرصت‌های گوناگونی است. لذا با توجه به کاربرد علم آینده‌پژوهی در دانش روابط بین‌الملل، ضروری است که با بهره‌گیری از اجرای مختلف آینده‌پژوهی، هم به غنای علمی پژوهش جاری افزوده شود و هم یک درک تحقیق از موضوع و اهمیت آن برای پژوهشگر و مخاطبین عام و خاص این پژوهش تأمین نماید.

# فصل ۱



## چارچوب نظری





داده‌هاواطلاعات این پژوهش براساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری، به خصوص از منظر واقع‌گرایی تدافعی و نظریه پردازان آن نظیراستفن والت[1] و تالیا فرو[2] تجزیه و تحلیل می‌شود.

## ۱-۱– نوواقع‌گرایی چارچوبی برای واقع‌گرایی تدافعی

اما در ابتدا لازم است تا برای به دست آمدن شناخت بهتر نسبت به این نُحله از مکتب نظری واقع‌گرایی، نظریه نوواقع‌گرایی کنت والتز[3] و فصل اشتراکات و انفراق آن با سنتز جایگزین خود یعنی واقع‌گرایی ساختاری و واقع‌گرایی تدافعی پرداخته شود تا بتوان بر اساس آن ادراک و مداقه بهتری در جهت فهم نسبت این شاخه از مکتب نظری واقع‌گرایی با داده‌های این پژوهش و چگونگی تبیین آن به دست آورد.

نوواقع‌گرایی[4] را نخستین بار کنت والتز[5] در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل ارائه نمود. نوواقع‌گرایی به اصول مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک مانند کشور محوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشی با وضع طبیعی بین‌المللی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است. بر این اساس کسب، حفظ، نمایش، افزایش و موازنه قدرت همواره از اصول تغییرناپذیر واقع‌گرایان و زیرمجموعه آن‌ها در روابط بین‌الملل بوده است. بر همین اساس واقع‌گرایان موضوعاتی چون منازعه، جنگ اتحاد و ائتلاف را نیز از دریچه نگاه موازنه گرایانه رصد می‌کنند.

این نگاه گرچه در ساختار نظام بین‌الملل اعم از تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی متفاوت به نظر می‌رسد، لیکن همگی بر اساس اصول ثابتی تبیین می‌گردند. در همین راستا مهار قدرت‌های ملی مختلف مخالف ابرقدرت‌ها، در کنار اهمیت توازن قدرت‌های منطقه‌ای همواره در دستور کار واقع‌گرایان قرار داشته است (جعفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵).

درحالی‌که نوواقع‌گرایی خیلی از ویژگی‌های واقع‌گرایی کلاسیک نظیر دولت به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل و قدرت را به‌صورت مفهوم تحلیلی ـ محوری حفظ نموده، ولی عمدتاً توجهات را به مختصات ساختاری نظام بین‌الملل دولت‌ها معطوف می‌کند، نه به واحدهای متشکل آن.

### ۱-۱-۱– منظوراز ساختار و اجزای آن درنوواقع‌گرایی

مقصود از مفهوم ساختار در اینجا، نظم‌دهندگی با ترتیب اجزاء یک نظام است. از نظر والتز این فشارهای ساختاری خود نظام جهانی، نه ویژگی‌های واحدهای متشکله خاص است که در مقیاسی وسیع رفتار دولت را توضیح داده و بر نتایج بین‌المللی اثر می‌گذارد. وی می‌گوید که از طریق به تصویر کشیدن یک نظام

[1] Stephen Walt
[2] Taliae phoreu
[3] Kenneth Waltz
[4] Realism
[5] Kenneth Waltz

سیاسی بین‌المللی به‌طورکلی، با سطوح ساختاری و واحدی که متمایز درعین‌حال مرتبط به هم می‌باشند، نوواقع‌گرایی استقلال عملی را برای سیاست بین‌الملل در نظر می‌گیرد و نظریه‌پردازی در مورد آن را امکان‌پذیر می‌سازد. نوواقع‌گرایی ساختار سیستمی را توسعه می‌دهد که طی آن بتوان فهمید چگونه ساختار نظام و تنوعات در آن، واحدهای تعاملی و نتایجی را که آن‌ها به بار می‌آورند تحت تأثیر برای انجام اقدامات خاص، مادامی‌که به‌سوی دیگران می‌کشاند، تحت‌فشار قرار می‌دهد، به‌عبارت‌دیگر این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را تشکیل بخشیده، تحت‌فشار قرار می‌دهد (قوام، ۱۳۹۰: ۸۵).

## ۲-۱-۱- انتقادات نوواقع‌گرایی از واقع‌گرایی کلاسیک

از سوی دیگر از منظر نو واقع‌گرایان علت آنکه واقع‌گرایی کلاسیک قادر به مفهوم‌سازی نظام بین‌الملل به این شیوه نیست، روش‌شناسی رفتاری آن است، چون رویکرد مزبور داده‌های سیاسی را از طریق بررسی عناصر متشکل نظام‌های سیاسی بررسی می‌کرد، دچار محدودیت‌های بسیاری بود. با این منطق مختصات و تعاملات واحدهای رفتاری علت مستقیم رویدادهای سیاسی به شمار می‌روند. بدین ترتیب ازآنجاکه واقع‌گرایان کلاسیک نقش ساختار را در تشکیل واحدها نادیده می‌گرفتند، نمی‌توانستند علت را ورای سطح دولت جستجو کنند، برای مثال مورگنتا[1] از واقع‌گرایانی بود که سعی داشت داده‌های بین‌المللی را از طریق بررسی کنش و تعاملات واحدها توضیح دهد که در این مورد ضمن توجه به اصول ماهیت انسانی، تعریف منافع ملی برحسب قدرت و رفتار سیاستمداران، به فشارهای سیستمیک سیاست بین‌الملل عنایت نمی‌کرد. ازآنجاکه او به آثار مهم ساختار عنایت نداشت، داده‌های سیاسی را از بازیگرانی که موجد آن بودند ناشی می‌داند (قوام، ۱۳۹۰: ۸۵).

نوواقع‌گرایی بر آن است که ماهیت ساختار بین‌المللی توسط اصل بی‌نظمی و هرج‌ومرج تعریف شده است و توزیع قابلیت توسط تعدادی از قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌المللی صورت می‌پذیرد. اصل سفارش هرج‌ومرج در ساختار بین‌المللی که غیرمتمرکز است، به این معنی است که هیچ قدرت مرکزی رسمی وجود ندارد. بنابراین دولت‌ها به دنبال منافع خود هستند و منافع کشورها تابع سایر کشورهای دیگر نیست. دولت‌ها به دنبال یک پیش‌فرض حداقلی برای تضمین بقای خود به‌منظور تأمین اهداف خود هستند. این نیروی محرکه بقا عامل اصلی مؤثر بر رفتار دولت‌ها است و به‌نوبه خود تضمین می‌کند تضمین می‌کند که دولت‌ها قابلیت‌های نظامی خود را توسعه دهند، همین امر ابزاری برای افزایش قدرت نسبی آن‌ها به شمار می‌رود. ازآنجاکه دولت‌ها باشند، همین امر باعث می‌شود که دولت‌ها با بی اعتمادی به یکدیگر به دنبال افزایش قدرت نسبی خود به‌منظور حفظ خود از تهدیدهای گوناگون باشند.

دولت‌ها از نظر نوع نیازها در موقعیت برابری به سر می‌برند. اما توانایی آن‌ها برای برطرف کردن این نیازها

[1] Hanse Morgenta



یکسان نیست. میل توانایی نسبی هر دولت برای به حداکثر رساندن قدرت نسبی در برابر هر دولت دیگری محدود است، در نتیجه این امر، توازن قدرت به وجود می‌آید که این پدیده روابط بین‌المللی را شکل می-دهد. همچنین این امر باعث به وجود آمدن معضل امنیتی است که همه ملت‌ها با آن مواجه می‌شوند. دو راه وجود دارد که در طی آن تعادل قدرت به وجود می‌آید: تعادل داخلی و تعادل خارجی. حفظ تعادل خارجی در نتیجه افزایش رشد اقتصادی کشورها به وجود می‌آید. تعادل خارجی زمانی اتفاق می‌افتد که کشورها به اتحاد و ائتلاف‌های گوناگون وارد می‌شوند.

نوواقع‌گرایی ادعا می‌کند که اساساً سه سیستم ممکن است با توجه به تغییر در توزیع قابلیت‌ها توسط تعدادی از قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌المللی به وجود بیاید. سیستم اول سیستم تک‌قطبی شامل تنها یک قدرت بزرگ می‌شود. سیستم دوقطبی شامل دو قدرت بزرگ است و درنهایت سیستم سه‌قطبی که شامل بیش از دو قدرت بزرگ است. نئورئالیسم[1] نتیجه می‌گیرد که یک نظام دوقطبی می‌تواند ثبات بسیار بیشتری نسبت به نظام چندقطبی داشته باشد. چراکه کمتر در معرض جنگ قدرت‌های بزرگ و تغییر سیستم قرار می‌گیرد.(Waltz, 1979: 133)

## ۳-۱-۱- نو واقع‌گرایان و ساختار نظام بین‌الملل

درنهایت نو واقع‌گرایان نتیجه می‌گیرند که دلیل اصلی وقوع جنگ بر اثر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که به‌احتمال‌زیاد همین حالت در آینده هم ادامه پیدا می‌کند. درواقع اکثر نو واقع‌گرایان بر این اعتقاد هستند که ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل از زمان توسیدید[2] تا زمان جنگ هسته‌ای هیچ‌گاه تغییر نکرده است .(Mearsheimer, 1994: 11).

نوواقع‌گرایی به‌طور محوری روی ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای متمایل آن و تغییر و تداوم‌های نظام متمرکز می‌شود، در این نظریه ساختار نظام و به‌طور خاص توزیع نسبی قدرت، کانون محوری هستند. بازیگران از اهمیت کمتری برخوردار هستند، زیرا ساختارها آن‌ها را وادار می‌کنند تا به گونه خاصی رفتار کنند. کنت والتز معتقد است، ساختار که خود محصول تعامل واحدهاست، بعد از شکل گرفتن، رفتار واحدها ( دولت‌ها) را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را تحدید و تعیین می‌نماید. والتز از بین سه مؤلفه: اصل سازمان دهنده (فقدان اقتدار مرکزی یا سلسله مراتبی)، تعیین کارکردهای واحدها و اصل بقا ( و توزیع توانمندی‌ها)، مؤلفه سوم را عامل اصلی تمایز در نظام بین‌الملل معرفی می‌کنند (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۲).

بر پایه آموزه‌های این رویکرد، تضاد و کشمکش عنصر اصلی روابط و مناسبات میان دولت‌هاست. این امر نشاءت گرفته از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است. در ساختاری که قدرتی فراتر از سایر دولت‌ها وجود ندارد که از قدرت تهاجمی سایر دولت‌ها ممانعت به عمل بیاورد، دولت‌ها بر اساس اصل خودیاری

[1] Neorealism
[2] Thucydides

مسئول تأمین امنیت خودشان هستند، در چنین نظامی، دولت‌ها همواره نگران اقدامات و نیات تهاجمی سایر بازیگران می‌باشند و هرگونه تلاش جهت تأمین امنیت، از سوی دیگری تهدید قلمداد شده و این امر از ذات آنارشیک نظام نشاءت می‌گیرد. بر همین اساس مرشایمر[۱] معتقد است که سه دلیل سبب هراس دولت‌ها نسبت به یکدیگر شده است: ۱–فقدان قدرت مرکزی، ۲–توانایی و ظرفیت نظامی ـ تهاجمی دولت‌ها و این واقعیت که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیات هم آگاه باشند (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۹).

نویسنده این پژوهش معتقد است نو واقع‌گرایان صرفاً بر نقش دولت‌ها در نظام روابط بین‌الملل تکیه نمی‌کنند بلکه معتقدند که فشارهای سیستمیک سیاست بین‌الملل باعث بروز کنش‌های گوناگونی در رفتار بازیگران در صحنه بین‌المللی می‌شود. به‌واقع باید گفت که تفسیر این سخن واقع‌گرایان به این‌گونه است که تنها کنش دولت‌های غربی در گسترش ناتو به شرق نشد، بلکه یکی از عوامل دیگر در این زمینه روندهای غالب و مسلط در صحنه سیاست بین‌الملل بود که منجر به گسترش ناتو به شرق گردید که واکنش و مقابله چین و روسیه را در این زمینه به همراه داشته است.

## ۲–۱–نو واقع‌گرایان و همکاری درنظام بین‌الملل

از سوی دیگر نو واقع‌گرایان در مورد همکاری در نظام بین‌الملل معتقدند، در نظام آنارشیک بین‌الملل[۲] امکان همکاری بسیار محدود است. باوجوداینکه دولت‌ها ممکن است از همگرایی و همکاری‌های گوناگون سود ببرند، اما عواید این همکاری‌ها تحت‌الشعاع منافع سیاسی قرار می‌گیرد. دولت‌ها همواره از چگونگی توزیع عواید ناشی از همکاری نگران‌اند و از آن می‌ترسند که دیگران بیشتر از آن‌ها از همکاری سود ببرند. بنابراین به‌رغم آنکه ممکن است سود یا دستاورد مطلق ناشی از همکاری زیاد باشد، اما برای آن‌ها آنچه اهمیت بیشتری دارد دستاورد نسبی است که اگر به زیان آن‌ها باشد، مانع از همکاری یا تداوم آن خواهد شد (مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

### ۱–۲–۱واقع‌گرایی نوکلاسیک، سنتزی از واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی

در همین حال، در پاسخ به ضد تقلیل‌گرایی نوواقع‌گرایی مدنظر والتز، واقع‌گرایی نوکلاسیک یا ساختاری به وجود آمد که در حقیقت سنتز واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتا و نوواقع‌گرایی والتز است. بر این اساس واقع‌گرایی نوکلاسیک[۳] مفروضه‌های نوواقع‌گرایی را رد نمی‌کند، بلکه درصدد اصلاح آن‌ها است، تا رفتار و سیاست خارجی کشورهای منفرد و مشخص را تبیین نماید. به‌گونه‌ای که با تأکید بر تعامل نظام بین‌الملل و پویش‌های کشورها تلاش می‌کند تا راهبردهای کلان کشورهای منفرد را در قبال الگوهای تکرارشونده نتایج بین‌المللی را توضیح دهد.

[1] Marshmayer
[2] InterNational Anarchic system
[3] Neo Classic realism



ازاین‌رو، فهم رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی مستلزم بررسی هر دو متغیر داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین و اجرا می‌شود(موسوی، ۱۳۹۶: ۹۱).

همچنین، واقع‌گرایان نوکلاسیک برآنند که گستره و بلندپروازی‌های سیاست خارجی یک کشور در وهله اول نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است. اما درعین‌حال تأکید دارند که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحدها تبیین شوند. نوکلاسیک‌ها برخلاف نو واقع‌گرایان، تنها به عوامل سطح نظام (سطح تحلیل کلان) توجه ندارند، بلکه برآیند برداشت ذهنی و ساختار داخلی خود دولت‌ها نیز در این زمینه حائز اهمیت هستند.

## ۳-۱- نحله‌های گوناگون واقع‌گرایی نوکلاسیک

نوکلاسیک‌ها را می‌توان دردو مقوله تهاجمی و تدافعی گنجاند:

الف ـ واقع‌گرایی تهاجمی: واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا دردرون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت‌شان را به حداکثر برسانند.

همچنین تالیا فرو می‌گوید: واقع‌گرایی نوکلاسیک نظریه‌ای برای تبیین رفتار خارجی دولت‌ها است. این نظریه برمواردی چون دکترین نظامی، ترجیحات اتحاد، سیاست اقتصادی خارجی، و تعقیب دیپلماسی همسازانه یا تخاصمی می‌کند. درچارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، واقع‌گرایی تدافعی فراتراز واقع‌گرایی ساختاری می‌رود و این مسئله را تبیین می‌کند که دولت‌ها درنظام بین‌الملل چگونه اقدام می‌کند (مروجی و شریفی، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

### ۱-۳-۱- انگاره‌ها و تبیینات واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی از پیش، بر امکان وقوع رقابت یا همکاری انگشت تأکید نمی‌گذارد. برای واقع‌گرایی تدافعی رقابت نیز همچون همکاری مخاطره‌آمیز است. دولت‌ها نمی‌توانند پیشاپیش از نتیجه یک مسابقه تسلیحاتی یا جنگ مطمئن باشند. آن‌ها چنین رقابتی که امنیت‌شان را به مخاطره بیاندازد، رها می‌کنند. بنابراین وقوع هرگونه رقابت یا همکاری به ادراک فردی یا جمعی کنشگران از سطح تهدید بستگی دارد. اینکه نیات یا اقدامات یک کنشگر یا گروهی از آنان می‌تواند تعیین‌کننده رقابت‌آمیز یا همکاری‌جویانه بودن قواعد بازی آنان باشد. در این جهت باید خاطرنشان کرد ازآنجاکه نظریه‌پردازان واقع‌گرایی بر این باورند که سیاست بین‌الملل بیشتر شبیه یک معمای زندانی یا یک معمای امنیتی پیچیده است، در وضعیت

عدم قطعیت، عنصر ادراک نقش مهمی در تعاملات کنشگران ایفا می‌کند.
بر این اساس اگر کنشگران تلقی تهدیدآمیز از موقعیت یکدیگر داشته باشند، آنگاه بدون توسل به همکاری بازی را به انگیزه تقلیل هزینه‌های احتمالی پیش می‌برند، اما عکس این حالت، اگر کنشگران فاقد تلقی تهدیدآمیز از موقعیت یکدیگر باشند، آنگاه این امکان وجود دارد که کنشگران مذکور به سازوکارهای همکاری‌جویانه توسل جویند و هزینه‌های احتمالی را سرشکن کرده یا به‌کلی رفع کنند.
والت در مقاله‌ای تحت عنوان قدرت پیش‌رونده واقع‌گرایی با توجه به انتقادات واسکوئز[1] از سرمشق واقع-گرایی چنین عنوان کرده که وسعت دامنه و تنوع برنامه پژوهشی واقع‌گرایی نشان از انحطاط این نظریه نیست و اینکه نمی‌توان از ویژگی پیش‌رونده واقع‌گرایی چشم‌پوشی کرد.

## ۲-۳-۱- معرفت شناختی و روش شناختی واقع‌گرایی تدافعی

درواقع از دیدگاه والت، پیشرفت نظریه واقع‌گرایی مبتنی بر مدل فلسفه علمی لاکاتوشی است، با این منطق، واقع‌گرایی است. واقع‌گرایی تدافعی والتی مستظهر به‌واقع گرایی ساختاری والتزی، و واقع‌گرایی والتزی مستظهر به واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتایی است. از سوی دیگر واقع‌گرایی تدافعی به لحاظ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بسیار بیش از سایر سرمشق‌های روابط بین‌الملل متناظر با واقع‌گرایی علمی در سنت فلسفه علم معاصر است، چراکه هم بر هستی‌های مشاهده‌پذیری چون توانمندی‌های مادی تمرکز کرده و هم هستی‌های مشاهده ناپذیری چون ادراکات و تصورات را مدنظر قرار می‌دهد.

## ۳-۳-۱- شاخصه‌های واقع‌گرایان تدافعی

درمجموع می‌توان شاخصه‌های می‌توان شاخصه‌های موردنظر واقع‌گرایان تدافعی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- نظام بین‌الملل همچنان محیطی آنارشیک و فاقد قدرت فائقه مرکزی است.
- امنیت وجودی مهم‌ترین انگیزه دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است.
- تصور از تهدیدات موتور محرکه رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل است.
- ائتلاف‌ها و اتحادها بر اساس تصور از تهدید مشترک شکل می‌گیرند.

از سوی دیگر، واقع‌گرایان تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و الزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو، و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. درنتیجه، دولت‌ها که این را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس می‌کنند

---
[1] Vascoise



تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح موازنه و بازداشتن تهدیدگر است.(سیمبر و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۱).

## ۴–۳–۱– مفروضات واقع‌گرایان تدافعی

تنها درشرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های‌سخت تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد. به علاوه، آنها آنارشی بین‌المللی را یکسره‌هابزی و یا کاملا خوش خیم نمی بینند، بلکه برآن هستندکه نمی‌توان آن را به سهولت فهمید و این دولتمردان هستندکه باید درهر وضعیت خاصی به ارزیابی درجه تهدید یا عدم آن نپردازند. به نظر تالیا فرو واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه است که درزیر به آنها اشاره می‌شود:

۱–**معضله امنیت**[1]. منظوراز معضله امنیت شرایطی است که دران تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. به نظر واقع‌گرایان تدافعی، توسعه طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود. درواقع، مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تاسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولتها همیشه امنیت جو خواهند بود و با معضله امنیتی رو به رو می‌شوند.

۲–**ساختار ظریف قدرت:** به نظر واقع‌گرایان تدافعی تاثیر ساختار ظریف قدرت که متغیر سطح نظام نیست(وبه‌معنای‌توزیع نسبی‌آن‌دسته ازتوانمندیهای‌مادی‌است‌که‌دولت‌ها را قادرمی‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال‌کنند)، مهم تراز ساختار خام یا زمخت قدرت ( به معنای سهم نسبی از منابع قدرت دردست یک دولت) است.

۳–**برداشت‌های ذهنی رهبران:** تاثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آنها معمولا برمبنای قیاسهای تاریخی و میانبرهای دیگرادراکی اطلاعات واصله را پردازش می کنند و تصمیم می گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود.

٤–**عرصه سیاست داخلی:** به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت دربرابر جامعه مدنی، ائتلافات‌سیاسی، عرصه‌سیاست‌سازمانی، وروابط میان بخش‌های‌لشگری وکشوری، جملگی توانایی رهبران را دربسیج منابع تحت تاثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع

[1] Security dilemma

مادی و انسانی دولت بسیاراهمیت پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۴).

واقع‌گرایان تدافعی، به امکان بروز شرایط جنگی یا مخاصمه جویانه توجه دارند: درشرایطی که معضله امنیت وجود دارد، دولت‌هایی که واقعا امنیت جو هستند، ممکن است درمورد نیات یکدیگر دچار سوء تفاهم شوند و به خصومت یا تعارض با هم برسند، دولت‌هایی هستند که به دنبال تجدید نظر در وضعیت خود درنظام هستند و درشرایطی دولت‌ها درپی تامین امنیت خود دست به توسعه طلبی می‌زنند.

## ۵-۳-۱- تاکید واقع‌گرایی تدافعی برموازنه تهدید به جای موازنه قدرت

جک اسنایدر[1] و استفن والت[2] مهم‌ترین واقع‌گرایان تدافعی محسوب می‌شوند. تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید[3] به‌جای موازنه قدرت[4] است. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی، و نیات تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم هستند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است. برداشت آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هریک از آن‌ها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها باشند. امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد، ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد و یا اغلب عامل تفرقه باشد، و کمک و نفوذ بیگانه علل نسبتاً ضعیفی در شکل‌گیری ائتلاف‌ها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر اغلب سیاست موازنه پیش‌گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آن‌ها را تهدید می‌کند. هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند، و هر قدر که آن دولت تجاوزکارتر تلقی گردد، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر می‌شود. اما در مواردی نیز دولت‌ها خصوصاً آن‌هایی که ضعیف‌ترند و یا احتمال آنکه سیاست همراهی با آن[5] را در پیش گیرند بیشتر می گردد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۴).

## ۶-۳-۱- تجویزهای واقع‌گرایان نوکلاسیک درخصوص جایگاه دولت‌ها درنظام بین‌الملل

همچنین، واقع‌گرایان نوکلاسیک برآنند که گستره و بلندپروازی‌های سیاست خارجی یک کشور در وهله اول نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است. اما درعین‌حال تأکید دارند که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا

---

[1] Jack Snyder
[2] Stephen Walt
[3] Threat balance
[4] Balance of Power
[5] bandwagoning



فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحدها تبیین شوند. نوکلاسیک‌ها برخلاف نو واقع‌گرایان، تنها به عوامل سطح نظام (سطح تحلیل کلان) توجه ندارند، بلکه برآیند برداشت ذهنی و ساختار داخلی خود دولت‌ها نیز در این زمینه حائز اهمیت هستند، نوکلاسیک‌ها را می‌توان در دو مقوله تهاجمی و تدافعی گنجاند:

الف ـ واقع‌گرایی تهاجمی: واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت‌شان را به حداکثر برسانند.

همچنین تالیا فرو[1] می‌گوید: واقع‌گرایی نوکلاسیک نظریه‌ای برای تبیین رفتار خارجی دولت‌ها است. این نظریه بر مواردی چون دکترین نظامی، ترجیحات اتحاد، سیاست اقتصادی خارجی، و تعقیب دیپلماسی همسازانه یا تخاصمی می‌کند. در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، واقع‌گرایی تدافعی فراتر از واقع‌گرایی ساختاری می‌رود و این مسئله را تبیین می‌کند که دولت‌ها در نظام بین‌الملل چگونه اقدام می‌کند (مروجی و شریفی، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

## ۷–۳–۱– تبیینات واقع‌گرایی تدافعی درخصوص امکان همکاری یا رقابت درمحیط بین‌الملل

واقع‌گرایی تدافعی از پیش، برامکان وقوع رقابت یا همکاری انگشت تاکید نمی‌گذارد. برای واقع‌گرایی تدافعی رقابت نیز همچون همکاری مخاطره آمیز است. دولت‌ها نمی‌توانند پیشاپیش از نتیجه یک مسابقه تسلیحاتی یا جنگ مطمئن باشند. آنها چنین رقابتی که امنیت آنها را به مخاطره بیاندازد، رها می‌کنند. بنابراین وقوع هرگونه رقابت یا همکاری به ادراک فردی یا جمعی کنشگران از سطح تهدید بستگی دارد. اینکه نیات یا اقدامات یک کنشگر یا گروهی از آنان می‌تواند تعیین‌کننده رقابت آمیز یا همکاری جویانه بودن قواعد بازی آنان باشد. دراین جهت باید خاطر نشان‌کرد که از آنجا که نظریه پردازان واقع‌گرایی براین باورند که سیاست بین‌الملل بیشتر شبیه یک معمای زندانی یا یک معمای امنیتی پیچیده است، در وضعیت عدم قطعیت، عنصرادراک نقش مهمی‌در تعاملات کنشگران ایفا می‌کند.

براین اساس اگر کنشگران تلقی تهدید آمیز از موقعیت یکدیگر داشته باشند، آنگاه بدون توسل به همکاری بازی را به انگیزه تقلیل هزینه‌های احتمالی پیش می‌برند، اما عکس این حالت، اگر کنشگران فاقدتلقی‌تهدیدآمیز از موقعیت یکدیگرباشند، آنگاه این امکان وجود دارد که کنشگران مذکور به ساز و کارهای همکاری جویانه توسل جویند و هزینه‌های احتمالی را سرشکن‌کرده یا

[1] Tali Fero

به کلی رفع کنند. والت درمقاله‌ای تحت عنوان قدرت پیش رونده واقع گرایی با توجه به انتقادات واسکز از سرمشق واقع گرایی چنین عنوان کرده که وسعت دامنه و تنوع برنامه پژوهشی واقع گرایی نشان از انحطاط این نظریه نیست و اینکه نمی‌توان از ویژگی پیش رونده واقع گرایی چشم پوشی کرد.

## ۸-۳-۱- جمع‌بندی پایان فصل، ارتباط واقع‌گرایی تدافعی با موضوع پژوهش جاری

درنهایت درخصوص رابطه نظریه واقع گرایی ساختاری و نحله تدافعی آن با این پژوهش باید به این نکته اشاره نمود که بعد از پایان جنگ سرد جهانی دوم، این ادراک و تفهم سیاستمداران غربی و درراس آنها دولتمردان آمریکایی بود که با احساس خطراز خطر موج کمونیسم شوروی سابق به دنیای سرمایه داری، باعث شد که این کشورها و سیاستمداران آنها اقدام به تاسیس سازمان پیمان آتلانتیک‌شمالی (ناتو)[1] نمایند تا این نهاد آتلانتیک[2]گرا به مثابه یک دژ امنیتی به حفاظت ازکشورهای غربی و ارزش‌های آنها ارزش لیبرال دموکراسی و اقتصاد سرمایه داری بپردازد که شوروی سابق درپاسخ به تاسیس ناتو، اقدام به تاسیس پیمان ورشو نمود.

درسراسر دوران جنگ سرد، ناتو برمبنای همین پیش فرض‌های ذهنی بنیانگذاران خود اقدام به حفاظت از دنیای غرب دربرابر شوروی سابق نمود. پس از جنگ سرد و فروپاشی سابق، تهدید شوروی هم به تبع از میان رفتن منشاء آن، پیش فرض‌های ذهنی جدیدی در ذهن سردمداران ناتو و به خصوص دولتمردان آمریکایی به وجود آمد که به طور کلی با جنس تهدید دوران جنگ سرد متفاوت بود. تهدیدات جدید از جنس تهدیدات فرا زمان و فرا مکان بودکه درنگاه رهبران غربی، تداوم حیات ناتو به منظور برقراری موازنه با این تهدیدات و مقابله توسط ناتو با آنها بسیار ضروری و اجتناب ناپذیر تلقی می‌شد.

بنابراین درقالب طرح‌های گوناگون متنوع، نظیر شورای همکاری آتلانتیک شمالی[3]، مفهوم نوین استراتژیک[4] مشارکت برای صلح[5] وگفت وگوی مدیترانه[6]، ناتو برای مقابله با متغیرهای جدیدی که درانگاره‌های ذهنی سرمداران آن، تهدید تلقی، آماده گردید. از سوی دیگر با وقوع حملات یازده سپتامبر، تهدیدی به نام تروریسم افراطی بین‌المللی، که دارای مرز و منشاء مشخصی نبود، در

---

[1] North Atlantic Treaty Organization (NATO)
[2] Atlantic
[3] North Atlantic Cooperation Council
[4] New Strategic Concept
[5] Partnership for Peace
[6] Mediterranean dialogue



ذهن رهبران ناتو پر رنگ گردید و همین امر موجب مشروعیت بخشی مجدد به تداوم حیات ناتو درمحیط بین‌المللی پساجنگ سرد، گردید.

**۱)** هم از این رو اختلافات جناح اروپایی وآمریکایی ناتو بر سر موضوع تسهیم اعضای اروپایی دربودجه ناتو به بوته فراموشی سپرده شد. همچنین این تهدید جدید زمینه لازم برای مداخله ناتو به منظور مقابله با تهدید بالقوه مشترکی که امنیت و ارزش‌های دنیای غرب را به چالش کشیده بود. در فراسوی مرزهای آتلانتیک فراهم نمود. نظریه واقع‌گرایی تدافعی، علاوه براینکه توانسته است نظریه نوواقع‌گرایی کنت والتز را روز آمد نماید و کاستی‌های آن را با توجه به اینکه از عمراین نظریه قریب به چهار دهه می‌گذرد، برطرف نماید، همچنین می‌تواند به خوبی بیانگر چرایی و چگونگی روابط سیاسی و امنیتی ناتو وآمریکا و پیامدهای آن بر نظام بین‌الملل باشد که موضوع این پژوهش است.

# فصل ۲



## نگرش تاریخی به اهداف مشترک ناتو



## وآمریکا دردوران جنگ سرد

دراین فصل تلاش می‌شود تا به بررسی تاریخی اهداف مشترک ناتو وآمریکا دردوران جنگ سرد پرداخته شود. ناتو درواقع محصول نظریه سد نفوذ هری ترومن[1] رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا بود که به موازات طرح بازسازی اقتصادی جرج مارشال[2]، به منظور حفظ اروپای غربی از نفوذ موج کمونیسم شوروی سابق شکل گرفت. بنابراین این هدف مشترک ناتو وآمریکا درسراسر دوران جنگ سرد، بر عملکرد این نهاد بین‌المللی و ایالات متحده سایه افکنده بود. در فصل جاری به بررسی این وضعیت و تاثیرات آن بر نظام بین‌الملل دوران دو قطبی پرداخته می‌شود.

## ۱-۲- مولفه‌های تاثیرگذار بر فرایند شکل گیری ناتو

درنخستین روزهای پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپای غربی درجست و جوی تضمین امنیت خویش برآمدند. دراین مقطع مهم ترین نیاز این‌کشورها، یکی نیازهای دفاعی و دیگری بازسازی اقصادی و خرابی‌های ناشی از جنگ بود. درواقع، مسئله عمده اروپای غربی دراین مقطع، تنها درسایه امنیت می‌تواند انجام شود. بدین ترتیب، ترکیب بندی سیاسی و نظامی پس از جنگ جهانی دوم، زیر سایه رویارویی جهانی دو ابر قدرت و دو بلوک نظامی-سیاسی آنها شکل گرفت. ظاهرشدن شکاف میان دولت‌های اروپای غربی وآمریکا از یک سو و اتحاد جماهیر شوروی و متحدین آن از سوی دیگر، بلافاصله بعد از جنگ سرد میان دو بلوک، دولت‌های اروپایی را که هر یک جداگانه دربرابر خطر حمله شوروی ضعیف می‌نمودند، به فکرانداخت تا در یک اتحادیه نظامی گرد هم آیند.

از این رو فرانسه، انگلستان و کشورهای بنه‌لوکس[3] گفت وگوهایی را با آمریکا و کانادا را که به توسعه فعالیت‌های نظامی‌علاقه خاصی نشان می‌دادند، آغاز نمودندکه نتیجه‌آن امضای پیمان نظامی جدیدی با وسعت وکارایی بسیارگسترده‌تر بود. قرارداد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) روز چهاردهم آوریل۱۹۴۹بین دولت‌های انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، آمریکا،

---

[1] Harry Truman
[2] George Marshall
[3] Benelux

کانادا، ایتالیا، پرتغال، ایسلند و نروژ به امضا رسید و در تابستان ۱۹۵۰ همزمان با وقوع جنگ کره، به صورت یک سازمان دفاعی درآمد (صراف یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

## ۱-۱-۲- توسعه یابندگی ایدئولوژی کمونیسم شوروی

کشورهای اروپای غربی از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹، درحالیکه توجه کامل خود را معطوف به بازسازی ویرانه‌های جنگ و اقتصاد معطوف کرده بودند، با نگرانی نظاره‌گر سیاست‌های توسعه طلبانه اتحاد جماهیر شوروی بودند. این‌کشورها، که به تعهدات بعد از جنگ خود درزمینه کاهش تاسیسات دفاعی و ترخیص نیروهای‌نظامی خودعمل کرده بودند، متوجه شدندکه رهبری شوروی قصد دارد نیروهای نظامی‌خود را با تجهیزات کامل آن حفظ کند و این هشداری نگران‌کننده برای آنان بود. به علاوه با توجه به اهداف ایدئولوژیک اعلام شده از سوی حزب کمونیست شوروی، آشکار شد که دعوت به احترام به منشور ملل متحد و رعایت توافقات بین‌المللی انجام شده درپایان جنگ جهانی دوم، حاکمیت ملی یا استقلال کشورهای دموکراتیک را درمقابل تهدید تجاوز خارجی و اضمحلال درونی تضمین نخواهدکرد. تحمیل اشکال‌غیردموکراتیک‌حکومت وسرکوب مخالفت-های موثر و نقض‌حقوق و آزادی‌های شهروندی دربسیاری ازکشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی و دیگر نقاط جهان، عناصراصلی تشکیل دهنده این بیم‌ها و نگرانی‌ها بودند.

رویدادهای برجسته سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، نقاط عطف این تحولات بود. تهدیدات مستقیم علیه حاکمیت نروژ، ترکیه، یونان و سایرکشورهای اروپای غربی، کودتای ژوئن ۱۹۴۸ چکسلواکی و محاصره غیر قانونی برلین که درماه آوریل همان سال آغاز شد، از جمله همین رویدادها بودند (کردی، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۵)

به عنوان زمینه تاریخی این وضعیت، باید به این نکته اشاره نمود که پس از پایان جنگ جهانی دوم، کشور لهستان درمیز کنفرانس‌سانفرانسیسکو که درسال ۱۹۴۵برگزار شد، دارای هیچ جایگاهی نبود. شوروی و قدرت‌های غربی قادربه انجام هیچ گونه توافقی درمورد وضعیت ترکیب دولت موقت لهستان نبودند. درجریان کنفرانس وزرای امور خارجه لندن که سه ماه بعد از امضای منشور

سازمان ملل متحد برگزار شد، مولوتوف[1] وزیرامور خارجه شوروی مانع از انجام هرگونه بحث درخصوص طرح پیشنهادی ارنست بوین[2] وزیرامور خارجه انگلستان به منظورانجام یک تحقیق مستقل درباره وضعیت بلغارستان و رومانی گردید.

تنها پس از اعطای امتیاز درخصوص وضیت شرق دور، وزرای غربی توانستند دو ماه پس از آن تضمین موافقت شوروی را درزمینه روند اجرای پیمان‌های صلح را با ایتالیا، فنلاند و اقمار سابق آلمان دربالکان را به دست بیاروند. کنفرانس صلح در ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۶ درپاریس افتتاح شد و در ۱۰ فوریه ۱۹۴۷، معاهدات صلح با ایتالیا، فنلاند، بلغارستان، مجارستان و رومانی منعقد شد. درماه مارس ۱۹۴۷، وزرای خارجه درمسکو برای بحث درخصوص معاهدات صلح آلمان و اتریش با یکدیگر دیدارکردند. آنها نتوانستند به هیچ توافقی درخصوص اینکه سرنوشت آلمان چه باید باشد؟ دست یابند و درپایان آوریل همان سال وزرای خارجه غربی مسکو را با وجود مشکل عدم به دست آمدن یک راه حل نزدیک و دست یافتنی ترک کردند.

یک کنفرانس دیگر درسطح وزرای امور خارجه درنوامبر ۱۹۴۷ در لندن برگزار شد، این کنفرانس فقط وجود بن بست‌های جاری را تایید نمود. اندکی پس از آن، نمایندگان شوروی از شورای کنترل که دربرلین تشکیل شده بود، خارج شدند. این درست است که وزرای خارجه بار دیگر درپاریس درماه مه ۱۹۴۹ با یکدیگر ملاقات کردند و درخصوص مشکلات آلمان و اتریش بحث و تبادل نظر نمودند، اما درجریان همان کنفرانس ۱۹۴۷ مسکو مشخص شده بود که همکاری بین شوروی و کشورهای دموکراتیک، به پایان خود در فضای پسا جنگ رسیده است.(Ismay, 1954: 4-5) درچنین فضایی دورانی آغاز شد که درادبیات روابط بین‌الملل به آن جنگ سرد اطلاق می گردد. البته جنگ سرد دارای زمینه‌ها و وقایعی قبل از آغاز خود بود که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

الف ـ جنگ داخلی یونان و رویارویی مستقیم شرق و غرب: یونان درجریان توافق ۱۹۴۴ میان چرچیل[3] واستالین[4] درمسکو جزءحوزه نفوذ غرب محسوب گردید، درحالیکه نیروهای آزادیبخش یونان دارای گرایشات چپ بودند و از شوروی کمک می گرفتند. لذا پس از خاتمه جنگ این

---

[1] Molotov
[2] Ernest Bowen
[3] Churchill
[4] Stalin

نیروها خود را برای تشکیل حکومت آماده می‌کردند. درحالیکه انگلستان درنظر داشت تا همان نظام سلطنتی گذشته را مجددا احیا نماید. انتخاباتی که درروز ۳۱ مارس ۱۹۴۶ با حضور نیروهای غربی انجام شد، منجر به پیروزی سلطنت طلبان گردید. جبهه آزادیبخش به قبول این وضعیت تمکین ننمود و جنگ داخلی آغازگردید. کشورهای آلبانی، بلغارستان و یوگسلاوی به حمایت فوری از چریک‌های مخالف پرداختند و درمقابل، انگلستان به دفاع از رژیم سلطنتی پرداخت و بدین سان غرب و شرق به طور مستقیم رو درروی یکدیگر قرارگرفتند.

ب ـ فشار شوروی بر ترکیه: بحران دیگری که تضاد منافع و اختلاف نظر عمیق آمریکا و شوروی را درمورد مسائل مختلف و امور بین‌المللی آشکار می‌نمود، ادعاهای شوروی درخصوص تنگه‌-های بسفر[۱] و داردانل[۲] بود. فشار شوروی بر ترکیه برای تجدید نظر درقرارداد مونتر۱۹۳۶[۳]، و وضعیت حاکم بر تنگه‌های مزبور و تمایل به داشتن پایگاه دائمی‌درداردانل در یاد داشت ۷ مه ۱۹۴۶ این‌کشور به دولت ترکیه آشکار شد. دولت‌های غربی حمایت خود را از دولت ترکیه اعلام داشتند و سرانجام نیز به دفاع قاطع از ترکیه پرداختند.

د ـ اختلاف بر سر چگونگی اداره آلمان: چنانکه پیشتراشاره شد، شوروی اندکی پس از کنفرانس نوامبر ۱۹۴۷، از شورای کنترل مستقر دربرلین[۴] خارج شد. درسال ۱۹۴۶ چهار قدرت فاتح که طبق مصوبات کنفرانس‌های یالتا[۵] و پوتسدام[۶]، آلمان را به چهار منطقه تقسیم‌کرده و اداره آن را به یک شورای چهارگانه (همان شورای کنترل) واگذارکرده بودند، با یک اختلاف نظراساسی رو به رو شدندو به‌دنبال آن این شورا عملا فلج گردید. روس‌ها درقسمت تحت‌کنترل خود دست به اقداماتی زدند که قصد دارد سیستم اقتصادی و سیاسی خود را دراین قسمت برقرارکنند. روس‌ها دراوریل ۱۹۴۶ حزب سوسیال دموکراسی[۷] و کمونیست آلمان شرقی را درهم ادغام‌کردند و

---
[1] Bosphorus
[2] Dardanel
[3] Monter
[4] Berlin
[5] Yalta
[6] Potsdam
[7] Party of Social Democracy



متعاقب آن در تاریخ ۳ مه ۱۹۴۶ ژنرال کلی[۱] تصمیم گرفت بازپرداخت غرامت به شوروی را درقسمت تحت کنترل غربی به حالت تعلیق دربیاورد.

این اقدامات عملا آلمان را به دو منطقه تقسیم‌کرد. بی اعتمادی شوروی و غربی‌ها نسبت به یکدیگر دراین جریان کاملا مشهود بود. با این مقدمات جنگ سرد و تشنج درروابط شرق و غرب وارد مرحله تازه‌ای شد (نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۲۵۴).

درسال ۱۹۴۷ کشورهای فرانسه و انگلستان پیمان دانکرک[۲] را برای مقابله احتمالی با آلمان منعقد ساختند، ولی حوادث ۱۹۴۸ درچکسلواکی نشان دادکه خطراحتمالی از جانب شوروی است و نه از جانب آلمان در فوریه ۱۹۴۸ ادوارد بنش[۳] زیر فشارهای شوروی به تشکیل کابینه‌ای از وزرای کمونیست اقدام‌کرد که تنها وزیر غیر کمونیست آن مازاریک[۴]، همان شخصی بود که به پذیرش طرح مارشال اظهار علاقه‌کرده بود. وی به طرز مرموزی به قتل رسید. قتل مازاریک و فشار کمونیست‌ها که منجر به استعفای بنش از ریاست جمهوری چکسلواکی شد، نشان دادکه شوروی از توسل به زور برای استقرار سلطه خود براروپای شرقی ابایی ندارد.

واکنش غرب درمقابل این عمل، انعقاد پیمان نظامی بروکسل بود که بین اعضای پیمان دانکرک (فرانسه‌وانگلیس) و کشورهای بنه‌لوکس درمارس ۱۹۴۸ به امضاء رسید. ژرژبیدو نخست وزیر فرانسه همزمان با نشست بروکسل پیامی به ژنرال مارشال ارسال داشت که مقدمه پیوند نظامی اروپا وآمریکا بود. در۱۱ ژوئن ۱۹۴۸ قطعنامه واندنبرگ–کنالی[۵] مبنی برمجاز بودن دولت آمریکا درپذیرش تعهداتی درخارج از مرزهای آمریکا به تصویب سنای آمریکا رسید. این قطعنامه زمینه گسترش پیمان بروکسل را به آن سوی آتلانتیک فراهم ساخت. درپاسخ به این اقدامات، شوروی از ۲۰ ژوئن ۱۹۴۸، شاهراه ارتباطی بین برلن غربی و غرب آلمان را که زیر ساخت دولتهای غربی بود، قطع‌کرد ( به بهانه تعمیر جاده).

[1] General Kelly
[2] The Dunkirk Treaty
[3] Edward Benash
[4] Mazarie
[5] Vandenberg Resolution - Current

هدف شوروی نـوعی زورازمـایی بـود. ولـی آمریکـا درمـدت ۳۲۳ روز کـه ایـن راه قطع بـود، بـا برقرارکردن یک پل هوایی، مواد لازم را به برلن ارسال می کرد. ایـن زورازمـایی نشـان مـی‌داد کـه پیمان بروکسل[1] کارایی لازم را ندارد، زیرا روسها قریب بـه چهـار میلیـون سـرباز آمـاده بـه جنـگ داشتند و این درحالی بود که از ۵ میلیون نیروی غرب درزمان تسلیم زمان، فقط ۳۹۰ هزارامریکایی و ۴۹۰ هزارانگلیسی درخاک آلمان باقی مانده بودند. تنها ترس از سلاح اتمی آمریکا مـی‌توانسـت شوروی را از هراقدامی منع کند. درهمین مدت مذاکراتی که از ژوئیه ۱۹۴۸ در واشنگتن آغاز شده بود، به نتیجه رسید و پیمان واشنگتن موسوم بـه پیمـان آتلانتیـک شـمالی[2] در ۴ آوریـل ۱۹۴۹ بـین اعضای پیمان بروکسل و کانادا وآمریکا و دانمارک، ایلسند، ایتالیا، نروژ و پرتغال که به این پیمـان دعوت شده بودند به امضا رسید(همان، ۲۵۷).

## ۲-۱-۲- فضای رقابت تسلیحاتی

جنگ سرد طی سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۳ به اوج خود رسید. همانطور که پیشتراشاره شد، شوروی به طرز ناخوشایندی بخش‌های غربی برلین را طی‌سال‌های۴۹-۱۹۴۸محاصره نمود. همچنین این کشور درسال ۱۹۴۹ اولین بمب‌اتمی خود را منفجر نمود. درنتیجه انحصارامریکا دربه کارگیری بمب اتمی به پایان رسید. کمونیست‌های چینی درسرزمین اصلی چین درسال ۱۹۴۹ به قدرت رسیدند، و دولت شوروی از کابینه کره شمالی درسال ۱۹۵۰ حمایت نمود. درمقابل آمریکا از کره جنوبی حمایت نمود و یک جنگ غیرمنتظره کره‌ای تا سال ۱۹۵۳ به طول انجامید.

درهمین حال، بلوک شرق به رهبری شوروی در واکنش به تاسیس ناتو توسط متحدین غربی، یک سازمان متحد را دربین کشورهای اقمار خود، به نام پیمان ورشو[3] درسال ۱۹۵۵ تاسیس نمود. درهمین سال آلمان غربی به عضویت ناتو پذیرفته شد. یکی دیگراز مراحل تشدید جنگ سرد طی سالهای ۶۲-۱۹۵۸ صورت پذیرفت. دراین زمان ایالات متحده آمریکا و شوروی شروع به ساخت موشک بالستیک[4] قاره پیما نمودند و درسال ۱۹۶۲ شوروی به طور مخفیانه موشک‌هایی درکوبا

[1] Brussels Treaty
[2] North Atlantic Treaty
[3] The Warsaw Pact
[4] Ballistic



نصب نمودند که می‌توانست برای انجام حملات هسته‌ای درشهرهای آمریکا استفاده شود. این وضعیت باعث به وجود آمدن بحران موشکی کوبا درسال ۱۹۶۲ شد، که یک رویارویی بود که باعث شد دو ابر قدرت تا مرز جنگ با یکدیگر، قبل از انعقاد قرارداد برچیده شدن موشک‌ها کشیده شوند.

بحران موشکی کوبا نشان داد که نه آمریکا و نه اتحاد شوروی آماده بهره‌گیری از تسلیحات هسته-ای برای ترساندن طرف مقابل ( و درنتیجه آن از بین بردن تسلیحات اتمی یکدیگر نیستند). دو ابر قدرت خیلی زود درسال ۱۹۶۳ پیمان تسلیحاتی منع آزمایش تسلیحات هسته‌ای را امضا نمودند. همچنین این بحران باعث شد تا شوروی به شدت اقدام به ساخت و تجهیز نیروهای متعارف و استراتژیک خود نماید که آمریکا ناچار شد ظرف ۲۵ سال آینده نیروهای خود را با آن تطبیق دهد (EncycloPedia Britanica, 2019).

شوروی نیروهای خود را برای حفظ حکومت کمونیستی درآلمان شرقی درسال ۱۹۵۳، مجارستان درسال ۱۹۵۶، چکسلواکی درسال ۱۹۶۸ و افغانستان درسال ۱۹۷۹ اعزام نمود. درمقابل آمریکا به سرنگونی حکومت چپ درگواتمالا درسال ۱۹۵۴ کمک نمود و حمله ناموفقی درسال ۱۹۶۱ به کوبا داشت، به جمهوری دومینیکن درسال ۱۹۵۶ و گرانادا درسال ۱۹۸۳ حمله نمود و تلاش طولانی نا موفقی در ویتنام طی سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ برای جلوگیری از سلطه ویتنام شمالی کمونیست به ویتنام صورت داد .(Ibid, 2019)

درادامه رقابت‌های تسلیحاتی آمریکا و متحدینش با شوروی که امتداد آن به دهه ۱۹۸۰ میلادی کشیده شد، رونالدریگان[1]رئیس‌جمهورامریکاسیاست خود را مبنی بر باز نگری درمسابقه تسلیحاتی اعلام نمود. ریاست جمهوری‌ریگان به ویژه با افزایش هزینه‌های نظامی و افزایش قابل توجه بودجه نیروهای مسلح مشخص‌شد. مسابقه تسلیحاتی به‌سطحی‌رسیدکه اصطلاح تعادل ترور برای توصیف وضعیت جهانی رایج شد. تشنج زدایی به ورطه فراموشی سپرده شد و تعداد مداخلات مستقیم و غیر مستقیم افزایش یافت: ایالات متحده از انگلستان درجنگ فالکلند درسال ۱۹۸۲ حمایت نمود،

[1] Ronald Reagan

از ضد انقلابیون درامریکای لاتین (مانند کنتراها[۱] درنیکاراگوئه) حمایت نمود و طرفداران شوروی درگرانادا را سرنگون نمود.
آمریکا دراواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز بحران موشکی دراروپا را تجربه نمود. این تنش دیپلماتیک دراین دوره، بر روی نصب موشک‌های کروز پرشینگ[۲] ۲ توسط آمریکا دراروپا، به عنوان مقابله با تهدید ناشی از استقرار موشک‌های SS-20 شوروی بود. در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۷۷، هلموت اشمیت[۳] صدراعظم وقت آلمان، درسخنرانی خود درموسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک در لندن[۴]، نارضایتی خود را از تهدیدی که براروپای غربی درنتیجه استقرار موشک‌های SS-20 شوروی اعمال می‌شد، ابراز نمود.
شوروی سعی داشت تا برتری منطقه‌ای خود را نسبت به اروپا به وجود بیاورد. به این ترتیب سخنرانی هلموت اشمیت مقدمات بررسی مجدد دخالت هسته‌ای آمریکا دراروپا را فراهم نمود. یک بار دیگر، قاره قدیمی محل تمرکز قدرت دو بلوک گردید. سامانه موشکی SS-20 شوروی، توانایی نیروهای هسته‌ای پیمان ورشو را افزایش داد و یکی از عناصری بود که منجر به تصمیم ناتو در۱۲دسامبر ۱۹۷۹برای نصب۵۷۲ موشک آمریکایی، شامل۱۰۸موشک پرشینگ ۲ و ۴۶۴ موشک کروز دراروپا گردید.(cvce)

---
[1] Contrast
[2] Pershing Cruise
[3] Helmut Schmidt
[4] International Institute for Strategic Studies





**موشک پرشینگ ۲ آمریکا**

با تقسیم اروپا به شرق و غرب، تا اوایل دهه ۱۹۵۰ وضعیت عدم توازن تا اوایل دهه ۱۹۵۰ وجود داشت. دوازده لشگر و ۱۰۰۰ هواپیمای جنگی اعضای ناتو درمقابل ۲۱۰ لشگر همراه با ۶۰۰۰ هواپیمای جنگی شوروی، نشان دهنده وضعیت مذکور بود. ترومن رئیس جمهورامریکا از کنگره درخواست‌کرد درچارچوب برنامه کمک نظامی پایدار به اروپای غربی با افزایش نیروهای آمریکایی مستقر دراروپا از ۱۴۵۰۰۰ نفر به ۳۴۶۰۰۰ نفر تا سال ۱۹۵۲ موافقت‌کند. همچنین اعضای ناتو با تاسیس ساختار رسمی فرماندهی نظامی که از سوی فرماندهی کل هم‌پیمانان دراروپا رهبری شود، موافقت‌کردند.

ژنرال دوآیت آیزنهاور[1] که درفرماندهی کل نیروهای اعزامی هم پیمانان دراروپا درسال ۴۵-۱۹۴۴ خدمت‌کرده بود، به عنوان اولین فرمانده کل هم‌پیمانان دراروپا منصوب شد. این فرماندهی با مقر فرماندهی کل قدرت‌های هم پیمان دراروپا، که درنزدیکی پاریس واقع شده بود، ادغام گردید و درسال ۱۹۴۷ به بروکسل منتقل شد و دراوریل ۱۹۵۱ عملیاتی گردید. وزرای ناتو درسال ۱۹۵۲ در

[1] Dwight Eisenhower

لیسبون تشکیل جلسه دادند و باتاسیس تشکیلاتی نظامی تحت رهبری آمریکا و ایجاد نیروی نظامی شامل ۲۵ تا ۳۰ لشگر دراروپای غربی و عمدتا درآلمان موافقت نمودند (کردی، ۱۳۹۵: ۲۵-۲۴).

استراتژی ناتو درسال‌های نخست تاسیس خود که همزمان بود اوج جنگ سرد، چنین بود: جلوگیری از جنگ، استراتژی نخست ناتو بر پایه مفهوم بازدارندگی نهاده شده بود و هدف از آن مجاب‌کردن دشمن به خود داری از هجوم نظامی برای رسیدن به مزیت‌های سیاسی ـ نظامی بود. پس از نخستین‌آزمایش‌اتمی روسیه دراوت ۱۹۴۹، ناتو دراستراتژی خود بازنگری کرد. این سازمان از نخستین سال‌های دهه ۱۹۵۰ به سوی استراتژی هسته‌ای و تبدیل شدن به یک سازمان دفاعی سیاسی گام برداشت و دالس[1] وزیرامور خارجه آمریکا در ژانویه ۱۹۴۹ اعلام‌کرد که دولت آمریکا به منظور داشتن بیشترین بازدارندگی با هزینه‌های پذیرفتنی، تصمیم گرفته است به سیستمی که توان بیشتری برای واکنش داشته باشد، روی آورد. توان بازدارندگی ناتو دراروپا بیشتر بر پیشنهاد ژنرال نورستاد درباره استقرار نیروهای mrbm دراروپا و جایگزینی آن با نیروهای نظامی استوار بود (همان، ۲۷).

استقرار موشک‌های آمریکا دربرخی ازکشورهای اروپای غربی از سال ۱۹۸۳ به بعد (انگلستان، هلند، بلژیک، ایتالیا) منجر به شکست خلع سلاح در ژنوگردید که از ژوئن ۱۹۸۲ درحال برگزاری بود. این دوره تنش میان شرق و غرب، باعث شد که مسابقه تسلیحاتی، بر برنامه جنگ ستارگان[2] که توسط ریگان ارائه شده بود، متمرکز شود. در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۸۳، رونالد ریگان اعلام‌کرد که یک برنامه وسیع تکنولوژیک با عنوان ابتکار دفاع استراتژیک[3] یا جنگ ستارگان راه اندازی خواهد شد. ایالات متحده به زودی محافظت خود را درمقابل تسلیحات هسته‌ای دشمن به وسیله یک سپر حفاظتی فضا پایه که می‌تواند موشک‌های بالستیک دشمن را رهگیری و منهدم نماید، راه اندازی خواهد نمود.

هدف از این پیشنهاد، عبارت بود از انهدام موشک‌ها با اشعه لیزر ۲۶۰۰۰۰۰۰۰ دلاراعتبار نیز برای مرحله اول این تحقیقات منظورگردید. اروپا از این پیشنهاد دچار وشحت شد، درامریکا دموکرات-

---

[1] Dulles
[2] star Wars
[3] Strategic Defense Initiative

ها با آنها مخالفت‌کردند و روس‌ها خود را باخته و پیشنهادمذاکره دادند. موقتا آمریکایی‌ها باید متحدین اروپایی خود را قانع می‌کردند. طرح آنها ابتکار دفاع کنوانسیونل[1] برای اروپا که تحقق آن باید درقالب تقویت نیروهای کنوانسیونل و غیراتمی اروپا موسوم به FOFA صورت گیرد. درمقابل ابتکار دفاع استراتژیک برای آمریکا بود. علاوه براین آمریکا خواهان افزایش سهم اعتبارات ناتو از طرف متحدین اروپایی بود (نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۲۸۱).



**ابتکار دفاع استراتژیک آمریکا، بر مبنای انهدام موشک های شوروی در فضای ماوراء جو**

پروژه آمریکا که هرگز به مرحله بهره برداری نرسید، شوروی را به یک مسابقه بی‌رحمانه تسلیحاتی کشاند که آن کشور را درمعرض فروپاشی مالی و اقتصادی کشاند. تنها درسال ۱۹۸۵، با به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف[2] درشوروی و انجام اصلاحات داخلی برای دموکراتیزه‌کردن رژیم شوروی، مسکو تصمیم به پایان دادن به این مسابقه تسلیحاتی بی مهابا گرفت که کشور را درمعرض ویرانی کامل قرار داده بود. گورباچف به طرز آشکاری آرزوی خود را برای توسعه

[1] Convention Defense Initiative
[2] Mikhail Gorbachev

روابط نزدیک تر با غرب و از سرگیری مذاکرات با ایالات متحده نشان داد. در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۸۷، آمریکا و شوروی پیمان هسته‌ای موسوم به نیروهای هسته‌ای برد متوسط را امضا نمودند که برای برچیدن همه موشک‌های زمینی هسته‌ای و متعارف با برد ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر، از جمله موشک‌های SS-20 و پرشینگ ۲، ظرف مدت سه سال تعریف شده بود. این پیمان به عنوان اولین توافق خلع سلاح هسته‌ای درنظر گرفته شده است و پایان مسابقه تسلیحاتی بین دو ابر قدرت را مشخص می کند (The arms race and Star war)



**امضای پیمان منع موشک‌های هسته ای میان برد توسط ریگان و گورباچف**

## ۳-۱-۲- حاکمیت واقع‌گرایانه قدرت محور

هانس مورگنتا[1] درخصوص اتحادها معتقد است اتحادها شکل ویژه‌ای از همکاری دولت‌هاآن همکاری‌های بین‌المللی، درچارچوب یک موافقت نامه مکتوب و رسمی میان دو یا چند دولت که برای مدت معینی به قصد پیشبرد منافعشان، به ویژه درارتباط با امنیت ملی، ایجاد شده است. همان گونه که مشخص است مورگنتا اتحاد را اولاً یک موافقت نامه رسمی می‌داند. ثانیاً آن را درارتباط با امنیت ملی تعریف می کند.

دراین مرود جورج لیسکا[2] معتقد است که اتحاد عبارت است از یک همکاری رسمی بین دو یا چند کشور علیه کشور ثالثی که تهدید برای آنها است. همچنین جفری پی. آر. والس[3] درمقاله

[1] Hans Morgentha
[2] George Liska
[3] Jeffrey P. R. Waltz

خود، اتحاد را یک توافق رسمی بین دو یا چند دولت می‌داند که دربعضی از مواردی که با جنگ واقعی یا بالوقوه رو به رو می‌شوند، همکاری می کنند. یکی از تعاریف مهم از اتحاد به وسیله جی. کی.هالستی[1]، ترنس هریمن[2] و جان سالیوان[3] است که اتحاد را معاهده رسمی بین دو یا چند دولت که مرتبط با مسائل امنیت ملی آنها است، تعریف می کنند. در تعریف آنها سه عنصر حائز اهمیت است: ۱) پیمان رسمی (علنی یا محرمانه)، ۲) باید به طور مستقیم به مسائل امنیت ملی مرتبط باشد، ۳) اعضای اتحاد باید دولت‌های ملی باشد، ۳)اعضای اتحاد باید دولت‌های ملی باشد. ۳) اعضای اتحاد باید دولت‌های ملی باشند. (قوام، ایمانی، ۱۳۹۱: ۳۸).

یکی از تعاریفی که از شهرت زیادی برخورداراست، مربوط به استفن والت[4]است. والت اتحاد را این‌گونه تعریف می کند که یک اتحاد، آرایش رسمی و غیر رسمی برای همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند دولت است .(Waltz, 1987: 12)

دراینجا منظوراز اتحاد، یک توافق نامه امنیت دسته جمعی است، اعضای آن تعهد می‌دهند که با هرگونه تجاوزی مخالفت کنند، هرچند که آن متجاوز یکی از آنها باشد. بر خلاف آن، اتحادها نهادهای منحصر به فردی هستند. تعهد دران به معنای پشتیبانی منحصر به فرد هستند. تعهد دران به معنای پشتیبانی سایراعضای اتحاد از یک عضو درمقابل دیگر دولت‌های خارج از جامعه اتحاد است. هرچند که اعضای یک اتحادیه ممکن است بخشی از یک سازمان امنیت دسته جمعی باشند و به اشکال دیگری از امنیت جمعی نیز درگیر باشند، اما عدم تمایز این مفهوم منجر به تجزیه و تحلیل گمراه‌کننده و سیاستگذاری غلط می‌شود. جان مرشایمر[5] اتحاد را به واکنش مقابله‌ای به یک رفتار تجاوزگرانه از طرف دولت دیگر و بیان پیشینه سازی قدرت تعریف می کند. اما مشخص نیست که مرشایمراتحاد را رسمی‌درنظر می گیرد یا غیر رسمی. اتحادها از نظر مرشایمر بر ظرفیت دولت‌ها اضافه می کند و یک بازدارندگی ایجاد می کند .(Noe Oest, 2007: 13)

جک اسنایدر[6] هم اینگونه تعریف می کند که اتحادها انجمن‌های رسمی از دولت‌ها برای استفاده

---

[1] J. K. Halsty
[2] Trance Herman
[3] John Sullivan
[4] Stephen Walt
[5] John Merschheimer
[6] Jack Snyder

از نیروی نظامی‌درشرایط مشخص که برای اهداف امنیتی به دفاع از اعضای خود دربرابر کشورهای خارج از عضویت خود گرفته شده است .(Snyder, 1997: 4-6)

بنابراین یکی از مسائلی که امروزه درمورد اتحادها مطرح است، این است که آیا اتحادها می‌توانند با تهدیدات مقابله‌کنند یا نه؟ می‌توان گفت که اتحادها به معنی سنتی خود که به مثابه آن دولت‌ها از امنیت ملی خود دفاع‌کنند، ادامه خواهد یافت. اگرچه لزوما در تنظیمات سیاسی و نظامی صرفا اتحادها می‌توانند به خاطر مقاصد دفاعی شکل بگیرند که بتوانند یک سیستم امنیت دسته جمعی برای همه طرف‌های درگیر فراهم بیاورند. اتحادهای مدرن عمتا برای جلوگیری و دفاع دربرابر تهدیدات‌جنگ سردساخته شده‌اند. دراین زمینه پیمان ناتو با مشارکت آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی برای حفاظت از خود دربرابر کمونیسم شوروی تشکیل شد و پیمان ورشو نیز توسط شوروی با همتایان اروپای شرقی درمقابله با غرب شکل گرفت. پایان جنگ سرد و ظهور پدیده مبارزه با تروریسم در عرصه جهانی پسا ۱۱ سپتامبر نشان دهنده این نکته است که اساسا اصل تهدید علیه امنیت ملی و مفهوم امنیت دچار تغییر گردیده است.

امروزه تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم درصدر تهدیدات قرار گرفته است، اما مسئله مهم این است که دیدگاه کشورها دراین زمینه متفاوت است. بعد از۱۱ سپتامبر خود به خود سازمان ناتو دارای مسئولیت جهانی گردید. به این دلیل که یکی از اعضای پیمان ناتو مورد تهدید قرار گرفته بود .(D.Shen,2004: 165-166)

از سوی دیگر شکل گیری اتحادها درروابط بین‌الملل متاثراز متغیرهای بسیاری است. هدف بیشتراتحادها ترکیب توانایی‌ها و افزایش ظرفیت‌ها برای کسب منافع بیشتراست. بنابراین دولت‌ها زمانی به اتحاد و ائتلاف می‌پردازند که سود آن بیشتراز زیان آن باشد. زیرا در عرصه روابط بین‌الملل هیچ دولتی انسان دوستانه عمل نمی‌کند، بلکه این منافع ملی است که درشکل گیری اتحادها باید به مسئله منافع ملی چراغ راهنمای دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است، درشکل گیری اتحادها باید به مسئله منافع ملی طرفین توجه‌کرد، نه صرفا ایدئولوژی مشترکی که ممکن است بین طرفین باشد، به این معنی که منطق هزینه و فایده درشکل گیری اتحادها تاثیرگذاراست و کشورها درشکل گیری اتحاد صرفا منافع ملی و امنیت ملی خود را درنظر می‌گیرند.



علاوه براین مساله، بعضی از نظریه پردازان، قدرت کشورهایی را که قصد ائتلاف دارند نیز درنظر می‌گیرند. کسانی مانند استفن والت[1] معتقدند که هرچه دولتی قوی تر باشد، درمقابله با تهدیدات، بیشتر گرایش به برقراری توازن و ائتلاف خواهد داشت و هرچه دولتی ضعیف‌تر باشد، درمقابله با تهدیدات، بیشتر گرایش به برقراری توازن و ائتلاف خواهد داشت و هرچه دولتی ضعیف تر باشد، امکان توسل آن به سیاست دنباله روی بیشتر خواهد شد (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۶۹۵).

از سوی دیگر شکل گیری اتحادها مستلزم اشتراک منافع است. این که آیا این اتحاد عملی است یا اینکه تا چه حد دوام می‌یابد، بستگی به منافع مشترک طرفین ائتلاف دارد. منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی-امنیتی مشترک باعث تداوم ائتلاف می‌شود. به طور کلی می‌توان به دو دلیل خارجی و داخلی برای شکل گیری اتحادها اشاره نمود. درنهایت باید به این نکته اشاره نمود که از جمله مهم ترین دلایل شکل گیری اتحادها، علل خارجی آن می‌باشد.

یکی از مهم ترین مولفه‌های علل خارجی آن می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مولفه‌های علل خارجی، موازنه قدرت می‌باشد. موازنه قدرت زمانی شکل می‌گیرد که دولت‌های تجدید نظر طلب، امنیت قدرت‌های طرفدار وضع موجود را تهدید می‌کنند. دراین صورت دولت‌های طرفدار وضع موجود درمقابل دولت‌های تجدید نظر طلب صف آرایی خواهند نمود و با تشکیل اتحاد به دفاع از امنیت ملی و حفظ منافع ملی خواهند پرداخت. به این دلیل که هر دولتی درصدد است که امنیت و منافعش را به بهترین نحو ممکن تامین‌کند و منافع ملی خود را افزایش دهد (Morgenthau, 1995: 223).

درطول جنگ سرد، ناتو با کاربرد این ویژگی‌ها بسیار خوب ظاهر شد. ماده ۳ ناتو، هدف این پیمان را حفظ یک ظرفیت جمعی برای مقاومت دربرابر حملات مسلحانه ذکر نموده است. ماده ۵ معروف به پاسخ جمعی شامل استفاده از نیروهای مسلح درصورت حمله به یک یا چند عضو این پیمان می‌باشد. مرکزیت این تعهد درگزارش کمیته شماره ۳ درسال ۱۹۵۶ بیان شده است. بنابراین گزارش، تعهد به دفاع دسته جمعی پایه و اساس ناتو و سنگ بنای سیاست خارجی و دفاعی اعضای آن است. این گزارش به این نکته اشاره دارد که دولت قدرتمند تنها می‌تواند امنیت ملی خود را با اقدامات ملی تضمین نماید.

---

[1] Stephen Walt

دستورالعمل NSC68 که توسط رئیس جمهور وقت آمریکا هری ترومن ابلاغ شده بود، یک حرکت مفهومی را درجهت انجام دفاع دربرابر تهدید شوروی نشان می‌دهد و فرض براین است که ناتو بازروی نظامی را تشکیل می‌دهد و فرض براین است که بنا بر روایت دیوید کالو، ناتو تبدیل به یک اتحاد یکپارچه آمریکایی خواهد شد. براین اساس پس از جنگ جهانی دوم، خروج نیروهای آمریکایی از اروپا به تعویق افتاد و تنها مقر ناتو دراروپا به عنوان مهم ترین نهاد آن، تحت فرماندهی ژنرال آیزنهاور به عنوان سرفرماندهی نیروهای متحد اروپا تاسیس شد. دراوایل دهه ۱۹۵۰، هدف ضروری ناتو برای جنگ سرد روشن بود و برای نزدیک به چهار دهه آینده آن را درخطوط مشخصی ادامه داد. براین اساس وحدت نظر درخصوص درک تهدید ادامه یافت.

همچنین گزارش کمیته ۳ به این نکته اشاره نمود که تشکیل ناتو به دلیل ترس از تجاوز نیروهای شوروی و متحدین آن بوده است. همچنین اعلامیه اتاوا درسال ۱۹۷۴ دفاع از اروپا را درمرکز توجه ناتو قرار داد و دستورالعمل‌های خارجی را برای سال‌های آینده به تصویب رساند که نیاز ه حفظ قدرت دفاعی ناتو دربرابر تهدید به تجاوز پیمان ورشو که تحت رهبری شوروی بود، را مورد توجه قرار می‌داد. به همین ترتیب، ده سال پس از آن دراعلامیه واشنگتن تصریح شد که شوروی تهدید مستمر برای امنیت اتحادیه و منافع حیاتی غرب می‌باشد. (Webber, 2009: 3-4)

چگونگی تعیین تهدید شوروی برای ناتو درطول جنگ سرد نیز می‌تواند دردو تحول مهم دیگر دیده شود: ناتو درابتدا ساختاری بسیار شبکه‌ای داشت، اما به راه افتادن جنگ کره درسال ۱۹۵۰ دلیلی برای تغییران بود. دراینجا ایالات متحده و دیگر کشورهای عضو ناتو نتیجه گیری می کنند که حمایت استالین از کمونیسم، مقدمه‌ای برای حمله به شوروی به آلمان می‌باشد. درپاسخ، ناتو سازماندهی مجدد سریع را با هدف ایجاد یک نیروی یکپارچه تحت کنترل و فرماندهی متمرکز انجام داد.

این امر باعث شد که سه دستورالعمل جداگانه منطقه‌ای دراروپا، آتلانتیک و کانال شمال دریای جنوبی، انگلستان ایجاد شود. هرکدام از اینها به نوبه خود به کمیته نظامی ناتو و اداره اجرایی آن یعنی ستاد نظامی بین‌المللی وابسته بود. کمیته نظامی‌در عین حال قدرت خود را از قدرت تصمیم‌گیری ناتو، شورای آتلانتیک شمالی وکمیته برنامه‌ریزی دفاعی وابسته به آن به دست آورد.

از اواخر دهه ۱۹۶۰ یک مجموعه از ترتیبات جداگانه نیز با برنامه‌ریزی دفاع هسته‌ای آغاز شد (Ibid, 2).

درطول دوران جنگ سرد مشغولیت دفاع جمعی ناتو براین متمرکز بود که چگونه از تجاوز یا اعمال زور شوروی جلوگیری شود. البته تعهدات اتمی راهبردی آمریکا نقش مهمی‌درسیاست بازدارندگی آن داشت. ترتیبات اتمی‌آمریکا که شامل مسئولیت مشترک، تصمیم‌گیری چند ملیتی و اجرای سیاست درمقابل خطر چند ملیتی بود، انسجام اتحادیه و نفوذ هم پیمانان اروپای غیراتمی را درارتباط با سیاست اتمی آمریکا افزایش داد و هم پیمانان را نسبت به کارآمدی بازدارندگی تعهدات اتمی آمریکا مطمئن نمود.

پس از بحران موشکی کوبا، مسائل نظم سیاسی اروپا نسبت به کنترل تسلیحات و تنش زدایی دردرجه دوم اهمیت قرار گرفت. درواقع اتحادیه آتلانتیک دیگر توجه کمتری به نظم سیاسی و مشروعیت درکشورهای شرقی داشت. گزارش‌هارمل وزیرامور خارجه بلژیک، برای تبیین وظایف آینده ناتودرسال ۱۹۶۷ دوهدف اصلی را برای اتحادیه مطرح نمود: اول حفظ قدرت نظامی کارآمد برای جلوگیری از تجاوز و اعمال زور درجهت دفاع از اعضا و تضمین موازنه قدرت که ثبات، امنیت و اطمینان را به دنبال داشت. دوم برقراری رابطه با ثبات تر با شرق برای حل مسائل سیاسی ـ نظامی مانند پیشنهادهایی برای خلع سلاح و کنترل تسلیحات(خادمی، ۱۳۸۷: ۳۴).

عامل مهم تاثیرگذار دررقابت سیاسی شرق ـ غرب درزمان جنگ سرد کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بود که دربرگیرنده از مجموعه‌ای پیشنهادات مطرح شده از سوی ناتو و شوروی درجریان تمامی کنفرانس‌های امنیتی اروپا درطول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. درنهایت، پیشنهادات مذکور منجر به تشکیل کنفرانسی متشکل از ۳۵ کشور(تمامی کشورهای اروپا به جز آلبانی) به علاوه کانادا وآمریکا درهلسینکی درسال‌های ۷۵- ۱۹۷۳ شد. سند نهایی کنفرانس که پیمان نهایی نامیده شد، به عنوان یک بیانیه سیاسی سه حوزه را شامل می‌شد: حوزه اول اصول راهنمای روابط بین کشورهای عضو از جمله امتناع از تهدید یا استفاده از زور، عدم تجاوز به مرزها، احترام به تمامیت ارضی کشورها و همچنین اقدامات اعتماد ساز را دربرمی‌گیرد.

با آنکه سیاست تنش زدایی، تنش‌های موجود درروابط شرق ـ غرب را درچارچوب کنفرانس

امنیت و همکاری اروپا تعدیل نمود، همچنان رقابت بین اعضای ناتو و شوروی تا زمان فروپاشی شوروی ادامه داشت. مثلا شوروی دردسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان تجاوزکرد. درمقابل آمریکا، پاکستان و کشورهای متعدد دیگر به افغان‌هایی کمک‌کردند که درمقابل شوروی مقاومت می‌کردند. علاوه براین، درادامه رقابت‌های آمریکا و شوروی به ویژه در عرصه نظامی، یعنی جنگ ستارگان ریگان، شوروی را دربحران اقتصادی فرو برد و ابرقدرت کمونیست را درسراشیب سقوط قرار داد (خادمی، ۱۳۸۷: ۳۴).

## ۴-۱-۲- رقابت بین غرب و شرق و مقابله ناتو با پیمان ورشو

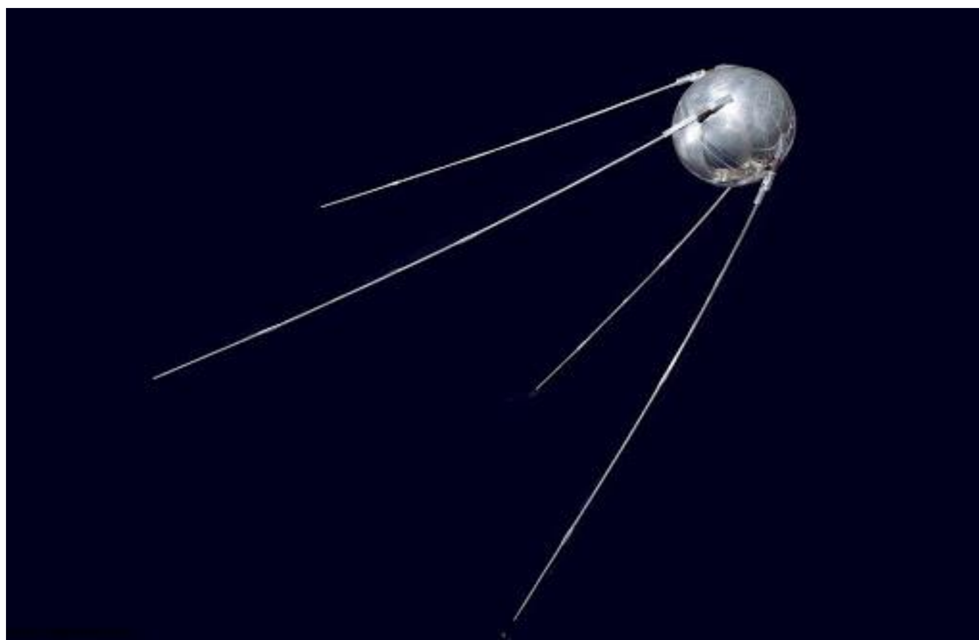
رقابت بین غرب و شرق تنها محدود به رقابت‌های موشکی نبود. بلکه این رقابت درزمینه استقرار نیروها و ادوات نظامی‌دو طرف هم پدیدار می‌شد. برای مثال درطول جنگ سرد، به منظور فراهم نمودن امنیت عقبه منطقه اروپای غربی، دوازده واحد از سربازان وظیفه آلمان غربی دراین منطقه مستقر بودند. همچنین بن دارای سه تیپ نیروی چتر باز بود که می‌توانستند سریعا از منطقه مورد تهدید محافظت نمایند. توان امنیتی نیروی هوایی درناتو بسیار بالا بود، نیروی هوایی آمریکا تعداد زیادی از نیروهای امنیتی را دربسیاری از پایگاه‌ها و فرودگاه‌های بریتانیا مستقر نمود. همچنین این امر مورد پیش بینی قرار گرفته بود که اگر نیروهای متعارف قادربه متوقف نمودن پیمان ورشو نباشد، بمب‌های هسته‌ای با توانایی انهدام عمق زمین و موشک‌های زمین به زمین کروز مورد استفاده قرار بگیرند.

از سوی دیگر درزمان تاسیس ناتو، برنامه ریزان آمریکایی و اروپایی احساس نمودند که اگر خطر جنگ میان غرب و روسیه استالینی برطرف شود، این امر دراروپا منطقی به نظر می‌رسید، اما واقعیت تسلیحات هسته‌ای این بود که طرفین از رویارویی مستقیم اجتناب‌کردند و در عرض به وسیله جنگ‌های نیابتی با یکدیگر جنگیدند.

ماموریت استراتژیک ناتو، جلوگیری از نابودی اتحادیه توسط نیروهای نظامی بود. اهمیت این ماموریت درچهار هدف دردوران جنگ سرد خلاصه می‌شد: به دست آوردن برتری هوایی، حفظ ارتباطات دریایی از طریق ارتباط با آمریکای شمالی، حفظ تمامیت ارضی غرب آلمان و اجتناب

از استفاده از تسلیحات هسته‌ای .(Mizokami, 2017)

اما این فقط آمریکا و ناتو نبودند که دررقابت با شوروی، درپی تقویت ساختارهای خود بودند، بلکه شوروی هم دراین زمینه اقدامات متنوعی صورت می‌داد و دربسیاری از موارد از رقبای غربی خود پیشی گرفت. دراوت ۱۹۵۷، نیکیتا خروشچف اعلام‌کرد که شوروی به موشک‌هایی دست یافته است که قادرند باراتمی خود را هزاران کیلومتر دورتر بر زمین بگذارند. دراکتبر همین سال اولین ماهواره شوروی به اسپوتنیک درمدار زمین قرار گرفت. واکنش آمریکا، استقرار موشک-های میان برد از نوع تور و ژوپیتر درخاک ایتالیا، ترکیه و انگلستان بود که از جانب ژنرال نورستاد پیشنهاد شد. درهمین حال کشورهای‌عضو ناتواقدام به‌تقویت تسلیحات غیراتمی خود (کنوانسیونل) پرداختند.



**ماهواره اسپوتنیک شوروی**

از طرف دیگر خبراسپوتنیک، دکترین نظامی حاکم بر ناتو را که جان فوستر دالس درسال ۱۹۵۴ بر پایه تلافی همه جانبه را که برمبنای (هرگونه حمله‌ای به اعضای ناتو  با پاسخ اتمی رو به رو خواهد شد) استوار بود، زیر سوال می‌برد، ولی هنوز زمان زیادی لازم بود تا دکترین جدیدی جایگزین

نظریه موجود شود.

آمریکا اولین ماهواره خود را در ۳۱ ژانویه ۱۹۵۸ به فضا پرتاب نمود و از آن پس کوشش خود را متوجه توان وارد نمودن دومین ضربه (پس از ضربه اتمی‌دشمن کرد) و به ساخت موشک‌های مینوتمن و زیردریایی‌های مجهز به موشک‌های پلاریس اقدام نمود (نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۱).

از سوی دیگر، به جز رقابت‌های تسلیحاتی که بلوک شرق و غرب با یکدیگر داشتند، یک حوزه دیگر برای رقابت وجود داشت که رقابت برای نفوذ درکشورهای جهان سوم بود. برای مثال دراسیای جنوب شرقی آمریکا و شوروی معتقد بودند که نیاز به اثبات این وجود دارد که آیا سیستم‌های حکومتی مربوطه می‌توانند دوران تازه‌ای برای ملل مستقل آغازکنند یا خیر؟؟ به عنوان یک نتیجه، واشنگتن ومسکو برای اعمال نفوذخود، حجم زیادی ازکمک‌ها را به منظور صدورایده و نهادهای خود، به منطقه سرازیرکردند، دراین منطقه دو ابر قدرت به متحدین محلی خود متکی بودند. درطول جنگ سرد این دو ابر قدرت بودند که انتخاب‌ها و تصمیمات متحدین خود را شکل می‌دادند. متحدین دو ابر قدرت نمی‌توانستند از محدودیت‌هایی که که واشنگتن و مسکو اعمال می‌کردند، سرباز بزنند. برای مثال این سوال همواره مطرح بوده است که چرا بی طرفی و عدم تعهد به عنوان یک مدل، جایگزین سازمانهای بین‌المللی نشد؟

حتی هند که یکی از رهبران جنبش عدم تعهد بود، دراوایل دهه ۱۹۶۰ به کمک نظامی و مواد غذایی و پشتیبانی ارتش شوروی دردهه ۱۹۷۰ متکی بود .(Suri, University of Wisconsin).

از همین رو رقابت دو ابر قدرت برای کسب حوزه‌های نفوذ بیشتری در تمامی سرزمین‌های جهان درطول دهه ۱۹۷۰ میلادی جریان داشت. درپاره‌ای از نقاط این رقابت‌ها جنبه‌های مخاطره آمیزی به خود می‌گرفت و پرده از تضادهای عمیق آمریکا و شوروی برمی‌داشت. یکی از این نمونه‌ها جنگ اعراب‌واسرائیل موسوم به جنگ یوم کیپور درسال ۱۹۷۳ بود. پیشروی شوروی درخاورمیانه که از پایان دهه ۱۹۶۰ شروع شده بود، احتمال برخورد با آمریکا را افزایش می‌داد. نفوذ شوروی در لیبی با روی کارامدن قذافی درسال ۱۹۶۹ و در عراق با کودتای البکر درسال ۱۹۶۸ و درسوریه با روی‌کارامدن حافظ اسد و حتی درمصر تا سال۱۹۷۲که سادات کارشناسان روسی را اخراج‌کرد، رو به افزایش نهاد. این‌کشورها که با تسلیحات روسی مجهز شده بودند، درسال ۱۹۷۳ حمله‌ای



علیه اسرائیل تدارک دیدند.(نقیب زاده، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

بعد از چند روز اسرائیل موفق شد تا از عبور مصری‌ها به کانال سوئز جلوگیری کند و عملیات آنها را ناتمام گذاشت، درجبهه دیگر سوری‌ها موفق به پیشروی درجبهه جولان شدند. دراین میان آمریکایی‌ها تلاش آرامی را شروع کردند که اولین آن، ارسال تجهیزات به اسرائیل بود. شوروی تلاش می کرد تا از پیشرفت‌های اعراب برای برقراری آتش بس بهره برداری کند و اسرائیل همچنان درحال پیشروی درمواضع ارتش مصر بود، تا جایی که از کانال سوئز گذشت و در ۲۳ اکتبر تهدید به محاصره ارتش سوم مصر دربندرصیدا نمود. تلاش‌های آمریکا و شوروی وارد مرحله تازه‌ای شد، به صورتی که کیسینجر برای حل مسئله به مسکو رفت، اما شوروی‌ها درهیچ زمینه‌ای حاضر به همکاری نبودند. در۲۴اکتبر برژنف اعلام کردکه شوروی بااستقرار نیروی نظامی‌درخاورمیانه برای نجات مصر، آماده‌است، انور سادات هم با نیروی صلح آمریکاـشوروی به صورت مشترک درمنطقه موافقت نمود (یانگ، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

از سوی دیگر درافریقا، دربحرانی که نمودار جنگ سرد تازه بود که دردهه ۱۹۷۰ آغاز شد، ابرقدرت‌ها دوباره رو درروی یکدیگرایستادند. از ۱۹۷۰ هنری کیسینجر وزیر خارجه وقت آمریکا تصور می کرد که پرتغال، از طریق مستعمره نمودن آنگولا، به حفظ ثبات درافریقا کمک خواهد نمود. اما در ۱۹۷۴ دیکتاتوری چهل ساله پرتغال فروپاشید، آنگولا آزاد شد و انقلابیون سیاه برای کسب قدرت به رقابت پرداختند. آمریکا و چین به یک طرف کمک می‌رساندند و شوروی‌ها از جنبش ملی برای آزادی آنگولا موسوم به Mapla، گروهی که سرانجام پیروز گردید، حمایت می کردند.

غافلگیرکننده تراز همه این بود که روس‌ها هزاران سرباز کوبایی را به سوی آنگولا پرواز دادند. اقدامی که‌کیسینجران را به عنوان تشدید خطرناک جنگ سرد، آن را محکوم نمود. او از کنگره مجوز دخالت درانگولا را درخواست نمود، اما قانونگذاران صراحتا از درگیر نمودن آمریکا در یک ویتنام دیگر سرباز زدند. Mapla پیروز شد و سپس درچرخش حیرت انگیزی از سربازان کوبایی برای حفاظت ازپالایشگاه شرکت‌نفت آمریکایی‌گالف(که یکی‌از بااهمیت‌ترین تاسیسات نفتی آنگولا بود) استفاده نمود وبه‌طورفزاینده‌ای برای دریافت کمک‌های تکنولوژیک به واشنگتن

روی آورد. هر دو ابر قدرت می‌آموختند که آفریقاییها به جنگ سردی که مشغله ذهنی روس‌ها وآمریکایی‌ها بود، اهمیتی نمی‌دادند (لافه بر، ۱۳۷۶: ۳۱۳).

بعد از روی کارامدن جبهه Mapla درانگولا که شوروی دربه قدرت رساندن آن درسال ۱۹۷۵ تلاش‌های بی شماری کرده بود و از حمایت چریک‌های کوبایی بهره می‌برد، جنگ همچنین درانگولا مابین Mapla و گروه Unita به رهبری ساویمبی و با حمایت آمریکا و آفریقای جنوبی همچنان ادامه داشت. تسلط آفریقای جنوبی، بعد از اکتبر ۱۹۶۶ توسط سازمان مردم آفریقای جنوب غربی به چالش کشیده شد. درسال ۱۹۷۸ سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای اعلام کرد که نامیبیا باید مستقل شود. درگیری‌ها مابین آفریقای جنوبی و جبهه Swap دراوایل دهه ۱۹۸۰ صحنه‌های فجیعی از درگیری و کشتار را در تاریخ این منطقه ثبت کرد. نیروهای آفریقای جنوبی تدارک حمله‌ای وسیع علیه آنگولا را آغازکردند و حکومت آنگولا از جبهه Swapo حمایت می-کرد. درموزامبیک هم جنبش مقاومت ملی که مورد حمایت آفریقای جنوبی بود، علیه حکومت موزامبیک، مخالفت آشکار خود را اعلام‌کرد. دراواسط دهه ۱۹۸۰ آمریکا (despite) (دردوره ریگان) از ساویمبی اعلام حمایت‌کرد و کنگره دستور لغو برنامه‌های ۱۹۷۵ را دادکه طبق آن ارسال کمک به Unita منع شده بود. اما هر دوطرف درگیر درنامیبیا، مایل به برگزاری نشست‌های مشترکی برای حل موضوع بودند (یانگ، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

جنگ اوگادن (سومالی ـ اتیوپی)۱۹۷۸–۱۹۷۷ از دهه ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۴، اتیوپی درمدار وابستگی نظامی و تسلیحاتی آمریکا بود. شوروی از استقلال اریتره حمایت می‌کرد و سومالی هم بعد از کسب استقلال سیاسی، جزء متحدین شوروی به حساب می‌آمد. (استقلال سیاسی سومالی ۱۹۶۰). شوروی اقدام به تاسیس یک پایگاه دریایی درباربرا نمود و رئیس جمهور سومالی سعید بر را مورد حمایت قرار داد. تا اینکه در ۱۹۷۴، دوکشور پیمان دوستی را منعقدکردند. سال ۱۹۷۴ زمانی بود که‌هایله سلاسی امپراطور غرب‌گرای اتیوپی هم سرنگون شد. بعد از سرنگونی سلاسی، یک حزب سیاسی جدید به نام درگو پیوند بسیار نزدیک و محکمی را با شوروی برقرار نمود.

دراوریل آمریکا کلیه کمک‌های نظامی را به اتیوپی قطع نمود و امید داشت که بتواند زمینه‌های همکاری اتیوپی و سومالی را فراهم نماید. اما یک اتفاق تمام معادلات از پیش ساخته را به هم زد.



سومالی حمله تمام عیاری را علیه اتیوپی به هدف تصرف منطقه اوگادن آغاز نمود. اقدام سومالی حتی شوروی را هم درتصمیم‌گیری دچار مشکل کرده بود. مسکو درمناقشه اوگادن مجبور شد تا از میان متحدین خود درشاخ آفریقا یکی را برگزیند. شوروی تصمیم به قطع کمک به سومالی را گرفت. دوری سومالی از شوروی باعث شد تا این کشور پیوندهایی را با آمریکا، قبل از لغو معاهده دوستی خود با شوروی، آزمایش نماید و به دنبال این پیوندها، تمامی مشاورین بلوک شرق را اخراج نمود.

بعد از پیشروی‌های اولیه سومالی درجنگ، مناقشه اوگادن به بن بست کشیده شد. شوروی سیل کمک‌های نظامی خود را روانه اتیوپی کرد و ۱۵۰۰۰ چریک کوبایی را همراه با ۱۰۰۰ مستشار روس به اتیوپی فرستاد. نیروهای اعزامی به اتیوپی در عقب راندن نیروهای سومالی از منطقه اوگادن بسیار موفق عمل نمودند. اما درامریکا وزیر دفاع و خارجه موقعیت جغرافیایی شاخ آفریقا را بی اهمیت عنوان کردند و معتقد بودند که سیاست شوروی دراین نقطه بسیار سردرگم است. اما زبیگنیو برژینسکی[1] معتقد بود که شوروی آمریکا را در یک قوسی از بحران از آفریقا، تا خاورمیانه و آسیای مرکزی به چالش می کشد (همان، ۱۸۴).

درسال ۱۹۶۱ که جان اف کندی[2] وارد کاخ سفید شد، آمریکا حدود سه هزار مستشار در ویتنام داشت.کندی به این وضعیت به عنوان یک درگیری بین‌المللی می‌نگریست تا یک جنگ داخلی، او عقیده داشت که منشا تمام جنبش‌های کمونیستی یا اتحاد شوروی است، یا چین، و احساس می-کرد که هر پیروزی کمونیست‌ها برابر با یک شکست آمریکا است. جان اف کندی، که درحوادث برلین وخلیج خوک‌ها تحقیر شده بود، نومیدانه خواستار یک پیروزی درجنگ سرد بود. این رئیس جمهور به تئوری دومینو چسبیده بود که می گفت رهاکردن ویتنام به کمونیسم اجازه میدهد که کشورهای دیگر نیز تسلیم کمونیسم شوند. درحالی که ویتنام شمالی از پشتیبانی گسترده شوروی و چین برخوردار بود، ویت کنگ دراصل نیرویی مستقل بود. وقتی شمال ویتنام شورش مسلحانه‌ای را علیه دیم درجنوب آغاز نمود، چریک‌های کمونیست محلی به سرعت به این جنبش

---
[1] Zbigniew Brzezinski
[2] John F. Kennedy

پیوستند. جبهه آزادیبخش ملی گروه شورشی فراگیری بود که از حمایت قابل توجهی درمیان گروه‌های متعدد کمونیست و غیرکمونیستی که همگی مخالف سیاست‌های سرکوب‌گرانه دیم بودند، برخوردار بود.

شوروی با کمک‌های مادی از جبهه آزادیبخش ملی پشتیبانی می‌کرد، اما بر خلاف ایالات متحده پرسنل به منطقه فرستاد. جان اف‌کندی که مصمم بود ویتنام جنوبی را از کمونیسم دور نگه دارد، به کمک آمریکا به دولت ویتنام جنوبی افزود. به زودی تعداد مستشاران آمریکایی به ۱۶۰۰۰ نفر رسید. پس از مرگ‌کندی، وظیفه مهار کمونیسم در ویتنام به دوش لیندون جانسون افتاد. او با اعزام سربازان آمریکایی به ویتنام درسال ۱۹۶۵، سرشت جنگ را تغییر داد. او به تدریج میزان دخالت آمریکا را افزایش داد، نتیجه فاجعه بار بود. هزاران نفراز سربازان آمریکایی در ویتنام کشته شدند، هزینه‌های جنگ باعث رکود اقتصادی آمریکا گردید. بسیاری از اقلام نظامی آمریکا دراین جنگ نابود شدند. فقط در یک مورد رقمی بالغ بر ۶۰۰۰ هلیکوپتر بل[1] در ویتنام منهدم شدند.



**حضور اسف‌بار آمریکا جنگ ویتنام**

براثر نتایج وخاومت بار جنگ ویتنام، ریچارد نیکسون[2] پس از به قدرت رسیدن، شروع به عقب

[1] Bell Helicopter
[2] Richard Nixon



کشاندن سربازان آمریکایی سربازان آمریکایی و انتقال نقش آمریکا به ارتش سر و سامان یافته ویتنام جنوبی کرد. اما این ارتش درسال ۱۹۷۵ متحمل شکست شد، که به سرعت به فروپاشی ویتنام جنوبی انجامید. اکثر تاریخدانان معتقدند که سیاست مهار نفوذ عامل فزاینده کشاندن آمریکا به جنگ بود. با وجود مصیبت‌ها و تلفات انسانی فزاینده، تمایل به شکست کمونیسم احتمالا درادامه درگیری آمریکا در ویتنام نقش به سزایی داشت(بجورنلند، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۱).

درشروع دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون، او بر چند هدف متمرکز بود. اول جلب موافقت شوروی درزمینه محدودکردن تسلیحات استراتژیک هسته‌ای، و همزمان با آن، کوشش برای گسترش برتری‌های موجود آمریکا درزمینه‌های خارج از قراردادهای بسته شده با شوروی، دوم استفاده از موافقت‌های به‌دست‌آمده باشوروی درزمینه تسلیحات استراتژیک و امور بازرگانی، درجهت‌منصرف کردن این دولت از کمک به متحدینش‌درجهان‌سوم، به‌ویژه‌ویتنام. سوم وارد کردن فشار به شوروی برای پذیرفتن یک راه حل قابل قبول در ویتنام از طریق فتح باب با چین و اغوای پکن از راه اعطای کمک‌های بازرگانی و پشتیبانی از آن دربرابر شوروی. استراتژی تنش زدایی نیکسون، کوششی آشکار بود، برای محفوظ داشتن چیرگی آمریکا. صرف نظراز آنکه این برتری باید بر شوروی، به دست می‌آمد، اصل موضوع هرگز انکار نشد، به گونه‌ای که هنری کیسینجر[1] می‌گوید: هدف از سالت[2] ۱، آن بود که در ضمن اینکه آمریکا از لحاظ موشکی برتری چشمگیر داشت، رقابت درحوزه موشک‌های قاره پیما و پرتاب شونده از زیردریایی را متوقف‌کند، و به آمریکا فرصت دهد تا درزمینه‌های خارج از این قرارداد یعنی زیر دریایی تریدنت، موشک ام ایکس، بمب افکن ب ۱، و موشک کروز، به پیشرفت‌های خود ادامه دهد. این بدین معنا بود که تنش زدایی، حتی دربدترین حالت خود، برتری تازه‌ای برای آمریکا تامین می‌کرد (هالیدی، ۱۳۶۴: ۲۸۹-۲۸۸).

## ۵-۱-۲- شکست گفت و گوهای محدود سازی تسلیحات

گشودن دربه روی چین، درزهراگین نمودن روابط آمریکا و شوروی موثر بود، و حتی امضای

[1] Henry Kissinger
[2] Salt

یک قرارداد محدود سازی تسلیحات استراتژیک با شوروی درقالب سالت ۲ در ژوئن ۱۹۷۹، نتوانست از وخاومت بیشتر روابط دوکشور جلوگیری کند. درمارس ۱۹۷۷، سایروس ونس[۱] وزیرامور خارجه آمریکا به شوروی رفت تا طرحی را برای کاهش جامع تسلیحات به رئیس جمهور برژنف[۲] عرضه نماید. کادررهبری شوروی پاسخ سردی به این پیشنهاد داد، چرا که مقررات دقیق کنترل تسلیحات داراینده بر طبق مفاد قرارداد سالت – ۱ درسال ۱۹۷۲ و توافق سال ۱۹۷۵ ولادی وستک را نادیده می گرفت. ونس با دست خالی به واشنگتن بازگشت و به آژانس کنترل تسلیحات و خلع سلاح دستور دادکه راه آغاز شده توسط هنری کیسینجر[۳] را ادامه دهند.

ونس و پال[۴] و ارنکه[۵] (اعضای هیئت آمریکا درگفت و گوهای سالت ۲) عقیده داشتند که توافق درباره تعیین حداکثر محدودیت برای تسلیحات، بر یک مسابقه تسلیحاتی مهار نشده برتری دارد. مذاکره کنندگان روس وآمریکایی طی دو سال چانه زنی، متن قراردادی را تهیه کردند که برابری بنیادی دو طرف را به لحاظ نیروهای استراتژیک را پذیرا شده بود. دو طرف توافق کردند که ساخت موشک‌های بالستیک قاره پیمای جدید را که دربعضی از نقاط نصب شده بودند، متوقف نمایند. همچنین این نوع موشک‌ها را به جای دیگری منتقل نکنند. ضمنا هریک از دو طرف، بایستی تعداد موشک‌های چند پیکانه نشانه رو به سوی اهداف مستقل با قابلیت ورود مجدد به جو و موشک‌های کروز ( از نوع کوچک و غیر قابل تشخیص) را به ۱۳۲۰ فروند، بایستی تعداد ۲۰۰ فروند از موشک‌های بالستیک قاره پیما و MIRV خود را برچیند، درحالی که آمریکا قول دادکه آزمایش موشکهای کروز با برد بیشتراز ۶۰۰ کیلومتر را متوقف کند ( شولینزیگر، ۱۳۷۹: ۵۷۱).

درهفته‌های پیش از امضای تشریفاتی قرارداد سالت -۲، عده‌ای از سیاستمداران و سران نظامی و همچنین گروه‌های فشار واشگتن فریاد اعتراض خود را بر علیه این قرارداد، با این استدلال که خطراصلی که متوجه ملت ما، صلح جهانی و آرمان آزادی بشراست، همانا تلاش شوروی برای تسلط بر جهان از طریق تقویت بی سابقه قدرت نظامی است. نورمن پادهورتز[۶]، سردبیر مجله

[1] Cyrus Vance
[2] Brezhnev
[3] Henry Kissinger
[4] Paul
[5] Ernke
[6] Norman Padworths



کامنتری[1]، روحیه انزواگرایی و فرهنگ مماشات درقرارداد سالت -۲ را نکوهش کرد. دولت کارتر که با یک چنین اتهاماتی رو به رو شده بود، برای درخواست رای گیری درباره قرار داد مزبور توسط کنگره درپاییز ۱۹۷۹، ابتدا درنگ‌کرد و سپس در فضای متاثراز تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان، قرار داد مذکور را از کنگره پس گرفت ( شولینزیگر، ۱۳۷۹: ۵۷۱).

همان با این افزایش بودجه نظامی، فروش جنگ افزار به خارج گسترش یافت، محدودیت صدور تکنولوژی هسته‌ای از میان رفت و بر بودجه سیا افزوده شد و هماهنگی مبارزه با دست نشاندگان شوروی و کشورهایی که متهم به حمایت از شوروی و کشورهایی که متهم به حمایت از تروریسم بودند، آغاز شد. درگزارشی از پنتاگون[2] که تحت عنوان رهنمودهای دفاعی برای سال‌های مالی ۱۹۸۴-۱۹۸۸ که درماه مه ۱۹۸۲ منتشر شد و درگزارشی که دراوت همان سال به شورای امنیت ملی ارائه گردید، دولت به محتوای ضمنی فرمان شماره ۵۹ ریاست جمهوری کارتر دامنه گسترده تری داد.

این امر، شامل آماده شدن برای یک جنگ طولانی هسته‌ای شش ماهه می‌شد که آمریکا اکنون می‌پنداشت می‌تواند دران پیروز شود. ریگان، چارچوب کلی یک زراد خانه جدید استراتژیک را دراکتبر ۱۹۸۱ اعلام‌کرد. عناصراصلی این زراد خانه که طی سال بعد مشخص شدند، عبارت بودند از موشک ام ایکس، بمب افکن ب ـ ۱، و دستگاه‌های پیشرفته ارتباط از راه دور(شولینزیگر، ۱۳۷۹: ۵۷۱).

## ۶-۱-۲- حمله افغانستان به شوروی

شوروی درحمایت از دولت کمونیست افغانستان درجنگ با چریک‌های ضد کمونیست این‌کشور، مداخله نمود و تا اواسط فوریه ۱۹۸۹ دراین‌کشور باقی ماند. درآوریل ۱۹۷۸ دولت مرکزی افغانستان تحت رهبری ژنرال محمد داوود خان توسط افسران چپ گرا تحت رهبری نور محمد تره‌کی سرنگون شد. بعد از آن قدرت توسط دو گروه سیاسی مارکسیستی، حزب خلق و حزب پرچم قبضه شد و درمدت کوتاهی شروع به برقراری روابط نزدیک با شوروی‌کرد و با بی

1 Commentary
2 The Pentagon

رحمی تمام، مخالفت‌های داخلی را سرکوب‌کرد و اصلاحات ارزی و اجتماعی گسترده‌ای را آغاز نمود که به شدت با مخالفت مسلمانان ضد کمونیست افغانستان مواجه شد.

این مخالفت‌ها، همراه همراه با جنگ داخلی و کودتا درداخل حکومت میان حزب مردم و پرچم با حمله شوروی‌ها به افغانستان درشامگاه ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ گردید. شوروی‌ها ۳۰۰۰۰ نفر سرباز را به افغانستان اعزام‌کردند و رهبری کوتاه مدت حزب خلق به ریاست حفیظ الله امین را سرنگون نمودند. هدف از این عملیات این بود که از دولت جدید به ریاست ببرک کارمل حمایت نماید. اما کارمل قادربه جذب حمایت قابل توجه مردم نبود. با حمایت آمریکا، قیام مجاهدین رشدکرد و به تمام نقاط کشور گسترش یافت. شوروی‌ها ابتدا سرکوب قیام را به افغانستان واگذار نمودند، اما این دومین سرکوب گسترده اعتراضات بود و درطول جنگ عموما بی اثر بود..(Encyclopaedia, Britanica). جنگ افغانستان به سرعت به یک بن بست رسید و بیش از ۱۰۰۰۰۰سرباز شوروی مشغول به کنترل شهرها، شهرهای بزرگ و نیروهای مسلح عمده و مجاهدین بودند که درسراسر حومه شهرها با آزادی کامل حرکت می‌کردند. سربازان شوروی تلاش می‌کردند مجاهدین را با تاکتیک‌های مختلف سرکوب نمایند، اما چریک‌های مجاهدین به طور کلی از حملات‌شان نا امید نشدند. پس از آن شوروی‌ها تلاش‌کردند تا با بمباران و کم جمعیت روستاها، حمایت غیر نظامی از مجاهدین را از بین ببرند. تاکتیک موجب مهاجرت گسترده از حومه شهر شدند. تا سال ۱۹۸۲، حدود ۲/۸ میلیون افغان درپناهندگی درپاکستان بودند و ۱/۵ میلیون نفر دیگر به ایران گریختند.

مجاهدین درنهایت قادربه خنثی‌کردن قدرت نظامی شوروی از طریق استفاده از موشک‌های دوش پرتابی شدند که توسط رقیب شوروی درجنگ سرد، یعنی آمریکا برای آنها ارسال شد. مجاهدین به لحاظ سیاسی به چند گروه تقسیم شدند و تلاش‌های نظامی آنها درطول جنگ هماهنگ شده نبود. با این حال، کیفیت اسلحه و سازمان آنها به تدریج بهبود یافت، علاوه براین آموزش و مقادیر زیادی از سلاح و دیگر تجهیزات جنگی از طریق پاکستان، توسط آمریکا و سایر کشورها و مسلمانان هم ذات پنداراز سراسر جهان ارسال شد. علاوه براین، تعداد زیادی از داوطلبان، به اصطلاح اعراب افغانی بدون توجه به قومیت خود، از همه نقاط جهان برای پیوستن به مبارزین سفر نمودند.



جنگ درافغانستان باعث کشته ومجروح شدن چند ده هزار نفراز سربازان شوروی گردید، علیرغم عدم تاسیس یک رژیم هم ذات پندار درافغانستان، درسال ۱۹۸۸ شوروی با انعقاد یک قرارداد با آمریکا، پاکستان‌وافغانستان، برخروج نیروهایش از افغانستان صحه گذاشت. خروج شوروی در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ تکمیل شد و افغانستان وارد وضعیت غیر منتظره‌ای گردید. (Ibid)

## ۲–۲– اهداف مشترک ناتو و آمریکا

آمریکا و ناتو درطول دوره جنگ سرد دارای هدف مشترکی بودند که همانا مقابله با موج نفوذ کمونیسم شوروی سابق بود. اما این مقابله صرفا در ابعاد دفاعی– نظامی تعریف نمی‌شد. بلکه دارای کارکردهای اقتصادی هم بود. در ادامه به بررسی این موارد پرداخته خواهد شد.

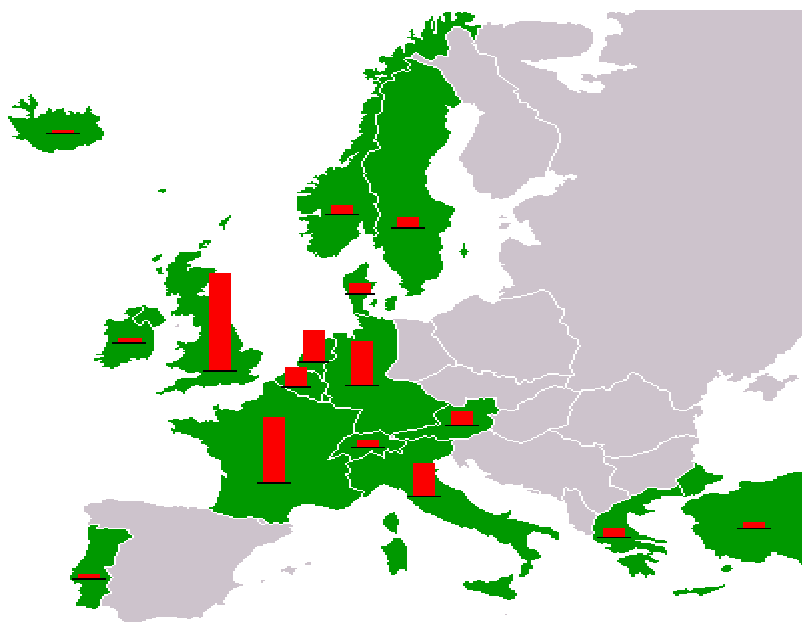
### ۱ ـ ۲– ۲ – مقابله با تهدیدات شوروی

ناتو اولین اتحادیه نظامی زمان صلح درخارج از نیمکره غربی بود که آمریکا وارد آن شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی تلاش کردند تا اقتصاد خود را بازسازی و امنیت‌شان را تضمین نمایند. بنابراین نیاز به طیف وسیعی از کمک‌ها برای بازسازی صنایع مختلف وجود داشت و این امر نیازمند تضمین‌هایی درمقابل تهدیدات شوروی بود. آمریکا بازسازی یک اروپای قوی و یکپارچه از نظراقتصادی را به عنوان ضرورتی به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم درسراسر قاره اروپا مورد توجه قرار داد.

امتناع شوروی از شرکت دربرنامه مارشال یا اجازه دادن به کشورهای اقماری آن دراروپای شرقی برای پذیرش کمک‌های اقتصادی کمک میکرد تا با تقسیم رو به رشد شرق و غرب اروپا تقویت شود. درسال‌های ۱۹۴۸ ـ ۱۹۴۷، یک سری رویدادها باعث شد تا کشورهای اروپای غربی درمورد امنیت سیاسی خود و همچنین آمریکا بیشتر دررابطه با اموراروپا درگیر شوند. جنگ داخلی مداوم در یونان، همراه با تنش در ترکیه، رئیس جمهور هری ترومن[1] را به این نتیجه رساند که کمک‌های نظامی و اقتصادی را به این دوکشور و هر کشور دیگری درحال تلاش برای مبارزه تحت فشار

[1] Harry Truman

می‌باشد، ارائه دهد. یک کودتای تحت حمایت شوروی درچکسلواکی باعث شد تا یک دولت کمونیستی به قدرت برسد. همچنین دراین دوره کانون توجهات برایتالیا متمرکز بود، زیرا حزب کمونیست درمیان رای دهندگان ایتالیایی، دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای به دست آورد.



**کشورهای تحت پوشش برنامه مارشال**

علاوه بر همه اینها، حوادث آلمان و محاصره برلین توسط نیروهای شوروی باعث شد که دولت ترومن امکان ایجاد یک اتحادیه اروپایی ـ آمریکایی را به عهده گرفت که آمریکا را متعهد به تقویت امنیت دراروپای غربی می‌کرد. کشورهای اروپای غربی خواستار راه حل امنیت جمعی بودند. درپاسخ به افزایش تنش و نگرانی‌های امنیتی، نمایندگان کشورهای مختلف اروپای غربی برای ایجاد یک اتحاد نظامی‌گرد هم آمدند. بریتانیا، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ درمارس ۱۹۴۸ پیمان بروکسل را امضاکردند. (Office of the Historian).

معاهده آنها درزمره نظریه دفاع جمعی قرار داشت. اگر هر کدام از این‌کشورها مورد حمله قرار می‌گرفت، سایر کشورها باید از آن دفاع می‌کردند. در عین حال، دولت ترومن با یک پیش نویس برنامه صلح، هزینه‌های نظامی را افزایش داد و از کنگره جمهوریخواهان درخواست نمود تا



اتحادیه نظامی را با اروپا درنظر بگیرد، درماه مه سال ۱۹۴۸، سناتور جمهوریخواه آرتور وندنبورگ[1]، قطعنامه‌ای پیشنهادکرد که رئیس جمهور به دنبال یک پیمان امنیتی با اروپای غربی است که به منشور ملل متحد پایبند باشد، اما خارج از حیطه شورای امنیت است که درانجا شوروی قدرت حق وتو داشت. قطعنامه وندنبورگ تصویب شد و درسال ۱۹۴۹، پس از بحث و مذاکرات فراوان پیمان آتلانتیک شمالی به امضای نهایی سران اعضای آن درجریان کنفرانس واشنگتن رسید.

بعدها درسال ۱۹۴۹، رئیس جمهور ترومن یک برنامه کمک نظامی پیشنهاد داد و درماه اکتبر همان سال کنگره آمریکا برنامه دفاعی حمایت متقابل را تصویب‌کرد و حدود ۱/۴ میلیارد دلار برای ساخت برنامه‌های دفاعی اروپای غربی اختصاص داد. پس از ایجاد ناتو، آغاز جنگ کره باعث شد تا اعضای ناتو به تکاپو درآیند تا نیروهای دفاعی خود را از طریق یک ساختار متمرکز با یکدیگرادغام و هماهنگ نمایند.

حمله کره شمالی به کره جنوبی به عنوان نمونه‌ای از تجاوزات کمونیستی به رهبری مسکو، مورد توجه قرار گرفت و باعث شد تا آمریکا تعهدات نیروهای خود را نسبت به اروپا تقویت نماید تا اطمینان دربرابر تجاوز شوروی درقاره اروپا را تقویت نماید. بنابراین از این زمان به بعد، تدابیر دفاع جمعی ناتو، به دنبال پوشش کل اروپای غربی زیر چتر هسته‌ای آمریکا بود. دردهه ۱۹۵۰، یکی از اولین آموزه‌های نظامی ناتو به شکل تلافی بزرگ ظهورکرد و ایده آن این بود که اگر هر یک از اعضا مورد حمله قرار گرفت، آمریکا به آن با یک حمله هسته‌ای درمقیاس وسیع پاسخ می‌داد. تهدید این نوع واکنش، به معنای بازدارندگی دربرابر تجاوز شوروی بود .(Office of the Historian) بنابراین چنانکه ملاحظه میشود مقابله با تهدیدات ارضی و نظامی شوروی، از ابتدا درزمره اهداف مشترک آمریکا و ناتو بوده است. ناتو از همان بدو تاسیس خود وظیفه ایفای نقش یک کمربند امنیتی را دراروپای غربی درمقابل تهدیدات شوروی، به عهده گرفت و به موازات آن آمریکا وظیفه پشتیبانی مالی و لجستیکی ناتو را پذیرا شد.

[1] Arthur Wendenburg

## ۲-۲-۲ – مهار کمونیسم

چون اتحاد شوروی، از لحاظ فیزیکی قوی ترین کشور و زیان آورترین دولت مارکسیست ـ لنینیست و طلایه دار چالش کمونیستی بود. از این روی یک پیش فرض اساسی درمیان دولتمردان آمریکایی این بود که ایالات متحده آمریکا این بود که آمریکا باید توسعه طلبی و نفوذ شوروی را سد نماید. چندین باور به یکدیگر وابسته نیز، پشتیبان عزم مربوط به سدکردن نفوذ کمونیسم گردید:

-اتحاد شوروی یک قدرت توسعه طلب است و درپی به حداکثر رساندن قدرت کمونیسم، از طریق فتح نظامی و صدورانقلاب می‌باشد.

-هدف شوروی سلطه جهانی است و توفیق خواهد یافت، مگه اینکه عمل متقابل شدیدی آن را مانع شود.

-آمریکا به عنوان رهبر جهان ازاد تنها کشوری است که توانایی پس زدن تجاوز شوروی و اعاده موازنه قوا را دارد.

-آمریکا باید قدرت نظامی اش را نسبت به شوروی افزایش دهد، به طوری که بتواند توسعه طلبی شوروی را به نحوی مطمئن تر مسدود نماید.

-اگر قراراست که توسعه طلبی شوروی متوقف شود، سیاست تحبیب موثر نخواهد بود، زور با زور باید پاسخ داده شود.

یک سیاست خارجی شوروی محور، از این مجموعه به هم مرتبط تنظیم شد که برای دهه‌ها دوام آورد. افزون براین، نظریات واقع‌گرایی، اینک بر سیاست خارجی آمریکا مسلط می‌شد، چون منظورراز استراتژی سد بندی، حفظ امنیت آمریکا از طریق تامین موازنه قوا درجهان بود. آنگونه که یکی از محققین بیان داشت، واقع‌گرایان درصددتغییر جهت سیاست خارجی آمریکا بودند، به طوری که سیاستگذاران آمریکا بتوانند با کوشش‌های شوروی جهت غلبه یافتن، مقابله نمایند. بدون آنکه دچار لغزش به عرصه بی میلی انفعالی دراستفاده از زور شده و یا وارد درجهان ویران‌کننده‌ای شوند تا جهانی امن را مکانی امن برای دموکراسی نمایند. این افکار به گرمی توسط



سیاستگذاران مورد استقبال قرار گرفت که درپی تسخیر و امحاء انزوا جویی، توجیه حضور دائمی و جهانی درامور گیتی و منطقی جلوه دادن انباشت قدرت بودند (کگلی، ویتکف، ۱۳۸۲: ۷۷).

مدت زیادی نگذشت که هری ترومن، این نسخه را جوهره اصلی سیاست بعد از جنگ آمریکا قرار داد. وی تا حدی به خاطر نا آرامی و آشوب داخلی یونان و ترکیه، که او و دیگران آن را کار کمونیست‌ها می‌دانستند، برانگیخته گردید. ترومن گفت: من معتقدم که سیاست آمریکا باید حمایت از مقاومت ملت‌های آزاد دربرابر تلاش اقلیت‌های مسلح یا فشارهای خارجی باشد که برای انقیادشان توطئه می کنند.

در یک جمله ترومن سیاست آمریکا را برای نسل آینده و بعد از آن تعیین نمود. هرگاه و هرجا حکومت ضد کمونیستی توسط شورش بومی، تهاجم خارجی یا حتی فشار دیپلماتیک مورد تهدید قرار بگیرد، آمریکا کمک سیاسی، اقتصادی و بیش از همه نظامی را دراختیارش خواهد گذاشت. اروپا جایی که جنگ سرد از آنجا آغازگردید، کانون توطئه و نیرنگ برای نفوذ بود. متحدین اصلی ابر قدرت‌ها درناتو و پیمان ورشو تشکل یافتند. این اتحادیه‌ها شاخصه سیاست خارجی ابر قدرت‌ها گردیدند، چون اعضای اروپایی اتحادیه‌های شرقی و غربی از روی تمایل، به حامیانشان گردن نهادند (کگلی، ویتکف، ۱۳۸۲: ۷۷).

## ۳-۲-۲- تعامل امنیتی افزایش و توانمندی‌های دفاعی متحدین ناتو به منظورافزایش همبستگی میان اعضا

ناتو به منظور به دست آوردن آمادگی لازم برای مقابله با تهدید مشترک شوروی، درسال ۱۹۵۳ اقدام به برگزاری یک رزمایش دریایی بین‌المللی نمود که درنوع خود تا آن زمان بزرگ‌ترین عملیات دریایی بود. ۹ کشور با حدود ۵۰ نوع کشتی مختلف و ۲۰ نوع هواپیما دران شرکت داشتند. این تمرین به مدت ۱۹ روز ادامه داشت و شامل حفاظت از کاروان دریایی و کنترل حمل و نقل ناوگان نیروی دریایی بود.

درهمان زمان آدمیرال مک کورمیک[۱] درمورد این رزمایش عنوان داشت که وظیفه فوق العاده هماهنگ نمودن نیروهای بین‌المللی درچنین اندازه و پیچیدگی، و درس‌هایی که از این رزمایش آموخته می‌شود، برای آینده بسیارارزشمند هستند. از همان زمان تشکیل ناتو، بسیاری از این مانورها برای ادغام نیروهای کشورهایی طراحی شدند که درزمان همکاری با یکدیگر ناسازگار هستند. درماه اوت ۱۹۵۳ یک مانور دیگر درمنطقه عمومی‌درشمال ایتالیا برگزار شد.

این تمرین نیروهای زمینی، هوایی و دریایی را دربرمی‌گرفت و نیروهای آمریکا و ایتالیا به همراه نیروی هوایی ترکیه و یونان دران مشارکت داشتند و رزمایش اتصال سریع درمنطقه عمومی یونان، ترکیه و دریای اژه درطول ماه اکتبر همین سال و با مشارکت نیروهای دریایی و هوایی و فرماندهی ناتو و نیروهای هوایی و زمینی یونان و ترکیه برگزار شد. این رزمایش برای آزمودن آموزش و همکاری نیروهای اختصاص داده شده به این رزمایش و نیروهای اختصاصی اروپای جنوبی برگزار شد.

رزمایش گرند ریپالس[۲] درآلمان، درنزدیکی اوزنا بروک درماه سپتامبر ۱۹۵۳ توسط ارتش بریتانیا و هلند به همراه نیروهای هوایی شان و نیروی هوایی مرکز اروپا، مشارکت قابل ملاحظه‌ای دراین رزمایش داشتند. اگرچه شرایط اتمی‌در تمرینات فرعی شبیه سازی شده بود، اما رزمایش مونت کارلو که توسط گروه ارتش مرکزی درطول ماه سپتامبر ۱۹۵۳ انجام شد، نخستین نمونه از رزمایش هوایی بود. دراین رزمایش از تسلیحات اتمی برای اهداف شبیه سازی شده رزمایش استفاده گردید. نیروهای شرکت‌کننده دراین رزمایش، سربازان آمریکایی، بلژیکی و فرانسوی بودند و منطقه رزمایش درامتداد کرانه شرقی راین مرکزی بود.

همکاری و برنامه‌ریزی مشترک دفاعی امنیتی از همان سال‌های نخستین تاسیس ناتو، دربین اعضای اتحادیه آغاز شده بود، با این مزیت که بسیاری ازکشورهای عضو اتحادیه تجربه همکاری با یکدیگر را درطول جنگ جهانی دوم داشتند .(Ismay, 1954: 104-105)

---
[1] Admiral McCormick
[2] Grand Ripples



بنابراین از همان ابتدا مشارکت دردفاع از غرب و امنیت آن گسترده و تعیین‌کننده بود. به عنوان مثال فرماندهی استراتژیک هوایی آمریکا که عمدتا درشمال آفریقا، جزایر بریتانیا وآمریکا مستقراست، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. فرماندهی بمب افکن بریتانیا مجهز است و برای عملیات‌های هوایی استراتژیک آموزش دیده بود. انگلستان دارای یک هواپیمای رهگیر بزرگ است که از قدرت آن برای دفاع از جزایر بریتانیا کمک می‌گرفت. از سوی دیگر یکی از مواردی که از همان ابتدا نیاز به آن احساس می‌شد، زیر ساخت مشترک بود. درسال ۱۹۵۰ نیروهای بسیار کمی‌دردسترس بودند و دسترسی به زیر بناها جزء الزامات ضروری بود. بدین ترتیب ۳۰ فرودگاه، یک دفتر مرکزی و حدود ۳۴ طرح ارتباطات سیگنال با برآورد هزینه‌ای بالغ بر ۳۲ میلیون پوند درنظر گرفته شد.(Ibid, 111)

## ۴ – ۲– ۲ – موازنه نظامی با تهدیدات پیمان ورشو

چنانکه پیشتراشاره شد، مبنای اصلی تشکیل ناتو، ترس از گسترش وحشتناک کمونیسم بود. از سوی دیگراستفاده بدون قید و شرط شوروی از حق وتوی خود درشورای امنیت سازمان ملل متحد، منجر به ناتوان شدن این سازمان برای حل و فصل اختلافات این سازمان برای حل و فصل اختلافات و تاسیسات کنترل تسلیحات گردید. بنابراین شورای امنیت درانجام وظیفه خود شدیدا محدود شد. چنانکه پیشتر هم ذکر شد، درنهایت تحولات سال‌های۱۹۴۷تا ۱۹۴۹که شامل حوادث ترکیه، یونان، چکسلواکی و رد طرح مارشال از سوی شوروی و کشورهای اقماری‌اش بود، منجر به تشکیل ناتو گردید.

اما متقابلا شوروی و کشورهای اقماری اش هم بیکار ننشستند و دست به تشکیل یک اتحادیه موازی به نام پیمان ورشو زدند. همه کشورهای کمونیست اروپا ( به جز یوگسلاوی) درسال ۱۹۵۵ عضو این اتحادیه شدند. پیمان ورشو شامل آلبانی، بلغارستان، چسکلواکی، آلمان شرقی، لهستان، رومانی، بلغارستان و خود اتحاد شوروی بود. رژیم‌های چین کمونیست، کره شمالی، ویتنام شمالی و مغولستان از وضعیت عضویت ناظر دراین پیمان برخوردار بودند.

با درنظر داشتن این نکات، باید به یاد داشت که اساسا پیمان ورشو به منظور تهاجم طراحی شده بود و پیمان ناتو برای دفاع. بنابراین این امر باید مد نظر باشد که به صورت کمی نیروهای پیمان ورشو بیشتراز نیروهای ناتو بودند. امکانات درزمان صلح هر دو اتحادیه شامل پیاده نظام زرهی، مکانیزه و هواپیما برای پیمان ورشو دراروپای شمالی و اروپای مرکزی عبارت بود از ۳۲۰۰۰ پیاده نظام زرهی، ۳۳۰۰۰ نیروی مکانیزه و ۵۰۰۰ هواپیما. درصورتی که این آمار برای پیمان ناتو درهمین منطقه عبارت بودند از ۱۰۰۰۰ پیاده نظام زرهی، ۱۳۰۰۰ نیروی مکانیزه و تعداد ۴۰۰۰ هواپیما.

درمنطقه اروپای جنوبی این آمار برای پیمان ورشو عبارت بود از ۶۰۰۰ پیاده نظام زرهی، ۲۴۰۰۰ نیروی مکانیزه و تعداد ۳۰۰۰ هواپیما. درصورتی که این آمار برای ناتو دراین منطقه عبارت بود از ۴۰۰۰ پیاده نظام زرهی، ۷۰۰۰ نیروی مکانیزه و ۲۶۰۰۰ هزار هواپیما.

نیروی انسانی رزمی‌درزمان صلح پیمان ورشو درمنطقه اروپای شمالی و مرکزی عبارت بودند از: پیمان ورشو دراروپای شمالی و مرکزی ۹۴۵۰۰۰ نفر. پیمان ناتو درهمین دو منطقه ۶۳۰۰۰۰ نفر. به همین ترتیب درمنطقه اروپای جنوبی، پیمان ورشو دارای ۳۹۰۰۰ نفر، ناتو درهمین منطقه ۵۶۰۰۰۰ نفر. بنابراین درطول جنگ سرد، تراکم نیروی انسانی و تجهیزات یک مزیت برجسته دراروپای شمالی و مرکزی برای پیمان ورشو بود، درصورتی که تراکم نیروهای ناتو دراروپای جنوبی پراکنده شده بود .(Scientia Militaria, 1978: 43)

با این حال ناتو درمقطع جنگ سرد می‌توانست ظرف مدت چند روز ارتشی درحدود ۵۰۰۰۰۰ نفر را از کانادا، بریتانیا وآمریکا بسیج نماید. از سوی دیگر درطول جنگ سرد ناتو درزمینه تسلیحات ضد تانک، موشک‌های هوا به زمین و زمین به هوا و تسلیحات حمل شونده توسط هواپیماهای جنگنده و هلیکوپتر توانست به برتری دست یابد. درزمینه هواپیماهای جنگی آمار دو اتحادیه دردو منطقه اروپای شمالی و مرکزی و اروپای جنوبی به این شرح بود. پیمان ورشو دراروپای شمالی و مرکزی دارای ۱۵۰ هواپیمای بمب افکن سبک، ۱۳۵۰ فروند جنگنده، ۲۰۵۰ فروند رهگیر و ۵۵۰ فروند هواپیمای شناسایی بود. درمقابل پیمان ناتو دراین منطقه دارای ۱۵۰ فروند هواپیمای بمب افکن سبک، ۱۵۰۰ فروند هواپیمای جنگنده، ۴۰۰ هواپیمای رهگیر و ۳۰۰ فروند هواپیمای شناسایی بود.

دراروپای جنوبی پیمان ورشو دارای ۵۰ فروند بمب افکن، ۳۲۵ فروند جنگنده، ۱۰۰۰ فروند رهگیر و ۲۰۰ فروند هواپیمای شناسایی بود. درمقابل پیمان ناتو دراین منطقه دارای ۶۲۵ فروند هواپیمای جنگنده، ۲۰۰ فروند رهگیر و ۱۲۵ فروند هواپیمای شناسایی بود.




**تقابل پیمان ناتو و همتای آن در بلوک شرق، پیمان ورشو**

دربخش تسلیحات هسته‌ای پیمان ناتو دربرابر پیمان ورشو، دارای برتری مطلق بود. به گونه‌ای که تخمین زده می‌شود که ناتو دراین دوره دارای ۷۲۰۰ فروند کلاهک هسته‌ای بوده است که به وسیله ۳۰۰۰ فروند از انواع وسایل نقلیه اعم از هواپیما، موشک‌های کوتاه برد و توپخانه تخصصی دارای توان نقل و انتقال بوده‌اند. این درحالی است که پیمان ورشو دراین زمینه دراین دوره دارای ۳۵۰۰ کلاهک هسته‌ای بوده است .(Ibid, 45)

## ۵ – ۲– ۲ – همکاری‌های سیاسی با تاکید بر نقش کانادا

کانادا کشوری بود که بیشترین نقش را درجهت تغییر ماهیت ناتو از یک سازمان صرفا نظامی به یک نهاد سیاسی – نظامی‌درطول جنگ سرد ایفا نمود. دراین بین لستر پیرسون[1] وزیر دفاع کانادا نقش اصلی را ایفا نمود. کانادا یکی از اعضای بنیانگذار ناتو و یکی از اولین کشورهایی بود که

[1] Leicester Pearson

پیشنهاد ایده دفاعی آتلانتیک را مطرح نمود. از همان ابتدا کانادا تاکیدکرد که ناتو باید بیش از یک پیمان نظامی باشد و لازم است که برای ارتقای پیوندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین اعضای آن، اقدامات لازم به عمل آید. از زمان تاسیس ناتو، کانادا همواره برای گسترش تعریف امنیت درناتو تلاش نموده است و تاکید بیشتری بر جنبه‌های غیر نظامی امنیت دارد.

دراین بین لستر پیرسون وزیرامور خارجه وقت کانادا معتقد بود که ناتو می‌تواند و باید بیش از یک اتحادیه نظامی باشد. درزمان مذاکره درمورد پیمان آتلانتیک شمالی، پیرسون و هیئت نمایندگی کانادا به شدت پیگیرافزودن یک بند به منشور ناتو به منظور تشویق اعضا برای برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با یکدیگر بودند.

این بند که همان بند ۲ منشور ناتو و مشهور به بند کانادایی می‌باشد، اذعان می‌دارد که:

*اعضا به منظور توسعه بیشتر روابط صلح آمیز و دوستانه بین‌المللی، به تقویت نهادهای آزاد خود، به وسیله درک بهتراصولی که منجر به تاسیس این موسسات آزاد می‌شوند، واز طریق ترویج شرایط ثبات و رفاه، کمک خواهند نمود.*

## ۶ – ۲– ۲ – نهادهای اقتصادی ناتو

چنانکه در فصل قبل گفته شد، با پیگیری‌های کانادا بند ۲ منشور ناتو با درنظر داشتن توسعه روابط سیاسی اقتصادی اعضا با یکدیگر، به این منشوراضافه شد. براین اساس ناتو کوشید تا سازمان‌های مالی و اقتصادی را به وجود بیاورد. دراولین جلسه، شورای هماهنگی اقتصادی ناتو درکنار مسائل جامع نظامی، عوامل اقتصادی و مالی را هم به رسمیت شناخت. درجلسه دوم ناتو که درروز ۱۸ نوامبر ۱۹۴۹ در واشنگتن برگزار شد، تصمیم به ایجاد کمیته دفاع مالی و اقتصادی گرفته شد. اهم وظایف این کمیته به شرح ذیل بود.

۱- همکاری با کمیته نظامی، ارائه راهنمایی‌های مالی و اقتصادی و دفاع آینده

۲- به منظورارزیابی تاثیرات مالی و اقتصادی کشورهای عضو، از پروژه‌های دفاع فردی که توسط ارتش هر کشور تهیه شده است، توسط هیئت تولید و عرضه یا گروه دائمی کمیته نظامی بازدید به



عمل می‌آید. همچنین مواد خام اولیه، تجهیزات سرمایه‌ای و نیروی انسانی درنظر گرفته می‌شود و توصیه‌هایی به عنوان اقدام به انجام چنین پروژه‌هایی ارائه می‌دهد .(Ismay, 1954: 26)

۳- ارائه توصیه‌هایی برای اجرای برنامه‌های دفاع و به خصوص ارائه تسهیلات مالی برای اجرای تبادل تجهیزات نظامی، سهام آزاد، یا مواد و تجهیزات مورد استفاده در تولید موارد مصرفی درمیان اعضای ناتو.

۴- ارزیابی و ارائه توصیه برای اجرای مراحل مواجهه تبادل هزینه‌های خارجی واردات مواد و تجهیزات ازکشورهای غیر عضو که مورد نیاز برنامه‌های دفاعی ناتو می‌باشند.

۵- درنظر گرفتن برنامه مطلوب و مناسب برای بسیج منابع اقتصادی و مالی درزمان اضطراری (Ibid, 26)

## ۳-۲- عملکرد ناتو دردوران جنگ سرد

دراین بخش به بررسی عملکرد ناتو دردوران جنگ سرد پرداخته مـی¬شـود و کارنامـه نـاتو مـورد ارزیابی قرار می-گیرد..

### ۱- ۳- ۲- راهبردهای حاکم بر ناتو دروان جنگ سرد

پل هنری اسپاک[1] دومین دبیرکل ناتو در یکی از سخنرانی‌های خود دردهه ۱۹۵۰ می‌گوید:

اگراستالین رهبرشوروی‌نیت‌واقعی خودرا درواخردهه ۱۹۴۰نشان نمی‌داد، اگرکودتا درچسکلواکی درسال ۱۹۴۸ اتفاق نمی‌افتاد، اگر ما مجبور نبودیم حمل و نقل هوایی را دربرلین تجربه کنیم، هرگز اراده سیاسی دراروپا وآمریکا برای ایجاد اتحادیه آتلانتیک وجود نداشت. هرگز این نگرانی درکنگره آمریکا به این اندازه وجود نداشت که امنیت یک گروه ازکشورهای اروپایی را دربرابر هر نوع تهدیدی تضمین نماید. به خصوص باید به اقدامات سنتی آمریکایی برای مبارزه درجنگ‌ها، پیروزی درجنگ‌ها، اما پس از آن برگشت به انزواگرایی درخانه خود، توجه داشت.

حتی امروز که ما تعهد آمریکا به اروپا را به صراحت می‌پذیریم، فراموش کنیم که ناتو دومین متحد نظامی آمریکا بود که آمریکا تا آن زمان در تمام تاریخ خود، با آن قرارداد همکاری

[1] Paul Henry Spock

امضاکرده بود. حتی پس از آن، رای درمورد آن درکنگره دوراز دسترس بود، و هنگامی که دین آچسن درکنگره مجبور به شهادت درمورد ناتو، اذعان‌کرد که تعهداتش مبنی برامضای معاهده تاسیس ناتو، به معنی این نیست که سربازان آمریکایی مجددا به اروپا بازگردانده شوند.

البته دین آچسن[1] دران زمان صادق بود. اما آنچه که او نمی‌دانست این بود که درطول جنگ کره ناچار به نقض این تعهدات خواهد بود، نگرانی‌های بی ثباتی دراسیا می‌تواند دراروپا بی ثباتی ایجاد نماید. به همین ترتیب نیروهای آمریکایی به تعداد زیادی حتی تا همین امروز به اروپا نیز بازمی‌گردند. بنابرایت نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که این درک تهدید از جانب شوروی نسبت به اروپا بود که منجر به تشکیل ناتو شد. این تصور، اتفاقا نه فقط براساس قدرت نظامی ناتو متمرکز بود، بلکه براساس ادراکی درخود قرار داشت که کشورهای اروپایی قرار داشت. کشورهای اروپایی از لحاظ اقتصادی و امنیتی نیز ضعیف بودند و همچنین توانایی مقاومت دربرابر نفوذ سیاسی شوروی درداخل کشورهای خود را نداشتند. بنابراین ناتو نه‌تنها یک اتحادیه نظامی بود، بلکه از همان ابتدا یک پیمان اعتماد سیاسی روانی بود که دران چترامریکایی به اروپایی اجازه می‌داد تا بازسازی حس هویت و اعتماد به نفس خود را به دست بیاورند. (Nato,int, 2003).

از سوی دیگر هدف معاهده عمدا مبهم بود. بر خلاف بسیاری از معاهدات دیگر، منشور ناتو تنها شامل دوازده بند است. هیچ کدام از مفاد این معاهده اشاره‌ای به مفاد این معاهده نداشت. بلکه درواقع، پیمان آتلانتیک برای پوشش دادن به کشورهای اروپایی درمقابل هرگونه تهدید یا بی ثباتی طراحی شده بود. چنانکه پیشتر دربخش همکاری‌های سیاسی درمیان متحدین ناتو اشاره شد، جنبه دوم عملکرد ناتو درطول دهه ۱۹۵۰ این بود که مردان سه گانه (اشاره به هیئت نمایندگی کانادا) به این نکته اشاره نمودند که اگر ناتو درحال رشد است، باید فراتراز تضمین‌های امنیتی آمریکا نماید. اما توسعه نهادهای سیاسی و مشاوره‌های رایج سیاسی باید ارزش‌های مشترک دائمی و منافع مشترک اعضای اتحادیه را برجسته نماید.

درطول جنگ سرد، ناتو دائما درحال تلاش برای تطبیق استراتژی و دکترین خود برای مقابله با زمان‌های مختلف بود. و به ویژه دردهه ۱۹۶۰، چشم انداز تنش زدایی با شوروی وجود داشت.

---

[1] Dean Acheson



درسال ۱۹۶۷، گزارش‌هارمل[1] وزیرخارجه بلژیک، به این نکته اشاره نمود که امنیت نمی‌تواند به سادگی توسط تسلیحات هسته‌ای، یا بازدارندگی هسته‌ای با صرف هزینه‌های بالای دفاعی به دست آید. امنیت نیازمند یک ابزار سیاسی است که تلاش می کند تا تنش‌ها را از طریق شفافیت و درگیر نمودن طرف مقابل درجریان مذاکرات از بین ببرد.جنبه تنش زدایی و گفت و گو، جنبه غالب ناتو درپایان دهه ۱۹۶۰ میلادی بود که به دنبال کاهش تنش با شوروی بود .(Ibid, 2003)

اصلی ترین هدف این گزارش شناخت این عامل بود که متحدین باید به دنبال روابط پایدارتری باشند که دران مسائل سیاسی به ویژه وضعیت آلمان‌ها حل شود. از سوی دیگر قبل از ارائه گزارش‌هارمل، شارل دوگل[2] رئیس جمهور وقت فرانسه وضعیت خاصی را درپیش زمینه گزارش فوق به وجود آورد. دوگل با خارج‌کردن فرانسه از شاخه نظامی اتحادیه، این دیدگاه را مطرح بوده است و اتحاد شوروی را می‌توان به عنوان یک موجودیت غیرطبیعی که به دنبال نابودی غرب می‌باشد، اما به عنوان یک شریک بالقوه در یک نظم نوین اروپایی مورد توجه قرار داد.

دراین سناریو برای آینده اروپا، اقدامات مداوم دفاعی بی اهمیت خواهد بود. گزارش‌هارمل دراین زمینه، پاسخ ناتو را به چالش گلیست‌های فرانسوی ارائه‌کرد. این گزارش روشن‌کرد که موفقیت ارکان نظامی امکان پذیراست. براین اساس، ناتو می‌تواند ابزار قابل اعتمادی برای گسترش ارتباطات سیاسی و اقتصادی با ناتو باشد. از سوی دیگر خروج فرانسه از شاخه نظامی ناتو فرصت مغتنمی را برای کشورهای کوچک‌تر فراهم نمود تا صدای خود را درکمیته برنامه‌ریزی دفاعی و گروه برنامه‌ریزی هسته‌ای بدون وجود تهدید مخالفت فرانسه افزایش دهند.(Nato, int, 2007)

تحول دیگری که در تکمیل گزارش‌هارمل نقش داشت، تاثیر جنگ ویتنام بر نقش آمریکا درناتو بود. این جنگ که دراسیای جنوب شرقی اتفاق افتاد، درابتدا از حمایت متحدین ناتو برخوردار بود، زیرا آمریکا با کمک به ویتنام جنوبی، یک عامل مشترک درمقاومت دربرابر گسترش کمونیسم داشت. این قضاوت شاید دراوایل دهه ۱۹۶۰ معتبر بوده باشد، اما بعد از جا به جایی سریع نیروهای آمریکایی درسال ۱۹۶۵، اعتقادات اروپاییان را از دست داد و جنگ ویتنام را به

[1] Harmel Report
[2] Charles de Gaulle

جنگ آمریکایی تبدیل نمود. تا سال ۱۹۶۷ اکثر متفقین مخالف شدید جنگ شدید جنگ بودند، به خصوص به علت آسیب‌هایی که به غیرنظامیان وارد می‌شد، اما عمدتا دلیل این مخالفت، این بود که آنها احساس می‌کردندکه جنگ ویتنام، منابع و نیروهایی آمریکایی را از تعهد ایالات متحده به اروپا منحرف نموده است.

تاثیرات گزارش‌هارمل از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ گسترش یافت، موج اولیه خوشبینی درواواسط دهه ۱۹۷۰، زمانی که شوروی و ناتو درگیر ساخت تسلیحات جدید بودند، به پایان رسید. اما بذرهایی که توسط گزارش‌هارمل کاشته شدند، درحدود دو دهه بعد درپایان جنگ سرد به بار نشست (Ibid, 2007).

اما مهم‌تراز همه اینکه، گزارش‌هارمل این نکته را اثبات نمود که جنگ سرد چیزی نیست که بتوان صرفا از طریق قدرت نظامی آن را به چالش کشید، بنابراین ناتو باید از طریق یک استراتژی بازگشت، زمانی که تغییر ناگهانی آغاز شد، آماده باشد و نه درموقعیت استفاده نظامی از این تحول، اما درسال ۱۹۸۹، در یک اتفاق غیر منتظره در یک شب از ماه نوامبر، دیوار برلین فروریخت، قدرت مردم درسراسراروپای مرکزی و اروپای شرقی قابل شنیدن بود. به یک معنا، پایان جنگ سرد به وضوح ناشی از انقلاب‌های مردمی اروپای مرکزی و شرقی بود، قدرت مردم به طور پیوسته بیان می‌شد. همانطور که ذکر شد، درطی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ناتو قادربه ایجاد شفافیت برای باز نمودن رابطه میان خود و پیمان ورشو بود که این خود یک پیشران قدرتمند برای تغییر دراروپای مرکزی و شرقی بود .(Nato,int: 2003)

گذشته از همه اینها، ناتو پس از جنگ جهانی دوم، گسترش شوروی دراروپا را نامکن ساخت و به این ترتیب واکنش به کسانی را که دراروپا اظهار داشتند: آینده کمونیسم در یک انقلاب جهانی و یا توانایی گسترش درسراسر جهان قرار دارد، امکان پذیر نمود. هنگامی که ناتو این انحصارطلبی را مسدود نمود، به اعتقاد براین که کمونیسم الزاما آینده را نشان می‌دهد، یک ضربه قدرتمند و روان شناختی وارد نمود.

نکته بعدی این است که ناتو به اروپای غربی از لحاظ رشد اقصادی کمک نمود، بنابراین به طور فزاینده‌ای موفقیت مدل غربی درارائه الزامات سعادت انسان، باعث جذب مردم دراروپای مرکزی



و شرقی بود، نه اعتقاد براینکه آنها الزاما در یک مدینه فاضله کار می‌کردند. همچنین ناتو وضعیتی را ایجادکرد که دران، اتحاد جماهیر شوروی سعی می‌کرد از طریق مسابقه تسلیحاتی یا رقابت نظامی با غرب، به توانایی ناتو پاسخ دهد. لحظه تعیین‌کننده دراین زمینه، بدون شک دردهه ۱۹۸۰ بود که درطول حوادث ناشی از استقرار موشک‌های کروز، پرشینگ و موشک‌های هسته‌ای دراروپا رخ داد. سرانجام درسال ۱۹۸۷، معاهده INF که پیشگام مجموعه کلی کنوانسیون توافقات کنترل تسلیحات درروابط شرق ـ غرب بود به دست آمد.

## ۲– ۳– ۲– ارزیابی نقاط قوت و ضعف ناتو دردوران جنگ سرد (جمع بندی پایان فصل)

–**نقاط قوت:** از جمله نقاط قوت ناتو می‌توان به عمل به رسالت اصلی خود که همانا جلوگیری از گسترش کمونیسم شوروی و اجرای سیاست سد نفوذ و مهار شوروی بود، اشاره نمود. دراین زمینه ناتو توانست با اجرای راهکارهای متنوع به این سیاست خود جامه عمل بپوشاند. نقطه قوت دیگر ناتو، این بود که راهکار مد نظرش برای مقابله با شوروی، تنها نظامی و دفاعی نبود، بلکه طیف متنوعی از راهکارهای اقتصادی، سیاسی و.... بود. چنانکه مقدمات این امر هم از همان ابتدا درمنشور ناتو به صورت مبانی نظری فراهم شده بود که اعضای ناتو باید با یکدیگر تعاملات سیاسی خود را پر رنگ نمایند و به تقویت نهادهای آزاد بپردازند. هم از این رو بود که ناتو با درنظر داشتن اینکه نمی‌تواند صرفا با راهکارهای نظامی‌درجنگ سرد به ایفای نقش بپردازد، با یک استراتژی چند وجهی درطول دوران جنگ سرد به ایفای نقش پرداخت و پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، دربرابر شرایط جدید دچار غافلگیری نشد و توانست خود را با شرایط تطبیق دهد. از سوی دیگر تاسیس ناتو باعث شد تا براین انگاره ذهنی مسلط که یگانه راه سعادت بشر، رسیدن به مدینه فاضله مد نظر کمونیسم می‌باشد، خط بطلانی کشیده شود. چنانکه درپایان دهه ۱۹۶۰ میلادی این انگاره‌های ذهنی کمونیستی حتی دربین جوامع اروپای شرقی و مرکزی خریداری نداشت، شاهد مثال حوادث جنبش بهار پراگ[1] درسال ۱۹۶۸ درچکسلواکی.

---
[1] Prague Spring Movement

یکی دیگراز نقاط قوت ناتو ذهنیت مثبتی بود که اتحادیه از خود در ذهن مردم کشورهای بلوک شرق به وجود آورده بود و همین امر دراواخر جنگ سرد، باعث فشارافکار عمومی این‌کشورها به منظور جدایی کشورهای خود از بلوک شرق و شوروی بود.

-**نقاط ضعف:** از جمله نقاط ضعف ناتو می‌توان به متکی بودن بیش از حد اتحادیه به آمریکا اشاره نمود. براین اساس ناتو حتی تا دوران امروزی، حداقل از نظر مالی، لجستیک و تجیهزات به آمریکا وابسته می‌باشد، چنانکه درطول جنگ سرد هم به همین منوال بود. از این رو همواره سنخ روابط ناتو با شوروی و بلوک شرق و همتای خود، یعنی پیمان ورشو تابعی از نوع روابط آمریکا با این بازیگران بود.

یعنی دردورانی که روابط آمریکا و شوروی برمدار تنش زدایی حرکت می‌نمود، روابط ناتو با بلوک شرق هم به تبع آن بر همین اساس حرکت می‌نمود. اما برای مثال از اواخر دهه ۱۹۷۰ که مجددا رقابت تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی اوج گرفت، سنخ روابط ناتو با بلوک شرق هم بر همین اساس حرکت نمود و مجددا درسال ۱۹۸۷ که روابط آمریکا و شوروی بازهم براساس تنش زدایی وکنترل تسلیحات قرار گرفت، ناتو هم مجددا روابط خود را با بلوک رقیب بر همین مبنا تنظیم نمود.

نقطه ضعف دیگر ناتو، مربوط به خروج فرانسه از شاخه نظامی ناتو درسال ۱۹۶۶ بود. دوگل رئیس جمهور گلیست فرانسه که به شدت بر هویت اروپایی فرانسه تاکید داشت و منتقد وابستگی ناتو و اروپا به آمریکا بود و به دنبال ساختن سیاست خارجی مستقل از آمریکا برای فرانسه بود، خروج فرانسه را از شاخه نظامی ناتو اعلام نمود. دلیل دیگری که دوگل برای خروج فرانسه از شاخه نظامی ناتو اعلام می‌کرد، این بود که دوران دشمنی و رقابت نظامی ناتو و با شوروی تمام شده است و دیگر دلیلی برای رقابت نظامی با شوروی وجود ندارد.

خروج فرانسه از شاخه نظامی ناتو، ضربه بسیار بدی برای ناتو دربحبوحه جنگ سرد بود. چرا که فرانسه از یک طرف درزمره بنیانگذاران و اعضای اولیه ناتو بود و از سوی دیگر عضو دائم شورای امنیت بود. از این نظر غیبت فرانسه درشاخه نظامی ناتو ضربه شوک‌آور بسیار بدی برای ناتو به حساب می‌آمد. اما از جانب دیگر بیرون رفتن فرانسه از شاخه نظامی ناتو، باعث کاهش نیروی



انسانی و تجهیزات نظامی‌درناتو گردید. بنابراین خروج فرانسه از از شاخه نظامی ناتو، موجد دو ضربه معنوی و مادی برای ناتو درطی سال‌های جنگ سرد گردید.

# فصل ۳



## واکاوی مولفه‌های تاثیر گذار برابقاء



## روابط امنیتی  ناتو وآمریکا پس از جنگ سرد



بر خلاف بسیاری از گمانه‌زنی‌ها ناتو پس از پایان جنگ سرد نه تنها منحل نشـد، بلکـه کماکـان بـه حیات خود ادامه داد. البته تداوم حیات ناتو موجب به وجود آمدن بحث و جدل‌های فراوانـی میـان جناح اروپایی و فرا آتلانتیک گرای ناتو شد، اما درنهایت به دلیل تلاش‌های آمریکا نـاتو کماکـان در فضای محیط بین‌الملل بعد از جنگ سرد حفظ شد و شکل بندی‌های جدیدی از روابط سیاسـی امنیتی ناتوآمریکا به وجود آمد. دراین فصل به بررسی این موارد به طور تفصیلی پرداخته می شود.

## ۱–۳– سناریوهای پیش روی ناتو

سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که درسال ۱۹۴۹ به منظور مقابله با تهدیدات اتحاد شوروی و کمونیسم تاسیس شده بود، با پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو درسال ۱۹۹۱، عملا فلسفه حیاتی خود را از دست داد و دچار بحران هویت گردید. اساسا، دراین مقطع، ناتو با دو سوال اساسی روبرو شده بود:

۱–آیا ناتو می‌تواند ادامه حیات دهد؟

۲–آیا ناتو باید ادامه حیات دهد؟

سوال اول از این منظر مطرح می‌شد که اصولا با از میان رفتن یا کاهش تهدید شوروی، روند موجود درنهایت به انحلال ناتو خواهد انجامید. زیرا اساس ناتو بر پایه تهدید شوروی بنا شده و با از میان رفتن زیر بنا، ( رو بنا) نیز از میان خواهد رفت. اما سوال دوم، که بیشتر براساس اثباتی به تحلیل این وضعیت می‌پرداخت، براین نکته متمرکز بود که آیا از این مجموعه می‌توان با کارکرد دیگری بهره گیری نمود؟ (بینام، ۱۳۸۶: ۸).

بنابراین انتقادی که مخالفین ادامه حیات ناتو مطرح می‌نمودند، این بود که درشرایطی که همتای ناتو یعنی پیمان ورشو دیگر وجود ندارد، چه نیازی به وجود ناتو می‌باشد؟.(Nato,int, 2003)

### ۱– ۱– ۳– از میان رفتن تهدیدات مشترک

همان گونه که بسیاری از نظریات روابط بین‌الملل براین امراشاره دارند، دولت‌ها معمولا درپاسخ به تهدیدات مشترک خارجی اقدام به انعقاد پیمان‌های نظامی می‌نمایند و بنابراین، با از بین رفتن این تهدیدات و بر هم خوردن توازن ناشی از تهدید، دراصل پیمان‌های قدیمی باید از هم فروپاشند و جای خود را به پیمان‌های قدیمی‌دهند، مگرانکه قابلیت تغییر کاربری و تطبیق خود را با شرایط موجود داشته باشند. از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی عضو ناتو که بیشترین هزینه فعالیت‌های گوناگون ناتو را پرداخته‌اند، از دهه ۱۹۹۰ به بعد، با اولویت یافتن منافع اقتصادی، دیگر مایل

نبوده‌اند تا بیش از این درزمینه دفاعی و امنیتی سرمایه گذاری کرده و از قافله رشد و توسعه به ویژه درقبال قدرت‌های اقتصادی جدید عقب بمانند. درواقع، با از بین رفتن ابر قدرت شرق، هیچ تهدید نظامی مستقیم و فوری دیگری اروپا را تهدید نمی کرد، هرچند بی ثباتی سیاسی دراروپای مرکزی و شرقی، به شدت محیط امنیتی ناتورا به مخاطره انداخته بود.

نگاهی به کاهش بودجه‌های نظامی اروپاییان درسطح ملی یا آتلانتیکی درنخستین سال‌های پس از فروپاشی شوروی، به خوبی روشنگر نوع نگرش این کشورها به واقعیت‌های دوران پس از جنگ سرد است. احساس عدم نیاز به توجه به اهداف نظامی و دراولویت قرار گرفتن بحث ضرورت تمرکز برارزش‌های لیبرال دموکراسی و سرمایه داری، عامل اصلی چنین رویکردی به حساب می‌آمد (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

برای مثال دراکتبر ۱۹۸۹، همچنانکه ورنر[1] دبیرکل ناتو و جرج هربرت بوش[2] رئیس جمهورامریکا، خواستار کاهش درسطح نیروهای ناتو و پیمان ورشو شدند، طراحان ناتو کاری را شروع کردند که درپایان منجر به کاهش قابل توجهی درسطح نیرو و بودجه نیروهای متعارف و هسته‌ای ناتو منجر شد. برنامه‌های تسلیحاتی مشترک، تمرینات نظامی سالیانه، آمادگی سیستم هشدار دهنده هسته‌ای و آموزش به شدت کاهش یافت. درماه مه ۱۹۹۰ کمیته نظامی ناتو اعلام کرد که دیگر پیمان ورشو را به عنوان تهدیدی برای خود درنظر نمی گیرد(مک کالا، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

به علاوه ظهور ترتیبات امنیتی جدید، این سوال را مطرح می‌کرد که آیا ناتو درشرایط جدید همچنان به عنوان یک پیمان نظامی قادربه ایجاد هماهنگی میان منافع ایالات متحده و کشورهای اروپایی ( دو سوی آتلانتیک) خواهد بود یا خیر؟ موانع پیش روی ناتو دراین حوزه عبارت بودند از:

-محو شدن نظم دو قطبی شرق و غرب و ایجاد نظم نوین جهانی، مسئله تضمین امنیت اروپا توسط آمریکا را به مخاطره انداخته بود.

-فرایند هم گرایی اروپای غربی با توجه به تغییرات ایجاد شده درسطح نظام بین‌الملل، به ایجاد نوعی اروپاگرایی منجر شده بود.

-شکاف عمیق فن‌آوری تسلیحاتی میان طرفین، اروپا را در وضعیتی ضعیف قرار داده بود.

-تاکید بر هویت اروپایی و لزوم نفوذ حداقلی آمریکا دراروپا، خطر تحولات بنیادین را دراتحادیه به وجود آورده بود.

---

[1] Werner
[2] George Herbert Bush



-نظم چند قطبی برای اروپایی‌ها، به معنی افزایش نقش آنان درتصمیم‌گیری برای امنیت جهان بود و حال آنکه بری ایالات متحده این امر به معنی همراهی ارتش‌های اروپایی با نظامیان این‌کشور درنقاط مختلف جهان منصوب می‌شد.

-آلمان متحد قطبی بزرگ دراروپا بود و اتحاد آلمان و فرانسه، موتوراصلی همگرایی اقتصادی و سیاسی دراروپا به شمار می‌رفت. به ویژه که فرانسه همچنان بر طبل سیاست‌های دوگل مبنی براجرای سیاست امنیتی اروپای مستقل میکوبید (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۲).

این چالش نظری طی سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰، بین موافقان و مخالفان درجریان بود که نتیجه این دوئل نظری پیروزی طرفداران تداوم حیات ناتو بود. طرفداران ادامه حیات ناتو استدلال می‌کردند که هرچند دفاع دسته جمعی روح پیمان ناتو بود و فضای حاکم بر دوران جنگ سرد ایجاب می-نمود که این جنبه بیشتر تجلی داشته باشد، ولی درپیمان واشنگتن[1] اهدافی مانند صیانت از آزادی، میراث و تمدن مشترک اعضای آن که براصول دموکراسی، آزادی‌های فردی و حاکمیت قانون استوار شده است، مورد تاکید قرار گرفته و ارتقای ثبات و رفاه درمنطقه آتلانتیک شمالی نیز به عنوان اهداف این سازمان برشمرده است. آیا با پایان جنگ سرد، دیگر نیازی به پیگیری این اهداف نیست؟ (بینام، ۱۳۸۶: ۸).

## ۲-۱-۳- طرح امنیت دفاعی مستقل اروپا

یکی از عمده دلایلی که باعث تمایل اروپا به سوی یک دفاع مستقل تر شده است، تغییر ماهیت مسائل امنیتی اروپا می‌باشد. دردوران جنگ سرد، شوروی به عنوان یک ابر قدرت و با ارتشی مجهز و بزرگ درمرکز اروپا تهدیدی فوری و جدی برای اروپا و توجیهی مناسب برای رهبری آمریکا و حضور نظامی این‌کشور دراروپا محسوب می‌شد. اما درحال حاضر دیگر تهدید شوروی به معنای گذشته وجود ندارد که آمریکا به عنوان یک نیروی بازدارنده آن عمل‌کند. درحال حاضر مسائل امنیتی اروپا بیشتر داخلی هستند، درگیری نژادی همسایگان، مسائل قومی و کشتار دسته جمعی، مهاجرت‌های غیر قانونی، تبهکاری‌های سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، تروریسم، بحران‌ها و نا آرامی‌های داخلی و مسائل زیست محیطی عمدتا از مشکلات ماموران امنیتی کشورها می‌باشند و نیازی نیست که لزوما توسط یک قدرت خارجی کنترل شوند.

از سوی دیگر کشورهای اروپایی دراین برهه معتقد بودند که منافع ملی آنها درراستای تعمیق و تقویت همگرایی سیاسی و گسترش همکاری درزمینه سیاست امنیتی و دفاعی درچارچوب یک

[1] Washington Treaty

اتحادیه سیاسی تامین خواهد شد. از جمله عمده ترین منافعی که کشورهای اروپایی از فرایند همگرایی درابعد دفاعی و امنیتی کسب می‌کنند، ارتقای موقعیت و منزلت آنها درروابط بین‌الملل است که کشورهای اروپایی فقط از طریق اقدام جمعی و همکاری نزدیک قادرند با چالش‌ها و مشکلات امنیتی مقابله کنند و منافعی که این کشورها از این رهگذر حاصل می‌کنند، بیش از هزینه-هایی است که می‌پردازند (افغان، ۱۳۹۳: ۱۶).

از سوی دیگر مشخص است که کشورهای اروپایی همان اندازه که به افزایش توانایی‌های اقتصادی و کسب جایگاه اقتصادی برتراهمیت می‌دهند، به همان نسبت تمایل دارند تا صلح و امنیت خود را تامین کرده و قدرت نظامی و استقلال دفاعی کسب نمایند. پیشرفت اروپا به عنوان یک واحد قدرت جهانی سیاسی و اقتصادی و ظهور واحد پولی مشترک اروپایی یعنی یورو، این موضوع را که اروپا باید از نظرامنیتی همچنان متکی به آمریکا باشد، بی معنی نموده است ( همان، ۱۷).

دراین بین جمعی از اروپاییان نیز بحث تقویت اتحادیه اروپای غربی را که حتی پیش از ناتو تاسیس شده بود، مطرح نمودند. درواقع، اروپا طی سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰ تلاش می‌کرد تا با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده، ضمن حفظ موزانه قوا در عرصه بین‌المللی و تاکید بر لزوم تشکیل نظامی چند قطبی، از پدید آمدن نظامی سلسله مراتبی که ایالات متحده درراس آن قرار داشت، ممانعت به عمل آورد. دراین زمان، ایجاد یک نظم جهانی چند قطبی مطلوب نظر رهبران کشورهای اروپایی بود و برخی از احزاب سیاسی دراین‌کشورها، بر سیاست اروپایی‌کردن دفاع اروپایی تاکید می‌ورزیدند.

تشکیل پیمان ماستریخت[1] و تلاش اروپا برای دستیابی به یک هویت دفاعی ـ امنیتی مستقل را می-توان درهمین راستا بررسی نمود. البته باید توجه داشت که این هویت جدید بیش از آنکه جنبه نظامی‌داشته باشد، جنبه سیاسی داشت (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

براین اساس سران دوازده کشوراروپایی درنشست شورای اروپا درنهم و دهم ۱۹۹۱ درشهر ماستریخت هلند درمورد مسائل مختلف امنیتی و سیاسی به تفاهماتی دست یافتند. سند نهایی پیمان ماستریخت درنشست سران در ۷ فوریه ۱۹۹۲ درماستریخت به امضا رسید. پیمان ماستریخت سیاست خارجی و امنیتی مشترک را بنیان نهاد که همه ابعاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک و از جمله دفاع را پوشش می‌دهد. بنابراین رکن دوم پیمان ماستریخت سیاست خارجی و امنیتی مشترک می‌باشد (فرسایی، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

[1]The Maastricht Treaty



درخصوص مسائل امنیتی و دفاعی، پیمان ماستریخت قلمرو دامنه سیاست خارجی و امنیتی مشترک را به کلیه مسائل مرتبط به امنیت اتحادیه گسترش داد که از آنها جمله تنظیم یک سیاست دفاعی مشترک که درنهایت منجر به ایجاد یک دفاع مشترک می‌شود. براین اساس فرانسوا میتران[۱] و هلموت کهل[۲] سران دوکشور فرانسه و آلمان طی ملاقاتی در ۲۲ مه ۱۹۹۲، یعنی چند ماه پس از امضای پیمان ماستریخت، تصمیم خود را مبنی بر تشکیل یک بریگاد فرانسوی ـ آلمانی موسوم به سپاه اروپایی اعلام‌کردند. قرار بود این بریگاد هسته اصلی ارتش آینده اروپا را تشکیل دهد. این پیشنهاد دراغاز با استقبال بلژیک و فرانسه مواجه شد، ولی آمریکا و انگلستان شدیدا دربرابرآن واکنش نشان دادندو درنهایت درسال ۱۹۹۵ سپاه اروپایی که مرکز فرماندهی آن دراستراسبورگ درشرق فرانسه است، تشکیل شد. سپاه اروپایی شامل چهار لشگر زرهی ازکشورهای فرانسه، آلمان، بلژیک، اسپانیا و لوکزامبورگ میباشد و توانایی گسترش نیرو تا ۸۰ هزار نفر را دارد(همان، ۱۴۳).

بنابراین دومین رکن پیمان ماستریخت با عنوان سیاست خارجی و امنیتی مشترک بر پایه همکاریهای بینا حکومتی استوار شد. درموضوعات دفاعی و امنیتی نیز اتحادیه بر تنها نهاد نظامی مشترک یعنی اتحادیه اروپای غربی تکیه کر. اتحادیه اروپای غربی براساس پیمان ماستریخت جزو لاینفک توسعه اتحادیه اروپا قلمداد شد (زنگنه، ۱۳۸۹: ۲۹).

از سوی دیگر پیشبرد همگرایی دفاعی و امنیتی اروپایی مسلزم اصلاح ابهامات و نارسایی‌های معاهده ماستریخت بود. به این منظور پیمان آمستردام[۳] در ۲ اکتبر ۱۹۹۷ امضا شد تا اصلاح‌کننده معاهده اتحادیه اروپا، و معاهدات تاسیس‌کننده جوامع اروپایی و اقدامات مرتبط باشد. درپیمان آمستردام به مظنورایجاد هماهنگی درمواضع کشورهای عضو به هنگام تصمیم‌گیری درسیاست خارجی و امنیتی مشترک، پست جدیدی تحت عنوان نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک براساس اتفاق آرا صورت گیرد و آن دسته ازکشورهای عضو که مایل به مشارکت دراین اقدامات نیستند از امتناع سازنده استفاده‌کنند. اقدام مهم دیگراین پیمان، تعریف یک سیاست دفاعی مشترک و اشاره به ماموریت پترزبورگ[۴] ( مانند ماموریت‌های بشردوستانه و نجات عملیات حفظ صلح و عملیات نظامی حل بحران) و ذکراختیارات شورای اروپا درزمینه مسائل دفاعی و امنیتی بود (همان، ۳۰).

---

[1] François Mitterrand
[2] Helmut Kohl
[3] Amsterdam Treaty
[4] St. Petersburg mission




درواقع این عملیات، نماد هویت اروپایی درمورد دفاع و امنیت است و به بیان تلویحی غیرتعرضی بودن سیاستهای دفاعی اروپا می‌پردازد که آن را از نقش ناتو متمایز می‌سازد. درسال ۱۹۹۸، ژاک شیراک[1] رئیس جمهور فرانسه و تونی بلر[2] نخست وزیرانگلستان، گامی فراتر برداشتند و اعلام نمودند که سیاست امنیتی و دفاعی اروپا باید توان انجام اقدام مستقل را داشته باشد. به این ترتیب درپایان سال ۱۹۹۹ میلادی، کشورهای عضو اتحادیه اروپا درخصوص تشکیل یک نیروی واکنش سریع به عنوان اولین ارتش مشترک اروپایی به توافق رسیدند (بینام، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

طبق برنامه، مقرر گردید این نیرو با ظرفیت اولیه ۶۰۰۰۰ نفر تا سال ۲۰۰۳ میلادی عملیاتی شود تا بتواند درمدت ۶۰ روز درصحنه عملیاتی شود تا بتواند درمدت ۶۰ روز درصحنه عملیاتی مورد نظر مستقر به مدت یک سال انجام وظیفه‌کند. این نیرو بدون وابستگی به آمریکا و براساس وظایف پترزبورگ عمل خواهد نمود. همچنین اتحادیه دراول مارس ۲۰۰۰، سه نهاد ( اولین ساختارهای دفاعی و ارگان نظامی ) را دربروکسل ایجادکرد که عبارتند از: کمیته سیاسی و امنیتی، کمیته نظامی و ستاد نظامی اتحادیه اروپا ( همان، ۱۴۰).

درسال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا دو کنفرانس برای افزایش تعهد درقبال تقویت قابلیت نظامی، تعریف سهم هریک از اعضا درنیروی واکنش سریع و بررسی کمبودها برگزارکرد. دولت‌های عضو متعهد شدند که تا سال ۲۰۰۳ ۴۰۰ فروند هواپیمای جنگنده و ۱۰۰ فروند کشتی را دراختیاراین نیروی واکنش سریع قرار دهند. درماه مه سال ۲۰۰۳ میلادی، اتحادیه اروپا اعلام‌کرد که نیروهای واکنش سریع با دراختیار داشتن قابلیت‌های عملیاتی، آماده انجام عملیات هستند (بینام، ۱۳۹۱: ۲۲۸).

بنابراین اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۳ به بعد نه تنها پنج عملیات نظامی و پانزده عملیات غیرنظامی انجام داد، بلکه ساختار سازمانی سیاست دفاعی و امنیتی خود را به خصوص به واسطه تاسیس آژانس دفاع اروپا و دانشکده امنیت و دفاع اروپا گسترش داده است. تغییراتحادیه اروپا از یک بازیگر صرف سیاسی به یک بازیگر نوپای امنیتی ـ دفاعی با قابلیت‌های عملیاتی برای مدیریت بحران نظامی تا حد زیادی نشئت گرفته از اقدامات ثانویه‌ای است که اتحادیه تحت لوای تغییرات معاهده اتحادیه اروپا انجام داده است (بینام، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

از سوی دیگر تشکیل ترتیبات دفاعی اتحادیه اروپا، یکی دیگراز وجوه دفاع مستقل اروپایی می-باشد. دراین زمینه ایجاد آژانس دفاعی اروپا، به عنوان آژانسی فعال درزمینه توسعه، تحقیق و

[1] Jacques Chirac
[2] Tony Blair



فراگیری توانمندیهای دفاعی، و تحت نظارت شورای وزیران، از موضوعات مهم معاهده قانون اساسی است که تمایل اتحادیه به ادغام بیشتر ظرفیت‌های تسلیحاتی و صنایع تدارکات نظامی را نشان می‌دهد. این ظرفیت می‌تواند درخدمت سیاست‌های دفاعی و تدارکات امنیتی مشترک اتحادیه قرار گیرد. با این وجود، پیشرفت دراین زمینه نیز به این بستگی دارد که دولت‌های عضو اتحادیه به رابطه پیچیده ناتو و اتحادیه اروپا چگونه بنگرند (زنگنه، ۱۳۸۹: ۹۴).

براساس ماده III-311 معاهده قانون اساسی اتحادیه اروپا، آژانس دفاعی اروپا وظایف ذیل را برای این نهاد برمی‌شمرد:

-مشارکت درشناسایی قابلیت‌های نظامی‌دولتهای عضو و ارزیابی رعایت تعهدات توسط دولتهای عضو

-ارتقای هماهنگ سازی نیازهای عملیاتی و اتخاذ شیوه‌های تامین موثر و سازگار

-پیشنهاد طرح‌های چند جانبه برای تحقق اهداف مورد نظر درزمینه ظرفیت‌های نظامی، تضمین هماهنگی برنامه‌های اجرا شده توسط دولت‌های عضو و مدیریت برنامه‌های همکاری ویژه

-حمایت از تحقیقات فن آوری دفاعی و هماهنگی و برنامه‌ریزی فعالیت‌های تحقیقاتی مشترک و مطالعه راه حل‌های فنی برای مواجهه با نیازهای عملیاتی آینده

-مشارکت درشناسایی و درصورت ضرورت، اجرای هر تدبیر مفید برای تقویت بنیادهای فنی و صنعتی بخش دفاعی و بهبود کارآمدی بودجه‌های نظامی (همان، ۹۵-۹۴).

بنابراین میل به رقابت قابلیت‌های دفاعی اتحادیه اروپا با ناتو درمیان برخی اعضای اتحادیه وجود داشته است. اعضای اروپا و به صورت خاص فرانسه، به شکل سنتی تمایل به یک ارتش دفاعی مستقل اروپایی داشته‌اند و سیاست دفاعی و امنیتی اروپا را ابزاری برای تقویت تونمندی سیاسی اتحادیه و موازنه دربرابرامریکا دانسته‌اند. این‌کشورها به دنبال ایجاد ساختار مستقل نظامی و همگرایی بیشترامنیتی دراروپا و محدودکردن نقش ناتو دراروپا هستند. فرانسه برای پیشبرد طرح‌های خود درزمینه دفاع مستقل اروپایی، همچون دیگر طرح‌های مهم درسطح اتحادیه، به خصوص به همکاری با آلمان توجه داشته است و درمواردی این دوکشور تلاش داشته‌اند تا هسته‌های اولیه طرحهای نظامی اروپایی را شکل دهند (بینام، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

## ۴- ۱- ۳- بازگشت به انزواگرایی شکوهمند آمریکا

انزواگرایان آمریکا به دنبال عدم مداخله نظامی و دیپلماتیک هستند و اهدافی چون حفظ امنیت آمریکا، حفظ آزادی، دیدگاه منفی نسبت به جنگ و یکجانبه گرایی در عرصه دیپلماتیک و

درصورت نیاز تدوین و تمسک به پیمان‌ها و ائتلاف‌های موفق را دنبال می‌کنند. انزواگرایان آمریکا به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول انزواگرایان سیاسی که مبادله اقتصادی آزاد را مستقل و مجزا از روابط سیاسی می‌دانند. آنها معتقدند مبادله اقتصادی نیازمند تعامل سیاسی نیست و استقلال آمریکا را زایل نمی‌کند. برخی از انزواگرایان دیدگاه لیبرالیستی دارند و از تجارت آزاد حمایت می‌کنند، اما درمقابل دسته دیگر که میتوان آنها را حافظان اقتصاد داخلی نامید، معتقد هستند که روابط اقتصادی شهروندان با جهان خارج، خصوصا از طریق فرایندها و سیاست جهانی شدن، باعث می‌شود تا استقلال آمریکا از بین برود (پوراخوندی، ۱۳۸۴: ۸۹۱).

یعنی با توجه به ترتیبات نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت، بهتراست که آمریکا با به حداقل رساندن تعهدات بین‌المللی، منافع و ارزش‌های خود را حفظ نماید. براساس منطق انزواگرایی، آمریکا درصورت ضرورت و برای رفع تهدید می‌تواند سیاست خارجی خود را گسترش داده و به محض اینکه تهدیدات برطرف نشد، آن را به اصل اولیه خود بازگرداند. از نظرانزواگرایان، حفظ منافع حیاتی آمریکا هدف اصلی سیاست خارجی است. دراین چارچوب حفظ استقلال، تمامیت ارضی، حفظ قانون اساسی و ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی منافع حیاتی کشور را تشکیل می‌دهند. به نظرانها آمریکا بدون تعهدات سیاسی خارجی می‌تواند منافع اقتصادی و امنیتی خود را حفظ نماید.

چرا که اقتصاد آمریکا بزرگترین اقتصاد جهان است و دراینده نیز با چالش عمده‌ای مواجه نمی-شود. قدرت اقتصادی آمریکا این امکان را می‌دهد که این‌کشور به صورت نظامی برتر درآید و از امنیت ملی خود محافظت نماید. علاوه براین آمریکا به دلیل برخورداراز قدرت هسته‌ای و مجاورت با دو اقیانوس و همسایگان ضعیف، با تهدید خارجی مواجه نیست (همان، ۸۹۲).

بنابراین مشروعیت رهبری بر بلوک غرب، بعد از فروپاشی هم از سوی اروپاییان و هم از سوی محافل داخلی آمریکا به چالش کشیده شد. گذشته از اعتراضات اروپاییان، برخی از سیاستمداران و گروه‌های سیاسی درامریکا با یادآوری دکترین مونروئه و تاکید بر سیاست انزوای شکوهمند این ابرقدرت دراوایل قرن بیستم، ادامه چنین سیاستی را پس از فروپاشی شوروی در عرصه سیاست خارجی آمریکا تجویز نمودند. البته پیوستگی سیاسی، اقتصادی، ارتباطاتی و فرهنگی میان واحدهای بازیگر در عرصه بین‌الملل چنان گسترده بود که اجرای چنین طرحی درپایان قرن بیستم، نا ممکن می‌نمود. با این همه، افزایش فشارهای داخلی برای کاهش تعهدات خارجی، رهبران کاخ سفید را به کاهش حضور نیروهای این‌کشور دراروپا واداشت. از این طریق، تمایل اروپاییان مبنی



برمسئولیت پذیری بیشتر به ویژه درزمینه تامین امنیت قاره کهن نیز تا حدودی برآورده گردید (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۵).

## ۵– ۱– ۳– عدم تحمل هزینه‌ها از جانب دو سوی آتلانتیک

موضوع تقسیم هزینه‌ها درقرارداد جامعه فراآتلانتیک گنجانده شده و جایگاهی برای آن پیش بینی شده که از بسیاری جهات از اساس درمقابل قرار دادن واقعیت‌های جغرافیایی اروپا وآمریکا، تجارب تاریخی و توانایی‌های نظامی این دو مجموعه نشات گرفته است. مفهوم اصلی در تقسیم هزینه‌ها این بوده است که اروپا وآمریکا کم و بیش شرکای مساوی و برابرند و لذا هزینه‌های برنامه‌های اتحادیه را بالمناصفه تقسیم می‌نمایند. درقرارداد اصلی فراآتلانتیک نیز پس از عدم اجرایی شدن جامعه دفاعی اروپایی، مساله نحوه تقسیم هزینه‌های متکی به تسلیحات هسته‌ای و حضور نیروهای نظامی آمریکا دراروپا به منظوراینکه این تسلیحات بتوانند به عنوان عامل بازدارنده معتبر و قابل اعتماد و همچنین تقویت‌کننده نیروی دفاعی غیرهسته‌ای دراروپا عملکرد داشته باشند، مطرح گردید.

شکایت آمریکا از نحوه تقسیمات ناتو به صورت‌های مختلف از سال ۱۹۵۴ تا پایان جنگ سرد مطرح گردیدند. دراغاز دهه ۱۹۵۰، متحدین اروپایی ناتو ترتیباتی را جهت تامین مشترک هزینه درزمینه‌های زیربنایی تامین شبکه سوخت رسانی و سیستم ارتباطات و مانند اجرا نمودند. اما درهزینه‌های عمده نظیر هزینه نگهداری نیروها (هزینه‌های جاری)، عمده پول‌های صرف شده، توسط آمریکا هزینه شده است. دردوره ریاست جمهوری کندی، آمریکا خواستار مشارکت بیشتراروپا درهزینه‌های دفاعی غرب گردید. دراین سیاستگذاری، مشارکت جامعه آتلانتیک با مسئولیت بین آمریکا و اروپای متحد که سرانجام تحقق می یابد، پیش بینی شده بود.

هزینه‌های جنگ ویتنام، خروج فرانسه از شاخه نظامی ناتو و مشکلات اقتصادی آمریکا موجب گردید که آمریکا خواستار مشارکت بیشتر متحدین اروپایی درپرداخت هزینه‌های ناتو گردد. آمریکا همواره مدعی بوده است درحالی که این‌کشور بنا به سهم خود نیروی انسانی و تجهیزات دراختیار ناتو گذارده است، لیکن دیگراعضای اتحادیه آن را ضروری و لازم ندانسته‌اند. علیرغم دکترین نیکسون که درجهت جبران هزینه‌های تقبل شده از سوی آمریکا از طریق بهبود و تقویت نیروهای اروپایی تدوین شده بود و تلویحا از سوی کلیه روسای جمهورامریکا تا پایان جنگ سرد حمایت می‌شد، کنگره آمریکا پیگیر موضوع جبران هزینه‌های نظامی آمریکا درقاره اروپا بود (افغان، ۱۳۹۳: ۶۸).

دولت کارتر نیز درسال ۱۹۷۷ و همسو با دکترین نیکسون[1]، برنامه دراز مدت دفاعی پیشنهاد نمود که طبق آن، سالیانه ۳ درصد بیش از نرخ تورم، هزینه‌های دفاعی ناتو ( دردوره‌ای که این برنامه اجرا می‌شد)، افزایش می‌یافت. کنگره آمریکا سرخورده از عدم همکاری متحدین اروپایی خواست که درگزارش سالیانه خود، نحوه اجرای تعهدات نظامی خود درقبال ناتو و مشارکت و برنامه امنیتی خود را تهیه کنند. دردهه ۱۹۸۰ نیز کنگره آمریکا رویکردهایی درزمینه مرتبط ساختن حضور نظامی نیروهای آمریکا دراروپا به همراه بهبود تلاش‌های دفاعی متحدین اروپایی، ارائه نمود. معهذا هیچگاه موضوع مشارکت نحوه تقسیم هزینه‌های دفاعی حل و فصل نشد. درمجموع می‌توان گفت دردوره جنگ سرد، آمریکا قویا معتقد بود که ضرورت دارد متحدین اروپایی درمقابل خطراتی که از طرف شوروی متوجه منافع غرب است، اقدامات بیشتری به عمل بیاورند (افغان، ۱۳۹۳: ۶۸).

همانگونه که ذکر شد، آمریکایی‌ها از آغاز ائتلاف آتلانتیک شمالی نگران بوده‌اند که اروپاییان سهم کافی از مسئولیت امنیتی را ایفا نکنند. از این منظر، یکی از دلایل حضور پر رنگ آمریکا درناتو، ناشی از رفتاراعضای اروپایی است. تمایل سیاسی بسیاری از رهبران و سیاستمداران اروپایی درجهت مشارکت نظامی‌درخارج از مرزهای اروپا ضعیف است. با توجه به فاصله گرفتن از تصورات حاک دردوران جنگ سرد و تهدید شوروی، اراده سیاسی ضعیفی درکشورهای عضو اتحادیه، برای اختصاص سهم قابل توجهی از بودجه عمومی برای مسائل نظامی وجود دارد. به علاوه، افکار عمومی اروپا نسبت به عملیات‌های نظامی ناتو یا پایگاه‌های آن درخاک اروپا حساس هستند. به خصوص، چپ گرایان اروپا با مخالفت با نظامی‌گری و هزینه‌های تسلیحاتی، براین باورند که دردنیای دموکراتیک و عادلانه ناتو جایگاهی ندارد (بینام، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

درچنین شرایطی، اکثر تحلیلگران نظامی براین باورند که مجموع بودجه دفاعی اروپا، برای سرمایه گذاری درنیازمندی‌های سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، ناکافی است. رهبران اروپا اغلب به سبب اولویت‌های داخلی رقیب و بودجه محدود، مایل نیستند که از قانون‌گذاران و مردم، پول بیشتری برای هزینه‌های دفاعی درخواست نمایند. با توجه به چنین چشم انداز ضعیفی برای افزایش هزینه‌های نظامی‌دراینده نزدیک، مقامات اتحادیه اروپا تاکید دارند که نیازی به رقابت با قابلیت-های دفاعی آمریکا نمی‌بینند، چرا که چنین دفاعی را غیرممکن می‌دانند.

[1] Nixon Doctrine



اما بی میلی کشورهای اروپایی به صرف بودجه‌های نظامی، گـه گـاه موجـب اخـتلاف آمریکـا و اروپا، یا نا رضایتی ناتو از متحدین اروپایی و درنتیجه اظهارات جدایی طلبانه شده است. برای مثـال جورج رابرتسون، دهمین دبیرکل ناتو، درهمین ارتباط عنوان نمود: مگراینکـه کشـورهای اروپـایی شروع به سرمایه گذاری در توانمندی‌هایی کنند که به آنها اجازه همکاری بـا آمریکـا را بدهـد، در غیراین صورت آمریکا به تنهایی و بدون مشورت با متحدینش عمـل خواهـد نمـود. درزمـان طـرح موضوع شکل گیری ارتش اروپایی، نیز یکی از بحث‌های مهم درامریکا این بـود کـه اروپـایی کـه بودجه نظامی کافی برای مشارکت دربرنامه‌های نظامی ناتو صـرف نمـی‌کنـد، چگونـه مـی‌خواهـد منابع مالی را صرف تشکیل ارتشی مستقل نمایـد. چنـین گلایـه‌ای درزمـان طـرح دیگـرابتکارهـای مستقل اروپایی از سوی آمریکا و بریتانیا نیز مطرح می‌شود (همان، ۲۳۲).

## ۲–۳– طرح ابقاء ناتو

پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، بعد از فروپاشی بلوک شرق به عنوان قوی‌ترین اتحاد نظـامی جهـان، اهمیت به سزایی پیداکرده است. با آنکه این پیمان درمقابل پیمان ورشو شکل گرفتـه بـود و انتظـار می رفت بعد از انحلال پیمان ورشو، این پیمان هم خود اعلام انحلال‌کرده یا حداقل محدود شـود، ولی این روند برعکس شد به طوری که این پیمان به سمت گسترش پـیش رفـت. درایـن بخـش بـه ضرورتها و دلایل گوناگون تداوم حیات ناتو پس از پایان جنگ سرد اشاره می‌شود..

### ۱– ۲– ۳– لزوم طرح مبارزه با تهدیدات مشترک

تغییرات چشمگیر که دراروپای شرقی و اتحاد شوروی دردوران گورباچف رخ داد، باعث شد تا ماهیت تهدیدات امنیتی مشترک تغییر داد. درکنفرانس وزیران شورای همکاری آتلانتیک شمالی اعلام شد که: خطراتی که اکنون متحدین دراروپا متحمل می‌شوند، کمتراز احتمال تجاوز عمدی است که بر علیه قلمرو آنها، توسط دشمنان سابق وجود داشت، از آنجا که استراتژی‌های پیش بینی ممکن است، دارای بروزعواقب ناگواری در یک دوره از تحولات سریع و گسترده سیاسی و اقتصادی باشد. دردهه آینده، ( منظور ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میلادی است)، تهدیدات اصلی و چالش‌های امنیتی دراروپا احتمالا چهار برابرمی‌شود. اول ناپایداری دردرون قلمرو شوروی سابق، از جمله احتمال وقوع خشونت درداخل و یا بین جمهوری‌ها، دوم وجود توانایی‌های نظامی قابل توجه درداخل خاک شوروی، از جمله کنترل توانایی هسته‌ای که نامشخص و موضوعی متغیراست.

دوم، خطرات و چالش‌های امنیتی اروپا که ناشی از اروپای شرقی است، از جمله درگیری‌های قومی، فشارهای جدایی طلبانه، جریان پناهندگان و تعداد زیادی از مشکلات مربوط به گذار به دموکراسی و زنده ماندن اقتصادهای بازار. بنابراین اینجا این سوال مطرح می‌شود که ناتو به چه شیوه‌هایی می‌تواند به چالش‌های امنیت اروپا درابتدای دهه ۱۹۹۰ پاسخگویی بیشتری داشته باشد. چنین سوالاتی ناگزیر ماهیت و مطلوبیت یک تعهد آمریکایی را نسبت به امنیت اروپا درطی دهه-های آینده مطرح می‌نماید. دولت فعلی آمریکا ( دولت جرج بوش پدر) استدلال نمود که یک اتحادیه آتلانتیک شمالی قوی، با مشارکت سیاسی فعال آمریکا و حضور نظامی آن دراروپا، پایه و مبنای ضروری برای ایجاد یک اروپای امن دراینده است .(Stromse, 1991: 892)

از این زمان به بعد، درخواست‌ها از ناتو این بود که موقعیت امنیتی خود را به سطح سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا ارتقاء دهد. (تبدیل فلسفه دفاع دسته جمعی ناتو به امنیت دسته جمعی). علی رغم شرایط ژئوپلیتیک تغییر یافته، اکثر کشورهای اروپایی، چه آنهایی که داخل ناتو بودند و چه آنهایی که خارج از ناتو هستند، از جمله کشورهای پیمان ورشو، همچنان اتحادیه را به عنوان مهم‌ترین منبع ثبات و امنیت اروپا تداوم دادند .(Rice, 2016)

دربعد تهدیدات جدید که بلافاصله پس از فروپاشی شوروی به وجود آمد، درسال ۱۹۹۱، اختلافات نژادی میان کرواسی و اسلوونی باعث به وجود آمدن یک جنگ داخلی دراروپا گردید که منجر به مرگ ۳۰۰۰۰ نفر، پناهندگی ۲۴۰۰۰۰۰ نفر و آوارگی ناگهانی ۶۵ درصد از کل جمعیت بوسنی گردید. وقوع چنین تهدیدات و معضلاتی باعث طرح سوالاتی اساسی از این قبیل گردید که آیا اتحادیه که وضعیت فعلی را به طوراستراتژیک حفظ نموده است، برای اولین بار نیروهایش را درخارج از قلمروی خود مستقر می‌کند؟ آیا میتواند دردرگیری‌های قومی‌دخالت‌کند؟ میتواند صلح را حفظ‌کند؟ به عبارت دیگرایا میتواند به جای سازمان ملل ایفای نقش نماید؟؟ سازمانی که می‌تواند صلح را فراتراز مرزهای خود حفظ‌کند و به طور موثر بحران را اداره نماید .(Nato.int, 2003)

بنابراین ناتو دربرابر یک طیف وسیع، اما نامشخص از تهدیدات، خطرات و چالشهای امنیتی نظیر گسترش تسلیحات کشتار جمعی، دولت‌های ورشکسته، بحران‌های منطقه‌ای، دسترسی فزاینده به تسلیحات متعارف پیچیده، سو استفاده از فن‌آوری‌های درحال ظهور، اختلال درجریان منابع حیاتی، اشکال غیرمتعارف حمله مسلحانه و تروریسم قرار گرفت. اما عاملان انجام چنین اقداماتی برای ناتو مشخص نبودند. از این رو آینده محیط امنیتی احتمالی همچنان با  عامل عدم اطمینان و



غیرقابل پیش بینی بودن مشخص می‌شد. ضمنا دراین دوره مشخص گردید که تهدیداتی که ناتو آنها را به عنوان فشارهای جدی مطرح می‌نمود، صرفا دولتی نیست. برای مثال می‌توان به دخالت ناتو دربوسنی و افغانستان بر علیه بازیگران غیردولتی، به ترتیب دربرابر نیروهای صرب، طالبان و القاعده اشاره نمود.

پس از جنگ سرد ناتو از تعاریف متداول اتحاد پیروی می کند، به این دلیل که دیگر سازمانی برای مقابله با یک تهدید مشخص نیست. همچنین به طور فزاینده‌ای واضح است که توافقات ناتو فراتراز حوزه نظامی گسترش یافته است .(Webber,2009: 8)

از سوی دیگر، این اعتقاد فراگیر به این نتیجه رسید که محدود نمودن اقدامات و منافع ناتو درقلمرو اتحادیه، دیگر قابل پذیرش نیست. ایالات متحده به عنوان پیشران این روند تغییرات، نقش مهمی ایفا نمود. سیاست آمریکا دراین دوره برمبنای طرفداری از ایده ناتوی جهانی تبدیل شد. این آمریکا بود که عملیات خارج از منطقه را پس از جنگ سرد به طور دقیق دردستور کار ناتو قرار داد. بنا به اذعان مادلین آلبرایت[۱] وزیرامور خارجه وقت آمریکا، ناتو باید انتخاب مناسبی باشد، زمانی که آمریکا و اروپا باید با یکدیگر متحد نظامی شوند .(Figura, 2016: 3)

از سوی دیگر درطی سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ بسیار واضح و آشکار بود که ناتو نیاز به تداوم حضور سیاسی و نظامی آمریکا دراروپا و حفظ ساختار فرماندهی یکپارچه نظامی به عنوان محافظت دربرابر عدم اطمینان دارد. از سوی دیگر تجزیه یوگسلاوی درسال ۱۹۹۱ نشان دادکه خطرات بی ثباتی و درگیری‌های قومی‌درکشورهای کمونیست سابق وجود دارد و نیاز برای تمرکز برمدیریت بحران وجود دارد. درسال ۱۹۹۲، ناتو اعلام‌کرد که برای اجرای تصمیمات سازمان امنیت و همکاری اروپا و شورای امنیت سازمان ملل متحد دراین مورد آماده است. درسال‌های بعد، ناتو از قطعنامه‌های شورای امنیت بیشتر حمایت نمود و دردسامبر ۱۹۹۵، موافقت خود را با فرماندهی ۶۰۰۰۰ نفر نیروی پاسدار صلح برای اجرای توافق صلح بوسنی اعلام نمود. .(Broukings, 8)

از سوی دیگر، به دلایل دیگری برای تداوم حیات ناتو در فردای جنگ سرد می‌توان اشاره نمود. دلیل اول اینکه، درهمان زمان که به وجود نیرویی برای حل بحران‌های ناشی از فروپاشی بلوک شرق نیاز بود، ناتو تنها نیرویی دفاعی و امنیتی دردسترس بود. دلیل دوم این بود که واقعیت سیاسی که رهیافت‌های امنیتی بار دیگر مانند تمایل روسیه برای بازگشت به موازنه قوای سیاسی، تمایل شدید آلمان و چک برای اولویت قائل شدن برای سازمان امنیت و همکاری اروپا و مهمتراز همه،

[1] Madeline Albright

طرح‌های فرانسه برای تجدید حیات اتحادیه اروپای باختری بود، مورد حمایت و پشتیبانی سایراعضا قرار نمی‌گرفت. دلیل سوم باز گشت غیر منتظره فرانسه به ناتو بود. دلیل فرانسه برای ورود به ناتو ناشی از این بود که بحث مداخله نظامی‌درسطح گسترده‌ای مطرح شده بود، ماشین جنگی فرانسه نیازمند روابط نزدیک با ناتو بود تا ارتش این کشور بتواند کارکردهای فوق را جذب نماید (سعیدکلاهی، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

آخرین دلیل دراین رابطه به مسئله اروپای مرکزی و شرقی بازمی‌گردد. کشورهای این منطقه پس از گذشت ۵۰ سال سیطره شوروی، اینک آزاد شده بودند. رهبران این کشورها معتقد بودند عضویت دراتحادیه اروپا دربلند مدت امکان پذیراست. درحالی که آنان می‌خواستند به سرعت آزادی و استقلال خود را تضمین نمایند. بنابراین، خواهان عضویت سریع درناتو بودند. به ویژه که درناتو این دیدگاه آرمان‌گرایانه مطرح بود که تا اوایل ۱۹۹۴، بایستی این کشورها به عضویت ناتو درآیند.

## ۲– ۲– ۳– توجه به پیوستگی‌های سیاسی ـ امنیتی آمریکا و ناتو

تشکیل ناتو از همان ابتدا براساس منافع آمریکا صورت گرفت و استمراران دردوران پس از جنگ سرد، درهمین چارچوب صورت می‌گیرد. برژینسکی بیان می‌کند که منطقه ژئو استراتژیک اوراسیا نقش بسیار سرنوشت سازی در تکمیل هژمونی آمریکا دارد. ناتو باعث شده است که آمریکا حتی درروابط داخلی کشورهای اروپایی نقش حساسی بر عهده گرفته و اعمال برتری جهانی آمریکا به شت وابسته به تداوم چنین نقشی برای آمریکا درهمکاری با کشورهای اروپایی است. کاندولیزا رایس[1] وزیر خارجه آمریکا دردولت دوم جرج دبیلو بوش[2]، درسال ۱۹۹۵ نوشت: حضور سربازان آمریکا به عنوان تضمینی برای آمریکاست که به عنوان بازیگر دراروپا باقی می-ماند. دولت بوش پدرمصمم بود که جنبه‌های حیاتی سیستم ناتو برای امنیت اروپا را، حتی تا پایان جنگ سرد حفظ کند (امینیان، ۱۳۸۴: ۴۸).

بنابراین شاخص‌های هژمونی آمریکا درناتو را به صورت دقیق‌تر بدین شرح می‌توان برشمرد:

۱–تامین نیازمندی‌های اتحادیه: تامین نیازمندی‌ها در عرصه نیروهای نظامی، تکنولوژیک و مدیریت بر عهده آمریکا است.

[1] Condoleezza Rice
[2] George W. Bush



۲-رهبری استراتژیک: درطول دوران حیات ناتو، طراحی استراتژیک و هدایت ناتو دردست فرماندهان آمریکایی بود و پست‌های حساس فرماندهی را نیز آمریکاییها بر عهده داشتند و استراتژی‌های اعلامی ناتو همواره درهماهنگی با استراتژی‌های آمریکا بود.

۳-هدایت سیاست‌های عمومی ناتو: موارد مهم و کلیدی همچون ایجاد پستهای سرفرماندهی، اتخاذ سیاستهای تنش زدایی، عضویت کشورها و ورود ناتو به عرصه‌های غیرنظامی‌درچارچوب همین هدایت عمومی توسط آمریکا شکل گرفت.

۴-انحصار درکنترل، هدایت و فرماندهی نیروهای هسته‌ای: تسلیحات هسته‌ای همواره درکنترل انحصاری آمریکا قرار داشته است.

آمریکا پس از فروپاشی شوروی دردهه ۱۹۹۰ با قدرت و تلاش گسترده‌ای کوشید وضعیت هژمونی خود را براروپا ادامه دهد. آمریکا درقدم نخست کوشید هرگونه اقدام موازی را که می-توانست نقش ناتو را کمرنگ ساخته و یا منجر به پیدایش نهادهای مستقل قدرتمند اروپایی گردد، ناکام سازد. درنتیجه این سیاست اتحادیه اروپا که قرار بود به نهادی مستقل تبدیل شود، تحت کنترل ناتو قرار گرفت (امینیان، ۱۳۸۴: ۴۸).

درزمینه فشارامریکا برای عدم شکل گیری قطب موازی ناتو دراروپا باید به پذیرش اعلامیه کپنهاگ[1] در ۷ ژوئن ۱۹۹۱ اشاره نمود. دستاوردهای اعلامیه کپنهاگ را می‌توان درموارد زیر خلاصه نمود:

۱-اتحادیه آتلانتیک شمالی به عنوان یکی از ستون‌های امنیت اروپا باقی می‌ماند

۲-هویت اروپایی امنیت و دفاع که خواست اروپاییان به منظور قبول مسئولیت بیشتر دراین زمینه است، مورد تایید قرار گرفت

۳-حوزه جغرافیایی اتحادیه (آمریکا، کانادا، اقیانوس اطلس شمالی، دولت‌های اروپای غربی عضو ناتو). غیر قابل تغییراعلام شد.

نکته مهم آن بود که حضورامریکا به عنوان عامل اصلی ثبات و امنیت اروپا به تایید کشورهای اروپایی رسید و این مطلب که هدف اصلی آمریکا از مذاکرات ژوئیه ۱۹۹۰ لندن و ژوئن ۱۹۹۱ کپنهاگ بود، محقق شد (صراف یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

اهداف اساسی ناتو پس از جنگ سرد شامل دفاع از قلمرو و منافع مشترک اعضای اتحادیه است. به عنوان منافع اتحادیه، ناتو وسیله برای انتخاب این تهدیدات و به اشتراک گذاردن منافع،

---

[1] Copenhagen Declaration

درهرکجا که این تهدیدات وجود دارند، می‌باشد. دراین زمینه مادلین آلبرایت وزیرامور خارجه وقت آمریکا معتقد بود که ناتو اتحادی از منافع جمعی نخواهد بود. بلکه ناتوی جهانی خواهد بود. (تلاش آمریکا برای تبدیل فلسفه دفاع دسته جمعی ناتو به امنیت دسته جمعی). این ناتو درگستره جهانی به جای یک زمینه منطقه‌ای ایفای نقش خواهد نمود. قرار دادن محدودیت جغرافیایی دردستیابی و هدف ناتو، اتحاد را به حاشیه رانده است. سیاست ایالات متحده و متحدین اصلی اروپایی آن، که همه آنها دارای منافع هستند، فراتراز محدوده جغرافیایی منطقه یورو ـ آتلانتیک[1] است .(Broukings, 2001)

همچنین برای رهبران آمریکایی، اروپا دردرجه اول بخشی از ناتو است، بعد به رهبران ملی توجه دارند، و درمرحله آخراتحادیه اروپا را مد نظر دارند. در ذهنیت آمریکایی، اتحادیه اروپا گستره اقتصادی ناتو است. آمریکا تلاش دارد که نفوذ خود دراروپا را که براساس ناتو پی ریزی شده و تاکنون نیز ادامه داشته، از دست ندهد. شکل گیری دفاع مستقل اروپایی از این منظر، منجر به تضعیف ناتو و کاهش نفوذ راهبردی آمریکا دراروپا می‌شود. سیاستمداران آمریکا از این هراس دارند که این سلول کوچک درگذر زمان بزرگ شود و به رقابت با ساختارهای ناتو بپردازد و درنهایت اروپا با احساس استقلال درمسائل دفاعی و امنیتی، جدایی ناپذیری ضمانت‌های امنیتی فراآتلانتیک را برهم بزنند.

درنتیجه، آمریکا از طریق ابزارهای متعدد خود، از جمله اعمال نفوذ در تصمیمات اتحادیه از طریق متحدین اروپایی‌اش، سعی کرده است از پیشبرد مباحث دفاعی و امنیتی پان اروپایی به گونه‌ای که باعث رقابت با ناتو شود، جلوگیری نماید. اما توسعه قابلیت‌های دفاعی اتحادیه، جنبه مثبتی هم برای آمریکا دارد: تقویت سیاست دفاعی و امنیتی اروپا می‌تواند باعث تقویت قابلیت‌های دفاعی و هماهنگی عملیاتی بین دولتهای عضو اتحادیه و درنتیجه قبول درجه بیشتری ازمسئولیت‌های امنیتی توسط متحدین اروپایی آمریکا درناتو شود. با چنین نگاهی، همزمان با توسعه سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه دردهه ۱۹۹۰، سازمان ناتو نیز نیاز به توسعه هویت دفاعی و امنیتی اروپا را درچارچوب سازمان درک کرد (بینام، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

از سوی دیگر با وجود برابر بودن نقش اعضا درساختار تصمیم‌گیری ناتو، این سازمان سازمانی نخبه‌گرا با برتری آمریکا است. این برتری از سوی اعضا به رسمیت شناخته شده است. کمابیش نیمی از بودجه ناتو را آمریکا تامین می‌کند. دردهه ۱۹۹۰ میلادی، این رقم به حدود ۱۵۰ میلیارد

---

[1] Euro - Atlantic



دلار می‌رسید، درحالی که آلمان و فرانسه مجموعا، نزدیک به ۷۰ میلیارد دلار یعنی کمتراز یک چهارم هزینه‌های ناتو را تامین می‌کردند. از سوی دیگر همه اعضای ناتو به گونه‌ای به آمریکا نیازمندند، از جمله درزمینه لجستیک، ترابری، ارتباطات ماهواره‌ای و تکنولوژی‌های پیشرفته نظامی. امروزه نیروهای دریایی، زمینی و هوایی آمریکا درچهارده نقشی ویژه بازی می‌کنند. پس، عضویت کشورهای بیشتر درناتو یا همکاری‌شان با آن، به معنی بهبود یافتن جایگاه بین‌المللی آمریکا است. چنانچه ناتو بتواند اعضای تازه‌ای از دیگر مناطق بیرون از اروپا بپذیرد، آمریکا به جایگاه هژمونی نزدیک تر خواهد شد و درواقع، ناتو برتری آمریکا را نهادینه خواهد ساخت (سلیمانی و شجاع، ۱۳۸۹: ۹۷).

این نکته‌ای است که چرایی تعهد آمریکا به اروپا و دیگر نقاط جهان درچارچوب ناتو را روشن می‌کند. درواقع، ناتوی جهانی دو اثر مثبت بر جایگاه جهانی آمریکا دارد. از سویی، از شکل گیری قدرتی موازنه گر دربرابرامریکا جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، آمریکا را به جایگاه هژمونی نزدیک می‌کند. آمریکا، درچارچوب ناتوی جهانی رقیبان و دشمنان استراتژیک خود را درحاشیه و انزوا (مورد روسیه و چین) یا درمحاصره ( مورد ایران) قرار خواهد داد. براین پایه، گسترش ناتو درپیشبرد استراتژی پایدار نمودن و ژرفا بخشی به برتری جهانی آمریکا تا رسیدن به هژمونی نقش برجسته‌ای بازی خواهد نمود (همان، ۹۷).

از سوی دیگرایالات متحده آمریکا تأمین‌کننده اصلی امنیت اروپا به ویژه درزمینه حفظ منافع آن درخارج از این قاره به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد که داراینده آمریکا به دلیل محدودیتهای اقتصادی و سیاسی درانجام این وظیفه با مشکل روبرو شود. بنابراین اروپا درانجام وظایف برای حفاظت از منافع خود درداخل و خارج اروپا مسئولیت بیشتری را باید بپذیرد. مجلس سنای آمریکا هنگام تصویب لایحه گسترش ناتو، صراحتاً اعلام داشت که آمریکا نمی‌تواند بیش از این، ناتوانی متحدین اروپایی را درپاسخ‌گویی به تهدیداتی از خارج از این قاره نشأت می‌گیرند تحمل‌کند. بنابراین اروپا باید به فکر راه حلی باشد تا همچنان جهت حفظ امنیت جغرافیایی خود چاره‌ای بیاندیشد، با این حال آمریکا نمی‌توانست نسبت به این قضیه بی‌تفاوت باشد. پس بهترین راه، هم-جهت بودن اهداف آمریکا و ناتوست و تسلط برمناطق استراتژیک دنیا می‌تواند امنیت اروپا وآمریکا را درخارج از مرزها تأمین‌کند. درحوزه فرا آتلانتیکی ناتو، منطقه اوراسیا و خاورمیانه جزو مناطق استراتژیک محسوب می‌شود.(مهرعطا، ۱۳۸۳: ۲۴).

درمنطقه آسیای مرکزی و قفقاز ناتو چند هدف عمده را دنبال می‌کند:

الف) سلطه آمریکا به این مناطق و مهار و کنترل روسیه با حضور نظامی اقتصادی و سیاسی

ب) ایجاد زمینه‌های تأثیرگذاری بر دریای خزر و تسلط برآنرژی این منطقه

ج) عضویت اعضاء جدید (آذربایجان، قزاقزستان، گرجستان) و گسترش جغرافیایی ناتو درمنطقه جنوب شرق آسیا این اهداف را دنبال می کند.

ت) کنترل و نظارت بر پاکستان و هندوستان و مدیریت بحران دراین منطقه

هـ) کنترل و نظارت بر فعالیتهای چین و روسیه دراین مناطق

درطول دهه‌های آینده خاورمیانه منبع اصلی تأمین انرژی غرب باقی خواهد ماند. درطول ۱۵ سال آینده ۳۵ درصد از انرژی مصرفی اروپای غربی از خلیج فارس تأمین خواهد شد(همان، ۲۴).

از سوی دیگر مسئله امنیت انرژی طی سالهای اخیر، به طرز قابل توجهی دردستور کار ناتو قرار گرفته است.این امر به دلیل تاثیرگذاری مهم کشورهای نفت خیز خلیج فارس،بر تامین امنیت انرژی مورد نیاز می‌باشد. همچنین تامین امنیت صادرات انرژی این‌کشورها به جهان از جمله دل مشغولی‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد(دارمی ، ۱۳۸۶: ۲۶۴).

حوادث۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کمک بسیاری درپیشبرد این استراتژی‌کرد، چراکه این حادثه یک تحول استراتژیک در عرصه بین‌المللی ایجادکرد که موجب گسترش ناتو به سوی شرق گردید. درحملات ۱۱ سپتامبر غرب وآمریکا با ابرقدرت هسته‌ای یا یک دولت سر و کار نداشتند، بلکه این عملیات تروریستی توسط گروههای افراطی وهابیون عربستان سعودی که منتسب به اسامه بن-لادن بودند انجام شد و تروریسم در یک محیط امنیتی- نظامی بین‌المللی قرار گرفت و فرصت مناسبی برای پیشبرد استراتژی مبارزه با تروریسم و گسترش سلاحهای کشتار جمعی آمد

حضور ناتو درافغانستان نخستین حضور نظامی این سازمان درخارج از مرزهای اروپا محسوب می-شود، اقدامی که درراستای استراتژی مبارزه با تروریسم بوده است. بدین ترتیب با تدوین این استراتژی مبارزه با تروریسم و گسترش سلاحهای کشتار جمعی به منزله فلسفه وجودی ناتو و جایگزینی آن به جای مبارزه با کمونیسم و تشکیل نیروی واکنش سریع ناتو به منزله پیاده‌کردن این استراتژی درآینده نزدیک خواهد بود (مهرعطا ، ۱۳۸۳: ۲۵).

از سوی دیگر در ژوئن ۱۹۹۰ میلادی سران کشورهای عضو ناتو طی نشستی مسائل مختلف اروپا را مورد بحث و بررسی قرار دادند و نهایتاً با انتشار بیانیه‌ای اعلام‌کردند که اروپا پس از آزاد شدن اروپای شرقی وارد عصر تازه‌ای شده است که مستلزم نقش جدید ناتو می‌باشد. بنابراین این سازمان باید به کشورهای اروپای شرقی نزدیک شده و دست دوستی به سوی آنها درازکند.



سیاست نزدیکی با کشورهای اروپای شرقی و طرح گسترش حوزه فعالیت ناتو به خارج از قلمرو پیمان درنشست سران کشورهای عضو ناتو درنوامبر ۱۹۹۱ دررم مورد تأکید قرار گرفت. ناتو با ایجاد یک نهاد امنیتی جدید بین‌المللی، موسوم به شورای همکاری آتلانتیک شمالی و دیگری از طریق اجرای طرح مشارکت برای صلح، هدف خود درخصوص گسترش به شرق را دنبال کرد (کردی، ۱۳۹۵: ۳۲).

شورای همکاری آتلانتیک شمالی یک ارتباط منظم بین اعضای سازمان ناتو و اعضای سابق پیمان ورشو برقرارکرد. این شورا درسال۱۹۹۱به دنبال ساز و کاری برای مذاکره بین کشورهای کمونیستی سابق و اعضای ناتو بوجود آورد و درسال ۱۹۹۷ شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک جایگزین آن شد. طرح مشارکت برای صلح که در ژانویه سال۱۹۹۴ دربروکسل به تصویب رسید، این امکان را به کشورهای عضو طرح، می‌داد تا فعالیتهای مختلف مثل تمرینات نظامی، افزایش توان و تقویت نیروها و حفظ آمادگی نیروها با کشورهای عضو ناتو همکاری‌کنند. درنشست دسامبر ۱۹۹۳ اعضای ناتو از پیشنهاد پیوستن اعضای جدید از شرق و مرکز اروپا به ناتو به گرمی استقبال‌کرده و آن را برای بهبود وضع اقتصادی و توسعه دموکراتیک و غربی سودمند ارزیابی کردند.

البته هدف عمده ناتو از عضویت کشورهای مرکزی و شرقی اروپا موقعیت استراتژیک و جنبه‌های اقتصادی و نظامی این‌کشورها است. ناتو سعی دارد از نیروی انسانی و امکانات اقتصادی این‌کشورها استفاده‌کند و آنان را به سوی منافع خود جلب نماید. ناتو درحال حاضر درآذربایجان، گرجستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان پایگاه نظامی احداث‌کرده است، خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر و استراتژی مبارزه با تروریسم، تمایل عضویت این‌کشورها به ناتو و روابط ناتو با این‌کشورها رو به افزایش بوده است (مهرعطا، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۶).

همچنین همگن‌کردن نظامهای سیاسی و حکومت اعضای جدید با استفاده از الگوهای سیاسی، نظامی و امنیتی غرب درزمره اهداف آمریکا می‌باشد. درشرایط جدیدی که پس از جنگ سرد برای آمریکا و ناتو ایجاد شده است دوران جدیدی از فعالیت و مسئولیت برای ناتو ایجادکرده، بطوری که مانند روال سابق تهدیدات سخت‌افزاری محور مبارزه با ناتو دیگر نیست بلکه پس از جنگ سرد، تهدیدات نرم‌افزاری محورامنیتی ناتو را تشکیل داده به نحوی که طرح شرایط عضویت از سوی ناتو، با درنظر گرفتن معیارهای چون استقرار دموکراسی، حقوق بشر، اقتصاد بازارازاد، کنترل غیرنظامی ارتش دراولویت بوده که تماماً به نظام سیاسی و نوع حکومت برمی-

گردد. با این شرایط، ناتو سعی دارد تهدیدات نرم‌افزاری که همانا پارامترهای اقتصادی است را خنثی‌کند و اهداف سیاسی و اقتصادی را درکناراهداف نظامی قرار دهد. به عنوان نمونه عنوان‌کردن طرح خاورمیانه بزرگ[1] پس از حمله به عراق و دخیل‌کردن ناتو دراین زمینه و استفاده از پارامترهای نرم‌افزاری نظیراستقرار و توسعه دموکراسی. درمنطقه خاورمیانه با استفاده از سازمان ناتو یکی از برنامه‌های آمریکا و هم‌پیمانانش درزمینه همگن‌کردن نظامهای سیاسی این‌کشورها با الگوهای غربی بوده است. درواقع ناتو جهت استراتژی مبارزه با تروریسم نیاز به دولت‌های هم-جهت و هم‌راستا دارد تا بتوان با کمک آنها، تروریسم را مح پس از فروپاشی شوروی، تغییرات ژئوپلتیک عمده‌ای درنقشه سیاسی اروپا رخ داد، چکسلواکی (پیشین) به دوکشور چک و اسلواکی تقسیم شده آلمان شرقی با آلمان غربی متحد شد و کشور واحد آلمان بوجود آمد. سلطه کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی بر کشورهای اروپایی پایان یافت و کشورهای لتونی، لیتوانی، استونی، اوکراین و بلاروس و مولداوی که از سلطه سیاسی شوروی پدید آمده بودند، به صورت مستقل درنقشه سیاسی اروپا پدیدار شدند و شبه جزیره بالکان درنتیجه تجزیه یوگوسلاوی (پیشین) پنج کشور کرواسی، اسلوونی، بوسنی و هرزگوین، یوگوسلاوی (فدراتیو متشکل از صربستان و مونته‌نگرو و مقدونیه بوجود آمدند. بدین ترتیب ۱۱ کشور جدید به اروپا اضافه شدند. درنظر کشورهای اروپای غربی عضو ناتو، خطر عدم ثبات دراینگونه کشورها بسیار زیاد بود و از آنجا که این‌کشورها درهمسایگی اعضای ناتو (اعضای اروپایی) قرار دارند، لازم است که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی با اتحاد سازوکارهای جدید از به خطرافتادن کشورهای اروپای غربی جلوگیری کند (قائدی، ۱۳۸۱: ۹۳).

تأسیس شورای همکاری آتلانتیک شمالی درسال ۱۹۹۱ موجب شد تا جمهوری‌های باقی مانده از فروپاشی شوروی به جز بلاروس و تاجیکستان) درکنار کشورهای اروپای شرقی و اعضای ناتو، با شرکت درنشست‌های این شورا، به حفظ صلح و امنیت اروپا کمک‌کنند. طرح مشارکت برای صلح که از سال ۱۹۹۲ مورد توافق اعضای ناتو قرار گرفت، جهت گسترش این سازمان زمینه ساز یک نوع طرح عملی شد. کشورهایی که عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی بودند، قراردادهای جداگانه‌ای را با ناتو امضاکردند و خود را به رعایت اصولی که درراستای اهداف ناتو بود، ملزم دانستند.

---

[1] Greater Middle East Initiative



**اجلاس شورای همکاری آتلانتیک شمالی**

ایالات متحده براین باوراست که هم‌اکنون، خطرات فراوانی منافع و امنیت اعضای ناتو را تهدید می‌کند. از دیدگاه آمریکا ایالات متحده، گسترش ناتو درراستای کاهش تهدیدات برای اعضا) از راه کنترل و مهار بحرانهای بین‌المللی امکان‌پذیراست. آمریکا افزون بر خطر عدم ثبات کشورهای اروپای شرقی، روسیه را مهم‌ترین تهدید بر علیه اعضای ناتو قلمداد می‌کند. به نظرامریکا روسیه با دراختیار داشتن زرادخانه‌های عظیم هسته‌ای، نوعی قدرت اتمی بزرگ به شمار می‌آید. روسیه با دراختیار داشتن ۱۰۳۵ موشک بالستیک قاره‌پیما دربرابر۱۰۰۰ موشک بالستیک ایالات متحده با کلاهک‌های اتمی‌دارای برتری عددی نسبت به آمریکا است. از این رو ناتو برای جلوگیری از دخالت این کشور (روسیه)، در تصمیم‌گیری کشورهای دیگر، بویژه اروپای شرقی (حوزه‌های نفوذ پیشین مسکو)، لزوم گسترش به سوی شرق را احساس کرد و درپی آن حوزه‌های نفوذ خود را دامنه بیشتری بخشید.

ایالات متحده هدف گسترش ناتو به شرق را تکمیل نیمه دوم طرح مارشال[1] می‌داند. بنا به گفته رابرت‌هانتر[2] منظوراز تکمیل کار طرح مارشال کمک به ایجاد جوامع دموکراتیک، غنی و امن درسراسراروپا می‌باشد. از سوی دیگر یکی از اهداف مهم ناتو از گسترش به شرق، پیگیری عدم

[1] Marshall Plan
[2] Robert Hunter

دخالت روسیه درسرنوشت سیاسی کشورهای اروپای شرقی و به تبع آن جمهوری‌های استقلال یافته شوروی پیشین می‌باشد (قائدی، ۱۳۸۱: ۹۳).

بنابراین می‌توان ناتو را پس از پایان جنگ سرد، ابزار حفظ و تحکیم قدرت آمریکا نسبت به اروپا نگریست. بقا و گسترش ناتو با قدرت و نفوذ آمریکا و به طور با نهادها به عنوان واحدهایی چند جانبه مطابقت فراوان دارد. توانمندی آمریکا به زندگی یک نهاد رو به مرگ امید بخشید و این نکته به خوبی نشان می‌دهد که چگونه نهادهای بین‌المللی به وسیله کشورهای قوی‌ترایجاد و حفظ می‌شوند تا به منافع قابل درک یا غیر قابل درک آنها خدمت‌کنند. تمامی‌دولت‌های آمریکا، پس از پایان جنگ سرد به مقتضای شرایط و به انحاء مختلف با چنین دیدگاهی به ناتو نگریسته‌اند. قطب اروپایی دردرون ناتو مهار می‌شود و سیاستگذاری‌های اتحادیه در واشنگتن شکل می‌گیرد.

گسترش ناتو منافع، وظایف، مسئولیت‌ها و در عین حال، ظرفیت‌های نظامی آمریکا را توسعه می‌دهد، چنان که قابلیت‌های ارتباطاتی آمریکا و عملکرد نیروی نظامی مدرن آن دربالکان درچارچوب ناتو باعث شگفتی اعضای اروپایی ناتو شده بود. درواقع، چنین به نظر می‌رسد که بحران‌های به وقوع پیوسته دربالکان و مدیریت موفقیت آمیز آنها توسط آمریکا درچارچوب ناتو باعث شد که آمریکا برای تثبیت منافع هژمونیک خویش نه تنها با هیچ سوء ظن و مانعی رو به رو نشود، بلکه با اشتیاق بسیار زیاد کشورهای داوطلب عضویت درناتو، هدف استراتژیک آمریکا به آسانی به وقوع بپیوندد (خادمی، ۱۳۸۷: ۴۸).

ناتو نه به علت ضرورت های نهادی، بلکه به دلیل تمایل بـه تـداوم و گسـترش نـاتو، تـداوم دارد و گسترش می‌یابد. علاوه براین، بـدون نـاتو و بـدون نیروهـای آمریکـایی احتمـال اینکـه کشـورهای اروپایی به سوی رقابت‌های امنیتی درمیان خود پسرفت‌کنند، بیشتر خواهد شـد. بنـابراین، گسـترش ناتو ابزار برتری آمریکا دراروپاست وآمریکا را به لحاظ اینکه نخواهد گذاشت هیچ رقیب دیگری ظهـور یابـد تـا قـدرت آن را بـه چـالش کشـد، مطمئـن مـی‌کنـد. رهبـری آمریکـا عامـل مـوثری درنیرومنـدی و کـارایی نـاتو اسـت. در عمـل، همـه بـه همراهـی آمریکـا احتیـاج دارنـد، زیـرا هراقدامی‌درچارچوب ناتو به حمایت مادی آمریکا وابسته خواهد بود (خادمی، ۱۳۸۷: ۴۸).

## ۳– ۲– ۳– روابط اقتصادی آمریکا و ناتو

یکی از اهداف آمریکا از تداوم حیات ناتو، تامین منافع اقتصادی است. برای مثال درزمینه عضویت کشورهای سابق بلوک شرق درناتو، باید به اقتصاد مطلوب آنها اشاره نمود. کمیسیون اقتصادی سازمان ملل درسال۱۹۹۳درراستای رده‌بندی قدرت خرید شهروندان کشورهای اروپای شرقی به



مطالعه پرداخت. طبق این بررسی از نظر سرانه کشورهای اروپای شرقی بیشترین حجم هزینه‌های نظامی را به خود اختصاص داده است. هزینه‌های نظامی مجارستان درهمان سال ۷۶۰ میلیون دلار برآورد شده است. بنابراین اروپای شرقی برای اعضای ناتو (اروپای غربی وآمریکا) از جذابیت بالای اقتصادی برخورداراست. دربین این‌کشورها، سه کشور لهستان، چک و مجارستان به لحاظ اوضاع اقتصادی مطلوب تر به عنوان عضو ناتو برگزیده شدند. درراهبرد بلند مدت گسترش ناتو، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، پس از اروپای شرقی، از اهمیت بالایی برخوردار هستند که یکی از مهم‌ترین علل آن، مسائل اقتصادی می‌باشد (کردی، ۱۳۹۵: ۳۲).

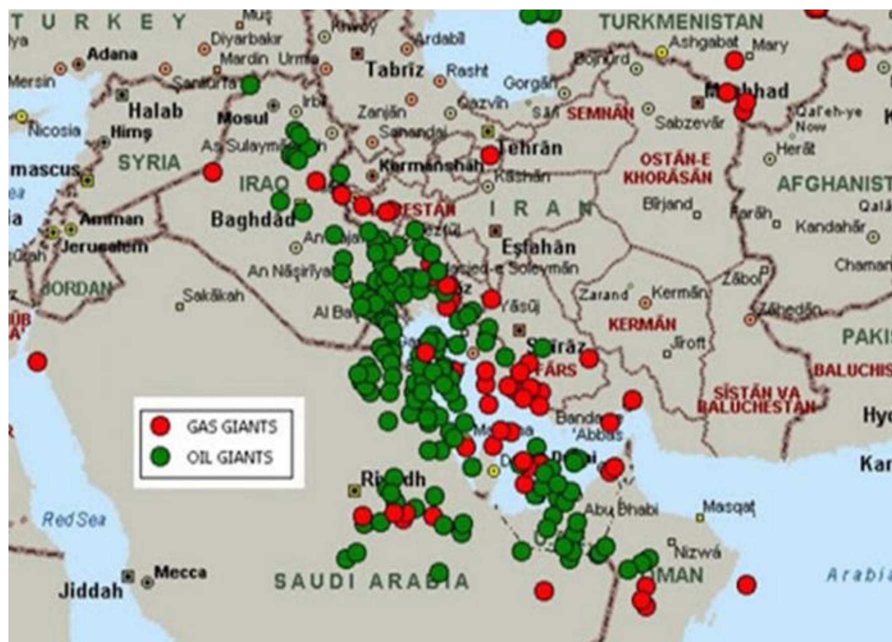
منابع نفت دریای خزر (بدون سهم ایران) ۲۰۰ میلیارد بشکه ارزیابی شده است. درصورتیکه دریای خزر تا سال۲۰۱۵میلادی به بالاترین تولید خود دست یابد می‌توان حداکثر روزانه ۶ میلیون بشکه، یعنی معادل سالانه ۲۵۰ میلیون تن نفت، از آنجا استخراج‌کرد، درمیان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، آذربایجان و ترکمنستان می‌توانند اهمیت وافری برای اعضای ناتو داشته باشند. ذخائر نفتی ثابت شده آذربایجان، درقلمرو ساحلی دریای خزر،۳/۸ میلیارد تن، ترکمنستان۱/۵ میلیارد تن برآورد شده است. از این رو غرب درزمینه استفاده از نفت و گاز آسیای مرکزی، خود را صاحب نفت می‌داند. ورود نفت و گاز این منطقه به بازارهای جدید، می-تواند در تأمین نیازهای غرب مؤثر واقع شود. افزون براین حضور ناتو دراین مناطق می‌تواند از نفوذ روسیه و ایران بکاهد. همچنین گرجستان پس ار دوکشور یاد شده، به دلیل نقش پراهمیت آن در ترانزیت نفت آذربایجان به اروپا وآمریکا دراینده می‌تواند یکی از اولویت‌های گزینش ناتو به شماراید (کردی، ۱۳۹۵: ۳۲).از سوی دیگر، از سده پانزدهم میلادی، قدرت‌هایی که بر جهان حکومت‌کرده‌اند، هریک به شکلی از موقعیت استراتژیک خلیج فارس به عنوان آبراه جهانی و تکیه گاه‌های آن بهره گرفته‌اند. خلیج فارس درمعادلات ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد نیز به عنوان جبهه سوم استراتژیک عمل میکرد و اروپای ساحلی جبهه اول و شرق و جنوب شرق آسیا، جبهه دوم استراتژیک را تشکیل می‌دادند. به عقیده آگاهان، نقش جبهه استراتژیک سوم از لحاظ ارزش برابر با دو جبهه دیگر بود. همین نکته، نقش و جایگاه ژئوپلیتیک خلیج فارس و حواشی آن را در تامین امنیت جهانی که درسده بیست و یکم نیز برامنیت اوراسیا تکیه خواهد داشت، روشن می‌کند. از طرف دیگر و با نگاهی به اهمیت انرژی دراینده تحولات قرن بیست و یکم، باید دانست که منطقه خلیج فارس با داشتن ظرف ۷۴۸/۹ میلیارد بشکه به ۶۰ درصد از ذخایر نفتی جهان و با داشتن

۷۵/.۹ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی نزدیک به ۴۵ درصد از ذخایراین، منبع انرژی را نیز دراختیار خود دارد که ارزش این منطقه را دو چندان کرده است (جالینوسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

درباره اهمیت موضوع انرژی برای سازمان ناتو اشاره به صحبت‌های آلن لارسون معا.ن اقتصادی وقت وزیرامور خارجه آمریکا، در تبیین بعد اقتصادی استراتژی امنیت ملی آمریکا، جالب توجه است که می گوید: قدرت بهبود پذیری اقتصاد ما سنگ بنای امنیت ملی ما است. برای اطمینان از امنیت اقتصادی‌مان باید درسال‌های پیش رو بر چهار وظیفه متمرکز شویم. ما باید منابع عرضه انرژی متنوع و قابل اتکا را توسعه دهیم. ما نیازمند اطمینان از عرضه انرژی قابل اتکا با قیمت منطقی برای تقویت رشد و شکوفایی اقتصادی هستیم و نیز تضمین این که نفت نتواند به عنوان سلاح مورد استفاده قرار گیرد. ما ناچاریم با واقعیت دشواری دربازار جهانی نفت رو به رو شویم، این موقعیت که دو سوم ذخایراثبات شده نفتی جهان درخاورمیانه قرار دارد .(Larson, 2002: 19) بنابراین منافع اصلی آمریکا درخلیج فارس که بخش اصلی منافع ناتو را پوشش می‌دهد، در تضمین جریان با ثبات نفت از این منطقه به جهان می‌باشد. دلیل اصلی منافع حیاتی و اساسی بازیگران اصلی نظام سرمایه داری دراستمرار صدور نفت، این است که اقتصاد جهانی طی ۵۰ سال گذشته به نفت سرشار و ارزان خلیج فارس متکی بوده است و اگراین منبع از دست برود، اقتصاد جهانی دچار فروپاشی خواهد شد (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

درطی سال‌های اخیر، مباحث مربوط به امنیت انرژی درمیان اعضای ناتو به ویژه اعضای اروپایی این سازمان نیز مهم تلقی شده است. عامل نگرانی این است که اکثر کشورهای اروپایی به شدت به انرژی وارداتی وابسته هستند. اتحادیه اروپا نزدیک به ۵۰ درصد از کل واردات انرژی خود را از خارج از مرزهای خود تامین می کند. براساس پیش بینی‌ها، کشورهای عضو اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰، ۴۵ درصد از نیاز انرژی خود را از خاورمیانه وارد خواهندکرد. بی ثباتی خاورمیانه درخاورمیانه، عامل اصلی نگرانی اعضای اروپایی ناتو وآمریکاست. این مسئله مهم باعث شده است که آمریکا نقش ناتو را در تامین امنیت انرژی مهم بداند (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۶).






**نقشه پراکندگی انرژی‌های فسیلی خاورمیانه**

بنابراین اعضای ناتو که همگی مصرف‌کننده نفت هستند، نمی‌توانند به این منطقه بی توجه باشند. حضور نظامی ناتو درخاورمیانه و خلیج فارس با نیاز اعضای آن به انرژی پیوند خورده است. بر پایه گزارش گروه پژوهشی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن، نیاز اعضای ناتو به انرژی خلیج فارس از ۵۰ درصد کنونی به ۸۰ درصد درسال ۲۰۳۵ خواهد رسید. همچنین خطوط انتقال انرژی نیز از مناطقی چون مدیترانه، خلیج فارس تا شرق آسیا می‌گذرد که ناتو خواهان حضور دراین مناطق است. دراین پهنه عربستان، عراق و پاکستان می‌توانند نقش منطقه‌ای چشمگیر به ویژه درزمینه تولید و انتقال انرژی برای اعضای ناتو بازی کنند.(Keukeleire & others, 2009: 62)

انرژی اصلی ترین هدفی است که پس از ۱۱ سپتامبر و اهمیت آن برای اعضای برجسته ناتو، به جهت برقراری هژمونی درجهان و کنترل سایر رقبا و تضمین صدور انتقال جریان با ثبات نفت بیشتر شده است. منافع اصلی آمریکا درخلیج فارس که بخش اعظمی از منافع اصلی ناتو را پوشش می‌دهد. در تضمین جریان آزاد و اصلی منافع حیاتی و اساسی بازیگران اصلی نظام سرمایه داری دراستمرار صدور نفت، این است که اقتصاد جهانی طی ۵۰ سال گذشته به نفت سرشار و ارزان خلیج فارس متکی بوده است و اگراین منبع از دست برود، اقتصاد جهانی دچار فروپاشی خواهد شد. بر همین اساس، امنیت انرژی به طور مستقیم به امنیت شهروندان ناتو گره خورده است. اگرچه قبل از شوک‌های دهه ۱۹۷۰، تضمین دسترسی به نفت یک اصل کامل درسیاست اعلامی آمریکا

بود، اولین بار دراواخر دهه ۱۹۷۰، آمریکا از مداخله آشکار نظامی برای جلوگیری از سلطه هر قدرت خارجی دیگر برای منابع انرژی منطقه خلیج فارس سخن به میان می‌آورد که براساس دکترین کارتر[1] در ژانویه ۱۹۸۰، هر تلاشی توسط یک قدرت خارجی (شوروی) برای تسلط برمنابع نفتی خلیج فارس، به منزله تهدید منافع حیاتی آمریکاست وآمریکا از هرابزار ممکن، استفاده خواهدکرد .(Ibid, 62)

براساس گزارش امنیت انرژی که دراجلاس سران ۲۰۰۸ ناتومنتشر شد، با تکیه بر نقش ناتو در تامین امنیت انرژی، براصولی همچون گسترش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، تلاش برای ثبات بازار و حمایت از زیرساخت‌های انرژی و حفاظت از آنها تاکید شده است (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

به منظور درک بهتراهمیت انرژی منطقه خاورمیانه برای ناتو به ذکر ذیل بسنده می‌شود

کشورهای حوزه خلیج فارس توان تولید روزانه ۲۹ میلیون بشکه نفت را دارند. موسسه بین‌المللی انرژی پیش بینی‌کرده است که تولید نفت دراین منطقه درسال ۲۰۲۰ به ۳۵ میلیون بشکه درروز افزایش پیدا خواهدکرد. حدود نیمی از ذخایر جهان نیز درخلیج فارس قرار دارد. به طوری که ایران، قطر، عربستان و امارات متحده عربی به ترتیب دومین تا پنجمین میزان ذخایر گاز دنیا را دراختیار دارند (کردی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

براین اساس، دسترسی به منابع انرژی منطقه خلیج فارس همچنان تقدم خود را درجهت دهی به استراتژی‌ها و سیاست دفاعی آمریکا به عنوان اصلی ترین عضو ناتو، از آن زمان تا به امروز حفظ‌کرده است. به عنوان مثال راهبرد دفاع ملی آمریکا که توسط رابرت گیتس[2] در ژوئن سال ۲۰۰۸ منتشر شد، اشاره می‌دارد که امنیت دسترسی به منابع انرژی یکی از عناصر کلید راهبرد دفاعی آمریکا بوده و هدف از آن رسیدن به اهداف ملی آمریکا است. این راهبرد آمریکا بیان می‌کند: آمریکا نیاز به آزادی عمل درصحنه جهانی و دسترسی راهبردی به مناطق مهم جهان دارد تا بدین وسیله نیازهای امنیت ملی خود را برآورده سازد. رشد و رفاه اقتصاد جهانی منوط به دسترسی به منابع انرژی است. آمریکا برای دسترسی و انتقال منابع انرژی که برای اقتصاد جهانی حیاتی است، تلاش همه جانبه خود را ادامه خواهد داد .(Keukeleire&Others, 2009: 63)

همچنین آمار و ارقام نشان می‌دهد که کشورهای عضو ناتو به ویژه آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت جهان هستند و همزمان تولید داخلی آنان نیز به مرور زمان ممکن است کاهش

---
[1] Carter's doctrine
[2] Robert Gates



یابد. برای مثال درحال حاضرامریکا درحدود ۵/۸ میلیون بشکه درروز، نفت تولید می کند. حال آنکه مصرف روزانه آن ۱۹ میلیون بشکه می‌باشد که پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ حدود ۲۵ میلیون بشکه خواهد شد. درحالی که تولید داخلی روزانه آن تا ۵/۱ میلیون بشکه کاهش خواهد داشت .(Sajedi, 2009: 81-82)

ناتو برای آمریکا دارای جذابیت‌های خاصی می‌باشد. تجارت آمریکا با اتحادیه اروپا درسال ۲۰۱۵ میلادی به ۶۹۹ میلیارد دلار رسید که تنها به دلیل امنیت و ثبات ارائه شده توسط ناتو این امرامکان پذیراست. صادرات ایالات متحده به کشورهای کمونیست پیشین عضو ناتو ( از جمله آلمان شرقی) از سال ۲۰۰۹ به ۹ میلیارد دلار رسید که این عدد درسال ۲۰۱۶ به ۹/۴ میلیارد دلارافزایش یافت.(Wemer,2018)

برای مثال، درسال ۲۰۱۶ میلادی، تجارت آمریکا با اروپا تقریبا بالغ بر ۱/۱ تریلیون دلار بود. صادرات ۵/۱ میلیارد دلار بود. ایالات متحده درسال ۲۰۱۶، بزرگترین شریک تجاری کالاهای تهاتری اروپا با رقم ۶۸۶ میلیارد دلار بود. تجارت خدمات با اتحادیه اروپا درسال ۲۰۱۶ به حدود ۴/۷ میلیارد دلار رسید. صادرات خدمات نیز ۲۳۱ میلیارد بود. مازاد تجاری آمریکا با اروپا درسال ۲۰۱۶ به ۵۵ میلیارد دلار رسید. به گفته وزارت بازرگانی آمریکا دربخش صادرات کالاها و خدمات آمریکا به اتحادیه اروپا، تقریبا ۲/۶ میلیون نفر درسال ۲۰۱۵ مشغول به کار بودند. همچنین کشورهای حوزه یورو مجموعا رتبه اول بازار صادراتی آمریکا دردنیا را تشکیل می‌دهند.

پنج بازار بزرگ صادراتی آمریکا درحوزه یورو عبارتند از: بریتانیا ۵۵/۳ میلیارد دلار، آلمان ۴۹/۴ میلیارد دلار، هلند ۳۹/۷ میلیارد دلار، بلژیک ۳۲/۱ میلیارد دلار و فرانسه ۳۱/۱ میلیارد دلار. مقادیر صادرات آمریکا درسال ۲۰۱۶ عبارت بودند از: هواپیما ۳۸/۵ میلیارد دلار، ماشین آلات ۲۹/۴ میلیارد دلار، تولیدات دارویی ۲۶/۴ میلیارد دلار، لوازم پزشکی و چشم پزشکی ۲۵/۶ میلیارد دلار و ماشین آلات برقی ۲۰/۸ میلیارد دلار.

درهمین حال باید به صادرات محصولات کشاورزی آمریکا به اتحادیه اروپا درسال ۲۰۱۶ به ۱۱/۵ میلیارد دلارافزایش یافت. کشورهای حوزه یورو مجموعا دارای رتبه چهارم واردات محصولات کشاورزی از آمریکا می‌باشند. صادرات خدمات آمریکا به اتحادیه اروپا درسال ۲۰۱۶، ۲۳۱/۲ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۵ به میزان ۱/۲ درصد ۴/۱ میلیارد دلار و ۶۰ درصد نسبت به سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. بخشهای عمده صادرات خدمات حرفه‌ای و مدیریتی نظیر مالکیت فکری ۵۰/۲ میلیارد دلار و آموزش شامل ۴۰/۴ میلیارد دلار می‌باشد.(Ustr.gov) اعضای ناتو به

شدت به صنعت دفاعی آمریکا برای تامین نیروهای خـود وابسـته هسـتند. درحـال حاضـر، اعضـای اروپایی ناتو درحال برنامه‌ریزی برای خرید ۵۰۰ فروند هواپیمای فوق پیشرفته اف – ۳۵ از آمریکـا هستند.(Wemer,2018)

## ۴– ۲– ۳– تعاریف جدید از تهدیدات امنیتی مشترک

*شما نمی‌توانید بیمه خانه خود را تنها به این دلیل که دردوازده ماه گذشته گزارش‌های نادری از دزدی درمحله شما ثبت شده است. (مارگرت تاچر[1] نخست وزیراسبق بریتانیا)*

اظهار نظر مذکوراز تاچر در فضای پس از فروپاشی شوروی، به روشنی بر نیاز به سد بندی و ایجاد مانع دربرابراینده نامعلوم پسا جنگ سردی تاکید میکند. این نیاز درمفهوم نوین استراتژیک جدید اتحادیه که درسال ۱۹۹۱ و تنها پس از چند روز پیش از فروپاشی شوروی توسط سران این سازمان تدوین شد، نیز گنجانده شد و بر ضرورت حفظ توازن استراتژیک دراروپا به عنوان یکی از چهار وظیفه اصلی امنیتی ناتو تاکید شد. (سلیمی و عیوض زاده، ۱۳۹۶: ۶۷۳).

پس از جنگ سرد مباحث بسیاری درمرود نظام بین‌الملل و محیط امنیتی جدید صورت گرفت. به رغم همه افتراقات، قدرمشترک همه این مباحث این بود که با پایان یافتن جنگ سرد لزوما تهدید بینا سرزمینی نخواهد بود و امنیت دیگرامنیت فیزیکی نخواهد بود. بنابراین دیگر تنها استفاده از زور و نیروی نظامی تامین‌کننده امنیت کشورها نخواهد بود. درشرایط بعد از جنگ سرد، دنیای غرب با محیط امنیتی جدیدی رو به رو شده که دراین فضای جدید، ماهیت تهدیدات و منبع آنها تغییرکرده است. این تهدیدات جدید که منبع تهدیدات غیر سنتی خوانده می‌شوند، درسه ویژگی زیر مشترک هستند:

۱–بدون مرز بودن تهدیداتی مانند تروریسم و تهدیدات سایبری

۲–نا متقارن بودن تهدیدات جدیدی مانند تروریسم

۳–نبود الزامی مبنی بر دولتی بودن آنها

درمورد تهدیدات غیر سنتی و ویژگی‌های آنها درمقدمه این گفتار توضیح داده شد. در یک تقسیم بندی کلی می‌توان هفت حوزه مهم درمعرض تهدید امنیتی درجهان امروز را به ترتیب زیر شناسایی کرد:

۱–امنیت فردی (انسانی)

۲–امنیت اقتصادی

[1] Margaret Thatcher



۳-امنیت سلامتی

۴-امنیت غذایی

۵-امنیت محیط زیست

۶-امنیت اجتماعی

۷-امنیت سیاسی(سلیمی و عیوض زاده، ۱۳۹۶: ۶۷۳).

درهمین حال به تدریج درسال‌های منتهی به پایان جنگ سرد، بازبینی‌هایی با هدف درک دقیق‌تر و گسترده‌تراز مفهوم امنیت مطرح شد. اصطلاح امنیت انسانی، ریشه دربیانیه‌ها و قطعنامه‌های خط مشی گذار صادره از سوی سازمان ملل دراواسط دهه ۱۹۹۰، به ویژه گزارش برنامه توسعه ملل متحد[1] درسال ۱۹۹۴ دارد. دراین سند، امنیت انسانی[2] به صورت وضعیتی تعریف می شود که دران مردم از قید و بندها و فشارهای روحی و روانی که مانع رشد انسان می شود، آزاد و رها می شوند، معنای امنیت انسانی عبارت است از ((اول، ایمنی و سلامت از تهدیدات مزمن و دیرینه‌ای چون گرسنگی، بیماری‌وسرکوب ودوم دراماں بودن از برهم خوردن ناگهانی الگوهای روزمره زندگی- اعم از اینکه درخانه، محل یا جوامع باشد)).(United Nations development Programme, 1994, P23)

بر این اساس تامین امنیت انسانی مستلزم اتخاذ یک رهیافت هفت بعدی است که امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست محیطی، شخصی، اجتماعی و سیاسی را مورد توجه قرار دهد.

درررویکردی دیگر، امنیت انسانی به معنای ((آزادی از نیاز)) است. تعریف پدسکی[3] از امنیت انسانی دراین رویکرد جای می‌گیرد. به نظر وی امنیت انسانی شامل((کلیتی است از دانش، فن‌آوری، نهادها و فعالیت‌هایی که از وجوه زندگانی انسان، حمایت، دفاع و حفاظت می‌کند، و همچنین فرایندهایی که از صلح جمعی و پیشرفت برای افزایش آزادی انسانی حمایت می‌کند(زمانی، نوری، ۱۳۹۴: ۲۳۱).

علاوه براین به اعتقاد بعضی از افراد امنیت انسانی درشرایط توسعه یافتگی، فراتراز آزادی از احتیاج می رود و آزادی‌ها و ارزش‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال، تاکور[4] و موسسه وی، دانشگاه سازمان ملل در توکیو، ادعا می‌کند((امنیت انسانی به محافظت مردم از خطرات تهدیدکننده جدی زندگی مربوط می شود. صرف نظراز اینکه این تهدید در فعالیت‌های بشری یا حوادث طبیعی ریشه داشته باشد، اعم از اینکه آنها درداخل یا خارج دولت نهفته باشند و اعم از

---

[1] United Nations Development Program
[2] Human security
[3] Pedsky
[4] Tacor

اینکه آنها مستقیم و بلاواسطه یا ساختاری باشند)). امنیت بشر(( انسان مدار)) است، به گونه‌ای که تمرکز اصلی آن برمردم، به عنوان افراد و هم گروههای اجتماعی است. این مفهوم ((امنیت مدار)) است، به طوری که تاکید اصلی برآن از ترس، خطر و تهدید می باشد..(Tadjbakhsh,367)

تاکور سعی می‌کند با ارجاع و اشاره به وضعیت‌ها و شرایط تهدیدکننده و حمایت‌کننده و حیات که به بحران تبدیل شده اند و قرار دادن آنهایی که به حالت بحرانی نرسیده اند دردستور کار گسترده تر توسعه، مکتب فراگیر و موسع را محدود و مقید سازد. یک نمونه از تعریف حتی موسع تراز امنیت انسانی، تعریفی است که الکایرارائه داده است. وی که از اعضای کمیسیون امنیت انسانی سال ۲۰۰۳، به ریاست مشترک آمارتیاسن[1] و ساداکو آگاتا[2] بود، استدلال می‌کند(( هدف امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان‌ها به طرقی است که آزادی‌ها و رضایت انسانی را به دست بیاورد(Ibid,360)

بنابراین و با توجه به اشعار صریح ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر برخورداری همه افراد از حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی، باید به این نکته توجه داشت که ((امنیت )) یک مفهوم عام و جهان شمول، به منظور بهره‌گیری تمامی ابناء بشراز این حق می باشد. از سوی دیگر باید توجه داشت که امنیت به صورت ابتدا به ساکن به مانند حق حیات، یک حق ذاتی می باشد، یعنی پدیده‌ای نیست که از سوی دولت و یا هر موجودیت حقوقی و سیاسی دیگری بخواهد به ابناء بشراعطا گردد، بلکه پدیده‌ای خدادادی می باشد که هر فردی از لحظه ولادت تا لحظه وفات از آن برخوردار می باشد.

همچنین مکتب موسع امنیت انسانی استدلال می‌کند که امنیت انسانی معنایی فراتراز دل نگرانی از تهدید خشونت دارد. امنیت انسانی تنها آزادی از احتیاج است که نقطه تمرکز گزارش UNDP است. علاوه براین، به اعتقاد بعضی، امنیت انسانی درشرایط توسعه نیافتگی، فراتراز آزادی از احتیاج می رود و آزادی‌ها و ارزش‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. یک نمونه از تعریف حتی موسع تراز امنیت انسانی، تعریفی است که آلکایرارائه داده است. وی که یکی از اعضای کمیسیون امنیت انسانی سال ۲۰۰۳، به ریاست مشترک آمارتیاسن و ساداکو اُگاتا بود، استدلال می‌کند که " هدف امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان‌ها به طرفی است که آزادی‌ها و رضایت انسانی را توسعه و ارتقاء بخشد". تاکوراز مفهوم سازه‌های موسع به این دلیل دفاع می‌کند که " هدف امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان‌ها به طرفی است که آزادی‌ها و رضایت

---

[1] Amttiasen
[2] Sadako Agatha



انسانی را توسعه و ارتقاء بخشید". تاکوراز مفهوم سازه‌های موسع به این دلیل دفاع می‌کند که اگر چه ممکن است تعاریف جامع و فراگیر باعث از بین رفتن دقت تحلیلی گردد، ولی آنها ارزشمند و مفیدند (کردی، ۱۳۸۷: ۶۰۷).

درهمین زمینه مهم ترین تهدیدات غیر سنتی را میتوان به صورت زیر معرفی نمود:

۱- تهدیدات برآمده از رشد بازیگران غیر دولتی و شبکه‌های سازمان یافته

۲- تسلیحات کشتار جمعی

۳-تروریسم

۴-جنگ‌های داخلی و تغییر رژیم

۵-مسائل زیست محیطی

۶-تغییرات دموگرافیک[1]

۷-تهدیدات سایبری[2]

تهدیدات برآمده از بازیگران غیر دولتی

امروزه بازیگران غیردولتی درمناطق مختلف جهان قدرتمندتراز دولت مرکزی هستند. مطمئنا این مورد درسودان و عراق و به طور سنتی درکلمبیا و بسیاری از نقاط اروپای شرقی وجود دارد. هیچ کس نمی‌تواند به طور جدی انتظار داشته باشد که یک برنامه سیاست خارجی درهر یک از این کشورها بدون رویکرد روشن و مصمم برای برخورد با بازیگران غیردولتی درپشت نمادهای دولتی تو خالی وجود داشته باشد. بازیگران غیردولتی جنایی از طریق جرایم فرا ملیتی یا تجارت غیرقانونی مواد مخدر، تسلیحات و انسان، عملکرد کاملا ناخوشایندی را ایفا می کنند.

آنها از مرزهای باز استفاده می‌کنند و از طریق ترکیبی از نیروی بی رحم و فاسد، دموکراسی‌های نوپا را تضعیف می‌کنند. اقتصاد غیرقانونی جهانی چند میلیارد دلاری این بازیگران غیردولتی جنایتکار، درحال رقابت با بسیاری ازکشورهای درحال توسعه و حتی برخی ازکشورهای توسعه یافته می‌باشد. دراین محیط، اسطوره انحصار دولتی درمورد اعمال قدرت برای مدت طولانی به گمانه زنی خنده داری تبدیل شده است. تصویری که توسط این بازیگران مدرن غیردولتی ترسیم شده است، کاملا مشهود است. آنها فراتراز بدترین کابوس‌های پدرخواندگان واقع‌گرایی گسترش یافته‌اند. (Perrin, 2009).

[1] Demographic changes
[2] Cyber Threats

بنابراین این سوال مطرح می‌شود که  چه نوع تهدیدات امنیتی توسط گروه‌های مسلح غیردولتی مطرح می‌شود؟ و برای چه افرادی؟ اغلب چنین گروه‌هایی شبه نظامیان، تروریست‌ها، شورشیان، باندهای جنایتکار و غیره به عنوان تهدید نظامی‌درگفتمان سیاسی مطرح می‌شوند. آنها دارای آثارامنیتی به مرتاب پیچیده‌ای هستند، به خصوص درامنیت انسانی. گروه‌های مسلح غیردولتی بسیار متنوع هستند، اما آنچه که آنان را در یک دسته تحلیلی قرار می‌دهد، توانایی آنها برای استفاده از سازماندهی خشونت بدون مجوز رسمی قدرت عمومی است.

تمامی این گروه‌ها یک ویژگی مشترک دارند. آنها می‌توانند از خشونت سازمان یافته استفاده نمایند، صرف نظراز اینکه تایید یا حسابرسی عمومی‌درباره آن اشاره شود. اگر گروه‌های غیر مسلح دولتی عمدتا تهدیدی برای امنیت نیروهای مسلح باشند، این انتظار می‌رود که حشونت درسراسر مرزها به گونه‌ای که نقض حاکمیت دولت‌ها باشد، طراحی شود. اگر هدف گروه‌های غیر دولتی امنیت انسانی باشد، انتظار می‌رود که بیشتر خشونت این گروه‌ها علیه شهروندان اعمال شود.(Englehart, 2016: 175)

باز بودن جامعه کانادا، مانند سایر دموکراسی‌های غربی، به بازیگران خارجی غیر دولتی، از جمله سازمان‌های تروریستی، توانایی سازماندهی، استخدام و تأمین مالی خود را داده است. همانطور که درگزارش سال۲۰۰۳ مؤسسه مکنزی[1] درباره تروریسم اظهار داشت: این بازیگران غیر دولتی به کشور ما منتقل شده اند تا از مزایای فرصت‌هایی که ما برای آنها ارائه می‌دهیم استفاده‌کنند. به روشنی دیده می شود، تهدیداتی که توسط بازیگران غیر دولتی مطرح می شود، نه تنها یک جزء سیاست خارجی دارند، بلکه پیامدهای داخلی نیز دارند. نیروهای نظامی، انتظامی و مقامات مرزی باید مجهز باشند و مجاز به مقابله با این بازیگران غیر دولتی باشند .چنین مسیری باید از بالا به دست آید و از حمایت مالی و پشتیبانی مناسب حمایت شود. سازمان‌های جنایتکار فرامرزی یکی دیگراز بازیگران غیر دولتی هستند که باید با جدیت درداخل و خارج از کشور با آنها برخورد شود.

## تسلیحات کشتار جمعی

درطول جنگ سرد، تسلیحات کشتار جمعی محور سیاست خارجی بودند. تسلیحات هسته‌ای همواره درپس زمینه هر موضوع مهم دررقابت میان شرق و غرب و روابط بین ناتو و پیمان ورشو مطرح بود. بالاترین اولویت سیاست آمریکا و کشورهای غربی می‌تواند به هر دلیلی تقریبا با خطر

---

[1] Mackenzie Institute



جنگ جهانی سوم و ترس از تلفات میلیون‌ها نفر شهروند غربی مرتبط باشد. امروزه، تسلیحات کشتار جمعی مسائل بیشتر و مختلفی را برای نگرانی نسبت به جنگ سرد ارائه می‌دهد. دیگر تسلیحات هسته‌ای تنها نگرانی دراین مورد نیستند، زیرا تسلیحات شیمیایی و میکروبی همچنان درحال پیشرفت هستند. دررابطه با تسلیحات هسته‌ای خطر کمتری برای نابودی دسته جمعی وجود دارد، اما خطر بیشتر شامل انهدام انبوه است.

از آنجایی که جنگ سرد پایان یافته است، و ذخایر هسته‌ای آمریکا و روسیه خیلی کاهش یافته است، احتمال کمتری برای تبادل آخرالزمانی هزاران سلاح هسته‌ای وجود دارد. اما احتمال این که تعداد کمی از تسلیحات کشتار جمعی به کارگیری شود، درحال افزایش است. پس از پایان جنگ سرد، بسیاری از استراتژی‌ها و ایده‌های استاندارد برای مقابله با تهدیدات کشتار جمعی دیگراهمیتی نداشتند، زیرا آنها زمانی که مسکو دشمن اصلی دنیای غرب بود، کارکرد داشتند. اما در تفکر جدید، هنوز به شکل واضحی نظریه بازدارندگی هسته‌ای به عنوان مفهوم جنگ سرد درحال حرکت است. (Betts, 1998).

براین اساس آنچه که باعث افزایش خطر تسلیحات کشتار جمعی شده است، بهره‌گیری بازیگران غیر دولتی از این تسلیحات (میکروبی و شیمیایی) است، سناریوی کلاسیک استفاده از مواد مخدردربرابر غیر نظامیان است، برای مثال انتشار عامل اعصاب سارین درمتروی توکیو. دراین حمله، اقدامات اولیه نیروهای پدافند غیرعامل و کارکنان پزشکی موجب شد تا میزان تلفات نهایی به ۱۲ نفر منتهی شود. از آنجا که آنها لباس محافظی نداشتند، بسیاری از این افراد سارین را به خود جذب‌کردند. سایر عوامل مانند خردل، دربرابر سم زدایی و اشعه زدایی پایدارتر هستند و به این ترتیب خطرات بیشتری را ایجاد می‌کنند، میزان قربانیان بیشتر می‌شود.

برای مثال تنوع و شدت تهدیدات به واسطه حمله سال اخیر (سال ۲۰۰۵) از طریق ارسال سیستم پستی به کنگره آمریکا، نشان داده شد. این حمله به لطف مداخله سریع متخصصین تسلیحات میکروبی، تعداد افراد کی قربانی این حمله شدند. اما سیستم پستی دراثراین حمله فلج شده و برای پاکسازی آن بیش از ۶ میلیارد دلار هزینه شد. (Gosden and Gardner, 2005).

## تروریسم بین‌المللی

واژه تروریسم بین‌المللی، عمدتا از دهه ۱۹۷۰ به این سو مورد استفاده قرار گرفته و مطابق تعاریف موجود، شامل اقدامات خشونت آمیزی می‌شود که توسط گروه‌های سیاسی درخارج از مرزهای متبوع آنان صورت می‌گیرد. توماس جی. بدی، درمقاله‌ای با عنوان تعریف تروریسم بین‌المللی،

این مفهوم را چنین تعریف می‌کند: کاربرد مکرر خشونت با انگیزه سیاسی، با هدف ارعاب. به وسیله عاملان غیردولتی که بر بیش از یک دولت اثر می‌گذارد. قاضی شریف بسیونی، حقوقدان معروف مصری در تعریف تروریسم بین‌المللی می‌گوید: رفتاراجبارآمیز فردی یا دسته جمعی همراه با اعمال استراتژی خشونت و ترور که یک عنصر بین‌المللی را دربرمی‌گیرد و یا علیه هدف تحت حمایت بین‌المللی باشد و منظوراز ارتکاب آن نیز ایجاد نتیجه قدرت طلبانه باشد.

بنابراین درمواردی که اولاً مرتکب و قربانی، شهروندان دولت‌های مختلفی باشند، ثانیاً این رفتار تماماً یا جزئاً دربیش از یک کشورانجام شود، ثالثا اهداف مورد ترور، تحت حمایت بین‌المللی باشند، مانند غیرنظامیان بی‌گناه، دیپلمات‌های دارای استوارنامه و کارمندان سازمانهای بین‌المللی که درداخل حوزه فعالیت خود عمل می‌کنند، هوانوردی غیر نظامی بین‌المللی که درداخل حوزه خود فعالیت می‌کنند، هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی و رابعا هدف از اعمال ترور، کسب نتیجه قدرت طلبانه باشد، آن موارد درزمره تروریسم بین‌المللی جای می‌گیرد (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تروریسم بین‌المللی، غیر قابل شناسایی بودن یک تهدید است. هرچه اعمال تروریستی‌نیازمند امکانات و ابزارهای‌ساده‌تری‌باشند، غیرقابل شناسایی‌تر و درنتیجه رهگیری و جلوگیری از آنها مشکل تراست. ایزابل سومیه دراین خصوص می‌گوید: واژه هنرپیشه برای توصیف آنچه که سرویس‌های اطلاعاتی تروریست‌های آماتور مشکل تراز فهم اعمال تروریست-های حرفه‌ای است. اگرچه هنر پیشه حرفه‌ای میتواند با موفقیت درماموریتش به نتایج متناسب با یک سناریوی‌هالیوودی[1] حادثه‌ای (اکشن) دست یابد، اما هنر پیشه غیرحرفه‌ای (آماتور) نیز شانس بیشتری برای نیل به اهداف دارد. زیرا هیچ کس او را نمی‌شناسد و هیچ کس به توانایی آسیب رسانی وی حتی فکر هم نمی‌کند. دراین شرایط حتی حملات تروریستی با امکانات محدود می-توانند به نتایج غیر منتظره‌ای منجر شوند. تهدید واقعی را بیشتر باید در عدم قابلیت شناسایی گروه-های تروریستی جست و جوکرد تا کاردانی و مهارت آنها (کورمونت، ریبنیکار، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

همان گونه که پل‌کندی[2] گفته است: سازمان‌های تروریستی دارای یک ساختارازاد شبکه مانند و فاقد هرگونه مقر فرماندهی واقعی هستند. بی شک به همین دلیل است که اسامه بن لادن میلیاردرسعودی الاصل برای اعلام رهنمودهایش یا حتی با خبر ساختن مادرش از احوال خود مصاحبه‌هایش را روی نوار ویدئو ضبط می‌کرد. به این ترتیب تجزیه گروه‌های تروریستی منجر به ایجاد هسته‌های انعطاف پذیرتر می‌گردد که تعیین موقعیت و مکان آنها به سختی امکان پذیراست.

---

[1] Hollywood
[2] Paul Kennedy



همان گونه که مایکل اوسترهلم و جان شوارتز تاکیدکرده‌اند: گروه‌های تروریستی پیشرفته کمتر متمرکز هستند و تروریست‌های زیادی به تنهایی فعالیت می‌کنند (کورمونت، ریبنیکار، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

بسیاری از تحلیلگران براین باورند که از میانه دهه ۱۹۹۰ تروریسم به سمت شکل جدیدی تغییر جهت داده که خصوصیات جدیدی نیز پیداکرده است. به نظر می‌رسد تروریسم نوین دارای بازیگران، انگیزه‌ها، اهداف، تاکتیک‌ها و اعمال جدیدی است که با نوع قدیمی تر تروریسم که درمیانه قرن بیستم درجریان بود، تفاوت دارد. به تعبیری، تروریسک نوین را تروریسم پست مدرن نیز نامیده‌اند. براین اساس، تروریسم نوین درچارچوب اهداف و قالب‌های مدرن همچون قدرت طلبی، منفعت جویی یا ملیت گرایی نمی‌گنجد و اهداف و قالب‌های غیر مدرن یا فرامدرن همچون مذهب، هویت و جهانی شدن برای توضیح آن لازم است. درواقع، عاملان تروریسم نوین صرفا به رستگاری پس از مرگ می‌اندیشند و سود و زیان دنیوی و عقلانیت مدرن درمحاسبات آنها جایی ندارد.

تروریسم قدیمی به طور مشخص از انگیزه‌های غیرمذهبی یا سکولار برانگیخته شده و دارای اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل تعریف است. بسیاری از عملیات‌های تروریستی، برای به دست آوردن سرزمین و یا تحقق اهداف سیاسی به وقوع می‌پیوست، بنابراین اهداف آنها قابل مذاکره بوده است. علاوه براین، ایدئولوژی و اهداف انتخاب شده تروریست قدیمی‌تر، واقع بینانه‌تر و قابل فهم بوده است. آنها نمی‌توانستند دست به کشتار جمعی بزنند، زیرا متحدین و حامیان خود را از دست می‌دادند. بنابراین درانتخاب اهداف خود بیشتر دقت می‌کردند و بیشتر، اهدافی را انتخاب می‌کردند که ارزش سمبولیک داشته باشند (مانند رهبران سیاسی، سران حکومت، سفارتخانه‌ها، و ساختمان‌های نظامی و مالی) (بهاری، بخشی شیخ احمد، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

ویژگی دیگر تروریسم قدیمی، استفاده از تسلیحات متعارفی مانند سلاح کمری و خودکار و یا بمب است و کمتر به تسلیحات کشتار جمعی علاقه دارند. همکاری با دولت‌ها، ویژگی دیگراین نوع از تروریسم است. درطول جنگ سرد، بیشتر گروه‌های تروریستی به یکی از قدرت‌های برتر وابسته بودند. سرانجام اینکه، تروریسم قدیمی یک ساختار سلسله مراتبی داشت که همه بخش‌های آن به وسیله رهبر یا هسته رهبری کنترل می‌شد. به عبارت دیگر وابسته بودند. سرانجام اینکه، تروریسم قدیمی یک ساختار سلسله مراتبی داشت که همه بخش‌های آن به وسیله رهبر یا هسته رهبری کنترل می‌شد.

به عبارت دیگر، همه سازمان‌های تروریستی قدیمی به صورت هرمی بودند که رهبری درانها، دربالای هرم، تمام سیاست‌ها و نقشه‌ها را طرح ریزی می‌کرد و درمقابل، درقاعده هرم از همه دستورالعمل‌ها اطاعت‌کرده و به گسترش اهداف سازمان می‌پرداختند. دراین زمینه دکتراحمد نقیب زاده معتقد است: دردنیای حاضر، تروریسم به دلیل وضعیت خاصی که جهان از نظرارتباطات و ساختار نوین نظام بین‌الملل پیداکرده است، مشغله عمده دولت‌ها شده و دراین وضعیت نوین ممکن است تروریسم به تنها راه مبارزه علیه وضعیت موجود تبدیل شود. دردنیای کنونی مراکز قدرت واحدی وجود ندارد و قدرت‌ها درحوزه‌ها و نقاط جغرافیایی مختلف پراکنده اند و تروریسم هم، به تبع این وضعیت خاص سیاسی، تغییر شکل داده و یک حالت کور و درواقع بی هدف به خود گرفته که بسیار نگران‌کننده است

بعد دیگر تروریسم نوین، جهانی شدن آن است. منظوراز جهانی شدن، فرایند گسترش ارتباطات بین جوامع است، به گونه‌ای که وقایع و تحولات یک گوشه از جهان به طور فزاینده‌ای برمردم و جوامع دیگر سوی جهان تاثیر می‌گذارد. این تحول به منزله معنایی جدید برای مفاهیم زمان و مکان است که با معانی سنتی آنها درجوامع ماقبل مدرن یا حتی صنعتی، تفاوت بسیار دارد. انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد درنقاط مختلف، عملا فواصل زمانی را از میان برداشته و نظم طبیعی دوران قدیمی یا چارچوب‌های مکانیکی جهان صنعتی را به کلی دگرگون ساخته است. مکان نیز با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزارانتقال و پردازش آن ارتباط پیداکرده است و انقلاب اطلاعاتی از مفهوم مکان نیز قلمرو زدایی کرده است.

بنابراین دربعد عملیاتی نیز سازمان‌های تروریستی برای تاثیرگذاری هرچه بیشتر، نیاز به نوعی قابلیت جمع آوری اطلاعاتی دارند. دراین چارچوب، استفاده از منابع آشکار همچون اینترنت کمک مهمی به آنها درانتخاب هدف می‌کند. به واقع اینترنت و منابع آشکار دربعد عملیات، کارکردهای بسیار مهمی ایفا می‌کنند. فن‌آوری رایانه‌ای درخدمت مواردی چون عضو گیری، تبلیغات و هم آهنگی بین گروه‌ها و درون هرگروه، جمع آوری اطلاعات و پنهان کاری و ناشناس ماندن در فعالیت‌های روزمره و نیز درعملیات تاکتیکی قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، قابلیت‌ها و امکانات جهانی، همچون ماهواره‌ها، سازمان‌های غیردولتی، خطوط هواپیمایی بین‌المللی، اینترنت و مانند آن، می‌توانند هواپیمایی بین‌المللی، اینترنت و مانند آن، میتوانند به تروریست‌های جدید کمک نمایند تا برای کسب منابع مالی، پناهگاه‌ها، استخدام اعضا و آموزش آنها و تامین بسیاری دیگراز مایحتاج خود از دولت‌ها بی نیاز باشند. بنابراین، تروریسم

جدید چون هویت محور و نه منفعت محور و از امکانات و قابلیت‌های جهانی شدن سود می‌برد، این امکان را دارد که ساختی تک پایه داشته باشد و درواقع غیر سرزمینی باشد و درواقع غیر سرزمینی باشد. به همین دلیل، نفوذ پذیری کمتری دارد و بسیار دشوارتراز گونه‌های پیشین می‌توان آن را متلاشی نمود. (همان، ۱۵۸).

جدول: تبیین مفهومی تحول تروریسم در روابط بین‌الملل

| شاخص تحول / تروریسم | انگیزه | الگوی تحلیل | سازماندهی | استراتژی | تاکتیک | اهداف | سلاح | قربانیان |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بین‌المللی (قدیم) | مدرن (منفعت) | ابزاری | سلسله‌مراتبی، دوپایه، سرزمینی | پیام‌خواهی جمعی | آدم‌کشی، گروگانگیری، هواپیماربائی | امنیت ملی (نظامی، سیاسی) | سبک، متعارف | محدود، گزینشی، سیاسی |
| جهانی (جدید) | پسامدرن (هویت) | سازمانی | شبکه‌ای، تک‌پایه، غیرسرزمینی | تحریک و برانگیختن | عملیات انتحاری | امنیت میهنی (عمومی، زیرساخت‌ها) | کشتار جمعی، تخریب جمعی | انبوه، قلعه‌ای، اکثریت خاموش |

## جنگ‌های داخلی و تغییر رژیم

جنگ‌های داخلی همچنان پدیده مکرر و ناتوان‌کننده درسیاست‌های بین‌المللی است .از حدود ۲۰۰ کشور جهان، درحال حاضر ۳۰ جنگ داخلی درحال انجام است. بسیاری از این جنگ-ها دردولت‌هایی که دارای توانایی محدودی برای پاسخ دادن به پیامدهای امنیتی ناشی از خشونت داخلی و اختلال درامور دولتی هستند، رخ می‌دهد .(Eikenberry and Krasner, 2017)

تقریبا تمام این پیامدها درقالب یک یا چند منبع، باعث رنج عظیم انسان و بی ثباتی منطقه‌ای هستند. و هنگامی که با سایر تهدیدات و مانند مصائل همه گیر و تروریسم فراملیتی همراه است، ممکن است تهدیدی برای زندگی‌های زیادی باشد. پل وایز و میشل بری معتقدند پتانسیل جنگ داخلی می‌تواند خطر سرایت درگیری را افزایش دهد و توانایی شناسایی و ارائه پاسخ به آنها را کاهش داده و چالش‌هایی سیاسی و امنیتی را ایجادکند که ممکن است تهدیدی برای نظم منطقه-ای و بین‌المللی برای مقابله با این چالش‌ها ناکافی است و رویکردهای جدید بهینه که به طور کلی چالش‌های فنی و سیاسی ذاتی را پایان می‌بخشند، درپیشگیری از مصائب همه گیر درحوزه‌های جنگ داخلی ضروری است .(Stewart, 2017)

بسیاری از افراد معتقدند که از زمان جنگ سرد، اختلافات قومی و مذهبی به افزایش جنگ‌های داخلی منجر شده است. طرفداران این دیدگاه به جنگ‌های داخلی در یوگسلاوی سابق، رواندا، جمهوری گرجستان، سوریه، سودان، سومالی، لیبریا و سایر نقاط جهان اشاره دارند. ممکن است به نظر برسد که جنگ‌های داخلی به طور فزاینده‌ای رایج هستند، اما برخی از دانشمندان برجسته سیاسی نشان داده اند که این جنگ‌ها نتیجه درگیری‌های جدید نیست بلکه مبارزات طولانی مدتی هستند که درکشورهای ضعیف اتفاق می افتند. علاوه براین، سازمان ملل متحد تمرکز بیشتری بر جنگ‌های داخلی و درگیری‌های درون دولتها دردوران پس از جنگ سرد قرار داده است. جنگ سرد درسال ۱۹۹۱ با فروپاش اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید و بخشی از انگیزه ملت‌های مختلفی بود درزمره اقماراتحاد شوروی را تشکیل می‌دادند و می خواستند مستقل شوند .پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهایی مانند روسیه، گرجستان، اوکراین، لتونی و قزاقستان مستقل شدند .برخی از ناظران بین‌المللی براین باورند که این تغییرات درسیستم بین‌المللی اجازه می‌دهد تا مناقشات سیاسی بیشتری به وجود بیاید، زیرا دیگر دو ابرقدرت وجود ندارند که بتوانند اختلافات سیاسی یا قومی را درکشورهای کوچکتراز بین ببرد[۱].

بسیاری از جنگ‌های داخلی که پس از پایان جنگ سرد اتفاق افتاد، بخشی از درگیری‌های طولانی مدتی بودندکه از سالها قبل جریان داشتند. جنگ‌های داخلی یوگسلاوی، که از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ صورت گرفت، نمونه خوبی از این دست هستند. کشور یوگسلاوی بعد از جنگ جهانی اول ایجاد شد و سپس توسط نیروهای اتحاد محور درطول جنگ جهانی دوم اشغال شد. نیروهای اتحاد محوران را تقسیم‌کردند، اما حزب کمونیست یوگسلاوی تحت رهبری جوزف تیتو[2] توانست نیروهای محور را بین سال‌های اخراج‌کند. درسال ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵، جوزف تیتو به عنوان نخست‌وزیر و وزیرامور خارجه یوگسلاوی انتخاب‌شد وکشور یوگسلاوی از شش‌جمهوری مختلف: اسلوونی، کرواسی، صربستان، بوسنی وهرزگوین، مونته نگرو و مقدونیه تشکیل شد. درسال ۱۹۸۰، با مرگ تیتو، جمهوری‌های مختلفی که یوگسلاوی را تشکیل می‌دادند، شاهد بروز اختلافات بودند .درحالی که رهبری تیتو استبدادی توانست کشورهای اقماری یوگسلاوی را با هم حفظ‌کند، هیچ رهبر دیگری پس از او قادربه متحدکردن یوگسلاوی نبود

درسال ۱۹۹۱، اسلوونی و کرواسی استقلال خود را اعلام‌کردند و یوگسلاوی را ترک‌کردند، اگرچه بدون خونریزی نبودند. درطول دهه ۱۹۹۰ و دراوایل دهه ۲۰۰۰ درگیری بین گروه‌های

---

[۱]- اشاره به شرایط خلاء قدرت ناشی از غیبت شوروی دارد. نویسنده

[2] Joseph Tito



مختلف قومی ادامه یافت .نیروهای خارجی نیز دراین منازعه درگیر شدند. ناتو بخش‌هایی از یوگسلاوی را بمباران‌کرد و سازمان ملل متحد نیروهای حفظ صلح خود را درمنطقه مستقرکرد. تفاوت‌های قومی و مذهبی بین مسیحیان ارتدوکس، مسلمانان و کاتولیک‌ها به وضوح عامل بزرگی درجنگ‌های داخلی یوگسلاوی بود و برخی از متخصصان براین تفاوت‌ها در توضیح جنگ‌ها تمرکز می‌کردند. در عین حال، یوگسلاوی یک دولت ضعیف بود؛ بدون اینکه قدرت مرکزی فدرال پس از مرگ تیتو و مشکلات اقتصادی را افزایش دهد.کشورهای ضعیف دولت-هایی هستند که دولت‌ها خدمات عمومی لازم را مانند یک دولت مشروع، توسعه اقتصادی، غذا و ایمنی، ارائه نمی‌دهند و آنها را درمعرض جنگ‌های داخلی قرار می‌دهد.

درحالی که برخی ازکشورها ممکن است مستعد جنگ داخلی باشند، اغلب دلیل آن این است که دولت، دولتی ضعیف است، نه به دلیل تنوع قومی (گروه‌های مختلف قومی‌در یک ایالت). به همین ترتیب، حتی اگر پایان جنگ سرد بسیاری از جنگ‌های داخلی را تحت تاثیر قرار داده باشد، دلیل اصلی وقوع این جنگ‌ها نبوده است. علل آن عمدتا به وضعیت داخلی یوگسلاوی مربوط بود و به همین ترتیب جنگ‌های داخلی یوگسلاوی طولانی تراز جنگ‌های داخلی دردوره جنگ سرد بود.

## مسائل زیست محیطی

هدف امنیت زیست محیطی تحت لوای حفاظت از مردم دربرابر تخریب کوتاه مدت و بلند مدت طبیعت، تهدیدات انسان ساخته درقبال آن و زوال محیط زیست است. درکشورهای درحال توسعه، نبود دسترسی به آب پاکیزه یکی از بزرگترین تهدیدات زیست محیطی است. درکشورهای درحال توسعه، نبود دسترسی به آب پاکیزه یکی از بزرگترین تهدیدات زیست محیطی است.

درکشورهای صنعتی نیز آلودگی هوا از جمله تهدیدات عمده می‌باشد. از دیگر مسائل امنیت زیست محیطی، گرم شدن کره زمین و سوراخ شدن لایه ازن به دلیل افزایش گازهای گلخانه‌ای است. تحلیل‌های امنیتی زیست محیطی با بقای انسان یا حتی تهدیدات زیست محیطی به دلیل بستر خاص تعریف می‌شود. تحلیل‌های امنیتی زیست محیطی با بقای انسان یا حتی تهدیدات سنتی مانند حفظ تمامیت ارضی و دولت ـ ملت همپوشانی دارد. برای مثال، گرمایش زمین درامریکای شمالی (کانادا) و یا کشورهای اسکاندیناوی یا نابودی جنگل‌های آمازون به گفته پژوهشگران حوزه امنیت از تهدیدات سرزمینی هم خطرناک‌تر شده‌اند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۸).

از سوی دیگر تا اواخر قرن بیستم توجه سازمان یافته‌ای به بحث امنیت زیست محیطی معطوف نمی‌شد و تا زمان مطرح شدن مسائل اقتصادی و زیست محیطی دردهه ۱۹۷۰، مفهوم امنیت تنها درچارچوب منافع سیاسی مورد توجه قرار می‌گرفت و تا آخر و تا آخر دهه ۱۹۸۰ مباحث امنیتی تا حد زیادی حول محور مسائل نظامی متمرکز بود. با افزایش فعالیت انسان‌ها و پیشرفت تکنولوژی و فن‌آوری، این امور و فعالیت‌های انسانی برمحیط زیست تاثیر گذاشت و تهدیدات زیست محیطی مانند تخریب لایه اوزن و گرم شدن گلخانه‌ای جو زمین را به همراه آورد. از این زمان به بعد بود که تهدیدات زیست محیطی همانند تهدیدات نظامی و اقتصادی درچارچوب موضوعات امنیتی مورد توجه قرار گرفت.

ولی مطرح شدن مسائل زیست محیطی دردهه‌های اخیر موجب افزایش قدرت عملکرد طرفداران محیط زیست گردید. برگزاری بیش از ۸۰ کنفرانس بین‌المللی منجر به مطرح شدن مبانی درزمینه حفاظت از محیط زیست درقالب اصول ۲۶ گانه گردید. انعقاد حدود ۲۸۰ معاهده، موافقتنامه و پروتکل بین‌المللی درحوزه حفاظت از محیط زیست و مسائل مربوط به آن که درسراسر جهان بین دولت‌های مختلف منعقد شده است، دامنه الزامات و تعهدات دولت‌ها درزمینه مسائل زیست محیطی دربرخی از موارد فراتراز چنین الزامات و تعهداتی درحوزه‌های مختلف نموده است. به تبع بروز چنین وضعیتی امنیت زیست محیطی را به عنوان یکی از شاخص‌های امنیتی مطرح‌کرده است و تمامی این موارد نمایانگراهمیت مسائل زیست محیطی درکنار سایر موارد امنیتی دیگراست (سجادپور، حقیقی کفاش، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

درمجموع آثار و تبعات تحولات زیست محیطی درهیچ مرز فیزیکی نیز متوقف نمی‌گردد و به روند گسترش خود ادامه خواهند داد و تمامی کشورها را متاثراز خود می‌نماید. نه تنها طوفان، سیل، باران‌های سیل آسا، کمبود بارش و بروز خشکسالی، آثار سوراخ شدن لایه اوزون، ورود ریزگردهای آثار گرم شدن زمین، ذوب شدن یخچال‌های طبیعی درقطب شمال و جنوب و بالا آمدن سطح اب دریاهای آزاد، مرزهای فیزیکی کشورها را نادیده گرفته و بسیاری ازکشورها و دولت‌ها را که گاه دربه وجود آمدن این مسائل نقشی نداشته‌اند و بسیاری ازکشورها و دولت‌ها را که گاه دربه وجود امدن این مسائل نقشی نداشته‌اند را به چالش می‌کشند، بلکه دربسیاری از موارد تبعات و آثار ثانویه این وقایع، چالش‌های بسیار مهمتری را برای جوامع درابعاد مختلفی به دنبال دارد و امنیت آنها را با تهدید و خطر مواجه می‌سازند (سجادپور، حقیقی کفاش، ۱۳۹۴: ۱۰۱).



## ۵– ۲– ۳– مفهوم نوین استراتژیک

بعد از جنگ سرد، مفهوم نوین استراتژیک نخستین بار درنشست ۱۹۹۱ رم مطرح شد که به دلیل ارائه تعریف گسترده از امنیت و انتقال مفهوم از تهدید به خطرات، نقطه عطف بزرگی در تجدید حیات این سازمان به شمار می‌رفت. براساس این سند با اینکه بعد از فروپاشی بزرگترین تهدید برای ناتو از بین رفته بود، اما تهدیدها همچنان وجود داشته و تبدیل به خطراتی شده که منافع و امنیت اعضا را هدف را قرار داده‌اند. خطراتی که جنبه چند وجهی دارند و نه تنها از بعد نظامی بلکه از اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی باید به آنها نگریسته شود (عبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۸).

براین اساس مفهوم استراتژیک ناتو در غالب یک سند رسمی اهداف، ماهیت و وظایف اساسی ناتو را تعریف و تبیین می‌کند. این سند همچنین ویژگی‌های محیط امنیتی جدید بین‌المللی را شناسايي و راهبرد ناتو درخصوص نحوه مواجهه با تهدیدات امنیتی علیه اتحادیه را تشریح می-نماید. بر همین اساس کارکرد و ماموریت‌های نوین ناتو درمحیط امنیتی جدید درچارچوب توصیه‌ها و تمهیدات مفهوم استراتژیک ناتو قابل پیش بینی و تحلیل خواهد بود (جاویدنیا، ۱۳۸۹: ۲۳). بدین معنا فضای امنیتی درحال تغییر دوران پس از جنگ سرد و وظایف امنیتی نوین ناتو دراین فضا درسند «مفهوم راهبردی نوین»[1] یا مفهوم نوین استراتژیک به خوبی تبیین شده است. اولین مفهوم راهبردی که برای نخستین بار درسال ۱۹۹۱ منتشر شد هم به لحاظ شکل و هم محتوی دارای تفاوت فاحشی درمقایسه با اسناد قبلی ناتو بود. هرچند این سند، موضوع دفاع از امنیت کشورهای عضو را همچنان به عنوان هدف اساسی ناتو برشمرده ولی بر ضرورت تلاش درجهت ارتقا و گسترش امنیت برای کل اروپا از طریق مشارکت و همکاری با دشمنان سابق تأکید شده است. این سند به عنوان یک سند عمومی‌درمدت قریب به یک دهه از سوی پارلمان‌ها، کارشناسان مسائل امنیتی، روزنامه‌نگاران و افکار عمومی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و نسخه بازبینی و تکمیل شده آن درسال ۱۹۹۹ درنشست سران ناتو در واشنگتن به تصویب رسید. ویژگی‌های اساسی این سند به شرح ذیل می‌باشد:

* رویکردی جامع به امنیت شامل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی درکنار بعد دفاعی سازمان.
* تعهدی قوی به مناسبات فرا آتلانتیکی
* تقویت توانمندی‌های نظامی سازمان برای تضمین کارآمدی عملیات نظامی آن.

[1] The new Strategic Concept

* توسعه توانمندی‌های اروپایی دردرون سازمان
* تقویت ساختارها و رویه‌های لازم برای پیشگیری و مدیریت آن.
* مشارکت مؤثر با کشورهای غیر عضو ناتو براساس گفت‌وگو و همکاری
* گسترش سازمان و اتخاذ ساسیت درهای باز درقبال اعضای جدید بالقوه
* تداوم تلاش‌ها درجهت عملی‌کردن موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات، خلع سلاح و عدم اشاعه هرچند اعضای ناتو(کردی، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۴).

بنابراین نیاز به مقابله با چالش‌های نامشخص درمفهوم نوین استراتژیک ناتو که پیش از فروپاشی شوروی درنوامبر ۱۹۹۱ توسط اتحادیه تصویب شد، به همین نکته اشاره دارد. این مفهوم یک سند غیرقابل مقابله‌ای بود و اشاره به این نکته استراتژیک دراروپا، یکی از مفاهیم اساسی امنیت ناتو است (Figura, 2016: 3).

از سوی دیگر ناتو مفهوم جدید استراتژیک را که دراجلاس سران رم ۱۹۹۱ پذیرفته شده بود، توسعه داد. دراین راستا استراتژی جدید مفهوم امنیت جمعی را اتخاذ نمود، اما تأکید را بر همکای با دشمنان پیشین و تعهد براصلاح و گسترش امنیت دراروپا به عنوان یک مبنا و اصل کل قرار داد. در تعقیب این اهداف شورای همکاری اتلانتیک شمالی در۱۹۹۱ تأسیس شد و کشورهای عضو پیمان ورشوی سابق را به اعضای ناتو افزود. در ۱۹۹۴ برنامه مشارکت برای صلح را جهت توانایی کشورهای شریک ناتو مبنی بر توسعه برنامه‌های انفرادی درقالب همکاری با ناتو ارائه نمود. درسال ۱۹۹۴ شورای هکاری یورو ـ آتلانتیک جایگزین شورای همکاری آتلانتیک شمالی گردید و درهمان سال شورای دائمی مشترک روسیه –ناتو[1] و بعدها شورای روسیه ـ ناتو برای ترویج گفتگو و همکاری میان اتحادیه و دشمن آن تأسیس گردید. اما درطی اجلاس سران مادرید۱۹۹۷، رهبران ناتو موافقت‌کردند که مفهوم استراتژیک بازبینی شود و جهت مقابله با چالش‌های امنیتی قرن ۲۱ درنظر گرفته شود که درنهایت دراجلاس سران واشنگتن ۱۹۹۹ این مفهوم به طور رسمی اتخاذ گردید و براهمیت دسته جمعی پیوند فراآتلانتیک و حفظ توانایی‌های نظامی اتحادیه تأکید نمود (فلاحی، ۱۳۸۵: ۴۸۴-۴۸۵).

با پایان جنگ سرد اگرچه ناتو پیروز گردید، اما دیگر دشمنی رویاروی خود برای ادامه حیات نداشت. لذا اگرچه درسال ۱۹۹۱ مفهوم استراتژیک جهت تعریف و توجیه بقای ناتو گردید، اما صرفاً نقش انفعالی داشت و تنها درقالب اجلاس سران واشنگتن بود که متحدین ناتو استراتژی

---

[1] Russia Joint Permanent Council -Nato



جدیدی را تصویب‌کردند که به موجب آن اتحادیه را برای چالش‌های امنیتی و فرصت‌های موجود درقرن ۲۱ آماده می‌ساخت و با ارائه رهنمودهای مهمی ناتو را جهت توسعه نظامی و سیاسی آینده مجهز می‌نمود (دارمی،۱۳۸۶: ۵۵).

درسال ۱۹۹۹که مقارن بود با پنجاهمین سالگرد تاسیس ناتو، رهبران متفقین یک مفهوم استراتژیک جدید را تصویب‌کردند که اعضای آن را به دفاع مشترک و صلح و ثبات درمنطقه یورو-آتلانتیک متعهدکردند. این مفهوم براساس تعریف گسترده‌ای از امنیت بود که اهمیت عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی را علاوه برابعاد نظامی‌دفاع نیز به رسمیت شناخت. این خطرات جدید که پس از پایان جنگ سرد شناسایی شده بود، شامل تروریسم، اختلافات قومی، نقض حقوق بشر، بی ثباتی سیاسی، شکنندگی اقتصادی و گسترش تسلیحات هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی و وسایل تحویل آنها بود. (Figura, 2016: 4)

مفهوم استراتژیک ۱۹۹۹برخلاف مفهوم۱۹۹۱ با فرمول استراتژی ناتو که تحت عنوان مفهوم استراتژیک برای دفاع از حوزه آتلانتیک شمالی بود، به تأیید ارزش‌های دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و همچنین بیان تعهدات متحدین نه فقط درحوزه دفاع مشترک (دفاع دسته جمعی) بلکه صلح و ثبات درحوزه گسترده‌تر یورو ـ آتلانتیک (امنیت دسته جمعی) می‌پردازد. این استراتژی همچنین وظایف امنیتی اساسی اتحادیه را درهر دو حوزه دفاع جمعی و امنیت جمعی (مدیریت بحران) تعریف می‌کند و به توصیف محیط استراتژیک ارزیابی چالش‌ها و ریسک‌های امنیتی قابل پیش‌بینی می‌پردازد (کردی، ۱۳۹۵: ۳۶).

بنا به مفهوم جدید استراتژیک ناتو درسال ۱۹۹۹، ناتو یک سازمان دفاع جمعی که براساس تعهد دفاع از اعضای خود درمقابل یک حمله مسلحانه به وجود امده است، باقی خواهد ماند. این مفهوم با آن‌که کاهش وقوع یک چنین خطری(تجاوز مسلحانه علیه اعضا) را نشانه رفته است، لیکن براساس سیاست هسته‌ای ناتو که مربوط به دوران جنگ سرداست، بدون تغییر خواهد ماند. (مختاری،۱۳۸۷: ۷۷).

برای اولین باراین مفهوم سازمان را به طور رسمی مجاز می‌کند درمواقعی که لزوما تهدید مستقیمی علیه امنیت اعضا وجود ندارد، عملیات نظامی به انجام برساند.اگرچه با تلاش متحدین اروپایی، مفهوم جدید استراتژیک از لحاظ جغرافیایی، حوزه‌های عملیاتی مدیریت بحران توسط ناتو را به منطقه اروپا_آتلانتیک محدود می نماید(مختاری،۱۳۸۷: ۷۷).

رهیافت جامع به عنوان یکی از وجوه اصلی مفهوم جدید استراتژیک باقی می‌ماند و شامل مؤلفه

های اساسی زیراست:

۱-حفظ پیوند فراآتلانتیک[1]: دراینجا مفهوم استراتژیک بر عدم تقسیم‌پذیری امنیت اروپا وآمریکا و همچنین اهمیت یک مشارکت پویا و قوی میان اروپا وآمریکا تأکید می‌ورزد

۲-حفظ توانایی‌های نظامی کارآمد: این استراتژی به فراخوان توانایی‌های نظامی می‌پردازد که تحت حیطه کاملی از وضعیت‌های قابل پیش‌بینی، از بازدارندگی و دفاع جمعی تا عملیات پاسخ به بحران مؤثرتر و کارآمدتر باشند

۳ـ توسعه هویت دفاعی و امنیتی اروپا درداخل اتحادیه: مفهوم استراتژیک مؤید این است که هویت اروپایی یاد شده، دردرون اتحادیه و برمبنای تصمیمات اتخاذ شده از سوی وزاری خارجه ناتو دربرلین ۱۹۹۶ و پس از آن توسعه خواهد یافت و همچنین بیان می‌دارد که این فرایند مستلزم همکاری نزدیک میان ناتو، اتحادیه اروپای غربی و درصورت لزوم، اتحادیه اروپا می‌باشد

۴ـ مدیریت بحران و پیشگیری از منازعه: مفهوم جدید استراتژیک نقش مهمی را برای اتحاد با توجه به مدیریت بحران و پیشگیری از منازعه همچون (بوسنی و کوزوو) تعریف می‌کند که احتمالاً کلید کمک و مشارکت ناتو درصلح و امنیت حوزه اروپا ـ آتلانتیک باشد

۵ـ مشارکت، همکای و گفت‌وگو: مفهوم مورد نظر بر تصمیم اتحادیه مبنی بر تعقیب سیاست پایدار مشارکت، همکاری و گفت‌وگو با کلیه کشورهای یورو ـ آتلانتیک، به منظور حفظ صلح، پیشبرد دموکراسی و کمک به سعادت و پیشرفت تأکید می‌ورزد و اشاره دارد که این رهیافت با هدف افزایش امنیت همه کشورها و کمک بر غلبه بر تقسیماتی که می‌تواند منجر به منازعه گردد، صورت پذیرفته ست. این مفهوم همچنین ابزارهای اصلی این سیاست ـ شورای مشارکت یورو ـ آتلانتیک برای صلح[2]، رابطه ویژه با روسیه و اوکراین و گفت‌وگوی مدیترانه را توصیف می‌کند

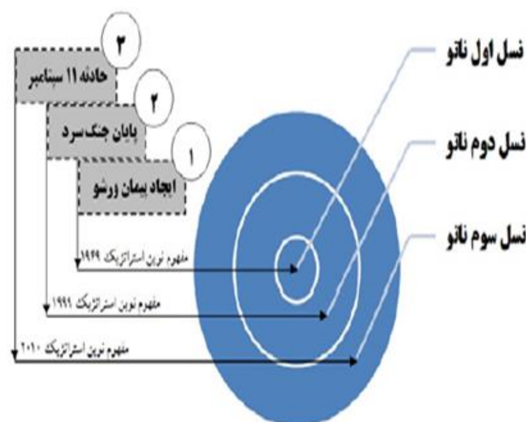
۶ـ گسترش: مفهوم نوین استراتژیک بر شفافیت و باز بودن اتحادیه نسبت به ورود اعضای جدید تحت بند ۱۰ پیمان واشنگتن تأکید می‌نماید و ابراز می‌دارد که انتظار ناتو این است که درطی سال های آتی دعوت بیشتری از دیگر کشورها جهت عضویت درناتو به عمل بیاورد(دارمی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۵).

درحقیقت مفهوم نوین استراتژیک ۱۹۹۹ نسخه باز بینی شده مفهوم سال ۱۹۹۱ بود که دران برموضوعاتی همچون تقویت پیوندهای فراآتلانتیکی، تداوم پذیرش اعضای جدید و مدیریت بحران تاکید شده بود. دراین سند تفسیر جدیدی از ماده ۵ ارائه گردید و مفهومی تحت عنوان ماموریت غیراز ماده ۵ به وجود آمد. براساس این مفهوم، هرگونه اقدام مخاطره آمیز درهر نقطه از

[1] Transatlantic link
[2] Euro-Atlantic Partnership Council for Peace



جهان که منافع اعضای ناتو را تهدیدکند، در تعارض با امنیت کشورهای عضو تلقی می‌شود. درراهبرد جدید عرصه دفا از منافع مشترک اعضا، نه تنها شامل حوزه سرزمینی کشورهای عضو می‌شود، بلکه حوزه منافع آنها درسراسر جهان را دربرمی گرفت (عبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۹).




**روند تکامل ناتو بر اساس مفهوم نوین استراتژیک تا به امروز**

درهمین حال یکی دیگراز تحولاتی که درمفهوم نوین استراتژیک ناتو درسال ۱۹۹۹ نسبت به مفهوم سال ۱۹۹۱ ایجاد شد، تجویز کاربست سلاح هسته‌ای توسط ناتو به هنگام مواجهه با خطراستفاده از تسلیحات شیمیایی و میکروبی بر علیه سازمان بود (بلوچی، ۱۳۸۱: ۷۳۷).

حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، به منزله نقطه عطف دیگری درنظام بین‌الملل، قدرت مانور فراوانی را، حداقل از منظر مشروعیت یافتن کارکردی، افزایش داد. ناتو با بهره جستن از ظرفیتی که فضای حاکم برمناسبات بین‌المللی درجهان پس از یازده سپتامبرایجاد نموده بود، درنشست‌های متعدد خود، زمینه را برای ایجاد فضای گسترده عملکردی خود فراهم می‌نمود و این مهم میسر نمی‌شد، مگر با باز تعریف ناتو از مفهوم امنیت و حاکمیت مورد نظرش و ارائه تفسیری موسع و ارزشی از ماهیت پیمان آتلانتیک شمالی (مولایی، غلامی، ۱۳۹۳: ۴۳).

محیط امنیتی بین‌المللی به طور مداوم درحال تکامل است و تهدیدات جدیدی درحال ظهوراست که به لحاظ کیفی و کمی، متفاوت از چالش‌های متعارف و سنتی قرن بیستم است .رهبران متحدین دربه رسمیت شناختن تهدیدهای مانند آنچه که توسط بنیادگرایی رادیکال، تروریسم بین‌المللی و شبکه‌های جنایتکاری بین‌المللی مطرح شده است، درنشست پراگ درنوامبر ۲۰۰۲ برای تغییرات گسترده و تاریخی به نحوی که ناتو بتواند گسترده تراز قبل اقدام نماید، توافق‌کردند. روند تحولاتی که درحرکت دراجلاس پراگ آغاز شد، یک چشم انداز جدید برای ناتو و تغییراساسی از اهداف اصلی اتحادیهٔ اروپا یعنی دفاع از اروپای غربی درمقابل تهدیدات شوروی

بود. همانطور که ماهیت تهدید از آنچه که توسط نیروهای متعارف و هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی مطرح می‌شد تغییر یافته است، لازم است که ارتش‌های اتحادیه به سمت بازسازی و آماده نمودن آنها برای تهدیدهای غیر متعارف و نامتقارن حرکت نمایند. به گفته دبیرکل پیشین ناتو، لرد رابرتسون[1]: "این به عنوان یک تجارت معمول نیست، اما ظهور یک ناتوی جدید و مدرن، متناسب با چالش‌های قرن جدید" است.

این تحول ضروری، تفاوت‌های فیزیکی و مفهومی بین دو دورۀ مختلف جنگ را به وجود می آورد .درطول جنگ سرد، اتحادیه همواره درحال تمرکز برای آماده سازی قدرت شلیک درجنگ مورد انتظار با شوروی به منظور جلوگیری از سقوط هریکاز اعضا بود. نیروهای امروز باید در یک میدان جنگ بدون خطوط مشخصی حرکت‌کنند و باید حرکتی، پیشگیرانه و انعطاف پذیر داشته باشند. درطول جنگ سرد، نیروهای متفقین درنزدیکی خانه‌های خود جنگیدند و به تدارکات ملی تنها در فاصله کوتاهی از میدان جنگ دسترسی داشتند. امروز نیروهای ناتو باید آماده باشند تا درهر نقطه‌ای از جهان به کار خود ادامه دهند و خود را حفظ‌کنند .(James,2004)

یکی از مهمترین تصمیمات اجلاس پراگ، ساده سازی ساختار فرماندهی ناتو بود تا یک ساختار فرماندهی سبک تر، کارآمد، موثر و قابل اجرا، با توجه به نیازهای عملیاتی برای طیف وسیعی از مأموریت‌های اتحاد ارائه‌کند. ناتو فرماندهی عالیرتبه متحد اقیانوس اطلس را درنورفولک ویرجینیا غیرفعال‌کرد و تمام مسئولیت‌های عملیاتی فرماندهی عملیات متحد را، که قبلا فرماندهی متحدان اروپا درمونس (بلژیک) مستقر بود، اعطاکرد. علاوه براین، یک فرماندهی مشترک در لیسبون، پرتغال ایجاد شد. این فرماندهی رسما درماه مارس سال ۲۰۰۴ افتتاح شد و پایه‌ای برای نیروی مشترک دریایی را تشکیل خواهد داد. دوازده ستاد منطقه‌ای زیر دریایی باید درچند سال آینده غیرفعال شود.

ناتو با دادن تمام مسئولیت‌های عملیاتی در یک فرماندهی و تمرکز بر فرماندهی استراتژیک، خود را برای چالش‌های جهان درحال تغییراماده‌کرده است و قابلیت همکاری کشورهای عضو را بهبود بخشیده است، ناتو خود را برای تحولات مداوم درجهت پاسخ دادن به چالش‌های روزافزون محیط امنیتی امروز تدارک دیده است.(Ibid,2004)

[1] Lord Robertson



**-تهدید سایبری**

فن آوری اطلاعات به طوراعم و گسترش اینترنت، به طوراخص و معناداری یکی از ویژگی‌های رایج جهانی شدن به شمار می‌روند و به طور فزاینده‌ای تاثیر عمده‌ای بر حوزه جوامع و کشورهای جهان داشته‌اند. این بزنگاه، تهدیدات و فرصت‌هایی را به طوراساسی خلق‌کرده است. درمقابل، انقلاب اطلاعات، به طور فزاینده‌ای، نقش شرکت‌ها و سازمان‌های غیرانتفاعی و جنبش‌های اجتماعی، تجارت شبکه‌ای افراد را گسترش داده و این کنش‌گران غیر دولتی هستند که به عنوان چالش گران نوین امنیتی شناخته می‌شوند. امروزه به جای اینکه امنیت ملی مطرح باشد، امنیت جامعه اطلاعاتی مطرح است و تهدید اطلاعات می‌تواند به مثابه تهدید جوامع پیشرفته و درحال توسعه محسوب می‌شود.

با این تحولات و تحول درمفهوم امنیت، کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، روسیه و حتی چین افرادی را درجهت کنترل، نظارت و تحلیل و تخمین ریسک‌ها و تهدیدات جامعه شبکه‌ای استخدام می‌کنند. فضای تهدیدات برای کشورها درمقابل از دست دادن کنترل جامعه اطلاعاتی مطرح شده است (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۹).

این فضا درمقابل فضای تروریستی، فضای جرائم به شمار می‌آید، چرا که فضای مجازی اینترنت بدون کنترل دولت‌ها به فضای تهدید علیه امنیت ملی آنها و حتی امنیت بین‌الملل تبدیل می‌شود. درهمین ارتباط، انجمن مطالعات ملی کانادا معتقد است تروریسم آینده، بیش از آنکه با بمب تهدیدکننده باشد، تهدیدکننده با صفحه کلید است. حتی درامریکا ورای گفتمان فضای تهدید از مفهوم پرل‌هاربر[1] الکترونیک به عنوان سناریوی جدید خرابکاران تروریستی اینترنت که می‌تواند کلیه خطوط راه آن را متوقف و حساب‌های پول فراوان فرد را خالی‌کند، استفاده می‌کند. این حملات مجازی به مثابه کنش تروریسم، تهدید و خطرات نو ظهور در عصر دیجیتال برای کشورها و جوامع شناخته شده است (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

بنابراین به خوبی ملاحظه می‌شود که ناتو با گذشت یک دهه از پایان جنگ سرد، به خوبی خود را از ادبیات و محیط دوران جنگ سرد به خوبی جدا نموده و با فضای جدید دوران پس از جنگ سرد و خطرات فرا سرزمینی و فرا ملیتی و فرا حاکمیت دولتی آن تطبیق داد. اما با گذشت زمان و ارتقاء نقش تکنولوژی‌های ارتباطاتی، عامل دیگری به مجموعه تهدیدات جدید فرا سرزمینی و فراملیتی اضافه شد که لازم بود تا ناتو برای آن چاره‌ای بیاندیشد. همچنین تهدیدات جدید دیگری

---

[1] Pearl Harbor

همچون دزدی دریایی و مواد مخدربه مجموعه این تهدیدات اضافه گردید. بنابراین با توجه به اینکه دراسناد مفاهیم استراتژیک پیشین ناتو برای مقابله با این تهدیدات، تمهید خاصی پیش بینی نشده بود، ضرورت خاصی برای تدارک دیدن برنامه‌های ویژه و مشخصی به منظور مقابله با این تهدیدات وجود داشت که ناتو درمفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ به این نیازها پاسخ داد.

آنچه بیش از همه درسند مفهوم نوین استراتژیک درنشست لیسبون درسال ۲۰۱۰ مورد توجه قرار گرفت، چگونگی مقابله با تهدیدات نامتقارن، تروریسم، اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، جرایم سایبری و دزدی دریایی بود. اعضای ناتو آغاز روند تدوین مفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ را به صورت رسمی‌درکنفرانسی دربروکسل در ژوئیه ۲۰۰۹ آغاز نمودند. نشست استراسبورگ ادامه این روند بود که سرانجام درنشست ۲۰۱۰ لیسبون به تصویب سران پیمان رسید. راهبرد جدید به دنبال تغییرات به وجود آمده در فضای امنیتی و متغیر نظام بین‌الملل، سران سازمان پیمان آتلانتیک شمالی را به تدوین سند چشم انداز ده ساله وا داشت. با پایان زمان سند مذکور درطی سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۹ بازخوانی این سند براساس نگاه جدید به تهدیدات جهانی دردستور کار سران سازمان قرار گرفت. به باور بسیاری از تحلیلگران، نقش آینده ناتو به میزان قابل توجهی به توانایی سازمان دربرخورد با محیط امنیتی نوین و چگونگی رویارویی با چالش‌های امنیتی جدید بستگی دارد (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۹).

همکاری با شرکا درسراسر جهان همگی موجب شده است که ناتو در وضعیت استراتژیک انعکاسی از تغییر محیط نظام بین‌الملل است. براین اساس از اهداف اصلی تصویب مفهوم نوین استراتژیک دراجلاس لیسبون درسال ۲۰۱۰، افزایش امنیت سازمان از طریق همکاری بیشتر با سایر سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های شریک بود. همچنین رهبران ناتو تصمیم گرفته‌اند، اهمیت بیشتری را برای مشارکت انعطاف پذیر و فراگیر قائل شوند. به علاوه جهت حمایت از کنترل خلع سلاح و عدم تکثیر، ناتو اقداماتی را برای تقویت گفت و گوی سیاسی درجهت عضویت شرکای جدید درسراسر نظام بین‌الملل است (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰).

از همین رو متن جدید تاکید زیادی بر نقش ناتو درمدیریت بحران دارد. بخش وظایف و اصول پیمان بیان می‌کند که ناتو میخواهد فعالانه ترکیبی مناسب از ابزارهای سیاسی و نظامی را برای کمک به مدیریت بحران‌های ایجاد شده به کار گیرد. درارتباط با این تاییدهای مجدد مفهوم نوین استراتژیک ناتو برمشارکت، همکاری و گفت و گو تمرکزکرد، آنچه که پیمان درسال ۲۰۱۰ آن را همکاری امنیتی نامید.



با این وجود، مفهوم نوین استراتژیک دربخش‌های قابل توجهی متفاوت از گذشته است، شاید مهم تراز همه این است که مفهوم نوین استراتژیک، قصد جمعی را بیان می کند که ناتو در فشار بیشتر درجهت تعامل جهانی است.

درمفهوم جدید استراتژیک، ناتو توانایی خود را درهماهنگی با واقعیت‌های جدید ساختار نظام بین‌الملل و اتخاذ تصمیماتی عقلایی براساس روابط نوین امنیتی جدید به مانند یک سازمان امنیتی به اثبات می‌رساند. ظهور تهدیدات نوین امنیتی و اهمیت همکاری با شرکا درسراسر جهان همگی موجب شده است که ناتو در وضعیت استراتژیک خود تغییراتی به وجود آورد. مفهوم نوین استراتژیک انعکاسی از تغییر محیط نظام بین‌الملل است. براین اساس از اهداف اصلی تصویب مفهوم نوین استراتژیک دراجلاس لیسبون درسال ۲۰۱۰، افزایش امنیت سازمان از طریق همکاری بیشتر با سایر سازمانهای بین‌المللی و دولت‌های شریک بود. همچنین رهبران ناتو تصمیم گرفته‌اند اهمیت بیشتری را برای مشارکت انعطاف پذیر و فراگیر قائل شوند. به علاوه جهت حمایت از کنترل خلع سلاح و عدم تکثیر، ناتو اقداماتی را برای تقویت گفت و گوی سیاسی درجهت عضویت شرکای جدید درسراسر نظام بین‌الملل است (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰).

از همین رو متن جدید تاکید زیادی بر نقش ناتو درمدیریت بحران دارد. بخش وظایف و اصول پیمان بیان میکند که ناتو می‌خواهد فعالانه ترکیبی مناسب از ابزارهای سیاسی و نظامی را برای کمک به مدیریت بحران‌های ایجاد شده به کار بگیرد. درارتباط با این تاییدهای مجدد نوین مفهوم نوین استراتژیک ناتو برمشارکت، همکاری و گفت و گو می‌توان این مشارکت را همکاری امنیتی نامید. با این وجود، مفهوم نوین استراتژیک دربخش‌های قابل توجهی متفاوت از مفاهیم گذشته است. شاید مهم‌ترین وجه آن این است که مفهوم استراتژیک، قصد جمعی را بیان می کند که ناتو در فشار بیشتر درجهت تعامل جهانی است. ناتو درجهانی تر شده و همچنین سیاسی تر شدن و همزمان با آن محدودیت کمتر برای ملاحظات منطقه‌ای و همزمان با آن محدودیت کمتر برای ملاحظات منطقه‌ای و نظامی است. با وجودی که روشن است بزرگ‌ترین وظیفه پیمان مربوط به دفاع از قلمرو ناتو و جمعیت هم پیمانان است، که ممکن است همان ناتوی منطقه‌ای به نظر می‌رسد، مفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ دارای محدودیت‌های کمتری برای فعالیت‌های هم پیمانان نسبت به مفهوم سال ۱۹۹۹ و۱۹۹۱ است، چرا تهدیدات غالبا غیرمتعارف، فراملی و جهانی هستند. دراین راستا رایزنی‌های سیاسی با طیف وسیعی از بازیگران و همکاران درحال حاضر، آشکارا به عنوان یک فعالیت اصلی برای ناتو ترسیم می‌شود.

بنابراین مفهوم نوین استراتژیک ناتو، سیاسی و جهانی تر شده است. تاکید مفهوم برماده ۵ با تفکری جهانی درپشت آن تاکید دارد: مانند همیشه ناتو باید حفاظت و دفاع کند. اما امروزه بر علیه تهدیداتی از قبیل تروریسم، گسترش تسلیحات و جنگ سایبری که می‌دانیم هیچ مرز مشخصی ندارند، می‌باشد. شاید قابل توجه ترین تغییر درارائه سند، سه کار ویژه اساسی و ضروری ناتو باشد. بر خلاف مفاهیم ۱۹۹۹و۱۹۹۱، درمفهوم نوین استراتژیک، مدیریت بحران و امنیت مشترک، تقریبا همتراز با دفاع جمعی در فهرست کار ویژه‌ها قرار دارد. درماده ۵ پیمان واشنگتن، بر خلاف مدیریت بحران و امنیت مشترک، دفاع از قلمرو ناو بر فعالیت‌های کمتر منطقه‌ای مقدم است، لذا درمفهوم ۱۹۹۹، مدیریت بحران و امنیت مشترک، به عنوان کارویژه‌های دسته دوم قرار گرفتند. اما درمفهوم ۲۰۱۰، آنها هم تراز با دفاع جمعی به عنوان کار ویژه‌های اساسی و ضروری که اتحادیه حتما و باید به طور موثراجرای آنها را ادامه دهد، قرار گرفتند. از سوی دیگر مفهوم ۲۰۱۰ تعیین تهدیدات غیر متعارف را آغاز می‌کند، شروع با تسلیحات هسته‌ای و گسترش آن، انشعاب تروریسم، بی ثباتی، قاچاق، حملات سایبری و تهدید کانال‌های حیاتی ارتباطات، حمل و نقل و مبادله (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۲).

براین اساس مفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ درباره تهدیدات امنیتی جدید دربند ۱۲ خود درخصوص تهدیدات سایبری اذعان می‌دارد که:

حملات مکرری سایبری، با سازماندهی و هزینه بیشتر، باعث افزایش خسارت‌هایی می‌شود که به ادارات دولتی، شرکت‌ها، اقتصاد و همچنین به طور بالقوه به شبکه‌های عرضه و حمل و نقل و دیگر زیرساخت‌های حیاتی وارد می‌شود. آنها می‌توانند به آستانه‌ای برسند که تهدیدی برای موفقیت‌های ملی و حوزه یورو-آتلانتیک تلقی می‌شوند. نظامیان خارجی و سرویس‌های اطلاعاتی، جنایتکاران سازمان یافته، گروه‌های تروریست و یا افراط گرایان هرکدام می‌توانند منبع این سنخ از حملات باشند.

مفهوم نوین ۲۰۱۰ دربند ۱۳ خود درخصوص امنیت انرژی دنیای غرب و اعضای ناتو اذعان می‌دارد همه کشورها به طور فزاینده‌ای به ارتباطات حیاتی، حمل و نقل و مسیرهای ترانزیتی که تجارت بین‌المللی، امنیت انرژی و رونق اقتصادی وابسته هستند. آنها نیاز به تلاش‌های بین‌المللی بیشتری برای اطمینان از انعطاف پذیری آنها دارند. بعضی ازکشورهای ناتو به تامین‌کنندگان انرژی خارجی و دربعضی از موارد شبکه‌های توزیع و عرضه انرژی برای تامین انرژی خود دارند.



بند ۱۴ این سند اذعان می‌دارد که تعدادی از روندهای مهم مرتبط با فن آوری، از جمله توسعه تسلیحات لیزری، جنگ الکترونیک وفن‌آوری‌هایی هستند که دسترسی به فضا را مختل می‌کنند، به نظر می‌رسد که تاثیرات عمده جهانی بر برنامه‌ریزی نظامی و عملیات ناتو داشته باشند.

بند ۱۵ این می‌گوید: محدودیت‌های کلیدی محیط زیست و منابع، از جمله خطرات بهداشتی، تغییرات آب و هوایی، کمبود آب و هوا و افزایش نیازهای انرژی، بیشتر به محیط امنیتی آینده درحوزه‌های نگرانی ناتو شکل می‌دهد و پتانسیل قابل توجهی دربرنامه‌ریزی و عملیات ناتو دارد , (Strategic consept 2010: 14-15).

درخصوص برنامه ناتو برای مقابله با تهدیدات سایبری این مفهوم می‌گوید: افزایش توانایی برای جلوگیری، تشخیص، دفاع و استفاده از برنامه ناتو درافزایش و همکاری توانایی‌های دفاع سایبری ملی، تحت حفاظت سایبری متمرکز و یکپارچه سازی بهینه آگاهی‌های سایبری ناتو از طریق اینترنت، هشدار و پاسخ‌گویی به همراه کشورهای ناتو .(Ibid,2010: 16)

جدول (۲): جمع بندی محتوای سند لیسبون۲۰۱۰

| بخش‌های مفهوم استراتژیک | زمینه‌های اصلی و اقدامات جدید مفهوم استراتژیک |
|---|---|
| مقدمه | تعادل بین جهان پویا و اصول پایدار |
| وظایف اصلی و اصول | سه وظیفه اصلی ضروری برابر ۱. دفاع جمعی ۲. مدیریت بحران ۳. امنیت مشترک |
| دفاع جمعی و بازدارندگی | • تعادل معمول بین سلاح‌های هسته ای و متعارف<br>• پدافند موشک بالستیک<br>• دفاع در برابر حملات سایبری<br>• مشارکت در امنیت انرژی<br>• ارزیابی تاثیر تکنولوژی‌های در حال ظهور |
| مدیریت بحران | • افزایش تسهیم فکر<br>• قابلیت مدیریت بحران غیرنظامی مناسب و متعادل<br>• قابلیت توسعه و آموزش نیروهای محلی در مناطق بحران<br>• آموزش متخصصان غیرنظامی کشورهای عضو در دسترس برای استقرار سریع |
| امنیت مشترک | • خلع سلاح - بر اساس دیدگاه «صفر هسته ای»<br>• باز نمودن در برای توسعه آینده – نه نامزهای مورد توجه<br>• بلندپروازی‌های بزرگ اما تا حدی مبهم شرکا |
| مدرنیزه شدن | • نگرانی‌ها درباره مالیات دهندگان و صرفه جویی در هزینه |

زمینه‌های اصلی مفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰

## ۶- ۲- ۳- برنامه مشارکت برای صلح

مشارکت برای صلح یک برنامه همکاری عملی دو جانبه بین کشورهای عضو یورو- آتلانتیک و ناتو است. این برنامه اجازه می‌دهد تا روابط انفرادی خود با ناتو را ایجاد نمایند. بر پایه تعهد به اصول دموکراتیک که خود آنها در ذیل اتحادیه پایه گذاری می کنند، هدف مشارکت برای صلح افزایش ثبات، کاهش تهدیدات صلح و ایجاد روابط امنیتی قوی بین شرکای یورو- آتلانتیک و ناتو و نیز کشورهای همسایه است. فعالیت‌های ارائه شده دربرنامه مشارکت برای صلح، تقریبا درهمه زمینه‌های فعالیت ناتو، از جمله فعالیت‌های مربوط به دفاع، اصلاحات دفاعی، سیاست‌های دفاعی و برنامه‌ریزی، روابط نظامی و مدنی، آموزش و تمرین، همکاری دو جانبه نظامی، و رزمایش‌ها، برنامه‌ریزی اضطراری مدنی و پساخ به مصیبت و بلایا و همکاری درزمینه علم و محیط زیست است. (Nato.int)

ماهیت برنامه مشارکت برای صلح یک برنامه است که به طور جداگانه بین هر شریک یورو- آتلانتیک و ناتو شکل گرفته است و به نیازهای انفرادی متصل شده است و به طور مشترک دراندازه صلح به وسیله هر دولت مشارکت‌کننده انتخاب شده است. درطول سالیان متمادی، طیف وسیعی از ابزارها و مکانیسم‌های مشارکت برای صلح برای حمایت از همکاری از طریق ترتیبات و برنامه‌های عملیاتی توسعه داده شده است. رهبران اعضا درنشست لیسبون درنوامبر ۲۰۱۰ به عنوان بخشی از یک تلاش اصلاحی متمرکز برای ایجاد یک سیاست همکاری کارآمد و انعطاف پذیر، تصمیم به انجام اقداماتی برای بهینه سازی ابزارهای همکاری ناتو برای بازکردن همه فعالیت‌ها و تمرینات مشترک که برنامه‌های جدید مشارکت توسط اجلاس وزرای خارجه اعضا دراوریل همان سال دربرلین تصویب شده بود، گرفتند. درحال حاضر ۲۲ کشور دربرنامه مشارکت برای صلح وجود دارند. اسامی این کشورها به شرح ذیل است

-ارمنستان

-اتریش

-آذربایجان

-بلاروس

-بوسنی و هرزگوین

-فنلاند

-گرجستان



-ایرلند

-قرقیزستان

-فنلاند

-گرجستان

-جمهوری مالت

-جمهوری مولداوی

-فدراسیون روسیه

-صربستان

-سوئیس

-سوئد

-تاجیکستان

-مقدونیه

-ترکمنستان

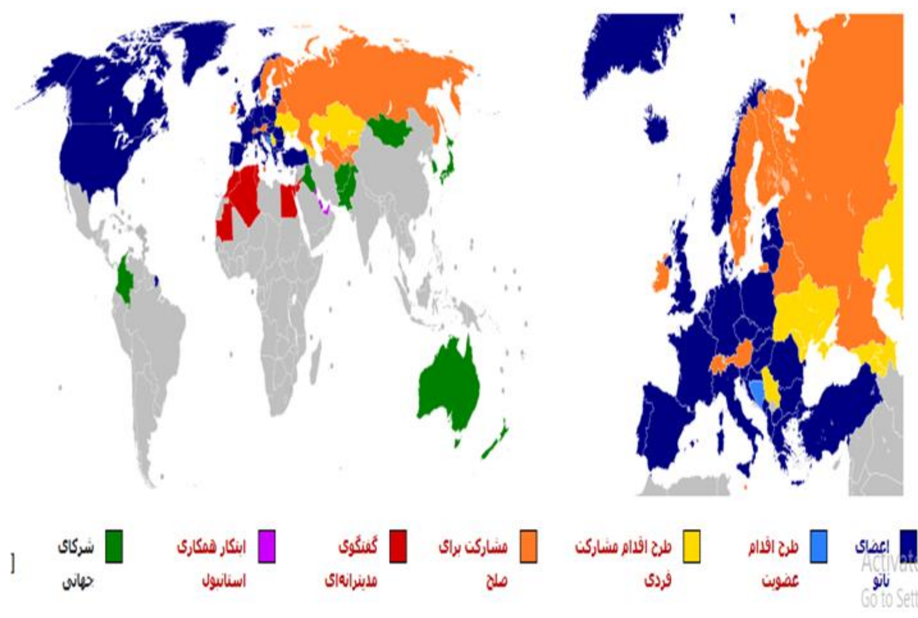
-اوکراین

-ازبکستان. (Ibid).

برنامه مشارکت برای صلح، یک ابتکار معروف و مهم ناتو بود که در ژانویه ۱۹۹۴ پیشنهاد گردید. اهداف این برنامه ارتقاء همکاری و ثبات درکشورهای مرکزی و شرقی اروپا و افزایش قابلیت همکاری بین کشورهای شریک و ناتو است. اهداف اصلی برنامه مشارکت برای صلح، ایجاد شفافیت دربرنامه‌ریزی فرایندهای بودجه ریزی، تضمین کنترل دموکراتیک نیروهای دفاعی، توسعه نیروهای متقابل و ساختار کنترل و فرماندهی، و آماده نمودن کشورهای شریک برای کمک به عملیات ناتو می‌شود.

مشارکت برای صلح نقش مهمی درکمک به صلح و ثبات درمنطقه یوروـآتلانتیک ایفا می کند و برای کشورهای داوطلب، امکان همکاری و عضویت درناتو را فراهم نموده است. مشارکت برای صلح کمک نموده است توانایی‌های نظامی کشورهای عضو را درعملیات حفظ صلح ناتو بهبود بخشد. رهبران اتحادیه درنشست لیسبون درنوامبر ۲۰۱۰ به عنوان بخشی از یک تلاش برای انجام اصلاحات متمرکز برای ایجاد یک سیاست همکاری کارآمد و انعطاف پذیر، تصمیم گرفتند اقداماتی را برای بهینه سازی ابزارهای مشارکت درناتو انجام دهند و به دنبال انجام همه فعالیت‌ها و

تمرینات همکاری برای هماهنگ نمودن برنامه‌های همکاری، چه همکاران و شرکای یورو ـ آتلانتیک، و چه کشورهای شرکت‌کننده درگفت و گوی مدیترانه و ابتکار همکاری استانبول و یا شرکای جهانی هستند .(Eucom)




**نقشه عضویت و مشارکت‌های گوناگون ناتو**

اعلامیه برنامه در ژانویه می‌گوید: ما سران دولت و حکومت‌های کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی، که بر پایه همکاری نزدیک و بلند مدت میان متحدین آمریکایی شمالی و اروپایی است، متعهد به افزایش امنیت و ثبات درکل اروپا هستیم. بنابراین ما خواهن تقویت روابط قدرتمند با کشورهی دموکراتیک درشرق هستیم.

همچنین این اعلامیه درادامه می‌افزاید: امروز ما یک برنامه فوری و عملی را راه اندازی‌کرده‌ایم که رابطه بین ناتو و کشورهای مشارکت‌کننده را تغییر خواهند داد. این برنامه جدید فراتراز گفت و گو و همکاری است و به دنبال این است تا یک  مشارکت واقعی را ایجاد نماید. مشارکت برای صلح که زیر نظر شورای آتلانتیک شمالی فعالیت می‌کند،  روابط امنیتی جدید را بین ناتو و همتایان خود برای صلح را ایجاد خواهد نمود. کشورهای شریک از طریق شورای همکاری آتلانیتک شمالی دعوت به عضویت درسازمان‌های سیاسی و نظامی ناتو دررابطه با فعالیت‌های مشارکتی می‌شوند. این مشارکت همکاری نظامی و سیاسی را درسرتاسراروپا گسترش خواهد داد، ثبات را افزایش می‌دهد، تهدیدات صلح را کاهش می‌دهد و روابط تقویت شده را با ترویج روح همکاری عملی و تعهد به اصول دموکراتیک که اتحاد ما را تشکیل می‌دهد، ایجاد می کند.



ناتو با هر شریک فعال درمشارکت مشورت خواهدکرد، اگراین شریک یک تهدید مستقیم به تمامیت ارضی، استقلال سیاسی یا امنیت خود را درک‌کند، با سرعت و گستره مشخص شده توسط ظرفیت و تمایلات سایرکشورهای مشارکت‌کننده به آن تهدید پاسخ داده می‌شود. ما درمسیرهای مشخصی برای حفظ صلح توسط ناتو، جست و جو و نجات و عملیات‌های بشر دوستانه اقدام خواهیم نمود .(Nato,2009)

یکی دیگراز کارکردهای نوین ناتو که پس از جنگ سرد مورد توجه واقع شد، طرح مشارکت برای صلح می‌باشد. این طرح ابتدا از سوی آمریکا دراجلاس مشترک وزرای دفاع و خارجه دولت‌های عضو ناتو دراکتبر ۱۹۹۳، درآلمان مطرح شد و دراجلاس سران سال ۱۹۹۴ به تصویب رسید و درمجموع ۲۵ دولت (که همه جز سه کشور که یا عضو پیمان ورشو بودند و یا از جمهوری‌های شوروی سابق) این دعوت را پذیرفتند. برنامه مشارکت برای صلح یک پیمان چند جانبه نیست، بلکه یک مجموعه قراردادهای دو جانبه است که میان ناتو و هر دولت علاقمند به عضویت منعقد می‌شود.

بنابراین یک دولت عضو طرح «مشارکت برای صلح» نظیر روسیه شریک دولت دیگری نظیر لهستان به شمار نمی‌رود، بلکه شریک ناتو است از جمله اهداف ناتو بعد از پایان جنگ سرد کمک به حفظ ثبات و همچنین امنیت و دموکراسی دردولت‌های اروپای شرقی، اروپای مرکزی از طریق تقویت رابطه بین ناتو با این دولت‌ها و دیگر دولت‌های عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی و سازمان امنیت و همکاری اروپا درقالب طرح مشارکت برای صلح بوده است. (اعظمی، ۱۳۸۱: ۷۶۵).

درواقع طرح «مشارکت برای صلح» از یک سو، دولت‌های عضو ناتو را متعهد می‌سازد درخصوص برنامه‌ریزی، آموزش و تمرینات نظامی به سایر دولت‌هایی که به این طرح می‌پیوندند، کمک نمایند و حتی درصورتی که امنیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آنها مورد تهدید قرار بگیرد از حق مشورت با ناتو برخوردار می‌شوند و از سوی دیگران دسته از دولت‌هایی که وارد طرح مشارکت برای صلح می‌شوند موظف هستند که تعهداتی را بپذیرند، این تعهدات شامل موارد زیراست:

* احترام به مرزهای موجود و حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز
* احترام به تعهدات و وظایف خود درزمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات
* شفافیت دربرنامه‌ریزی و بودجه‌های نظامی

* دموکراتیزه‌کردن نیروهای نظامی (شامل کنترل دموکراتیک و غیرنظامی)
* احترام به تعهدات پیش‌بینی شده دربیانیه هلیسنکی[1] ۱۹۷۵ مربوط به سازمان همکاری و امنیت اروپا
* تعهد به اجرای اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و دفاع از اصول حقوق بین‌الملل
* آمادگی نیروها و فراهم‌کردن امکانات جهت مشارکت درعملیات صلح سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا.

یکی از ۵ هدف عمده «مشارکت برای صلح»، براساس سند بروکسل[2] ۱۹۹۴ آمادگی نیروها و امکانات جهت مشارکت درعملیات صلح سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد. بنابراین یکی از مهم‌ترین محورهای یاد شده دراین برنامه صلح‌بانی است که دران مشارکت گسترده ناتو و دولت‌های اروپای شرقی و مرکزی برای اجرای عملیات مشترک حفظ صلح و بازگرداندن صلح به مناطقی که صلح و امنیت درانها افتاده یا نقض شده باشد با استفاده از نیروهای حافظ صلح و بازگرداندن صلح به مناطقی که صلح و امنیت درانها به خاطرافتاده یا نقض شده باشد با استفاده از نیروهای حافظ صلح متشکل از همه اعضا پیش‌بینی شده است.

یکی دیگراز مهم‌ترین ابزارامنیت دسته جمعی برای مدیریت بحران و مشارکت درعملیات صلح، نیروهای وظیفه تلفیقی مشترک می‌باشد. مفهوم نیروهای وظیفه تلفیقی مشترک رسماً دراجلاس سران ناتو در ژانویه۱۹۹۴ دربروکسل، مورد موافقت قرار گرفت، ولی تصویب نهایی آن دراجلاس برلین[3] در ۳ ژوئیه ۱۹۹۴ صورت گرفت، نیروهای وظیفه تلفیقی مشترک درچارچوب اتحادیه ناتو جهت انعطاف‌پذیری و همچنین همگرایی مؤثر نیرو از سوی سرویس‌های نظامی گوناگون شامل مشترک و مختلف تلفیقی نیروها و واحدهای فرماندهی تشکیل شده است. لذا طرح مربوط به ایجاد واحدهای فرماندهی چند ملیتی قابل انفکاک ولی غیرمجزا هستند. بنابراین واژه نیروی وظیفه تلفیقی مشترک بر یک نیروی چند ملیتی و چند منظوره دلالت دارد که می‌تواند تحت رهبری اتحادیه اروپای غربی با مشارکت دولت‌های غیرعضو ناتو و یا حتی از دولت‌های خارج از منطقه یورو ـ آتلانتیک و با استفاده از امکانات و زیرساخت‌های ناتو با تصویب شورای آتلانتیک شمالی صورت گیرد. البته این نیرو می‌تواند با مشارکت ایالات متحده یا بدون آن درمحدوده اروپا یا خارج از آن صورت گیرد و مشارکت دران ارادی و با سیستم ائتلاف ارادی مورد به مورد و به

---
[1] Helsinki Statement
[2] Brussels document
[3] Berlin Summit



طور داوطلبانه انجام شود. این نیرو برای مدیریت بحران و عملیات حفظ صلح (مأموریت‌های غیراز ماده ۵ اساسنامه ناتو) و همچنین جهت دفاع دسته جمعی به کار می‌رود، بنابراین نیروی وظیفه تلفیقی مشترک یکی از نهادهای جدی و اقدامات بشردوستانه ایجاد شده است، لذا به عنوان وظایف حمایتی ناتو درمدیریت بحران و عملیات صلح می‌تواند به عنوان مجوز فنی نظامی برای فعالیت‌های امنیتی دسته جمعی با استفاده از امکانات و تجهیزات و زیرساختارهای ناتو البته با تصویب شورای آتلانتیک شمالی مورد استفاده قرار گیرد (اعظمی، ۱۳۸۱:۷۶۶).

از سوی دیگر ناتو مفهوم جدید استراتژیک را که دراجلاس سران رم ۱۹۹۱ پذیرفته شده بود، توسعه داد. دراین راستا استراتژی جدید مفهوم امنیت جمعی را اتخاذ نمود، اما تأکید را بر همکای با دشمنان پیشین و تعهد براصلاح و گسترش امنیت دراروپا به عنوان یک مبنا و اصل کل قرار داد. در تعقیب این اهداف شورای همکاری اتلانتیک شمالی در ۱۹۹۱ تاسیس شد و کشورهای عضو پیمان ورشوی سابق را به اعضای ناتو افزود. در ۱۹۹۴ برنامه مشارکت برای صلح را جهت توانایی کشورهای شریک ناتو مبنی بر توسعه برنامه‌های انفرادی درقالب همکاری با ناتو ارائه نمود. درسال ۱۹۹۷ شورای هکاری یورو ـ آتلانتیک جایگزین شورای همکاری آتلانتیک شمالی گردید و درهمان سال شورای دائمی مشترک روسیه –ناتو[1] و بعدها شورای روسیه ـ ناتو برای ترویج گفتگو و همکاری میان اتحادیه و دشمن آن تأسیس گردید. اما درطی اجلاس سران مادرید ۱۹۹۷، رهبران ناتو موافقت‌کردند که مفهوم استراتژیک بازبینی شود و جهت مقابله با چالش‌های امنیتی قرن ۲۱درنظر گرفته شود که درنهایت دراجلاس سران واشنگتن ۱۹۹۹ این مفهوم به طور رسمی اتخاذ گردید و براهمیت دسته جمعی پیوند فراآتلانتیک و حفظ توانایی‌های نظامی اتحادیه تأکید نمود (فلاحی، ۱۳۸۵: ۴۸۸-۴۸۷).

**-تاسیس شورای همکاری آتلانتیک شمالی**

اقدام دیگر ناتو ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی (با هدف ایجاد ثبات درمنطقه اروپای مرکزی و شرقی از طریق مشاورت و همکاری با کشورهای عضو پیمان ورشوی سابق) بود. تعداد اعضای این شورا ظرف دو سال به ۳۸ کشور بالغ گردید و توانست حوزه جغرافیایی وسیعی را که مشهور به ونکوور[2] - ولادی وستک[3] می‌باشد، تحت نظر قرار دهد. دکتر مانفرد ورنر[4]، دبیر کل سابق ناتو در توضیح تشکیلاتی که به این منظور تحت عنوان شورای همکاری آتلانتیک شمالی

---

[1] Russia Joint Permanent Council -Nato
[2] Vancouver
[3] Vladivostok
[4] Manfred Werner

ایجاد شد گردید می گوید: دراین تشکیلات ما درصدد حمایت از اعضای همکار خود (هستیم) تا در تلاش برای احیای نیروهای مسلح خود تحت چارچوبی دموکراتیک، موفق باشند. به نظر می-رسد که هدف ناتو از این حرکت درکوتاه مدت این است که همکاران خود و سایرکشورهای علاقه مند را به همکاری متقابل با نیروهای ناتو تشویق کند و هدف دراز مدت ایجاد چارچوبی وسیع تر برای امنیت است، با هدف به عضویت پذیرفتن کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که درصف متقاضیان عضویت ایستاده‌اند (صراف یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

از این طریق شورای همکاری آتلانتیک شمالی خواهد توانست درخصوص تسلیحات هسته‌ای اقدامات موثری انجام دهد، از جمله اینکه به کنترل این تسلیحات بپردازد. شورای همکاری آتلانتیک شمالی درصدد است تا سیستم‌های ضربتی در فجایع هسته‌ای تشکیل دهد. به نظر می-رسد ناتو از این طریق می‌خواهد جلوی گسترش تسلیحات هسته‌ای را بگیرد. از نظراعضای ارشد شورای همکاری آتلانتیک شمالی کشورهای اروپایی از لحاظ امنیتی درسه دسته قرار می گیرند:

۱-کشورهای امن، که شامل کشورهای عضو ناتو است.

۲-کشورهایی که از امنیت نسبی برخوردارند، مانند کشورهای عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی

۳-سایر کشورها (صراف یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

دراعلامیه شورای آتلانتیک شمالی درنوامبر ۱۹۹۱ رم، براستفاده از امکانات و قابلیت‌های اتحادیه برای جلوگیری یا مدیریت بحران که برامنیت ما (اعضای ناتو) درمحدوده گسترده‌ای از وقایع احتمالی تاثیر می گذارد، تاکید نمودند (اعظمی، ۱۳۸۱: ۷۶۰).

تشکیل این شورا را می‌توان به نوعی، پذیرفتن اصل همکاری و مذاکره میان ناتو و دشمنان سابق آن دانست. برنامه مشارکت برای صلح ئر چارچوب این شورا مطرح شد که از یک سو اولین گام عملی برای تحقق یک ساختارامنیتی مشترک بود و از سوی دیگر پاسخی هرچند محدود به تقاضاهای عضویت متقاضیان درناتو، برای به تاخیرانداختن عضویت کامل آنها تا زمان مناسب بود. به نظر می‌رسد، دلیل اصلی ایجاد چنین نهادی، قصد ناتو برای ایجاد یک بعد سیاسی فعال علاوه بر بعد نظامی و امنیتی می‌باشد. این گرایش درپی تحولاتی به وجود آمد که اروپا و به طر کلی نظام بین‌المللی را موقتا از شکل یک نظام دو قطبی متخاصم خارج کرد. شورای همکاری آتلانتیک شمالی، با تاکید براصل امنیت از طریق مذاکره و همکاری، پایه‌ای برای استراتژی جدید ناتو به شمار می‌رود که مدعی تامین امنیت از طریق راهکارهای سیاسی و دیپلماتیک پیش و پس از



اقدامات نظامی است. از سوی دیگر، شاید بتوان ادعاکرد که ایجاد چنین نهادی دردرون ناتو، زمینه‌ای برای تبدیل ناتو به یک نهاد اروپایی– آتلانتیکی، تا جنبه سیاسی آن به اندازه بعد نظامی و امنیتی‌اش مورد توجه باشد (دارمی، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

**-گفت و گوی مدیترانه، امتداد مشارکت برای صلح درخاورمیانه**

از سوی دیگر برنامه مشارکت برای صلح تنها به اروپای مرکزی و شرقی و دشمنان سابق ناتو محدود نماند. بلکه درراستای اجرای ایده جهانی ناتو، دامنه مشارکت برای صلح به منطقه خاورمیانه هم در غالب برنامه گفت و گوی مدیترانه امتداد یافت.

گروه ویژه مدیترانه‌ای و خاورمیانه‌ای ناتو یک ازکشورهای ناتو و گروه پارلمانی خاورمیانه و شمال آفریقا است که درمورد مسائل سیاسی و امنیتی و زمینه افزایش همکاری را فراهم می‌کند. پیمان پیمان ناتو یکی از اولین موسساتی بود که به این منطقه گردید و از اوایل دهه ۱۹۹۰مذاکره با کشورهای مدیترانه و شمال آفریقا را آغاز نمود. گفت و گوی مدیترانه با توجه به شباهتی به یک کمیته درساختار و وظایف دارد، گفت و گوی مدیترانه سالانه یک یا دو سمینار برگزار می‌نماید که دران گزارش سالانه ارائه می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد. گزارش تصویب شده توسط گفت و گوی مدیترانه درمجمع عمومی ارائه می‌شود. علاوه براین، گفت و گوی مدیترانه

گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو درسال ۱۹۹۴ با تصویب شورای آتلانتیک شمالی، پایه‌گذاری گردید. این برنامه ۷ کشور غیر عضو ناتو درمنطقه مدیترانه را شامل می‌گردد که عبارتند از: الجزایر، مصر، اسرائیل، اردن، موریتانی، مراکش و تونس. گفتگوی مدیترانه بازتابی از دیدگاه ناتو است، بنابراین مبنا که امنیت دراروپا بطور نزدیکی با امنیت و ثبات درمدیترانه ارتباط دارد. این امر بخشی مهم از انطباق ناتو با محیط امنیتی پس از دوره جنگ سرد و همچنین یک مجموعه مهم سیاست متحدین (ناتو) در توسعه و همکاری است. هدف کلی گفتگوی مدیترانه‌ای مشارکت درامنیت و ثبات منطقه‌ای، دستیابی به درک متقابل بهتر و برطرف‌کردن هرگونه سوءتفاهم درباره ناتو دربین کشورهای این برنامه است (احدی، ۱۳۸۷: ۹۰).

گروه ویژه مدیترانه‌ای و خاورمیانه‌ای ناتو یک ازکشورهای ناتو و گروه پارلمانی خاورمیانه و شمال آفریقا است که درمورد مسائل سیاسی و امنیتی و زمینه افزایش همکاری را فراهم می‌کند. پیمان پیمان ناتو یکی از اولین موسساتی بود که به این منطقه گردید و از اوایل دهه ۱۹۹۰مذاکره با کشورهای مدیترانه و شمال آفریقا را آغاز نمود. گفت و گوی مدیترانه با توجه به شباهتی به یک کمیته درساختار و وظایف دارد، گفت و گوی مدیترانه سالانه یک یا دو سمینار برگزار می‌نماید

که دران گزارش سالانه ارائه می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد. گزارش تصویب شده توسط گفت و گوی مدیترانه درمجمع عمومی ارائه می‌شود. علاوه براین، گفت و گوی مدیترانه هر ساله یک یا دو تور بازدید دوره‌ای برگزار می‌کند.

موضوعات تحت پوشش گروه ویژه مدیترانه‌ای و خاورمیانه‌ای عبارتند از:

-تمام مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مربوط به منطقه مدیترانه، خاورمیانه و شبه جزیره عربستان

-همکاری میان کشورهای عضو ناتو و شرکای آنها از خاورمیانه و شمال آفریقا و سیاست‌های ناتو برای ایجاد ثبات دراین مناطق اصلاحات سیاسی درخاورمیانه و شمال آفریقا، از جمله نقش زنان درجوامع منطقه، اصلاحات و توسعه اقتصادی، مسائل مربوط به انرژی و محیط زیست

مسائل مربوط به نگرانی مشترک مانند تروریسم، ضعف دولت، تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای، مهاجرت، پناهندگان و تاثیرانها برامنیت منطقه‌ای و یورو- آتلانتیک

گفت و گوی مدیترانه به عنوان یک محل مخصوص برای تقویت مشارکت سیاسی با منطقه و نیز تسهیل گفت و گو میان همکاران عمل می‌کند. این مجمع برای تقویت همکاری و ایجاد درک مشترک برای چالشهای مشترک ضروری است .(Nato-pa.int)

هدف کلی این برنامه این است که:

به امنیت و ثبات منطقه‌ای کمک‌کند هرگونه تصورات درباره ناتو ناتو را درمیان کشورهای مذاکره‌کننده از بین ببرد .(Nato.int)

- گفتگوی مدیترانه به لحاظ مشارکت و محتوا، سازنده و پیش رونده است. چنین انعطافی سبب شده تا تعداد اعضای این نشست افزایش یابد. گفتگوی مدیترانه‌ای دروهله نخست به لحاظ ساختاری دوجانبه است(ناتو + یک). علیرغم ماهیت دوجانبه مسلط برآن، این نشست اجازه نشستهای چند جانبه روی موضوعات مختلف را می‌دهد (ناتو به‌علاوه هفت).

- تمام اعضای گفتگوی مدیترانه از یک اساس برای همکاری و بحث با ناتو برخوردارند. این عدم تبعیض، جنبه بارز نشست بوده و کلید موفقیت و توسعه آن می‌باشد. دراین چارچوب غیر تبعیض- آمیز، کشورهای عضو درمورد انتخاب میزان و شدت مشارکت خود آزاد هستند.



- گفتگوی مدیترانه‌ای در عین حال تکمیل‌کننده و تقویت‌کننده دیگر تلاش‌های بین‌المللی، از جمله فرایند بارسلونا (مشارکت اروپا- مدیترانه)[1] و ابتکار مدیترانه‌ای سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد. (دارمی، ۱۳۸۷: ۲۶۱).

-تداوم برنامه گفت و گوی مدیترانه در غالب برنامه ابتکار همکاری استانبول درخلیج فارس

در تداوم حضور ناتو درمنطقه خاورمیانه، دراجلاس سران ناتو دراستانبول که در ژوئن سال ۲۰۰۴ برگزار گردید، اتحادیه طرح مهم را با هدف تقویت همکاری با کشورهای خاورمیانه و تقویت امنیت و ثبات منطقه آغاز نمود. برنامه مذکور موسوم به ابتکار همکاری استانبول بود. این برنامه بر همکاری درحوزه‌های دفاع و امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس متمرکز است. تا سال ۲۰۱۷ چهار کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس اعم از بحرین، کویت،قطر و امارات به این برنامه پیوسته‌اند.

با وجود اینکه عربستان و عمان تاکنون از پیوستن به این طرح نموده‌اند، پرسنل دوکشور دردوره-های آموزشی کالج دفاعی ناتو شرکت نموده‌اند و هم عمان و هم عربستان در یک گفت و گوی سیاسی با اتحادیه قرار گرفته‌اند و درجلسات خاص مانند مبارزه با دزدی دریایی، همکاری نظامی یا آموزش مشترک اعضای ناتو و اعضای ابتکار همکاری استانبول شرکت نموده‌اند. اعضای این برنامه به عنوان شرکای رسمی ناتو، به طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها درزمینه‌هایی نظیر برنامه‌ریزی و تغییر دفاعی، روابط نظامی مدنی، ضد تروریسم، عدم گسترش تسلیحات کشتار جمعی، امنیت مرزی، مدیریت بحران و غیره دسترسی دارند.(Akbulut,2017: 7)

البته یک هدف اصلی ایجاد و حفظ قابلیت همکاری با ناتو است. اعضای این برنامه نه تنها دراین تمرینات به این اهداف شرکت نموده و پرسنل خود را برای شرکت دربرنامه‌های آموزشی و ماموریت‌های ارائه توسط ناتو اعزام می‌نمایند. به عنوان مثال، امارات و بحرین به آیساف کمک نمودند. درحالیکه قطر و کویت در یک جهت یا دیگر تلاش‌های ناتو درافغانستان نقش داشته‌اند. قطر و امارات نیز درعملیات محافظ متحد در لیبی درسال ۲۰۱۱ شرکت نمودند.(Ibid, 7)

برجسته‌ترین توافق‌ها درچارچوب ابتکاراستانبول، درهم شکستن گروه‌های تروریستی بین‌المللی، مبارزه با گسترش جنگ‌افزارهای ویژه نابودی دسته‌جمعی، داد و ستد غیرقانونی جنگ‌افزار و همکاری درعملیات صلح ناتو را دربرمی‌گیرد. همانند آنچه ناتو به کشورهای شریک درگفتگوهای مدیترانه پیشنهادکرده، ابتکار همکاری استانبول زمینه‌هایی برای اصلاحات دربودجه

---

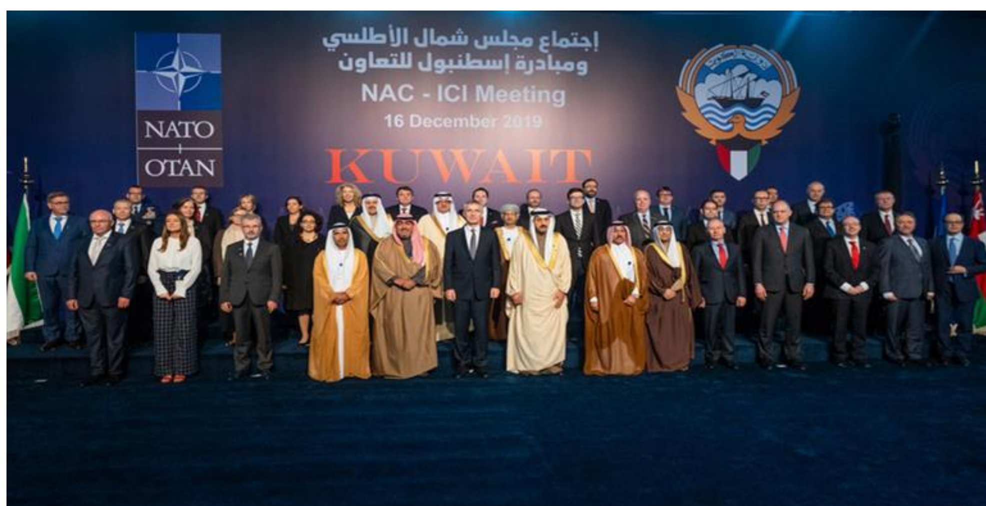
[1] Barcelona process (Euro-Mediterranean Partnership)

و طرح‌های دفاعی و... با هدف ایجاد انگیزه درکشورهای حوزه خلیج فارس فراهم آورده است. از دیگر مواردی که دردستور کار قرار دارد، آموزش نظامی، تبادل اطلاعات، برگزاری رزمایش‌های مشترک، مبارزه با قاچاق موادمخدر و همکاری درزمینه جرایم بین‌المللی است (سلیمانی و شجاع، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

به طور کلی ابتکار همکاری استانبول، به روی تمام کشورهای علاقه‌مند منطقه که با هدف ابتکاراز جمله مبارزه با تروریسم و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی موافق‌اند، باز خواهد بود. درچارچوب این ابتکار، شورای آتلانتیک با هر کشور علاقه‌مند براساس جایگاه آن رفتار می‌کند. این ابتکار همچنین رابطه ویژه ناتو با کشورهای شریک گفتگوی مدیترانه را تکمیل می‌کند.

درمجموع، ناتو برای دستیابی به اهداف خویش درچارچوب ابتکار همکاری استانبول اقدامات ذیل را دردستور کار خویش قرار داده است:

- حل و فصل منازعات منطقه‌ای از جمله منازعه اعراب- رژیم صهیونیستی
- تشویق و ترویج همکاری اقتصادی منطقه‌ای
- اتخاذ رویکرد پایدارتر و درازمدت تر توسط بازیگران خارجی محوری، نسبت به مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون درمنطقه
- اقدامات قاطع درخصوص چالشهایی همچون قاچاق موادمخدر یا انسان و مبارزه با بیماری‌های فراگیر مثل ایدز درکمک به کشورهای منطقه (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۵۵-۲۵۴).




**همکاری ناتو و کشورهای عربی در قالب برنامه ابتکار همکاری استانبول**

شرط اساسی موفقیت این ابتکار، گسترش حس مالکیت نسبت به اهداف و فعالیت‌های آن از سوی کشورهای منطقه است. با درک این ضرورت، سندی از سوی ناتو درجولای ۲۰۰۴ ارائه شد که



به ضرورت ایجاد شناخت کامل از ناتو و اهداف این ابتکار نزد دولت‌ها و مراجع شکل‌دهنده افکار عمومی‌دراین‌کشورها اشاره می‌کند. این سند پیشنهاد می‌کند که باید تلاش مشترکی برای ایجاد یک دیپلماسی عمومی و یک فرایند مشورت صورت گیرد تا توجه به دیدگاه‌های کشورهای شرکت‌کننده همزمان با توسعه تدریجی و اجرای این ابتکار تضمین گردد

از سوی دیگر، سازمان ناتو براساس قرارداد "ابتکار همکاری استانبول"[1]، درابتدای سال ۲۰۱۷ اقدام به افتتاح اولین مرکز فرماندهی خود درخلیج فارس نمود. این مرکز درکویت واقع شده است. براین اساس، هدف از حضور ناتو درخلیج فارس، جبران خلاء قدرت ناشی از غیبت آمریکا درخلیج فارس می باشد. "ینس استولنسبرگ"[2] دبیرکل ناتو درروز افتتاح مرکز فرماندهی ناتو گفت: ناتو همچنان به مبارزه با تروریسم از راه‌های دیگر، از جمله با حمایت مستقیم از ائتلاف ضد داعش ادامه می‌دهد. (کردی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

از سوی دیگر باید به این نکته اشاره نمود که این مرکز عهده دار بسیاری از وظایف سابق آمریکا درمنطقه شده است. این مرکز به عنوان نتیجه مذاکرات سیاسی و همکاری عملی ناتو با چهار عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل بحرین، کویت، قطر و امارات بر پایه "ابتکار همکاری استانبول" است که درسال۲۰۰۴ شد. هدف از تاسیس این همکاری افزایش پیوندهای امنیتی با خاورمیانه، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس می باشد. همچنین دو عضو دیگراز شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی و عمان گفته‌اند که به این همکاری می‌پیوندند. (Deusche Welle, 2017).

## ۷– ۲– ۳– اجتناب ناپذیری روابط اروپا وآمریکا

از نظراروپایی‌ها حمایت از سیاست خارجی آمریکا وقتی معنا دارد که آنها بتوانند رهبری جهانی آمریکا را بدون مصالحه بر سر منافع و ارزش‌های خود همراهی کنند. دراینجا این سوال مطرح می‌گردد که چرا باید از آمریکا درنقشی که خود ممکن است مایل به ایفای آن باشد حمایت نمود؟ اگر قدرت هژمون حاضراست بیشتر بار را، خود بر دوش بکشد، چرا کشورهای اروپایی از این امراستقبال نکنند و هزینه‌های خود را به حداقل نرسانند؟

دراستراتژی کلان اروپا سه دلیل تقویت رهبری آمریکا را توجیه می‌کند: اول، پرداختن هزینه منافع خود وقتی رهبر تامین خبر دسته جمعی به حمایت دیگر کشورها وابسته است. دوم، همکاری به

---

[1] Istanbul Cooperation Initiative
[2] Jens Stolensberg

عنوان یک شریک کوچک در یک حوزه می‌تواند فضای گفت و گو و چانه زنی را دردیگر زمینه‌ها ایجادکند و به عنوان یک استراتژی برای ارتقای منافع و مواضع خودی استفاده شود. سوم، این جمایت می‌تواند اعتبار خود اروپایی‌ها را افزایش دهد. اگراروپا می‌خواهد تبدیل به یک بازیگر تاثیرگذار بین‌المللی شود، باید اراده خود را حتی درمواردی که حمایت از آمریکا پر هزینه است، به اثبات برساند (شیرغلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

براین اساس گزینه مطلوب برای اروپا نزدیک شدن به آمریکا است. اگر سیاست‌های آمریکا با منافع اروپا مطابق باشد، این طبیعی ترین واکنش خواهد بود.اگر همراهی با آمریکا فرصت‌هایی جهت تاثیرگذاری بر سیاست‌های آن فراهم‌کند این گزینه مناسب خواهد بود. نمونه این رهیافت مشارکت برخی ازکشورهای اروپایی درعملیات کوزوو بود. همکاری اروپایی‌ها با آمریکا به آنها فرصت داد تا نظرات خود درمورد پایان جنگ و ایفای نقش فعال درشکل گیری روند سیاسی را مطرح‌کنند. روابط ویژه انگلیس با آمریکا نمونه افراطی همین رهیافت بوده است. تونی بلر[۱] نخست وزیراسبق انگلستان بسیار مشتاق بود که روابط شخص ویژه‌ای با کلینتون و سپس بوش ایجادکند و دراین راستا وی از انتقاد آشکاراز سیاست‌های آنها خود داری‌کرد، هرچند در عمل نمی‌توان گفت که این شیوه، نفوذ قابل توجهی برای بلر درتصمیم‌گیری‌های بوش به ارمغان آورد (شیرغلامی، ۱۳۸۶:۱۷۱).

براین اساس دیدگاه انگلستان درمورد فعالیت ناتو دراروپا را می‌توان بدین گونه خلاصه نمود: ناتو عامل مهمی‌دردفاع و امنیت انگلستان از هرگونه تهدید خارجی جدی ظرف پنجاه سال گذشته بوده است. ناتو تنها سازمان ایجادکننده امنیت از طریق نظامی است که به نمایندگی از سوی سازمان ملل این وظیفه را متقبل گردیده و وارد عملیات نظامی شده است. ناتو ادغام‌کننده منافع اروپا وآمریکای شمالی درهدف مشترک ایجاد صلح، ثبات و رفاه همیشگی دراروپاست. وجود ناتو به عنوان ثبات دراروپا و همچنین برای ایجاد ارتباط امنیتی بین اروپا و ایالات متحده آمریکا ضرروی و حیاتی است.

نکته مهم اینکه استمرار ماموریت و فلسفه وجودی ناتو مورد تاکید اکثر کشورهای قدرتمند و کلیدی اروپایی از جمله انگلستان، آلمان و ایتالیاست. این‌کشورها همچنین معتقدند کشورهایی که دراینده عضو اتحادیه اروپایی می‌شوند باید عضو ناتو باشند. درهمین راستاست که کشورهایی

---

[1] Tony Blair



چون لهستان، مجارستان، اسلواکی، چک، استونی، لیتوانی و اسلوونی که به عضویت اتحادیه اروپایی درآمده‌اند، قبل از آن به ناتو پیوسته بودند(خالوزاده، ۱۳۸۴: ۲۸).

انگلستان و بعضی دیگرازکشورهای اروپای غربی، مانند هلند، دانمارک و نروژ خواهان حضور مستمرامریکا و دخالت این‌کشور درامورامنیتی و دفاعی اروپا هستند. دراین راستا، اظهارات یکی از نمایندگان مجلس انگلستان گویای تفکرات سیاستمداران این‌کشور نسبت به حضورامریکا درساختار دفاعی اروپاست. آلن هوارث[1]، نماینده محافظه کار مجلس عوام انگلستان، دراوریل ۲۰۰۳ درارتباط با اهمیت حفظ ناتو و تداوم حضورامریکا دراروپا اظهار داشت: پیمان ناتو به مدت ۵۰ سال امنیت را درقاره اروپا تضمین نموده است و نیازی برای دگرگونی درساختاران نیست، ساختاری که همگی برای برپایی آن تلاش‌کرده‌ایم. دست زدن به چنین کاری مخاطراتی از جمله کاهش حمایت آمریکا را به دنبال دارد. دردوران جنگ سرد، حضورامریکا یک عامل اساسی برای حفظ آزادی دراین قاره بود و اکنون این حضور همچنان ضرورت دارد (خالوزاده، ۱۳۸۴: ۲۹).

از سوی دیگرامریکا همچنان از نفوذ قابل توجهی درمعادلات قدرت دراروپا و دربین کشورهای اروپایی برخورداراست. و اکثر تحولات عمده دراروپا نمی‌تواند بدون تاثیرگذاری از سوی واشنگتن صورت پذیرد.مثلا درارتباط با موضوع بسیار مهم گسترش اتحادیه اروپایی به سمت شرق و جنوب اروپا ماهنامه معتبر لوموند دیپلماتیک نوشت: نمایندگان ده کشور عضو جدید و پانزده عضو کنونی اتحادیه اروپا وقتی در ۱۶ آوریل ۲۰۰۳ برای امضای پیمان عضویت دراتن گرد هم آمدند از این بازیابی تاریخی و جغرافیایی به هیچ وجه دچار شور و هیجان نشدند. آمریکا دراین نشست حضور فیزیکی نداشت، اما سایه‌اش از واشنگتن و بغداد برآن گسترده است. پیش از این، دردسامبر ۲۰۰۲ درکپنهاگ، هنگام تصویب قرارداد گسترش اتحادیه اروپایی از سوی شورای اروپا، هریک از اعضا نیک دریافته بود که بر خلاف انتظار، این اروپای دارای ۲۵ عضو، از اراده مستقل اروپایی کمتری نسبت به گذشته برخوردار خواهد بود. تهاجم آمریکا و انگلستان به عراق این سرسپردگی (ارادی و یا تحمیلی بر حسب مورد) را با برجستگی بیشتری نمایان ساخت (خالو زاده، ۱۳۸۳، ۱۷).

براین اساس واشنگتن مخالفت خود را به ویژه با ارتقای همگرایی سیاسی ـ امنیتی اروپا پنهان نمی‌کند. فرا ملی گرایی سیاسی دراروپا امکان مذاکره با یکایک کشورهای اروپایی درمورد موضوعات مختلف و به کارگیری روش سنتی قرار دادن یک قدرت دربرابر دیگری را از آمریکا

---

[1] Alan Hearth

سلب می کند. علاوه براین، واشنگتن به صراحت نارضایتی و شرایط خاص خود را درمورد طرح-های سازمان دهنده دفاع مشترک اروپا خارج از چارچوب ناتو ابزارکرده و از نفوذ خود برای ممانعت از قرار گرفتن تشکیلات اتحادیه اروپای غربی، در غالب اتحادیه اروپایی بهره برداری می کند. برای نمونه، یکی از نقاط عطف مهم درروابط طرفین، هنگام طرح پیشنهاد مشترک فرانسه ـ آلمان برای بررسی نیروی نظامی اروپایی خارج از چارچوب ناتو به وقوع پیوست.

با این ابتکاراز طریق اعزام هیئت‌های رسمی به تمامی‌دول عضو اتحادیه اروپای غربی واکنش نشان داد. نماینده وقت آمریکا درناتو نیز با انتشار بیانیه شدیداللحنی اظهار نمود که تضعیف ساختار یکپارچه اروپا (ناتو) از طریق فرایند نامطمئن تلاش برای ایجاد ارتش مستقل اروپایی، اوج نابخردی خواهد بود (طهماسبی دهکردی، ۱۳۸۱: ۳۹).

براین اساس آمریکا همچنان دارای منافعی دراروپا است که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف: حفظ ثبات، یعنی علاقه به استمرار مجموعه‌ای از روابط منظم، قابل پیش بینی و ترجیحا صلح آمیز بین کشورهای اروپایی، از جمله حفظ موازنه قوا برای اطمینان از اینکه هیچ کشور واحدی توانایی واژگون‌کردن این نظم را نداشته باشد. چنین هدفی، آشکارا مطابق منافع یک قدرت بزرگ مسلط است، اما درواقع، منافع کشورهای اروپایی نیز درانطباق با آن است.

ب: حفظ منافع اقتصادی آمریکا دراروپا که رابطه نزدیکی با هدف فوق داشته، اما نسبت به آن از اهمیت کمتری برخورداراست. آمریکا به عنوان یک قدرت اقتصادی، از ثبات و سیاست‌های تجارت آزاد بهره می‌برد که این زمینه‌ها با منافع کشورهای اروپایی نیز منطبق است.

حفظ موقعیت آمریکا دراروپا، به صورتی که قدرت جهانی آن را تقویت‌کند. این عامل، علاوه بر نفوذ، دربرگیرنده متحدین نیز می‌باشد، زیرا قدرت جهانی آمریکا از طرق حفظ رابطه بسیار نزدیک با کشورهای مهم اروپایی افزایش می‌یابد. دارا بودن متحدین، حتی برای یک قدرت مسلط، مفید و سودمند است، به ویژه متحدینی که از لحاظ سیاسی با ثبات بوده و درارزش‌های اساسی با واشنگتن سهیم هستند و درقالب یک اتحادیه، سازماندهی شده‌اند. آمریکا تاکنون درجهت منافع متحدین، اغلب نقش رهبری را ایفا نموده است (طهماسبی دهکردی، ۱۳۸۱: ۴۰).

وابستگی متقابل اروپا وآمریکا و تعلق آنها به یک مجموعه واحد تمدنی و ارزش‌های مشابه و هدف نهایی یکسان که همانا حفظ و پیشبرد نظام لیبرال دموکراسی است، باعث می‌شود دو طرف علي رغم بروز تنش‌های مقطعی، درنهایت اهداف مشترکی داشته باشند. اروپا وآمریکا در عرصه سیاست بین‌المللی به جهان واحدی تعلق دارند و دیدگاه‌های افراطی محافل نو محافظه کار دولت



جرج بوش پسر نتوانست پیوند آنها را به کلی از یکدیگر بگسلد. درحوزه‌های راهبردی و دفاعی، ناتو به عنوان پایدارترین ائتلاف نظامی‌دنیا، همچنان می‌تواند مرجعی برای هماهنگی اقدامات اروپا باشد. با وجود شکاف‌های سیاسی و فرهنگی، دو طرف پس از جنگ عراق درسال ۲۰۰۳ تلاش کرده‌اند از میزان اختلافات و تنش‌ها بکاهند. به نظر می‌رسد حفظ وجهه ظاهری اتحادیه فرا آتلانتیک به دو دلیل برای اروپا از اهمیت بسیاری برخورداراست:

اول، اروپایی‌ها نمی‌خواهند به نو محافظه کاران که آمریکا را ترغیب می‌کنند تا خود را فراتراز مقررات بین‌المللی بداند و اروپا را یک بازیگر دسته دوم و بی مصرف قلمداد نماید، بهانه‌ای برای تندروی بیشتر بدهند (شیرغلامی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

دوم، دراروپا یک علقه استراتژیک تاریخی نسبت به آمریکا وجود دارد. بسیاری از رهبران اروپایی نمی‌توانند بپذیرند که آمریکا وجود دارد. بسیاری از رهبران اروپایی نمی‌توانند بپذیرند که آمریکا اولویت ناچیزی برای اروپا قائل شود و نقش برجسته آمریکا در تامین امنیت اروپا پایان پذیرد. این سیاست به خصوص از سوی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که به تازگی عضو اتحادیه اروپایی شده‌اند و هنوز سایه‌های تهدید روسیه را بر خود احساس می‌کنند، دنبال می‌شود. از سوی دیگر، اروپایی‌ها هم می‌دانند که با فاصله گرفتن از آمریکا، نفوذ خود را تضعیف می‌کنند. از نظرانها درصورتی که جایگاه جهانی آمریکا تنزل یابد، اروپایی‌ها باید رهبری جهان غرب را به عنوان یک کل و هزینه‌ها و مسئولیت‌های آن را تقبل نمایند. بنابراین ضعف آمریکا تاثیر و نفوذ بین‌المللی اروپا را نیز تنزل می‌دهد و به مفهوم ضعیف شدن اروپاست (شیرغلامی، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

اروپایی‌ها با رضایت کامل، برتری آمریکا در ژئو استراتژیک و مسائل نظامی را پذیرفته‌اند. پیوستن به ناتو و حمایت‌ها و تضمین‌های امنیتی با تکنولوژی و سرمایه گذاری آمریکا چیزهایی بود که آمریکا به آنها پیشنهادکرد و این امر مستلزم درجه بسیار بالایی از وابستگی سیاسی بود. بنابراین، موقعی که اروپا دوباره مناقشه تسلیحاتی را تجربه نمود، حکومت‌ها مجبور به پناه بردن به آمریکا شدند و خواستاران شدند که ایالات متحده اقدامات ممکن را برای پایان دادن به جنگ‌ها دربالکان به کار گیرد وآمریکا یک بار دیگر برای رهایی اروپاییان وارد عمل شد. واقعیت این است که اروپا دارای بیشترین کمبود دراقدامات عملیاتی است: پل هوایی راهبردی آواکس[1]، ماهواره‌ها، لجستیک، اطلاعات. با این حال، مقایسه آن با توان نظامی آمریکا می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا آنها قابل مقایسه با یکدیگر نیستند (سعید کلاهی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

[1] Avax

اروپا نمی‌تواند به توانایی هم تراز با آمریکا برسد. چنین اعتقادی به طور ضمنی اشاره دارد که اروپا قادرنخواهد بود درانواع بحران‌ها دخالت بکند. آشکاراست که کشورهای اروپا با هم یک قدرت نظامی قابل ملاحظه هستند، وقتی که کلیت درنظر گرفته می‌شود، شاید درجهان دومین قدرت موجود درنوع خود باشند. هر چند که این احتمال وجود دارد که هرگز به صورت یک کلیت درچارچوب دفاع اروپایی یا نیروهای مسلح اروپایی مجسم نشده باشند. مورد دیگراین است که اروپا به وسیله آمریکا گمراه شده است. آمریکا اروپایی‌ها را همواره متهم نموده است که دردفاع سرمایه گذاری نمی‌کند. اما هر زمان که اروپا گام کوچکی درجهت سازماندهی بخش دفاعی برداشته، با مخالفت آمریکا مواجه شده است. سرمایه گذاری دفاعی درناتو تنها با توافق حاصل می‌شود.

آمریکا هرگز با اتحادیه اروپا و سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا همراه نبوده است. روشن است که آمریکا تنها خواهان اروپای فرا آتلانتیکی است و با یک اروپای مستقل مخالفت‌کرده است، حتی وقتی که با آن متحد می‌باشد (همان، ۱۵۶).

## ۸– ۲– ۳– دستاوردهای مشترک ناتو وآمریکا درزمینه دستاوردهای مشترک

پس از فروپاشی شوروی، تغییرات ژئوپلتیک عمده‌ای درنقشه سیاسی اروپا رخ داد، چکسلواکی (پیشین) به دوکشور چک و اسلواکی تقسیم شده آلمان شرقی با آلمان غربی متحد شد و کشور واحد آلمان بوجود آمد. سلطه کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی بر کشورهای اروپایی پایان یافت و کشورهای لتونی، لیتوانی، استونی، اوکراین و بلاروس و مولداوی که از سلطه سیاسی شوروی پدید آمده بودند، بصورت مستقل درنقشه سیاسی اروپا پدیدار شدند و شبه جزیره بالکان درنتیجه تجزیه یوگوسلاوی (پیشین) پنج کشور کرواسی، اسلوونی، بوسنی و هرزگوین، یوگوسلاوی (فدراتیو متشکل از صربستان و مونته‌نگرو و مقدونیه بوجود آمدند. بدین ترتیب ۱۱ کشور جدید به اروپا اضافه شدند. درنظر کشورهای اروپای غربی عضو ناتو، خطر عدم ثبات دراینگونه کشورها بسیار زیاد بود و از آنجا که این‌کشورها درهمسایگی اعضای ناتو (اعضای اروپایی) قرار دارند، لازم است که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی با اتحاد سازوکارهای جدید از به خطرافتادن کشورهای اروپای غربی جلوگیری‌کند. (قائدی، ۱۳۸۱: ۹۲)

تأسیس شورای همکاری آتلانتیک شمالی درسال۱۹۹۲موجب شد تا جمهوری‌های باقی مانده از فروپاشی شوروی به جز بلاروس و تاجیکستان) درکنار کشورهای اروپای شرقی و اعضای ناتو، با



شرکت درنشست‌های این شورا، به حفظ صلح و امنیت اروپا کمک‌کنند. طرح مشارکت برای صلح که از سال۱۹۹۲مورد توافق اعضای ناتو قرار گرفت، جهت گسترش این سازمان زمینه ساز یک نوع طرح عملی شد. کشورهایی که عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی بودند، قراردادهای جداگانه‌ای را با ناتو امضاکردند و خود را به رعایت اصولی که درراستای اهداف ناتو بود، ملزم دانستند (قائدی، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۳).

حال این سؤال مطرح می‌شود که ایالات متحده آمریکا هدف از گسترش ناتو را چه می‌داند: ایالات متحده براین باوراست که هم‌اکنون، خطرات فراوانی منافع و امنیت اعضای ناتو را تهدید می‌کند. از دیدگاه آمریکا ایالات متحده، گسترش ناتو درراستای کاهش تهدیدات برای اعضا) از راه کنترل و مهار بحران‌های بین‌المللی امکان‌پذیراست. آمریکا افزون بر خطر عدم ثبات کشورهای اروپای شرقی، روسیه را مهم‌ترین تهدید بر علیه اعضای ناتو قلمداد می‌کند. به نظرامریکا روسیه با دراختیار داشتن زرادخانه‌های عظیم هسته‌ای، نوعی قدرت اتمی بزرگ به شمار می‌آید. روسیه تعداد ۱۰۳۵ موشک بالستیک قاره‌پیما دربرابر ۱۰۰۰ موشک بالستیک ایالات متحده با کلاهک-های اتمی‌دراختیار دارد. از این رو ناتو برای جلوگیری از دخالت این‌کشور (روسیه)، در تصمیم-گیری کشورهای دیگر، بویژه اروپای شرقی (حوزه‌های نفوذ پیشین مسکو)، لزوم گسترش به سوی شرق را احساس‌کرد و درپی آن حوزه‌های نفوذ خود را دامنه بیشتری بخشید (قائدی۱۳۸۱: ۹۵).

ایالات متحده هدف گسترش ناتو به شرق را تکمیل نیمه دوم طرح مارشال می‌داند. بنا به گفته رابرت‌هانتر[1] منظوراز تکمیل کار طرح مارشال کمک به ایجاد جوامع دموکراتیک، غنی و امن درسراسراروپا می‌باشد. از سوی دیگر یکی از اهداف مهم ناتو از گسترش به شرق، پیگیری عدم دخالت روسیه درسرنوشت سیاسی کشورهای اروپای شرقی و به تبع آن جمهوری‌های استقلال یافته شوروی پیشین می‌باشد (قائدی۱۳۸۱: ۹۶).

بنابراین گفته بسیار معنی دار سامی نایبر[2] نماینده فرانسه درپارلمان اروپایی و عضو فراکسیون سوسیالیست این پارلمان، قدرت آمریکا تنها از برتری استثنایی اقتصادی، مالی، تکنولوژیک و نظامی آن کشور ناشی نمی‌شود، بلکه نتیجه فرمانبرداری داوطلبانه قدرتمندترین کشورها نیز هست. درمقابل فرانسه و آلمان که تلاش نموده‌اند تا نظری مستقلانه برای اروپا ارائه دهند، پیوستن بریتانیا، اسپانیا، ایتالیا، لهستان، مجارستان، پرتغال، دانمارک و جمهوری چک به مواضع ستیزه جویانه آمریکا دربرابر عراق تا حدی زیادی گواه این مدعاست.

---
[1] Robert Hunter
[2] Sami Niber

به نظر می‌رسد که هم اروپا و هم آمریکا نیازمند یکدیگر هستند و ناچاراز همکاری و تعامل با یکدیگر می‌باشند و از ستیز و درگیری با یکدیگر سودی نخواهند برد. مثلا دول آلمان، بلژیک و فرانسه که درمخالفت با جنگ پیشتاز بوده‌اند، بعدها در تناقض سختی گرفتار شدند. این کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که ناسازگاری با آمریکا سودی برای آنها ندارد و درهمان حال سیاست‌هایی که درکشورشان اعمال می‌شود و یا می‌خواهند به صورت قانون درسطح اروپا به اجرا درآورند، به جز رونوشت‌هایی از الگوی اولترا لیبرال[1] آنگلو ساکسونی نیستند (قائدی، ۱۳۸۱: ۱۸).

به طور کلی می‌توان موارد هم سویی آمریکا و اروپا را درزمینه‌های سیاسی، امنیتی و ارزشی و به طور کلی در عرصه سیاست‌های عالی با یکدیگراشتراک نظر راهبردی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-اشاعه دمکراسی و حقوق بشر درجهت پیشبرد ارزش‌های مشترک:

اتحادیه اروپا وآمریکا با تاکید بر ضرورت استقرار دموکراسی که ریشه در تاریخ و ارزش‌های فرهنگی مشترک دارد، بر ضرورت اصلاحات دموکراتیک درکشورهای مختلف جهان تاکید دارند و آن را مبنایی برای تقویت و گسترش روابط دو سوی اقیانوس آتلانتیک قلمداد نموده‌اند.

۲-مبارزه با تروریسم:

اروپا وآمریکا ضمن تاکید بر ضرورت تشدید اقدامات امنیتی علیه تهدیدات تروریستی به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر پافشاری داشته‌اند. مبارزه مشترک علیه تروریسم، تبهکاری و جنایات سازمان یافته و سازمانهای تبهکاری و مهاجرت‌های غیرقانونی به عنوان موارد اشترام نظراروپا وآمریکا درروابط فرا آتلانتیکی دوران پس از ۱۱ سپتامبر تلقی می‌گردند. دراین راستا، همگام با تلاش‌های آمریکا برای مبارزه با تروریسم از رهگذر تشکیل وزارت امنیت داخلی، اتحادیه اروپایی نیز با هدف تشدید اقدامات امنیتی علیه تروریسم و براساس ایده تشکیل سرویس امنیتی اروپا به ایجاد نهاد اوراسیا به‌ای آی‌ای به عنوان مرکز و هماهنگی برای مبارزه با تروریسم مبادرت ورزید.

۳-اتفاق نظر درباره مباحث راهبردی:

با توجه به اتفاق نظر کلی میان اروپا وآمریکا درباره اصول کلی امنیت جهانی و نیـز بـه هـم پیوسـته بودن آمریکا و اروپا درحوزه اقتصـاد، ارتباطـات و تولیـد اطلاعـات و فرهنـگ، دو بـازیگر مزبـور

[1] Ultra Liberal



دردنیای سرمایه و فن‌آوری، درسازمان تجارت جهانی درحوزه امنیت از وحدت نظر و اشتراک نظر راهبردی برخوردارند (دهشیری، ۱۳۸۳: ۷۰).

## ۹- ۲- ۳- دستاوردهای مشترک ناتو وآمریکا درزمینه امنیت و دموکراسی

با سرنگون شدن نظام کمونیستی، ارزش‌ها و ایدئولوژی نظام فاتح (لیبرال دموکراسی) به عنوان اندیشه و برترین قالب فکری و مرحله تکامل اندیشه سیاسی معرفی گردید. استراتژی سد نفوذ که درطول جنگ سرد محوراصلی سیاست خارجی آمریکا بود، جای خود را به استراتژی گسترش داد و تلاش برای گسترش دموکراسی و اقتصاد بازارازاد از اهداف کلیدی استراتژی جدید آمریکا مطرح شد. لذا طبق استراتژی جدید، آمریکا بایستی به گسترش دموکراسی درمناطق حساسی چون خاورمیانه، اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی که مردم آن به علت مشکلات دوران حاکمیت کمونیست‌ها خواهان گرایش به غرب و اصلاح اقتصادی و ایجاد فضای باز سیاسی هستند، بپردازد (عزیزی و رضا زاده، ۱۳۹۲: ۴۴).

غرب و درراس آن آمریکا دراستراتژی گسترش دموکراسی از همه ابزارها از جمله ابزار نظامی و درراس آن آمریکا دراستراتژی گسترش دموکراسی، از همه ابزار نظامی و از امکانات ناتو استفاده‌کرده‌اند. اگر برای نظام لیبرال دموکراسی غربی و دربعد سیاسی ـ اقتصادی و نظامی را درنظر بگیریم، می‌توان گفت که نمود بعد سیاسی آن دموکراسی، نمود اقتصادی آ تجارت آزاد و نمود نظامی آن ناتوست. بنابراین به موازات گسترش دموکراسی و تجارت آزاد درسطح جهان و مناطق یاد شده فوق ناتو نیز درمقام یکی از ابعاد نظام لیبرال دموکراسی غرب و به منظورایجاد بستر و فضای امنیتی لازم برای گسترش ابعاد دیگر، بایستی گسترش یابد.

درزمینه دموکراسی حتی سران ناتو وآمریکا به وضوح اعلام داشته‌اند که برای عضویت درناتو شرایطی وجود دارد. به معنای دیگرانان نمی‌توانند هر کشوری را که خواهان عضویت دراتحادیه هست، به عضویت بپذیرند. کشورهای متقاضی باید دموکراسی را پذیرفته و اساس آن را به اجرا درآورده باشند. از دیدگاه صاحب نظران و دولتمردان غربی، تفاوتی اساسی بین دموکراسی و سرمایه داری لیبرالیسم وجود ندارد و هدف اصلی ناتو از گسترش، مهار و نابودکردن تمامی موانع بالفعل درراه توسعه سرمایه داری لیبرالیستی می‌باشد (عزیزی و رضا زاده، ۱۳۹۲: ۴۵).

از سوی دیگر بیشتر کشورهای عضو ناتو گسترش گذار دموکراتیک را یکی از وظایف خود قلمداد نموده‌اند. این مساله دارای ارتباط تنگاتنگی با روابط متقابل نظامی است، چرا که این وظیفه

معمولا به وسیله مشاوران نظامی و غیر نظامی کشورهای عضو ناتو و از طریق ملاقات‌های کوتاه مدت (کنفرانس‌ها و جلسات توجیهی) و ماموریت‌های درون کشوری دراز مدت انجام می‌شود. (بحرانی، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

مشاوران نظامی ناتو که عملا درحوزه کشورهای اروپای مرکزی و شرقی درگیر هستند، درامور زیر فعالیت دارند:

-توسعه قانون گذاری درجهت حمایت از روابط نظامی ـ غیر نظامی

-سازماندهی مجدد ساختار وزراتخانه‌های دفاع و آموزش

-گسترش دکترین‌های نظامی ملی

-تنظیم برنامه‌های بازآموزی برای نیروهای نظامی بازنشسته

-ساختار بندی مجدد بودجه دفاعی و نظام آماده سازی، تطبیق و نظارت سیاسی براجرای آنها

یکی از بخش‌های مهم این فعالیت‌ها، تعامل آژانس‌های توسعه بین‌المللی، پارلمانهای ملی، گروه-های غیردولتی و شرکت‌های خصوصی را شامل می‌شد.

این تعاملات ضمن تقویت نظارت سیاسی، حمایت عمومی را به ارمغان آورده و قانون گذاران عرصه ملی را متعهدکرده است تا برای تامین بودجه جهت حمایت از این برنامه‌ها تلاش‌کنند. با وجود مساعد شدن زمینه شکل گیری نیروهای نظامی، کارایی برنامه‌هایی که برای کمک به اجرای دموکراسی درنظر گرفته شده بود، کاهش یافت. تدوین قوانین مربوط به روابط نظامی – غیرنظامی بسیاراسان تراز عینیت بخشیدن به روابط حسنه درجامعه است(بحرانی، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

همانگونه که پیشتراشاره شد، پس از پایان جنگ سرد، بقای ناتو زمینه ساز اعمال دیدگاه‌ها و قدرت آمریکا در تنظیم نظام امنیتی اروپا بوده است. طبق طراحی‌ها و کارکردهای جدیدی که در عصر کنونی برای ناتو تعریف شده است، ناتو به عنوان نهاد حفاظت از استقلال ملی و دموکراسی دراروپای شرقی و سپس به عنوان عامل مقابله با تهدیدات تروریستی دراسیای میانه محسوب می-شود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا خواهان طرح حضور ناتو درخاورمیانه شد و درصدد ساماندهی نوین ناتو با شرکا و اعضا و همچنین حوزه‌های ماموریت جدید درمناطقی همچون آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، شمال آفریقا و آسیا شده است. ناتو در تعاریف، ماموریت‌ها و اهداف جدید، دارای گستره بسیار وسیعی از وظایف شده است که به عنوان نماد برتری قدرت هژمونیک آمریکا محسوب میشود (قریب، ۱۳۹۰: ۵۲).



براین اساس با طرح جاه طلبانه و مجادله انگیز آمریکا برای نقش آتی ناتو درمنطقه خاومیانه دراجلاس سران ناتو دراستانبول ۲۰۰۴، دولت بوش عملا به دنبال طرح یک ناتوی جدید با شرکای جدید، اعضای جدید، توانایی‌های نظامی جدید و یک ماموریت جدید استراتژیک است. دراین زمینه، آمریکا خواستار نقش گسترده ناتو با تمرکز درخاورمیانه، آسیای مرکزی، جنوبی و شمال آفریقاست و همچنین واشنگتن خواستار یک نقش آتی درناتو برای مشارکت کشورهای آسیای مرکزی و مدیترانه و به علاوه دراینده، شاید حتی نقش صلح بانی درخاورمیانه باشند. براین اساس آمریکا از گسترش نقش ناتو درخاورمیانه به دنبال اهداف زیراست:

**الف: گسترش دموکراسی**

**ب: برپایی حکومت‌های میانه رو و ایجاد جامعه مدنی.**(فلاحی، ۱۳۸۵: ۵۰۱).

از سوی دیگر ناتو به عنوان سازمانی نخبه گرا، با نقش برترامریکا دران می‌باشد و از همین رو، گسترش ناتو به افزایش اثرگذاری آمریکا بر نظام بین‌الملل خواهد انجامید. توانمندی آمریکا به ناتو امید بخشید و این نکته به خوبی نشان میدهد که چگونه نهادهای بین‌المللی به وسیله کشورهای قوی ترایجاد و حفظ می‌شوند تا به منافع قابل درک یا غیرقابل درک آنها برای کشورهای دیگر خدمت‌کنند. تمام دولتهای آمریکا پس از پایان جنگ سرد به مقتضای شرایط و به انحای مختلف با چنین دیدگاهی به ناتو نگریسته‌اند. همچنین گسترش هژمونی آمریکا از طریق همگرایی با قدرت‌های منطقه‌ای چه دراروپا و چه درپیرامون روسیه می‌باشد.

براین اساس، حضور ناتو با عضویت ۲۹ کشور که همگی طرفدارالگوها و ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی هستند. درواقع، آمریکا تلاش می‌کند تا با نفوذ و حضور درمناطقی نظیراوراسیا، اهداف کلان راهبردی خود را تعقیب نماید (رضایی و بیات، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

درباره کنش ناتو درمنطقه آسیای مرکزی باید به این نکته اشاره نمود که اولین دلیل تمایل همکاری با آسیای مرکزی برای ناتو این است که ناتو به دنبال انجام هرگونه فعالیت جهت جلوگیری از بروز تهدیدات امنیت و ثبات منطقه‌ای مثل قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان یافته و غیره بوده است. موقعیت استراتژیک کشورهای آسیای مرکزی درنزدیکی به مرزهای افغانستان، به دلیل عملیات نیروهای بین‌المللی، موجب توجهات خاص ناتو به این‌کشورها شده است. به علاوه موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی که بین روسیه و چین واقع شده است، به ناتو فرصتی برای اجرای بهتر سیاست‌هایش درمقابل این دو قدرت جهانی می‌دهد. همه این دلایل که براساس

حضور ناتو دراموراسیای مرکزی اتخاذ شده، ضرورت توسعه راهبردهای جدید ناتو درهمکاری با کشورهای تازه از راه رسیده را پیش بینی کرده است (جانوس، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

سیاست همکاری با کشورهای آسیای مرکزی بخشی از مفهوم وسیعی است که ناتوی جهانی نامیده می‌شود. ناتو دریافته است که تنها راه مقابله با خطرات از راه دور، حل آنها درمبداء خود است، امری که نیازمند همکاری سیاسی با بسیاری ازکشورها و دسترسی به نیروی نظامی جهانی است. ناتو به شرکای خود به چشم منبع ظرفیت‌های ضروری می‌نگرد، نیروهایی از ناتو درسطح جهان حمایت می کنند. در عوض ناتو ازکشورهای مشارکت جو برای ارتقای مهارت‌های عملیاتی شان با معیارهای خود حمایت می کند(همان، ۱۰۷).

**سهم ناتو دردموکراتیزه‌کردن پایداراز این دیدگاه تحلیل می‌شود:**

-روندهای دموکراتیزاسیون در تغییر رژیم و تلاش‌های بازسازی پس از جنگ

نقش ناتو در تغییر رژیم بستگی به تعریف ارائه شده از مورد دوم دارد. تغییر رژیم یک تغییر ناگهانی درسازماندهی جامعه است که مدت زمان قابل ملاحظه‌ای طول میکشد و آن دینامیک داخلی و بازخوردهای یک جامعه را تغییر میدهد و مانع از بازگشت به جامعه رژیم قبلی می‌شود.

نقش ناتو دربوسنی و هرزگوین، کوزوو و افغانستان درزمینه غیرنظامی، تضمین حداقل امنیت، تقویت شرایط صلح و حمایت از تلاش‌های بازسازی و توسعه می‌شود. درهر دو این فرایندها، رویکردهای ناتو مکمل یکدیگر هستند. سایر سازمان‌ها، از قبیل اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد دارای منابع بزرگتر سیاسی و مالی نسبت به ناتو هستند. اما اتحادیه درنقش اصلاحات دربخش امنیتی دارای اهمیت زیادی می‌باشد، درحالی که سایر نهادهای بین‌المللی درکمک به توسعه نقش بیشتری را ایفا می کنند.

به عنوان یک اتحادیه نظامی ـ سیاسی که ماموریت اصلی آن همین امر بود، و هنوز هم برای حفاظت از آزادی، رویه‌ها و تمدن مردم، براسا اصول دموکراسی، آزادی فردی و حاکمیت قانون، ناتو ابزارهای گفت و گوی سیاسی را فعال نموده است. (تقویت اختیارات ماموریتی ملل متحد، برنامه‌های مشارکتی) و ابزار نظامی ( آموزش، رزمایش و به اشتراک گذاری بهترین تمرینات و توانایی‌ها)، برای حفظ و گسترش دموکراسی .(Belardetti,2012:3)

ناتو نقش برجسته‌ای درروند دموکراتیزاسیون به وسیله رهبری تلاش‌های بین‌المللی درشاخصه‌های زیراست:

۱-خلع سلاح، پاکسازی و استقرار جنگجویان سابق



۲-ریشه کن کردن تسلیحات کوچک و قاچاق تسلیحات سبک

۳-حمایت مستقیم و غیرمستقیم از تلاش‌های اقتصادی و بازسازی اقتصادی با هدایت منابع مالی اعضا و تضمین امنیت فعالان اقتصادی

۴-اصلاح نظام بخش امنیتی با ترویج پاسخگویی، کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح شفافیت

۵-حفاظت از گروه‌های آسیب پذیر و اقلیت‌ها

۶-اقدامات انطباق ساز، با حمایت از جلسات و مذاکرات مستقیم یا غیر مستقیم

۷-پایداری منطقه‌ای، با ایجاد چارچوب همکاری منطقه‌ای قابل قبول.(Ibid,4)

## ۱۰- ۲- ۳- تغییر درماهیت تهدیدات نظامی

چنانکه پیشتر به آن اشاره شد یکی از مفاهیمی که پس از جنگ سرد تغییرایجاد شد، تهدیدات نظامی بود. براین اساس نه تنها دولت‌ها دیگر تنها کاربران ابزارهای نظامی متعارف و غیرمتعارف نبودند، بلکه بازیگران غیردولتی دیگر نظیر سازمانهای تروریستی درماهیت خود دچار تغییر و تحول شده‌اند. همین امر باعث شده است تا تهدیدات نظامی نوین درماهیت تغییر و تحول باشد.

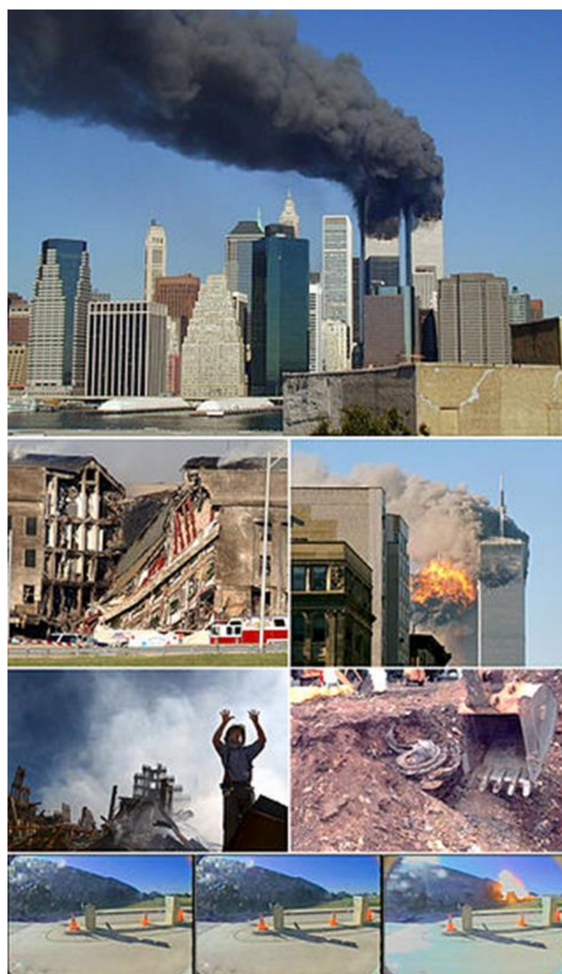
دراین رابطه لرد رابرتسون[1] دبیرکل وقت ناتو درسال ۲۰۰۳ می‌گوید: پیش بینی نخست من، بی ثباتی بیشتراست که درقفقاز، آسیای مرکزی، شمال آفریقا و خاورمیانه به طور عمده رخ می‌دهد که همگی منابع بالقوه و بالفعل بی ثباتی درجهان هستند و پیش بینی‌های بعدی من، تسری بیشتر نا امنی از طریق مهاجرت، افزایش تعداد پناهجویان، تروریسم بیشتر، دولت‌های ناکام بیشتر، تکثیر بیشتر و گسترش تسلیحات کشتار جمعی خواهد بود (فلاحی، ۱۳۸۵: ۴۹۶).

از همین رو به اعتقاد برخی صاحب‌نظران غربی، گسترش حوزه مأموریت‌های ناتو نتیجه ظهور سیاست جهانی جدید بعد از جنگ سرد است. به طوری که امروزه تروریست‌های متولد ریاض، درقندهارآموزش می‌بینند و توطئه مرگبار کوبیدن هواپیما به برج‌ها درنیویورک را درهامبورگ آلمان می‌چینند. این تسلسل و به هم پیوستگی حاکی از آن است که تحولات در یک نقطه امنیت آسایش و رفاه شهروندان دردیگر نقاط جهان را متأثر می‌سازد (بینام، ۱۳۸۶: ۱۱).

همانطور که پیشتراشاره شد، ابزارهای مورد استفاده تروریست‌ها با گذشت زمان تغییر می‌کند و هر روز پیچیده تر می‌شود. این پیچیدگی ناشی از ظهور و پیشرفت در علوم تسلیحاتی و انفجاری است. به کارگیری فن‌آوری‌های نوین تسلیحاتی میزان تخریب و آمار کشته شدگان حوادث تروریستی را به مراتب بیشتراز گذشته نموده است. از این رو، به کارگیری علوم و فن‌آوری مدرن

[1] Lord Robertson

توسط تروریست‌ها به اهرمی برای تحت فشار نهادن دولت‌ها تبدیل شده است. با توجه به این تحولات است که کشورها به شیوه‌های نوین جنگ پست مدرن و به کار گیری فن‌آوری‌های شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای درنقش عاملی نامتقارن و تاثیرگذار درقرن بیستم گرایش یافته‌اند.
اما کاربردی شدن عوامل کشتار جمعی درعملیات تروریستی را باید دراواخر قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم و با ظهور گونه‌های نوین تروریسم چون تروریسم اطلاعاتی، رسانه‌ای، هسته‌ای و تروریسم مواد مخدر و به خصوص حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ریشه یابی کرد. این نوع تروریسم به لحاظ ایجاد خطرات، هراس افکنی زیاد، به کارگیری به نسبت آسان و نیز تهدید چشمگیر جانی آن، به مثابه تهدیدی جدی مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است (بلوچی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).



**کارکرد تهدیدات نوین در حادثه ۱۱ سپتامبر**

براین اساس ناتو درخصوص تحول ماهیت تهدیدات نظامی، دراستراتژی جدید خود درسال ۱۹۹۹، مخاطرات نظامی و غیرنظامی را به مثابه تهدید می‌بینند و دراین راستا، موضوعاتی مانند



تنازع قومی، بحرانهای اقتصادی، فروپاشی نظم سیاسی و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی را به عنوان بحران اصلی و اولیه معرفی می کند. فعالیت‌های تروریستی نیز درزمره سایر تهدیدات قلمداد می- شوند. درنتیجه اقدامات امنیتی ناتو با توجه به مخاطراتی مانند تروریسم، خرابکاری، جنایت سازمان یافته و فعالیت‌های مضر علیه منابع حیاتی می‌تواند اتخاذ شده و گسترش یابد (سیم‌بر، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

درمفهوم استراتژیک، ناتو به صورت کلی خارج از محدوده برای اهداف بشر دوستانه، حمایت از حقوق بشر و دموکراسی اقدام‌کند و به آن اجازه داده می‌شود تا یک نیروی نظامی به نام ماموریت نظامی مشترک تشکیل دهد. طرح اقدام شورای همکاری یورو- آتلانتیک شامل قسمتی به نام تعریف و تهدیدات از تروریسم بین‌الملل و واکنش‌های نسبت به آن می‌باشد. اعضای ناتو درباره این موضوع با یکدیگر توافق دارند که تروریسم نوعی از اقدام است که دران حقوق بشر، دموکراسی، ثبات سیاسی و اقتصادی مورد تهدید قرار می گیرند و این سازمان برای مبارزه با آن تعهد می‌شود (سیم‌بر، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

لذا بنابر تهدیدات و چالش‌های آتی و اساسی به ویژه تاکید بر تروریسم بین‌الملل به عنوان یک تهدید اصلی، ناتو حیطه ماموریت‌هایش را به خارج از محدوده ناتو گسترش داد، بدین معنا که متحدین موافقت‌کردند که درمقابله با تهدیدات جدید، دیگر محدودیت‌ها و مرزهای مصنوعی جغرافیایی، معنایی ندارد و لذا این تهدیدات درهر نقطه از جهان که شکل بگیرد، باید با آن مقابله گردد (فلاحی، ۱۳۸۵: ۴۹۷).

## ۱۱- ۲- ۳- لزوم مبارزه با تروریسم از دیدگاه ناتو و آمریکا

تنها یک روز پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درامریکا، ناتو گامی بی سابقه دراستناد به ماده ۵ منشور خود درخصوص تعهد اعضا به دفاع جمعی درقبال حمله به یکی از اعضای خویش برداشت. براساس ماده ۵، حمله به یکی از اعضا به منزله حمله به تمامی اعضا تلقی خواهد شد. اعضا اظهار داشتند درصورتی که مشخص شود حملات ۱۱ سپتامبراز خارج هدایت شده است، ناتو آن را عملیاتی تحت پوشش ماده ۵ قلمداد خواهد نمود، چنانکه ناتو دردوم اکتبر ۲۰۰۱ به طور رسمی به ماده ۵ استناد نمود(خادمی، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

متعاقب آن دبیرکل ناتو در یک‌کنفرانس مطبوعاتی ویژه اعلام نمود: اطلاعات موجود بر نقش شبکه القاعده درحملات ۱۱ سپتامبر دلالت می کند. بنابراین، برای اتحادیه مشخص شده که حمله علیه آمریکا از خارج هدایت شده است. درنتیجه، آمریکا از حمایت کامل هم پیمانان خود درناتو

براساس ماده ۵ منشور ناتو درزمینه مبارزه با تروریسم برخورداراست. به این ترتیب، مبارزه با تروریسم به مهم‌ترین اولوین عمده ناتو تبدیل شد (خادمی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

ناتو بلافاصله پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با اتخاذ تدابیری و با ایجاد تعهدات جدید برای خود از طریق شورای مشارکت یورو ـ آتلانتیک بزرگ‌ترین ائتلاف دائمی‌درجهان را درجنگ علیه تروریسم تشکیل داد. ناتو در عمل موجب اعزام هواپیماهای آواکس برای حفاظت از حریم هوایی آمریکا و استقرار ناوگان دریایی درشرق مدیترانه شده و نیروهای این سازمان به منظور کنترل و نظارت بر فعالیت گروه‌های سیاسی و نظامی احتمالی مرتبط با القاعده دربالکان مستقر شدند.

ناتو همچنین متعهد شد همکاری امنیتی و اطلاعاتی خود را با آمریکا بیشترکند. همچنین نیروهای نظامی آمریکا از این فرصت بهره مند شدند تا بنادر، پایگاه‌ها و فرودگاه‌های سایرکشورهای عضو ناتو را دراختیار داشته باشند. دراین خصوص ترکیه علاوه بر همکاری‌های اطلاعاتی و بازکردن حریم هوایی و فرودگاه‌های خود برای استفاده هواپیماهای و متحدین، طرح اعزام نیروی نظامی به خارج از مرزهای ترکیه و استقرار نیروهای خارجی دراین‌کشور را به تصویب پارلمان رساند (فرسایی، ۱۳۸۱: ۴۶).

ناتو جهت انطباق خود با شرایط و تحولات نوین و تقویت و انطباق توانمندی‌های خود با تهدیدات جدید، مشارکت بیشتر نیروهای سازمان درعملیات علیه تروریسم جهانی، تلاش مستمر برای جلوگیری از اشاعه تسلیحات کشتار جمعی و ابزارهای حمل آن، آمادگی دربرابر حملات تروریستی یا به کارگیری تسلیحات شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای، گسترش روابط با روسیه، اوکراین و دیگر شرکاء به ویژه درقفقاز و آسیای مرکزی و شرکای مدیترانه‌ای، حمایت از تلاش‌های سازمان ملل، اتحادیه اروپا و موسسات مالی بین‌المللی درمبارزه با تروریسم، همکاری انتظامی و اطلاعاتی و نهایتا افزایش منابع مالی سازمان را مورد توجه جدی قرار داد (همان، ۴۷).

تروریسم درهمه اشکال آن تهدید مستقیمی برای امنیت اعضای ناتو و ثبات و رفاه بین‌المللی است. این یک تهدید جهانی مداوم است که هیچ مرز، ملیت یا مذهبی را نمی‌شناسد و چالشی است که جامعه بین‌المللی باید با آن درگیر شود. کار ناتو درمبارزه با تروریسم، بر بهبود آگاهی نسبت به تهدیدات، توسعه توانایی‌های آماده سازی و پاسخگویی و افزایش تعامل با کشورهای شریک و سایر بازیگران بین‌المللی است.

دستورالعمل‌های سیاست ناتو درمبارزه با تروریسم، شامل تلاش‌های اتحادیه درسه حوزه درآگاهی، توانایی و مشارکت متمرکز است. ناتو یک ستون اطلاعت تروریستی درستاد ناتو دارد و

یک هماهنگ‌کننده بر تلاش‌های ناتو درمبارزه با تروریسم نظارت می‌کند. یک مرکز منطقه‌ای برای جنوب، که در فرماندهی نیروهای مشترک ناتو درناپل قرار دارد، به اتحادیه کمک می‌کند تا پیش بینی و واکنش لازم را نسبت به بحران‌های ناشی از همسایه‌های جنوبی خود را ارائه دهد. ناتو عضو ائتلاف جهانی برای شکست دادن داعش است و از طریق پروازهای هوشمند آواکس پشتیبانی می‌کند.(Nato.int,2019)

ناتو توانایی و فن‌آوری‌های جدید را برای مقابله با تهدید تروریستی و مدیریت پیامدهای یک حمله تروریستی توسعه می‌دهد. ناتو با شرکا و سازمان‌های بین‌المللی همکاری می‌کند تا توانایی بالقوه هر متقاضی درگیر در تلاش‌های ضد تروریسم جهانی را دراختیار بگیرد. درحمایت از مقامات ملی، ناتو از طریق مشاوره، افزایش تقسیم اطلاعات و تجزیه و تحلیل و ارزیابی استراتژیک مستمراگاهی مشترک از تهدید تروریستی را تضمین می‌کند. گزارشات اطلاعاتی درناتو براساس کمک‌های سرویس‌های اطلاعاتی متفقین، داخلی و خارجی، نظامی و غیرنظامی است. ناتو دردست گرفتن اطلاعات حساس است که به تدریج براساس تصمیات اجلاس سران و اصلاحات مداوم ساختارهای اطلاعاتیاز سال ۲۰۱۰ تکامل یافته است. از سال ۲۰۱۷، بخش مشترک اطلاعات و امنیت درناتو افزایش تقسیم اطلاعات بین سرویس‌های عضو و اتحادیه، بخش مشترک اطلاعات و امنیت درناتو افزایش تقسیم اطلاعات بین سرویس‌های عضو و اتحاد، بهره می‌برد و گزارش‌های تحلیلی استراتژیک مربوطه به تروریسم و ارتباط آن با سایر تهدیدات فرا ملیتی را تولید می‌کند.

ناتو تلاش می‌کند تا اطمینان حاصل‌کند که دارای تواناییهای مناسب برای جلوگیری از تهدیدات تروریستی و محافظت دربرابرآن و پاسخ به آنها است. توسعه قابلیت‌ها و کار بر روی فن‌آوری‌های نوین، بخشی از کسب و کار مرکزی ناتو است و روش‌هایی که درمعرض تهدیدات نا متقارن از جمله تروریسم و استفاده از تسلیحات غیر متعارف قرار دارند، اهمیت ویژه‌ای دارند. بسیاری از این کارها از طریق برنامه دفاع از مبارزه با تروریسم انجام می‌شود که هدف آن حفاظت از سربازان، غیرنظامیان وزیر ساخت‌های حیاتی دربرابر حملات انجام شده توسط تروریست است، مانند حملات انتحاری، دستگاه‌های انفجاری دست ساز، حملات راکتی علیه هواپیما و هلیکوپتر و حملات با استفاده از مواد شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای می‌باشد. مراکز آموزش و پرورش ناتو بسیاری از پروژه‌های با اهمیت را درزمینه‌های گوناگون از جمله مهندسی نظامی برای پاکسازی راه‌ها، مقابله با مواد منفجره، آشنایی با فرهنگ، تجزیه و تحلیل شبکه و مدل سازی دارد .(Ibid)

## ۱۲– ۲– ۳– تجدید ساختار ناتو

در یک تقسیم بندی کلی ساختار ناتو را می‌توان درسه بخش اصلی: ساختار غیر نظامی، ساختار نظامی و سازمان‌ها و کارگزاریها مطالعه‌کرد. هر یك از این ساختارها خود مشتمل بر زیر ساختارهای دیگری می‌باشند که درادامه به صورت جداگانه به هریك از آنها پرداخته خواهد شد.

–ساختار غیرنظامی Civilan Structure

ساختار غیر نظامی ناتو از سه بخش تشکیل میگردد که عبارتند از:

۱.مقر و اداره مرکزی ناتو

۲.نمایندگان دائمی و هیات‌های ملی

۳.کادربین‌المللی

۱.مقر و اداره مرکزی ناتو

مقراصلی ناتو دربروکسل، پایتخت بلژیك است که درحقیقت مقر سیاسی اتحاد فراآتلانتیك شمالی و ارگان تصمیم‌گیری‌های سیاسی ناتو می‌باشد. مقر دائمی ناتو درواقع مکانی برای گردهمایی نمایندگان دائمی کشورهای عضو، درراستای انجام تصمیم‌گیری‌های سیاسی براساس اجماع است. به بیان دیگر، مقر ناتو مکانی را برای گفت و گو و همکاری میان دولت‌های عضو، جهت انجام کارهای مشترك درراستای عملی‌کردن برنامه‌ها و اهداف این سازمان فراهم ساخته است. نزدیک به ۴ هزار نفر پرسنل، به صورت تمام وقت درمقر ناتو مشغول به فعالیت می‌باشند. دو هزار نفراز این پرسنا از اعضای هیئت‌های نمایندگی ملی دولت‌های عضو و نمایندگان نظامی می‌باشند. ۳۰۰ نفراز آنها از هیئت‌های کشورهای شریك ناتو هستند و ۱۲۰۰ نفر نیز اعضاء غیرنظامی کادربین‌المللی یا کارگزاری‌های واقع درمقر می‌باشند. ۵۰۰ نفر باقی مانده به کادرنظامی بین‌المللی اختصاص می‌یابند .(Nato, Index)

تمامی جلسات گفت و گو و همکاری میان اعضاء درمقر ناتو برگزار می‌گردد. گفتنی است مقراولیه ناتو در لندن واقع شده بود. با توجه به گسترش ساختار و با توجه به ضرورت استفاده از فضایی بزرگ‌تر، مقر ناتو به صورت موقت به پاریس انتقال یافت. سرانجام هنگامی که درسال ۱۹۶۶ فرانسه تصمیم به عقب نشینی از ساختار نظامی ناتو گرفت، بروکسل له عنوان مقر دائمی سازمان پیمان آتلانتیك شمالی انتخاب گردید.

هیئت‌های نمایندگی، موقعیتی مشابه سفارتخانه‌ها دارند. این هیئت‌ها عمدتا توسط یک سفیر یا نماینده دائمی اداره می‌شوند که از پایتخت خود دستور می‌گیرند و به مقامات ملی خود گزارش



می‌دهند. نمایندگان کشورهای عضو معمولا با یکدیگر دارای ارتباطات رسمی و غیر رسمی هستند (Nato,index,html).

مسئولیت این هیئت‌ها، نمایندگی دولت‌های متبوع آنها می‌باشد. صلاحیت هر یک از هیئت‌ها برگرفته از دولت کشورهای فرستنده آنهاست که به صورت گزارش دادن تصمیمات و طرح‌های ناتو تجلی می‌یابند (Nato, taxes)

کادرهیئت‌های نمایندگی به لحاظ اندازه متفاوت می‌باشند. کشورایسلند با ۶ نفر پرسنل و ایالات متحده با ۲۰۰ کارمند به ترتیب کمترین و بیشترین تعداد اعضای هیئت‌های نمایندگی را دارا هستند. دراین راستا کادرنظامی بین‌المللی، از فعالیت‌های این هیئت‌ها پشتیابنی می‌نمایند.

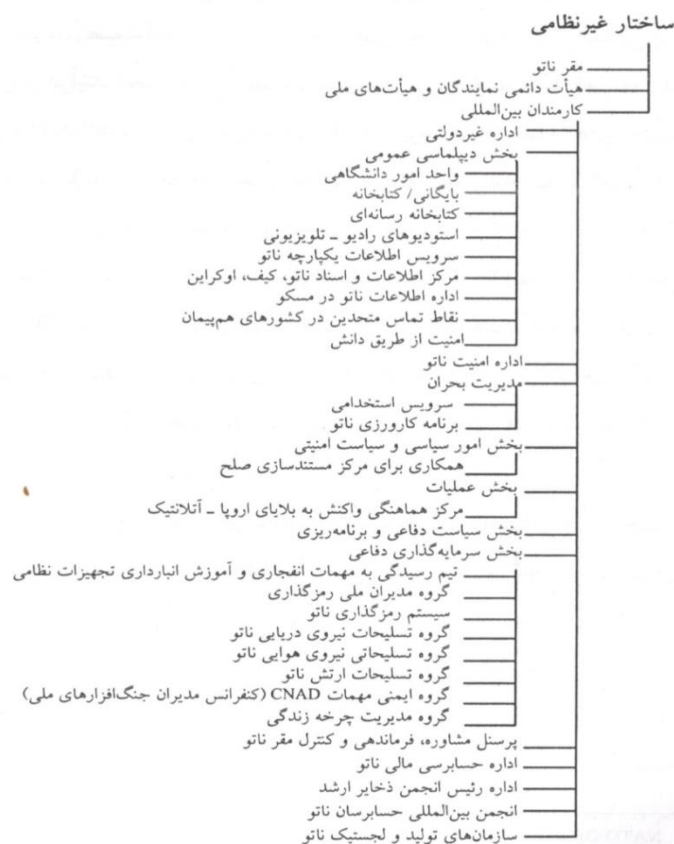
یکی از کارکردهای مهم این هیئت‌ها درمقر ناتو، شرکت در فرآیند رایزنی است. مشاوره و رایزنی میان هیئت‌های نمایندگی به شکل‌های مختلفی صورت می‌پذیرد. این فرایند می‌تواند به شکل مبادله اطلاعات و افکار یا به شکل ارتباطات درحوزه اقدامات و تصمیم‌گیری‌های حکومتی باشد. رایزنی عمدتا با هدف دستیابی به توافقات متقابل و تصمیمات دسته جمعی صورت می‌گیرد.(Nato, Practice, html).

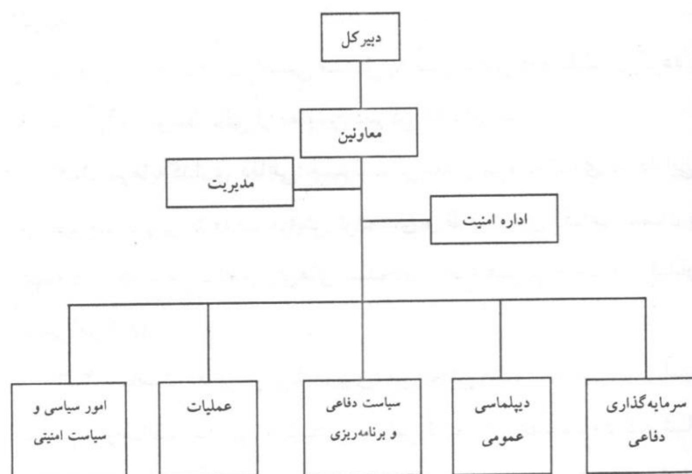
این کادر، ارگان مشورتی و اداری ناتو را تشکیل می‌دهند که درحقیقت فعالیت‌های هیئت‌های نمایندگی را درکمیته‌های مختلف پشتیبانی نموده و دراجرایی نمودن تصمیمات اخذ شده یاری می‌رساند. کادربین‌المللی به پشتیبانی از فرآیند ایجاد اجماع، تصمیم‌گیری و پیگیری تصمیمات کمیته‌های مختلف پشتیبانی از فرآیند اجماع، تصمیم‌گیری و پیگیری پرسنلی ازکشورهای عضو می‌گردند که یا به صورت مستقیم از سازمان (ناتو) انتخاب می‌شوند و با اینکه کشورهای عضو آنها را استخدام می‌نمایند.(Nato, staff, html)

این ساختار جدید(پرسنل بین‌المللی)که درسال ۲۰۰۳ ایجاد شد، شامل نهاد دبیرخانه است. دبیرخانه از شش بخش تشکیل شده است که هریک از این قسمت‌ها توسط یکی از معاونین دبیرکل اداره می‌شوند. همچنین اداره امنیت ناتو که از دیگر بخش‌های کادربین‌المللی است، توسط یک مدیراداره می‌شود.

شش بخش مزبور عبارتند از: بخش امور سیاسی و سیاست امنیتی، بخش عملیات، بخش سرمایه گذاری دفاعی، بخش سیاست دفاعی و برنامه‌ریزی، بخش دیپلماسی عمومی و بخش مدیریت اجرایی.

## ساختار غیر نظامی ناتو




**چارت تشکیلاتی ناتو**



درسال ۲۰۰۳ میلادی درراستای پاسخگویی بهتر به ماموریت‌ها و اولویت‌های ناتو، کادربین‌المللی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تاسیس شد. دراجلاس سران ناتو درپراگ درسال ۲۰۰۳، مقامات کشورهای عضو پیمان، مجموعه اقداماتی را با هدف افزایش توانایی این اتحاد برای مواجهه با چالش‌ها و تهدیدات امنیتی روز به تصویب رساندند. این مجموعه اقدامات، شامل سازماندهی مجدد کادربین‌المللی ناتو و به کارگیری فرآیندهای مدیریتی مدرن می‌گردید. هدف اصلیاز این تجدید سازمان، تقسیم دقیق تر وظایف و مسئولیت‌ها درمیان بخش‌های مختلف، مدیریت قوی و موثر پرسنل و بهبود همکاری درمسائل و برنامه‌های کلیدی و حساس می‌باشد.

این تجدید ساختار دردسامبر سال ۲۰۰۲ آغاز و و در تابستان سال ۲۰۰۳ تکمیل گردید. ساختار جدید کادربین‌المللی مشتمل بر شش بخش فوق‌الذکر می‌گردد که هریک از آنها توسط یکی از معاونین دبیرکل اداره می‌شود. (Nato, restructuring, chart).

الف سرمایه گذاری دفاعی: مسئولیت توسعه و سرمایه گذاری درداراییهاو تجهیزات ناتو را با هدف افزایش توانمندی و ظرفیت‌های دفاعی پیمان بر عهده دارد که شامل برنامه‌ریزی‌های تسلیحاتی، دفاع هوایی و سرمایه گذری امنیتی می گردد.

ب سیاست دفاعی و برنامه‌ریزی: این بخش مسئولیت هدایت سیاست دفاعی و وظایف اساسی و بنیادین امنیتی ناتو را بر عهده دارد که شامل برنامه‌ریزی دفاعی، سیاست‌های هسته‌ای اتحاد و دفاع درمقابل تسلیحات کشتار جمعی می‌باشد.

ج مدیریت اجرایی: اداره‌کردن کارآمدی مقر ناتو، تضمین کارآمدی فعالیت‌های کارمندان بین‌المللی و پشتیبانی و کنفرانس، مدیریت اطلاعات و منابع مالی و انسانی ناتو از وظایف این بخش می‌باشد.

د عملیات: تامین امکانات عملیاتی مورد نیاز برای وظایف بازدارندگی ناتو، دفاع و مدیریت بحران به عنوان وظایف این قسمت درنظر گرفته شده است. این مسئولیت‌ها شامل مدیریت بحران ناتو و فعالیتهای حفظ صلح و برنامه‌ریزی و مانورهای اضطراری غیرنظامی می‌شود.

ت امور سیاسی و سیاست امنیتی: این بخش نقش اصلی و مهمی را در وظایف امنیتی و ابعاد سیاسی ناتو ایفا می‌کند که شامل امور منطقه‌ای، اقتصادی و امنیتی روابط با دیگر سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای همکار با ناتو می‌گردد.

ث دیپلماسی عمومی: مسئولیت اطلاع رسانی گسترده درباره ناتو به عموم و فعالیت‌ها و سیاست-های آن با برقراری تماس از طریق رسانه‌ها، وب سایت و انتشارات چاپی، سمینارها و کنفرانس‌ها و

نیز برنامه‌های علمی ناتو را بر عهده دارد.

پ اداره امنیت ناتو: یک سازمان مجزا و مسئول هماهنگی، کنترل و اجرای سیاستهای امنیتی ناتو و امنیت کلی این سازمان و مقران می‌باشد.

دبیرکل ناتو: دبیرکل ناتو بالاترین مقام درمیان کارمندان را دارا می‌باشد. دبیرکل، مسئول هدایت فرآیند مشاوره و تصمیم‌گیری دردوران اتحاد و تضمین اجرای این تصمیمات است. دبیرکل همچنین سخنگوی اصلی ناتو و رئیس کارمندان بین‌المللی میباشد .(Nato, secgan, index)

دبیرکل درمجموع، سه مسئولیت اصلی را بر عهده دارد: نخست، رئیس شورای آتلانتیک شمالی، ارگان اصلی درتصمیم‌گیری‌های سیاسی اتحاد، و نیز دیگر کمیته‌های تصمیم‌گیری است. دوم، دبیرکل، سخنگوی اصلی اتحاد و نماینده ناتو از جانب کشورهای عضو درجامعه بین‌الملل است که به بیان مواضع مشترک و موضوعات سیاسی آنها می‌پردازد. سوم اینکه دبیرکل بالاترین مقام اجرایی درمیان کارمندان بین‌المللی سازمان است و مسئول انتصاب کارمندان وسرپرستی کار و فعالیت آنها می‌باشد .(Nato, secgen, selelction)

دبیرکل برای یک دوره ۴ ساله از سوی کشورهای عضو انتخاب می‌شود. انتخاب دبیرکل عمدتا از طریق رایزنی‌های غیررسمی‌دیپلماتیک درمیان کشورهای عضو و معرفی کاندیداهای پیشنهادی این‌کشورها برای تصدی این پست صورت می‌گیرد. تا زمانی که اجماع میان اعضا بر سر یک کاندیدای مشخص حاصل نشود، تصمیم‌گیری درخصوص کاندیداها قطعی نمی‌گردد. درپایان دوره ۴ ساله، دبیرکل می‌تواند با پیشنهاد اعضا برای سال پنجم نیز درسمت خود ابقا شود. دبیر کل ناتو به طور سنتی از میان کشورهای اروپایی انتخاب می‌گردد. در ذیل به اسامی‌دبیرکل‌های ناتو از زمان تاسیس تاکنون اشاره شده است: .(Nato, cv, secgan)

ینس استولنسبرگ (نروژ) ۲۰۱۴–تاکنون ادامه دارد

آندرس فوگ راسموسن[1] (دانمارک) ۲۰۱۴–۲۰۰۹

یاپ دو هوپ شفر[2] (هلند) ۲۰۰۹–۲۰۰۴

لرد رابرتسون[3] (اسکاتلند) ۲۰۰۳–۱۹۹۹

خاویر سولانا[4] (اسپانیا) ۱۹۹۹–۱۹۹۵

ویلی کلائنس[5] (بلژیک) ۱۹۹۵–۱۹۹۴

---

[1] Anders Fogh Rasmussen
[2] Jaap de Hoop Scheffer
[3] Lord Robertson
[4] Javier Solana
[5] Willie Clancy



مانفرد ورنر[1] (آلمان غربی) ۱۹۹۴-۱۹۸۸

لرد کرینگتون[2] (انگلستان)۱۹۸۸-۱۹۸۴

جوزف لونز[3] (هلند) ۱۹۸۴-۱۹۷۱

مانیلو برویسو[4] (ایتالیا) ۱۹۷۱-۱۹۶۴

دریک یو استیکر[5] (هلند) ۱۹۶۴-۱۹۶۱

پاول هنری اسپاک[6] (بلژیک)۱۹۶۱-۱۹۵۷

لرد ایسمای[7] (انگلیس)۱۹۵۷-۱۹۵۲

ذ ساختار نظامی

ساختار نظامی ناتو دراصل مشتمل بر بخش‌های کمیته نظامی، عملیات فرماندهی متحد و تغییر فرماندهی متحد می گردد. در ذیل به تفکیک به این ساختار پرداخته می‌شود.




**چارت کمیته نظامی ناتو**

**۱.کمیته نظامی:** کمیته نظامی، بالاترین مقام نظامی درناتو می‌باشد که با فراهم‌کردن مشاوره‌های نظامی به نهادها و ارگان‌های تصمیم‌گیر غیرنظامی ناتو، شورای آتلانتیک شمالی، کمیته

---
[1] Manfred Werner
[2] Lord Crington
[3] Joseph Lones
[4] Manila Braviso
[5] Drake Yo Sticker
[6] Paul Henry Spock
[7] Lord Ismay

برنامه‌ریزی دفاعی و گروه برنامه‌ریزی هسته‌ای پیمان آتلانتیک شمالی یاری می‌رساند.نقش اصلی این کمیته فراهم ساختن رهنمودهایی درحوزه سیاست و استراتژی نظامی می‌باشد و مسئولیت توصیه اقدامات لازم به مقامات سیاسی برای دفاع از محیط عملیاتی ناتو درراستای اجرای تصمیمات مربوط به عملیات و ماموریت‌های ناتو را بر عهده دارد..(Nato.int,issues,tasks)

این کمیته همچنین نقش مهمی را در توسعه سیاست و دکترین نظامی ناتو درچارچوب مباحث درون شورا، کمیته برنامه‌ریزی دفاعی، گروه برنامه‌ریزی دفاعی، گروه برنامه‌ریزی هسته‌ای و دیگرارگان‌های اصلی ایفا می‌نماید. دراین بسر، کمیته نظامی هسته‌ای و دیگرارگان‌های اصلی ایفا می‌نماید. دراین بستر، کمیته نظامی‌در توسعه مفاهیم استراتژیک اتحاد و فراهم نمودن یک برآورد سالیانه بلند مدت از قدرت و توانایی کشورها و مناطق تهدیدزا برای منافع ناتو، نقش موثری دارد.

اعضای این کمیته متشکل از مقامات ارشد نظامی کشورهای عضو ناتو هستند که به عنوان نمایندگان نظامی کشورهای متبوع درناتو حضور دارند. این کمیته پنجشنبه هر هفته به صورت منظم و پس از جلسات شورای آتلانتیک شمالی درچهارشنبه‌ها، تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب می-تواند تصمیمات شورا را بی درنگ دنبال نماید .(Nato.int, issues,practice)

در عمل، جلسات درهر زمان و به هنگام ضرورت نیز تشکیل می‌شوند. همچنین جلسات وزرای دفاع کشورها به طور معمول سه بار درسال تشکیل جلسه می‌دهد. بدین ترتیب می‌تواند تصمیمات شورا را بی درنگ برگزار می‌شود.

رئیس کمیته نظامی توسط روسای دفاعی کشورهای عضو انتخاب و برای یک دوره سه ساله دراین پست منصوب می‌شود.

فرماندهی‌های نظامی ناتو: دو فرماندهی راهبردی ناتو دراروپا وآمریکا مستقراست. نیروهای نظامی کشورهای درصورت لزوم دراختیار دو فرماندهی راهبردی قرار می‌گیرند و هر فرمانده راهبردی مسئول دفاع از حوزه تحت فرماندهی خویش است. هر فرماندهی برنامه‌ریزی‌های دفاعی را برای حوزه خویش انجام می‌دهد، نیازهای نیرویی را تعیین و درمواقع بحران نیروهای لازم را وارد عمل می‌کند. از مسئولیت‌های عمده فرماندهی‌ها، توسعه قابلیت‌ها و حفظ آمادگی لازم نیروها درمدیریت بحران، حمایت از صلح و وظایف بشردوستانه است. هر دو فرماندهی گزارش‌ها و پیشنهادهایی را به کمیته نظامی، همچنین به مقامات سیاسی درمورد آرایش و استقرار نیروهای خویش و حمایت از آنها و هر موضوع دیگر درچارچوب صلاحیت آنها ارائه می‌دهند. فرماندهی-ها استانداردهایی را برای سازماندهی، آموزش، تجهیز و حفظ نیروهای تحت کنترل خویش تعیین

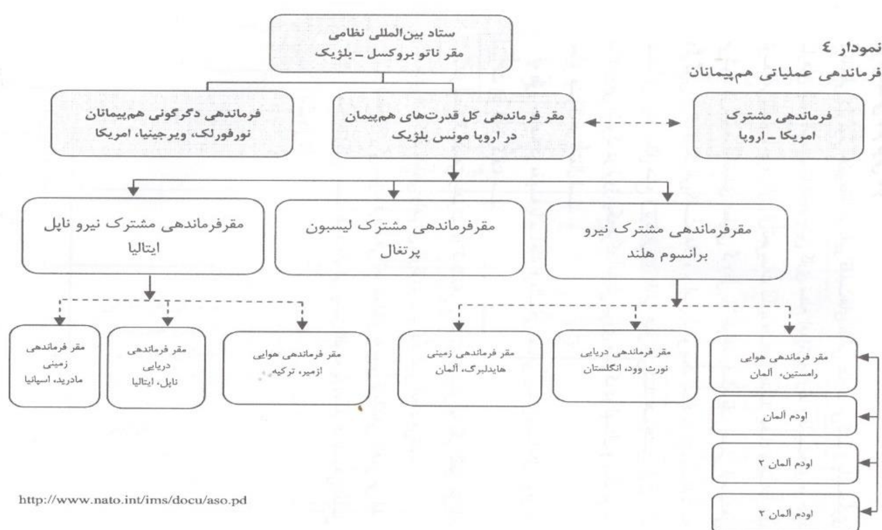


می‌کنند که توانمندی آنها را برای انجام وظایفشان تضمین می‌کند. همچنین برخی اقدامات مربوط به همکاری نظامی و برنامه‌های آموزشی و مانورها تحت نظر هر فرماندهی سازماندهی میشود تا با کشورهای شریک درچارچوب مشارکت برای صلح صورت گیرد)

تکامل ساختار نظامی نوین: عوامل زیادی در تکامل ساختار فرماندهی نظامی نوین ناتو تاثیرگذار بوده‌اند که مهم‌ترین آنها توسعه هویت امنیتی و دفاعی اروپا درچارچوب اتحادیه، اجرای مفهوم نیروی عملیاتی مشترک، کاهش و تجدید ساختار نیروهای نظامی هم‌پیمان، دگرگونی محیط امنیتی درپایان جنگ سرد و تعهد اتحادیه به انجام وظایف و مسئولیت‌های جدید، به ویژه درحوزه عملیات‌های حمایت از صلح و مدیریت بحران است. برای مثال، درنتیجه ایفای نقش اتحادیه دربوسنی و هرزگوین، تطبیق داخلی و خارجی ساختارهای اتحادیه، توسعه مشارکت و همکاری با کشورهای دیگر و ایجاد نهادهای جدید برای نظارت بر تحولات یاد شده، به علاوه جلسات پی درپی همه نهادهای تصمیم‌گیراتحادیه بسیارافزایش یافته است .(Nato.int,2001)

تحول ساختار فرماندهی نظامی: کمیته نظامی ناتو درسال ۱۹۹۷ لزوم تغییر درساختار فرماندهی ناتو را پیشنهادکرد و رهبران ناتو دراجلاس واشنگتن درسال ۱۹۹۹ براین مهم تاکید نمودند. به این ترتیب، سران ناتو دراجلاس پراگ موافقت‌کردند. ساختار فرماندهی منسجم اتحادیه به منظور برخورد بهتراتحادیه با الزامات عملیاتی حال و آینده سازگار شود. ساختار فرماندهی نوین برای کارکرد موثرتر درموارد صلح و بحران طراحی شده است. ساختار نوین از دو فرماندهی راهبردی، یک فرماندهی عملیاتی و یک فرماندهی دگرگونی تشکیل شده است. مقر فرماندهی عملیاتی دراروپا و مقر فرماندهی دگرگونی درامریکاست.

فرماندهی عملیاتی ناتو: فرماندهی عملیاتی هم‌پیمانان به عنوان جانشین فرماندهی هم‌پیمانان دراروپا، مسئول تمام عملیات‌های نظامی ناتو درزمین، دریا و هواست. ستاد کل قدرت‌های هم-پیمان دراروپا که درمونس بلژیک قرار دارد. مسئول هدایت فرماندهی عملیاتی ناتوست، البته این امر توسط فرمانده کل هم‌پیمانان دراروپا (یک ژنرال آمریکایی) انجام می‌شود. از جمله تحولات تکاملی صورت گرفته درچارچوب این فرماندهی ایجاد نیروی واکنش ناتوست. به طور کلی، فرماندهی عملیاتی ناتو که پاسخگوی نیازهای کنونی اتحادیه است، سه مقر دیگر درهلند، پرتغال و ایتالیا دارد.(Nato.int, 2004)




**چارت ستاد نظامی بین‌المللی ناتو**

فرماندهی دگرگونی همپیمانان: فرماندهی دگرگونی هم‌پیمانان بر تغییر قابلیت‌های نظامی نظارت می‌کند و پاسخگوی نیازهای آینده ناتوست. با انجام چنین کاری سطح آموزش‌ها ارتقا و قابلیت-های موجود توسعه می‌یابد و با بهره برداری از تجربیات تازه، مفاهیم جدید ایجاد و اشاعه داده می‌شود. درنتیجه، توانمندی عملیاتی گروهی بالا خواهد رفت. مقراصلی فرماندهی دگرگونی درنورفولک[1] آمریکاست. علاوه براین، ناتو یک ستاد دربلژیک دارد که عمدتا درزمینه مسائل منابع و برنامه‌ریزی دفاعی عمل می‌کند. هم‌چنین دارای یک مرکز زرهی مشترک درنروژ، یک مرکز آموزش نیروی مشترک در لهستان و یک مرکز تحلیل مشترک درپرتغال است. به طور خلاصه درمقایسه با ساختار فرماندهی پیشین، ساختار نوین با تغییرات زیر شکل گرفته است:

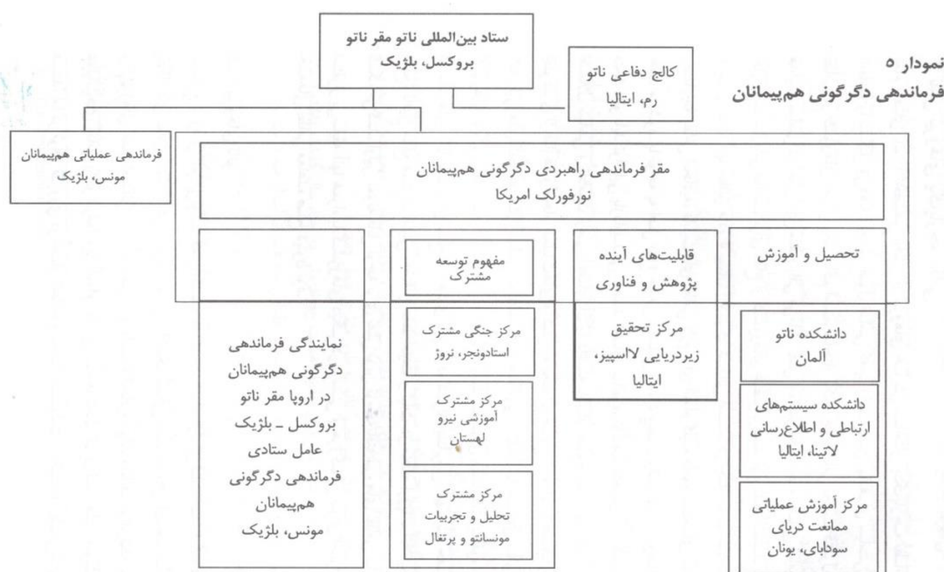
-درسطح فرماندهی راهبردی دو فرماندهی راهبردی، دو فرماندهی راهبردی عملیاتی به یکی تقلیل می‌یابد و به جای آن یک فرماندهی راهبردی کارکردی برای دگرگونی ایجاد می‌شود.

-درسطح تاکتیکی سیزده فرماندهی تابع عملیاتی به شش فرماندهی کاهش می‌یابد

درسطح عملیاتی، بیست مقر فرماندهی پیشین ناتو به یازده مقر فرماندهی تقلیل می‌یابد.(Nato.int. 2003)

---

[1] Norfolk




**چارت تشکیلاتی فرماندهی دگرگونی هم‌پیمانان**

از سوی دیگر براساس تصمیمات اخذ شده دراجلاس واشنگتن درسال ۱۹۹۹، مقامات نظامی ناتو در ژوئیه ۲۰۰۱ با اصول و ویژگیهای ساختار نوین نیروی ناتو موافقت‌کردند. این ساختاراتحادیه را به نیروهای چند ملیتی متحرک‌تر، پایدارتر و انعطاف پذیرتر با قابلیت‌های فرماندهی و کنترل موثرتر مجهز می‌سازد. اجرای ساختار نیروی نوین بخشی از برنامه تطبیق ناتو با محیط امنیتی درحال تغییر بوده و دارای ابعاد اساسی و مهم برای دستیابی به قابلیت‌های لازم عملیاتی ناتو است. ساختار فرماندهی ناتو نیز با هدف اولیه فرماندهی و کنترل عملیات‌های مشترک اتحادیه، برای اولین بار درسال ۱۹۹۷ اصلاح شد. علاوه براین، وزرای دفاع ناتو دراجلاس ژوئن ۲۰۰۳ با طرح ساختار فرماندهی نظامی کارآمدتر، منعطف تر و توانمندتر دربرخورد با چالشهای امنیتی قرن ۲۱ موافقت نمودند. ساختار نیرویی ناتو تاکتیکی است و قابلیت‌های فرماندهی و کنترل را درسطح ویژه تامین می کند (خادمی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

براساس مفهوم جدید، نیروهای ناتو میتوانند به سرعت درنواحی بحرانی داخل یا خارج از حوزه جغرافیایی ناتو مستقر شوند و به صورت پایدار باقی بمانند. استقرار موفقیت آمیز نیروهای واکنش سریع فرماندهی هم پیمانان دراروپا درعملیاتهای بالکان به رهبری ناتو نمونه‌ای از عملیات واکنش به بحران خارج از ماده ۵ است. ساختار نوین نیروی ناتو بیشترین تاثیر را بر نیروهای زمینی خواهد گذاشت، زیرا برخلاف نیروهای دریایی و هوایی که قبلا نیز درحالت بالایی از آمادگی قرار

داشتند، امکانات زمینی ناتو به لحاظ سنتی ایستا بوده و از لحاظ تحرک محدودیت داشته است. درساختار جدید نیروهای زمینی از تحرک بالایی درزمینه‌های تاکتیکی و راهبردی برخوردار می‌شوند.

لزوم واکنش سریع مستلزم محاسبه دقیق نیروهای آموزش دیده است که به سرعت دردسترس هستند. بنابراین، دستیابی به توانمندی عملیاتی گروهی (توانایی نیروها برای همکاری با واحدهای دیگر) و پایداری (توانایی تداوم عملیات درمدت زمان طولانی) از عوامل اساسی ساختار نوین نیرویی اتحادیه است (همان، ۱۶۲).

ستاد نظامی بین‌المللی: مدیر ستاد نظامی بین‌المللی توسط کمیته نظامی از میان داوطلبان اعلام شده کشورهای عضو انتخاب می‌شود. ستاد تحت مدیریت وی مسئول برنامه‌ریزی، ارزیابی و توصیه سیاسی درباره مسائل نظامی با توجه به نظر کمیته نظامی است و اجرای سیاست‌ها و تصمیمات کمیته را تضمین می‌کند. هم‌چنین ستاد از کار کمیته نظامی، پیگیری تصمیمات کمیته را تضمین می‌کند. همچنین ستاد از کار کمیته نظامی، پیگیری تصمیمات آن و ورود فعالانه به روند همکاری با کشورهای اروپای مرکزی و شرقی تحت ابتکار مشارکت برای صلح حمایت می‌کند.

ستاد، هماهنگی اقدامات و نظارت براجرای اطلاع رسانی و ارتباطات درچارچوب ستاد نظامی بین‌المللی و بین ستاد و بخش‌های دیگر مقر ناتو را بر عهده دارد. به عبارت دیگر، ستاد نظامی بین‌المللی و بین ستاد و بخش‌های دیگر مقر ناتو را بر عهده دارد. به عبارت دیگر، ستاد نظامی بین‌المللی، مسئول هماهنگ‌کننده اجرایی است. هم‌چنین مدیر ستاد نظامی بین‌المللی از سوی پنج مدیر دستیار حمایت میشود که هر کدام بخش کاری ویژه‌ای را به شرح ذیل می‌کنند:

-بخش سیاسی و طرح‌ها: این بخش کمک کمیته نظامی را به برنامه‌ریزی سیاست دفاعی و راهبردی ناتو توسعه می‌دهد و هماهنگ می‌کند

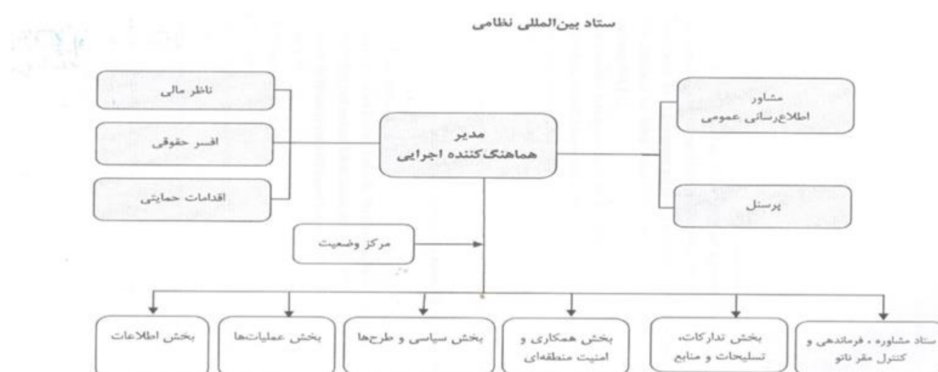
-بخش عملیات‌ها: از کمیته نظامی‌در توسعه طرح‌های عملیاتی و بیان مسائل مربوط به وضعیت نیرویی ناتو و مسائل مدیریت نظامی مربوط به نقش ناتو دربحران‌های بین‌المللی حمایت میکند.

-بخش اطلاعات: با تامین اطلاعات راهبردی روزانه از دبیرکل، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، کمیته برنامه‌ریزی دفاعی، کمیته نظامی و بخشهای دیگر ناتو همانند عوامل ستاد نظامی بین‌المللی، کمیته سیاسی و مرکز تکثیر تسلیحات کشتار جمعی حمایت می‌کند.

-بخش همکاری و امنیت منطقه‌ای: این بخش به عنوان به عنوان محوراصلی ارتباطات نظامی و همکاری با شورای مشارکت اروپا ـ آتلانتیک و شرکای مشارکت برای صلح اقدام می‌کند.



-بخش تدارکات، تسلیحات و منابع: درهمکاری با ستاد بین‌المللی مسئول توسعه اصول و سیاستهای پشتیبانی از جمله حمایت پزشکی، انتقال و جابه جایی است.(Nato.int.2001)




**چارت تشکیلاتی ستاد بین‌المللی نظامی**

## ۱۳– ۲– ۳– باز تعریف روابط امنیتی اروپا وآمریکا

مفهوم امنیت پس از جنگ سرد متحول شده و اکنون طیف وسیع تری از صرف امنیت نظامی را دربرمی گیرد. بنابراین، اتحادیه اروپا برای قرار دادن جنبه‌های مختلف امنیت درقالب اتحادیه تلاش می‌نماید، اما از آنجایی که انتقال فرماندهی ارتش کشورهای عضو به ساختاراتحادیه مستلزم تحقق مراحل پیشرفته همگرایی و واگذاری بخش‌های مهم حاکمیت ملی به این سازمان فرا ملی است، اتحادیه از این لحاظ همچنان درمراحل ابتدایی می‌باشد.

امروزه اغلب کشورهای اروپایی با مفهوم اروپا به عنوان یک قدرت غیر نظامی کاملا موافقند. آنان این باور را که بین آمریکا و اروپا یک تقسیم وظایفی وجود دارد و طبق آن اروپایی‌ها به لحاظ قدرت نرم نقش عمده را دراختیار گرفته‌اند و مسئولیت قدرت سخت را به آمریکا واگذار نموده-اند، درداخل ترویج می کنند. هرچند این‌کشورها گاه از شیوه اقدام آمریکا انتقاد می کنند، ولی تمایل چندانی را برای دردست گرفتن مسئولیت بیشتر یا اجرای نقش فعال‌تری برای جایگزینی نقش آمریکا نشان نمی‌دهند (بینام، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

اتحادیه اروپا وآمریکا همواره دارای قدرتمندترین مشارکت درسطح جهان بوده‌اند. با توجه به مسائل دوران جنگ سرد و پس از آن، روابط اروپا وآمریکا همواره با دو سوی آتلانتیک و مشارکت درقالب ناتو عجین بوده است. فرایند بدوی روابط دو سوی آتلانتیک را اینگونه می‌توان

به تصویر کشید: معمولا در یک سوی آتلانتیک نگرش‌ها و مواضع آمریکا دراثر تصورات از تهدید و براساس اولویت‌های امنیت ملی و ترجیحات مربوط به اقدام نظامی شکل می‌گیرد، اما درسوی دیگر، این نگرش به عنوان رفتاری برای سلطه نگریسته می‌شود و همین موضوع نیز سبب شکاف بین طرفین می‌گردد. این شرایط معمولا درهنگام اتخاذ مواضع یک جانبه از سوی واشنگتن رخ می‌دهد. این درحالی است که به نظر می‌رسد طرفین به یکدیگر وابسته‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا نیز به نوبه خود با درک اولویت‌هایش از جمله تقویت مواضع خود به عنوان بازیگر مهم و معتبر بین‌المللی، نیازمند رویکرد جدیدی به روابط با ناتو است.(بینام، ۱۳۹۱: ۱۷۹).
از سوی دیگر یکی از عواملی که باعث باز تعریف روابط امنیتی آمریکا و اروپا شده است، وجود اشکال تهدیدات جدید است که رو به افزایش می‌باشد. تروریسم جهانی، بی ثباتی منطقه‌ای، شبکه‌های جنایی قاره‌ای، خرابکاری اینترنتی و یا حتی آثار تغییرات اقلیمی و جهانی. تهدیدات مدرن به طور فزاینده‌ای ناشی از منابع مبهم است. بنابراین اولویت بندی چنین تهدیداتی براین اساس قرار گرفته است که درحال حاضر دردیدگاه‌های استراتژیک سیاستمداران آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفته است.
براین اساس ایجاد یک توافقنامه امنیتی میان اتحادیه اروپا و ناتو اجازه می‌دهد اطلاعات طبقه بندی شده به آسانی تبدیل شود و عملیات موثرافزایش یابد. انجام مشاوره‌های معمولی میان آمریکا واتحادیه اروپا، تبادل‌گزارش‌های آگاهی ازوضعیت و تمرینات افزایش توانایی پاسخگویی فرا آتلانتیکی به بحران‌های اتحادیه اروپا را تقویت میکند..(EU-Security Strategies,2010: 4)

## ۱۴– ۲– ۳– اقدامات بشر دوستانه ناتو

شورای امنیت از اوایل دهه ۱۹۹۰ میان حفظ صلح و امنیت جهانی با ضرورت مقابله با متخلفان جرائم بین‌المللی پیوندی حقوقی برقرارکرد و همکاری دولت‌ها درمقابله با جرائم بین‌المللی پیوندی حقوقی برقرارکرد و همکاری دولت‌ها درمقابله با جرائم بین‌المللی درقالب فصل هفتم منشور ملل متحد آغاز شد. رابطه میان شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی[1] ( که اساسنامه آن درشهر رم درسال ۱۹۹۸ به امضای ۱۱۴ کشور رسید)، امید به پشتوانه اجرایی محکم‌تر (نسبت به گذشته) برای تحقق صلح و عدالت را افزایش داد. از آن تاریخ به بعد، انتظار می‌رفت که موقعیت سیاسی و جایگاه بالای مرتکبان جرایم بین‌المللی برای آنها مصونیت ایجاد نکند و سازمان‌های

---
[1] International Criminal Court



بین‌المللی برای آنان مصونیت ایجاد نکند و سازمان‌های بین‌المللی درانجام وظایف خود برای تحقق صلح و امنیت قانونمند عمل نکنند (محمدی و عسگرخانی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

پس از پایان جنگ سرد، ناتو به تغییر مفاهیم و مفهوم سازی جدید با هدف تطبیق نقش و ماموریت خود با شرایط بحرانی جهان از یک سو و حقوق بین‌الملل عمومی و منشور ملل متحد از سوی دیگر پرداخت. این دگر دیسی مفهومی از دفاع جمعی به امنیت جمعی که مفهوم نخست ناظر بر وظایف و اختیارات سازمان ملل به طوراعم و شورای امنیت به طوراخص است. درحالی که مفهوم استراتژیک درسال ۱۹۹۱، همچنان بر دفاعی بودن محض سازمان درپیگیری اهداف تاکید می‌کرد. این عبارت از مفهوم استراتژیک مصوب ۱۹۹۹ حذف شد (محمدی و عسگرخانی، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

سال‌های ۱۹۹۱ به بعد با نشانه‌هایی از آشوب سیاسی، بحران امنیتی و دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی همراه بوده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمینه‌های لازم برای گسترش بحران و آشوب درمحیط‌های منطقه‌ای را به وجود آورد. بارز ترین نمود بروز بحران و آشوب امنیتی را می توان دربحران بالکان جست و جو نمود. شورای امنیت درقطعنامه۸۳۶ و ۸۱۹، دست دولت‌های عضو درانجام حملات هوایی یوگسلاوی سابق را برای حمایت از "مناطق امن" اعلام شده سازمان ملل بازکرد. به علاوه درقطعنامه ۸۳۶، قدرت انجام اقدامات نظامی را به دولت‌های عضو به صورت فردی یا درقالب سازمان‌های منطقه‌ای برای حمایت از این مناطق به روشنی اعلام نمود (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۱).

پس از پایان جنگ سرد، ناتو به تغییر مفاهیم و مفهوم سازی جدید با هدف تطبیق نقش و ماموریت خود با شرایط بحرانی جهان از یک سو و حقوق بین‌الملل عمومی و منشور ملل متحد از سوی دیگر پرداخت. این دگر دیسی مفهومی از دفاع جمعی به امنیت جمعی که مفهوم نخست ناظر بر وظایف و اختیارات سازمان ملل به طوراعم و شورای امنیت به طوراخص است. درحالی که مفهوم استراتژیک درسال ۱۹۹۱، همچنان بر دفاعی بودن محض سازمان درپیگیری اهداف مصوب تاکید می‌کرد، این عبارت از مفهوم استراتژیک مصوب ۱۹۹۹ حذف شد (محمدی، عسگرخانی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

وزرای امور خارجه کشورهای عضو ناتو درخلال مذاکرات خود دراسلو، در ژوئن ۱۹۹۲ تصمیم گرفتند آمادگی این سازمان را برای حمایت از فعالیت‌های پاسداری از صلح به طور موردی و با استفاده از سیستم‌های اجرایی ناتو تحت نظارت و مسئولیت کنفرانس همکاری و امنیت اروپا اعلام‌کنند. تحرک بعدی دردسامبر ۱۹۹۲ شکل گرفت و طی آن، ناتو آمادگی خود را برای حمایت از عملیات صلح تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد به طور رسمی اعلام نمود.

دراجلاس دسامبر ۱۹۹۲، وزرای خارجه اعضا بر وظیفه فردی و جمعی خود دراجرای مصوبات شورای امنیت درخصوص بحران یوگسلاوی تاکید و خاطر نشان‌کردند که ناتو آماده است تا درصورت درخواست دبیرکل سازمان ملل برای مشارکت درحل بحران، به این درخواست پاسخ مثبت دهد. ناتو قبل از این اعلام نیز در ژوئیه ۱۹۹۲ به طور فعال درکمک به اجرای قطعنامه‌های شورا درخصوص یوگسلاوی شرکت جسته بود، نیروهای دریایی ناتو مستقر دردریای مدیترانه با حضور و انجام عملیات پاسبانی درحوزه آدریاتیک درحمایت از تحریم‌های اقتصادی علیه صربستان و مونته نگرو سابق (موضوع قطعنامه ۷۱۳ و ۷۵۷ شورای امنیت سازمان ملل) نقشی فعال ایفا نمودند (آقایی، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

با توجه به استراتژی جدید ناتو درهمکاری نزدیک سازمان ملل متحد و حمایت از فعالیت‌های پاسداری از صلح، هواپیماهای این سازمان برای نخستین بار در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۱، دراسمان بوسنی هرزگوین به پرواز درآمدند و دور جدیدی از فعالیت‌های ناتو آغاز شد. ناتو عملیات خود را پاسخی به درخواست مندرج درقطعنامه ۷۸۱ شورای امنیت سازمان ملل قلمداد نمود. درقطعنامه مزبوراز اعضای سازمان ملل متحد درخواست شده بود تا هماهنگ با سازمان ملل درسطح ملی و منطقه‌ای یا سایر ترتیبات موجود، اقدامات لازم را برای کمک به نیروهای حمایتی سازمان ملل متحد و دراجرای ممانعت از پروازهای نظامی بر فراز منطقه ممنوعه پروازی درخاک بوسنی ملحوظ دارند (آقایی، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

به این ترتیب ناتو در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵چندین تصمیم محوری گرفت که درابتدا تحریم‌های سازمان را دردریای آدریاتیک[1] نظارت و متعاقب آن اجراکرد و سپس منطقه پرواز ممنوع را دربوسنی و هرزگوین اعلام‌کرد. همچنین اتحادیه حمایت تنگاتنگی از نیروی پاسدار صلح سازمان ملل به عمل آورد و حملات هوایی درسارایوو و مناطق تهدید شده دیگر که تحت حمایت سازمان ملل متحد بودند، انجام داد تا سرکوب و محاصره مناطق مذکور کاهش یابد. اقدامات قاطع اتحادیه درحمایت از سازمان ملل متحد همراه با تلاش‌های دیپلماتیک و هدفمند، محاصره سارایوو را شکسته و به آتش‌بس واقعی منجر شد و راه‌حل مذاکره را به جای منازعه درپاییز ۱۹۹۵مطرح‌کرد. نتیجه مذاکرات امضای موافقت‌نامه صلح دیتون[2] میان طرفین در ۱۰ نوامبر ۱۹۹۵ و هدف از آن تأسیس کامل فدراسیون بوسنی و هرزگوین بود، زیرا این امور پیش‌فرض صلح درنظر گرفته شده بود.

---

[1] Adriatic sea
[2] Dayton Peace Agreement



درراستای تحقق شرایط فوق، از نیروهای ناتو خواسته شد تا درانجام طرحی کامل برای یک بوسنی واحد، دموکراتیک و چند قومی شرکت کنند. بنابراین به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت، یک نیروی اجرایی ـ چند ملیتی نظامی به رهبری ناتو تشکیل شد تا به اجرای مقررات مربوط به معاهده دربخش‌های نظامی کمک کند و همچنین عملیات قهرآمیزی را انجام دهد که ممکن است برای تضمین اجرای معاهده لازم باشد. پس از پایان دوره یک ساله، نیروی اجرایی و نیروی تثبیت به رهبری ناتو وظیفه ایجاد و توسعه محیط امن برای تحکیم صلح را با هدف بازسازی مدنی و سیاسی بوسنی و هرزگوین بر عهده گرفت. پس از اینکه وضعیت دربوسنی با ثبات‌تر شد، مقامات نظامی ناتو به طور مرتب درمشورت با شورای آتلانتیک شمالی مسئله تجدید سازمان و کاهش میزان نیروی امنیت را مورد توجه قرار می‌دادند. سرانجام با استناد به قطعنامه ۱۵۷۵ شورای امنیت در ۲۲نوامبر ۲۰۰۴، عملیات نیروی تثبیت به رهبری ناتو به طور رسمی‌دردسامبر ۲۰۰۴ پایان یافته و وظایف آن به نیرویی به رهبری اتحادیه اروپا واگذار شد (خادمی، ۱۳۸۴: ۱۲۱–۱۲۰).

کاربرد قدرت نظامی بدون توجه به ساز و کارهای حقوقی، برخوردار نخواهد بود. سازمان ملل درصدد برآمد زمینه‌های لازم برای کاربرد قدرت نظامی براساس اهداف انسان دوستانه را پیگیری کند. متعاقب چنین فرایندی بود که رابطه سازمان یافته بین نهادهایی همانند پیمان آتلانتیک شمالی و سازمان ملل متحد ایجاد شد. به عبارت دیگر، درساختار بعد از جنگ سرد، ساز و کارهایی به وجود آمد که به موجب آن نشانه‌هایی از قدرت سازی و کنترل فرایندهای بحران ساز نه تنها مورد توجه سازمان ملل قرار می‌گرفت، بلکه پیمان آتلانتیک شمالی نیز خود را به عنوان نیروی عملیاتی و کارگزاراجرایی چنین شرایطی تلقی می‌کرد. دردوران بعد از جنگ سرد، بسیاری از اقدامات پیمان آتلانتیک شمالی با موافقت ضمنی روسیه و چین به انجام می رسید (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲).

دردوره جدید ایفای نقش ناتو، فضای جدیدی درنظام بین‌الملل شکل گرفت. روند جدید همه ترتیبات حقوقی مورد احترام حقوق و سیاست بین‌الملل را به چالش کشید. بمباران یوگسلاوی توسط ناتو درحمایت از آلبانیایی تبارهای کوزوو، تغییر مسیراین سازمان از نقش اولیه خود به عنوان سازمان دفاع دسته جمعی محسوب می شود.(Gray, 2000: 31)

تغییر جایگاه ناتو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای با هدف "دفاع جمعی" درجغرافیایی دولت‌های عضو درجهت حفظ صلح و امنیت درحوزه یورو– آتلانتیک به سازمانی که درباز تعریف جدیدی از خود درقالب مفاهیم و موضوعات مختلف درهیبتی تهاجمی و درمقیاسی فراتراز جغرفیای مورد

بحث، نقش پلیس از جغرافیای مورد بحث، نقش پلیس جهانی را بازی‌کرده و خود تبدیل به یکی از مراکز قدرت جهانی شده است. باز تولید قدرت درسیاست جهانی رابطه مستقیمی است که موضوع مربوط به مدیریت بحران از راه متنوع سازی قابلیت‌های راهبردی از اهمیت لازم درمحیط‌های منطقه‌ای برخوردار شد. با خاتمه جنگ سرد، اعضای ناتو که تا پیش از این برمفهوم "دفاع دسته جمعی" به عنوان مبنای تاسیس این سازمان منطقه‌ای تاکید می‌کردند، درجلسات مختلف مفهوم "امنیت دسته جمعی" را جایگزین "دفاع دسته جمعی"کردند. حال آنکه "امنیت دسته جمعی" درحیطه وظایف سازمان‌های منطقه‌ای و امنیت جمعی نبوده و طبق منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد می باشد. درحالی که یک سازمان دفاع دسته جمعی، مایل است از اعضای خود درمقابل تعرضات و تهاجمات خارجی دفاع‌کند، درحالی که ضرورت امنیت دسته جمعی منجر به ایفای نقش‌های متنوع تری درارتباط با عملکرد سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی درمناطق مختلف جغرافیایی شود (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳).

تاریخ ریشه‌های منازعه کوزوو به سال ۱۹۸۹بازمی‌گردد که اسلابودان میلوشوویچ[1]، رئیس جمهور وقت یوگسلاوی با پایان دادن به خودمختاری کوزوو، این استان را تحت کنترل مستقیم بلگراد درآورد. با افزایش تدریجی تنش‌ها، درگیری بین نظامیان و نیروهای پلیس صرب با آلبانی تبارهای کوزوو درسال۱۹۹۸آغاز شد که به مرگ هزاران آلبانی تبار کوزوو و اخراج بیش از هشتصد هزار نفراز خانه‌هایشان انجامید. پس از بی‌توجهی میلوشوویچ نسبت به تلاش‌های دیپلماتیک برای حل صلح‌آمیز حبران، به علاوه تبعات بشری و خطر سرایت آن به کشورهای دیگر، تجربه عملیاتی ناتو دربوسنی یک بار دیگر دربحران فوق به چالش کشیده شد. در واکنش به بحران و قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد نسبت به موضوع، ناتو از سطح بالای آمادگی نظامی خود برای آغاز اجرای عملیات درکوزوو درسپتامبر ۱۹۹۸خبر داد.

دراین برهه از زمان ناتو ابتکار عمل را به دست گرفته بود و درصورت عدم رعایت تعهدات بین‌المللی از سوی جمهوری فدرال یوگسلاوی، خود را برای انجام حملات هوایی آماده می ساخت. مبنای حقوقی اصلی چنین عملیاتی «مداخله بشر دوستانه[2]» بود که جهت کسب مشروعیت هرچه بیشتر، سعی می‌کردند آن را به نحوی به منشور ملل متحد ارتباط دهند. به علاوه با درنظر گرفتن عدم توجه جمهوری فدرال یوگسلاوی به قطعنامه‌های شورای امنیت و عدم صدور قطعنامه ای دیگراز سوی شورای امنیت درباره عملیات قهرآمیز و تهدید جدی صلح و امنیت منطقه، خاویر

[1] Slobodan Milosevic
[2] Humanitarian Intervention



سولانا[1] دبیر کل وقت ناتو نتیجه می‌گرفت که مبانی مشروع برای ناتو جهت تهدید و درصورت لزوم استفاده از زور وجود دارد (خادمی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

مداخله نظامی ناتو، بدون مجوز صریح شورای امنیت و با عنوان مداخله بشر دوستانه و برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر علیه دولت یوگسلاوی صورت گرفته است. اقدام نظامی ناتو دربحران کوزوو، تکامل روندی است ک از اجلاس نوامبر ۱۹۹۱ دررم درراستای تحول وظایف و راهبرد ناتو درراستای تحول وظایف و راهبرد ناتو آغاز شده است و دربحران بوسنی و هرزگوین ادامه پیداکرد. هرگاه فرایندهای امنیتی از منطقه‌ای شروع شود، پیامدهای آن را باید درحوزه‌های جغرافیایی دیگری نیز مورد توجه قرار داد. هرگونه کنش عملیاتی ناتو درکوزوو می توانست برموقعیت امنیتی روسیه دربالکان تاثیر بگذارد. به همین دلیل است که نماینده روسیه هنگام تصویب قطعنامه ۱۱۹۹تصریح‌کرده بود که فقط با توسل به طرق مسالمت آمیز، بحران کوزوو حل و فصل خواهد شد. این درحالی بود که چین از دادن رای، امتناع‌کرد. چرا که معتقد بود که مراجعه به فصل هفتم نادرست بوده است. به علاوه اینکه چین معتقد به طور ضمنی تصمیم اتخاذ شده را بدون مجوز شورای امنیت توسط یک سازمان منطقه‌ای برای مداخله درامور داخلی یوگسلاوی محکوم‌کرد، چرا که رفته رفته این موضوع به ایجاد یک سابقه خطرناک مبارزه طلبی و برابری جویی درمقابل اقتدار شورای امنیت منجر می شد. نماینده چین دراین رابطه تصریح‌کرده بود که از قطعنامه مذکور کاربرد زور و تهدید به استفاده از زوراستفاده نمی شود.

پس از اینکه صرب‌ها از امضای قرارداد صلح رامبولیه[2] خودداری‌کردند، حملات خود را علیه آلبانی تبارهای کوزوو تداوم بخشیدند و ناتو تعهدات خود را عملی‌کرد. سرانجام پس از۷۷روز بمباران هوایی مداوم، میلوشوویچ رئیس جمهور یوگسلاوی شکست را پذیرفته و با انعقاد موافقت نامه تکنیکی ـ نظامی بین ناتو و جمهوری فدرال یوگسلاوی، عقب‌نشینی نیروهای یوگسلاوی از کوزوو[3] آغاز شد. ناتو تعلیق عملیات هوایی خویش را اعلام‌کرد. قطعنامه ۱۲۴۴شورای امنیت در ۱۰ ژوئن پس از پذرش راه‌حل سیاسی از سوی جهوری فدراتیو یوگسلاوی، شامل توقف فوری خشونت و عقب‌نشینی سریع نیروهای نظامی، پلیس و به نظامیان می‌دش. درنتیجه نیروهای ناتو در۱۲ ژوئن ۱۹۹۹ وارد کوزوو شدند. به طور کلی نیروهای ناتو درجریان بحران کوزوو جلودار تلاش‌های بشر دوستانه برای کاهش رنج آوارگان بودند که درنتیجه عملیات پاک‌سازی قومی

---

1 Javier Solana
2 Rambouillet peace agreement
3 Kosovo

صرب‌ها، مجبور به فرار شده بودند. به علاوه صرف نظراز حفظ ثبات و امنیت کوزوو، از جمله وظایف دیگر نیروهای کوزوو به رهبری ناتو حمایت از ایجاد نهادهای مدنی، قانونی و نظام قضایی و جزایی روند انتخابات و زوایای دیگر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درکوزوووست (خادمی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).



**حضور نظامی ناتو در کوزوو**

دراین دوران، کنش تهاجمی آمریکا و ناتو درمناطق بحرانی درقالب اقدامات بشردوستانه به انجام می رسید. جنایت گروه‌های صرب بوسنی، منجر به واکنش افکار عمومی بین‌المللی نسبت به آنان شد. به این ترتیب زمینه برای شکل گیری اقدامات تهاجمی ناتو دربالکان و درقالب مداخلات بشردوستانه به وجود آمد (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۰).

درهمین راستا، وزیر خارجه فرانسه نیز تصریح‌کرد: "ما اعلام‌کرده بودیم بحران کوزوو یک استثناء بوده است و نه یک سابقه". عده‌ای اقدام نظامی ناتو بدون مجوز صریح شورای امنیت را که پس از پایان اقدامات نظامی ناتو در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ صادرشد، به عنوان مجوز موخر یاد می‌کنند. چون دراین قطعنامه، اقدامات قبلی ناتو محکوم نشد. در عین حال شورای امنیت با درج اهداف نظامی‌دولت‌های عضو ناتو در ضمیمه ۲ قطعنامه مزبور، عملکرد سازمان ذکر شده را به طور موخر مورد تاکید قرار می‌دهد. مهم ترین قطعنامه قابل ذکر شده را به طور موخر مورد تاکید قرار می‌دهد. مهم ترین قطعنامه قابل ذکر را درارتباط با کنش تهاجمی ناتو و اقدامات عملیاتی آن کشور دربوسنی را می توان براساس قطعنامه۱۲۰۳ مورد ارزیابی قرار داد. درمقدمه قطعنامه ۱۲۰۳ برای نخستین بار به روشنی از ناتو اسم برده می شود.

دراین قطعنامه شورای امنیت از دو طرف می خواهد درزمینه کنترل ومدیریت بحران با ناتو همکاری‌کنند. به نظر می رسد که شورای امنیت از تلاش‌های این سازمان درراستای حل و فصل



صلح آمیز منازعه و نظارت براجرای قرارداد تشکرکرده است، نه از توسل به زور. به همین لحاظ موردی که بتوان از آن مجوز توسل به زور علیه یوگسلاوی را استنباط کرد، سخت به نظر می رسد (UN. Doc, SI22133, Jan 1999).

بسیاری از تحلیلگران موضوع حقوق بین‌الملل براین باورند که راهبرد کنش تهاجمی ناتو از عراق و صربستان آغاز شده و مناطق گسترده دیگری را دراینده دربرخواهد گرفت. آنان براین باورند که گروه‌های نظامی‌دارای رویکرد مرحله‌ای هستند. بازیگرانی که قدرت نظامی را دراختیار دارند، از این توانایی خود برای حل بسیاری از موضوعات استفاده می‌کند. رویکرد کنش تهاجمی ناتو نماد تحلیلی کاربرد قدرت درشرایط تدافعی و تهاجمی محسوب می شود. رویکردی که اصالت را به موضوع قدرت و شرایطی می‌دهد که زمینه کاربرد قدرت نظامی را فراهم می سازد (کیگان، ۱۳۸۲: ۳۵).

یکی دیگراز مهم ترین تحولات حوزه ماموریت‌های ناتو، توسعه حوزه صلاحیت‌های این سازمان به مداخله در لیبی اشاره می شود. شروع اعتراضات مردمی‌در لیبی، رژیم معمر قذافی اقدام به سرکوب اعتراضات با استفاده از سلاحهای سنگین نظیر تانک و هواپیما نمود. شدت یافتن سرکوب مردم موجب طرح پرونده لیبی درشورای امنیت گردید و شورا با استناد به دکترین مسئولیت حمایت، پیش نویس قطعنامه ۱۹۷۳ را با ارجاع به ماده۴۲ فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب نمود. با تصویب قطعنامه۱۹۷۳، دست ناتو به عنوان بازوی اجرایی شورای امنیت برای مداخله نظامی‌دربحران لیبی باز شد و با اجرای عملیات پرواز ممنوع و تحریم تسلیحاتی لیبی مداخله خود را آغاز نمود. نهایتا در تاریخ ۳۱ مارس با هدایت پشت صحنه آمریکا و واگذاری مدیریت عملیات نظامی به سپهبد چارلز بوچارد، ناتو عملا متولی اجرای قطعنامه ۱۹۷۳گردید. براین اساس دستورات مربوط به اجرای عملیات گردیده و مدیریت پروازها و عملیات هوایی از پایگاه ازمیر صورت می پذیرفت (حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

مروری مختصر براین مأموریت‌ها که طیف متنوعی از مأموریت‌های تمام عیار نظامی تا مأموریت های کمک به وضعیت‌های اضطراری و امداد رسانی را شامل می‌شود، گویای عمق گسترده تغییراتی است که یک سازمان دفاع دسته جمعی دوران جنگ سرد به خود گرفته است:



**جنگنده ناتو در مداخله نظامی در لیبی**

* عملیات تمام عیار نظامی‌دربالکان (بوسنی و کوزوو)
* فرماندهی نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت درافغانسان و گروه‌های بازسازی استانی
* مأموریت ضدتروریستی دردریای مدیترانه
* مأموریت حفاظت از حریم هوایی آمریکا متعاقب حمله ۱۱ سپتامبر
* مأموریت آموزشی ناتو در عراق
* مأموریت امدادرسانی به قربانیان طوفان کاترینا درامریکا
* مأموریت امداد رسانی به زلزله زدگان پاکستان
* مأموریت ارائه کمک‌های لجستیکی به اتحادیه آفریقایی دررادرفور و سودان

(سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو، ۱۳۸۶: ۱۲).





# فصل ۴

## تحلیل پیامدهای روابط سیاسی، امنیتی ناتو و آمریکا بر نظام بین‌الملل



## ۴– تحلیل پیامدهای روابط سیاسی ـ امنیتی ناتو و آمریکا بر نظام بین‌الملل

سنخ روابط سیاسی امنیتی ناتو وآمریکا دارای پیامدهای گوناگونی بر نظام بین‌الملل بوده است. براین اساس آمریکا پس از پایان جنگ سرد، تلاش‌کرده است تا با طراحی و اجرای ماموریت‌های نوین برای ناتو وارد حوزه‌های مختلفی شود که تا پیش از آن برایش سابقه نداشت. دراین فصل به بررسی آثار و تبعات این روابط و عرصه‌هایی که ناتو وآمریکا پس از پایان جنگ سرد به لحاظ نظری و عملی وارد آن شده‌اند، پرداخته می‌شود.

### ۱– ۴– پیامدهای سیاسی

روابط سیاسی ـ امنیتی ناتو وآمریکا همواره دارای پیامدهای گوناگونی بر نظام بین‌الملل بوده است. از جمله این پیامدها، تلاش آمریکا و به تبع آن ناتو برای تروج ارزشهای لیبرال دموکراسی غربی درجامعه جهانی و اعضای جدید ناتو بوده است. آمریکا به عنوان بازیگری که مدعی هژمون جهانی است، تلاش می‌نماید تا اهداف و منویات خود را به سایر کشورها تحمیل نماید.

نکته دیگری که دراین بین باید به آن توجه داشت، این است که آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج از لاک انزواگرایی مونروئه گرای خود، همواره سعی نموده است تا درروند جریانات جاری بین‌المللی، نقش آفرینی نماید و آن جریانات را به نفع خود مصادره به مطلوب نماید. به بیان دیگر، آمریکا درطول هفت دهه گذشته همواره درحال موج سواری براین جریانات بوده است که از جمله آنها می‌توان به حمایت ابتدایی و اولیه خود از جریان ملی شدن صنعت نفت ایران، اشاره نمود.

براین مبنا، زمانی منافع آمریکا درحمایت از رژیم پهلوی قرار دارد و درزمانی دیگر درجریان کنفرانس گوادلوپ[1]، منافع آن درقطع حمایت از متحد سابق خود و حمایت از انقلابیون قرار دارد. همین سیر رفتار درجریان تحولات بهار عربی هم به خوبی مشاهده می‌شود. آمریکا که تا دیروز متحد رژیم‌های محافظه کار منطقه بود، پس از وزیدن اولین نسیم بهار عربی، به تدریج حمایت خود را از این رژیم‌ها پس گرفت و تبدیل به حامی تحول خواهان منطقه شد.

درجریان تحولات ناتو پس از پایان جنگ سرد هم به خوبی این روند در تبار شناسی رفتار سیاسی ـ امنیتی آمریکا نسبت به ناتو به خوبی مشاهده می‌شود. آمریکا که تا چندی پیش از آن سرگرم رقابت با ابرقدرت رقیب دربلوک شرق بود، پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، عرصه را از وجود رقیب خالی دید و فضا را برای گسترش دامنه نفوذ سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود به

[1] Guadeloupe Conference

مناطقی که تا دیروز در ید قدرت رقیب بود، فراهم دید. بنابراین تلاش نمود تا محیط بین‌المللی وقت را به نفع خود مصادره به مطلوب نموده و دامنه سیطره خود بر سایر مناطق اروپا را تکمیل نماید.

بر همین اساس آمریکا به عنوان پایه گذاراصلی ناتو و پشتیبان مالی، معنوی و لجستیک آن، شروع به تدارک دیدن مقدمات گسترش ارزش‌های مد نظر خود نظیر لیبرال دموکراسی، به این مناطق نمود. درادامه به این بحث بیشتر پرداخته می‌شود.

## ۱– ۱– ۴– اشاعه ارزش‌های غربی نظیر لیبرال دموکراسی

ارزش‌ها و هنجارهای عمومی لیبرال دموکراسی همواره به عنوان یک عضو حیاتی برای جامعه امنیتی فرا آتلانتیک شناخته می‌شوند، اماتوجه ناتو به چنین هنجارها و ساخت واقعی یک مفهوم امنیتی و شیوه‌های تمرینات امنیت ساز دراطراف چنین اعتقادی نتیجه پایان جنگ سرد است. از سال ۱۹۹۰، ناتو شروع به توجه بی سابقه‌ای به توسعه موسسات دموکراتیک درهمسایگی اروپا نموده است. این مسئله توسط سازمان‌هایی که به طور سنتی تلاش می‌کنند تا دموکراسی را تکثیر نمایند، درحال پیگیری است. این رفتار دروهله اول درمیان خود اعضای شورای اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا پیگیری گردید .(Lucarelli,2002: 20)

براین اساس اصول ناتو دربدو تاسیس به حفاظت از آزادی، میراث مشترک بشریت و تلاش برای تحقق اصول دموکراسی و آزادی‌های فردی و حکومت قانون تعبیر شده است و اعضای این سازمان ناتو را ابزار دموکراسی می‌دانند و مفهوم ناتو برای آنان دارای ضمانت دموکراسی است. درحقیقت فلسفه ناتو را می‌توان دموکراسی، آزادی فردی و حاکمیت قانون دانست. دراین چارچوب از اصول سیاست خارجی آمریکا برای کمک به روند دموکراتیزه‌کردن کشورها و گسترش ناتو به سوی شرق بوده است (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

آمریکا نیز درراستای هژمونی طلبی خود، مفاهیمی چون گرایش به دموکراسی، حقوق بشر و صلح بین‌الملل را به کار گرفته است تا بتواند منافعش را از این راه تامین‌کند. به اعتقاد نو محافظه کاران آمریکایی، این‌کشور مظهر خیر و گسترش دموکراسی دردنیا است. لذا نباید شعارهای دموکراتیک آنها را صرفا یک شعار تشریفاتی قلمداد نمود. چرا که رهبران این‌کشور حرفی را که به زبان می‌آورند، باور می‌کنند. گسترش دموکراسی و آزادی نه تنها به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا، بلکه بلاگردان همه معضلات جهان و نیز وسیله اساسی تامین امنیت آمریکا اعلام شده است. درحقیقت آمریکا با توجه به الگوهای قدرت درصحنه بین‌المللی سیاست اشاعه الگوها،



ارزش‌ها و نهادهای لیبرال محور را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده است (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

از سال ۱۹۹۰، اسناد ناتو مانند اعلامیه لندن درمورد همکاری شرق و غرب، اعلامیه رم، تعریف مفهوم نوین استراتژیک اتحادیه، درنوامبر ۱۹۹۱ و سپس آوریل ۱۹۹۹، و همچنین راه اندازی شورای همکاری آتلانتیک شمالی دردسامبر ۱۹۹۱ اشاره به صلح و همکاری دارد. این اسناد شامل تعاریفی درمورد تهدیدات و استراتژی‌های امنیتی اشاره مستقیم به مفهوم دموکراسی، به مفاهیم مرتبط مانند شفافیت یا احترام قوانین و مفاهیم مربوط به آن لیبرال دموکراسی و احترام به حقوق بشراست. براین اساس اسناد و پرونده‌های امنیت پس از جنگ سرد، یک رابطه رو به رشد بین امنیت و توسعه دموکراسی را نشان می‌دهد.

**مفهوم نوین استراتژیک ۱۹۹۱ می‌گوید:**

درمقابل تهدید غالب گذشته، خطراتی که برای امنیت متفقین وجود دارد، کماکان باقی می‌ماند. عواقب ناگوار نا امنی که ممکن است از مشکلات جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وجود آید، یکی از پایه‌های ضروری برای یک محیط امنیتی پایدار دراروپا، براساس رشد نهادهای دموکراتیک و تعهد به حل مسالمت آمیز مناقشات می‌باشد .(Lucarelli,2002: 21)

پیمان ناتو به مثابه ساز و کار دفاعی ـ امنیتی آمریکا درسیاستگذاری‌های فراآتلانتیکی آن دولت درنظام بین‌الملل کنونی نقش موثری را ایفا می‌نماید. اصولا در تز نوین مدیریت جهانی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ناتو با توجه به فلسفه وجودی همگرایانه با آمریکا، می‌باید در تعاملات بین‌المللی، نقش موثرتری را ایفا نماید (گسیو، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

این اعتقاد وجود دارد که آمریکا تلاش می‌کند، اهداف جهانی خود را از طریق ناتو و شورای امنیت تعقیب نماید و درواقع ناتو را به عنوان ابزاراصلی برای حفظ برتری درگام اول درروابط امنیتی با اروپا و سپس درسطح جهان به کار بندد. تبیین واقعی و علت اصلی جذبه ناتو برای آمریکا روشن است، این اتحادیه یک ابزارامریکایی محوراست که واشنگتن از طریق آن، نفوذ سیاسی و نظامی خود را بر قاره اروپا و جهان با تقویت امنیت آمریکا دنبال می‌کند. منطق استراتژی جهانی واشنگتن، براین اصلی مبتنی می‌باشد. درحالی که رقابت‌های ابرقدرتی کاهش یافته و درپی آن، خطرات امنیتی و تعهدات آمریکا دربعضی از جنبه‌ها کم شده است، اما مرزهای ناامنی آمریکا گسترش یافته است. این استراتژی موجب شده است تا دولت آمریکا برای تداوم حضور و استیلای جهانی خود، به ماموریت‌های جدید ناتو متوسل شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۲).

تغییر و تحولاتی که پیمان ناتو پشت سر گذاشته است، بیش از آنکه با مفهوم و ماهیت دفاعی در یک محدوده جغرافیایی منطبق باشد، با هژمونی سیاسی منطبق است و اگر درجهان امروز از هژمونی صحبت شود، فقط می‌تواند هژمونی آمریکا مطرح باشد. این درحالی است که نقش منطقه‌ای این اتحادیه درراستای تحقق اهداف سیاست خارجی آمریکا به گستره‌ای (سطحی) جهانی ارتقا پیداکرده است. گسترش ناتو به رهبری آمریکا چیزی نیست جز نتیجه منطقی استراتژی واشنگتن درزمینه ضرورت و رهبری آمریکا (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۳).

از سوی دیگر براساس استراتژی امنیت ملی آمریکا که درسال‌های ابتدایی سده جدید میلادی ارائه گردید، ایالات متحده به تعریف این نقش پرداخته است که آمریکا خواهان حفظ وضعیت فعلی ناتو است. ماموریت اصلی ناتو دفاع دسته جمعی از دموکراسی‌های متحد فراآتلانتیکی باید حفظ گردد (سعید کلاهی، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

بنابراین پیشرفت ارزشهای دموکراتیک دراروپا و جهان و رونق اقتصادی که برای دهه‌ها به نفع اروپایی‌ها وآمریکایی‌ها می‌باشد جدا نیست. از جمله دستاوردهای اخیر ناتو، گسترش موفقیت آمیز آن به کشوراروپای مرکزی و شرقی و کشورهای بالتیک است که از سلطه آزاد شده‌اند و با چندین کشور غیر عضو درسراسراروپا واسیا و مدیترانه مشارکت برقرار نموده‌اند. (Shapiro,2019)

بنابراین ناتو هدف جدیدی را درپیش گرفت: از بین بردن رقابت‌های امنیتی درسراسراروپا و حاشیه آن و ایجاد لیبرال دموکراسی برای اعضای سابق امپراطوری شوروی. از این رو ناتو از یک سازمان امنیتی که توانست از یک تهدید نظامی جلوگیری نماید، تبدیل به یک پروژه گسترده برای تبدیل همه اوراسیای غربی به یک محیط امن، لیبرال و دموکراتیک گردد. از سوی دیگر همکاری اقتصادی و سیاسی اروپا دربستر همکاری امنیتی نزدیک با آمریکا امکان پذیراست وآمریکا همچنان به متحدین قدرتمند و موفق خود دراروپا نیازمند است تا به چالش‌های بسیاری درزمینه‌های جهانی و ژئوپلیتیک رسیدگی نمایند .(Daalder,2019)

از این رو پس از جنگ سرد، ناتو به تثبیت کشورهای تازه استقلال یافته اروپای مرکزی و شرقی کمک نمود. با ارائه چشم انداز عضویت به این‌کشورها که تعهد خود را به لیبرال دموکراسی و رشد بازار نشان دادند، ناتو درکناراتحادیه اروپا شروع به کارکردن برای ایجاد یک اروپا که برای اولین بار درطول تاریخ، کاملا آزاد و صلح آمیز بود، نمود. بعدها، ناتو تصمیم گرفت تا به منظور حفظ امنیت اروپا، به ایجاد ثبات درمناطق حاشیه‌ای و فراتراز اروپا کمک نماید. تا سال ۲۰۱۱، بیش از ۱۵۰۰۰۰ سرباز به عنوان به عنوان بخشی از شش عملیات نظامی‌درسه قاره اعزام نموده



است. نیروهای ناتو به حفظ صلح دربالکان، مبارزه با تروریسم و دزدی دریایی درمدیترانه و عربستان و ایجاد ثبات درحیط پس از جنگ درافغانستانو عراق کمک‌کردند و این کار را درهمکاری نزدیک با بیش از ۴۰ کشور شریک از سراسر جهان انجام داد .(Ibid,2019)

ناتو در تعامل با جمهوری‌های اروپای مرکزی و شرقی برمقوله آموزش و ترغیب درروند جامعه-پذیری نوین، تأکید ویژه‌ای نموده است. جامعه‌پذیری نوین ناتو می‌باید مقوله‌های سیاست‌گذاری را به گونه‌ای برای دولتهای درروند پذیرش ارائه نماید که شرایط تغییر درانگاره‌های امنیتی راهبردی آنها درسطح بین‌المللی فراهم می‌شود (گیسو۱۳۸۶: ۲۹۶).

## ۲– ۱– ۴– فرآیند گسترش ناتو به شرق

کمی پس از فروپاشی شوروی، اولین کوشش‌ها از جانب ناتو برای رسیدن به شرق آغاز شد. این حرکت درشکل جدیدی تحت عنوان شورای همکاری آتلانتیک شمالی مطرح شد که اولین ملاقات آن درروز بیستم ماه دسامبر ۱۹۹۱ یعنی کمتراز دو هفته پس از اعلام تشکیل جامعه مستقل مشترک المنافع، توسط رهبران کشورهای بلاروس، روسیه و اوکراین انجام شد. به تدریج کلیه اعضای سابق پیمان ورشو (حتی آلبانی که دردهه ۶۰ توسط خروشچف از پیمان ورشو اخراج شده بود) عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی شدند. با محاسبه ۱۶ عضو ناتو، این شورا دارای ۳۸ عضو گردید و درواقع درمجمعی برای گفت و گو و مشورت بود که جلسات متعدد ملاقات، بازدید، درس، سمینار و گفت و گو را تشکیل می‌داد. از سال ۱۹۹۳، تحت فشارهای غالب این‌کشورها به خصوص جمهوری چک، مجارستان و لهستان مسئله گسترش ناتو دردستور کار قرار گرفت ( روشندل، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

دربررسی علل گسترش ناتو باید به دو علت عمده به شرح ذیل اشاره نمود:

### ۱- استقرار ناتو و تثبیت دموکراسی

برخی استدلال می‌کنند که گسترش ناتو می‌تواند دموکراسی و ثبات را در یک اروپای متحد تضمین‌کند. هنگامی که برای نخستین بار صحبت از گسترش ناتو به شرق مطرح شد، دولتمردان کشورهای عمده ناتو و درراس آنها آمریکایی‌ها به وضوح اعلام داشتند که برای عضویت درناتو شرایطی وجود دارد. به معنی دیگر، آنان نمی‌توانند هر کشوری را که خواهان عضویت درناتو باشد را به عضویت جدید بپذیرند، آنها به طور شفاف بیان نمودند که کشورهایی می‌توانند عضو ناتو گردند که دموکراسی را پذیرفته و اساس آن را به اجرا درآورده باشند. از دیدگاه صاحب نظران و دولتمردان غربی تفاوتی اساسی بین دموکراسی و سرمایه داری لیبرالیسم وجود ندارد و

هدف اصلی ناتو از گسترش، مهار و نابودکردن تمامی بالقوه و بالفعل درراه توسعه سرمایه داری لیبرالیستی می‌باشد (تائب، ۱۳۷۸: ۶۹).

**-روسیه**

تز اصلی ناتو و دلیل واقعی گسترش ناتو، عمدتا جلوگیری از خطر مسکو است. این امر همیشه مسئله اصلی ناتو بوده است. هراس از احیای یک دولت مستقل و نیرومند درسرزمین پهناور روسیه یک بار دیگر جهان غرب را به تلاطم انداخته است، آنها می‌خواهند از شکل گیری چنین قدرتی درمسکو جلوگیری کنند، دراین میان ناتو مهم ترین ابزاری است که می‌تواند روسیه را مهار نماید (قامت، ۱۳۸۷: ۲۷).

کشورهای اروپایی وآمریکا به این امر واقفند که هر چند که روسیه دیگراتحاد جماهیر شوروی سابق نیست، اما دارای آنچنان شرایط و امتیازاتی است که به آن قدرت وسیعی می‌بخشد و با توجه به قدرت تسلیحات نظامی و هسته‌ای و نفوذ درکشورهای جهان سوم و اقمار سابق خویش هنوز هم مسکو به عنوان یک خطر بالقوه می‌تواند امنیت اروپا را به خطر بیاندازد (قامت، ۱۳۸۷: ۲۸).

**- ساز و کارهای جامعه‌پذیری**

در تعامل با جمهوری چک و رومانی، ناتو مؤکداً برمقوله آموزش و ترغیب تصریح نموده است. براین اساس آزادسازی‌های سیاسی و اقتصادی درکشورهای چک، رومانی، برنامه‌های آموزشی متنوع‌تر، بسط شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و تغییر مواد درسی، همگی از مواردی است که می‌تواند دردگرگونی دیدگاه‌های موجود نسبت به روند همکاری‌های موجود با غرب مؤثر باشد. به گونه‌ای که حتی اصلاحات قانونی- نهادی موجب تقویت هنجارهای لیبرال دموکراتیک درکشورهای چک و رومانی شده است

ناتو درنخستین گام کوشیده است تا دولتمردان چک و رومانی را متقاعدکند تا اصلاحات لیبرال دموکراتیک را درساختارهای داخلی انجام دهند. همچنین به صورت نظام‌مند، دو مقوله مهم آموزش و ترغیب را از طریق همگرایی با فعالیت‌های ناتو مانند شرکت درهمایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی مجمع پارلمانی ناتو اجرا نمایند. به عنوان نمونه مجمع پارلماتی ناتو تاکنون بیش از یکصد همایش و کارگاه آموزشی با این هدف که سیاستگذاری‌های راهبردی- امنیتی کلان ناتو، صورت منسجمی به خود بگیرد، برگزار نموده است. این مقوله با توجه به فضای گسترش کارکردی ناتو و تغییر روندهای امنیتی موجب شده است که کشورها علایق امنیتی مشترکی با ناتو بیابند (همان، ۲۹۷).



**مقابله با وضعیت جدید ناتو، پس از پایان جنگ سرد**

موضوع گسترش ناتو درماده ۱۰ پیمان آتلانتیک شمالی پیش‌بینی شده است و این ماده مبنای سیاست درهای باز ناتو می‌باشد. دراین ماده آمده است: "اعضا می‌توانند با توافق جمعی، هر کشور دیگراروپایی را که بتواند اصول این پیمان را تعریف و به امنیت منطقه آتلانتیک شمالی کمک‌کند، به عضویت بپذیرند. هر کشوری که بدین طریق برای عضویت دعوت می‌شود، باید اسناد الحاق را تسلیم دولت ایالات متحده آمریکا نماید. دولت آمریکا سایراعضای پیمان را از تسلیم این اسناد الحاق مطلع خواهد ساخت". (بینام، ۱۳۸۶: ۵۵).

**سه نکته کلیدی دراین ماده به چشم می‌خورد:**

۱-اتخاذ تصمیم درخصوص پذیرش اعضای جدید مشمول اصل اجماع و تصمیم جمعی اعضای ناتو می‌باشد.

۲-اعضای جدید باید از میان کشورهای اروپایی باشند. مطابق این ماده کشورهای غیراروپایی نمی‌توانند به عضویت این پیمان دربیایند.

۳-کشورهایی برای عضویت دراین پیمان دعوت می‌شوند که واجد شرایطی برای تقویت اصول پیمان (دموکراسی، آزادیهای فردی و حاکمیت قانون) باشند

با توجه به دیدگاههای مختلف درخصوص ضرورت‌ها و اهداف گسترش ناتو، این سازمان درسال ۱۹۹۵ مطالعه‌ای را درخصوص موضوع گسترش آغازکرد تا چرایی و چگونگی پذیرش اعضای آتی را مورد بررسی قرار دهد. نتایج این مطالعه با شرکای علاقه‌مند درمیان گذاشته شد و منتشر گردید. درخصوص چرایی گسترش ناتو، ایجاد یک امنیت بهتر درسراسر منطقه یورو- آتلانتیک[1] بدون ترسیم خطوط مستقیم جدید احساس می‌شد و هم فرصت بی‌نظیری برای تحقق چنین هدفی فراهم آمده بود. (بینام، ۱۳۸۶: ۵۷).

این مطالعه همچنین نتیجه گرفت که گسترش ناتو با تشویق و حمایت از اصلاحات دموکراتیک از جمله ایجاد کنترل غیر نظامی و دموکراتیک بر نیروهای مسلح تقویت الگوها و فرایندهای همکاری، مشورت و اجماع سازی درروابط اعضای بین سازمان و تقویت مناسبات حسن همجواری به ارتقای ثبات و امنیت برای همه کشورهای حوزه یورو- آتلانتیک خواهد انجامید. شفافیت دربرنامه‌ریزیهای دفاعی و بودجه بندی نظامی را افزایش خواهد داد و از این رهگذراعتماد بین دولتها را تقویت و گرایش کلی به همگرایی و همکاری دراروپا را قوت خواهد بخشید. این

[1] Euro-Atlantic area

مطالعه همچنین نتیجه‌گیری‌کرد که گسترش سازمان به توانایی آن برای کمک امنیت اروپا و امنیت بین‌المللی خواهد افزود.(کردی، ۱۳۹۵: ۷۱).

درارتباط با چگونگی گسترش، این جمع‌بندی ارائه شد که هرگونه گسترش عضویت سازمان باید از طریق الحاق اعضای جدید به پیمان آتلانتیک شمالی و مطابق ماده ۱۰ این سازمان باشد. همچنین موافقت گردید که اعضای جدید از کلیه حقوق برخوردار و متعهدبه تمامی مسئولیت‌های عضویت باشند. اعضای جدید باید درهنگام پذیرش، تمامی اصول، سیاست‌ها و رویه‌های سازمان را تأیید و خود را با آنها منطبق سازند. همچنین اعلام شد که تمایل و ظرفیت قبول و انجام این تعهدات، نقش کلیدی درهرگونه تصمیم‌گیری سازمان برای دعوت از یک کشور، جهت عضویت ایفا خواهدکرد (کردی، ۱۳۹۵: ۷۲).

دراغاز سال ۱۹۹۴، سازمان ناتو اظهار داشت که هیچ فوریتی درگسترش وجود ندارد، اما دراواسط سال ۱۹۹۴، پس از سخنرانی کلینتون در ورشو، حرکت به سوی گسترش تغییر یافت. درپایان سال ۱۹۹۴ سیاست دولت کلینتون از مشارکت با اروپای غربی به سوی آسیا درنوسان بود. افزایش جدایی بین اروپایی‌ها وآمریکایی‌ها با اعتراضات کنگره و افکار عمومی آمریکا تشدید شد، زیرا آنها مخالف ادامه سرمایه‌گذاری آمریکا دراتحادیه بودند. علاوه براین‌کشورهای اتحادیه با ارقام به مراتب بیشتری از هزینه دفاعی مواجه بودند. از سوی دیگراعتراضاتی درباره ارتباط و نیاز به ناتو در فقدان تهدید شوروی احیا شد. گسترش به همه این مسائل پاسخ می‌داد. تمایل کشورهای اروپای شرقی برای پیوستن به اتحادیه، دلیل تداوم شایستگی و مأموریت آن بود (خادمی، ۱۳۸۷: ۸۶).

دراجلاس وزرای خارجه ناتو دربروکسل دردسامبر ۱۹۹۴ تصمیم حرکت به سوی گسترش گرفته شد. گسترش ناتو به مفهوم ایجاد ساختارامنیتی اروپایی شناخته شد که به تمام کشورهای اروپا توسعه می‌یافت. این تصمیم از مطالعه جامعی که چگونه ناتو باید گسترش یابد، پیروی می‌کرد. ناتوی بزرگتر به عنوان یک اتحادیه دفاعی نظامی قوی به تداوم نیاز داشت. گسترش که یک رکن راهبردی چند بخشی بود، از آغاز تا کنون به‌کندی پیش می‌رود. در یک مرحله داوطلبان کمی‌دعوت شدند. بنابراین مشارکت وسیله مهمی برای تأمین امنیت داوطلبان آینده ناتو است که تحت پوشش تضمین ماده ۵ قرار نمی‌گیرد. کشورهای مایل به هم‌پیمانی با ناتو باید دوران انتقالی مشارکت را طی‌کنند، زیرا این‌کشورها قبل از اینکه تولیدکننده امنیت باشند، مصرف‌کننده آن هستند (خادمی، ۱۳۸۷: ۸۷).



بخش دیگراستراتژی، رابطه نوین ناتو- روسیه بود. درگیری روسیه درچچن موجب نگرانی بیشتر کشورهای اروپای مرکزی شد و آنها درپیشنهاد خود برای عضویت کامل دراتحادیه جسور شدند. این موضوع ضرورت برخورد با روسیه را به روشی که از تحریک واکنش افراطی آن جلوگیری کند تقویت‌کرد. ایجاد یک اتحادیه گسترش یافته و رابطه‌ای بی‌نظیر با روسیه به مفهوم آن بود که دو مورد مذکور، دو روی یک سکه هستند. از این رو راهبرد بیمه کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و تضمین برای رووسیه ضروری مینمود. همزمان با تصویب تصمیم گسترش ناتو، وزیر خارجه روسیه برای اولین بار با شورای همکاری آتلانتیک شمالی به شکل ۱۶+۱ درباره توسعه رابطه ناتو- روسیه فراتراز مشارکت برای صلح مذاکره‌کرد. مشاوره‌های نوین دلیلی بر قصد ناتو برای توسعه رابطه با روسیه بود. ناتو اذعان می‌کرد که دراطمینان دادن مجدد به روسیه منافع جدی خواهد داشت تا تهدیدی را مطرح نکند و اینکه تلاش‌هایش دراروپای مرکزی امنیت مشترک را برای همه افزایش دهد.(کردی، ۱۳۹۵: ۷۳).

درابتدا از گسترش به علت تقسیم دوباره اروپا اجتناب می‌شد، اما هم‌اکنون گسترش درحال حرکت است. درواقع گفت‌وگو و همکاری با کشورهایی که به ناتو نمی‌پیوندند، عملی اصلی برای جلوگیری از تقسیم تازه اروپاست و دراین میان، سازمان امنیت و همکاری اروپا بعنوان جامع‌ترین سازمان اروپایی، راه حل غلبه بر تقسیمات فوق به شمار می‌رود. علاوه براین وظیفه اجتناب ناپذیراتحادیه درمقابل سازمان امنیت و همکاری اروپا شناخته شده است. اجتناب از تضعیف ناتو بویژه ضمانت ماده۵ درموفقیت کوشش گسترش، تاثیر داشت و این امر تلویحاً براحتمال استقرار نیروهای خارجی و گسترش سلاحهای اتمی‌درخاک آینده دلالت دارد. (خادمی، ۱۳۸۷: ۸۸).

اگر هدف گسترش درسال۱۹۹۵ را ممانعت از بوجود آوردن خطوط جدید تقسیم بدانیم، از سال۱۹۹۶ گفته می‌شد که ایده تقسیم دراروپا متروک شده است. هر تمایزی که درنتیجه گسترش بین کشورها بوجود می‌آید، بر درجات تفاوت دلالت دارد تا خطوط تقسیم. توسعه حقیقی مشارکت با روسیه و ایجاد پیوند ادراکی بین گسترش اتحادیه اروپا و ناتو، گسترش، همگرایی و همکاری را به همراه دارد که همان همگرایی اعضای جدید و تعمیق همکاری با کشورهایی است که عضو نیستند یا هنوز آمادگی عضویت ندارند یا مایل به عضو شدن نیستند (خادمی، ۱۳۸۷: ۸۹).

براین اساس، بر پایه تصمیمات نشست سران ناتو دراجلاس سران ۱۹۹۹ در واشنگتن، سیاست درهای باز به عنوان استراتژی ناتو درسده ۲۱، برای پذیرش اعضای تازه، دردستور کاراین سازمان قرار گرفت و طرح اقدام برای عضویت Map Membership Action Plan به تصویب رسید. بر

پایه این طرح، همه کشورهای خواهان پیوستن به ناتو، باید ضوابط مندرج درطرح اقدام برای عضویت را رعایت‌کنند. اعضای ناتو براین باورند که پذیرش اعضای تازه از یک سو، تقسیم بندی‌های ایدئولوژیک و سیاسی دوران جنگ سرد را از بین می‌برد و به گسترش آزادی و دموکراسی دراین‌کشورها مدد می‌رساند و از سوی دیگرانگیزه دیگر کشورهای اروپای خاوری و مرکزی و نیز کشورهای خواهان عضویت دراین نهاد را تقویت خواهد نمود (ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

گسترش ناتو و افزایش شماراعضای این سازمان، با استراتژی ناتو دراین سال‌ها پیوند نزدیک داشته است. آمریکا و کشورهای اروپایی عضو ناتو امروزه دراین مورد که تروریسم بین‌المللی و جنگ افزارهای نابودی دسته جمعی بزرگ‌ترین خطر برای آنها است، هم نظرند و براین پایه، برای برخورد با این پدیده‌ها، اندیشه محدود بودن ناتو به اروپا و پشتیبانی از صلح و امنیت منطقه‌ای را کنار گذاشته‌اند و درراستای رویارویی با خطرات بین‌المللی حتی دردورترین نقاط جهان، به گسترش جغرافیایی فعالیت‌های خود پرداخته‌اند. درمجموع دلایل زیر را می‌توان به عنوان عمده ترین دلایل گسترش ناتو به شرق برشمرد:

۱-گسترش ناتو به سوی اروپای مرکزی و شرقی، مایه ایجاد امنیت برای آمریکا و کارایی بیشتر برای ناتو می‌شود و برقراری امنیت بیشتر دراروپا، به نفع آمریکا است.

۲-پیوستن کشورهای حوزه بالتیک، اروپای مرکزی و شرقی به ناتو و ثبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی این‌کشورها، سبب می‌شود که آمریکا و ناتو توانمندی‌های خود را درمبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای نابودی دسته جمعی گروهی، به جای اروپا درمیدان‌هایی تازه چون آسیای جنوب غربی، خاورمیانه و حوزه دریای مازندران به کار گیرند(ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

سرانجام سه کشور مجارستان، لهستان و جمهوری چک درسال ۱۹۹۹، به طور رسمی به عنوان اعضای جدید به ناتو پیوستند و تعداد اعضای سازمان را به ۱۹ کشور رساندند. دراجلاس ۱۹۹۹ سران ناتو، تصویب شد که دراجلاس ۲۰۰۲ مساله گسترش سازمان و عضویت کاندیداهای جدید بررسی شود. ناتو برنامه‌ای تحت عنوان طرح عضویت تصویب‌کرد و ۹ کشور را دراین گروه قرار داد. این‌کشورها عبارتند از لیتوانی، لتونی، استونی، رومانی، بلغارستان، اسلواکی، آلبانی و مقدونیه. قرار شد این‌کشورها ضمن تامین استانداردها، آمادگی خود را برای عضویت درناتو تامین نمایند (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).



کشورهای مذکوراصلاحات مورد نظر را انجام دادند و درسال ۲۰۰۰ اعلام آمادگی کردند. معمولا کشورهایی نامزد عضویت می‌شوند که کمترین بی ثباتی را داشته باشند و اگر کشوری با بی ثباتی، بحران و ناآرامی روبه رو باشد، دراولویت پذیرش قرار نمی‌گیرد (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

پذیرش اعضای جدید، موضوع گسترش جغرافیایی ناتو و پذیرش اعضای جدید از مهم ترین محورهای دستور کار ناتو بود. دعوت از داوطلبان عضویت درناتو براساس مفاد بیانیه اجلاس ناتو در واشنگتن درسال ۱۹۹۹ (سیاست درهای باز) و درچارچوب ماده ۱۰ معاهده واشنگتن مصوب سال ۱۹۴۹ صورت می‌پذیرفت. طبق تصمیمات اجلاس پراگ از ۷ کشور لتونی، لیتوانی، اسلوونی، اسواکی، رومانی و بلغارستان برای شروع مذاکرات الحاق برای ورد به پیمان دعوت به عمل آمد. دراین اجلاس، سران ناتو اعلام‌کردند که مذاکرات الحاق را بلافاصله به منظورامضای پروتکل این‌کشورها تا قبل از مارس ۲۰۰۳ آغاز و تصویب روند الحاق به ناتو را حداقل تا ماه مه ۲۰۰۴ تکمیل می‌شد (فرسایی، ۱۳۸۱: ۴۹).

گسترش ناتو شامل دو وعده نقض شده به روسیه است که کرملین آن را هرگز فراموش نکرده است. درسال ۱۹۹۰، دولت بوش پدر و دولت آلمان غربی، به میخائیل گورباچف اطمینان دادند که درازای موافقت روسیه با عضویت آلمان متحد درناتو، اتحادیه یک اینچ به سمت شرق گسترش نخواهد یافت. اما این وعده ناتو امروزه به صورت آشکاری نقض شده است، زیرا نیروهای ناتو درمرزهای روسیه، نیروهای زمینی، دریایی و هوایی را همراه با تاسیسات دفاعی موشکی ایجاد می کنند .(cohen,2017)

### -لتونی

در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۲، درنشست سران ناتو درپراگ، لتونی و شش کشور دیگر به عضویت ناتو دعوت شدند. این آغاز آخرین مرحله برای لتونی به منظور تبدیل شدن به یک کشور عضو ناتو بود که در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۴ صورت گرفت. همچنین لتونی درروند تحول ناتو با مشارکت در تقویت ناتو و عملیات بین‌المللی و همچنین اقدامات حفظ امنیت اتحادیه مشارکت داشته است. درچارچوب این فرایند، لتونی موفق به تشکیل نیروهای مسلح حرفه‌ای شده است که با الزامات امنیتی مدرن مطابقت دارند و قادربه شرکت دراقدامات پیشگیرانه و پیشگیری از بحران هستند. لتونی در تمامی عملیات‌های ناتو دربالکان، عراق و افغانستان به رهبری ناتو، لتونی با استفاده از نیروهای مسلح مشغول به کار شد، درحالی که کارشناسان امور داخلی لتونی درروند بازسازی و ثبات افغانستان مشارکت داشتند .(Aizasardzibas,2017)

مشارکت درعملیات بین‌المللی، عملا اجازه آزمایش سازگاری نیروهای مسلح ملی لتونی باس ایر کشورهای عضو اتحادیه را می‌دهد و تجربه اجرایی را که برای سربازان حرفه‌ای ضروری است، دردسترس قرار می‌دهد. درهمین حال، چنین مشارکت عملی لتونی درعملیات‌های منتهی به ناتو، موجب افزایش اثر بخشی عملیات و به حداکثر رساندن نفوذ سیاسی لتونی درروند تصمیم‌گیری ناتو می‌شود.(Ibid, 2017)




**مراحل گسترش ناتو به شرق تاکنون**

## -اسلوونی

یکی ازکشورهای دیگری که دراجلاس پراگ به عضویت ناتو دعوت شد، کشوراسلوونی بود. اسلوونی در ۲۹ مارس ۲۰۰۴ به عضویت کامل ناتو، به عنوان یکی از اهداف استراتژیک خود دست یافت. پس از گذشت پانزده سال، این اتحادیه (ناتو) به منبع اساسی تامین امنیت اسلوونیایی و اروپایی محسوب می‌شود. اسلوونی بخشی از جنبش عدم تعهد دردوران یوگسلاوی سابق بوده است. عدم تعهد دردوران یوگسلاوی سابق بوده است. اما زمانی که این‌کشور مستقل شد، کشور عضو اتحادیه اروپا و اتحادیه آتلانتیک گردید. ینس استولسنبرگ، دبیرکل ناتو، اسلوونی را به عنوان یک متحد ارزشمند توصیف نموده است که از بسیاری جهت به امنیت جمعی کمک می‌کند. متحدین دیگر، نقش اسلوونی را به ویژه به دلیل ایفای نقش درماموریت K fore درکوزوو، را به رسمیت می‌شناسند، سربازان اسوونی را به خاطر موفقیت آنها ستایش می‌کنند.
(The Slovenia,2019).

**-لیتوانی**

یکی ازکشورهایی که دراجلاس پراگ، ناتو از آن دعوت به عضویت نمود، لیتوانی می‌باشد. لیتوانی در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۴ به عضویت کامل ناتو پذیرفته شد. لیتوانی سیاست دفاعی ملی را به عنوان بخشی از سیاست دفاعی ناتو، توسعه می‌دهد، درحالی که از اهمیت اطمینان یابی از توانایی‌های ملی کافی برای دفاع و بازدارندگی منطقه‌ای، دسترسی به مواد خام و منابع و همچنین نگهداری و ظرفیت‌های صنعتی مربوط به نیازهای نظامی آگاه است تا مطمئن شود که شهروندان علاقه مند به دفاع از کشور خود درمقابل هر متجاوز احتمالی هستند. عضویت لیتوانی درناتو براساس مقررات مندرج درقانون اساسی جمهوری لیتوانی است: برای تضمین امنیت و استقلال کشور، رفاه شهروندان و حقوق و آزادی‌های اساسی آنها، لیتوانی مصمم به تبدیل شدن به یک عضو کامل درسازمان دفاعی ناتو می‌شود و عضویت لیتوانی درناتو با هدف بهبود اعتماد، ثبات و امنیت درمنطقه و درکل اروپا است .(Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Lithuania,2019) استراتژی امنیت ملی در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۱۷ به روز شده است که براساس آن امنیت ملی جمهوری لیتوانی بخشی از امنیت ناتو و اتحادیه اروپا درنظر گرفته شده است: هر تهدید برای یک کشور عضو ناتو یا اتحادیه اروپا به عنوان تهدیدی بری امنیت ملی درنظر گرفته می‌شود. امنیت ملی لیتونی توسط عضویت درناتو و حضور نظامی آمریکا دراروپا تقویت می‌شود. تقویت دفاع جمعی ناتو، افزایش دید نظامی ناتو و متحدین آن درکشور و منطقه به عنوان بازدارندگی و تضمین امنیت برای جمهوری لیتوانی عمل می‌کنند. لیتوانی با تصویب موافقتنامه وضعیت نیروهای ناتو (Sofa)، که وضعیت نیروهای اعضای ناتو را درقلمرو عضو دیگر تنظیم می‌کند، عضویت درناتو را تقویت‌کرد. لیتوانی موافقت نامه ۱۹۵۱ درباره وضعیت سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، نمایندگان ملی و ستاد بین‌المللی و موافقت نامه ۱۹۶۴، برای تبادل اطلاعات اتمی را امضا نمود. با توجه به این تعهدات، لیتوانی یک عضو کامل درناتو است .(Ibid,2019)

**-استونی**

استونی یکی دیگرازکشورهایی است که ناتو از آنها دراجلاس پراگ دعوت به عضویت نمود. استونی از ۲۹ مارس ۲۰۰۴ عضو ناتو می‌باشد. عضویت فعال درناتو، اولویت استراتژیک سیاست بلند مدت امنیتی و دفاعی استونی است، که به استونی اجازه می‌دهد تا به طور مولد درهمکاری امنیتی بین‌المللی و حفاظت از امنیت خود حفاظت می‌کند. عضویت درناتو، بازدارندگی قابل اعتماد نظامی و دفاع جمعی را تضمین می‌کند. استونی همانند سایر متحدین ناتو، بر توسعه نیروهای

مسلح متحرک و پایدار و همچنین افزایش سهم خود درعملیات‌های حفظ صلح بین‌المللی تاکید دارد. اساسا درسیاست‌های امنیتی ناتو تغییرات قابل توجهی از سال ۲۰۱۰ صورت پذیرفته است. همکاری امنیتی بین‌المللی نقش مهمی‌درسیاست امنیتی استونی دارد و استونی برای اولین بار درسال ۱۹۹۵ درعملیات بین‌المللی مشارکت نمود. با توجه به اینکه امنیت بین‌المللی تقسیم شده است، مشارکت در تنظیمات مدیریت بحران و عملیات پشتیبانی صلح، جزء مهمی از همکاری امنیتی است. این مهم ترین سهم استونی درهمکاری با ناتو و سایر سازمان‌های بین‌المللی است (Repiblic of Estonia Ministry of Foreign Affairs,2019).

استونی درسال ۲۰۰۲ مشارکت نظامی خود را درافانستان درعملیات آزادی پایدار به رهبری آمریکا آغاز نمود. از سال ۲۰۰۳، استونی درنیروی بین‌المللی کمک به امنیت (Isaf) تحت رهبری ناتو مشارکت داشت. به عنوان یک عضو ناتو، مشارکت درایساف، بزرگ‌ترین و مهم ترین عملیات نظامی برای نیروهای دفاعی استونی بود که حدود ۱۷۰ نیروی نظامی اعزام داشتند. بیشتر نیروهای استونی به همراه واحدهای بریتانیایی در ولایت هلمند درجنوب افغانستان مستقر شدند. درحمله نظامی ناتو به لیبی که ذیل قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت صورت پذیرفت، استونی درجنبه نظامی این عملیات مشارکت نکرد، اما از آن به لحاظ سیاسی حمایت نمود .(Ibid,2019)

**-رومانی**

رومانی درطی پانزده سال گذشته همکاری وسیعی را با ناتو داشته است. درسال ۲۰۱۶ آمریکا یک سایت دفاع موشکی را دررومانی مستقر نمود. این حرکت، خشم روسیه را به دنبال داشت. ناتو تاکید دارد که نقش این سپر صرفا به عنوان ارائه پاسخ به تهدیدات خارجی می‌باشد. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، مارک تونر در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶ درگزارشی اعلام‌کرد که مقامات آمریکایی و رومانیایی، مذاکرات استراتژیکی را به منظور توافق برای ارتقاء دفاع هوایی و دریایی ناتو دردریای سیاه و ایجاد یک تیپ زمینی تحت رهبری رومانی به پایان رسانده‌اند. طبق این اظهارات، درنشست اخیر ناتو در ورشو، لهستان، اعضای اتحادیه برای ایجاد یک تیپ چند ملیتی تحت رهبری رومانی و آموزش مشترک نیروی هوایی و دریایی موافقت نموده‌اند (Romania_Nato Relations).



**-بلغارستان**

بلغارستان نیز یکی از هفت کشور دیگری بود که ناتو دراجلاس ۲۰۰۲ پراگ از آنها دعوت به عضویت نمود و در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۴، رسما به ناتو ملحق شد. براین اساس روند سازگاری سیستم دفاع ملی بلغارستان با ناتو راه اندازی شده و به روشنی دنبال شده است. بدون درنظر گرفتن زمان مراحل مقدماتی الحاق بلغارستان به ناتو، پیشرفت بلغارستان دردستیابی به قابلیت همکاری و سازگاری با ناتو، چشمگیراست. دولت بلغارستان نقش مهمی درایجاد مقادیر دفاعی ثابت دراز مدتی دارد که می‌تواند منجر به ارتقاء نیروهای مسلح، تنظیم و تکمیل و ایجاد وظایف آموزشی شود. این دکترین نظامی، تبدیل به ابزار بلغارستان برای تضمین امین و دفاع خود از طریق ساخت و نگهداری و استفاده از تواناییهای نظامی کافی همکاری ملی و به ویژه منطقه‌ای می‌باشد. اسناد اساسی که حاکی از بازسازی ارتش و وزارت دفاع است، به توسعه همکاری نظامی بین‌المللی با هدف ارتقاء اصلاحات نظامی بلغارستان و مشارکت ملی درصلح و ثبات جهان توجه می کند (Mladenova, Markova,2015: 34).

دستیابی به قابلیت همکاری با استانداردهای ناتو تمرکز اصلی برنامه عملیاتی عضویت بلغارستان، براساس دستیابی به قابلیت همکاری با استانداردهای ناتو، اهداف، تعریف اولویتهای مدرنیزاسیون و بازسازی ارتش بلغارستان تا سال ۲۰۰۶ قرار داشت. برنامه بازسازی بلند مدت، منجر به کاهش هزینه‌های عملیاتی می‌شود. بلغارستان یک برنامه درمقیاس وسیع برای دستیابی به قابلیت همکاری با نیروهای مسلح ناتو است. از جمله دستاوردهای مهم دراین زمینه، آموزش زبان، ارتباطات، روندهای کارکنان و غیره است .(Ibid,35)

**-اسلواکی**

این‌کشور با هدف دستیابی به استانداردهای ناتو، بیشترین تلاش‌ها را درحوزه سیاسی، اقتصادی، نظامی- دفاعی، پشتیبانی متمرکزکرده است. از این رو، کنترل غیرنظامی براموز نظامی خویش را تثبیت‌کرده است و به طور تنگاتنگی با اعضای ناتو درزمینه اصلاحات نظامی همکاری‌کرده است. اسلواکی که به لحاظ جغرافیایی از وضعیتی راهبردی برخورداراست، درچارچوب چهار کشور ویشگراد[1] به اتفاق همسایگان خویش، یعنی جمهوری چک، مجارستان و لهستان درخصوص امنیت و ثبات منطقه‌ای همکاری می کند. به طور کلی اسلواکی گام‌های مهمی‌دردستیابی به شرایط ناتو درحوزه‌های مختلف، از جمله درحوزه نظامی بر داشته تا به عنوان یک شریک فرا آتلانتیکی

[1] Vyshgrad

ارزشمند، توانمندی خود را درحفظ منافع اتحادیه و منافع ملی خویش برای عضویت درناتو اثبات کند.(کردی، ۱۳۹۵: ۹۸).

درهر صورت درمحیط امنیتی نوین قرن بیست و یکم که جهان با چالش‌ها، خطرات و تهدیدهای نامتقارن نوینی مواجه است، ناتو بعنوان قوی‌تری و مستحکم‌ترین اتحادیه جهان مهمترین ابزار نوین تأمین کشوری، همچون اسلواکی به شمار می‌رود. درچنین شرایطی اسلواکی مذاکرات الحاق خویش را به ناتو از سال ۲۰۰۲آغازکرد و درنهایت در ۲۹ مارس ۲۰۰۴ بطور رسمی به ناتو پیوست(کردی، ۱۳۹۵: ۹۹).

**-آلبانی**

آلبانی درسال ۱۹۹۲جزو اولین کشورهایی بود که به دنبال فروپاشی نظام کمونیستی درخواست عضویت خود درناتو را ارائه نمود. اگر چه با درخواست عضویت سایر کشورهایی که همزمان با آلبانی درخواست خود را ارائه نمودند، موافقت گردید و این‌کشورها توانستند درسال ۱۹۹۹ به عضویت ناتو درآیند، ولی از یک طرف به دلیل کم‌توجهی به مسائل امنیتی منطقه بالکان غربی تا قبل از بحران کوزوو درسال۱۹۹۹ و از طرف دیگر به دلیل فاصله زیاد آلبانی با ملاکهای مورد نظر ناتو جهت پذیرش عضویت، درخواست آلبانی مورد توجه قرار نگرفت. آلبانی از نظر جمعیت و شرایط اقتصادی درحدی نبود که بتواند مشارکت مؤثرتری درناتو داشته باشد. پس از سالها پیگیری از سوی مقامات آلبانیایی و انجام برخی اصلاحات این‌کشور موفق شد دراوریل ۲۰۰۸ همراه با کرواسی مجوز ورود به ناتو را پیداکند. اکثر تحلیل‌گران معتقدند آلبانی همچنان با شرایط و استانداردهای مورد نظر ناتو فاصله زیادی دارد. از زمان برگزاری اولین انتخابات درسال ۱۹۹۱ پس از فروپاشی سیستم کمونیستی، همواره نزاع و درگیریهای جدی بین احزاب آلبانی وجود داشته است. درهر دوره انتخابات که برگزار می‌شود، حزب بازنده از پذیرش پیروزی حزب مقابل خودداری نموده و آن را متهم به تقلب انتخاباتی می‌کند. سازمان امنیت و همکاری اروپا همواره انتخابات آلبانی را پایین‌تراز سطح استانداردهای بین‌المللی ارزیابی‌کرده است. بنابراین مجموع گزارش‌ها و تحلیل‌های ارائه شده حکایت از آن دارد که پذیرش عضویت آلبانی درناتو درراستای نگاه جدید یورو- آتلانتیک به منطقه بالکان غربی می‌باشد (پیرپیران، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۳).

عضویت درناتو برای کشور کوچکی همچون آلبانی از چند منظر حائز اهمیت می‌باشد. اول اینکه آلبانی وارد سیستم امنیت جمعی شده که آمریکا و قدرتهای بزرگ اروپایی عضو آن می‌باشد و براساس اساسنامه این سازمان هرگونه نقض امنیت کشورهای عضو با واکنش سایراعضا همراه



خواهد بود. بنابراین اگر چه آلبانی درحال حاضر روابط مسالمت‌آمیزی با همسایگان خود داشته و هیچ خطری امنیت این‌کشور را تهدید نمی‌نماید، ولی عضویت درناتو اطمینان خاطر مردم و مسئولان این کشور را افزایش خواهد داد (کردی، ۱۳۹۵: ۷۴).

**-کرواسی**

بیانیه سران ناتو درمورد الحاق کرواسی درنشست سران درریگا در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۰۶ به شرح ذیل است:

سران ناتو از تلاش‌های کرواسی جهت آماده ساختن خود برای احتمال عضویت درناتو استقبال‌کردند. دراین نشست سران پیمان ناتو اعلام‌کردند که قصد دارند از آن کشور درصورت برآورده ساختن استانداردهای ناتو و توانایی کمک به امنیت و ثبات اروپا- آتلانتیک، جهت عضویت درپیمان ناتو درنشست بعدی ناتو درسال۲۰۰۸ دعوت به عمل آورند و نهایتاً درنشست سران ناتو دربخارست رومانی درسال ۲۰۰۸ قول خود را عملی‌کرده و ورود کشور فوق به ناتو را تأییدکردند (احدی، ۱۳۸۷: ۶).

**-مقدونیه**

دراجلاس سران دربخارست به موازات طرح پذیرش عضویت آلبانی و کرواسی، عضویت مقدونیه هم مطرح گردید که تنها به دوکشورالبانی و کرواسی برای عضویت درناتو خوشامد گفته شد. مخالفت یونان موجب گردید تا مقدونیه از راهیابی به ناتو باز بماند. وزیر خارجه مقدونیه با ناخورسندی از عدم موفقیت جهت عضویت درناتو، یونان را مقصر معرفی‌کرد. لازم به ذکراست که اختلافات یونان و مقدونیه بر سر نام این جمهوری است. زیرا بخشی از خاک یونان، مقدونیه نام دارد. لذا این‌کشور بارها از کشور مقدونیه خواسته است تا نام خود را عوض‌کند. این اختلافات که سابقه‌ای طولانی دارد، باعث شده تا روابط دوکشور تحت‌الشعاع این موضوع قرار گیرد. از سوی دیگر بروز چنین اختلافاتی درسطح اجلاس سران ناتو تا این زمان بی‌سابقه بوده است و نوعی شکاف داخلی را دراین سازمان نشان می‌دهد (همان، ۱۰).

**-مونتگه نگرو**

سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان، ناتو درسال۲۰۱۶ با الحاق جمهوری مونته نگرو موافقت نمود.دبیرکل ناتو "ینس استولتنبرگ" گفت: " ناتو موافقتنامه الحاق مونته نگرو را تصویب نموده است و را را برای الحاق این‌کشور کوچک بالکان برای ورود به اتحادیه فرا آتلانتیک خموار نموده است و تعداد اعضای ناتو به ۲۹ عضو رسیده است". استولنبرگ ادامه داد: " کاملا مشخص

است که کشورهای عضو ناتو با قبول عضویت مونته نگرو به دنبال ایجاد ثبات و امنیت درمنطقه بالکان هستند. این حرکت نیز نشان می‌دهد که"درهای ناتو باز می ماند".

از سوی دیگر منابع دیپلماتیک می گویند تصویب عضویت مونته نگرو درناتو، واکنش روسیه را به عنوان یک مورد دیگرِ تجاوز ناتو به منافع استراتژیک این کشور به دنبال داشته باشد. درحالی که روابط روسیه با ناتو بعد از شروع بحران اوکراین، به شدت تیره و تار شده است، استولتنبرگ هر پیشنهادی در تضاد با عضویت مونته نگرو درناتو است را رد نمود و معتقد است که همه کشورها حق تصمیم گیری درباره آینده خود را دارند. او می گوید: " این یک اصل اساسی است که هر متی حق تصمیم گیری درمورد مسیر حرکت خود را دارد. از جمله اینکه درباره نحوه ترتبات امنیتی خود تصمیم گیری نماید که درچه بخشی حرکت نماید. بنابراین هرگونه تحریم و یا دیگر وانش‌های روسیه غیر قابل توجیه خواهد بود.(Eur Activ. Com, 2016)

## ۳-۱-۴- مخالفت روسیه با وضعیت جدید ناتو پس از پایان جنگ سرد

اما وضعیت ناتو پس از پایان جنگ سرد که به وسیله آمریکا، به منظور سردمداری خود برمحیط بین‌المللی طراحی شده است. دارای مخالفان قدرتمندی هم می‌باشد. از جمله این مخالفان می‌توان به روسیه، چین و کشورهایی نظیر هند اشاره نمود. دراین بخش به بررسی موضوع مخالفت این کشورها با این وضعیت که طبعا مورد نظرامریکا می‌باشد، پرداخته می‌شود.

**-تلقی روسیه از گسترش به مفهوم تهدیدی بر علیه امنیت روسیه**

مسکو پس از جنگ سرد، گسترش ناتو را به اروپای مرکزی و شرقی، با نگرانی نگریسته است. بسیاری از رهبران فعلی و سابق روسیه معتقدند که ورود ناتو به قلمرو شوروی سابق، خیانت به قولی است که درطی آن آمریکا مدعی شده بود که پس از اتحاد مجدد آلمان درسال ۱۹۹۰، ناتو به سمت شرق گسترش نمی‌یابد. وارن کریستوفر وزیر خارجه اسبق آمریکا در ژانویه ۱۹۹۴، در واشنگتن پست نوشت: گسترش سریع ناتو درشرق میتواند باعث شود تا روسیه نئو امپریالیست مدعی رستاخیز مجدد خود (احیای عظمت شوروی سابق) شود .(Masters,2019)

بنابراین روسیه، گسترش ناتو به شرق را نوعی خطر علیه امنیت ملی خود دانسته و آن را درراستای کاهش اقتدار روسیه درنظام بین‌الملل، از بین بردن مناطق حائل روسیه و بی توجهی به این کشور بزرگ می‌داند. براین اساس پس از فروپاشی شوروی، روسیه وارث قدرت سیاسی و نظامی شوروی شد. روسها اصولا براین باورند که هرگونه گسترش ناتو به شرق روسیه به زیان این کشوراست، از دیدگاه مسکو، غرب به ویژه آمریکا خواستار روسیه‌ای است که دردرون



مرزهایش محدود باشد. از این منظر، روسیه گسترش ناتو را توعی خطر بر علیه امنیت ملی خود تلقی می کند. مسکو برای خود نقش صلح پایدار درمنطقه خارج نزدیک قائل است و مکانیسم-هایی همچون جامعه مشترک المنافع، پیمان امنیت جمعی تاشکند، شورای وزاری دفاع و نیروهای مرزبانی مشترک، ابزارهای اصلی مداخله روسیه درمنطقه هستند(شفیعی و محمودی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

نخبگان روس به‌صورت سنتی آسیای مرکزی و قفقاز را منطقه نفوذ خود می‌دانند و از حضور ناتو وآمریکا دراین منطقه نگران هستند و معتقدند این برای ناتو غیر ممکن است که هم به دنبال گسترش به شرق باشد، و در عین حال بر روابط بهتر با روسیه حساب کند. چرا که از منظرانها ناتو با برنامه‌ای حساب شده در فکر محاصره روسیه و خارج کردن آن از منطقه است. منطقه‌ای که روسیه دران حضور تاریخی داشته و زمانی بخشی از سرزمین روسیه محسوب می‌شد. کشورهای موسوم به خارج نزدیک و جمهوریهای بالتیک به‌عنوان منطقه حائل روسیه دربرابر گسترش ناتو به شرق محسوب می‌شوند. بنابراین از نظر روسها از بین رفتن مناطق حائل، موجب اختلال در ثبات و تعادل نیروها، تشدید خطر نظامی و عامل حمله ناگهانی خواهد بود (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

**-گسترش ناتو درراستای کاهش اقتدار روسیه درنظام بین‌الملل**

پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی، مسکو ابرقدرتی خود را درنظام بین‌الملل از دست داد، ولی روسیه میراث دار تسلیحات اتمی و متعارف اتحاد جماهیر شوروی شد با وجودی که روسیه، قدرت درجه اول بین‌المللی درزمینه اقتصادی و نظامی به شمار نمی آید، اما کشور ضعیف شده نظامی نیز نیست. روسها براین باورند که هرگونه گسترش ناتو به سوی شرق و به سوی روسیه به زیان این‌کشور هست. (حق شناس و باویر، ۱۳۹۰: ۱۲).

**-از بین رفتن مناطق حائل**

یکی دیگراز دلایل مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق از بین رفتن مناطق حائل و هم مرز این‌کشور با ناتو است. درمیان جمهوری‌های بالتیک و خارج نزدیک که برای روسیه از اهمیت والاتری برخوردار هستند، می توان از روسیه سفید، اوکراین و گرجستان، آذربایجان و ارمنستان نام برد. علت اهمیت سه کشوراذربایجان، ارمنستان و گرجستان آن است که این‌کشورها درنزدیکی ترکیه که از اعضای دائمی ناتو می باشد، قرار دارند و درمیان کشورهای ذکر شده به جز ارمنستان همه کشورهای دیگر، همسایه روسیه به شمارامده و از این رو دارای اهمیت وافری برای مسکو هستند.

**-اهمیت مناطق حائل برای روسیه**

اول آنکه اینگونه ازکشورها، جزئی از اتحاد جماهیر شوروی محسوب می شدند و روسیه همچنان مایل است که نفوذ سیاسی خود را براین‌کشورها ادامه دهد. روسیه نمی تواند نظاره‌گر حضور ناتو درکشورهایی باشد که با منافع و امنیت ملی این‌کشور گره خورده اند. دوم آنکه روسیه، حفظ ثبات و امنیت کشورهای یاد شده را برای تامین ثبات و امنیت خود امری ضروری تلقی می‌کند و خواستارایجاد ثبات دراین مناطق است. مسکو براین باوراست که از بین رفتن مناطق حائل، موجب بر هم خوردن ثبات و تعادل نیروها، تشدید خطر نظامی و عامل حمله ناگهانی خواهد بود" (گروموف، ۱۳۷۶: ۲۳۱).

از سویی، انتقال هرگونه بی ثباتی ازکشورهای همسایه روسیه به مسکو، وخطر تروریسم، روسیه را ترغیب می‌کند تا خود را از نظام امنیتی این‌کشورها خارج نسازد (طاولی، ۱۳۷۸: ۳۱)

بر همین مبنا یوگنی پریماکف[1] نخست وزیر سابق روسیه براین باوراست که : ما مخالف گسترش ناتو به شرق هستیم، گرچه بعضی ازکشورها به آن پیوسته اند، ما خط قرمزی برای ناتو ترسیم‌کرده ایم که عبارت از عدم پذیرش جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق به ناتو است.

سوم آنکه روسیه نگران تقویت اقتدار نظامی ناتو به خاطر لهستان و یا دیگر کشورهای خواستار عضویت نیست، بلکه نگران تحکیم نفوذ آمریکایی‌ها دراروپا بر خلاف مسائل امنیت ملی روسیه است (طولانی، ۱۳۷۹: ۴۷).

**مخالفت روسیه درراستای دست یابی به منافع اقتصادی**

یکی از علل مخالفت روسیه با گسترش ناتو به سوی شرق، مسائل اقتصادی است. از دیدگاه روسیه درصورت گسترش ناتو به سوی شرق منافع اقتصادی این‌کشور درمعرض خطر قرار می‌گیرد. براساس این دیدگاه که اهمیت کشورهای پیرامونی را برمبنای ژئو اکونومیک مطرح می‌کند، جمهوری‌های خارج نزدیک، نقش مهمی‌دراقتصاد روسیه ایفا می‌کند (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

براین اساس روسیه یکی از عوامل گسترش ناتو را دست یابی به حوزه‌های جدید اقتصادی می‌داند و براین باوراست که ایالات متحده و کشورهای اروپایی عضو ناتو، به دلیل کسب امتیازات نفتی و معدنی، و به دست گرفتن بازارهای این‌کشورها راهبرد توسعه ناتو به شرق را مطرح می‌کنند که این موضوع با منافع ملی روسیه تعارض دارد و اعضای ناتو خواستار حذف روسیه دربازارهای پیرامونی هستند. مسکو براین اعتقاد است که جمهوری‌های خارج نزدیک، سهم زیادی دراقتصاد

---

[1] Yevgeny Primakov



این کشورایفا می کنند. برای نمونه، ۶۵درصد از واردات قزاقستان، ۵۸درصد از واردات ازبکستان، ۵۱ درصد از واردات قرقیزستان و ۴۸ درصد از واردات ترکمنستان و تاجیکستان از روسیه صورت می پذیرد. درمقابل ۵۳ درصد از صادرات قزاقستان، ۶۱ درصد از صادرات ازبکستان،۳۹ درصد از صادرات قرقیزستان، ۵۴ درصد از صادرات ترکمنستان و۵۳ درصد از صادرات تاجیکستان به روسیه می انجامد.( کولایی، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

همچنین سهم روسیه درصادرات ارمنستان ۷۸درصد و در واردات آن کشور، ۴۶/۶ درصد بوده است. همه نمونه‌های یاد شده حاکی از این امراست که اقتصاد روسیه و جمهوری‌های منطقه با هم گره خورده و ارتباط عمیقی میان بخش‌ها و موسسه‌های اقتصادی کشور روسیه و جمهوری‌های خارج نزدیک دردیدگاه اوراسیایی‌ها از اهمیت زیادی برخورداراست و یکی از این دلایل، اهمیت بالای اقتصادی است. اوراسیایی‌ها با حضوراعضای ناتو دراین منطقه به شدت مخالف هستند. وجود مناطقی سرشاراز منابع نفتی و نیز ترانزیتی، روسیه را برآن داشته است تا با گسترش ناتو به سوی شرق مخالفت کنند ( حق شناس و باویر، ۱۳۹۰: ۱۹).

به صورت کلی می‌توان گفت نگرانی‌های روسیه از روند گسترش رو به جلوی ناتو به شرح ذیل می‌باشد:

**-مداخله درامور داخلی فدراسیون روسیه**

-تلاش برای نادیده انگاشتن و تهدی به منافع روسیه درزمینه امنیت بین‌المللی و جلوگیری از تبدیل روسیه یکی از مراکز قدرت با نفوذ درجهان چند قطبی

-افزایش ارتباط خارجی نیروهای مسلح خارج نزدیک روسیه و متحدین آن به منظور تضعیف موازنه نیروها

-پشتیبانی تدارکاتی و حمایت آموزشی از گروههای شبه نظامی‌درخاک کشورهای خارجی با هدف فعالیت درخاک روسیه و همپیمانان آن (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

به هر حال، نگرانی‌های روسیه درباره گسترش ناتو به شرق افزایش یافته است. تنها تغییری که دراین زمینه پس از امضای سند پایه همکاری متقابل بین روسیه و ناتو به وجود آمده است، این است که روسیه به شریکی رسمی‌دراروپا و امور بین‌المللی و به قدرتی برابر تبدیل شده است. اما رهبران روسی حتی لیبرال یا اصلاح طلب به سختی می‌توانند تصور مثبتی از ناتو در ذهن خود ترسیم کنند (حق شناس و باویر، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

بنابراین گسترش ناتو به سمت شرق از سوی نخبگان قدرت درروسیه، رسیدن تهدید آمیز ناتو به

مرزهای روسیه تلقی شده و می‌شود. کرملین با درخطر قرار گرفتن منافع امنیتی‌اش با ساخت زیرساختهای نظامی از سوی آمریکا و ناتو درخاک کشورهای عضو سابق پیمان ورشو یا اتحاد جماهیر شوروی مخالفت‌کرد. البته روسیه تنها به ابراز مخالفت بسنده نکرد و تهدید نمود درصورت گسترش رو به شرق ناتو و رسیدن آن تا مروزهای روسیه، دکترین و ساختار نیروهای نظامی خود از جمله آرایش نیروهایش را مورد بازبینی قرار خواهد داد. روسیه مخالفت خود را نه تنها از نقطه نظامی ـ سیاسی بلکه از نقطه نظراخلاقی نیز مطرح می‌کرد و معتقد بود که سیاستمداران غربی درجریان اتحاد دوباره آلمان درسال ۱۹۹۰ تضمین داده بودند که ناتو از مرزهای جمهوری دموکراتیک آلمان فراتر نخواهد رفت (بینام، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

از سوی دیگر همانطور که پیشتراشاره شد، روسیه نسبت به مناطق حائل و خارج نزدیک خود نظیر گرجستان و اوکراین بسیار حساس می باشد و این مناطق را به مثابه خط قرمز خود درمورد اجرای پروژه گسترش ناتو به شرقتلقی می نماید، دراین بخش به بازخوانی مختصر علل مداخله نظامی روسیه دربحران اوستیای جنوبی درسال ۲۰۰۸ و بحران اوکراین درسال ۲۰۱۴ پرداخته می‌شود.

موضع واقعی روسیه مخالفت با گسترش ناتو به منطقه آسیای مرکزی است. روسیه درخصوص فعالیت‌های روز افزون ناتو دراین منطقه عکس‌العمل بسیار حساسی از خود نشان می‌دهد و آن را تحمل نخواهدکرد و هرچه گرجستان به سمت ناتو می‌رود و این سیاست را تعقیب می‌کند، نگاه خصمانه روسیه بیشتر می‌شود. از نظر روسیه حضور ناتو درقفقاز را می‌توان یک بازی با حاصل جمع جبری صفر دانست. برای بسیاری از بازیگران روسی فعالیت‌های ناتو درمنطقه درهر شکلی بر علیه منافع روسیه محسوب می‌گردد. اما ناتو مأموریت دارد تا به روسیه این‌گونه نشان دهد که فعالیت‌های این سازمان درمنطقه، علیه دولت به خصوصی نبوده و به این‌کشوراطمینان بدهد که با افزایش امنیت منطقه‌ای که از برنامه‌های ناتو به دست می‌آید، امنیت همسایگان از جمله امنیت روسیه افزایش خواهد یافت (عسگری، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۵).

روسیه دراوایل دهه ۹۰ نه تنها این منطقه را منطقه حیاتی خود می‌نامید، بلکه این حق را برای خود قائل شده بود که این‌کشور در تمام مناطق بحرانی کشورهای مشترک‌المنافع حضور موثر داشته باشد. روسیه معتقد بود، هیچ طرح صلحی دراین منطقه بدون حضور روسیه قابل اجرا نمی‌باشد. درچارچوب این سیاست روسیه تلاش‌کرد تا نقش یک قدرت ضامن صلح را درمنطقه بازی‌کند و با حضور نظامی خود درمنطقه موقعیت سیاسی خود را تقویت و اعتباراستراتژیک نماید (کردی، ۱۳۹۵: ۲۲۸).



درماه‌های بعد همه نظرها به اجلاس ناتو دراوریل ۲۰۰۸ بخارست دوخته شده بود. دراین اجلاس درخواست اوکراین و گرجستان برای عضویت درناتو دردستور کاراجلاس بود. قبلاً روسیه نسبت به عواقب سیاسی و نظامی پیشبرد چنین طرحهایی هشدار داده بود. اما هشدارهای روسیه نادیده گرفته شد. تا جایی که دیمتیری راگوزین[1] اعلام‌کرد که اگراوکراین به ناتو بپیوندد، روسیه کلاهک‌های هسته‌ای درانجا مستقر می‌کند. این تهدید مورد توجه اعضای ناتو به‌ویژه کسانی که مخالف پیشنهاد بودند قرار گرفت. کشورهایی مانند آلمان و فرانسه مخالفت خود را با این طرح به‌خاطر مناقشات حل‌نشده دراین دوکشوراعلام‌کردند، اما شکی نیست که بیانات تند راگوزین برمواضع آنها تأثیر گذاشت (کردی، ۱۳۹۵:۲۳۰).

آنجلا مرکل[2] صدراعظم آلمان دراین زمینه می‌گوید: من معتقدم یک کشور زمانی می‌تواند عضو ناتو شود که نه تنها سیاست‌های جاری رهبری آن، این عضویت را تأییدکند، بلکه درمیان مردم یک حمایت عمیق و پرمعنا از عضویت درناتو وجود داشته باشد. این سخنان مرکل دلالت برمخالفت مردم روس‌تباراکراین که درشرق این‌کشور ساکن هستند، دارد. طبعاً حضور روس‌تبار-ها دراین‌کشور درصورت بروز تنش‌ها، زمینه دخالت روسیه را فراهم می‌آورد. مرکل درادامه افزود:کشورهایی که خودشان دچار بحرانهای داخلی یا منطقه‌ای هستند نمی‌توانند عضو ناتو شوند، ما مجمعی برای دفاع از امنیت هستیم، و نه مجموعه‌ای که درداخل آن عضوی درگیرامنیت داخلی خودش باشد ( محمودی، ۱۳۸۷: ۷۷).

نکته جالب تر دراین زمینه مخالفت فرانسه با پیوستن اوکراین و گرجستان به ناتو است.فرانسه هنوز هم بی‌میل نیست تا حداقل درکنار کشور قدرتمندی مثل آلمان، بعضاً سیاست‌های مستقل تری را درقالب رویکردهای اروپایی اتخاذکند. به‌نظر می‌رسد فرانسه با توجه به کشمکش‌های دوران جنگ سرد و با توجه به نگرانی از روسیه و واکنش‌های شدیدش می‌خواهد از هرگونه برخورد احتمالی درقاره اروپا جلوگیری‌کند. درمجموع باید گفت که عدم پذیرش این دوکشور، روسیه را خشنود ساخت (محمودی، ۱۳۸۷: ۷۷۹).

از سوی دیگر نگرش روسیه به قفقاز درجهت حفظ و حراست از مرزهای جنوبی خود با گرجستان و تأمین امنیت ملی خویش است. نگرش غرب بر قفقاز، دوستی با دولت‌ها و نزدیکی به منطقه قفقاز، کسب منافع بیشتر، حذف روسیه، تجزیه مناطق و جمهوری‌های پیرامون به ویژه قفقاز شمالی و درنهایت تجزیه روسیه است. اگر گرجی‌ها این معادله را می‌دانستند یا باید از نظر نظامی،

---
[1] Rogozin Dymtyry
[2] Angela Merkel

استراتژیک، اقتصادی و از دیگر جنبه‌ها بر روسیه برتری داشته باشند و یا باید از سوی حامیان غربی خود تجهیز می‌شدند و توان خویش را افزایش می‌دادند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۲۰).

حمله نظامی گرجستان به اوستیای جنوبی، بهانه لازم را برای مداخله روسیه فراهم نمود. در ۷ اوت بحران با بمباران هوایی و زمینی اوستیای جنوبی توسط جنگنده‌های ارتش گرجستان آغاز شد. از سوی دیگر در تاریخ ۷ اوت نیروهای ارتش گرجستان درعملیات غافلگیرانه‌ای تسیخینوالی[1] پایتخت اوستیای جنوبی را تحت تصرف نیروهای خود قرار داد. این موضوع به شدت واکنش روسیه را به دنبال داشت. چراکه عملاً تمامی ساکنان اوستیای جنوبی تابعیت روسی دارند. درواقع کشته شدن شماری از صلح‌بانان روسی توسط نظامیان گرجی، زمینه دخالت نظامی روسیه تحت عنوان لزوم حمایت از اتباع روسی این کشور را فراهم کرد.(یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

روس‌ها با اعزام هزاران سرباز به اوستیای جنوبی و تعدادی به گرجستان به این اقدام پاسخ دادند. این جنگ تأثیراشکاری بر روابط غرب و روسیه گذاشت و غربی‌ها از این اقدام روسیه ناخرسند شدند. از این‌رو با گذشت چند روز از درگیری میان روسیه و گرجستان، فرانسه به عنوان رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا برای توقف جنگ و حل و فصل آن رایزنی کرد و با ارائه طرحی شش ماده ای خواهان خاتمه درگیری‌ها شد که درنهایت با کمک سایر بازیگران بین‌المللی جنگ متوقف شد (کردی، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

نتیجه جنگ مورد بحث منجر به چالش درروابط روسیه و ناتو گردید، زیرا به محض اینکه ناتو اعلام‌کرد که جلسات آینده شورای ناتو ـ روسیه را تا زمانی که روسیه نیروهایش را از گرجستان خارج‌کند، به حالت تعلیق درمی‌آورد، روسیه تصمیم به تعلیق همکاری با ناتو تا زمان نامشخص گرفت. تصمیمات ناتو و روسیه دربرخی همکاری‌ها مانند: هکاری درافغانستان، مبارزه با تروریسم و...، که تا زمانی که تعلیق جلسات شورای ناتو ـ روسیه تداوم داشت، به حالت تعلیق درآمدند (کردی، ۱۳۹۵: ۲۳۱).

بعد از منازعه روسیه و گرجستان، آمریکا و اروپا استقلال کوزوو را در فوریه همین سال به رسمیت شناختند که پیش از این و تا قبل از شروع جنگ گرجستان باعث تنش درروابط ناتو و روسیه شده بود. شایان ذکراست که ماه‌ها قبل از استقلال کوزوو، روسیه اثرات اعلامیه یکجانبه اسقلال را برای امنیت بین‌المللی متذکر شده بود، تا آنجا که تهدیدکرده بود، اگراستقلال کوزوو را به رسمیت شناخته شود، از طریق به رسمیت شناختن استقلال مناطق جدایی طلب گرجستان تلافی می

[1] Tsykhynvaly

کند. با نگاهی به گذشته، روسیه پیش‌بینی‌کرده بود که استقلال کوزوو تبدیل به یک رویه برای سایر مناطق جدایی طلب نه تنها دراروپا، بلکه درداخل یا اطراف روسیه می‌شود. با این حال کوزوو برای روسیه یکی دیگراز نمونه‌های جاه‌طلبی‌های ناتو، برای گسترش سلطه غرب درمنطقه و بی احترامی آشکار به قوانین بین‌المللی است.

تنش میان روسیه و گرجستان همچنین باعث شد تا وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی راهی بروکسل شوند تا درجلسه‌ای اضطراری به درخواست واشنگتن، نحوه پاسخ این سازمان به تهاجم روسیه علیه گرجستان را بررسی‌کنند. ناتو هشدار داده بود تا هنگامی که نیروهای روسیه درخاک گرجستان هستند، داشتن روابط عادی با روسیه ممکن نیست. یاپ هوپ شفر دبیر کل وقت ناتو دراین جلسه بیان داشته بود که پس از اقدامات نظامی روسیه علیه گرجستان، روابط این سازمان با روسیه دیگر مانند گذشته نخواهد بود. درمقابل روسیه هشدار پیمان ناتو به این‌کشور را با عصبانیت ردکرد. (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).


**حمله روسیه به گرجستان در تابستان سال ۲۰۰۸**

مسکو پیمان ناتو را متهم به حمایت از رژیم جنایتکار گرجستان درنسل‌کشی مردم اوستیای جنوبی نمود درهمین حال به دنبال طرح موضوع قطع رابطه ناتو و مسکو، رئیس جمهوری روسیه اعلام‌کرد، کشورش برای مقاطع کامل رابطه با ناتو آمادگی دارد. مدودف[1] درد‌یدار بادیمیتری

[1] Medvedev

گوروزین[1]، سفیراین‌کشور درپیمان آتلانتیک شمالی گفت: «این روسیه نیست که به همکاری با ناتو علاقه‌مند است، بلکه کشورهای عضو ناتو هستند که بیش از همه به این همکاری تمایل دارند.» وی افزود «اگر کشورهای عضو ناتو همکاری خود با مسکو را قطع‌کنند، حادثه وحشتناکی برای روسیه اتفاق نمی‌افتد و کشورش آماده است، هرگونه تصمیمی از جمله قطع کامل روابط را بپذیرد.»

سرانجام براساس توافقنامه‌ای که به پیشنهاد نیکولا سارکوزی[2] رئیس جمهور فرانسه تهیه شده بود، نیروهای روسی پذیرفتند که ضمن توقف کامل و همیشگی عملیات خود درخاک گرجستان، این‌کشور را ترک‌کنند. اما در عین حال وزیر خارجه روسیه تأکیدکرد که آبخازیا و اوستیای جنوبی به هیچ وجه بار دیگر به گرجستان ملحق نخواهند شد. نهایتاً رئیس جمهور روسیه در ۲۶ آگوست ۲۰۰۸ به درخواست دو مجلس این‌کشور برای به رسمیت شناختن استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی، پاسخ مثبت داد. این اقدام با واکنش شدید سازمان ملل، کشورهای اروپایی، ناتو وآمریکا مواجه شد (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

آشکاراست که پاسخ روسیه به گرجستان بیش از عمل گرجستان و درواقع تنبیهی شدید بوده است. اما این عملیات نشان دهنده خشم فروخفته روسیه طی سال‌ها رجزخوانی گرجستان علیه روسیه بوده است. گرجستان به عنوان همسایه جنوب غربی روسیه که مرزهای شمالی آن تمامی منطبق بر خط‌الرأس کوه‌های قفقاز و جمهوری‌های قفقاز شمالی درروسیه است، موجب افزایش تنش و تهدید امنیت ملی برای روسیه بوده است. به همین سبب روسیه بارها به گرجستان هشدار داده است، حق حُسن همجواری و همسایگی را رعایت و از ورود نیروهای نظامی ناتو به قلمرو خود ممانعت‌کند، موردی که هیچ‌گاه آن را رعایت نکرده و حتی سبب تهدید مستقیم مرزهای روسیه شده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

مقامات روس نیز همواره گسترش ناتو را به عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر می‌دانند که دران تلاش اعضای جامعه یورو- آتلانتیک برای افزایش نفوذ و قدرت خود به بهای کاهش قدرت و کم رنگ شدن جایگاه و نقش آفرینی مسکو منجر می‌شود. دردوره دولت جرج بوش، ناتو سیاست درهای باز را درپیش گرفت. وقوع انقلابهای رنگی درسال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۳ دراروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی شرایطی را فراهم‌کرد تا مقامات ناتو درپی به عضویت دراوردن

---

[1] Dmitry Gvrvzyn
[2] Nicolas Sarkozy



اوکراین و گرجستان دراین سازمان برآیند. ولادیمیر پوتین[1] درهمین ارتباط به این موضوع اشاره می‌کند که گسترش ناتو تهدیدی واقعی برای امنیت روسیه است. زیرا دولت‌های خواستار عضویت درناتو از نظر جغرافیایی درحوزه نفوذ مسکو قرار دارند. وی دراوایل سال ۲۰۱۱ نیز اعلام‌کرد که گسترش زیرساخت‌های ناتو به سوی مرزهای روسیه بسیار نگران‌کننده است (عسگرخانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

دلیل مهم نگرانی روسیه آن است که این‌کشور، سازمان ناتو را یک ساختار نظامی و نه سیاسی می‌داند. دلیل اصلی تمایل گرجستان به عضویت درناتو، حمایت از این‌کشور دربرابر تهدیدات روسیه است. فشاراقتصادی براوکراین و گرجستان از راه قطع جریان صدور گاز به اوکراین و حمله به گرجستان درسال ۲۰۰۸، دو راهکار مهم روسیه در واکنش به احتمال پیوستن گرجستان و اوکراین به سازمان ناتو بود. هنوز هم دردید مقامات روس، اوکراین و گرجستان جواهرات روسیه دردوره امپراطوری و موتور محرکه هژمونی منطقه‌ای و کسب جایگاه ابرقدرتی هستند. درنهایت، می‌توان گفت که از دیدگاه مسکو، گسترش ناتو مانند ایجاد یک منطقه حائل با هدف منزوی ساختن روسیه از قاره اروپا است (همان، ۱۲۷).

## ۴–۱–۴–بحران اوکراین، فصل دیگری از جنگ سرد جدید میان روسیه و غرب

مساله موقعیت اوکراین درمیان اتحادیه اروپا و ناتو در یک طرف و روسیه و متحدان سیاسی و اقتصادی آن از سوی دیگر، بازتاب دهنده تاریخ اوکراین است. اوکراین درحالی که تمایل زیادی به همکاری و پیوستن به اتحادیه اروپا دارد، برای اروپا اهمیت بسیاری دارد. درواقع، می توان مهم ترین مساله درروابط اوکراین و روسیه را تلاش کی یف برای نزدیکی به غرب و پیوستن به نهادهای آن دانست. به طور کلی، اوکراین پس از استقلال تمایل شدیدی برای حرکت به سمت غرب از خود نشان داده و درراستای دور شدن از روسیه و نزدیک شدن به نهادهای غربی گام برداشته است. از طرف دیگر، رویکرد نهادهای غربی به شرق نیز به این گرایش‌ها دامن زده است.

پیوستن متحدان نوظهورامریکا دراروپای شرقی و مرکزی به ناتو سبب شد تا آمریکا از اعضای جدید ناتو جهت افزایش وزنه خود درناتو و همسوسازی این‌کشورها با اهداف سیاست خارجی جهان محور خود بهره گرفته و به احاطه روسیه دراوراسیا بپردازد. (کرم زادی و خوانساری، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

گسترش اتحادیه اروپا درسال۲۰۰۴ نیز، روسیه را با چالش‌های ژئوپلیتیک مواجه ساخت و موجب

---

[1] Vladimir Putin

شد روسیه و طرف اروپایی از لحاظ جغرافیایی بیش از پیش به هم نزدیک شوند. این امر برای روس‌ها خوشایند نبود، زیرا عملا اتحادیه اروپا به سمت حوزه‌هایی گسترش یافت که پیش از این حوزه نفوذ روسیه محسوب می شدند و می توانست منافع روسیه را به مخاطره اندازد. این مساله یکی از دلایلی است که روسیه را به اثرگذاری بر روند حوادث دراوکراین و دخالت درامور داخلی این‌کشور واداشته و از همین منظر روابط دوکشور را پیچیده تر نمود.

از جمله اهداف غرب درراستای نفوذ به منطقه شرق اروپا، محاصره ژئوپلیتیک روسیه از طریق محدودکردن قلمروهای ژئوپلیتیک این‌کشوراست. دراین راستا، کشورهایی مانند اوکراین که درهمسایگی روسیه و در وضعیتی استراتژیک می باشند، درکانون توجه غرب قرار گرفته اند، اما روسیه نیز سعی درمقابله با این روندکرده است، برگزاری مانور مشترک روسیه با برخی ازکشورهای ساحلی از جمله قزاقستان درخزر درسال ۲۰۰۳ و با قزاقستان و اوکراین درسال ۲۰۰۵ نشان دهنده نگرانی روسیه از گسترش حضورامریکا و غرب درمنطقه بوده است (کرم زادی و خوانساری، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

روسیه، همچنین با استقرار سیستم دفاع موشکی درشرق اروپا مخالفت‌کرده و از آن به عنوان بر هم زننده توازن استراتژیک دراروپا یادکرده است. دراصل، روسیه سامانه دفاع موشکی را تهدید امنیتی علیه خود تلقی‌کرده و درصدد است با گسترش جغرافیایی ناتو درحوزه نفوذ خود به رویارویی با غرب بپردازد. تمامی این مسائل باعث شده است روسیه و غرب به دنبال جای پایی برای فعالیت‌های خود درمنطقه باشند. بدیهی است که این امر باعث شده است تا علاوه براینکه اوکراین به یکی از عرصه‌های رقابت میان روسیه و غرب تبدیل شود، به دلیل داشتن ظرفیت تنش و تقسیم فرضی به دو منطقه طرفدار روسیه و طرفدار غرب از ابتدای استقلال میان جناح‌های مختلف با تمایلات متعارض سیاسی دست به دست گردد. همانگونه که کیسینجر[۱] معتقد است، سیاست پس از استقلال اوکراین، به وضوح نشان داده است که ریشه مشکلات آن در تلاش سیاستمداران این‌کشور در تحمیل خواسته‌های خود بر بخش‌های متمرد کشور قرار داشته است، ابتدا توسط یک گروه، سپس توسط دیگری. این مساله اساس منازعه بین ویکتور یاناکویچ[۲] و رقیب سیاسی اصلی وی، یولیا تیموشنکو[۳] بوده است. این دو نشانگر بال هستند، نخواسته اند قدرت را تقسیم‌کنند .(Kissinger, 2014).

حوادث انقلاب رنگی درسال ۲۰۰۴و مسائل سال۲۰۱۴ دراین‌کشور موید این نکته می باشد. درهر

---

[1] Kissinger
[2] Viktor Yanakovych
[3] Yulia Tymoshenko



دو دسته از حوادث، ما شاهد درگیری میان مناطق شرقی متمایل به روسیه و مناطق غربی متمایل به روسیه هستیم که این امراجماع میان نخبگان سیاسی را تحت تاثیر خود قرار داده و از آغاز استقلال تا کنون اوکراین را با تنش‌ها و آشفتگی‌های سیاسی متعدد مواجه ساخته است. اوکراین که درسال‌های نخست فروپاشی شوروی به جزیره ثبات درمیان جمهوری‌های آشوب زده معرو شده بود، اکنون مدت‌ها است که درگیر بحران و نا آرامی سیاسی است.

روسیه تلاش‌های اتحادیه اروپا برای گسترش به شرق ز طریق توافقنامه‌های تجاری را فعالیت خطرناکی می‌داند که درها را برای نهادهای غربی باز می‌کند. به عنوان مثال، اگر چه برنامه مشارکت شرقی اتحادیه اروپا با هدف تحکیم روابط با شش کشور سابق بلوک شرق بوده است، اما روسیه آن را گام بزرگی برای حضور سازمان‌هایی نظیر ناتو می‌داند که گسترش آن به شرق از طرف نهادهای امنیتی روسیه به عنوان تهدید دیده می شود. اما از نظراوکراین، عضویت دربرنامه مشارکت برای صلح ناتو به صورت چشم اندازی برای الحاق به اتحادیه اروپا دراینده مشاهده می شود .(Mac Mahon, 2014).

هنری کیسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا دربیان اهمیت استراتژیک اوکراین برای روسیه در واشنگتن پست نوشت : غرب باید بپذیرد که اوکراین به هیچ وجه نمی تواند برای روسیه فقط یک کشور خارجی باشد. تاریخ روسیه با چیزی که کی یفی نامیده می شود، شروع شده و منشاء گسترش مذهب روسیه از آنجا بوده است. برای قرن‌ها بخشی از روسیه بوده و تاریخ دوکشور به هم آمیخته شده است. بعضی از مهم ترین نبردها برای آزادی روسیه با نبرد پلتاوا[1] درسال ۱۷۰۹، بر سر خاک اوکراینی‌ها آغاز شده است .(Kissinger, 2014).

عکس العمل روسیه به بحران اوکراین که نشان دهنده اهمیت استراتژیک اوکراین برای این‌کشوراست، باعث بروز بحران درروابط شرق و غرب این‌کشور گردید و نتیجه آن، افزایش اختلاف میان روسیه سرسخت (که با ماکیت بر شرق اوکراین رضایت پیداکرده) و دیپلمات‌های اتحادیه اروپا وآمریکا است که به اقدامات فزاینده اما ناکارآمدی از ابزارهای اقتصادی متوسل شدند .(Gold thau and Boersma, 2014: 13).

از این رو، بحران اوکراین تحت تاثیر کشاکش میان روسیه و غرب قرار گرفته است. درواقع، بحران اوکراین بیشتر دربستر روابط تاریخی غرب و روسیه دیده می شود و بسیاری از تحلیل گران آن را درچارچوب گسترش ناتو به شرق و رسیدن به مناطق استراتژیک روسیه می‌دانند. تقابل فعلی

[1] Pltava

بین روسیه و غرب به مثابه بازگشت به جنگ سرد بوده است، روسیه به عنوان "جهان دیگر"[1]، توسط غرب به رهبری آمریکا منزوی شده و از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی وارد بحران‌های عمیق شده است.

به طور کی درباره روسیه و وکراین باید گفت، تقارن آشکاری درروابط روسیه و اوکراین و مردم این‌کشورها دارد. روسیه قدرت بزرگی است که ادعای میراث داری امپراطوری روسیه و اتحاد جماهیر شورروری را دارد، همچنین منابع بیشتر و اقتصاد نسبتا موفق تری نسبت به اوکراین دارد. اوکراین یک قدرت درجه دو، بدون سنت مداوم دولت داری است، منابع محدود و مشکلات اقتصادی قابل توجهی دارد.

اگرچه مقامات روسیه استقلال اوکراین را به رسمیت شناخته اند، اما اکثریت مردم آن را شریک برابری نمی‌دانند و اوکراینی‌ها را به عنوان ملتی کامل و برابر به رسمیت نمی شناسند، دولت این‌کشور را موقتی می‌دانند و امیدوار هستند که این‌کشور دوباره درروسیه ادغام و امیدوار هستند که این‌کشور دوباره درروسیه ادغام شود. روسیه، اوکراین را بخشی از مداراستراتژیک خود می‌داند. درحالی که اوکراین خواستار تسلط روسیه نیست.

یکی دیگراز علل عمده مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق، مسئله کالیننگراد[2] است. کالیننگراد یکی از۸۹ بخش روسیه محسوب می‌شود و ۱۲۹کیلومتر مربع وسعت دارد. برخلاف همه مناطق روسیه، کالیننگراد به‌صورت منطقه‌ای درخارج از مرزهای روسیه و درهمسایگی کشورهای لیتوانی و لهستان درکنار دریای بالتیک[3] قرار دارد. بدین‌ترتیب تنها راه رسیدن به این منطقه از راه کشورهای لیتوانی یا لهستان است. وجود پایگاه دریایی روسیه درمنطقه کالیننگراد و حضور بیش از صدها هزار نفر نیروهای نظامی این‌کشور درمنطقه مزبور، اهمیت آن را برای روسیه دوچندان‌کرده است (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

درواقع با گسترش ناتو به شرق، کالیننگراد بین کشورهای عضو ناتو قرار می‌گیرد. مسئله‌ای که روسها آن را با امنیت ملی کشورشان مغایر می‌دانند. با توجه به عضویت لهستان درناتو درسال ۱۹۹۹، تنها چاره روس‌ها برای رسیدن به کالیننگراد عبوراز خاک لیتوانی است. دراین مورد می‌توان به اخطار چرنومردین[4]، نخست‌وزیر پیشین روسیه به لیتوانی، نسبت‌به عدم الحاق کشور فوق به ناتو اشاره‌کرد که برخی آن را به‌معنای کاربرد نیروی نظامی برای جلوگیری از عضویت لیتوانی

---
1 Another world
2 Kalynngrad
3 Baltic
4 Chernomyrdin



درناتو و درواقع گسترش ناتو به شرق تلقی می‌کردند. با توجه به این شرایط روسیه قرار گرفتن کالیننگراد دربین کشورهای عضو ناتو را مغایر با امنیت ملی کشورش می‌داند

روس‌های مقیم درجمهوری‌های خارج نزدیک از دیگر دلایل مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق می‌باشند. با توجه به حضور ۲۴ میلیون روس‌تبار درجمهوری‌های شوروی سابق و تلاش روسیه درجهت جلوگیری از شکل‌گیری احساسات ضدروسی دراین جمهوریها و به‌دنبال آن ممانعت از مهاجرت روسها به موطن اصلی خویش، گسترش ناتو دراین بین مسئله‌ای متعارض با منافع ملی روسیه انگاشته می‌شود. چرا که تلقی از آنها به‌عنوان تسون پنجم روسیه شدت خواهد یافت. جمعیت معادل ۱۷ درصد کل جمعیت روسیه به این‌کشور باز خواهند گشت که این امر منافع ملی و امنیتی روسیه را با مخاطره همراه خواهد ساخت

منافع اقتصادی از دیگر علل مخالفت روسیه با گسترش ناتو می‌باشد چرا که روسیه براین باوراست که اعضاء ناتو به سرکردگی آمریکا، به‌دلیل کسب امتیازات نفتی، وجود بازارهای جدید راهبرد توسعه ناتو را مطرح نموده‌اند که این موضوع با منافع روسیه در تعارض است. یک بررسی که توسط مؤسسه مطالعات سیاسی جیمزبیکر[1] دانشگاه رایس (تگزاس) تهیه شده بود، اعلام‌کرد که منطقه ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و گاز (حدود ۲/۷ از مجموع ذخایر جهان) را داراست (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

## ۵– ۱– ۴– تمهیدات دفاعی–امنیتی روسیه دررویاروی گسترش ناتو به شرق

یکی دیگراز فرایندهای تبیین علل و رویکرد نظری روسیه درمخالفت با گسترش ناتو به شرق تدوین دکترین‌های نظامی امنیتی می باشد. روسیه درجهت مقابله با گسترش ناتو به شرق دست به اتخاذ و انجام طیف وسیعی از اقدامات دفاعی–امنیتی، نظیر تدوین دکترین نوین خود درزمینه سیاست‌های ملی دفاعی–نظامی خود زده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

سیاست‌های امنیت ملی روسیه به‌ویژه دربرابر گسترش ناتو به شرق، درراستای تأمین امنیت ملی و بقای کشوراست. روسیه هرچند روابط با غرب را ادامه داده و حتی بیشترکرده است. اما دربرابر گسترش ناتو از کاربرد ابزارهای نظامی برای پاسداری از امنیت خود غفلت نخواهدکرد. شرایط اروپای شرقی و قفقاز روسیه را وادار می‌کند که به پشتوانه قدرت هسته‌ای و نظامی خود از غرب امتیاز بگیرد (ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

---

[1] Institute of Political Studies Jymzbykr

فشار نظام بین‌المللی، روسیه را وادار می‌کند، امنیت خود را که به خطرافتاده است، به هر شیوه تأمین‌کند و دراین راستا دست به اقداماتی زده است یا خواهد زد. کنت والتز[1] دراین زمینه معتقد است گسترش ناتو زیان‌های بزرگی برای غرب دارد، زیرا هم امنیت روسیه را به خطر می‌اندازد و مناطق پیرامونی‌اش را از آن می‌گیرد و هم تهدیدی برای چین شمرده می‌شود، زیرا دیگراین روسیه است که به حاشیه امنیتی چین دربرابر غرب تبدیل می‌شود. بدین سان روسیه و چین نگرانی‌های زیادی از گسترش ناتو به شرق دارند و از دیدگاه نوواقع‌گرایی، این دوکشور دربرابر غرب همدست خواهند شد

دلیل دیگر والتز برای مخالفت با گسترش ناتو به‌سوی شرق این است که این پدیده بر روند خلع سلاح و کنترل جنگ‌افزارها اثر می‌گذارد، زیرا جنگ سرد تازه‌ای میان غرب و روسیه راه می‌افتد که برای امنیت اروپا خطری سنگین خواهد بود. درمورد سیاست امنیتی روسیه دربرابر گسترش ناتو به‌سوی شرق می‌توان گفت که بر پایه رویکرد نوواقع‌گرایی، روسیه دربرابر غرب کوتاه نخواهد آمد. روسیه به خاطر نیازهای بنیادی که درحوزه صنعت و تکنولوژی به غرب دارد، از گسستن پیوندهای خود با آمریکا و اروپا پرهیز می‌کند، اما چنانچه امنیت وجودی روسیه به خطر بیافتد، مسائلی چون تکنولوژی و مبادلات علمی و فنی روسیه با غرب درسایه آن قرار خواهد گرفت. (ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

در ذیل به بررسی راهبردهای دفاعی-امنیتی روسیه در تقابل با گسترش ناتو پرداخته می‌شود:

## ۶– ۱– ۴– دکترین‌های دفاعی– نظامی ملی روسیه

یکی از اقداماتی که از زمان روی کارامدن پوتین درسال۲۰۰۰، به‌منظور مقابله با گسترش ناتو به شرق، دردستور کار کرملین قرار گرفت، تدوین دکترین‌های کلان دفاعی-نظامی روسیه بود که این دکترین‌ها درمقاطع زمانی خاص، بنا به شرایط و مقتضیات بین‌المللی بازنگری شده و به‌روز می‌گردند.

### -سند تدبیرامنیت ملی

درسند تدبیرامنیت ملی که در۱۴ ژانویه ۲۰۰۰ تصویب شده است، ضمن نفی جهان تک‌قطبی و تلاش بسیاری ازکشورها برای تضعیف جایگاه روسیه، بر بقای روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ، تأکید شده است. درسند تدبیر، سیاست خارجی، دفاع از حقوق شهروندان روسیه و روس‌تبارها درسایر کشورها، تقویت سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی روسیه درخارج از کشور، مخالفت با

[1] Kenneth Waltz



سیستم دفاع موشکی آمریکا، فعال شدن نقش روسیه درمعادلات جهانی، تقویت مناسبات با متحدان سابق شوروی، مخالفت با نظام تک‌قطبی در لیست مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی قرار گرفته‌اند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

همچنین دردکترین نظامی روسیه، مجموعه‌ای از تهدیدات مطرح‌شده که نسبت‌به سند دکترین نظامی سال۱۹۹۳کاملاً جدید هستند. مهم‌ترین این تهدیدات گسترش اتحادیه‌های نظامی به-ضررامنیت روسیه و متحدان آن (که آشکارا به مسئله گسترش ناتو اشاره داشت)، تمرکز فزاینده نیروهای نظامی خارجی درنزدیکی مرزهای روسیه و متحدان آن، مداخله خارجی، نادیده گرفتن نقش روسیه درمسائل بین‌المللی، تضعیف موقعیت سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا، حمایت خارجی از گروه‌های قومی و مذهبی و تروریسم هستند. دراین سند تأکید شده است که «روسیه برای تضمین امنیت ملی، طبق اصول زیراز نیروهای نظامی استفاده خواهدکرد. درصورتی که ابزارهای دیگر ناکارآمد باشند، یا به‌نظر برسد که کارایی لازم را ندارند، روسیه از همه نیروها و تجهیزات اعم از هسته‌ای و غیرآن استفاده خواهدکرد». دردکترین نظامی شوروی سابق تأکید شده بود که شوروی نخستین کشوری نخواهد بود که از سلاح هسته‌ای استفاده خواهدکرد. دردکترین نظامی ۱۹۹۳، صرفاً درصورت حمله به تأسیسات هسته‌ای و موشکی، روسیه حق استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را برای خود محفوظ می‌داشت. این تحول جدید به‌معنای «کاهش آستانه تحمل برای به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای» نزد مقامات روسی، درابتدای قرن جدید تلقی می‌شد (کرمی ۱۳۸۳: ۱۳۳).

## ۷– ۱– ۴– دکترین امنیت ملی ۲۰۰۸

روسیه درسال‌های اخیر همانند بساری ازکشورها سند دکترین امنیت ملی منتشرکرده است. دیمیتری مدودف[1] درنخستین سند دکترین امنیت ملی که دردوره ریاست جمهوری وی نوشته شد، به اصول سیاست خارجی وسیاست دفاعی کشورش اشاره‌کرده است.دراین سند، گرایش‌های اوراسیایی مدودف به روشنی پیداست. مقابله با ساختار تک قطبی نظام بین‌المللی، حق روسیه درحفاظت از جان اتباع خود درجهان و وجود منافع حیاتی روسیه دربرخی از نواحی خارجی(خارج نزدیک)از جمله مواردی است که درسند دکترین سیاست خارجی درج شده است. درسند دکترین سیاست دفاعی نیز به ضرورت بازسازی سازمانی و توانمندی دفاعی، بهبود سطح اموزش، امادگی ارتش درمقابله با حوادث غیرمنتظره و جز انها اشاره شده است. برخی معتقدند

[1] Dmitry Medvedev

که منظور وی از حوادث غیر منتظره، رویداهایی نظیر بحران گرجستان است، همچنین دراین سند، به تقویت وضعیت بازدارندگی هسته‌ای تا سال ۲۰۲۰ و تقویت سخت افزاری و نرم افزاری نیروی نظامی روسیه تاکید شده است. دردکترین سیاست خارجی روسیه که درژوئیه ۲۰۰۸ منتشر شد، نگاه به ناتو اینگونه تبیین شده است:

((روسیه نسبت به توسعه ناتو به خصوص نسبت به طرح پذیرفتن اوکراین وگرجستان به عضویت ناتو و نیز نزدیک‌کردن زیر ساخت‌های نظامی ناتو به مرزهای روسیه که موجب نقض اصل امنیت برابرمیشود و منجر به پیدایش خطوط تقسیم‌کننده جدید دراروپا می‌گردد و با هدف بالا بردن بازدهی کار مشترک درمورد جست وجوی پاسخ به چالش‌های واقعی دوران معاصر سازگار نیست، نظر منفی دارد.)).(barber and others, 2008)

## ۸- ۱- ۴- دکترین نظامی ۲۰۱۰ روسیه

رهنامه نظامی جدید روسیه درصورت‌بندی خطرهای نظامی فرا روی این‌کشور، موضوع توسعه کارکردی و ژئوپلیتیک اتحادیه ناتو را به‌عنوان اولین خطر بیان‌کرده است. روسیه مخالف اعطای مسئولیت‌های بین‌المللی و جهانی به ناتو است، چراکه معتقد به مشارکت جمعی دولتها در فرایند حل و فصل مشکلات و معضلاتی است که سرشتی جهانی دارند. از نظر روس‌ها ناتو نماینده منافع و علائق بخشی از دولتهای غربی، و فاقد صلاحیت لازم برای پیگیری اموری است که جنبه فراگیر داشته و به سرنوشت تمام دولتها مربوط می‌شود (امیری، ۱۳۸۹: ۸۲).

تصویر تهدیدآمیز روسیه از اتحادیه ناتو، ناشی از برآورد آن از قابلیت‌های این اتحادیه و از اقدام-های پیشین آن است. منتقدان غربی روسیه البته این تصور را میراث دوران جنگ سرد می‌دانند. مارسل دی‌هاس محقق ارشد درمؤسسه هلندی روابط بین‌الملل کالینگندیل معتقد است که دکترین دفاعی نظامی جدید روسیه با نام بردن از اتحادیه ناتو به‌عنوان اصلی‌ترین خطر فراروی این‌کشور، در عمل به ارزش‌های دوران جنگ سرد بازگشته است (امیری، ۱۳۸۹: ۸۳).

از سوی دیگر دکترین نظامی ۲۰۱۰ روسیه ، دارای چهار رکن اساسی است. رکن اول، مشخص‌کردن منبع خطر و تهدید برای روسیه است. دراین دکترین «پیمان ناتو» به عنوان خطر و تهدید اصلی تعیین شده است. پیمان ناتو به عنوان بازوی استعماری غرب به رهبری آمریکا، به فضای پیرامونی روسیه دست اندازی می‌کند و تأثیراتش را درداخل روسیه هم بر جا می‌گذارد. به این دلیل روسیه به شکلی صریح و واضح ناتو را منبع خطر برای منافع خود و همپیمانانش می‌داند. رکن دوم دکترین روسیه مسئله استفاده از سلاح هسته‌ای است. به نظر می‌رسد که روسیه دراین



زمینه (لزوم استفاده از سلاح هسته‌ای)، شجاعت لازم را در تصمیم‌گیری برای یک اقدام پیش‌دستانه بروز داده است (ارشادی، ۱۳۸۸: ۲).

رکن سوم مورد توجه دردکترین نظامی جدید، موضوع ساخت سلاح براساس استانداردهای لازم است. این امر به روسیه امکان می‌دهد که دو امراساسی را محقق‌کند. اول مسائل اقتصادی داخلی و سرمایه گذاری‌های جدید را تضمین‌کند و دوم ورود در یک رقابت تسلیحاتی جهانی را زمینه‌سازی و بازار جهان را برای سلاح‌های روسی آماده‌کند. این موضوع به روسیه امکان می‌دهد که روابط نظامی وسیعی را با خارج داشته باشد. رکن چهارم آمادگی روسیه برای ایفای نقش داوری درمنازعات بین‌المللی است، امری که به طرف‌های درگیر منازعات این امکان را می‌دهد که شکارامریکا نشوند (ارشادی، ۱۳۸۸: ۳).

## ۹– ۱– ۴– سند امنیت ملی۲۰۲۰ روسیه ، تلاش کرملین برای آینده نگری از تهدیدات آتیه

راهبرد امنیت ملی۲۰۲۰روسیه، یک سند رسمی منتشر شده از سوی دولت روسیه شامل ابعاد مختلف رویکردها و ذهنیت‌های این‌کشور به قبال مسائل نظامی و امور مربوط به جنگ می باشد. اصلی ترین ابعاد این مسئله را می توان درقبال یک جانبه گرایی زورگویانه آمریکا درروابط بین‌الملل گسترش ناتو به شرق، سیستم سراسری دفاع موشکی آمریکا دراروپا عنوان نمود. شایان توجه است که بخش اعظمی از بدبینی روسیه به توزیع قدرت ناشی از نظام بین‌المللی کنونی به واسطه یک جانبه گرایی آمریکا بوده و مسکو از این رویه بسیار ناخشنود می باشد. تقابل رقابت فدراسیون روسیه با آمریکا به ویژه درمناطقی مثل قفقاز جنوبی سبب شده است تا راهبرد امنیت ملی۲۰۲۰ روسیه، رویکرد تقابلی با الگوی نظام بین‌المللی آمریکایی داشته باشد. از این جهت آمریکا به افزایش نفوذ خود درقفقاز می پردازد و از موج گسترش ناتو به شرق و بستن پیمان‌های همکاری برای صلح درچارچوب آن پیمان حمایت می‌کند(زهرانی،فرجی،۱۳۹۳: ۷۷-۷۶).

از این ره گذر می توان به جهت گیری این‌کشور درقبال ناتو اشاره‌کرد. درواقع روسیه گسترش ناتو را تهدید علیه امنیت ملی خود دانسته و آن را درراستای کاهش اقتداراین‌کشور درسطح بین‌المللی از بین بردن مناطق حائل و بی توجهی به این‌کشور بزرگ می‌داند. دراین راستا، دربند هفدهم راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰تصریح شده است که برنامه‌های ناتو درانتقال زیرساخت‌های نظامی این پیمان به سوی مرزهای فدراسیون روسیه و تلاش برای تسری بخشیدن سراسری به ناتو درمنطقه امری خلاف موازین حقوق بین‌الملل بوده و مسکو آن را تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌داند. به‌هرحال فدراسیون‌روسیه توسعه و گسترش حضور ناتو را درچارچوب علایق نظامی گری

و جنگ برخاسته از توزیع قدرت درالگوی نظام بین‌المللی کنونی آمریکایی دانسته و تلاش داشته است تا درجهت گیری‌های خود درراهبرد امنیت ملیآن را لحاظ نماید(زهرانی،فرجی،۱۳۹۳: ۷۸).

## ۱۰- ۱- ۴- دکترین نظامی ۲۰۱۴روسیه

روسیه دردکترین نظامی ۲۰۱۴ خود، سازمان ناتو وآمریکا را به عنوان عمده ترین تهدید علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند. روسیه دراین سند نگران گسترش و اصرار غرب درمحدودسازی نقش روسیه است و بصورت شفاف دردکترین خود از چند خطر یاد می‌کند که یکی از آن‌ها سامانه موشک‌های استراتژیک ضد بالستیک است و اعتقاد دارد که استقراراین سامانه تعادل اتمی جهان را بر هم می زند .همچنین دراین سند استفاده از سلاح اتمی برای دفاع را " حق " روسیه قلمدادکرده و به موضوع استقرار سلاح در فضا که یادآور حساسیت روس‌ها درنقد جنگ ستارگان است و همچنین فعالیت برخی شرکت‌های خارجی را تهدید نامیده است و برطبق اعلام رسانه‌ها بندهای جدیدی درزمینه تامین منافع روسیه درقطب شمال، روابط متحدانه با دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی به آن اضافه شده است. روسیه درطی سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ عملا درحال استحکام حاشیه نزدیک خود و بازخیزی درمعادلات دریای سیاه و دریای مدیترانه است و توجه و دقت مستمری را به معادلات خاورمیانه از خود نشان می‌دهد. به خوبی اطلاع دارید که بعد از تحولات داخلی اوکراین درطی این مدت روسیه عملا با تصاحب نرم و نیمه سخت عملا با الحاق کریمه افزایش سرزمین داشت. گشت‌ها و پروازهای استراتژیک خود را افزایش داد و درطی این مدت به شدت به سمت نوسازی سلاح‌های نظامی خود پرداخته و سرعت جدیدی به پژوهش‌ها وتحقیقات نظامی خود داده است. روسیه ریسک پذیرش تهدید اقتصادی غرب را علیه خود تاکنون پذیرفته است و به نظر می رسد یوروآسیا گرایان روسی نقش اساسی در تهیه سند دکترین نظامی۲۰۱۴روسیه داشته اند

روسیه دردکترین جدید گفته است که مسکو می‌تواند از «تسلیحات دقیق» به عنوان بخشی از تدابیر بازدارنده استراتژیک استفاده‌کند. البته دراین دکترین اشاره‌ای نشده است که روسیه چه زمان و چگونه به استفاده از چنین سلاح‌هایی متوسل می‌شود. نمونه‌های تسلیحات متعارف دقیق، موشک های زمین به زمین، موشک‌های کروز زیردریایی‌ها، بمب‌های رهگیر و حملات توپخانه‌ای است.(کردی،۱۳۹۵: ۲۹۵).

## ۱۱- ۱- ۴- بررسی مواضع چین درقبال گسترش ناتو به شرق

طی دهه اخیر، آسیای مرکزی مورد توجه قدرتهای بیشتری قرار گرفته است. از منظرامریکا و



متحدین این‌کشور، این منطقه، یک نقطه کانونی و ارزشمند برای تامین تجهیزات و تدارکات مورد نیاز برای جنگ افغانستان است، اما از دیدگاه چین، این منطقه یکی از مناطق مهم برای تامین نیازهای فزاینده این‌کشور درحوزه انرژی و همچنین تامین ثبات و توسعه استان ناآرام سین کیانگ است. تحلیلگران فعالیت دوباره واشنگتن، مسکو و پکن دراین منطقه را تکرار مدرن بازی بزرگ تعبیر می‌کنند. از سوی دیگر، حکومت‌های آسیای مرکزی نیز به دنبال بهره برداری از این رقابت برای تحقق منافع ملی و توسعه خود هستند. مورد آسیای مرکزی بازگشت به گذشته نیست، بلکه راهنمایی برای تحولات آینده می‌باشد (آقایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶).

درسپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، الیزابت جونز، مشاور دولت آمریکا دراسیای مرکزی و قفقاز، منافع آمریکا درمنطقه را نابودی تروریسم و جلوگیری از اشاعه آن به سایر نقاط جهان، تلاش برای اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاسی درکشورهای منطقه و تامین امنیت منابع انرژی اعلام‌کرد. درآوریل ۲۰۰۴ ریچارد آرمیتاژ[1] معاون وزیرامور خارجه آمریکا اعلام‌کرد که آسیای مرکزی نقش مهمی‌درامنیت جهانی ایفاء می‌کند و لذا ثبات منطقه درصدرمنافع حیاتی آمریکا قرار دارد. به عبارت بهتر، هدف آمریکا صرفا مبارزه با تروریسم نیست، بلکه هدف دسترسی به منابع انرژی منطقه است و براین اساس آمریکا به دنبال تثبیت حضور نظامی خود درمنطقه است. پس از سرنگونی طالبان، آمریکا به بهانه مبارزه با القاعده، پایگاههای نظامی خود را درافغانستان توسعه داده است. این‌کشور حدود ۲۲۰۰۰ سرباز درافغانستان دارد که به این تعداد باید ۱۲۰۰۰ سرباز ناتو را اضافه‌کرد. همچنین آمریکا به دنبال توسعه پایگاه‌های نظامی خود درسراسر منطقه است (سعید کلاهی، ۱۳۸۵: ۱۳).

همچنین ناتو همکاری و ارتباط نظامی با کشورهای مختلف آسیای مرکزی را افزایش داده است. دراین ارتباط می‌توان به تلاش ناتو برای کمک به قزاقستان جهت تقویت نیروی دریایی و ایجاد ناوگان دردریای خزراشاره نمود. اجرای این برنامه همکاری جویانه کاملا به نفع منافع استراتژیک آمریکا و ناتو است. درچند سال گذشته، از طریق اجرای برنامه مشارکت برای صلح و درقالب برنامه مبارزه با تروریسم، دولت‌های عضو ناتو به ویژه آمریکا توانسته‌اند نیروهای خود را به ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و افغانستان اعزام نمایند(همان، ۱۵).

علاوه برمبارزه با تروریسم، هدف از انجام این اقدامات، تضمین امنیت انتقال منابع انرژی منطقه به بازارهای غربی است. توسعه میادین نفتی و گازی خزر هدف عمده سیاسی اروپا وآمریکا بوده

---
[1] Richard Armitage

است و توسعه برنامههایی دراین ارتباط، به تدریج مورد توجه طراحان ناتو قرار گرفته است. براساس برآورد وزارت انرژی آمریکا، منطقه خزر به زودی به عنوان یک منبع مهم نفت و گاز برای بازارهای جهانی شناخته خواهد شد. منابع نفتی منطقه قابل مقایسه با منابع دریای شمال است. امروزه ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان درصدرکشورهای دارای منابع عظیم گازی قرار دارند. براساس این برآورد، قزاقستان با دارا بودن حدود ۹ الی ۱۷/۶ میلیارد بشکه نفت، بزرگ‌ترین کشور دارای منابع نفتی درحوزه خزر محسوب می‌شود. این‌کشور دارای ۶۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی است. دراوریل ۲۰۰۴ آرمیتاز، معاون وزارت امور خارجه آمریکاکرد که قزاقستان می‌تواند تا پایان دهه حاضر به صادرات ۳ میلیون بشکه درروز برسد و به یکی از ۵ کشور عمده صادرکننده نفت تبدیل شود .(Nichol,2005: 25)

براساس برآورد DOE ترکمنستان حدود ۱۰۱ تریلیون فوت مکعب گاز دارد که باعث می‌گردد تا این‌کشور بزرگ‌ترین کشور دارای منابع گازی جهان محسوب شود .(U.S Congressional,2005: 7)

به همین خاطراست که ژنرال چارلز وارد[1] معاون فرماندهی نیروهای آمریکایی دراروپا اعلام می-کند که به زودی یک نیروی واکنش سریع برای حمایت از خط لوله باکو- جیهان ایجاد خواهد شد. همچنین درسالهای اخیر کشورهای اروپایی درقالب ناتو مسئولیت‌های زیادی درقبال امنیت منطقه بر عهده گرفته و نیروهای خود را به منطقه اعزام نموده‌اند .(iags)

از سوی دیگر چنانکه تحولات سال‌های اخیر منطقه نشان می‌دهد، نفوذ این پیمان درمرزهای این سه کشور درحال گسترش است و حضور نظامی آمریکا و ناتو و ایجاد پایگاه‌های نظامی و موشکی نشان از محاصره چین توسط ناتو دارد. جرج بوش پسر درسخنرانی سالانه خود درنوامبر ۲۰۰۶، و همچنین سخنرانی رابرت گیتس وزیر دفاع دولت جرج بوش در ۷ فوریه ۲۰۰۷، درکنگره افزایش بودجه نظامی را دربرنامه‌های پنتاگون قرار داده‌اند و براین مساله تاکید داشتند که آمریکا علاوه برایران، روسیه و چین را به عنوان دشمنان بالقوه خود محسوب می‌کند و طبق دکترین جنگ پیشگیرانه باید قبل از اقدام حریف، او را تحت کنترل و نظارت سیاسی، نظامی و اطلاعاتی قرار داد (مهرعطا، ۱۳۸۶: ۱۷).

آمریکا درسال‌های میانی دهه ۲۰۰۰ میلادی، با استقرار دیوار دفاعی موشکی در لهستان و ساخت ایستگاه راداری درجمهوری چک، علنا روسیه را مورد خطاب خود درامور نظامی قرار داده است. این درحالی است که مقامات آمریکا و ناتو مدعی شدند که این تاسیسات روسیه را هدف قرار

[1] Charles Ward



نخواهد داد. بلکه بیشتر برای کشورهایی مانند کره شمالی و ایران برنامه‌ریزی شده‌اند. البته لازم به ذکراست که کره شمالی را خطاب قرار دادن، درواقع به طور غیر مستقیم، چین را خطاب قرار دادن است، به طوری که مقامات ژاپنی از نفوذ چین دراسیای جنوب شرقی و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی بیمناک شده‌اند و از این طرح سپر موشکی آمریکا جهت کنترل کره شمالی و چین استقبال می‌کنند. اما از سوی دیگر باید توجه داشت که آمریکا از طرح این برنامه به دنبال نمایش قدرت موشکی خود به چین و روسیه است و دراین راه نیز ناتو همراه برنامه‌های آمریکاست که این امر پیامدهای مطلوبی را برای جامعه بین‌المللی درپی نخواهد داشت. گسترش سیاست‌های آمریکا و ناتو درجهان به صورت نرم افزاری و سخت افزاری است. چین و روسیه نیز با دقت این فرآیند را تعقیب می‌کنند و از اشتباهات استراتژیک آمریکا در عراق و خاورمیانه استفاده لازم را برده‌اند(مهرعطا، ۱۳۸۶: ۱۸).

علی‌رغم وجود حساسیت نسبت به عملکرد ناتو درچین، تاکنون از سوی این‌کشور، به‌طور رسمی اظهار نظرهای بسیار محدودی درمخالفت با ناتو به‌ویژه راهبرد گسترش سازمان مذکور به سمت شرق مطرح گردیده است. به‌نظر می‌رسد اولین بار سخنگوی وزارت امور خارجه چین دردسامبر ۱۹۹۶بود که به بیان مواضع دولت متبوع خود درقبال ناتو پرداخت. مقام مذکور دراعلام این موضع عیناً اظهار نموده است «نگرانی روسیه را نسبت به موضوع (گسترش ناتو به سمت شرق) درک می‌کنیم. ناتو محصول باقی‌مانده از دوران جنگ سرد است و این درحالی است که جنگ سرد خاتمه یافته و اروپای کنونی نیاز به ساز و کارامنیتی نوین دیگری دارد» (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۶۱).

اما موضع‌گیری بعدی چین درقبال ناتو در تاریخ پانزدهم نوامبر ۲۰۰۰ اختصاص به مسئله کوزوو داشت. این موضع‌گیری این‌بار روشن‌تر و صریح‌تر مطرح گردید. دربیانیه وزارت امور خارجه این‌کشورامده بود: «این موضوع یک مشکل مذهبی و قومی است که درداخل خاک یوگسلاوی صورت گرفته است. چین معتقد است مسئله کوزوو موضوعی مربوط به امور داخلی این‌کشور بوده و آن را باید به طرق صلح‌آمیز و براساس احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی این‌کشور و با توجه به تضمین منافع و حقوق مشروع کلیه گروههای واقع درمنطقه کوزوو حل و فصل نمود. درحالی که ناتو به رهبری آمریکا تلاش می‌نماید تا چنین مسئله مهمی را با استفاده از زور حل کند» (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۶۱).

چین به دلیل موقعیت همسایگی با منطقه مذکوراز دغدغه‌های فراوانی نسبت به آن برخوردار بود و اولویتهایی را برای این منطقه تعیین‌کرده است. این‌کشوراز نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ شاهد حوادث و

رویدادهایی بوده که موجب افزایش نگرانی آن نسبت به این منطقه شده است. چین برای اولین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی درمرزهای شمال غربی خود احساس نگرانی می‌کند. کتاب سفید امنیتی دفاعی چین درجمع بندی تهدیدات امنیتی علیه این‌کشوراین طوراستنباط می‌کند که عوامل بی ثباتی و ابهام که به نحو چشمگیری افزایش یافته است و جهان از صلح و آرامش واقعی فاصله دارد، عدم موازنه بین کشورها هنوز دیده می‌شود، نظام سیاسی ـ اقتصادی بین‌المللی گذشته تغییر چندانی نیافته، سیاست برتری طلبی و دیپلماسی مبتنی بر قدرت هنوز پابرجاست و برامنیت جهانی تاثیر دارد، دفاع از حقوق بشر و نوع دوستی بهانه‌ای برای مداخله درامور دیگران شده و چنانکه درموارد متعددی در یک دهه اخیر مشاهده گردیده و امنیت ملی کشورهای مختلف از جمله چین را مورد تهدید قرار داده است (آقایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷).

به‌همین منظور نکته‌ای که باید درسیاست خارجی چین درنظر گرفته شود، همین ثبات داخلی و تمامیت ارضی است که از طرف مرزهای غربی این‌کشور تهدید می‌شود. بنابراین سیاست خارجی چین نسبت به آسیای مرکزی نه‌تنها تحت تأثیر ملاحظات انرژی است، بلکه به‌دنبال ایجاد ثبات و آرامش درسین کیانگ و مقاومت با جدایی‌طلبی اویغورهاست. این جنبش جدایی‌طلب فعالانه به‌دنبال استقلال یا حداقل خودمختاری بزرگی درسین کیانگ بوده و از راه‌های خشونت باراستفاده می‌کند. بیشتراین خشونت‌ها دردهه ۱۹۹۰رخ داد و جدایی‌طلبان هرگونه اقدام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از قبیل مهاجرت چینی‌های‌هان نژاد به منطقه را ردکرده و آن را مغایرت با خواست خود تلقی‌کردند. برای حفظ تمامیت ارضی چین و مبارزه با جنبش جدایی‌طلب، دولت چین اقداماتی بر علیه آنها انجام داد، به‌عنوان مثال حکومت ناسیونالیست ترک را دردرون این جنبش راه انداخت تا تفرقه ایجادکرده باشد و به‌راحتی آن را سرکوب کند. (کولایی و زراعت پیما، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

از سوی دیگر باید اذعان داشت که به‌دلیل حساسیت‌های سیاسی و امنیتی چین نسبت به منطقه آسیای مرکزی، به‌خاطر هم‌مرز بودن این منطقه با استان سین کیانگ چین، این منطقه دارای اهمیت ویژه‌ای برای چین می‌باشد و عاملی که حساسیت و اهمیت این منطقه را برای چین افزون‌کرده، حضور ناتو دراین منطقه و تلاش این سازمان برای ترویج دموکراسی و حقوق بشر و تحقق جامعه مدنی درکشورهای این منطقه است. به‌دنبال راهبرد فوق از سوی ناتو و همچنین انجام مجموعه‌ای از انقلاب‌های رنگی درسطح منطقه، دغدغه‌های جدی چین نسبت به امکان تسری موضوع استقلال‌طلبی به مناطق سین‌کیانگ و تبت، بیش از پیش افزایش یافته است. به‌همین سبب چین تلاش می‌کند تا با انعقاد قراردادهای اقتصادی با کشورهای این منطقه، از یک‌سو از وقوع

اتفاقات مشابه درمناطق تحت سلطه خود جلوگیری نماید و از سوی دیگر با حضور ناتو دراین منطقه جلوگیری نماید، بنابراین باید اذعان داشت که دراین مرحله سیاست امنیت انرژی چین تابعی از سیاست خارجی کلا این‌کشور می‌باشد.

چین نیز به عنوان به عنوان یک بازیگر مهم و برون منطقه‌ای نقش آفرین است. این‌کشور تحولات منطقه را تحت نظر دارد و برای تثبیت و گسترش موقعیت خود دراسیای مرکزی و قفقاز می‌کوشد. با توجه به نیازهای فزاینده چین به انرژی از سویی و ذخایر غنی کشورهای آسیای مرکزی از سوی دیگر، دولت پکن به راحتی خواهد توانست منابع مورد نیاز خود را از منطقه دریای خزر تامین‌کند. نیاز رو به افزایش چین به نفت و گاز از یک طرف و وجود آسیای مرکزی به عنوان تنها منطقه‌ای که امکان انتقال زمینی و با خط لوله انرژی را برای چین میسرکرده است. از طرف دیگر، باعث اهمیت دو چندان آن برای این‌کشور شده است (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۴۲).




**مسیرهای انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز**

چین از سال ۲۰۰۳، بعد از ایالات متحده دومین واردکننده بزرگ نفت است. هر کدام از این رقیبان از این منبع بزرگ بالقوه انرژی دردریای خزر سهمی را می‌خواهند و به همین خاطر با هم درحال رقابت می‌باشند. چین برای ورود خود به آسیای مرکزی دارای یک سلسله انگیزه‌ها می‌باشد، جست و جوی امنیت ذخایر نفت با یک سلسله قضایای امنیتی، اقتصادی و سیاسی تکمیل می‌شود. توانایی چین جهت تکمیل برنامه‌های بلند پروازانه و جاه طلبانه آن برای سرمایه گذاری در ذخایر نفت و فراساختارهای صادرات درمنطقه دریای خزر و آسیای مرکزی احتمالا با تعدادی از عوامل تکمیل می‌گردد (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۴۳).

مقامات اروپایی و ایالات متحده آمریکا می‌گویند که دولت ترامپ[۱]، ناتو را برای رسیدگی به تهدیدات بالقوه چین درنشست آینده وزرای خارجه ناتو در واشنگتن درماههای آینده تحت فشار قرار می‌دهد. براین اساس ماهها است که دولت آمریکا برای متقاعدکردن اروپاییها به جلوگیری از سرمایه گذاری چینی درزیر ساخت‌های مهم قاره و شبکه‌های مخابراتی تلاش‌کرده است. این کمپین دربرخی از نقاط اروپا، حمایت بسیار گرمی را دریافت‌کرده است. به گفته یکی از مقامات دفاعی اروپا تهدیدات رو به رشد امنیت سایبری از سوی چین، برخی از همکاری‌های نظامی روسیه و چین و سرمایه گذاری هوآوی[۲] درزیر بنای 5G اروپا، که به تعبیر مقامات آمریکایی اسب تروای جاسوسی‌های دیجیتال پکن است، درزمره تهدیداتی هستند که ناتو می‌تواند به آن توجه نماید .(Gramer,2019)

دراین زمینه‌هایکو ماس[۳] وزیرامور خارجه آلمان درخصوص چین می‌گوید: چین به موضوع قرن بیست و یکم درهر دو طرف آتلانتیک تبدیل شده است .(Karnitschnig,2019)

مایک پنس[۴] معاون رئیس جمهورامریکا درنشست هفتادمین سالگرد تاسیس ناتو گفت: ظهور چین یکی از بزرگترین چالش‌هایی است که ناتو دردهه آینده با آن مواجه است. چه ما به آن علاقه داشته باشیم و چه به ما تحمیل شود، پیامدهای قدرت یابی چین، عمیقا بر روی گزینه‌هایی که اعضای ناتو به طور جداگانه یا جمعی با آن مواجه می‌شوند، تاثیر می‌گذارد. نفوذ رو به افزایش چین ضرورتا توجه و منابع آمریکا را می‌طلبد و ما با این چالش‌ها رو به رو خواهیم شد، متحدین اروپایی ما باید بیشتر تلاش‌کنند تا قدرت و بازدارندگی ناتو را به وسیله منابع خود حفظ‌کنند.

درهمین حال یک گزارش منتشر شده توسط مرکز عالی همکاری‌های دفاعی سایبری ناتو درباره خطرات استفاده اعضای اتحادیه از فن‌آوری‌های چینی، به ویژه شرکت مخابراتی هوآوی و فن‌آوری 5G هشدار داد. رشد شرکت‌های فن آوری چینی، آنها را به عنوان یک قدرت بازار جهانی تبدیل‌کرده است. این امر به طور عمده محصول سیاست تمرکز دولتی و ابزراهای مالی است. شرکت‌های چینی نه فقط از سوی دولت چین یارانه می‌گیرند، بلکه به طور قانونی محبور به همکاری با سرویسهای اطلاعاتی دولتی هستند.(Maza,2019)

درهمین حال، وزیرامور خارجه آمریکا، از اعضای ناتو درخواست‌کرد تا با یکدیگر برای مقابله با انواع تهدیدات درحال ظهوراز طرف روسیه و چین متحد شوند. مایک پمپئو[۵] خواستاراین شد که

---

[1] Trump
[2] Huawei
[3] Haiku Moss
[4] Mike Pence
[5] Mike Pompeo



ناتو عمیقا خود را برای رقابت استراتژیک با چین، از جمله درزمینه فن‌آوری و 5G یا بسیاری از مسائل دیگر، آماده نماید. درسند استراتژی ۲۰۱۸ آمریکا، ارتش ایالات متحده، درقلب یک استراتژی دفاعی ملی جدید دررویارویی با چین و روسیه متمرکز شده است. پمپئو درسخنان خود گفت که ناتو باید با افزایش جنگ سایبری، با تهدیداتی از جمله چین مقابله نماید. (Aljazeera,2019).

دراین زمینه داگلاس لوت[1] نماینده دائم آمریکا درپیمان ناتو و نیکلاس برنز[2] معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا معتقدند: که چین درحال حاضر تهدید نظامی مستقیمی را برای اعضای ناتو ایجاد نمی‌کند. اما به عنوان یک رقیب جهانی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و درجست و جوی تسلط در فن‌آوری‌های نظامی‌دیجیتال برای اعضای ناتو درآمده است. ایالات متحده آمریکا و اروپا باید رویکرد منسجم تری را نسبت به چین اتخاذ نمایند. متحدین اروپایی باید بیشتر بر روی چالشهای اقتصادی و تکنولوژیک چین و جاسوسی صنعتی از سوی این‌کشور متمرکز شوند. بنابراین اعضای ناتو باید محدودیت‌های سرمایه گذاری چینی را دربخش‌های فن‌آوری‌های کلیدی درهر دو سوی اقیانوس آتلانتیک تشدید نمایند. ناتو باید همکاری نظامی خود را با ژاپن و کره جنوبی، استرالیا، نیوزلند و دیگران تقویت نماید..(Lute&Burns,2019:8)

لوت و برنز همچنین معتقدند که چین رقیب اصلی ژئو استراتژیک آمریکا درچند دهه پیش رو خواهد بود. این به نفع اعضای ناتو برای دفاع از خود است، چرا که وضعیت مسئولیت درحوزه آتلانتیک دارای توازن بیشتری خواهد شد تا آمریکا بتواند با تمرکز بیشتری به رقابت با چین بپردازد. دراین مفهوم استراتژیک، قدرت وحدت نظامی ناتو می‌تواند به عنوان یک عامل تعیین‌کننده برای رقابت مدت درحوزه هند ـ پاسیفیک دراینده باشد. هدف این است که زندگی و کار با چین تا حد امکان صورت بپذیرد، اما اولویت رقابت برای حفاظت ازکشورهای آزاد و دموکراتیک دراروپا و هندـ پاسیفیک است .(Ibid,9)

## ۱۲– ۱– ۴– تلاش برای تشکیل نظام چند قطبی دررویارویی با آمریکا و ناتو، (مطالعه موردی سازمان همکاری شانگهای)

سازمان همکاری شانگهای[3] نیز از جمله سازمان‌هایی است که به ابتکار چین و جهت همگرایی درمنطقه آسیای مرکزی به وجود آمده است. این سازمان جهت مقابله با تهدیدات سیاسی ـ امنیتی

[1] Douglas Lut
[2] Nicholas Burns
[3] Shanghai Cooperation Organization

درسال ۲۰۰۱ و با عضویت چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان به وجود آمد. البته سنگ بنای این سازمان، درسال ۱۹۹۶، درشانگهای چین گذاشته شد که دران سران ۵ کشور حاضر درسازمان شانگهای به جز ازبکستان جهت حل و فصل مسائل نظامی و مرزی گرد هم آمدند و گروه شانگهای ـ ۵ ایجاد شد. دراین اجلاس قراردادی تحت عنوان توافقنامه اعتماد سازی درمناطق مرزی به امضا رسید (ابوالحسن شیرازی و کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹).

این طور به نظر میرسد که چین و روسیه بیش از دیگراز اعضای سازمان، از توانمندی‌های لازم برای به اجرا درآوردن سیاست توازن قدرت در ژئوپلیتیک خاوری اوراسیا (آسیای مرکزی) برخوردار باشند. دراین زمینه روسیه با پیشروی ناتو به سوی ژئوپلیتیک باختری اوراسیا (قفقاز) و جمهوری‌های سابق اروپایی شوروی و مناسبات باختری اوراسیا (قفقاز) و جمهوری‌های سابق اروپایی شوروی و مناسبات استراتژیک آذربایجان مواجه است (هادیان، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

سازمان همکاری شانگهای، با توجه به نقش غالب چین و روسیه دراین سازمان، دارای اهداف پنهان و مستتری می‌باشد که می‌توان گفت این اهداف یکی جلوگیری از گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز و دیگری ایجاد موازنه جهانی درمقابل آمریکا و متحدین غربی‌اش بود. از دیدگاه روسیه تقویت روابط با چین سبب ایجاد موازنه قوای جدید دراسیا می‌شود و درهمین راستا طرح-هایی نیز برای مشارکت استراتژیک با هند و ایران تهیه شد که پیشگیری از نفوذ غرب دراسیای مرکزی و قفقاز یکی از اهداف چنین اتحادی بود.

دلیل صحت مدعای نگارنده این است که چین از آن میزان از اقتدار داخلی جهت سرکوب گرایشات جدایی طلبانه درداخل برخورداراست و روسیه نیز جهت کنترل منازعات منطقه‌ای و گرایشات جدایی طلبانه، مکانیسم مهمتری به نام سازمان پیمان امنیت دسته جمعی را دراختیار دارد. خصوصا اینکه سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت دسته جمعی درصدد هستند تا پروتکل همکاری امضاءکنند و در عمل امر به معنای الحاق چین به اتحاد نظامی کشورهای مستقل مشترک المنافع است که بدین وسیله یک نیروی نظامی جدید درمقابل ناتو وارد صحنه می-شود(شفیعی و نصیری: ۱۳۸۷: ۱۹).

درادامه روند اتخاذ مواضع تند اعضای سازمان همکاری شانگهای علیه آمریکا درپایان اجلاس سران کشورهای عضو در ژوئن ۲۰۰۵ میلادی دراستانه، پایتخت قزاقستان اعضای این سازمان دربیانیه نهایی خود از آمریکا خواستند به دلیل کاهش منازعات درافغانستان، جدول زمانی خروج نیروهای خویش را از پایگاه‌های نظامی خود درکشورهای عضو تنظیم و ارائه نماید. وزیر دفاع



روسیه نیز پیشتراعلام نمود که روسیه حضور پایگاههای نظامی ناتو را درازبکستان و قرقیزستان صرفا برای مدت زمان لازم به منظور جنگ با تروریسم درافغانستان می‌پذیرد و نه برای زمانی بیشتر (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

این امراشکارا حاکی از آن بود که روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی مایلند درکنار هم و درچارچوب سازمان همکاری شانگهای مسئولیت امنیت منطقه را بر عهده بگیرد. روسیه سعی می‌کند تا با تحکیم پیوندهای اقتصادی و نظامی با این‌کشورها، با گسترش ناتو به شرق مقابله نماید. چین نیز از گسترش حضور و نفوذ آمریکا درامتداد مرزهای خود نگران بوده و از این واهمه دارد که درمحاصره استراتژیک آمریکا قرار بگیرد. یکی از کارشناسان سیاست خارجی چین معتقد است: حضور و نفوذ آمریکا درمنطقه، اتحاد و همکاری چین و روسیه را تضمین میکند و کشورهای منطقه هیچ یک به طور کامل ارزش‌های آمریکایی را نخواهند پذیرفت (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶).

از این رو گسترش شتابان و بی وقفه مرزهای ناتو به سوی شرق و منطقه قفقاز، طراحی و اجرای طرحهای متعدد از سوی این سازمان با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از جمله طرح مشارکت برای صلح و اجرای مانورهای نظامی مشترك، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و حضور نیروهای ائتلاف و ناو دراین‌کشور، طرح احداث سپر دفاع ضد موشکی درشرق اروپا و حمایت جهان غرب از جریانات ضد روسی درمناطق پیرامونی روسیه به ویژه درجریان وقوع انقلاب‌های رنگی دراوکراین، گرجستان و قرقیزستان، از جمله مهمترین چالش‌هایی است که روسیه درطی دو دهه اخیراز سوی غرب با آنها مواجه شده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

شدت و گستردگی این تهدیدات که بر بستر خلاء قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و پیمان نظامی ورشو پدید آمده بود، روسیه را برآن داشت تا با مشارکت قدرت بزرگ دیگری به نام چین که بخش بزرگی از این تهدیدات متوجه این‌کشور نیز می‌گردید، کوشش نماید با برپایی و تقویت سازمان همکاری شانگهای درصدد پر نمودن خلاء قدرت موجود و ایجاد موازنه نرم دربرابر جهان غرب برآید. جهت گیری‌های ضد غربی سازمان شانگهای دررویارویی با تهدیدات امنیتی جهان غرب که درقالب برگزاری رزمایش‌های گسترده نظامی و انعقاد قراردادهای متعدد نظامی و دفاعی ظهور و بروز یافت (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

از منظر روسیه پیمان شانگهای یک عنصر جدید را اضافه می‌کند تا به وسیله آن اطمینان حاصل شود که کشورهای آسیای میانه درامتداد نرم زیر جلدی خود، درهماهنگی استراتژیک با روسیه به

سر می‌برند. با عضویت قریب الوقوع هند و پاسکتان، وقوع این امر رو به افزایش است که پیمان شانگهای روزی تبدیل به بلوک نظامی رقیب برای ناتو گردد. براین اساس، نیروی نظامی چین و روسیه، دارای ۳/۱ میلیون نفر پرسنل فعال و میلیونها نفر دیگر نیروی احتیاط خواهد بود که به وسیله بودجه دفاعی تجمیعی که بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار خواهد بود، تامین می‌شود. علاوه براین، دوکشور، دارای مقادیر زیادی از بزرگترین نیروهای موشکی بالستیک درجهان هستند. با افزوده شدن هند و پاکستان، پیمان همکاری شانگهای ناتو را با چهار مخالف مسلح به همراه میلیون‌ها نفر نیروی انسانی و نیروی خط مقدم مواجه خواهد نمود .(Darling,2015)

از سوی دیگراز سال ۲۰۱۲ میلادی، ترکیه که عضو ناتو می‌باشد، وضعیت شریک گفت و گو را درسازمان همکاری شانگهای به دست آورده است، تریکه درسال ۲۰۱۶ اعلام نمود که می‌تواند پیشنهاد رسمی ۱۱ ساله خود را برای پیوستن به اتحادیه اروپا رها نماید و در عوض آن، برای عضویت کامل درسازمان همکاری شانگهای تلاش نماید. اگر ترکیه به عضویت کامل پیمان شانگهای پذیرفته شود، شاید لازم باشد که عضویت درناتو را ترک نماید .(Rowden,12)

قابل توجه است که پس از تصمیم بعضی از اعضای ناتو برای برچیدن سیستم موشکی پاتریوت از جنوب ترکیه، این‌کشور در ژانویه ۲۰۱۸ میلادی، تصمیم خود را برای خرید سامانه ضد موشکی اس ـ ۴۰۰ از روسیه را اعلام نمود. (درزمانی که ترکیه هنوز ظاهرا تحت حمایت دفاع هوایی و موشکی ناتو می‌باشد.) استقرار سامانه ضد موشکی اس ـ ۴۰۰، باعث بروز مشکلاتی درهمکاری با دیگراعضای ناتو می‌شود. روسیه قصد فروش این سامانه به چین را دارد و با هند دراین زمینه درحال مذاکره است. به عبارت دیگر، ترکیه قصد خرید سیستم دفاع موشکی را دارد که با روسیه و شاید با چین و هند سازگاراست، اما با ناتو سازگار نیست .(Ibid,13)

## ۳-۴- پیامدهای امنیتی روابط ناتو وآمریکا

روابط امنیتی ناتو وآمریکا دارای پیامدهای گوناگونی می‌باشد. دراین بخش تلاش می‌شود تا به ابعاد و جنبه‌های گوناگون این سنخ از روابط آمریکا و ناتو اشاره شود.

### ۱-۳-۴- پذیرش تفکیک ناپذیری امنیت

با پایان جنگ سرد، یک فرصت منحصر به فرد برای ساخت یک معماری امنیتی بهبود یافته درکل منطقه یورو- آتلانتیک وجود دارد. هدف از ارتقاء امنیتی، افزایش ثبات و امنیت برای همه درمنطقه یورو- آتلانتیک است، بدون تولید مجدد خطوط تقسیم شده است. ناتو امنیت را به عنوان یک مفهوم وسیع درنظر می‌گیرد که اجزاء سیاسی و اقتصادی و همچنین دفاع را شامل می‌شود.



چنین مفهومی وسیع از امنیت باید پایه‌ای برای معماری امنیتی جدید باشد که باید از طریق یک روند تدریجی یکپارچگی و همکاری ایجاد شده توسط یکپارچگی نهادهای چند جانبه موجود دراروپا مانند اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد، هرکدام از این نهادها درمطابقت با مسئولیت‌ها و اهداف مربوط به خود دراجرای این مفهوم موسع، درحال ایفای نقش می‌باشد .(Nato.int,2008).

دراین فرایند، که درحال حاضر درحال اجرا است، ناتو به عنوان یکی از پایه‌های اصلی ثبات و امنیت دراروپا نقش مهم، فعال و حیاتی ایفاکرده است. زمانی که ناتو کشورهای دیگراروپایی را به عنوان متفقین خود دعوت به عضویت نمود، همانطور که درماده ۱۰ پیمان واشنگتن مطرح شده است و درنشست ژانویه ۱۹۹۴ دربروکسل مجددا برآن تاکید شد، این گام بیشتر به سوی هدف اصلی که همان تقویت امنیت و ثبات درمنطقه یورو ـ آتلانتیک درچارچوب یک معماری جامع امنیت اروپا می‌باشد. گسترش ناتو به اعضای جدید، مزایای دفاع مشترک و ادغام درنهادهای اروپایی و یورو ـ آتلانتیک را گسترش خواهد داد. مزایای دفاع مشترک و چنین ادغامی برای حفاظت از توسعه دموکراتیک بیشتراز اعضای جدید اهمیت دارد. بنابراین، افزایش دامنه ناتو به ثبات و امنیت بیشتر برای همه کشورهای منطقه یوروـ آتلانتیک کمک خواهدکرد:

-تشویق و حمایت از اصلاحات دموکراتیک، از جمله کنترل غیر نظامی و دموکراتیک درارتش

-ایجاد الگوها و عادات همکاری، مشورت و ساختن اجماع دراعضای جدید اتحادیه اروپا، که روابط میان متحدین فعلی را مشخص می‌کند.

-ارتقاء روابط دوستانه و همسایگی که به نفع کشورها درمنطقه یوروـ آتلانتیک، اعضای غیر عضو ناتو است.

-تاکید بر دفاع مشترک و گسترش مزایای آن و افزایش شفافیت دربرنامه‌ریزی دفاعی و بودجه نظامی، درنتیجه کاهش احتمال بی ثباتی که ممکن است به وسیله یک رویکرد منحصرا ملی نسبت به سیاست‌های دفاعی ایجاد گردد.

-تقویت تمایل به ادغام و همکاری دراروپا برمبنای ارزش‌های دموکراتیک مشترک و بدین ترتیب مانع از شکل گیری گرایش به فروپاشی درخطوط قومی و منطقه‌ای است.

-تقویت توانایی اتحادیه برای کمک به امنیت اروپا و امنیت بین‌المللی، از جمله از طریق فعالیتهای حفظ صلح تحت مسئولیت سازمان امنیت و همکاری اروپا و عملیات حفظ صلح تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیگر ماموریت‌های جدید، تقویت و گسترش مشارکت فرا

آتلانتیک است .(Ibid,2008)

## ۲-۳-۴- گذاراز الگوی قدیمی موازنه قوا به رژیم امنیت دسته جمعی

آنچه که درسال ۱۹۹۳ با عنوان گسترش ناتو به شرق مطرح شد را می‌توان جداسازی کشورهای اروپای شرقی از بازیگرانی دانست که روسیه از آنان به عنوان خارج از نزدیک نام می‌برد. با خاتمه جنگ سرد، اعضای ناتو که تا پیش از این برمفهوم دفاع دسته جمعی به عنوان مبنای تاسیس این سازمان منطقه‌ای تاکید می‌کردند، درجلسات مختلف مفهوم امنیت دسته جمعی را جایگزین دفاع دسته جمعی‌کردند. حال آنکه امنیت جمعی درحیطه وظایف سازمان‌های منطقه‌ای و امنیت جمعی نبوده و طبق منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. یک سازمان مبتنی بر دفاع جمعی، مایل است از اعضای خود بر درمقابل تعرضات و تهاجمات خارجی دفاع‌کند، درحالیکه ضرورت امنیت دسته جمعی منجر به ایفای نقش‌های متنوع تری درارتباط با عملکرد سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی درمناطق مختلف جغرافیایی میشود(پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

دراین فرایند، سیاست ناتو از یک سازمان دفاع جمعی دربرابراتحاد شوروی، به یک سازمان امنیت جمعی تغییر یافته است. تا پیش از آن، شعار ناتو برای حفظ انسجام درونی خود دردوران جنگ سرد عبارت بود از: امنیت اعضا تفکیک نا پذیراست، تغییر یافته است. شاید بتوان اصلی ترین تحول سازمانی و کارکردی پیمان آتلانتیک شمالی دردوران بعد از جنگ سرد را تبدیل ضرورت‌های دفاعی به ساز و کارهای امنیتی دانست (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

تحولات یوگسلاوی را می‌توان دومین مرحله دگرگونی و تکامل راهبردی نظامی ناتو دانست. بالکان منطقه‌ای پر مخاطره برای منافع امنیتی جهان غرب محسوب می‌شود. آمریکاییها براین باورند که باید کنترل تحولات درمناطق بحران ساز را از طریق کاربرد قدرت نظامی به دست بیاورند. به همین دلیل است که شاهد افزایش تحرک نیروهای نظامی آمریکا درمناطقی هستیم که عمدتا تحت تاثیراتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند. تغییر جایگاه ناتو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای با هدف دفاع جمعی درجغرافیای دولتهای عضو درجهت صلح و امنیت درحوزه یورو- آتلانتیک به سازمانی که درباز تعریف جدیدی از خود درقالب مفاهیم و موضوعات مختلف درهیبت تهاجمی و درمقیاسی فراتراز جغرافیای مورد بحث، نقش پلیس جهانی را بازی‌کرده و خود تبدیل به یکی از مراکز اقتدار جهانی شده است.(مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲).



با خاتمه جنگ سرد، اعضای ناتو که تا پیش از این برمفهوم دفاع دسته جمعی به عنوان مبنای تاسیس این سازمان منطقه‌ای و امنیت جمعی نبوده و طبق منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد است. یک سازمان مبتنی بر دفاع جمعی، مایل است از اعضای خود درمقابل تعرضات و تهاجمات خارجی دفاع‌کند. درحالی که ضرورت امنیت دسته جمعی منجر به ایفای نقش‌های متنوع تری درارتباط با عملکرد سازمانی ناتو درمناطق مختلف میشود (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳).

با توجه به تحولات جدید در وظایف ساختارهای ناتو، می‌توان فعالیت‌ها و ماموریت‌ها غیراز ماده ۵ ناتو درمدیریت بحران و عملیات صلح را حرکت از سیستم دفاع جمعی به سوی امنیت دسته جمعی به شماراورد.

کوپکان براین باوراست که: ناتو رفته رفته از تعهد ماده ۵ معاهده آتلانتیک شمالی عدول نموده و به سمت امنیت دسته جمعی حرکت نموده است و براین اساس فعالیت‌های خود را جهت حفظ صلح و اجرای صلح و مقابله با تهدیدات خارجی و نیز تهدیدات ناشی از منازعات داخلی متمرکز نموده است و عملیات چند جانبه را دراقصی نقاط اروپا سامان داده است.

همچنین هنری کیسینجر[1] دراین خصوص معتقد است که: طرح هلسینکی (اعلامیه اجلاس سران وآمریکا و روسیه درسال ۱۹۹۷) ناتو را از شکل یک اتحادیه به سوی یک سیستم امنیت جمعی سوق می‌دهد. درحالی که یک اتحادیه، خود را متعهد به دفاع از یک سرزمین مشخص می‌نماید، سیستم امنیت جمعی نه درصدد دفاع از قلمرو مشخصی است، نه استراتژی مشخصی برای دفاع از آن دارد. هر یک از اعضا به شیوه مشابه تهدید علیه صلح را احراز مینماید(اعظمی، ۱۳۸۱: ۷۶۱).

ناتو از لحاظ تجدید ساختار نیز، تلاش‌هایی هم در عرصه داخلی این سازمان از طریق ایجاد، حذف و یا ادغام برخی بخش‌ها، و هم در عرصه خارجی از طریق تاسی نهادهای مختلف آغازکرده است که در عرصه خارجی می‌توان به شورای یورو- آتلانتیک، طرح مشارکت برای صلح، شورای مشترک دائمی ناتو-روسیه، کمیسیون ناتو-اوکراین طرح گفت و گوهای مدیترانه-ای، کنفرانس امنیتی ناتو-ژاپن و طرح همکاری با آرژانتین درامریکای لاتین اشاره نمود.

درواقع، ناتو در عصر جدید برای بازسازی امنیت فرا آتلانتیکی، به دنبال به وجود آمدن وضعیت مستقلی از الگوی قدیمی موازنه قوا بوده است. این سازمان در عمل توانسته است نظام موازنه قدرت میان دسته‌های مختلف از بازیگران را به نظام رژیم‌های امنیت دسته جمعی براساس اتحاد کلیه واحدهای بازیگر دربرابر برخی ازکشورهای یاغی تبدیل کند.

[1] Henry Kissinger

افزایش قابلیت‌های راهبردی ناتو درمحیط پیرامونی عامل اصلی تقویت سیستم امنیت جمعی و بهینه سازی الگوهای عملیاتی برای تقویت دفاع دسته جمعی خواهد بود. روند کنش تهاجمی ناتو از سال ۱۹۹۱ به گونه قابل توجهی ارتقاء یافته است. حمله نظامی کشورهای عضو به عراق درچارچوب قطعنامه شورای امنیت را می‌توان به عنوان اولین انحراف درساختار و کارکرد امنیتی ناتو دانست. مداخله دربوسنی را می‌توان دومین تلاش ناتو برای تامین مشروعیت امنیتی و دفای درمناطق بحرانی دانست (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

روندهای افزایش تحرک امنیتی ناتو معطوف به مقابله با بازیگرانی گردید که درسال‌های ۲۰۱۰ به بعد نیز درمعرض اقدامات تظامی و امنیتی ناتو قرار گرفتند. کنش تهاجمی‌دراستراتژی پیمان ناتو به گونه مرحله‌ای افزایش پیدا می‌کند. حمله هواپیماهای‌کشورهای اروپایی عضو ناتو به لیبی به استناد ماده ۲ منشور ملل متحد و همچنین با ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی مغایرت دارد. اگرچه پیمان درابتدای تاسیس و فعالیت خود به‌عنوان نهاد تدافعی سازماندهی‌شد، اما دردوران بعد از جنگ سرد فعالیت‌های‌سازمانی خود را براساس رویکردتهاجمی تنظیم کرده است (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

## ۳-۳-۴- توجه به امنیت جهانی

این نکته قابل توجه است که ناتو موفق ترین اتحادیه نظامی‌درطول تاریخ بشراست. این اتحادیه به مدت ۷۰ سال، حامی صلح و امنیت بین‌المللی بوده است. ناتو با بنیانگذاری ارزش‌های دموکراتیک مشترک، صلح و ثبات موفق به ایجاد رفاه مردم اعضای قلمرو خود شده است و از طریق وحدت و تعهد به دفاع جمعی، دراینده این کار را ادامه خواهد داد. درحالی که تهدیدات جدیدی درحال شکل گیری است، ناتو همچنان از اعضای خود محافظت می‌کند. چه اینکه این تهدیدات ناشی از حملات متداول، حملات سایبری و یا تهدیدات ترکیبی باشد یا خیر؟

عضویت ناتو جزء جدایی ناپذیری از امنیت ایالات متحده می‌باشد و برای دفاع ملی این‌کشور مهم است. آمریکا به طور پیوسته بر حمایت خود از ناتو، مخصوصا مفهوم مندرج درماده ۵ منشور ناتو تاکید می‌کند. به منظوراینکه ناتو بتواند موثر باشد، اعضای آن باید به اندازه کافی دردفاع ملی خود سرمایه گذاری‌کنند. این امر تضمین می‌کند که ناتو به طور کلی دارای توانایی‌های برای دفاع موثر و بازدارندگی معتبر برای مواجهه با تهدیدات جاری و درحال ظهوراست. (Hutchison,2019)

چشم انداز ژئو استراتژیک تغییرکرده است و برای حل این چالش‌های جدید، ناتو باید سرمایه گذاری‌های جدید داشته باشد. بازدارندگی به خودی خود به این وضعیت خاتمه نمی‌دهد، بلکه

یک وضعیت دائمی و مداوم امنیتی است که نیازمند سرمایه گذاری مجدد و تعهد بلند مدت است. این امر تصادفی نیست که اقتصادهای تحت حمایت چتر ناتو رشدکرده‌اند. ناتو اجازه می‌دهد که نهادهای دموکراتیک رشدکنند و افراد بتوانند به موفقیت برسند .(Ibid,2019)

دراین چارچوب، یکی از برنامه‌های ناتو دراین زمینه، برنامه علمی برای صلح و امنیت (SPS).است. گفت و گو و همکاری علمی بین کشورهای عضو ناتو و کشورهای شریک را براساس تحقیقات علمی، نوآوری‌های شریک را براساس تحقیقات علمی، نوآوری‌های تکنولوژیک و تبادل دانش توسعه می‌دهد. برنامه SPS تامین مالی، مشاوره تخصصی و حمایت از فعالیت‌های مرتبط با امنیت، که به اهداف استراتژیک ناتو پاسخ می‌دهد، ارائه می‌نماید. برنامه SPS، شامل همکاری عملی و نتیجه گرا می‌شود که شامل دانشمندان، کارشناسان و مقامات دولتی اعضا و کشورهای شریک ناتو است.

برنامه SPSکمک‌های لازم را به تلاش‌های ناتو درجهت ثبات و ایجاد ظرفیت دفاع درکشورهای شریک می‌نماید. فعالیت SPS براساس اولویت‌های ملی هدایت می‌شوند که شامل چالش‌های امنیتی مانند مبارزه با تروریسم و دفاع سایبری، توسعه فن‌آوری‌های نوین امنیتی، پشتیبانی از ماموریت‌ها و عملیات تحت هدایت ناتو و درنظر گرفتن جنبه‌های انسانی و اجتماعی است. درطی پنج سال گذشته، این برنامه بیش از ۴۵۰ فعالیت مشترک را در ۲۹ کشور عضو و ۴۱ کشور شریک آغازکرده است که از دفاع سایبری درادرن آغاز و به منابع انسانی دراوکراین منجر شده است. برنامه SPS برنامه همکاری عملی امنیتی مربوط به امنیت را برمبنای تحقیقات علمی، نوآوری و تبادل دانش درشبکه گسترده کشورهای عضو و شریک ادامه می‌دهد.(Nato.int,2018)

این مرکز دانشمندان، کارشناسان و مقامات کشورهای متفق القول و متحدین را برای حل چالش-های امنیتی مانند دفاع سایبری، مبارزه با تروریسم یا دفاع درمقابل عوامل شیمیایی، میکروبی و رادیو اکتیو به یکدیگر متصل می‌کند. به منظور حمایت از ماموریت‌ها و عملیات‌های تحت رهبری ناتو، برای ترویج فن‌آوری‌های پیشرفته مرتبط با امنیت مانند سنسورها و آشکارسازها، فن‌آوری‌های ناتو، وسایل نقلیه بدون سرنشین (پهبادها) و برای رسیدگی به جنبه‌های انسانی و اجتماعی امنیت مانند اجرای قطعنامه‌های ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره زنان، صلح و امنیت است.

برای مثال، درجمهوری مولداوی، یک آزمایشگاه دفاع سایبری را برای خدمت به عنوان یک مرکز آموزشی برای کارمندان دولتی موسسات مربوط به دفاع و امنیت را تاسیس نمود. مدیران

سیستم و شبکه وزارت دفاع مولداوی نیز آموزش جامع دفاع از امنیت را دریافت نموده‌اند. علاوه براین، یک پروژه چند ساله که درسال ۲۰۱۶ راه اندازی شد، از دولت مولداوی و نمایندگان و نمایندگان جامعه مدنی درایجاد استراتژی ملی جداگانه‌ای برای اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد درمورد زنان، صلح و امنیت حمایت می کند.(Ibid,2018)

## ۴-۳-۴- تامین منافع مشترک درسطح بین‌المللی

امروزه ناتو درگستره وسعی از فعالیت‌هایی قرار دارد که درهمکاری بین‌المللی بیشتر و مقابله با چالش‌های امنیتی جدید قرن بیست و یکم آمیخته شده‌اند. ستاد بین‌المللی ناتو (IS) فرصت‌های شغلی را درزمینه‌های گوناگون از جمله توسعه سیاسی، تسهیل گفت و گو و اجرای سیاست دفاعی به ارائه خدمات و حمایت از عملکرد شفاف و موثر سازمان و تدارک و تخصیص منابع لازم به آن می‌باشد.

پیوستن به کارمندان بین‌المللی ناتو، فرصت کار با همکاران از ۲۹ ملیت مختلف و همچنین نمایندگان ملی، نمایندگان اعضای ناتو و شرکا و اعضای ستاد بین‌المللی نظامی را فراهم می کند. این یک محیط چند فرهنگی بسیار تحریک‌کننده است. از طریق سیاست‌های منابع انسانی، هدف اصلی ناتو، حفظ محیط کاراست که از تبعیض و آزار و اذیت و از بین برد فرصت‌ها، صرف نظراز جنس، نژاد، مذهب، ملیت، معلولیت، سن و وضعت جنسیت، رها باشد. ناتو تلاش می کند تا اطمینان حاصل شود که نیروی کارش، بتواند نمایانگر فرهنگ‌های متنوع و زمینه‌های کشورهایی را که درخدمت حفظ تعادل جنسیتی مناسب است، نشان دهد .(Nato.int,2008)

به غیراز منافعی که ناتو در تلاش است تا از جنبه‌های فرا جنسیتی به صورت یکسان دردسترس اعضای خود قرار دهد، این نهاد دارای منافع دیگری هم برای اعضا و شرکای خود می‌باشد که درادامه به آنها اشاره خواهد شد.

پشتیبانی از عملیات‌های تحت رهبری ناتو توسط اعضا و شرکای جهانی آن، کمک قابل توجهی به صلح و امنیت بین‌المللی می‌نماید. نیروهای آرژانتین و شیلی دربالکان، همراه با اعضای ناتو برای اطمینان از امنیت دربوسنی و هرزگوین فعالیت می‌نمایند. آرژانتین درکوزوو کمک‌کرده است تا نیروهای ناتو به ارائه خدمات پزشکی و اجتماعی به مردم بپردازند و از سال ۱۹۹۹، دراجرای توافقنامه صلح همکاری دارند. درافغانستان، تعدادی از شرکای جهانی مانند استرالیا، جمهوری کره و نیوزلند از سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ به کمک نیروی بین‌المللی کمک به امنیت (Isaf) تحت



رهبری ناتو کمک‌کردند. درماموریت آموزش، راهنمایی و کمک به نیروهای امنیتی افغانستان، یکی از مهم ترین نکات درماموریت Isaf می‌باشد. کشورهای دیگر مانند ژاپن، با حمایت از تعداد زیادی از پروژه‌های توسعه و اعزام افسران ارتباطات، بدون مشارکت درجنگ، تلاش‌های تثبیت شده درافغانستان را تقویت کرده‌اند.(Nato.int,2017)

یکی دیگراز زمینه‌های همکاری که ناتو فراهم نموده است، طرح ابتکار دفاعی هوشمند است. این طرح که توسط دبیرکل وقت ناتو درنشست شیکاگو درماه مه سال ۲۰۱۲ میلادی ارائه شد، برمبنای این قرار دارد که اطمینان حاصل شود که اتحادیه زمانی که به آن نیاز است، قادربه توسعه، به دست آوردن و حفظ و نگهداری توانایی‌های لازم برای تطبیق تعهدات لازم باشد. براین اساس با راه اندازی دفاع هوشمند، سران ناتو یک بسته مشخص از توزیع دفاع چند ملیتی و به اشتراک گذاری پروژه‌ها را تصویب نمودند که هدف از آن، ناثیرگذاری بر عملیات ناتو، معیاراقتصاد و همبستگی نزدیک نیروها است. به طور خاص نخستین مجموعه از برنامه‌های دفاع هوشمند، توانایی‌ها و منابع لازم را درزمینه‌های نظارت، شناسایی، حفظ آمادگی، آموزش و آمادگی نیروها، مقابل موثر و حفاظت از نیرو را دراختیار دارد .(Pintat,2013: 4)

نقش ارکان ناتو ر دفاع هوشمند، اولویت اصلی ایجاد یک کمپین برای همکاری و تبادل اطلاعات است که از تلاش‌های اعضا برای شناسایی زمینه‌های امیدوارکننده برای به اشتراک گذاری فعالیت‌های فعلی و آینده است. از سوی دیگراز زمان تصویب پیمان ماستریخت و ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک درسال ۱۹۹۲، امکان جمع آوری و به اشتراک گذاری قابلیت‌های نظامی همیشه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و برخی موارد حتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا این موضوع را دنبال نموده‌اند. با این حال بیشتر تلاش‌ها دراین زمینه دردهه گذشته صورت گرفته است. دراین راستا، ایجاد آژانس دفاعی اروپا درسال ۲۰۰۴ از اهمیت اساسی برخورداراست.

ماموریت آژانس دفاعی اروپا این است که شناسایی و پشتیبانی از پروژه‌ها و برنامه‌های مشترک را درمیان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به اشتراک بگذارند. از زمان تصویب دستور کار دفاعی ناتو، آژانس دفاعی زمان تصویب دستور کار دفاعی ناتو، آژانس دفاعی اروپا و ناتو تلاش‌های خود را برای تضمین پیشرفت پروژه‌های تکمیلی و تقویت دو جانبه افزایش داده‌اند. آژانس دفاعی اروپا همچنان به مشارکت درکارگروه توانمند سازی اتحادیه اروپا و ناتو ادامه می‌دهد. آژانس دفاعی اروپا یک استراتژی جمع آوری و به اشتراک گذاری ایجادکرده است تا بتواند ظرفیت سوخت رسانی هوایی را درسراسراروپا تقویت نماید. برای اجرای این استراتژی، درحال حاضر چندین

فعالیت از قبیل اطمینان از دسترسی به خدمات تجاری، تسهیل دارایی‌ها و سازمانهای موجود است. درنشست سران ۲۰۱۲ شیکاگو، سران ناتو از تلاش‌های دولت‌هایی اروپا دراین زمینه تشکر کردند. درواقع این پروژه، نمونه مثبتی از عدم انسجام تلاش‌های اتحادیه اروپا و ناتو است که نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا و ناتو می‌توانند و باید مکمل یکدیگر باشند .(Ibid,2013: 5)

## ۵-۳-۴- ضرورت ایجاد یک ساختار دفاعی ـ نظامی مطلوب

برنامه ابتکار دفاعی و ظرفیت ارتباطات امنیتی (DCB)، تعهدات ناتو را به شرکای خود و پروژه تثبیت را با پشتیبانی ازکشورهای متقاضی دریافت کمک از ناتو تقویت می‌نماید. DCB به شرکای ناتو کمک می‌کند تا ظرفیت‌های امنیتی مربوطه و همچنین قابلیت انعطاف شرکا را بهبود بخشد و بنابراین این امر به امنیت اتحادیه کمک می‌کند. این امر می‌تواند انواع مختلفی از حمایت را شامل مشاوره استراتژیک درزمینه اصلاحات و ساختارهای امنیتی و ایجاد نهاد، توسعه نیروهای محلی از طریق آموزش و پرورش و یا مشاوره و کمک درزمینه‌های تخصصی مانند تدارکات دفاع سایبری است. ابتکار DCB درماه سپتامبر ۲۰۱۴ درنشست ولز به اجرا درآمد.(Nato.int,2018)

ابتکار تقاضا را هدایت می‌کند و به نیازهای کشورهای دریافت‌کننده با ارائه پشتیبانی‌هایی که از طریق برنامه‌های موجود ارائه می‌کند، پاسخ می‌دهد. این طرح برمبنای رشته و مهارت‌های ناتو درزمینه مشاوره، کمک، آموزش و مشاوره دادن به کشورهائی که نیازمند حمایت از ظرفیت‌های امنیتی استواراست.ناتو از طریق تعدادی از برنامه‌های مشارکتی و همچنین بخشی از عملیات و ماموریت‌های خود، زمینه‌های بخشی از عملیات و ماموریت‌های خود، زمینه‌های ظرفیت سازی را فراهم نموده است. ابتکار DCB این نقش را درحمایت ازکشورهای شریک، دیگر کشورهای غیر شریک و سایر سازمان‌های بین‌المللی افزایش می‌دهد. هرگونه کمک‌های ناتو براساس یک درخواست خاص توسط کشور دریافت‌کننده ارائه می‌شود .(Ibid,2018)

توانایی ناتو دردفاع از طریق یک ترکیب مناسب از قابلیت‌ها پشتیبانی می‌شود. قابلیت‌های هسته‌ای متعارف و دفاع موشکی یکدیگر را تقویت می‌کنند. ناتو همچنان آزادی عمل و انعطاف پذیری را برای پاسخ به طیف گسترده‌ای از چالش‌های با رویکرد مناسب و متناسب با حداقل نیروی موجود حفظ می‌نماید. برنامه آمادگی اقدام (RAP) که درنشست ولز درسال ۲۰۱۴ راه اندازی شد، پیشران مهمی برای تغییر دربازدارندگی و موضع دفاع بود. RAP آغاز شده است تا اطمینان حاصل شود که اتحادیه آماده است تا سریع و محکم به چالش‌های امنیتی جدید از شرق و جنوب پاسخ



دهد.

براساس RAP سران ناتو، بازدارندگی تقویت شده و موضع دفاع را درنشست ورشو در ژوئیه ۲۰۱۶ تصویب نمودند. به عنوان مثال، چهار گروه نبرد دراستونی، لتونی، لیتوانی و لهستان مستقر شدند و اقداماتی را برای تقویت امنیت درمنطقه جنوب شرقی اتحادیه انجام دادند. علاوه براین، تعدادی از اقدامات برای تطبیق اتحادیه با چالش‌های ناشی از جنوب انجام شده است (Nato,2019).

رهبران ناتو تصمیم خود را دراجلاس بروکسل ۲۰۱۸، با اتخاذ یک ابتکارامادگی برای تقویت توانایی پاسخ سریع اتحادیه، برای تقویت متحدین برای حمایت از بازدارندگی یا دفاع جمعی از جمله برای جنگ شدید و یا درصورت لزوم ارتش واکنش سریع برای مداخله دربحران را ارائه نمودند. با ابتکارامادگی یا به اصطلاح چهار ۳۰ گانه تا سال ۲۰۲۰، ۳۰ گردان مجهز، ۳۰ گردان هواپیمایی، ۳۰ رزمناو جنگی، ظرف ۳۰ روز یا کمتر برای استفاده می‌شوند. آنها قادربه پاسخگویی به تهدیداتی که از هر جهت وجود دارند و به تقویت بیشتر بازدارندگی و دفاع ناتو کمک خواهندکرد.

انطباق ساختار فرماندهی ناتو، همراه با تدارکات لجستیکی ناتو دراروپا، کمک خواهدکرد که نیروها و تجهیزات ناتو بتوانند بدون هیچ زحمتی درسرتاسراروپا مستقر شوند تا برای تمرینات و تقویت در یک بحران نوظهور، آماده شوند. علاوه بر این، یک مرکز جدید عملیات سایبری دربلژیک و تشکیل تیم‌های پشتیبانی برای کمک به متحدین نیازمند، تلاش‌های بازدارنده اتحادیه را نیز تقویت می‌کند.

ناتو همچنین به طور کامل متعهد به خلع سلاح، کنترل تسلیحات و اعتماد و ایجاد امنیت و کاهش تنش‌های نظامی است. به عنوان مثال، تمامی متحدین ناتو به شدت نگران استقرار سیستم موشکی و هسته‌ای روسیه هستند که نقض پیمان (INF) و خطر قابل توجهی برای امنیت است. با این حال، درپاسخ، اعضای ناتو قصد ندارند موشک‌های هسته‌ای جدید زمین به هوا را دراروپا مستقرکنند و وارد مسابقه تسلیحاتی جدید نشوند. ناتو همچنان به حفظ بازدارندگی و دفاع موثرادامه می‌دهد، درحالی که همچنان متعهد به کنترل موثر براسلحه، خلع سلاح و عدم گسترش است .(Ibid,2019)

## ۶-۳-۴- امحاء تسلیحات کشتار جمعی

چنانکه پیشتراشاره شد، ناتو خود را متعهد به سیاست‌های عدم اشاعه و جهان عاری از تسلیحات هسته‌ای می‌داند. براین اساس درمفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ که درنشست سران لیسبون درنوامبر

۲۰۱۰ به تصویب رسید، ناتو متعهد به جهانی عاری از سلاح هسته‌ای گردید و متعهد شد تا به تلاش‌های بین‌المللی برای مبارزه با گسترش تسلیحات هسته‌ای کمک نماید، اما در عین حال قصد خود را برای حفظ نیروهای هسته‌ای تا زمانی که تسلیحات هسته‌ای درجهان وجود دارد، اعلام نمود. سند ناتو تغییرات محیط امنیتی پس از جنگ سرد را به رسمیت شناخت. اعضای ناتو تاکیدکردند که امنیت می‌تواند درکمترین سطح ممکن از نیروها مورد هدف قرار گیرد. همچنین سران ناتو کاهش وابستگی به تسلیحات هسته‌ای را دراستراتژی ناتو، از جمله ادامه کاهش تسلیحات هسته‌ای مستقر دراروپا را اعلام نمودند.

ناتو کشورهای عضو را قادربه دستیابی به اهداف ضروری امنیت ملی، بدون نقض حق حاکمیت ملی از طریق ارگان‌هایی مانند گروه برنامه‌ریزی هستهای (NPG) می‌نماید. NPG دارای قدرت نهایی درزمینه سیاست هسته‌ای درداخل ناتو است و بحث‌های آن شامل طیف گسترده‌ای از مسائل مربوط به سیاست‌های هسته‌ای شامل نگرانی‌های مشترک درمورد کنترل تسلیحات هسته‌ای و گسترش آن است .(Nato,2018).

مشارکت کشورهای غیر هسته‌ای در وضعیت هسته‌ای اتحادیه، نشان دهنده همبستگی اتحادی و تعهد مشترک کشورهای عضو به حفظ امنیت اتحادیه است. براین اساس نقش نیروهای هسته‌ای آمریکا که دراروپا مستقر هستند، کاهش یافته است. زیرا توانایی اتحادیه برای حل و فصل یک بحران دیپلماتیک به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. ناتو متعهد شده است تا تمامی توپخانه‌ها و موشک‌های هسته‌ای کوتاه برد زمینی خود را حذف نموده و نقش و آمادگی تسلیحات هسته‌ای مادون استراتژیک خود را دربرنامه‌ریزی‌های دفاعی کاهش دهد.

این موقعیت توسط کشورهای عضو دائم ناتو مانند دانمارک، نروژ و اسپانیا منعکس شده است که درزمان صلح به گسترش تسلیحات هسته‌ای درخاک خود منع شده‌اند. اگرچه نیروهای هسته‌ای مستقر دراروپا یک پیوند ضروری بین اروپا وآمریکای شمالی را فراهم می‌کنند، اما ناتو این زمینه را تامین حداقل سطح کافی برای حفظ صلح و ثبات را حفظ میکند و نقش استراتژیک این تسلیحات را در برنامه‌های دفاعی کاهش می‌دهد .(Ibid,2018).

همچنین ناتو از طریق سیاست‌ها، فعالیت‌ها و کشورهای عضو، به طور موثر و قابل اطمینان به کنترل تسلیحات، خلع سلاح و سیاست‌های عدم اشاعه، فعالیت‌ها و کشورهای عضو کمک می‌نماید. خود ناتو به هیچ یک از معاهدات مربوطه نمی‌پیوندد. اما از گفت و گو میان اعضا پشتیبانی می-نماید و آن را میان اعضا، شرکا و سایر کشورها برای اجرای کامل وظایف بین‌المللی خود میسر



می‌سازد. متحدین ناتو، عضو پیمان‌های مشترک نیروهای مسلح اروپا (CFE)، کنوانسیون اتاوا درمورد معهدات خلع سلاح، پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT)، کنوانسیون تسلیحات شیمیایی و سایر معاهدات و موافقت‌نامه‌های مرتبط هستند. درزمینه تسلیحات کشتار جمعی، ناتو با سازمان ملل، اتحادیه اروپا، سایر سازمان‌های منطقه‌ای و ابتکارات چند جانبه برای حل و فصل مسائل مربوط به گسترش تسلیحات هسته‌ای همکاری می‌کند. تسلیحات هسته‌ای متعلق به ناتو از زمان جنگ سرد، بیش از ۹۵ درصد کاهش یافته است .(Nato.int,2019)

ناتو فعالیت خود را دراین زمینه درسال ۱۹۹۹ با شروع طرح ابتکاری WMD و ایجاد مرکز مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی درسال بعد آغاز نمود. متحدین ناتو به دنبال جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی توسط بازیگران دولتی و غیر دولتی از طریق برنامه سیاسی فعال کنترل تسلیحات، خلع سلاح و عدم اشاعه هستند. آنها همچنین این کار را با توسعه و هماهنگ نمودن قابلیت‌های دفاعی و درصورت لزوم با استفاده از این قابلیت‌ها، مطابق با تصمیمات سیاسی درحمایت از اهداف غیرتسلیحاتی انجام می‌دهند. اتحادیه به طور مشارکتی با کشورهای مربوطه و سایر سازمانهای بین‌المللی به طور جدی درجهت افزایش امنیت بین‌المللی مشارکت می‌کند. بنابراین برنامه‌های همکاری ناتو برای ایجاد چارچوب موثر برای گفت و گو، مشورت و هماهنگی طراحی شده‌اند.

رهبران ناتو بر تعهد خود دراعلامیه‌هایی که درهراجلاس ناتو از سال ۱۹۹۹ به این سو تشکیل شده است، تاکید نموده‌اند. به طور مثال، درنشست بخارست درسال ۲۰۰۸، رهبران اتحادیه گزارشاتی را درباره فعالیت بیشتر ناتو درزمینه کنترل تسلیحات، خلع سلاح و عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای ارائه نموده‌اند. به عنوان بخشی از واکنش گسترده تر به مسائل امنیتی، آنها موافقت‌کردند که ناتو باید همچنان به تلاش‌های بین‌المللی دراین زمینه ادامه دهد و این مسائل را تحت بررسی فعال قرار دهد. پس از آن، این تعهدات دراعلامیه‌های رسمی و نشست‌هایی که از زمان برگزاری انجام شده است، دوباره تایید گردید. علاوه براین، درنشست استراسبورگ رهبران متفقین از سیاست جامع و استراتژیک ناتو برای جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی و جلوگیری از تهدیدات شیمیایی، زیست محیطی، رادیولوژی و هسته‌ای (CBRN) حمایت نمودند .(Ibid,2019)

## ۷-۳-۴- امحاء تسلیحات کشتار جمعی

تروریسم درهمه اشکال آن، تهدیدی مستقیم برای امنیت شهروندان کشورهای ناتو، ثبات و رفاه

بین‌المللی است. این پدیده یک تهدید جهانی مداوم است که هیچ مرز، ملیت یا مذهبی را نمی-شناسد و چالشی است که جامعه بین‌المللی باید با آن کنار بیاید. کار ناتو درمبارزه با تروریسم بر بهبود آگاهی از تهدید، توسعه توانایی‌های آماده سازی و پاسخ گویی و افزایش تعامل با کشورهای شریک و سایر بازیگران بین‌المللی متمرکز است.

ناتو برای نخستین بار درمبارزه با تروریسم، درپاسخ به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از ماده دفاع جمعی خود (ماده ۵) درمورد آمریکا استفاده نمود. دستورالعمل‌های سیاست ناتو درمبارزه با تروریسم بر تلاش‌های اتحادیه درسه حوزه اصلی آگاهی، توانایی‌ها و مشارکت متمرکز است. ناتو تلاش می‌کند تا اطمینان حاصل نماید که دارای توانایی‌های مناسب برای جلوگیری از تهدیدات تروریستی و محافظت دربرابرآن و ارائه پاسخ به آنها است. توسعه قابلیت‌ها و کار بر روی فن‌آوری‌های نوین، بخشی از تجارت اصلی ناتو است و روش‌هایی که درمعرض تهدیدات نا متقارن، از جمله تروریسم و استفاده از تسلیحات متعارف قرار دارند، اهمیت ویژه‌ای دارند. بسیاری از این کارها از طریق برنامه دفاع از مبارزه با تروریسم (Dat Pow)، انجام می‌شود که هدف آن محافظت از سربازان، غیرنظامیان و زیر ساخت‌های حیاتی دربرابر حملات انجام شده توسط تروریست‌ها است، مانند حملات انتحاری، دستگاههای انفجاری دست ساز، حملات راکتی علیه هواپیما و هلیکوپتر و حملات با استفاده از مواد شیمیایی، بیولوژیکی یا رادیو اکتیو است (Nato,2018).

مراکز آموزش ناتو اهمیت بسیاری درپروژه‌ها دارند و تخصص زیادی درزمینه‌های گوناگون از جمله مهندسی نظامی برای پاک سازی خطوط راه آهن، مقابله با مواد منفجره و آشنایی با تجزیه و تحلیل شبکه و مدل سازی دارد. از سال ۲۰۱۷، ناتو عضو ائتلاف جهانی برای شکست دادن داعش است. به عنوان عضو ائتلاف، ناتو درطول سال‌های متمادی نقش مهمی‌درمبارزه با تروریسم بین‌المللی ایفا می‌کند. از جمله از طریق همکاری طولانی مدت درافغانستان، از طریق به اشتراک گذاری اطلاعات و همچنین از طریق کار با همکاران خود با توجه به طرح ایجاد ثبات درمنطقه یورو ـ آتلانتیک و فراتراز آن .(Ibid,2018)

درمفهوم نوین استراتژیک ۱۹۹۹، ناتو به اعمال تروریستی به عنوان یکی از چالش‌های امنیتی و خطرات همراه با خرابکاری، جرایم سازمان یافته و اختلال درجریان منابع حیاتی اشاره نمود. درمبارزه با تروریسم، ناتو روش عملی را انتخاب نموده است. اول از همه از طریق تعهدات عملیاتی خود و مهم تراز همه درافغانستان، دردریای مدیترانه، دراقیانوس هند و درمورد حفاظت از رویدادهای قابل توجه از قبیل المپیک ۲۰۰۴ آتن و اجلاس ناتو درریگا درسال ۲۰۰۶. ناتو به طرز



قابل توجهی تجربه درمبارزه با تروریسم، ضد شورش، به اشتراک گذاری اطلاعات و پیشرفت تکنولوژی کسب نموده است .(Santamato and Beumler,2013: 7)

درسال ۲۰۰۲ اتحادیه، پیمان صلح را با هدف تطبیق دادن ناتو با چالش تروریسم به تصویب رساند. این پیمان شامل موارد زیراست:

یک مفهوم نظامی برای دفاع درمقابل تروریسم، ۲۷ برنامه اقدام مشترک برای مبارزه با تروریسم (RAP-T)، طرح پنج هسته‌ای دفاع بیولوژیک، شیمیایی، حفاظت از جمعیت غیرنظامی از جمله اورژانس مدنی، برنامه‌ریزی عملیاتی و نیروی واکنش سریع ناتو می‌باشد. درنشست ۲۰۰۴ استانبول، اعضا حمایت از ایجاد دفاع درمقابل تروریسم را تایید نمودند. برنامه (DAT POW)، بری بهبود پاسخ به چالش‌های امنیتی جدید ناشی از تهدیدات نا متقارن می‌باشد. به اشتراک گذاری اطلاعات از طریق یک واحد اطلاعات ضد تروریستی، که بخشی از ساختار جدید اطلاعاتی ناتو است، به عنوان بخشی از تلاش‌های اصلاحات اطلاعاتی درناتو بود .(Ibid,7)

## ۸–۳–۴– احیاء رقابت‌های نظامی میان ناتو و روسیه

گسترش ناتو به شرق، درزمانی که فدراسیون روسیه دوران بحرانی گذار را طی می کرد، به سرعت صورت پذیرفت و غرب صاحب استحکاماتی درجوار مرزهای روسیه گردید. این گسترش هرچند موجب ابراز گلایه‌های تند و خفیف فدراسیون روسیه گردید، اما به اندازه تلاش آمریکا برای ایجاد ایستگاه‌های رادار و پایگاه‌های پدافند موشکی درخاک چک و لهستان، موجبات خشم مقامات روسیه را فراهم نیاورد.

بهانه این تلاش آمریکا، ساخت موشکهای میان برد و دوربرد کشورهایی است که به زعم آمریکا یاغی می‌باشند. درسپتامبر ۱۹۹۹ دولت کلینتون به روسیه پیشنهادکرد تا مسکو با مذاکرات مجدد درخصوص معاهده ABM موافقت‌کند تا آمریکا بتواند پدافند ملی موشکی خود را ایجاد و توسعه دهد. کلینتون درمقابل پیشنهاد داد به روسیه در تکمیل رادار واقع درمیشه لوکا کمک‌کند تا بتواند از آن برای کنترل رد یابی فعالیت‌های موشکی منطقه قطب شمال و شرق آسیا، از جمله کره شمالی استفاده نماید. علاوه براین واشنگتن قول داد تا به رفع مشکلات میان روسیه و آذربایجان بر سراستفاده از رادار قبله کمک نماید (بشری، ۱۳۸۶: ۷۹).

اصرارامریکا براستقرار سیستم دفاع موشکی در لهستان و چک و مخالفت شدید روسیه با این امر، پرسش‌های جدی درمورد اهداف واقعی آمریکا از انجام چنین کاری مطرح می‌کند. روسیه این

سپر موشکی را درمرحله اول علیه خود و نه ایران می‌داند وآمریکا این ادعا را رد می‌کند (همان، ۸۰). بنابراین نشانه‌هایی از وجود مسابقه جدید تسلیحاتی میان شرق و غرب وجود دارد که انسان را ناخودآگاه به یاد وضعیت سال‌های جنگ سرد اول می‌اندازد. پس از آنکه امریکا تصمیم گرفت دردوکشور عضو ناتو دراروپای شرقی، سیستم دفاع موشکی برپاکند، بار دیگر تنش‌ها درروابط آمریکا و روسیه به اوج خود رسید. بر همین اساس بود که پوتین هشدار می‌دهد که جنگ سرد جدیدی درحال تصمیم‌گیری است. (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

سخنگوی کاخ کرملین با انتقاد از رویکرد مبنی بر نصب سیستم سپر موشکی خود دراروپای شرقی، این اقدام آمریکا را سبب آغاز یک جنگ سرد جدید دانست و البته تأکیدکرد مسکو هرگز برنامه‌های تقویت سیستم‌های موشکی خود را متوقف نخواهدکرد و پاسخ ستیزه جویانه آمریکا را با تقویت سیستم‌های پیشرفته موشکی خود خواهد داد (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

از سوی دیگر سرگئی لاوروف[1] وزیر خارجه روسیه استقرار سپر دفاع موشکی دراروپا، بازگشت به جنگ سرد و نشانه بی‌احترامی واشنگتن به همپیمانان خود دراروپا و ناتو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است. درپی نگرانی‌های شدید مسکو، کاندولیزا رایس[2]، رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا و حتی جرج بوش به همراه بسیاری دیگراز مقام‌های سیاسی و نظامی اتحادیه اروپا اعلام‌کردند که استقراراین موشک‌ها هیچ تهدیدی را متوجه روس‌ها نمی‌کند، ولی به باور کرملین هدف استقرار چنین سامانه‌ای از سوی آمریکا دراروپای شرقی، کنترل و تسلط بر سیستم‌های موشکی روسیه است (امینی، ۱۳۸۶: ۴۸).

اظهار نظرها و نزدیکی محل‌های تعیین شده از سوی آمریکا به مرزهای روسیه، این نگرانی را برای مسئولین کاخ کرملین ایجادکرد که ایالات متحده این سیستم‌ها را برای مقابله با سلاح‌های استراتژیک روسیه و بر هم زدن موازنه قدرت استراتژیک با روسیه مستقرکرده است. نظرات کارشناسان امور نظامی این نگرانی‌ها را دو چندان‌کرد. ولادیمیر بلوس از جمله متخصصین سلاح های ضدموشک درروسیه بود که دراین‌باره اظهار داشت: «شرایط جغرافیایی استقرار سپر دفاع موشکی، هیچ جای شکی باقی نمی‌گذارد که هدف اصلی، چین و روسیه است» (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). برای روس‌ها که شاهد انقلاب‌های رنگین درمنطقه تحت نفوذ سنتی خود و کشورهای اوکراین و گرجستان بودند، اینک مشاهده و استقرار موشک‌های آمریکا دردوکشور دیگر تحت نفوذ سابق این‌کشور دردوران جنگ سرد و نزدیکی بیش از پیش جمهوری‌های تحت اختیارش به آمریکا به

[1] Sergey Lavrov
[2] Condoleezza Rice

هیچ وجه پذیرفتنی نبود. گسترش ناتو به شرق طی سال‌های قبل از آن و به عضویت درآمدن کشورهای چک، لهستان، آذربایجان، گرجستان، تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان دران، شروع مذاکرات برای پیوستن آلبانی و کرواسی و مقدونیه به این سازمان نقش مهمی درایجاد این بدبینی بازی کرد. درنتیجه احساس اینکه استقرار سیستم دفاع موشکی مکمل طرح گسترش ناتو به شرق است، روس‌ها را به واکنش شدید علیه این تصمیم آمریکا واداشت و بحرانی جدید برای جامعهٔ بین‌الملل رقم زد (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

درمورد اهداف آمریکا برای استقرار سپر دفاع موشکی دراروپای شرقی اظهار نظرهای مختلفی درروسیه صورت گرفته است. آنچه را که می‌توان از مجموع گفته‌ها و اظهار نظرهای مقامات روسی به دست آورد در یک مورد خلاصه می‌گردد که عبارتند از:

## ۹–۳–۴– تحلیل بردن قدرت بازدارندگی روسیه

درحال حاضراحساسی مشترک درروسیه وجود دارد، مبنی براینکه آمریکا بعد از فروپاشی شوروی از توافقنامه‌های خود برای کنار گذاشتن سیاست جنگ سرد سرپیچی کرده و به تعهدات خود دراین زمینه عمل نکرده است. روس‌ها معتقدند که تفکر جنگ سرد هنوز درمیان رهبران کاخ سفید حاکم است و آنان معتقدند تا با استقراراین سامانهٔ دفاعی جدید، قابلیت‌های بازدارنده موشکی روسیه را خدشه‌دار، تهدیدی راهبردی بر ضد روسیه تشکیل دهند (کردی، ۱۳۹۵: ۲۳۶).

مقامات روسی دراثبات اینکه هدف اصلی آمریکا از استقرار سپر دفاع موشکی دراروپا، تضعیف روسیه است، به موارد ذیل است:

-ارتقاء سیستم‌های سپر موشکی و افزایش تعداد موشک‌های رهگیر داراینده از سوی آمریکا تهدیدی جدی علیه منافع روسیه است.

-انتخاب لهستان و چک درمجاورت بخش اروپایی روسیه نشان از نیت آمریکا برای نظارت بر فعالیت‌های موشکی روسیه و مقابله با قدرت ضربه زدن به روسیه آمریکا دارد و هدف نهایی از این کار بر هم زدن موازنه هسته‌ای موجود میان دوکشوراست.

-موشک‌های رهگیرامریکا در لهستان می‌توانند موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای روسیه را رهگیری و مهندم‌کنند. آنها حتی قادربه انهدام سیلوهای موشکی روسیه دراطراف مسکو می‌باشند. موشک‌های رهگیر پرتاب شده از لهستان ۱۸–۲۵ موشک بالستیک بین قاره‌ای اس اس–۲۵، روسیه مستقر در ۳۴۰ کیلومتری شمال غرب مسکو را منهدم کند (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۱۳).

درواقع این طرح تداوم یک فرایند طولانی از زمان پروژه ابتکار دفاع استراتژیک[1](جنگ ستارگان)، رونالد ریگان[2] علیه اتحاد جماهیر شوروی دردهه ۱۹۸۰ میلادی و طرح سیستم دفاع موشکی ملی کلینتون[3] دردهه ۱۹۹۰میلادی است. با فروپاشی شوروی، طرح فوق به طور جدی پی گیری شد. جورج بوش رئیس جمهور سابق آمریکا، هدف اصلی این طرح را ممانعت از حملات گروه‌های تروریستی و کشورهای سرکش عنوان و مطابق با رهنامه «دفاع پیش دستانه»[4] احتمال دستیابی گروه‌ها و کشورهای معارض با آمریکا به کلاهک‌های اتمی را هدف طرح فوق معرفی کرد (گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

اما احتمال شروع جنگ سرد جدید زمانی شدت گرفت که ایالات متحده آمریکا درسال ۲۰۰۷، با پیشنهاد غیرمتنظره پوتین مبنی براستفاده مشترک از پایگاه رادار «قبله درجمهوری آذربایجان مخالفت‌کرد، زیرا براساس این طرح آمریکا باید از استقرار سامانه دفاع موشکی دراروپا منصرف می‌شد و درپایگاه قبله با روس‌ها همکاری می‌کرد. علت اصلی طرح چنین ایده‌ای از طرف روس ها، به این نکته باز می‌گشت که اگرچه ایستگاه قبله توانایی نظارت برمحدوده‌ای با شعاع هشت هزار کیلومتراز کانادا تا چین را داشت، اما در عین حال از طریق آن نمی‌شد خاک روسیه را زیر نظر گرفت. درواقع واشنگتن با پذیرفتن این طرح نمی‌توانست به هدف اصلی خود یعنی کنترل روسیه دست یابد. به همین دلیل مصرانه خواستاراجرای طرح خود برای استقرار سامانه ضد موشکی در لهستان و چک شد (گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

به این ترتیب عدم تمایل واشنگتن برای پذیرش پیشنهاد مسکو، مقامات روسی را مطمئن ساخت که هدف اصلی آمریکا از استقرار سامانه موشکی دراروپا، کنترل و نظارت بر فعالیت‌های روسیه است. به همین سبب روسیه اعلام‌کرد که اگر طرح استقرار سامانه دفاعی آمریکا عملی شود واشنگتن پیشنهاد مسکو را برای همکاری دردفاع موشکی ردکند، روسیه به آن پاسخی برابر خواهد داد و برای تضمین امنیت خود گام‌های محکم‌تری بر خواهد داشت (بهمن، ۱۳۹۱: ۳۱).

با روی کارامدن باراک اوباما و تلاش دولت وی برای پایه‌گذاری روابط جدید با روسیه، آمریکا طرح استقرار سپر دفاع موشکی را که قرار بود دردوکشور لهستان و چک مستقر شود، درسال۲۰۰۹ لغوکرد و بعداً طرح محدودتری را مورد توجه قرار داد. با توجه به اینکه طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا درشرق اروپا از سوی روس‌ها تهدید امنیت ملی قلمداد شده و آنها را به

---

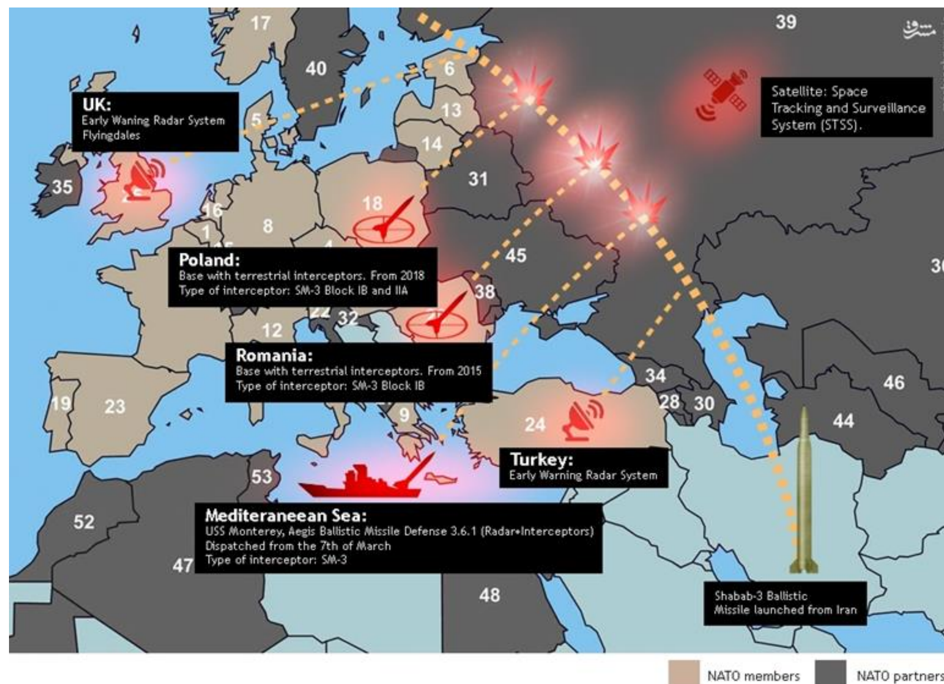
[1] Strategic Defense Initiative
[2] Ronald Reagan
[3] Clinton's national missile defense system
[4] Preemptive defense



واکنش‌های متعددی وا داشته بود، لذا روابط سرد میان دو طرف را بهبود بخشید و حساسیت موجود را درنزد روسیه برطرف‌کرد. البته این پایان کار سپر دفاع موشکی نبود، زیرا اوباما هنگام اعلام قصد آمریکا مبنی بر صرف نظرکردن از این طرح، از طرح جدیدی خبر دادکه هم از سامانه مقرون به صرفه‌تر و فن‌آوری پیشرفته‌تری نسبت به سامانه دفاع سپر موشکی برخوردار بود و هم منافع روسیه را درنظر می‌گرفت. درواقع آمریکاییها نه تنها از ایجاد یک سپر دفاع موشکی درشرق اروپا صرف‌نظر نکردند، بلکه تاکیدکردند که قصد دارند آن را درشکل و شمایلی جدیدتر و احتمالاً درکشوری دیگر مستقر بکنند. (بهمن، ۱۳۹۱: ۳۲).

براساس این طرح آمریکا که در تلاش‌های خود به منظوراستقرار سامانه دفاع موشکی درمجاورت روسیه با چالش‌های متعددی مواجه شده بود، سعی‌کرد از طریق ناتو وارد شود و به این ترتیب کشورهایی نظیر ترکیه و روسیه را با خود همراه سازد. درواقع سران ناتو برمبنای این طرح توافق‌کردند توانمندی‌هایشان را به منظور دفاع از مردم و تمامیت ارضی دربرابر حملات قاره‌پیما گسترش دهند. در عین حال اعضای ناتو سعی‌کردند از همکاری روسیه دراین پروژه موشکی برخوردار شوند، به همین علت رهبران ناتو از روسیه دعوت‌کردند تا به طرح سپر دفاع موشکی این سازمان بپیوندد. از سوی دیگر مدودف موافقت‌کرد که کارشناسانی را برای حضور درطرح ایجاد این سپراعزام‌کند (کردی، ۱۳۹۵: ۲۳۹).

طرح جدید سپر دفاع موشکی، سامانه دفاع موشکی آمریکا و اروپا را به هم مرتبط می‌کند تا تمامی ۲۹ کشور عضو ناتو، دربرابر خطراصابت موشک‌های دوربرد از سوی کشورهای خاورمیانه محافظت شوند. ناتو قصد دارد از استقرار یک سیستم رادار ثابت بزرگ و تجهیزات صحرایی سامانه دفاع موشکی در یک مکان صرف‌نظرکند و تمرکز خود را روی یک سامانه اول طبقه شده و قابل تعدیل قرار دهد. براین اساس این موشک‌ها می‌توانند به طور قابل ملاحظه‌ای، توانایی روسیه را درزمینه بازدارندگی هسته‌ای کاهش دهند، زیرا قابلیت رهگیری و نابود سازی موشک های قاره پیماری روسیه را دربخش آغازین مسیر پرواز آنها دارا می‌باشند.(گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۱۰۷).




**اینفوگرافیک طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا**

## طرح جدید شامل چهار مرحله می‌شود:

ـ مرحله نخست با اعزام ناوموشک انداز «مونتری»[1] به سواحل اروپایی تا پایان سال۲۰۱۱عملی شد. افزون برآن موشک‌های رهگیر «Block IA3-SM» و ایستگاه رادار زمینه زمینی متحرک «2-AN/TPA» درجنوب اروپا تا پایان سال مستقر خواهد شد.

ـ درمرحله دوم طرح که تا پایان ۲۰۱۵ به اتمام رسید، رادارهای مدرن و تکمیل شده و همچنین سپرهای موشکی «Block IB 3S-M» دررومانی مستقر خواهند شد.

ـ مرحله سوم تا پایان سال ۲۰۱۸ انجام شد وآمریکا باتری سامانه‌های دفاع موشکی «Block IIA3-SM» را در لهستان مستقر نمود.

ـ چهارمین مرحله قراراست تا پایان سال۲۰۲۰ به انجام برسد و درچارچوب آن، سامانه‌های دفاعی ضد موشکی «Block IIB3-SM» دراروپا مستقر خواهند شد که قادرند نه فقط موشک‌هایی با برد متوسط بلکه موشک‌های قاره پیمای «MBR» با برد ۵۵۰۰ کیلومتر را رهگیری کنند (بهمن، ۱۳۹۰: ۳۳).

نگرانی روسیه درمورد این طرح شامل مرحله چهارم می‌شود، زیرا سه مرحله نخست، امنیت روسیه را به خطر نمی‌اندازد. دراین بین، مرحله چهارم که قادربه رهگیری موشک‌های قاره‌پیما با برد

---
[1] Monterey



متوسط می‌باشد، می‌تواند توان بازدارندگی روسیه را به شدت کاهش دهد (بهمن، ۱۳۹۰: ۳۴).

با این حال و هر چند که روسیه تمایل خود را برای مشارکت دراین طرح اعلام‌کرده است، اما ابهامات زیادی درمورد نحوه و میزان مشارکت روسیه وجود دارد. روس‌ها تهدیدکرده‌اند که این مشارکت باید جامع و شامل مبادله اطلاعات و مشارکت همه جانبه باشد و این مشارکت نباید به یک بخش خاص محدود شود. مدودف دراین باره تأکید نمود که روسیه تنها درصورتی آماده همکاری برای مشارکت درسپر دفاع موشکی است که این سیستم عادلانه باشد و سیستم موشکی ناتو نباید توازن و تعادل را بر هم بزند.

روسیه بارها تکرارکرده است استقراراین سیستم تهدیدی علیه امنیت این‌کشور محسوب می‌شود، درپاییز سال ۲۰۱۱ رسماً سخن از احساس خطر به میان آورد. مدودف خواستار تضمین‌هایی امنیتی عملی از سوی ناتو به منظورتامین امنیت مسکو شد. اما ماجرا به اینجا ختم نشد و مدودف زبان تهدید را هم آزمایش‌کرد، وی‌گفت که اگر روسیه با ناتو به‌توافقی دراین زمینه دست‌پیدا نکند، موشک‌های‌کوتاه برد اسکندر[1] را درکالیننگراد، درمرز اتحادیه اروپا مستقرخواهدکرد(بهمن، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

به این ترتیب به نظر می‌رسد که وضعیت بسیار پیچیده و دشواری به وجود آمده است و طرفین به بن‌بست سیاسی و دیپلماتیک رسیده‌اند. علت اصلی این بن‌بست به این نکته بازمی‌گردد که روسیه اصرار دارد آمریکا و ناتو به منظور عدم استفاده سامانه دفاع موشکی اروپا بر ضد موشک‌های راهبردی و هسته‌ای روسیه، تضمین حقوقی بدهند. از سوی دیگراروپاییها معتقدند هرگونه صدور تضمین درزمینه سامانه دفاع موشکی دراروپا، می‌تواند حساسیت شدید آمریکایی‌ها را برانگیزد (کردی، ۱۳۹۵: ۲۴۰).

از سوی دیگر روسیه در واکنش به استقرار سپر دفاع موشکی ناتو وآمریکا، طرح سیستم دفاع موشکی اس-۵۰۰ را اعلام‌کرد که تحولی مهم درحوزه توان متعارف این‌کشور خواهد بود. روند رو به رشد روسیه دربخش موشکی که از سیستم‌های اس-۴۰۰ و اس-۳۰۰، به سیستم پیشرفته اس-۵۰۰ رسیده است، حاکی از توجه ویژه سیاستگذاران روسی به این بخش است. این امراز یک سو با توجه به برتری قابل توجه سیستم اس- ۵۰۰ برموشک‌های پاتریوت و کروز آمریکا می‌تواند حداقل درکوتاه مدت، وازنه قدرت را دربخش موشکی به نفع روسیه تغییر دهد.

به نظر می‌رسد روس‌ها از هم اکنون خود را برای مقابله با طرح سپر دفاع موشکی ناتو آماده‌کرده اند. دراین جهت روس‌ها احتمالاً از راهکارهای متنوعی استفاده خواهندکرد که می‌تواند شامل

[1] Iskander short-range missiles

موارد زیر باشند:

ـ انصراف از برچیدن لشگر نیروهای راهبردی موشکی روسیه در «کازیلسک»[1] که به موشک‌های قاره پیما «آر-اس ـ ۱۸ که به برد ده هزار کیلومتر مجهز هستند؛

ـ ارتقای زرادخانه موشک‌های هسته‌ای و تولید موشک‌هایی که سرنگون‌کردن آنها سخت‌تراست. براین اساس روسیه از یک سو به تقویت موشک‌های قاره پیمایی خواهد پرداخت که می‌توانند از چتر دفاعی سامانه ضد موشکی آمریکا بگذرند و رهگیری آنها را خنثی سازند و از سوی دیگر، تولید موشک‌های کوتاه برد و میان برد را از سر خواهد گرفت (کردی، ۱۳۹۵: ۲۴۱).

ـ استفاده از فن‌آوری‌های دقیق و ایجاد اختلالات رادیوالکترونیکی درمراکز سامانه ضد موشکی آمریکا دراروپا از منطقه کالیننگراد.

ـ پیگیری سیاست‌های مستقل تر و چالش برانگیزتراز سوی روسیه درقبال یک جانبه گرایی‌های ایالات متحده آمریکا، به ویژه درمواردی که روس‌ها با آمریکا از اختلاف نظر برخوردار هستند (بهمن، ۱۳۹۰: ۳۶).

برای مثال درمورد بالا می‌توان به بحران اخیراوکراین اشاره نمود. ریشه این‌گونه تفکرات را در تحلیل‌های مبتنی بر رئالیسم تدافعی روس‌ها باید دانست که به واکنش و برقراری موازنه ملزمشان می‌کند. دراین میان برخی دیدگاه‌ها به تأثیراتی اشاره می‌کنند که به راه افتادن مسابقهٔ تسلیحاتی می‌تواند برجای بگذارد و براین باورند که همان‌گونه که جنگ ستارگان ریگان توانست مسابقه تسلیحاتی میان آمریکا و شوروری را بر سر هزینه‌های دفاعی شکل دهد و آن را از درون فروبپاشد، طرح جدید آمریکا و ناتو همین هدف را دنبال می‌کند و لذا می‌بایست از افتادن دراین دام خودداری کرد (گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

از سوی دیگر درسال ۲۰۱۶، ایالات متحده آمریکا با صرف ۸۰۰ میلیون دلار هزینه، سیستم موشکی جدید خود را دررومانی مستقر نمود. آمریکا دلیل این امر را دفاع از خود و متحدینش درمقابل دولت‌های سرکش عنوان نمود. اما کرملین درمقابل معتقد است هدف از نصب این سیستم موشکی دررومانی،کندکردن دندان‌های هسته‌ای روسیه است. مقامات ارشد ایالات متحده آمریکا و ناتو می‌گویند هدف از اعلام عملیاتی سیستم دفاع موشکی، کسب توانایی برای مقابله با شلیک موشک از طرف کشورهایی مثل ایران است که واشنگتن معتقد است ایران سرانجام یک روز می‌تواند به سمت شهرهای اروپا موشک شلیک کند.

---

[1] Kazylsk



درهمین رابطه ((رابرت کار))[1] معاون وزیر دفاع آمریکا گفت: "واشگتن همچنان به توسعه قابلیتهای سیستم میپردازد و این سیستم به هیچ وجه تهدیدی دربرابر سیستم موشکی روسیه نخواهد بود". دراین طرح، چتر دفاعی سپرموشکی از گرینلند[2] به آزور[3] تا اواخر سال ۲۰۱۸ کشیده میشود. این طرح تکمیل‌کننده طرح اولیه است که تقریبا یک دهه پیش ارائه شده است. طرح کامل سپرموشکی شامل استقرار کشتی و دلار درسراسراروپا است و فرماندهی و کنترل آن از طریق یک پایگاه هوایی آمریکا درآلمان صورت می‌پذیرد. درآلمان صورت می‌پذیرد.

روسیه معتقد است که رقیب درحال نمایش دراروپای غربی پس از فروپاشی شوروی سابق است. مسکو می‌گوید ناتو به رهبری آمریکا به دنبال آن است تا روسیه را درمحاصره مهم استراتژیک درنزدیکی دریای سیاه محبوس‌کند. درهمین حال دفتر رئیس جمهور روسیه طی یک بیانیه اعلام‌کرد: "قطعا سپر دفاع موشکی درمقابل موشکهای ایرانی، که پس از توافق هسته‌ای که درسال گذشته میان ایران و قدرتهای جهانی به دست آمد، شک دارد".

پس از الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه درسال ۲۰۱۴، ناتو اقدام به تقویت سپر دفاعی خود درلهستان و حوزه بالتیک نموده است. درمقابل روسیه اقدام به تقویت جناحین غربی و جنوبی درسه بخش جدید نموده است. دراین میان ممکن است با اعلام استقرار تسلیحات هسته‌ای خود به محاصره کالیننگراد که بین لهستان و لیتوانی قرار دارد بپردازد و با این اقدام از غرب و ناتو انتقام بگیرد. روسیه مجهز به سیستم موشکی ضد کشتی و ضدهوایی است که قادربه دسترسی مناطق بزرگی از حوزه‌های جغرافیایی تحت پوشش ناتو است..(Emmot, 2016)

با این حال داگلاس لوت[4] نماینده ایالات متحده آمریکا درناتو گفت:"ناتو اقدام به بزرگترین نوسازی خود از زمان جنگ سرد تاکنون نموده است". لوت گفت:"ما درحال اعزام دردریا، بر روی زمین و درهوا و درسراسر نواحی شرقی اتحادیه به منظور دفع هرگونه تهدیدی از متجاوزین هستیم". این پروژه با میلیاردها دلار هزینه، چتر دفاع موشکی متکی بر رادار برای شناسایی پرتاب موشک بالستیک به فضا می‌باشد. پس از آن سنسورهای هوشمند مسیر موشک را اندازه گیری نموده و آن را قبل از بازگشت مجددش به جو زمین رهگیری و نابود می‌نمایند. دراین سیستم رهگیری را می‌توان از کشتی و یا سایت‌های زمینی هدایت و کنترل نمود.

درحالی که مقامات ایالات متحده و ناتو اصرار دارند که این سپر به منظور مقابله با تهدیدات

---

[1] Robert kar
[2] Greenland
[3] Azores
[4] Douglas Lute

خاورمیانه و روسیه هستند، اما این امر که آیا رادار و سیستم رهگیر می‌تواند به پیکربندی مجدد برای دفاع دربرابر روسیه درمناقشات ملحق شود یا نه؟، محل ابهام و تردید است. آمریکا می گوید روسیه موشک‌های بالستیک خود نموده است که نقض توافق دوکشور دراین زمینه است. براساس توافق، موشکهای بالستیک از برد ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر توسعه بیشتری نمی‌یابد.(Ibid,2016)

درمقابل دولت روسیه در واکنش به این طرح اخیرامریکا و ناتو، از موشک بالستیک هسته‌ای جدید خود رونمایی‌کرد. به گزارش خبرگزاری اسپوتینیک روسیه این موشک بالستیک قاره پیما که ((شیطان۲))[1] نام دارد، قادربه نابودی مساحتی از کره زمین به اندازه ایالت تگزاس آمریکا و یا کشور فرانسه و یا انگلستان است. بنا براعلام مقامات روسی این موشک قادربه از کارانداختن تمامی سیستم‌های سپر ضد موشکی شناخته شده آمریکا می‌باشد. یوری بوریسف معاون وزیر دفاع روسیه دراین زمینه گفت: " کلاهک‌های شیطان ۲ قادربه نابودکردن اهداف پروازی درسراسر قطب‌های شمال و جنوب می‌باشد". .(Shukla and Smith: 2016)

بنابر گزارش خبرگزاری تاس، بوریسف دراین خصوص افزود: "این موشک دارای بُرد ۱۱۰۰۰کیلومتراست و کلاهک آن دارای۱۰۰ تُن وزن می‌باشد و قراراست جایگزین موشک‌های آر۳۶- ام شود که از دوران شوروی سابق به جای مانده است. دربیانیه وب سایت اینترنتی شرکت سازنده این موشک آمده است: "این موشکها برای ارائه به نیروهای استراتژیک روسیه، به منظور تحقق ضمانت بازدارندگی هسته‌ای روسیه طراحی شده است. دراین پروژه یک تحقیق بسیار بزرگ و مراکز طراحی درروسیه، برای توسعه سیستم موشکی و فن‌آوری‌های فضایی به کار برده شده است".

---

[1] Samarat 2




**اینفوگرافیک ابرموشک هسته‌ای شیطان ۲ روسیه**

همچنین پیش بینی میشود که این موشک تا سال ۲۰۱۸ به مرحله عملیاتی خود برسد.

درهمین حال ناتو در واکنش به این اقدامات روسیه، نیروهای دفاعی خود را درامتداد مرزهای غربی روسیه دراروپای شرقی و منطقه بالستیک تقویت نموده است. وزرای دفاع کشورهای عضو ناتو درماه اکتبر سال ۲۰۱۶ درنشست به بحث درباره وضعیت جاری پرداختند. اوایل همین ماه، مسکو اعلام‌کرد که توافق کاهش تسلیحات با آمریکا را که دران هر دوکشور توافق‌کردند تا ۳۴ تن پلوتونیوم را که برای ساخت هزاران بمب هسته‌ای کافی می‌باشد، به حال تعلیق درآورده است و دلیل این رفتار را "اقدامات غیر دوستانه واشنگتن" نامید. .(Ibid,2016)

درنهایت و باتوجه به عوامل فوق نگارنده براین اعتقاد است که روسیه تهدید گسترش ناتو به شرق را کاملا جدی تلقی نموده است و تنها به یک اقدام یا سیاست برای برخورد با این فرایند اکتفا نکرده است،بلکه درتلاش است با اتخاذ و انجام طیف وسیعی از اقدامات وبسیج نمودن تمامی امکانات بالفعل و بالقوه خود، با این فرایند مقابله نماید و حداکثر ضربه ممکن را به این برنامه استراتژیک ناتو وارد نماید تا بتواند مشروعیت فرایند گسترش را خدشه دار نماید.از سوی دیگر باید به این نکته حیاتی توجه داشت که موفقیت این مساله برای روسیه اهمیت مرگ و زندگی دارد.چرا که اگر روسیه درمقابله با فرایند گسترش شکست بخورد وناتو بتواند دامنه گسترش خود را به مناطقی نظیر قفقاز و اوکراین تسری بدهد،دامنه قدرت و هژمونی روسیه درمقایسه با رقبایی نظیرامریکا و چین از یک قدرت جهانی به یک قدرت منطقه‌ای کاهش پیدا می‌کند.به همین دلیل میزان موفقیت روسیه درجریان این مقابله اهمیتی فراتراز حد تصور برای این‌کشور پیداکرده است.

درهمین حال، درادامه رقابت‌های نظامی روسیه و غرب، وارد مرحله جدیدی شده است. براین اساس، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه اخیرا اعلام نموده است که روسیه ساخت تسلیحاتی را که تا کنون درمعاهده INF ممنوع بوده است، آغاز می‌کند و دیگر هیچ مذاکره‌ای را با آمریکا بر سر موضوعات مربوط به کنترل تسلیحات هسته‌ای آغاز نخواهدکرد. براساس این معاهده آمریکا و روسیه، آمریکا و روسیه از داشتن موشک‌های زمینی که دارای برد پروازی کوتاه یا متوسط درحد ۳۰۰ تا ۳۴۰۰ مایل هستند، منع شده‌اند .(Kramer,2019)

وزیر دفاع روسیه، سرگئی شایگو پیشنهاد نموده است که درماه‌های آینده، روسیه یک پرتاب زمینی برای موشک کروز کالیبر دریایی خود که نمونه مشابه موشک تاماهوک آمریکایی است، تدارک ببیند. چنین پوتین درخصوص تعلیق حضور روسیه درپیمان INF گفت: پاسخ ما متقارن خواهد بود. شرکای آمریکایی ما اعلام‌کردند که مشارکت خود را در INF تعلیق می‌کنند و ما نیز آن را تعلیق می‌کنیم. آنها گفتند که در توسعه، تحقیق و طراحی مشغول هستند و ما هم نیز همین کار را خواهیم‌کرد .(Ibid,2019)

در واکنش به این اقدام روسیه، آمریکا تعهدات خود درمعاهده INF را متوقف نمود و درباره اقدام

خود به ماده۶ معاهده INF درخصوص شرایط خروج طرفین از معاهده استناد نمود.(Nato,2019) اعضای ناتو درحمایت از اقدام اخیر دولت آمریکا، حمایت نمودند. ناتو همچنین نقض تعهدات روسیه نسبت به پیمان INF را به عنوان پایه گذاری موثر کنترل سلاح و تضعیف امنیت متحدین، محکوم نمودند. ناتو این رفتار روسیه را به عنوان بخشی الگوی رفتار گسترده روسیه، درنظر گرفته تا تضعیف معماری امنیت عمومی حوزه یورو- آتلانتیک را درنظر بگیرد. ناتو از روسیه خواسته است تا به طور فوری با حفظ انطباق کامل و قابل اطمینان، به پیمان INF بازگردد. اگر پیمان INF لغو شود، اروپا با طیف وسیعی از انتخاب‌های سخت رو به رو است که دربدترین حالت، به گفته کارشناسان، می‌تواند ناتو و یا حتی کشورهای عضو اتحادیه را تقسیم کند. .(Immenkamp,2019:4) کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌توانند برای یک مسابقه استقرار با روسیه که توسط موشکهای آمریکا انجام می‌شود، دربازگشت به یک وضعیت قبل از معاهده INF انتخاب شوند. خطر نظامی این گزینه قابل توجه خواهد بود، به ویژه آنکه رئیس جمهور روسیه گفته است که روسیه هر کشوراروپایی که موافقت‌کند میزبان موشک‌های آمریکایی باشد، هدف قرار می‌دهد. به همین جهت هر حرکتی که ناتو را بیشتر تحت فشار بگذارد، به طور بالقوه اروپا را تهدید می‌نماید. بنابراین درحالی که دیگران می‌توانند از میزبانی تسلیحات آمریکا خودداری نمایند و به طور بالقوه ناتو درمعرض تقسیم قرار می‌گیرد .(Ibid,5)

## ۴-۴- همکاری میان سایر نهادهای بین‌المللی و ناتو

دراین بخش به بررسی روابط سایر نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا، دردوران پسا جنگ سرد پرداخته می‌شود.

### ۱-۴-۴- سازمان ملل متحد

سال‌های۱۹۹۱ به بعد با نشانه‌هایی از آشوب سیاسی، بحران امنیتی و دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی همراه بوده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمینه‌های لازم برای گسترش بحران و آشوب درمحیط‌های منطقه‌ای را به وجود آورد. بارز ترین نمود بروز بحران و آشوب امنیتی را می توان دربحران بالکان جست و جو نمود. شورای امنیت درقطعنامه۸۳۶ و ۸۱۹، دست دولت‌های عضو

درانجام حملات هوایی یوگسلاوی سابق را برای حمایت از "مناطق امن" اعلام شده سازمان ملل بازکرد. به علاوه درقطعنامه۸۳۶، قدرت انجام اقدامات نظامی را به دولت‌های عضو به صورت فردی یا درقالب سازمان‌های منطقه‌ای برای حمایت از این مناطق به روشنی اعلام نمود (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۱)

از آغاز بحران تا سال ۱۹۹۵، نقش ناتو محدود به اعمال تحریم‌ها و تضمین اجرای مناطق ممنوع پروازی، حراست از مناطق امن اعلام شده و تحویل کمک‌های بشر دوستانه بود. تا پایان سال ۱۹۹۲ ناتو، درهمکاری نزدیک با اتحادیه اروپای غربی، تحریمهای اقتصادی سازمان ملل علیه صربستان و مونتگه نگرو و تحریم تسلیحاتی علیه یوگسلاوی سابق را اعمال نمودند. دراین مرحله نقش عمده درحفظ صلح توسط نیروهای حمایتی سازمان ملل انجام می‌شد. در فاصله ۱۹۹۲-۹۵ ناتو تصمیم گرفت دست به سلسله اقداماتی بزند که به تحریم دریایی علیه یوگسلاوی انجامید. این سلسله تلاش‌ها همچنین درهمکاری با اتحادیه اروپای غربی و برای اعمال تحریم اقتصادی و تسلیحاتی سازمان ملل دردریای آدریاتیک بود (محمدی، ۱۳۸۸: ۷۱).

بیانیه شورای آتلانتیک دردسامبر ۱۹۹۲، موجب برقراری رابطه مستقیم میان سازمان ملل و اتحادیه ناتو شامل نقش نظارتی این سازمان برای اعمال مصوبات شورای امنیت می‌شد و دخالت مستقیم و رودرویی با نیروهای صرب هنوز صورت نگرفته بود. دراین راستا همکاری با سازمان ملل درجهت تامین منابعی بود که این سازمان خود فاقد آن بود و تنها بود که تجهیزات لجستیک، نیروی آماده و... را لا اقل درصحنه اروپا دراختیار داشت و می‌توانست آن را دراختیار سازمان ملل قرار دهد.

فوریه ۱۹۹۴ را باید نقطه شروع چرخش وضعیت ناتو و حضوران دردرگیری بالکان به حساب آورد. و این زمانی بود که تعداد کثیری از مردم دربازار مرکزی شهر سارایوو مورد حمله آتشبار صرب قرار گرفتند و جان باختند. این اقدام صرب‌ها نیروهای متحدین را برآن داشت تا به صورت جدی دست به اجرای منطقه پرواز ممنوع بر فراز بوسنی و هرزگوین بزنند. با نقض مجدد مصوبات شورای امنیت، ناتو در ۲۸ فوریه ۱۹۹۴، چهار هواپیمای صرب‌های بوسنی را ساقط‌کردند و این نخستین درگیری نظامی‌در تاریخ پیمان ناتو بود که پس از ۴۵ سال از تاسیس آن، دربوسنی و هرزگوین صورت گرفت. تفسیر مناسب برای اقدامات ناتو دراین برهه این است که درپی صدور قطعنامه ۸۱۶ و درخواست دبیرکل، دلیل مشروع برای حضور دراسمان بوسنی و هرزگوین به وجود آمد تا درصورت بروز تهدید حمله‌ای، ناتو ناچار به زور برای دفاع از خود باشد (همان، ۷۲).



بنابراین تحولات یوگسلاوی سابق را می توان دومین مرحله دگرگونی و تکامل راهبردی نظامی ناتو دانست. لازم به توضیح است که آمریکا از الگوی کنش نهادی برای کنترل بحران‌های منطقه‌ای استفاده‌کرد. متقاعد سازی دبیرکل سازمان ملل برای حمایت از راهبرد آمریکا برای مداخله درمناطق بحرانی را می توان درزمره عواملی دانست که زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از قدرت نظامی ناتو را دردستور کار نهادهای بین‌المللی قرار داد. درشرایطی که بحران امنیتی دربالکان افزایش پیداکرد، مفاهیمی مانند ضرورت کاربرد قدرت نظامی‌درعملیات بشر دوستانه مورد توجه قرار گرفت. به عبارت دیگرامریکاییها توانستند درپیوند مفاهیم حقوقی و ضرورت‌های امنیتی درسیاست بین‌الملل نقش آفرین باشند.

کاربرد قدرت نظامی بدون توجه به ساز و کارهای حقوقی، برخوردار نخواهد بود. سازمان ملل درصدد برآمدزمینه‌های لازم برای‌کاربرد قدرت‌نظامی براساس‌اهداف انسان‌دوستانه را پیگیری‌کند. متعاقب چنین فرایندی بود که رابطه سازمان یافته بین نهادهایی همانند پیمان آتلانتیک شمالی و سازمان ملل متحد ایجاد شد. به عبارت دیگر، درساختار بعد از جنگ سرد، ساز و کارهایی به وجود آمد که به موجب آن نشانه‌هایی از قدرت سازی و کنترل فرایندهای بحران ساز نه تنها مورد توجه سازمان ملل قرار می‌گرفت، بلکه پیمان آتلانتیک شمالی نیز خود را به عنوان نیروی عملیاتی و کارگزاراجرایی چنین شرایطی تلقی می‌کرد. دردوران بعد از جنگ سرد، بسیاری از اقدامات پیمان آتلانتیک شمالی با موافقت ضمنی روسیه و چین به انجام می رسید (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲).

دردوره جدید ایفای نقش ناتو، فضای جدیدی درنظام بین‌الملل شکل گرفت. روند جدید همه ترتیبات حقوقی مورد احترام حقوق و سیاست بین‌الملل را به چالش کشید. بمباران یوگسلاوی توسط ناتو درحمایت از آلبانیایی تبارهای کوزوو، تغییر مسیراین سازمان از نقش اولیه خود به عنوان سازمان دفاع دسته جمعی محسوب می شود.(Gray, 2000: 31)

تغییر جایگاه ناتو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای با هدف "دفاع جمعی" درجغرافیایی دولت‌های عضو درجهت حفظ صلح و امنیت درحوزه یورو- آتلانتیک به سازمانی که درباز تعریف جدیدی از خود درقالب مفاهیم و موضوعات مختلف درهیبتی تهاجمی و درمقیاسی فراتراز جغرفیای مورد بحث، نقش پلیس از جغرافیای مورد بحث، نقش پلیس جهانی را بازی‌کرده و خود تبدیل به یکی از مراکز قدرت جهانی شده است. باز تولید قدرت درسیاست جهانی رابطه مستقیمی است که موضوع مربوط به مدیریت بحران از راه متنوع سازی قابلیت‌های راهبردی از اهمیت لازم درمحیط‌های منطقه‌ای برخوردار شد. با خاتمه جنگ سرد، اعضای ناتو که تا پیش از این برمفهوم

"دفاع دسته جمعی" به عنوان مبنای تاسیس این سازمان منطقه‌ای تاکید می‌کردند، درجلسات مختلف مفهوم "امنیت دسته جمعی" را جایگزین "دفاع دسته جمعی"کردند. حال آنکه "امنیت دسته جمعی" درحیطه وظایف سازمان‌های منطقه‌ای و امنیت جمعی نبوده و طبق منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد می باشد. درحالی که یک سازمان دفاع دسته جمعی، مایل است از اعضای خود درمقابل تعرضات و تهاجمات خارجی دفاع‌کند، درحالی که ضرورت امنیت دسته جمعی منجر به ایفای نقش‌های متنوع تری درارتباط با عملکرد سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی درمناطق مختلف جغرافیایی شود (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳).

مداخله نظامی ناتو، بدون مجوز صریح شورای امنیت و با عنوان مداخله بشر دوستانه و برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر علیه دولت یوگسلاوی صورت گرفته است. اقدام نظامی ناتو دربحران کوزوو، تکامل روندی است ک از اجلاس نوامبر۱۹۹۱ رم درراستای تحول وظایف و راهبرد ناتو درراستای تحول وظایف و راهبرد ناتو آغاز شده است و دربحران بوسنی و هرزگوین ادامه پیداکرد. هرگاه فرایندهای امنیتی از منطقه‌ای شروع شود، پیامدهای آن را باید درحوزه‌های جغرافیایی دیگری نیز مورد توجه قرار داد. هرگونه کنش عملیاتی ناتو درکوزوو می توانست برموقعیت امنیتی روسیه دربالکان تاثیر بگذارد. به همین دلیل است که نماینده روسیه هنگام تصویب قطعنامه۱۱۹۹ تصریح‌کرده بود که فقط با توسل به طرق مسالمت آمیز، بحران کوزوو حل و فصل خواهد شد. این درحالی بود که چین از دادن رای، امتناع‌کرد. چرا که معتقد بود که مراجعه به فصل هفتم نادرست بوده است. به علاوه اینکه چین معتقد به طور ضمنی تصمیم اتخاذ شده را بدون مجوز شورای امنیت توسط یک سازمان منطقه‌ای برای مداخله درامور داخلی یوگسلاوی محکوم‌کرد، چرا که رفته رفته این موضوع به ایجاد یک سابقه خطرناک مبارزه طلبی و برابری جویی درمقابل اقتدار شورای امنیت منجر می شد. نماینده چین دراین رابطه تصریح‌کرده بود که از قطعنامه مذکور کاربرد زور و تهدید به استفاده از زوراستفاده نمی شود.

دراین دوران، کنش تهاجمی آمریکا و ناتو درمناطق بحرانی درقالب اقدامات بشردوستانه به انجام می رسید. جنایت گروه‌های صرب بوسنی، منجر به واکنش افکار عمومی بین‌المللی نسبت به آنان شد. به این ترتیب زمینه برای شکل گیری اقدامات تهاجمی ناتو دربالکان و درقالب مداخلات بشردوستانه به وجود آمد (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶).



## ۲–۴–۴– سیاستگذاری مدیریت بحران منطقه‌ای از راه کاربرد قواعد حقوق بین‌الملل

درهمین راستا، وزیر خارجه فرانسه نیز تصریح‌کرد: "ما اعلام‌کرده بودیم بحران کوزوو یک استثناء بوده است و نه یک سابقه". عده‌ای اقدام نظامی ناتو بدون مجوز صریح شورای امنیت را که پس از پایان اقدامات نظامی ناتو در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ صادرشد، به عنوان مجوز موخر یاد می‌کنند. چون دراین قطعنامه، اقدامات قبلی ناتو محکوم نشد. در عین حال شورای امنیت با درج اهداف نظامی‌دولت‌های عضو ناتو در ضمیمه ۲ قطعنامه مزبور، عملکرد سازمان ذکر شده را به طور موخر مورد تاکید قرار می‌دهد. مهم ترین قطعنامه قابل ذکر شده را به طور موخر مورد تاکید قرار می‌دهد. مهم ترین قطعنامه قابل ذکر را درارتباط با کنش تهاجمی ناتو و اقدامات عملیاتی آن کشور دربوسنی را می توان براساس قطعنامه۱۲۰۳ مورد ارزیابی قرار داد. درمقدمه قطعنامه ۱۲۰۳ برای نحستین بار به روشنی از ناتو به روشنی از ناتو اسم از ناتو برده می شود.

دراین قطعنامه شورای امنیت از دو طرف می خواهد درزمینه کنترل ومدیریت بحران با ناتو همکاری‌کنند. به نظر می رسد که شورای امنیت از تلاش‌های این سازمان درراستای حل و فصل صلح آمیز منازعه و نظارت براجرای قرارداد تشکرکرده است، نه از توسل به زور. به همین لحاظ موردی که بتوان از آن مجوز توسل به زور علیه یوگسلاوی را استنباط‌کرد، سخت به نظر می رسد (UN. Doc, SI22133, Jan 1999).

بسیاری از تحلیلگران موضوع حقوق بین‌الملل براین باورند که راهبرد کنش تهاجمی ناتو از عراق و صربستان آغاز شده و مناطق گسترده دیگری را دراینده دربرخواهد گرفت. آنان براین باورند که گروه‌های نظامی‌دارای رویکرد مرحله‌ای هستند. بازیگرانی که قدرت نظامی را دراختیار دارند، از این توانایی خود برای حل بسیاری از موضوعات استفاده می‌کند. رویکرد کنش تهاجمی ناتو نماد تحلیلی کاربرد قدرت درشرایط تدافعی و تهاجمی محسوب می شود. رویکردی که اصالت را به موضوع قدرت و شرایطی می‌دهد که زمینه کاربرد قدرت نظامی را فراهم می سازد(کیگان،۱۳۸۲: ۳۵).

## ۳–۴–۴– مداخله ناتو در لیبی

یکی دیگراز مهم ترین تحولات حوزه ماموریت‌های ناتو، توسعه حوزه صلاحیت‌های این سازمان به مداخله در لیبی اشاره می شود. شروع اعتراضات مردمی‌در لیبی، رژیم معمر قذافی اقدام به سرکوب اعتراضات با استفاده از سلاحهای سنگین نظیر تانک و هواپیما نمود. شدت یافتن سرکوب مردم موجب طرح پرونده لیبی درشورای امنیت گردید و شورا با استناد به دکترین

مسئولیت حمایت، پیش نویس قطعنامه ۱۹۷۳ را با ارجاع به ماده۴۲ فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب نمود. با تصویب قطعنامه۱۹۷۳، دست ناتو به عنوان بازوی اجرایی شورای امنیت برای مداخله نظامی دربحران لیبی باز شد و با اجرای عملیات پرواز ممنوع و تحریم تسلیحاتی لیبی مداخله خود را آغاز نمود. نهایتا در ۳۱ مارس با هدایت پشت صحنه آمریکا و واگذاری مدیریت عملیات نظامی به سپهبد چارلز بوچارد، ناتو عملا متولی اجرای قطعنامه۱۹۷۳ گردید. براین اساس دستورات مربوط به اجرای عملیات گردیده و مدیریت پروازها و عملیات هوایی از پایگاه ازمیر صورت می پذیرفت (حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

## ۴-۴-۴- اتحادیه اروپا

مذاکراتی که درسپتامبر ۲۰۰۰ آغاز شد، به تبادل نامه‌هایی میان دبیرکل ناتو و ریاست اتحادیه در ژانویه ۲۰۰۱ برای تعریف گستره همکاری و اشکال مشورت و همکاری درموضوعات مورد علاقه مشترک درزمینه امنیتی، دفاعی و مدیریت بحران، به گونه‌ای که تضمین‌کننده پاسخ موثر به بحران‌ها باشد، منتهی شد. متعاقب آن، نشست‌های مشترک بین شورای آتلانتیک شمالی ناتو و کمیته سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپایی درسطوح مختلف به یک شکل معمول همکاری بین سران دو سازمان منجر شده است. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر درامریکا انگیزه بیشتری برای ارتقاء همکاری فراهم آورد. به طوری که، متعاقب آن، تماس‌های رسمی و حضور متصل درجلسات یکدیگرافزایش یافته است (بینام، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

**-ترتیبات برلین پلاس**

براساس ترتیباتی که درمارس ۲۰۰۳ مورد توافق ناتو و اتحادیه اروپا قرار گرفت و به عنوان ترتیبات برلین پلاس معروف شد، مقرر گردید اتحادیه اروپا برای انجام عملیات از منابع و توانمندیهای ناتو استفاده نماید. خصوصیات اصلی ترتیبات برلین پلاس شامل عناصر ذیل بود:

-دسترسی تضمین شده اتحادیه اروپا به توانمندی‌های برنامه‌ریزی ناتو برای کمک به طراحی نظامی ماموریت‌های تحت امراتحادیه اروپایی

-دسترسی اتحادیه اروپایی به توانمندی‌ها و منابع مشترک ناتو برای استفاده درعملیات‌های تحت امراتحادیه اروپا

-شناسایی طیفی از گزینه‌های فرماندهی اروپایی برای عملیات‌های تحت امراتحادیه اروپایی، توسعه بیشتر نقش معاون فرماندهی عالی متحد دراروپا برای عهده دار کامل و موثر مسئولیت‌های



اروپایی

-تطبیق هرچه بیشتر ساختار برنامه‌ریزی دفاعی ناتو برای تحقق عملی تامین نیرو برای ماموریتهای تحت امراتحادیه اروپایی

-موافقتنامه بین ناتو- اتحادیه اروپایی شامل تبادل اطلاعات طبقه بندی شده براساس قواعد حفاظت اطلاعات متقابل

-رویه اجازه ارسال، نظارت، بازگشت و بسیج منابع و توانمندی‌های ناتو

-ترتیبات مشورت بین ناتو- اتحادیه اروپایی درچارچوب ماموریت‌های مدیریت بحران تحت امراتحادیه اروپا با استفاده از منابع ناتو(بینام، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

-حوزه مشترک استحفاظی بین اتحادیه اروپا و ناتو: فرماندهی مشترک ضربت

فرماندهی مشترک ضربت اتحادیه اروپا و ناتو که برمبنای صدوراعلامیه مشترکی دردسامبر ۱۹۹۹ تشکیل شد، بر لزوم ماموریت‌های مشترک مکمل درامور مدیریت بحران، امداد و عملیات بشر دوستانه درسایه قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد تاکید دارد. این اعلامیه به تعریف و گونه شناسی حوزه‌های مشترک استحفاظی اروپایی و فرا اروپایی می‌پردازد. دراین راستا، این مسئله فرماندهی مشترک ضربت اروپایی و ناتو واحدهایی را برای اجرای ماموریت‌های صلح و امنیت سازی شورای امنیت به افغانستان، لیبریا، جنوب لبنان، کنگو، اتیوپی، اریتره و گرجستان اعزام‌کرده است. اعلامیه فوق بعدها به اعلامیه پترزبورگ ۱۹۹۹ معروف شد.

البته این اعلامیه حوزه‌های مشترک استحفاظی فرماندهی مذکور را درچارچوب اصل ۵ اساسنامه ناتو (دفاع جمعی) تفسیر می‌کند. فرماندهی عالی متفقین درناتو و فرماندهی مشترک ضربت اروپایی ـ ناتو از تنظیم‌کنندگان این اعلامیه هستند. از سال ۲۰۰۰ تاکنون، فرماندهی مشترک اروپایی و ناتو به نیروی استقرار سریع تغییر نام داده است (هادیان، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

## ۵-۴-۴- جمع بندی فصل، ناتو قدرتمندترین اتحادیه نظامی - دفاعی جهان

ناتو بنا به دلایل گوناگون و متعددی، قدرتمندترین اتحادیه نظامی – دفاعی دنیا می‌باشد که درادامه به شواهد و دلایل آن اشاره می‌شود.

درابتدا باید اشاره نمود که جمع زیادی از قدرتمندترین کشورهای توسعه یافته صنعتی دنیا، عضو ناتو هستند که از جمله آنها می‌توان به آمریکا، کانادا، انگلستان، آلمان، فرانسه، دانمارک، نروژ و درمراحل بعدی می‌توان به اسپانیا، ترکیه و ایتالیا اشاره نمود. میزان توان اقتصادی، نظامی و صنعتی

این‌کشورها که دربعد اقتصادی آن با شاخص‌های تولید ناخالص ملی و داخلی شناسایی می‌شود، توان و قدرت مانور بسیار زیادی را به این‌کشورها بخشیده و به تبع آن این توانمندی کشورهای فوق، به طور طبیعی به ساختار ناتو هم تسری پیدا نموده است.

از سوی دیگر سازمان ناتوی دوران پسا جنگ سرد، میراث دار ناتوی دوران جنگ سرد می‌باشد و در فردای پایان جنگ سرد، ناتو نه تنها دچار فروپاشی نشد، بلکه به حیات خود ادامه داد و توان، امکانات و زیر ساخت‌های ناتوی دوران جنگ سرد، به جای اینکه در فرض انحلال ناتو، دچار تقسیم غنائم میان اعضای ناتو شده و محو و ناپدید گردد، به ناتوی دوران پسا جنگ سرد انتقال یافت و کماکان مورد بهره برداری قرار گرفت. بنابراین در فردای جنگ سرد دیگر نیازی نبود تا اعضای ناتو به سان یک یک نهاد تازه تاسیس، بودجه و منابع متعنابهی را صرف ایجاد این امکانات نمایند. بلکه این امکانات با زیرساخت‌های جدید ناتو جذب و ادغام شد و توان تازه‌ای به ناتو بخشید.

پیشتراشاره گردید که ناتوی دوران جنگ سرد میراث دار ناتوی دوران جنگ سرد بود. اما این میراث داری تنها محدود به منابع و امکانات مادی نبود. بلکه ناتوی دوران پسا جنگ سرد از حیث تجارب معنوی هم میراث دار ناتوی دوران جنگ سرد بود. چرا که ناتو دردوران جنگ سرد، تمامی‌دوران حیات خود را صرف مقابله با شوروی و پیمان ورشو نموده بود و از این حیث، دربعد مقابله با بحران‌های بین‌المللی و کشورهای رقیب خود بسیارابدیده و با تجربه گردید و این تجربیات را به ناتوی جانشین خود گردید و این تجربیات را به ناتوی جانشین خود دردوران پسا جنگ سرد، منتقل نمود. از سوی دیگر، بر خلاف دوران جنگ سرد، ناتو دیگر دارای رقیب و هماوردی همچون پیمان ورشو، دراعداد و اندازه‌های خود نمی‌باشد و سازمان‌های رقیبی هم همچون پیمان شانگهای بنا به دلایلی که ذکران به میان آمد، راه بسیار طولانی دراین زمینه درپیش دارند.

همچنین باید به این نکته اشاره نمود که ناتو بر خلاف دوران جنگ سرد، دیگر محدود به دو سوی اقیانوس آتلانتیک نیست و در تمامی پهنه گیتی دارای اعضا و شرکای متعددی می‌باشد. برای مثال می‌توان به اقمار شوروی سابق اشاره نمود که امروزه یا عضو دائم ناتو هستند و یا شریک آن. از این حیث ناتو پس از سازمان ملل متحد دومین نهاد گسترده فراملی می‌باشد و امروزه دیگر ناتو از دامنه یک سازمان بین‌المللی خارج شده و تبدیل به یک سازمان جهانی شده است.

از سوی دیگر ناتو مجهز به جدیدترین تکنولوژی‌های روز دنیا می‌باشد که از جمله آنها می‌توان به



هواپیماهای رادار پرنده آواکس آمریکایی، سامانه‌های پدافند موشکی پاتریوت، هواپیماهای اف – ۲۲ و اف – ۳۵، جدیدترین دانش و تکنولوژی درزمینه امنیت سایبری و جدیدترین و مجهزترین امکانات ماهواره‌ای و مخابراتی می‌باشد.

از سوی دیگر ناتو تنها سازمانی می‌باشد که دران واحد، دربسیاری از مناطق سوق الجیشی دنیا نظیر خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز حضور دارد و از این رهگذر هم موقعیت استراتژیک خود را تقویت نموده است و هم توانسته است عوامل مهمی مانند امنیت انرژی و منافع اقتصادی دنیای غرب را تامین نماید. نکته دیگری که درپایان باید درخصوص دلایل اینکه چرا ناتو قدرتمندترین اتحادیه نظامی‌در عصر حاضر می‌باشد، باید به آن اشاره نمود، عملکرد خوب و موفقیت‌آمیز ناتو درجوامع اعضای جدید خود می‌باشد، فعالیت‌های رفاهی و عمرانی ناتو درجوامع تازه استقلال یافته شوروی سابق که از دوران حاکمیت هفتاد ساله شوروی و پیمان ورشو، خاطرات تلخی دارند، موجب محبوبیت ناتو دراین جوامع شده است.

بنابراین مجموعه‌ای از علل و عوامل که شمه‌ای از آن بیان شد، باعث شده است تا سازمان ناتو قدرتمندترین اتحادیه دفاعی – نظامی عصر حاضر باشد

# فصل ۵

## بررسی پیامدهای امنیتی نوین روابط ناتو و آمریکا بر گسترش همکاری‌های استراتژیک



روابط امنیتی ناتو وآمریکا، دارای پیامدهای گوناگونی بر همکاریهای استراتژیک ناتوآمریکا در عرصه بین‌المللی است که به شمه‌ای از آن اشاره می‌شود.

## ۱-۵- سیاست‌های گسترش پیمان ناتو

با توجه به دیدگاههای مختلف درخصوص ضرورت‌ها و اهداف گسترش ناتو، این سازمان درسال ۱۹۹۵ مطالعه‌ای را درخصوص موضوع گسترش آغازکرد تا چرایی و چگونگی پذیرش اعضای آتی را مورد بررسی قرار دهد. نتایج این مطالعه با شرکای علاقه مند درمیان گذاشته شد و منتشر گردید. درخصوص چرایی گسترش نات، این جمع بندی ارائه شد که: با پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو، هم ضرورت ایجاد یک امنیت بهتر درسراسر منطقه یورو ـ آتلانتیک بدون ترسیم خطوط مقسم جدید احساس می‌شد و هم فرصت بی نظیری برای تحقق چنین هدفی فراهم آمده بود(بینام، ۱۳۸۶: ۵۷).

این مطالعه، همچنین نتیجه گرفت که گسترش ناتو با تشویق و حمایت از اصلاحات دموکراتیک از جمله ایجاد کنترل غیر نظامی و دموکراتیک بر نیروهای مسلح، تقویت الگوها و فرآیندهای همکاری، مشورت و اجماع سازی درروابط بین اعضای سازمان، و تقویت مناسبات حسن همجواری به ارتقای ثبات و امنیت همه کشورهای حوزه یورو- آتلانتیک خواهد انجامید. شفافیت دربرنامه‌ریزی‌های دفاعی و بودجه بندی نظامی را افزایش خواهد داد و از این رهگذراعتماد بین دولت‌ها را تقویت و گرایش کلی به همگرایی و همکاری دراروپا را تقویت خواهد بخشید. این مطالعه، همچنین، نتیجه گیری کرد که گسترش سازمان به توانایی آن برای کمک به امنیت اروپا و امنیت بین‌المللی خواهد افزود (بینام، ۱۳۸۶: ۵۸).

درمفهوم نوین استراتژیک ناتو درسال ۱۹۹۱ که دراجلاس رم مورد بررسی قرار گرفت، ضمن اشاره به محیط جدید استراتژیک و چالش‌های امنیتی و خطرات پیش رو، به رویکرد گسترده ناتو به امنیت از طریق گفت و گو، همکاری، دفاع جمعی، مدیریت بحرانو جلویری از درگیری اشاره شده است. بند ۷ راهبرد مذکور، به این مسئله پرداخته است که چالش‌های امنیتی و خطراتی که ناتو با آنها روبه روست، ماهیتا با خطرات گذشته متفاوت است. دربند ۸ نیز خطرات نوین را درمقایسه با چالش‌های پیشین، چند وجهی و پیش بینی آنها را دشوار می‌داند. درهمین بند آمده است که ناتو باید قادربه پاسخگویی به چنین خطراتی باشد، از این رو طبیعی است که کارکردها و مسئولیت‌های ناتو نیز گسترده شده و این سازمان با توجه به محیط جدید، با هدف تطبیق خود با

شرایط نوین و خروج از بحران کارکرد، نگاه جدیدی به چالش‌های پیش روی خود داشته باشد (جعفری، ۱۳۹۳: ۹۷).

البته ناتو دراین سند بر کارکردها و مسئولیت‌های پیشین خود درزمینه‌هایی همچون: دفاع دسته جمعی و بازدارندی هسته‌ای صحه گذاشت، اما به مسئولیت‌های نوینی همچون: ساز و کارایجاد مشارکت، ایجاد صلح و ثبات دراروپای نوین، توسعه جامعه آتلانتیک و امنیت دسته جمعی نیز توجه نمود. همچنین دربیانیه نشست رم، بی ثباتی، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، رقابتهای قومی و منازعات سرزمینی دراروپای مرکزی و شرقی، چالش کل اروپا به حساب آمده است.

اجلاس مادرید در ژوئیه ۱۹۹۷، نیز بر کارکردهای نوین ناتو همچون شکل گیری معماری امنیتی نوین اروپا، ترتیبات مربوط به خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تحقق نظظامی عادلانه و صلح آمیز درسرتاسراروپا برمبنای حقوق بشر، آزادی و دموکراسی اشاره شده است. همچنین، بخش مهم این اعلامیه تاکید مجدد براهمیت ترتیبات اتحادیه جهت رایزنی درخصوص تهدیداتی که از ماهیتی گسترده تر برخودارند، دارد. دراین ارتباط چنین عنوان شده است که این تهدیدات که به تجارب غیر قانونی تسلیحات و اقدامات تروریستی پیوند خورده‌اند، برمنافع امنیتی اتحادیه تاثیر می‌گذارند (جعفری، ۱۳۹۳: ۹۸).

به این ترتیب، سیاست ناتو از یک سازمان دفاع جمعی دربرابر شوروی، به یک سازمان امنیت دسته جمعی دربرابر جبهه مقابل تغییر یافته است. تا پیش از این، شعار ناتو برای حفظ انسجام درونی خود دردوران جنگ سرد عبارت بود از: امنیت اعضا تفکیک ناپذیراست، اما شعاراین سازمان برای گسترش خود دراین زمان به این صورت که: امنیت تفکیک ناپذیراست تغییر یسافته است. شاید بتوان اصلی ترین تحول سازمانی و کارکردی پیمان آتلانتیک شمالی دردوران بعد از جنگ سرد را تبدیل ضرورتهای دفاعی به ساز و کارهای امنیتی دانست.

زمانی که امنیت دسته جمعی نقش محوری درسیاست راهبردی ایالات متحده و کشورهای عضو پیدا می‌کند، دران شرایط طرح مفاهیمی همچون مدیریت بحران و مشارکت درعملیات صلح به عنوان محوراصلی سیاستگذاری امنیتی تلقی می‌شود. الگوی رفتار کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی از سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی درروند مدیریت بحران تلقی می‌شود. مدیریت بحران را می‌توان بخشی از اقدامات مربوط به امنیت سازی درقالب جامعه امنیتی دانست (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۰).



کشورهای غربی الگوی جامعه امنیتی را تبیین و سـازماندهی کردنـد. جامعـه امنیتـی بـه منزلـه نقـش مشارکت آمیز گروهـی ازکشـورهایی محسـوب مـی‌شـود کـه از انگیـزه لازم بـرای نقـش آفرینـی درشرایط بحران و تهدید برخوردارند. دراجلاسیه‌های امنیتی بعد از جنگ سـرد، کشـورهای عضـو ناتو به نهاد سازی و فرایندسـازی بـرای گسـترش نقـش بـازیگران منطقهـای و بـین‌المللـی مبـادرت نمودند. به گفته سین کای[1]:

*توافق رم میان دولت‌های ناتو درکمک به جلوگیری از منازعه‌ها و مدیریت بحران شکل امنیت دسته جمعی دارد.*

با توجه به فرآیند تحولات ساختاری و کارکردی ناتو درسال‌های بعد از جنگ سرد، میتوان به این جمع بندی رسید که پیمان آتلانتیک شمالی پیش از آنکه ماهیت دفاعی یا رویکرد بازدارنده داشته باشد دارای جهت گیری امنیتی بوده و به همین دلیل است که از اقدامات متنوعی درپارچوب چند جانبه گرایی راهبردی بهره می گیرد. کوپچان[2] براین باوراست که:

*ناتو رفته رفته  از تعهد ماده ۵ معاهده آتلانتیک شمالی عدول نموده و به سمت نظام امنیت دسته جمعی حرکت‌کرده است و براین اساس فعالیتهای خود را جهت حفظ صلح و اجرای آن و مقابله با تهدیدات خارجی و نیز تهدیدات ناشی از منازعات داخلی متمرکز نموده و عملیاتهای چند جانبه را دراقصی نقاط اروپا سامان داده است.*

هر یک از فرآیندهای تحول ناتو ضرورت‌های بهره‌گیری از ابزارهای نظامی‌در فرآیندهای راهبردی را اجتناب ناپذیر می‌سازد. اقداماتی از جمله طرح هلسینکی را میتوان به عنوان ابتکار سازان یافته‌ای برای گسترش اقدامات استراتژیک آمریکا و اعضای ناتو بعد از جنگ سرد دانست (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۲).

## ۱–۱–۵– فعالیت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ناتو

در فصل گذشته به جنبه‌هایی از ایفای نقش ناتو درمنطقه بالکان اشاره شد. اکنون درزمینه بررسی فعالیت‌های منطقه‌ای ناتو دربالکان، اشاره می‌شود.

براساس قطعنامه ۱۰۸۸شورای امنیت سازمن ملل، در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ نیروی تثبیت به رهبری ناتو جانشین نیروی اجرایی به رهبری ناتو شد که وظیفه اولیه آن کمک به توسعه محیط امن ضروری برای تحکیم صلح بود. وزرای خارجه و دفاع ناتو با درنظر گرفتن شکنندگی صلح به رغم

[1] Xinjiang
[2] Kupchan

دستاوردهای مثبت در عرصه‌های گوناگون، تعهد ناتو را برای ایجاد دولت واحد دموکراتیک و چند قومی تکرارکردند. پس از اینکه وضعیت دربوسنی و هرزگوین با ثبات تر شد مقامات نظامی ناتو به طور مرتب با شورای آتلانتیک شمالی تجدید سازمان و کاهش میزان نیروی تثبیت را مورد توجه قرار دادند. نیروی تثبیت از۳۱۰۰۰ نیروی اولیه به حدود۱۹۰۰۰ نفر کاهش پیداکرد که متشکل از۱۷ کشور عضو پانزده کشور غیر عضو و نیز روسیه بود. درنوامبر۲۰۰۱، مجموع نیروها به ۱۴۰۰۰ نفراز همان از تعداد کاهش پیداکرد (خادمی،۱۳۸۷: ۱۸۹).

وزرای دفاع ناتو دراجلاس دربهار۲۰۰۲ پس از مشاوره با شرکای غیر عضو کمک‌کننده درنیروی تثبیت تصمیماتی برای کاهش نیرو گرفتند. همچنین با تاکید مجدد بر تعهد ناتو نسبت به امنیت و ثبات دربالکان خاطر نشان نمودند که با پیشرفت‌های به دست آمده درمحیط امنیتی منطقه کاهش بیشتر میزان نیروی تثبیت امکان پذیراست. کشورهای غیر عضو ناتو که درنیروی اجرایی و نیروی تثبیت‌کننده مشارکت‌کردند، عبارت بودند از: آلبانی، اتریش، بلغارستان، جمهوری چک، استونی، فنلاند، مجارستان، برای صلح بودند.علاوه براین، مصر،اردن و مراکش از گفت وگوی مدیترانه‌ای ناتووآرژانتین،اسلواکی،ایرلند و اسلوونی نیز بعدا درنیروی تثبیت مشارکت‌کردند(خادمی،۱۳۸۷: ۱۹۰).

حجم نیروی تثبیت تا ژانویه۲۰۰۳ به ۱۲۰۰۰ نفر کاهش پیداکرد و مقرر گردید یک نیروی ذخیره استراتژیک درصورت ضرورت به حمایت از آن بپردازد و ماموریت آن، مطابق با پیمان صلح دیتون، همچنان با هدف کمک به حفظ فضای امن و با ثبات، ادامه یافت. بهبود اوضاع امنیتی کلی دربوسنی و هرزگوین درطول سال ۲۰۰۳، از جمله عملیات موفقیت آمیز واحدهای جمع آوری مهمات و تخریب مقادیر زیادی از نارنجک، تفنگ، تپانچه، مین و دیگر مواد منفجره دیگر، ناتو را قادرساخت که حجم نیروهای تثبیت را باز هم کاهش داده و تا اواسط سال ۲۰۰۴ به یک نیروی بازدارنده ۷۰۰۰ نفری، البته با حمایت نیروهای ذخیره، برساند (بینام، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

با توجه به استمرار تعهد ناتو درقبال بوسنی با وجود پایان ماموریت آن در ۲ دسامبر ۲۰۰۴، یک مرکز نظامی ناتو دربوسنی و هرزگوین تاسیس شد تا مقامات نظامی محلی را درجهت پیشبرد اصلاحات دفاعی و آماده سازی این‌کشور برای عضویت آتی دربرنامه مشارکت برای صلح حمایت و مساعدت نماید. این مرکز، همچنین با استفاده از ابزارها و امکانات موجود، به انجام برخی وظایف عملیاتی حمایتی خاص مانند مبارزه با تروریسم، حمایت از دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، اعم از بازداشت اشخاص متهم به جنایات جنگی و همکاری اطلاعاتی با اتحادیه اروپایی مبادرت می‌ورزد (بینام، ۱۳۸۶: ۱۴۰).



درزمینه فعالیت‌های فرا منطقه‌ای ناتو میتوان به فعالیتهای این‌کشور در عراق و افغانستان اشاره نمود.

پس از حمله آمریکا به عراق درمارس ۲۰۰۳ میلادی و سقوط رژیم بعث عراق، با تشکیل اجلاسیه استانبول در ژوئن ۲۰۰۴، نوعی آتلانتیک گرایی جدید بر پایه مسائل پیش رو درقرن بیست و یکم مطرح شد. برگزاری اجلاس سران پیمان آتلانتیک شمالی در ترکیه بیانگر نقش این‌کشور درانتقال نیروهای نظامی آمریکا و سایراعضای پیمان آتلانتیک شمالی به عراق بوده است. از سوی دیگر، این اجلاسیه نمادی از مشارکت سازمان یافته در عصر جدید محسوب می‌شود. مشارکتی که می-تواند شکل بندی‌های امنیتی نوین را سازماندهی نماید. دراجلاسیه استانبول، تلاش‌هایی جهت حل و فصل مشکلات امنیتی بین کشورهای عضو ناتو انجام گرفت. دراین اجلاسیه بر لزوم گسترش همکاری‌های میان پیمان آتلانتیک شمالی با کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه تاکید شد.

درروز دوم این نشست، دبیرکل ناتو شیوه همکاری این سازمان را دررفع بحران عراق براساس انجام اقداماتی از جمله برقراری ارتباط با دولت موقت و نیروهای چند ملیتی، همکاری با مقامات عراقی درزمینه بازسازی ساختارهای دفاعی و نظامی این‌کشور، شناسایی و انتخاب تعداد از کارکنان عراقی برای آموزش درخارج از کشور، همکاری نزدیک با دولت موقت و نیروهای چند ملیتی برای بستر سازی و گسترش مبانی آموزش امنیتی ـ نظامی ناتو دراین‌کشور مورد توجه قرار داد (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸).

ناتو برای انجام این همکاری‌ها، به قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت استناد نمود. دربخش‌هایی از بیانیه پایانی ناتو درباره عراق آمده است که روسای کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی درنشست استانبول حمایت خود را از استقلال، حاکمیت، اتحاد و تمامیت ارضی جمهوری عراق و تقویت آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون و ایجاد امنیت برای همه مردم عراق اعلام می‌دارند. همچنین روسای کشورهای عضو ناتو حمایت خود از مردم عراق و همکاری کام با حکومت موقت مستقل که در تلاش برای تقویت امنیت داخلی و تدارک برگزاری انتخابات سال ۲۰۰۵ برنامه‌ریزی می‌کند را اعلام داشتند. آنان درمخالفت و مقابله با اقدامات تروریستی گروه‌های مختلف در عراق اعلام داشتند که حملات تروریستی را محکوم نموده و خواهان خاتمه تمامی این حملات در عراق هستند. اعضای ناتو دراجلاس استانبول، فعالیتهای تروریستی درداخل یا خارج از عراق را به عنوان تهدیدی برای امنیت همسایگان و کل منطقه دانستند (همان، ۹۹).

ماموریت ناتو که درابتدا به آموزش نیروهای پلیس محدود بود، از سال ۲۰۰۸ به درخواست نوری مالکی نخست وزیر وقت عراق، به نیروهای دریایی و هوایی، اصلاحات نظامی و دفاعی، و نهاد سازی گسترش یافت. وظایف این ماموریت به طور مشخص، تماس و ارتباط با دولت موقت عراق و نیروهای چند ملیتی، همکاری با مقامات دولت عراق درجهت توسعه ساختارهای امنیتی کارآمد شامل آموزش نیروهای امنیتی ستادی درداخل و خارج از عراق، کمک به شناسایی و معرفی نیروهای عراقی برای آموزش درخارج از عراق، همکاری با دولت موقت و نیروهای چند ملیتی برای تهیه پیشنهادات جزئی تر درخصوص برنامه آموزشی ناتو، توصیه‌های کاربردی، و انواع دیگر همکاری‌ها اعلام شده بود (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

با این اوصاف، براساس اعلام وب سایت رسمی ناتو، نتیجه ماموریت آموزشی در عراق که تحت کنترل شورای آتلانتیک شمالی بوده و با مقامات عراقی و نیروهای آمریکایی هماهنگ می گردید، این بوده است که از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۱، بیش از ۵۰۰۰ هزار نیروی نظامی و بیش از ۱۰۰۰۰ نیروی پلیس از سوی ناتو آموزش دیده‌اند. همچنین نزدیک به ۲۰۰۰ دوره آموزشی درکشورهای عضو ناتو برگزار گردیده و بیش از ۱۱۵ میلیون یورو و تجهیزات نظامی و ۱۷/۷ میلیون یورو از سوی صندوق مالی کشورهای عضو درطی ماموریت آموزشی مورد استفاده قرار گرفته است.

ماموریت آموزشی ناتو در عراق با اینکه تجربه‌ای متفاوت بـرای نـاتو درخاورمیانـه، از طریـق نهـاد سازی محسوب می گردید، درپایان سال ۲۰۱۱، با خروج آخرین گـروه از نیروهـای آمریکـایی بـه اتمام رسید. ماموریت ناتو پس از آن به اتمام رسید که این سازمان نتوانست با مقامات عراقـی بـرای ادامه حضور دراین کشور به توافق برسد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

## ۲-۱-۵- توانمند سازی ناتو درخلق نهادهای جدید

پس از پایان جنگ سرد، به منظور تطبیق ناتو با شرایط جدید، یک سری نهادهای نوین به وجود آمدند که از جمله آنها می‌توان به شورای ناتو – روسیه، کمیسیون ناتو – اوکراین، کنفرانس همکاری امنیتی ناتو – ژاپن و..... می‌توان اشاره نمود. دراین بخش به بررسی این نهادها پرداخته می‌شود.

دولت آمریکا و برخی کشورهای هم فکران درناتو با اشاره به حضور و مشارکت برخی کشورهای غیر عضو ناتو درماموریت‌های این سازمان از جمله درافغانستان استدلال می کنند که کمک این دسته ازکشورها به ارزش‌های مورد حمایت و اهداف ناتو بعضا از برخی کشورهای عضو سازمان



بیشتراست. لذا ناتو باید درمرحله جدید از گسترش خود، پذیرش این دسته از متحدین را درخارج از حوزه اروپا همانند ژاپن، استرالیا، نیوزلند و حتی رژیم صهیونیستی را دردستور کار قرار دهد. این ایده به طور رسمی از سوی آمریکا درنشست سران ناتو درریگا درنوامبر ۲۰۰۶ مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. ولی به دلیل برخی مخالفت‌ها از جمله از سوی فرانسه مورد تایید قرار نگرفت و دربیانیه پایانی از این‌کشورها به عنوان کشورهای تماس اسم برده شد و بر گسترش و تعمیق روابط ناتو با آنها تاکید گردید (بینام، ۱۳۸۶: ۱۴).

دولتهای آمریکا و انگلیس دراین نشست پیشنهادکرده بودند که ناتو درگام اول به جای شورای مشارکت یورو – آتلانتیک، شورای مشارکت جهانی را با مشارکت متحدین غیراروپایی تشکیل دهد و درگام بعدی درهای خود را به روی این‌کشورها و هر کشور دموکراتیکی درجهان که مایل و قادربه یاری ناتو درمسئولیت‌های جدید باشند، بگشاید. طرفداران این ایده معتقدند که هدف ناتو، دیگر صرفا دفاع سرزمینی نیست، بلکه باید با گرد هم آوردن کشورهای دارای ارزشها و علایق مشترک برای مبارزه با مشکلات جهانی به عنوان هدف نوین این سازمان دنبال می‌شود، دراین صورت دیگر ضرورتی ندارد که ناتو منحصرا ویژگی آتلانتیکی داشته باشد. بلکه باید روابط با کشورها در ورای جامعه فرا آتلانتیکی را تقویت و قاعده مندکند. از سوی دیگر، از آنجا که ناتو در فواصل دور دست دراقصی نقاط جهان، به انجام ماموریت می‌پردازد، لازم است با کشورهای علاقه مند گفت و گوهای ویژه داشته باشد (بینام، ۱۳۸۶: ۱۵).

البته نباید از نظر دور داشت که ایده ناتوی جهانی قبل از دهه ۲۰۰۰ میلادی و درمیانه دهه ۱۹۹۰ به صورت غیر رسمی به وسیله طرحهای متنوع ناتو نظیر مشارکت برای صلح به صورت غیر رسمی‌دردست اجرا بود، اما شروع رسمی آن تا نیمه دهه ۲۰۰۰ به تعویق افتاد

## ۳–۱–۵– شورای ناتو ـ روسیه

روابط روسیه و ناتو پس از پایان جنگ سرد، از زمانی که روسیه درسال ۱۹۹۱ به شورای همکاری آتلانتیک شمالی پیوست، آغاز شد. این نهاد برای گفت و گو درسال ۱۹۹۷ موفق شد که تمامی کشورهای عضواتحادیه‌اروپا وکشورهای عضو منطقه یورو-آتلانتیک را به عضویت خود دربیاورد. همکاری عملی میان روسیه و ناتو پس از پیوستن روسیه به برنامه مشارکت برای صلح و استقرار صلحبانان درحمایت از عملیات پشتیبانی صلح تحت رهبری ناتو دربالکان غربی دراواخر دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. (Nato.int,2019).

خاویر سولانا دبیرکل وقت ناتو درسال ۱۹۹۶ با سفر به روسیه با استقبال از همکاری نیروهای روسی و نیروهای ناتو دربالکان آن را مقدمه همکاری دو ارتش درچارچوب امنیت اروپا داراینده دانست. بنابراین روابط ناتو و روسیه با امضای قانون ایجاد روابط همکاری و امنیت متقابل درمه ۱۹۹۷ آغاز شد. کرملین این شورا را مهم ترین عامل پیشرفت صلح و ثبات درمنطقه خواند. ایگورایوانف[1] وزیر خارجه روسیه درمورد این شورا گفت که اینک با اطمینان کامل می‌توان گفت شورای ناتو–روسیه به ابزاری موثر برای همکاری و فعالیت مشترک تبدیل شده است. بنابراین باید یک برنامه جامع با همکاری مشترک تنظیم شود تا نتایج عملی داراینده را تامین کند. درپنجاهمین نشست سران ناتو درسال ۱۹۹۹ نیز براهمیت روابط با روسیه تاکید و اعلام شد همکاری قوی و با ثبات ناتو و روسیه درچارچوب دستیابی به ثبات پایدار درمنطقه یورو ـ آتلانتیک ضروری است. با امضای این قانون مشاوره عقلانی درمیان ناتو و روسیه درحوزه موضوعات امنیتی مشترک آغاز و هیات نمایندگی روسیه درناتو مستقر شد (کولایی و حاجی رفیعی، ۱۳۸۹: ۲۰).

براین اساس درسال ۱۹۹۶ صلح‌بانان روسیه درراستای همکاری با همتایان خود درناتو، دربوسنی و هرزگوین مستقر شدند تا براجرای پیمان صلح دیتون[2] پس از پایان جنگ دربوسنی و هرزگوین نظارت نمایند. به صورت چشمگیری کمک و مساعدت روسیه به ناتو بعنوان یک کشور غیر عضو درخور توجه بود. اگر چه موضوعات سیاسی پایداری این همکاریها را طی چند ماه پس از این مساعدتها، به ویژه پس از پایان دهه ۱۹۹۰ متأثر ساخته بود، اما پشتیبانی روسیه از ناتو و کمک به آن درحفظ صلح دربوسنی و هرزگوین، به خودی خود مهم می‌باشد.(دارمی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

همکاری در وضعیت‌های میدانی پیچیده دربالکان، به طرز چشمگیری اعتماد متقابل و تمایل سیاسی راسخ برای ارتقای همکاری ناتو- روسیه را به سطحی جدید تقویت نمود. این تحول درماه می ۱۹۹۷ با امضای سند پایه درباره روابط متقابل، همکاری و امنیت که سنگ بنایی رسمی برای روابط ناتو- روسیه بود، رخ داد. دراین سند ایجاد صلحی پایدار بعنوان هدف مشترک مورد اشاره قرار گرفت و براساس آن شورای دائمی ناتو- روسیه، به عنوان محفلی برای مشورت و همکاری، تأسیس شد. بدین ترتیب روابط ناتو- روسیه از بعد عملیاتی فراتر رفت و واجد یک بعد نهادی مستحکم گردید.(کردی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

درسال‌های بعد، پیشرفت شایان توجهی درزمینه اعتمادسازی متقابل و پیشبرد یک برنامه مشورتی و همکاری حاصل گردید. با این حال ذهنیت‌ها و پیش داوری‌های باقیمانده از زمان جنگ سرد مانع

---

[1] Igor Ivanov
[2] Dayton Peace Accords

از آن شد که شورای مشترک دائمی روسیه از ظرفیت‌های خود بهره‌برداری کند. درسال ۱۹۹۹ با بروز اختلاف بر سر حمله هوایی ناتو به کوزوو، روسیه مشارکت خود درشورای دائمی مشترک را که تا آن لحظه دیدارهای منظم درسطح سفرا و وزرا داشت، به حالت تعلیق درآورد. با این وجود چندین فعالیت از جمله عملیات حفظ صلح دربوسنی و هرزگوین بدون انقطاع ادامه یافت. علاوه براین روسیه نقش دیپلماتیک کلیدی درحل و فصل بحران کوزوو ایفا نمود و در ژوئن ۱۹۹۹هنگامی که نهایتاً نیروی ناتو درکوزوو مستقر شد، نیروی حافظ صلح روسیه بخشی از آن نیرو بودند.( کردی، ۱۳۹۵: ۱۱۲).

در ۱۲ اوت ۲۰۰۰ غرق شدن زیردریایی روسی گورسک[1] که منجر به کشته شدن۱۱۸ خدمه زیردریایی شد، عاملی بود که روسیه را تهییج‌کرد تا از امدادرسانی و تجهیزات ناتو دراینده استفاده کند. البته گروه نومحافظه‌کاران درامریکا تمایل به کاستن نقش و تضعیف جایگاه روسیه درنظام بین‌المللی داشتند، لیکن روابط شخصی جورج‌بوش و پوتین باعث می‌شد تاروسیه از جانب ناتو زیاد احساس خطر نداشته باشد. (بزرگمهری، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

پس از رخدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به ویژه پشتیبانی و همکاری روسیه درنبرد جهانی علیه تروریسم، روابط روسیه با آمریکا و همچنین روسیه با ناتو وارد مرحله جدیدی شد و تا حدی بهبود یافت. دران هنگام رویکرد پوتین نسبت به گسترش ناتو ملایم تر شده بود. روسیه آگاه بود که شرط مهم برای ورود به نظام امنیتی یورو- آتلانتیک، همکاری عملی همه جانبه با ناتو دربرابر تهدیدات جدید امنیتی بین‌المللی است و همکاری همه جانبه بدون همکاری نظامی غیر نظامی غیر ممکن است. این همکاری مشترک درمسائلی مانند مقابله با تروریسم بین‌المللی، مبارزه با گسترش تسلیحات کشتار جمعی و برقراری ثبات منطقه‌ای اساسی بود. پیش از آن روسیه دربرخی زمینه‌ها از جمله عملیات صلح بانی دراروپا (بوسنی و هرزگوین) و افغانستان شرکت داشت (کولایی و حاجی رفیعی،۱۳۹۱: ۲۱).

درهمین حال، درجریان تحولی جدید درروابط فی مابین روسیه و ناتو، شورای ناتو ـ روسیه درنشست ناتو ـ روسیه دررم در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۰۲ توسط اعلامیه روابط ناتو ـ روسیه: کیفیت جدید، ایجاد شد. بیانیه رم براهداف و اصول قانون مبادله میان ناتو و روسیه درزمینه روابط، همکاری و امنیت متقابل، که پایه رسمی روابط ناتو و روسیه می‌باشد، استواراست. شورای ناتو ـ روسیه جایگزین شورای دائمی ناتو- روسیه شد که یک انجمن برای مشورت و همکاری میان ناتو

[1] Gorski

ـ روسیه بود که درسال ۱۹۹۷ ایجاد شد .(Nato,2019)

شورای ناتو ـ روسیه به عنوان مکانی برای مشورت، ایجاد توافق، همکاری، تصمیم مشترک و اقدام ایجاد شد. درداخل شورای ناتو ـ روسیه، اعضای ناتو و روسیه به عنوان شرکای برابر، درطیف گستردهای از مسائل امنیتی برای منافع مشترک کار می کنند .(Ibid,2019)

تغییر شورای مشترک دائمی به شورای مشترک ناتو ـ روسیه، بیانگر یک رویکرد فلسفی جدید به روابط دو جانبه به شمار می‌رفت. این مساله به صورت قابل توجهی کمک به ساخت و تحکیم جو اعتماد، حصول مبادلات سیاسی و رایزنی‌های بیشتر برای استحکام همکاری‌های آینده نموده است. ریاست جلسات شورای ناتو ـ روسیه بر عهده دبیرکل ناتو می‌باشد و درسطوح مختلف برگزار گردیده است. این جلسات حداقل یک بار درماه درسطح سفرا، دو بار درسال درسطح وزرا و درصورت اضطرار درسطح عالی (روسای دول) برگزار می‌شود. هدف مشترک اعضای ناتو و روسیه درچارچوب شورا، کار با یکدیگر در تمامی زمینه‌هایی است که منافع و نگرانی مشترک دارند. این حوزه‌ها درپیمان تاسیس مشخص شده‌اند و همکاری آنها درچند موضوع کلیدی شامل: نبرد علیه تروریسم، مدیریت بحران، منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، کنترل تسلیحات، روش‌های اعتماد ساز، سیستم دفاع موشکی، لجستیک، همکاری‌های نظامی، اصلاح دفاعی و موارد غیر مترقبه غیر نظامی می‌باشد (شفیعی و جهانگیری، ۱۳۹۰: ۵۷).

دیگر جلوه تقویت روابط درسطح همکاریهای سیاسی در ۹ دسامبر ۲۰۰۴ رخ داد. زمانی که مذاکراتی صریح و شفاف درپی بحبوحه بحران جدی اوکراین بین وزیران خارجه شورای مشترک ناتو ـ روسیه به وجود آمد و منجر به صدور بیانیه گردید.شورای مشترک ناتو ـ روسیه از تمامی جریانات، درخواست نمود تا از تحریکات خشونت آمیز اجتناب نمایند و همچنین طرف‌ها را از تهدید رای دهندگان بر حذر داشت و خواهان برگزاری یک انتخابات آزاد و عادلانه که بیانگر خواست و اراده مردم اوکراین باشد، گردید. همگی اعضای شورای مشترک ناتو ـ روسیه حمایت خود را از دموکراسی دراوکراین با حفظ استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن کشور تصریح و تاکید نمودند(شفیعی و جهانگیری، ۱۳۹۰: ۵۸).

درمجموع از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تا سال ۲۰۰۸، به استثنای مسئله کوزوو، مشکل خاصی درروابط ناتو ـ روسیه به وجود نیامد و همکاری‌ها میان دو طرف تداوم داشت. هرچند همکاری‌ها میان دو طرف تداوم داشت. هرچند همکاری‌های دو طرف با روی کارامدن پوتین و بوش درسال ۲۰۰۰ با مشکلاتی مواجه شد. اما با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فضای امنیتی و روانی حاکم بر



روابط دوکشور، دوباره بهبود یافت. پوتین به صف همکاری امنیتی با آمریکا درمقابل تروریسم پیوست.

درمقابل، آمریکایی‌ها نیز در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱ درسند دفاعی خود که پنتاگون آن را منتشرکرد، روسیه را از فهرست تهدیدات امنیتی خود خارج کردند. همان گونه که درنشست‌های شورای ناتو ـ روسیه ذکر شده است، حملات گروه‌های تروریستی همواره یکی از اصلی ترین زمینه‌های همکاری روسیه و ناتو بوده است و اوج این همکاری را درحملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد بوده‌ایم. روابط دو طرف، اگرچه دارای پیچیدگی خاصی است، اما موضع افغانستان زمینه‌ای برای همکاری مشترک ناتو و روسیه فراهم نمود. کرملین آمریکا را به عنوان شریک استراتژیک درمواجهه با گروه‌های اسلامی رادیکال درنظر داشت. اما روند گسترش ناتو به سمت شرق و حمله روسیه به گرجستان منجر به تیرگی روابط میان دو طرف شد (ابراهیمی و ببری، ۱۳۹۵: ۸).

براین اساس اقدام نظامی ارتش روسیه درماه اوت سال ۲۰۰۸ درمنطقه آبخازیا، منجر به تعلیق نشست‌های رسمی شورای ناتو ـ روسیه و برخی از همکاری‌های دو جانبه تا بهار سال ۲۰۰۹ شد (Nato,init,2019).

بحران دیگری که درروابط فی مابین ناتو و روسیه اتفاق افتاد، بحران اوکراین بود. درماه آوریل سال ۲۰۱۴، پس از مداخله ظامی روسیه دراوکراین و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین، اتحادیه تمامی همکاری‌های عملی میان ناتو و روسیه را از جمله آنچه که درچارچوب شورای ناتو ـ روسیه صورت پذیرفت، متوقف نمود. با این حال، اتحادیه موافقت‌کرد که کانال ارتباطی درشورای ناتو ـ روسیه و شورای همکاری یورو ـ آتلانتیک درسطح سفیر و بالاتراز آن را نگه دارد تا مبادله دیدگاه‌ها، به ویژه درمورد بحران اوکراین امکان پذیر باشد .(Ibid,2019)

دربحث مبارزه با تروریسم پس از آنکه در تابستان ۲۰۰۴ چند حادثه تروریستی شدید درروسیه اتفاق افتاد، شورای ناتو– روسیه برای نخستین بار نشستی اضطراری برگزارکرد. تصویب برنامه اقدام ناتو ـ روسیه درخصوص تروریسم تروریسم دردسامبر ۲۰۰۴، حاصل این همکاری بود. برنامه مذبور حاوی اقدامات پیشگیرانه است که از جمله آنها اجرای قرارداد منع تسلیحات کشتار جمعی، مشارکت نیروی دریایی درعملیات تلاش فعالانه دردریای مدیرتانه، محافظت از پروازهای غیرنظامی، مبادله گسترده اطلاعات جاسوسی و غلبه بر پیامدهای ناشی از حملات تروریستی است (بزرگمهری، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

درنشست شورای ناتو ـ روسیه در ۱۵ آوریل ۲۰۱۱ درزمینه روش‌های پیشگیری تروریسم، مقابله با فعالیت‌های تروریستی، مدیریت عواقب ناشی از تروریسم و تکیمل فعالیت‌های بین‌المللی توافق

شد. ناتو و روسیه همچنین درزمینه مقابله با تهدیدات موشکی و تسلیحات کشتار جمعی همکاری موثر داشته‌اند. دراین رابطه تمرین نظامی بزرگ فرماندهی مشترک با استفاده از سناریوهای رایانه- ای برای ارزیابی مفهوم آزمایشی عملیات دردفاع موشکی میدانی، درمارس ۲۰۰۴ برگزار شد (بزرگمهری، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

پس از بحران اوکراین، جلسات شورای ناتو روسیه برگزار شد. سه جلسه شورای ناتو– روسیه درسال ۲۰۱۶ برگزار شد، سه جلسه درسال ۲۰۱۷، دو جلسه درسال ۲۰۱۸، و تا به امروز دو جلسه درسال ۲۰۱۹ برگزار شده است. ناتو با برگزاری گفت و گوهای سیاسی دوره‌ای، متمرکز و معنی دار با روسیه، براساس معامله متقابل، ارتباط خود را با روسیه باز نگه داشته است. شورای ناتو و روسیه نقش مهمی را به عنوان یک انجمن برای گفت و گو و تبادل اطلاعات، برای کاهش سوء تفاهم و افزیش پیش بینی پذیری بازی میکند .(Nato.int,2019)

## ۴–۱–۵– کمیسیون ناتو – اوکراین

روابط رسمی بین ناتو و اوکراین درسال ۱۹۹۱، بلا فاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال این‌کشور و با الحاق اوکراین به شورای همکاری آتلانتیک شمالی آغازگردید. درسال ۱۹۹۴، اوکراین نخستین کشوراز میان اعضای کشورهای مستقل مشترک المنافع بود که به برنامه مشارکت برای صلح پیوست. درطول دهه ۱۹۹۰، این‌کشوراز طریق حمایت از ماموریت‌های حفظ صلح ناتو دربالکان تعهد خود را برای کمک به امنیت یورو ـ آتلانتیک به نمایش گذاشت (بینام، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

در ۹ جولای ۱۹۹۷، رئیس جمهوراوکراین وسران ناتو درمادرید منشور مشارکت ویژه میان ناتو و اوکراین را امضا نمودند. امضای این منشور روابط رسمی بین ناتو و اوکراین را پایه گذاری نمود. براساس این منشور، کمیسیون ناتو – اوکراین، که ارگان تصمیم‌گیری و مسئول توسعه روابط بین ناتو و اوکراین و هدایت فعالیت‌های مشترک می‌باشد، تاسیس شد. این کمیسیون، محلی برای مشورت درباره موضوعات امنیتی و نگرانی‌های مشترک بوده و موظف به تضمین اجرای مناسب مفاد منشور، ارزیابی پیشرفت‌های کلی روابط ناتو–اوکراین، مطالعه‌درخصوص‌طراحی فعالیت‌های آینده و ارائه پیشنهاد درزمینه راه‌های بهبود یا گسترش همکاری‌ها میباشد (همان، ۱۰۴).

همکاری ناتو–اوکراین درحوزه‌هایی که به تعدیل، اصلاح و توسعه نیاز دارد، اوکراین را قادرنموده است تا جایگاه خویش را درساختارهای امنیتی یورو ـ آتلانتیک تحکیم بخشد. به همین منظور یک گروه کاری مشترک ناتو–اوکراین درزمینه اصلاحات دفاعی دایر شده است تا به این



روند با توسعه واقعی اهداف و برنامه‌ریزی قوی مبتنی بر شرایط و نیازهای اوکراین کمک‌کند، چنان که استفاده از روند برنامه‌ریزی و ارزیابی مشارکت برای صلح درك روشنی از اولویت‌ها با توجه به منابع مالی ارائه می‌دهد. درحال حاضر، مبارزه با تهدیدات امنیتی نوین از جمله تروریسم و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی چالش عمده رو به روی مارکت ناتو – اوکراین است. اوکراین اولین کشور شریك است که حمایت خویش را از استناد اعضای ناتو به ماده ۵ پیمان آتلانتیك شمالی در واکنش به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام و متعاقب آن فضای خود را بر روی هواپیماهای هم پیمانان باز کرد (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

همکاری در عرصه امور غیر مترقبه نظامی نیز حوزه دیگری است که زمینه همکاری جامعی را بین ناتو و اوکراین فراهم نموده است. سیلاب فاجعه آمیز درخارکیف درسال ۱۹۹۵، لزوم افزایش همکاری دراین عرصه را برجسته نمود. در واکنش به درخواست دولت اوکراین، کشورهای ناتو فورا پرسنل و کمك‌های لازم را برای منطقه صدمه دیده فرستادند. از آن زمان تاکنون مشاوره و گسترش همکاری دراین زمینه ویژگی منظم برنامه‌های همکاری ناتو با اوکراین است. دراین راستا، یك یاد داشت تفاهم برنامه‌ریزی درباره امور غیرمترقبه و آمادگی به هنگام فاجعه امضا شد. درچارچوب این همکاری، ناتو و کشورهای شریك توانمندی خود را درکمك به اوکراین درنتیجه سیلاب‌های عظیم دردره بزرگ رودخانه تیسا دراوکراین غربی مورد آزمایش قرار دادند. دو سال بعد مانوری چند ملیتی درزمینه امداد رسانی به هنگام فاجعه انجام شد که عملیات شناسایی، جست و جو و نجات تصفیه آب و رفع و رفع‌کردن مواد شیمیایی را دربرمی‌گرفت. علاوه براین، یك گروه کاری ویژه ناتو– اوکراین درزمینه همکاری علمی ایجاد شده است تا روش‌های‌جدید افزایش همکاری را مشخص و از گسترش مشارکت اوکراین دربرنامه حمایت‌کند (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۱۳).




**کمیسیون ناتو- اوکراین**

این نیرو به طور غیر قابل توجیهی به فعالیتهای حفظ صلح ناتو دربالکان کمک ودرسال۱۹۹۶ یک گردان پیاده نظام متشکل از ۵۵۰ نیرو را برای کار درکنار کشورهای عضو و شریک ناتو دربوسنی و هرزگوین درچارچوب نیروی هوایی اجرایی به رهبری ناتو مستقرکرده است. اوکراین همچنین با یک گردان پیاده نظام مکانیزه و یک اسکادران هوایی بالگرد درنیروی تثبیت همکاری کرده و از کمک‌کنندگان به اقدامات حفظ صلح بین‌المللی درکوزوو به رهبری ناتو با یک گروهان مکانیزه و یک اسکادران هوایی بالگرد بوده است (کردی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

طرح اقدام ناتو- اوکراین[1] درنشست وزرای خارجه کمیسیون ناتو- اکراین درماه نوامبر ۲۰۰۲، درپراگ به تصویب رسید. این طرح اقدام مبتنی برمنشور که بنیان روابط ناتو و اکراین برآن استواراست، می‌باشد. هدف این طرح شناسایی آشکاراهداف و اولویت‌های استراتژیک اکراین دردنبال‌کردن تمایلات خود برای ادغام کامل درساختارهای امنیتی یورو- آتلانتیک و ارائه یک چارچوب استراتژیک برای همکاریهای موجود و آتی می‌باشد. این طرح همچنین هدف تعمیق و گسترش روابط ناتو- اوکراین را دنبال نموده و اصول و اهداف مشترک توافق شده درزمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اطلاعات، امنیت، مسائل دفاعی و امنیتی، حفاظت اطلاعات و امنیت و موضوعات حقوقی را تعیین می‌کند (کردی، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

دراین زمینه باید به این نکته اشاره نمود که حمایت از اصلاحات جامع دربخش امنیتی و دفاع، برای توسعه دموکراتیک اوکراین و تقویت توانایی این‌کشور برای دفاع از اهمیت فراوانی

[1] NATO-Ukraine Action Plan

برخورداراست. درپاسخ به تنش میان روسیه و اوکراین، ناتو حمایت خود را از توسعه توانمندی و ظرفیت سازی دراوکراین و منطقه دریای سیاه ادامه می‌دهد. ناتو حضور خود را دردریای سیاه افزایش داده و همکاری دریایی خود را با اوکراین و گرجستان افزایش داده است.

از زمان برگزاری نشست ناتو که درماه ژوئیه ۲۰۱۶ برگزار شد، ناتو حمایت عملی دراوکراین را دربسته کمک جامع برای اوکراین مد نظر قرار داده است. در ژوئیه ۲۰۱۷، پارلمان اوکراین مجددا عضویت درناتو را به عنوان یک هدف استراتژیک خارجی و امنیت برای اوکراین مجددا مورد تصویب قرار داده است .(Nato,2019)

## ۵-۱-۵- روابط ناتو - ژاپن

درحال حاضر ناتو و ژاپن روابط خود را برای حل و فصل چالش‌های امنیتی تقویت می‌کنند. تثبیت د ردهه گذشته، تمرکز اصلی همکاری بوده است. ناتو و ژاپن از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، درگیر گفت و گو و همکاری بودند. ژاپن یکی از طیف‌های وسیعی ازکشورهای فراتراز حوزه یورو-آتلانتیک است که اغلب به عنوان شرکای سراسر جهان نامیده می‌شود که دران ناتو درحال توسعه روابط خود با آنها است. ناتو و ژاپن تعهد خود را برای تقویت همکاری در یک اعلامیه مشترک که درآوریل ۲۰۱۳ امضا شد، نشان دادند. از سال ۲۰۱۴، کاراز طریق یک برنامه مشارکت فردی انجام می‌شود .(Nato.int,2018)




**جلوه دیگر گسترش ناتو به شرق، همکاری‌های اتحادیه با ژاپن است**

همکاری عملی درطیف گسترده‌ای از زمینه‌ها، از جمله دفاع سایبری، امنیت دریایی، کمک‌های بشر دوستانه و تسریع درحوادث غیر مترقبه، علم و فن‌آوری دفاعی، زنان، صلح و امنیت درحال توسعه است. از سال ۲۰۱۴ تحت عنوان برنامه ابتکار عمل همکاری، ژاپن درچارچوبی کار می‌کند که همکاری با ۲۴ شریک را برایش به ارمغان آورده است. ژاپن به ویژه به آموزش و توسعه قابلیت همکاری درزمینه امنیت دریایی علاقه مند است. نیروی دریایی نیروی دفاعی ژاپن با کشتی‌های جنگی ناتو درارتباط است. به عنوان مثال، درسواحل اسپانیا و اخیرا دردریای بالتیک، نیروی دریایی ژاپن درحال آموزش بوده است. ژاپن همچنین یک افسرارتباطی برای ارتباط با فرماندهی دریایی ناتو تعیین نموده است .(Ibid,2018)

درسال ۲۰۱۴، برنامه همکاری فردی میان ناتو و ژاپن (IPCP)، چارچوب اجرای این همکاری را تصویب‌کرد. این مراحل، منافع استراتژیک مشترک را تصویب‌کرد. به رغم فواصل جغرافیایی و چشم اندازهای مختلف امنیت منطقه‌ای و تمایلات سیاسی که بر روابط ناتو و ژاپن تحمیل می‌شود، آنها قصد ترویج یک نظم بین‌المللی براساس قاعده امنیت دریایی را به عنوان یک اولویت برای همکاری نظامی و سیاسی برجسته نمودند. درسپتامبر ۲۰۱۴، ژاپن و ناتو اولین اقدام مشترک خود را دراین میسرانجام دادند .(Kci)

از سوی دیگر وجه دیگری که همکاری میان ناتو و ژاپن دارد، کمک به آمریکا درمنطقه شرق آسیا است. در تاریخ ۵ می ۲۰۱۸، دریاسالار جان ریچاردسون، فرمانده نیروی دریایی آمریکا اعلام‌کرد که نیروی دریایی آمریکا، ناوگان دوم خود را مجددا فعال خواهدکرد تا خود را بر حضور نظامی روسیه در عرصه دریایی و هم زمان توسعه نیروی دریایی ارتش چین که هر دو تهدیداتی را دراقیانوس آرام ایجاد می‌کنند، متمرکز نمایند. این موضوع زمینه مناسبی را برای ناتو و ژاپن فراهم می‌کند تا همکاری خود را افزایش دهند و به آمریکا کمک‌کنند و به یکدیگر برای ارائه پاسخ به تهدیدات جهانی یاری برسانند .(Usni,2018)

## ۶-۱-۵- روابط ناتو- کره جنوبی

ناتو و کره جنوبی از سال ۲۰۰۵ درگیر گفت و گو همکاری بوده‌اند. از سال ۲۰۱۲، کاراز طریق یک برنامه مشارکت و همکاری فردی انجام می‌شود که اخیرا درنوامبر ۲۰۱۷ تمدید شد. فراتراز همکاری درافغانستان، گفت و گوهای سیاسی و همکاری عملی درمیان حوزه‌های اولویتی، از



جمله عدم گسترش سلاح هسته‌ای، دفاع سایبری و مبارزه با تروریسم، پروژه‌های علوم اجتماعی مرتبط با امنیت و آماده سازی اجتماعی و کاهش بلایا میان ناتو و کره جنوبی درجریان است.

کره جنوبی مشارکت قابل توجهی در تلاش برای ایجاد ثبات درافغانستان دارد. کره جنوبی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، به عنوان بخشی از نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت تحت رهبری ناتو، رهبری تیم بازسازی یک ولایت را دردست داشت که حدود ۴۷۰ پرسنل در ولایت پروان دراین تیم مشارکت داشتند که به ایجاد ظرفیت به برای دولت محلی درحوزه سلامت، آموزش و پرورش، توسعه روستایی و حکومتداری نمودند. جمهوری کره جنوبی نیز به صندوق ملی ارتش افغانستان، تا کنون ۲۰۰ میلیون دلار کمک مالی نموده است. علاوه براین، این‌کشور حمایت مالی از توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان را به عهده دارد که طی دوره ۲۰۱۶-۲۰۱۱، ۵۰۰ میلیون دلار کمک‌کرده است و ۲۵۵ میلیون دلار را دراجلاس ناتو در ورشو و کنفرانس افغانستان دربروکسل درسال ۲۰۱۶ تعهد نمود .(Nato.int,2018)

نیروی دریایی کره جنوبی با همکاری با ناتو درمقابله با تهدید دزدی دریایی درخلیج عدن، اسکورت را به کشتی‌های تجارتی که از شاخ آفریقا عبور می‌کنند، ارائه می‌دهد. ناتو و کره جنوبی همچنین درزمینه نابودی تسلیحات کشتار جمعی و وسایل شلیک آنها همکاری می‌کنند. همچنین کره جنوبی در یک برنامه علمی برای صلح و امنیت شامل یک پروژه چند ساله برای بهبود امنیت سایبری از طریق فن‌آوری باورسازی ابرها و یک پروژه با هدف توسعه سیستم‌های حساس برای وسایل نقلیه بدون سرنشین مشارکت دارد .(Nato.int,2018)

## ۷-۱-۵- روابط ناتو ـ استرالیا

ناتو و استرالیا از سال ۲۰۰۵ درگیر گفت و گو و همکاری می‌باشند. دربیانیه مشترک سیاسی که در ژوئن ۲۰۱۲ منتشر شد، ناتو و استرالیا تعهد خود را برای تقویت همکاری اعلام‌کردند. از ماه فوریه ۲۰۱۳، کاراز طریق برنامه مشارکت و همکاری فردی ادامه می‌یابد. استرالیا درحال حاضر پشتیبانی از تلاش‌های ناتو درزمینه ایجاد ظرفیت‌های امنیتی درافغانستان را تامین می‌کند و متعهد به حمایت از ماموریت‌های جدید ناتو در عراق است.

استرالیا یکی از پنج کشوری است که فرصتی برای گفت و گو و همکاری با متحدین (که به نام ارتقاء فرصت همکاران۱) شناخته می‌شود و کمک‌های ویژه آن به عملیات‌های ناتو و دیگر موضوعات متحدین به رسمیت شناخته شده است. به منظور تقویت قابلیتهای همکاری، استرالیا،

درکمیته کار بر روی موضوعاتی چون تدارکات، اشتراک اطلاعات درمیان شرکای عملیاتی، دفاع موشکی بالستیک و همکاری درزمینه‌های جنگ افزار مشارکت می‌کند. استرالیا همچنین در تمرینات ناتو از جمله رزمایش نیزه سه شاخه به هم پیوسته مشارکت می‌نماید. به مدت بیش از یک دهه، استرالیا یکی از بزرگترین اعضای نیروهای غیر متمرکز درنیروی بین‌المللی کمک به امنیت (Isaf)بود که ماموریت خود را درسال ۲۰۱۴ تکمیل نمود. به عنوان بخشی از یک تیم باز سازی محلی، دراستان اوروزگان درجنو افغانستان، پرسنل استرالیا، امنیت و ارائه بازسازی و پروژه‌های جامعه – پایه را به عهده گرفتند .(Nato.int,2018)

استرالیا همچنین از ماموریت پشتیبانی ناتو برای آموزش، مشاوره و کمک به نیروهای افغان پشتیبانی می‌کند. استرالیا همچنین یکی از طرفداران مهم صندوق می‌کند. استرالیا همچنین یکی از طرفداران مهم حمایت از صندوق ارتش ملی افغانستان است و از سال ۲۰۱۰ از ارتش ملی افغانستان حمایت می‌کند و از سال ۲۰۱۰ تاکنون ۴۴۰ میلیون دلار به این صندوق اختصاص داده است. ناتو و استرالیا هر دو عضو ائتلاف جهانی مبارزه با داعش هستند. استرالیا همچنین متعهد به حمایت از ماموریت جدید ناتو در عراق است که درماه ژوئیه ۲۰۱۸ راه اندازی شد .(Ibid,2018)

## ۲–۵– تاثیرامریکا بر نقش و کارکرد پیمان ناتو

دولت آمریکا به عنوان قوی ترین و موثرترین عضو پیمان ناتو، تاثیر به سزایی درهر گونه تغییر و تحول این سازمان چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی دارد. دراین بخش به بررسی دقیق تراین تاثیر و پیامدهای آن، پس از پایان جنگ سرد پرداخته می‌شود

### ۱–۲–۵– ارزش‌های لیبرال دموکراسی آمریکایی دراندیشه گسترش ناتو

امنیت یک دولت به خودی خود به امنیت کشورهای دیگر پیوند می‌خورد و وابسته می‌شود. این وابستگی متقابل امنیتی، همکاری را برای بهره‌گیری از مجامع چند ملیتی آسان‌تر می‌کند. این شبکه نهادین توسعه و گسترش ناتو، همه اعضا را درساختارامنیتی منسجم و مدافع ارزش‌های لیبرال دموکراسی قرار می‌دهد. نظریه پردازان نو لیبرال براین اعتقادند که نهادهای امنیتی دردوران پسا جنگ سرد می‌توانند عامل پیوند دهنده منافع و ارزش‌های بازیگرانی گردند که دارای هنجارهای نسبتا یکسانی هستند.



گسترش قدرت آمریکا آثار خود را بر کارکرد پیمان ناتو بر جای گذاشت. به همین دلیل است که می‌توان جلوه‌هایی از تغییر درنگرش استراتژیک کشورهای را نیز مورد ملاحظه قرار داد. تغییر دررهیافت ناتو درابتدا با مقاومت همراه گردید، اما این روند به گونه‌ای تدریجی براساس نگرش امنیتی آمریکا سازماندهی شد. مرشایمر براین اعتقاد است که این توافق به طور موثری برمحاسبات واقع بینانه از منافع ملی درهر دو سوی آتلانتیک بنا گردیده است (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

## ۲-۲-۵- تبدیل رویکرد قدرت محور به تهدید محور دراندیشه استراتژیک آمریکا و تاثیران بر تحولات درون ساختاری ناتو پس از جنگ سرد

علت اصلی تغییر دراستراتژی امنیتی آمریکا را می‌توان براساس نگرش تهدید محور و قدرت محور مورد توجه قرار داد. همواره دراندیشه استراتژیک آمریکا، تهدید و قدرت با یکدیگر درپیوند هستند. امنیت سازی به عنوان فرآیندی محسوب می‌شود که امکان غلبه بر تهدیدات از طریق ابزارهای قدرت امکان پذیر باشد. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که امنیت سازی نیازمند راهبرد مرحله‌ای و تغییر یابنده است. به این ترتیب لازم بود که دردوران جنگ سرد، دراستراتژی امنیتی آمریکا تغییراتی ایجاد شود.

منطق راهبرد جهانی واشنگتن براصل توازن قدرت – تهدید مبتنی است. اگر تهدیدات قبلی کاهش یابد، براساس چنین رویکردی، زمینه برای ظهور تهدیدات جدید وجود خواهد داشت. شکل بندی‌های تغییر یابنده قدرت درسال‌های بعد از جنگ سر نشان می‌دهد که در تفکر برنامه ریزان امنیتی آمریکا هیچ گونه ادراک مبتنی بر ثبات مشاهده نمی‌شود. آنان براین اعتقادند که درحالی که رقابت‌های ابر قدرتی کاهش یافته و درپی آن، خطرات امنیتی و تعهدات آمریکا دربعضی جنبه‌ها کمتر شده، اما مرزهای نا امنی آمریکا گسترش یافته است (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

این راهبرد موجب شده است تا دولت آمریکا برای تداوم حضور و استیلای جهانی خود، به ماموریت‌های جدید ناتو متوسل شود. تغییر و تحولاتی که پیمان ناتو پشت سر گذاشته است، بیش از آنکه با مفهوم و ماهیت دفاعی در یک محدوده جغرافیایی منطبق باشد، با برتری طلبی سیاسی منطبق است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که اگرامریکا درجهان امروز از برتری طلبی صحبت می‌کند، فقط می‌تواند معطوف به این باشد که برخی از شکل بندی‌های مقاومت درحوزه‌های مختلف جغرافیایی را به منزله تهدید معرفی نماید. (Carpenter and conry,1998: 80)

سازماندهی جدید پیمان آتلانتیک شمالی دردوران بعد از جنگ سرد را می‌توان از یکسو معطوف به گسترش ناتو دانست. چنین روندی نشان می‌دهد که نقش منطقه‌ای این اتحادیه درراستای تحقق

اهداف سیاست خارجی آمریکا به گستره‌ای جهانی ارتقاء پیداکرده است. درنگرش ساختاری، فروپاشی اتحاد شوروی بایستی موقعیت استراتژیک آمریکا را ارتقاء بخشد. به این ترتیب، گسترش ناتو با رهبری آمریکا چیزی جز نتیجه منطقی استراتژی واشنگتن درزمینه ضرورت رهبری آمریکا درروند امنیت سازی جهانی محسوب نمی‌شود .(Ibid,81)

از این رو، با فروپاشی شوروی، آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت موجود، فاصله زیادی با سایر رقبای بالقوه و بالفعل خود گرفت و کوشید ساختار نظام بین‌الملل را برمبنای برتری و هژمونی خود بنا نهد. بررسی‌های تاریخی و ضرورت‌های

مورد نیاز برای تثبیت قدرت یک هژمون مشخص می‌سازد که اگر کشوری سه شرط را محقق ساخت، می‌تواند نظامی هژمونیک را پایه گذاری کند. این سه شرط عبارتند از:

۱-قدرت نسبی: قدرت هژمون باید برتری محسوسی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و....... بر سایرین داشته باشد.

۲- قدرت ساختاری: هژمون باید بتواند قوانین، هنجارها و روش‌های عملیاتی را درابعاد مختلف سیستم بین‌المللی ایجادکند. این قدرت ساختاری توان تعیین شرایطی برای هژمون را فراهم می-سازد که منافع او دران تامین می‌گردد.

۳-قدرت داخلی پشتیبان اعمال خارجی: قدرت هژمون برای ایجاد معماری جهانی به منافع خارجی و تواناییهای قابل اعمال و نمایش در عرصه جهانی نیاز داد و تا زمانی که هژمون موفق به بسیج قدرت داخلی و جذب حمایت داخلی نگردد، قادربه ایجاد معماری جهان نخواهد شد (امینیان، ۱۳۸۴: ۵۸).

سنجش شاخص‌های مربوط به هر یک از این سه شرط برای آمریکا مشخص می‌سازد که آمریکا درسال‌های پس از جنگ سرد درشرط نخست، برتری لازم را در عرصه‌های مختلف سخت افزاری (نظامی، سیاسی، اقتصادی و...)و عرصه‌های نرم افزاری(فرهنگ و تبلیغات و....) فراهم‌کرده است، ولی دردهه ۱۹۹۰ درشرط عدم وجود تهدید جدی با مشکل جدی مواجه بود. فقدان یک تهدید جدی، تصمیم‌گیرندگان آمریکایی را در توجیه به کار گیری منابع داخلی در عرصه بین‌المللی با مشکل مواجه می‌ساخت (امینیان، ۱۳۸۴:۵۹).

با فروپاشی شوروی، بزرگترین تهدید ناتو از بین رفت. از این رو این سازمان برای تداوم خود، می‌بایستی تهدید و یا تهدیدات جدیدی را تعریف می‌کرد. از دیدگاه اعضای ناتو، خطراتی که هم اکنون امنیت و منافع کشورهای عضو را مورد تهدید قرار می‌دهند، به مراتب بیشتر و چند جانبه



تراز تهدیدات گذشته هستند. بر همین اساس، درجهان پسا دو قطبی، تهدیدات فراوانی امنیت و منافع کشورهای عضو ناتو را مورد خطر قرار می‌دهند. از جمله مواردی که ناتو آن را برای خود مساله ساز می‌داند، می‌توان به خطر بنیادگرایی اسلامی، جنبش‌های آزادی بخش کشورهای عربی (که برای آینده رژیم صهیونیستی خطر به شمار می‌روند) و همچنین انقلاب اسلامی ایران اشاره نمود (قائدی، ۱۳۸۱: ۹۱).

از این رو، استراتژی جدید امنیتی شکل گرفت. درراهبرد پیشین (از ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۱ م) دفاع از خاک کشورهای عضو، هدف سازمان بود. اما دراستراتژی جدید، دفاع از منافع مشترک اعضا درداخل و خارج از مرزهای خود، هدف اصلی عنوان شد. مادلین آلبرایت[۱] وزیرامور خارجه اسبق آمریکا، دراجلاس وزرای خارجه اعضای ناتو که درهشتم دسامبر ۱۹۹۸ دربروکسل برگزار شد، با تاکید بر رخدادها و تهدیدات خارج از مرزهی ناتو، امکان تاثیرگذاری جدید این رخدادها برمنافع حیاتی و راهبردی پیمان را، دوراز ذهن ندانست. همچنین هنری کیسینجر نیز از جمله کسانی است که معتقدند: ما برای آینده به ناتو محتاجیم. لزوم ناتو به دلیل نیاز کنونی به آن نیست، بلکه به دلیل نیازی است که محققا داراینده به آن احساس می‌شود (قائدی، ۱۳۸۱: ۹۲).

بنابراین در تبیین نظری تحولات پیمان آتلانتیک شمالی «کی» براین اعتقاد است که پس از جنگ سرد، روزهای ناتو محسوب نمی‌گردد، اما سال‌هایش شمرده می‌شوند. وی معتقد است که ناتو درکوتاه مدت تداوم دارد، اما تداوم دراز مدتش داراینده نامشخص است، بنابراین برای والتز مهم-ترین سوال این است که چگونه می‌توان یک اتحادیه را در فقدان یک حریف با ارزشؤ پا برجا نگه داشت. نظریه پردازی معطوف به تبیین ساز و کارهایی برای واپایش معادله قدرت و امنیت و تهدید می‌باشد.

ریچارد بتس معتقد است یک اتحادیه می‌تواند بازسازی و تجهیز مجدد شود و همچنین با شرایط پس از تهدید هماهنگ گردد. الگوهای نهادی شده رفتار متحدین می‌تواند با واقعیت‌های متغیر درنظام بین‌الملل تطبیق داده شود و اعضای یک ممکن است به آن زندگی جدیدی ورای مقاصد اصلی و اولیه‌اش بدهند. بر همین اساس، استفن والت یادآور می‌شود که تهدید ممکن است مستقیم نباشد، خطرات درک شده اما نامشخص مانند بیم از بی ثباتی و ناامنی نیز می‌تواند یک عامل متحدکننده باشند (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

[1] Madeline Albright

قدرمسلم آن است که نه تنها ناتو، که هیچ اتحادیه نظامی همانند ناتو نمی‌تواند بدون یک تهدید و خطر مشترک تشیل شود و ادامه حیات دهد. بنابراین ناتو در فقدان تهدید شوروی و کمونیسم، برای ادامه حیات خود، درصدد مفهوم سازی از خطرات و تهدیدات جدید ناشناخته و غیر قابل پیش بینی همانند بی ثباتی‌های همانند بی ثباتی‌های سیاسی و جلوگیری از منازعات قومی و داخلی درمحدوده یورو- آتلانتیک است، تا به هرشکلی از فروپاشی خود جلوگیری کند، به عبارت دیگر نظریه پردازی درارتباط با نقش سازمانی و کارکردی پیمان آتلانتیک شمالی باید معطوف به فرآیندی باشد که زمینه‌های لازم برای تبیین و جهت گیری تهدیدات را فراهم بیاورد (همان، ۱۲۱).

از این رو، این اعتقاد وجود دارد که آمریکا تلاش می‌کند، اهداف جهانی خود را از طریق ناتو و شورای امنیت تعقیب نماید و درواقع ناتو را به عنوان ابزاراصلی برای حفظ برتری درگام اول درروابط امنیتی با اروپا و سپس درسطح جهان به کار بندد. تبیین واقعی و علت اصلی جذبه ناتو برای آمریکا روشن است، این اتحادیه یک ابزارامریکایی محوراست که واشنگتن از آن طریق، نفوذ سیاسی و نظامی خود را بر قاره اروپا ( و جهان) با تقویت امنیت آمریکا دنبال می‌کند. این استراتژی موجب‌شده است تا دولت‌آمریکا برای تداوم‌حضور واستیلای جهانی خود، به ماموریت-های ناتو متوسل شود. تغییر و تحولاتی‌که ناتو پشت سرگذاشته است، بیش از آنکه با مفهوم و ماهیت دفاعی در یک محدوده جغرافیایی منطبق باشد، با هژمونی سیاسی منطبق است و اگر درجهان امروز از هژمونی صحبت شود، فقط می‌تواند هژمونی آمریکا مطرح باشد(محمدی، ۱۳۸۸: ۳۲).

این درحالی است که نقش منطقه‌ای این اتحادیه درراستای تحقق اهداف سیاست خارجی آمریکا به گستره‌ای (سطحی) جهانی ارتقا پیداکرده است. گسترش ناتو به رهبری آمریکا چیزی نیست جز نتیجه منطقی استراتژی واشنگتن درزمینه ضرورت رهبری آمریکا. بنابراین فعال شدن پیمان ناتو درزمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی درعملیات‌های مختلف پس از جنگ سرد اعم از تامین امنیت جام جهانی تا کنفرانس ناتو و خاورمیانه بزرگ درسال ۲۰۰۵، موجب ایجاد رویه‌ها و سوابقی خواهد شد که زمینه ساز بروز مخاطراتی برای امنیت کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران می‌گردد (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۳).

پس از فروپاشی شوروی، سندی از پنتاگون به بیرون درزکرد که به روشنی نشان می‌داد آن کشور با سر براوردن هرگونه قدرت هماورد خود درجهان به ستیز برخواهد خاست (سلیمانی و شجاع، ۱۳۸۹: ۹۶).

به این ترتیب درپی فروپاشی نظام دو قطبی، ناتو به اهرم سیاست جهانی آمریکا تبدیل شد. حوادث تروریستی دراین‌کشور با مسلط ساختن ملاحظات امنیتی درسراسر جهان، از اندونزی گرفته تا



مادرید و لندن، شرایط را برای سرعت در فرآیند دگرگونی درناتو مهیاتر ساخت. منازعه نامتقارن به عنوان مفهومی جدید برای نگرانی دولت‌ها درسراسر جهان زمینه‌های گسترش و افزایش کاربری ناتو را شدت بخشید. تحول روز افزون درمفهوم امنیت درماموریت و کارکردهای ناتو نیز آثار خود را روشن ترکرد. اینکه امنیت تنها یک مقوله برآمده از ملاحظات نظامی نیست، پس از این حوادث تروریستی بیش از پیش ابعاد خود را آشکار ساخت. در وضعیت جدید مقابله با بحران دربستر و کانون آن، نه تنها با ابزارهای نظامی بلکه با مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارهای گوناگون مورد توجه قرار گرفت (کولایی، ۱۳۹۶: ۶۶).

براین اساس، ناتو ۵۲ سال پس از تاسیس، مجبور گردید تعهد اصلی خود درباره ماده ۵ را به طور روشن تعریف‌کند. ماده ۵ اعلام می‌کند که حمله به یک کشور عضو به معنای حمله به همه این‌کشورها محسوب می‌شود. اما هیچ یک از نویسندگان ماده ۵ این موضوع را درنظر نداشتند که این حمله می‌تواند از سوی گروه‌های تروریستی به جای یک دولت انجام شود و اینکه قربانی این حملات می‌تواند آمریکا باشد. واکنش ناتو به حملات ۱۱ سپتامبر، باعث از بین رفتن بسیاری از این ابهامات و عدم اطمینان‌ها شد. در ۱۲ سپتامبر، جرج رابرتسون[1] دبیرکل ناتو اظهار داشت که شرط دفاع دسته جمعی را می‌توان درمورد حملات تروریستی آمریکا نیز اعمال نمود. اگر مشخص شود که این حملات از بیرون علیه آمریکا طراحی شده است، اتحادیه اعلام می‌کند که این حملات را طبق ماده ۵ به عنوان مصداقی از دفاع دسته جمعی به حساب می‌آورد. بدین ترتیب، ناتو از ماده ۵ خود درمورد لزوم دفاع دسته جمعی اعضاء درمقابل تهدیدات خارجی، برای مقابله با گروههای وحشت افکن استفاده نمود ( مستقیمی و شریفی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

از سوی دیگر باید به این نکته اشاره نمود که زمینه‌ها و مبانی نظری این تفسیر جدید از ماده ۵ منشور ناتو، از دو سال پیش از حملات ۱۱ سپتامبر فراهم شده بود. براین اساس، درنشست سران ناتو در واشنگتن درسال ۱۹۹۹، سند مفهوم نوین استراتژیک ناتو با یک مقدمه و ۵ فصل و ۷۵ ماده به تصویب رسید. در فصل دوم این سند که به رهیافت‌های امنیت درسده ۲۱ می پردازد. موضوعاتی چون نگهداشت و تقویت پیوندهای فراآتلانتیکی و تداوم پذیرش اعضای تازه و حفظ توان نظامی موثر، گسترش توان دفاعی و امنیتی اروپا، افزایش توان درزمینه مدیریت بحران، پیگیری برنامه‌های مشارکت و گفت و گو با دیگر کشورها مطرح شده است. بر پایه گفت و گو با

[1] George Robertson

دیگر کشورها مطرح شده است. بر پایه این سند، ناتو دیگر به دنبال اهداف و کارکردهای منطقه-ای نیست و برای خود ماموریتی جهانی درنظر گرفته است (ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

از سوی دیگراگر بپذیریم که مهم‌ترین رویداد امنیتی پسا جنگ سرد، رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر بوده است، این دگردیسی عصری با توجه به عملکرد ناتو تنها از منظر واقع‌گرایی تدافعی اسفتن والت[1] قابل تبیین است. استناد ناتو برای اولین بار به ماده ۵ اساسنامه واشنگتن که متضمن اصل دفاع دسته جمعی است، مبین آن است که اقدامات آمریکا و متحدینش درچارچوب ناتو براساس ادراک تهدید تروریسم تنها با توجه به رویکرد واقع‌گرایی تدافعی قابل توجیه است (مروجی و شریفی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

واضح است که ناتو استمرار فعالیت‌هایش را پس از ۱۱ سپتامبر، براساس برداشت از تهدیدات نوین توجیه‌کرده است. از آنجایی که هیچ گونه دشمن مشترک سرزمینی مانند اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو دردوران جنگ سرد وجود ندارد، ناتو می‌بایستی تهدید نوینی را برای خود تعریف‌کند. براساس دیدگاه واقع‌گرایان تدافعی و به طور خاص استفن والت موازنه همواره درمقابل نیروی تهدیدکننده انجام می‌شود. ناتو پس از ۱۱ سپتامبر تروریسم را تهدید مشترک خود تعریف نموده و موجودیت خود را تهدید مشترک خود تعریف‌کرده و موجودیت خود را برمبنای مقابله با این تهدید توجیه‌کرده است. تلقی از تهدید تروریسم به عنوان اصلی ترین تهدیدکننده صلح بین‌المللی سبب افزایش همکاری میان دولت‌های عضو ناتو شده است. واقع‌گرایی تدافعی تشکیل و تداوم اتحادها را ناشی از تصوراز وجود یک تهدید مشترک درمیان کشورهای عضو ناتو به دست آمده است، موجودیت ناتو براساس مقابله با این تهدید تداوم داشته است (مروجی و شریفی، ۱۳۹۶: ۱۹۶).

درمجموع رویداد ۱۱ سپتامبر دراغاز هزاره سوم موجب تحولاتی درنظام بین‌الملل و مفهوم امنیت جهانی گردید. این واقعه مسئله مبارزه تروریسم را درراس مسائل امنیتی جهان قرار داد. آمریکا سعی نمود تا دراین فضا یک ائتلاف بین‌المللی جدید به وجود بیاورد تا آسیب و ضعف ناشی از این حادثه را به نحوی درمان نماید. دراجلاس فوق‌العاده درروز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر دربروکسل آمریکا خاطر نشان نمود که این اتفاق می‌تواند دراروپا و یا هرجای دیگر برای اعضای ناتو صورت پذیرد و می‌بایستی برای از بین بردن یا کاهش این‌گونه تهدیدات همکاری‌های بیشتری انجام گیرد. اعضای ناتو تحت تاثیر رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر به حمایت کامل از ایالات متحده پرداختند وآمریکا موفق گردید از این حمایت‌ها بهره‌برداری لازم را به عمل بیاورد

---

[1] Walt



و از امکانات و تجهیزات کشورهای عضو ناتو و با رضایت کامل اعضای آن استفاده نماید (ساجدی، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

از آنجایی که حمله‌کنندگان به برج‌های دو قلو و پنتاگون همگی از ناحیه خاورمیانه و از مسلمانان رادیکال بودند، آمریکا ناحیه خاورمیانه را بحرانی ترین کانون امنیتی جهان اعلام و مبارزه با تروریسم را دراولویت اول ناتو قرار داد. درپی حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، آمریکا همچنین موفق گردید تا اعضای ناتو را متقاعد نماید تا درکنار مبارزه با تروریسم، مبارزه با اسلام گرایان رادیکال را دراولویت برنامه‌های ناتو قرار دهند و با تمام نیرو علیه گسترش تروریسم و اسلام رادیکال اقدام نمایند (ساجدی، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

براین اساس، کشورهای غربی الگوی جامعه امنیتی را تبیین و سازماندهی کردند. جامعه امنیتی به منزله نقش مشارکت آمیز گروهی ازکشورهایی محسوب می‌شود که از انگیزه لازم برای نقش آفرینی درشرایط بحران و تهدید برخوردار هستند. دراجلاسیه‌های امنیتی پس از جنگ سرد، کشورهای عضو ناتو به نهادسازی و فرآیند سازی برای گسترش نقش بازیگران درمحیط منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نمودند. آنچه که دربیانیه ولز و درقالب افزایش قابلیت‌های ناتو درمحیط بحرانی آورده شده است را، می‌توان نشانه‌هایی از سیاست امنیت جمعی کشورهای عضو ناتو برای مقابله با تهدیدات احتمالی دانست (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

تغییر درساختار نظام سیاسی و بین‌المللی را می‌توان درزمره اصلی ترین نشانه‌های شکل گیری فرآیندی دانست که مشارکت جمعی برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای را امکان پذیر می‌سازد. درشرایطی که پیمان ناتو درساختار دو قطبی کارکرد خود را از دست می‌دهد، طبیعی است که نقش موثرتری درساختار بین‌المللی بعد از جنگ سرد ایفا نماید. هم اکنون تهدیدات پیمان ناتو فراروی تمامی کشورهای منطقه‌ای قرار گرفته است. برای مثال ساختار دفاعی کشورهایی همانند ایران دردوران بعد از جنگ سرد نیاز قابل توجهی به بهره‌گیری از الگوهایی دارند که زمینه‌های لازم برای رویارویی متقابل با تهدیدات امنیتی پیمان ناتو را فراهم سازد (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

از سوی دیگر باید به این نکته اشاره نمود که گسترش ناتو تابعی از ضرورت‌های ساختاری درسیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. قدرت‌های بزرگ همواره تلاش دارند تا شرایط لازم را برای نیل به هژمونی به وجود بیاورند. هژمونی را می‌توان به عنوان بخشی از نیاز راهبردی قدرت-های بزرگ برای کنترل تهدیدات، درمحیط بحرانی و شرایطی دانست که نشانه‌هایی از مقاومت درپیرامون، اجتناب ناپذیر خواهد بود. براساس چنین رویکردی سران ناتو طی نشست آوریل ۲۰۰۹

دراستراسبورگ از آندرس فوگ راسموسن[1] دبیرکل وقت ناتو خواستند تا نسبت به گردآوری گروه متشکل از کارشناسان خبره، با هدف تهیه پیش نویس طرح استراتژی جدید ناتو مبادرت نماید.

گروه کارشناسان خبره از سپتامبر ۲۰۰۹، به ریاست مادلین آلبرایت و معاونت یارون وندر ویراز هلند، کار خود را برای طرح ریزی استراتژیک موج سوم ناتو آغاز نمودند (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۵).

برای تحقق چنین اهدافی، گروه انتخابی نسبت به برگزاری سمینارهای متعدد و رایزنی با اندیشمندان، مقامات رسمی، نظامی و غیرنظامی کشورهای عضو و غیرعضو ناتو کار خود را به انجام کشورهای عضو و غیر عضو ناتو کار خود را به انجام رساند. گزارش تهیه شده توسط گروه کارشناسی در ۴ نوامبر ۲۰۰۹ به شورای اجرایی ناتو ارایه شد که این شورا نیز این گزارش را دراجلاسیه نوامبر ۲۰۱۰ لیسبون مطرح نمود. گزارش تهیه شده توسط گروه کارشناسی، دراجلاسیه لیسبون مورد توجه قرار گرفت. هدف اجلاسیه لیسبون را می‌توان اجرایی سازی اهداف پیش بینی شده گروه تخصصی دانست. مهم ترین موضوعات مندرج دراین گزارش را می‌توان مقابله با جنبش‌های انقلابی و کشورهای رادیکال دانست (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۶).

## ۳–۵– بازیابی تهدیدات نوین توسط ناتو وآمریکا درمحیط امنیتی خاورمیانه

بنابراین چنانکه پیشتر مشاهده شد، مبنای تداوم حیات ناتو دردوران پسا جنگ سرد، جایگزین نمودن تهدیدات جدید و بالاخص تهدید تروریسم در فردای واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. براین اساس دردوران پسا جنگ سرد که قریب به ۳۰ سال شده است، ناتو وآمریکا به منظور تداوم وضعیت فعلی خود، چالش‌هایی جدید نظیر جمهوری اسلامی ایران، جنبش‌های رهایی بخش منطقه خاورمیانه و بنیادگرایی اسلامی را درزمره تهدیدات خود برشمرده‌اند و از رهگذر واقعه ۱۱ سپتامبرموجودیت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی ایران و نهضت‌های رهایی بخش منطقه را هم ردیف گروه‌های افراط گرایی نظیر طالبان و القاعده قلمداد نموده‌اند. از سوی دیگرامریکا و ناتو با درنظر گرفتن جمهوری اسلامی ایران و نهضت‌های رهایی بخش منطقه به عنوان تهدیدات درجه یک رژیم صهیونیستی، همه تلاش خود را درجهت تضمین امنیت رژیم صهیونیستی به کار بسته‌اند. دراین بخش به تفصیل به بررسی این موارد پرداخته می‌شود

[1] Anders Fogh Rasmussen



## ۱-۳-۵- رویارویی ناتو و آمریکا با جمهوری اسلامی ایران درخاورمیانه

تاکنون روند تحولات جهانی و منطقه‌ای شرایط را به نفع اهمیت و نقش آفرینی ایران تغییر داده است. از جمله فروپاشی اتحاد شوروی درشمال و سقوط رژیم بعث درجنوب، فضای ژئوپلیتیکی باز جدیدی را پیش روی ایران قرار داده است. این موقعیت ایران را در وضعیت باز تعریف نقش و جایگاه منطقه‌ای خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با مختصات لازم لازم مبتنی بر عناصر چهار گانه ایدئولوژی، انرژی، ژئوپلیتیک و تکنولوژی قرار داده که می‌تواند الگوی مناسبی برای قلمرو یکپارچه ژئوپلیتیک و فضای همگون ایدئولوژیک درخاورمیانه تلقی شود، اگرچه ایران درساختار کنونی نظام بین‌الملل با نظم موجود و تحولات پیش رو سازگاری یا همکاری نداشته و به منزله تهدید و چالش دربرابراستراتژی مبتنی بر تفکر ژئواستراتژیک ناتو و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مطرح می‌شود.

مقوله امنیت ملی برای همه کشورها درشرایط کنونی جهان از اهمیت ویژه‌ای برخورداراست، ایران نیز از این امر مستثنی نیست به خصوص آنکه درمرکز این تحولات است و درمحاصره نیروهای ناتو و مورد تهدید مستقیم آمریکا قرار دارد (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۳۷).

آنچه ۱۱ سپتامبر را به نقطه عطفی در تحولات ناتو پس از جنگ سرد تبدیل نموده است، تبدیل موضوعات مبارزه با تروریسم و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، به عنوان دو پارادیم اساسی در تعریف مشروعیت بخشی به ماموریت‌های جدید ناتو است که درواقع مفهوم اقدام درخارج از قلمرو ناتو درهر نقطه از جهان را توجیه می‌کند. درچنین شرایطی آمریکا و برخی ازکشورهای عضو ناتو کوشیده‌اند تا جمهوری اسلامی ایران را مشمول این دو پارادیم نمایند. و با این ادعا که دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتار جمعی ابعاد تهدید را به مراتب گسترده تر و هولناک تر خواهدکرد، تلاش می‌نمایند تا هرگونه اعتراض و مانعی را از سر راه ناتو برای برخورد با این دو پدیده بردارند.

از طرفی ایران برای کسب جایگاه اول قدرت منطقه، نیازمند ملزومات کسب جایگاه و تدابیر پیشگیرانه از تهدیدات است، زیرا مفهوم قدرت در تفکراستراتژیک ساختار قدرت جهانی، بدون ابعد تسلیحاتی معنا ندارد و پیوسته به آن اشاره شده است که قدرت هسته‌ای ایران درکنار دیگر مولفه‌های قدرت نظیرایدئولوژی، انرژی، ژئوپلیتیک امکان مهار و کنترل استراتژیک ایران را دشوار می‌سازد، به خصوص آنکه ایران به عنوان یک کشور مخالف آمریکا و دشمن رژیم صهیونیستی و رقیب نظام فکری و حکومتی منطقه و ناسازگار با ساختار قدرت جهانی شناخته شده

است و پیوسته توانسته است با گریز از حلقه کنترل، تهدید و فشار و تحریم از یک سو و فرصت-یابی از روزنه‌های اختلاف میان کشورها از سوی دیگر، اهداف خود را تعقیب نموده و مشی خود را ادامه دهد، اهدافی که بعضا در تعارض با منافع جمعی ناتو و درزمره تهدیدات مشترک علیه این پیمان ذکر شده است (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

از سوی دیگر، سیاستگذاری ناتو درمنطقه خاورمیانه را باید تلاش سازمان یافته نهادهای امنیتی برای ایفای نقش فعال درسال‌های پس از جنگ سرد دانست. سال‌هایی که ماهیت تهدیدات از تنوع و فراگیری بیشتری برخوردار شده است. این سیاستگذاری درمقابله با بازیگران اجتماعی و نیروهایی سازماندهی شده است که درجبهه مقابل قرار دارند. از آنجایی که ایران یکی از بازیگران اصلی جبهه مقاومت محسوب می‌شود، بنابراین امنیت سازی ناتو می‌تواند درجهت مقابله با شکل بندی‌های استراتژیک و امنیتی ایران درمحیط منطقه‌ای، سازماندهی می‌شود.

ماموریت‌های ناتو درافغانستان و عراق نه تنها هم راستا با مفهوم نوین استراتژیک ناتو می‌باشد، بلکه با استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد نیز انطباق دارد. آمریکا از طریق نهادگرایی امنیتی، اهداف جهانی خود را از طریق ناتو، شورای امنیت و گروه ۸ کشور صنعتی که از زمان بحران اوکراین مجددا به گروه ۷ تبدیل شده است، پیگیری می‌نماید. آمریکا با استفاده از ناتو و نهادهای امنیتی تلاش دارد تا زمینه‌های استیلای جهانی خود را از طریق نهادگرایی امنیتی و ماموریت‌های جدید ناتو درحوزه‌های مختلف جغرایایی پیگیری نماید. دراین فرآیند مشاهده می-شود که ناتو درصدد است تا حوزه استراتژیک خود را به مرزهای امنیتی و ژئوپلیتیک ایران درخلیج فارس و آسیای جنوب غربی گسترش دهد. نشانه‌های گسترش حضور ژئوپلیتیک ناتو درمرزهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را می‌توان درچارچوب قرارداد امنیتی ۲۰۰۴ با رژیم صهیونیستی و همچنین مصوبات اجلاسیه ۲۰۰۴ استانبول دانست. چنین فرآیندی زمینه‌های لازم را برای تحرک ژئوپلیتیک ناتو درمحیط امنیتی ایران فراهم نموده است. آمریکا توانست از طریق نهادگرایی، موج اول گسترش ناتو را دراروپای شرقی، موج دوم گسترش ناتو را درقفقاز و بالکان و موج سوم گسترش نهادی و استراتژیک آن را درحوزه مرزهای ژئوپلیتیکی ایران یعنی حوزه خلیج فارس و آسیای جنوب غربی پیگیری نماید (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۷).

درادامه به ابعاد و مولفه‌های رویارویی ناتو وآمریکا با جمهوری اسلامی ایران درسه بعد رویارویی با برنامه هسته‌ای ایران، رویارویی با برنامه موشکی ایران و استقرار نیروهای ناتو وآمریکا دراطراف مرزهای ایران پرداخته می‌شود.



## ۲-۳-۵- رویارویی با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط ناتو وآمریکا

دراین راستا، در ۱۷ می ۲۰۱۰، گزارشی از سوی کارشناسان ناتو منتشر گردید که دران برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران تهدیدی علیه ناتو تلقی شده است. دراین گزارش ادعا شده است که: فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم درایران، پیگیری ساخت تسلیحات هسته‌ای و هم توسعه زمان توسعه قابلیت‌های موشکی این‌کشور دردهه پیش رو (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) باید به عنوان تهدیدی جدی و تحت بند ۵ منشور ناتو مورد توجه و اهتمام باشد. اما مهم‌ترین مواضع ناتو طی سال‌های اخیر، دربیانیه‌های اجلاس سران نمود یافته که سه اجلاس لیسبون ۲۰۱۰، شیکاگو ۲۰۱۲ و ولز ۲۰۱۴ از جمله آنها هستند (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

درمقدمه سند لیسبون ۲۰۱۰ آمده است: هدف ناتو، ایجاد شرایطی برای یک جهان عاری از تسلیحات هسته‌ای است. همچنین درماده ۹ این سند آمده است: گسترش تسلیحات هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی و وسایل حمل آنها، خبراز پیامدهای نامعلوم برای ثبات و رفاه جهانی می‌دهد. درطول دهه آینده، گسترش تسلیحات هسته‌ای دربرخی از بی ثبات ترین نقاط جهان، بسیار حاد خواهد شد. این دو مورد گوشه‌ای از تاکیدات موکد مفهوم نوین امنیتی ناتو درپیرامون تسلیحات هسته‌ای دردهه پیش رو است. عامل اساسی که کشورهای شمال را دراعمال فشار بر جنوب جهت جلوگیری از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بیش از پیش حساس می‌کند، عامل بازدارندگی آن دربلند مدت است. اگرچه ممکن است هم اکنون کشورهای مزبور به سلاح مذکور به عنوان ابزار موازنه وحشت بنگرند، اما دربلند مدت احتمال آن وجود دارد که جنوب به توان بازدارندگی مسلح شود (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

حوادث ۱۱ سپتامبر به عنوان عامل دوم تاثیر زیادی بر رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای ایران داشته است که یک مورد از پیامدهای این حادثه ارتباط بیشتری با پرونده هسته‌ای ایران دارد و آن، طرح تروریسم هسته‌ای توسط آمریکا است. دولت بوش بعد از ۱۱ سپتامبر درصدد بزرگنمایی خطر تروریسم هسته‌ای برآمد. بزرگ‌نمایی این خطر برای آن است که مقامات آمریکایی محیط بین‌المللی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را محیط خطرناکی جلوه دهند که مقابله با آن نیازمند اتخاذ سیاست‌های تندتراست.

دلیل دیگر مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید با توجه به موقعیت ایران وآمریکا درمنطقه درک‌کرد. ایران از جمله کشورهایی است که تاثیر زیادی برموفقیت و یا عدم سیاست‌های آمریکا دارد. دراین راستا، تلاش آمریکا درجهت پیوند زدن مساله فعالیت‌های هسته‌ای ایران

با بمب اتمی، گروه‌های تروریستی و بزرگ‌نمایی این مساله درسطح نظام بین‌المللی از طریق ابزارهای رسانه‌ای درجهت تحقق رویکرد مبارزه با افزایش قدرت ایران درسطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۰).

یکی از تلاش‌های آمریکا برای امنیتی‌کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران، استفاده از اجماع بین‌المللی علیه این‌کشور بوده است. دراین اجماع بین‌المللی رضایت اعضای ناتو به منظور مقابله جدی با جمهوری اسلامی ایران از اهمیت جدی برخورداراست. به همین منظور، به طور خاص به جایگاه ناتو دربرخورد با فعالیت‌های هسته‌ای ایران اشاره می‌شود. اوباما در ۵ آوریل ۲۰۰۹، طی سخنرانی درجمهوری چک، تصمیم خود را مبنی بر جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای از سوی دولت شروع‌کننده یا بازیگران غیر دولتی و انباشت این نوع تسلیحات اعلام‌کرد(پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

وی سه چالش اساسی را نیازمند همکاری میان آمریکا و اروپا به منظور کاهش تسلیحات هسته‌ای می‌داند. این چالش‌ها از دید اوباما شامل خودسری جمهوری اسلامی ایران در تعقیب برنامه‌های مبتنی بر ساخت سلاح هسته‌ای، نیاز برای کاهش و تضمین تسلیحات هسته‌ای دراروپا و روسیه و تعقیب توان دفاع موشکی بالستیک برای کسب مصونیت علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است. دراین برنامه اوباما نه تنها جمهوری اسلامی ایران را به عنوان خطری منطقه-ای مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه از برنامه هسته‌ای این‌کشور به عنوان خطری جهانی،یاد می‌کند و ازکشورهای اروپایی می‌خواهد که توان موشکی جمهوری اسلامی ایران را مورد توجه قرار داده و براساس آن برنامه‌ریزی‌کنند (پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

براین اساس دراجلاس لیسبون درسال ۲۰۱۰،سران ناتو دربند ۳۳ بیانیه پایانی، ضمن ابراز نگرانی نسبت به گسترش تسلیحات کشتار جمعی، از نگرانی شورای امنیت سازمان پیرامون برنامه هسته‌ای ایران یادکرده و اجرای کامل و بدون تاخیر قطعنامه‌های شورای امنیت از سوی ایران را خواستار شدند. دربند ۵۰ اجلاس سران ناتو درشیکاگو درسال ۲۰۱۲ نیز رهبران کشورهای عضو ناتو ضمن تاکید بر دغدغه خود نسبت به گسترش تسلیحات کشتار جمعی، به برنامه هسته‌ای ایران اشاره‌کرده و بر لزوم همکاری ایران با جامعه بین‌المللی تاکیدکردند. دراین بند، اجرای کامل تعهدات ایران منطبق با پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. همچنین بند ۷۶ بیانیه نشست سران ناتو در ولز درسال ۲۰۱۴ نیز به مسئله هسته‌ای، از ایران درخواست‌کرده‌اند تا تعهدات بین‌المللی از جمله: قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی



اتمی را به طور کامل اجراکند. همچنین براهمیت همکاری ایران بـا آژانـس و حـل و فصـل مسـائل باقی مانده، به ویژه مسائلی که مربوط به ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای است، تاکید شده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۸۴).

## ۳-۳-۵- رویارویی آمریکا و ناتو با برنامه موشکی ایران

آمریکا طی دهه‌ها همواره کوشیده است تا برنامه موشکی ایران را محدودکند، چرا که به زعم آمریکا این برنامه شامل یک تهدید نظامی متعارف برای ثبات منطقه است. زیرا می‌تواند امکان دستیابی به توانایی تسلیحات هسته‌ای را برای ایران فراهم سازد. اما علیرغم تلاش‌های آمریکا و دیگران برای جلوگیری از تهیه مواد موشکی، تجهیزات و تکنولوژی مربوط به فن‌آوری موشکی ایران و محدودیت‌های شورای امنیت برای جلوگیری از دستیابی ایران به سیستم‌های پرتاب تسلیحات هسته‌ای، ایران به بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین نیروی موشکی درخاورمیانه دست یافته است (Enihorn and Van Diepen,2019).

ایران نیروی موشکی خود را به عنوان بخش جدایی ناپذیر و ضروری استراتژی دفاع ملی خود درنظر می‌گیرد. نقش کلیدی وارد آوردن ضربه تهاجمی را به طور سنتی هواپیماهای مجهز انجام می‌دهند، اما فراتراز توانایی یک نیروی هوایی که نیروی هوایی ایران از سال‌ها قبل به دلیل تحریم-ها بایکوت شده است، توانایی موشکی ایران مشاهده می‌شود. برنامه موشکی ایران اهداف کلیدی زیر را دنبال می‌کند:

۱-جلوگیری از حملات علیه ایران

۲-فراهم ساختن قابلیت‌های جنگی

۳-حمایت از توان ستون‌های منطقه‌ای ایران نظیر حزب الله و حماس

۴-افزایش غرور ملی و نفوذ منطقه‌ای .(Ibid,2019)

براین اساس، درسپتامبر ۲۰۰۹، باراک اوباما یک رویکرد سازگار با موازین اروپایی (EPAA) را برای ارسال دفاع موشکی آمریکا به اروپا را، با توجه به تکامل تهدیدات موشکی بالستیک از ناحیه خاورمیانه اعلام نمود. اولین مرحله این بود که درسال ۲۰۱۱ ردیاب‌های آ اِ جیس (Aegis)[1] را، بر روی کشتی‌ها درمنطقه تا سال ۲۰۱۱ نصب نمایند تا سیستم‌های Aegis دررومانی و لهستان دارای توان فزاینده‌ای شود تا درطی دو مرحله درسال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ تکمیل گردید و درنهایت سیستم Aegis تا سال ۲۰۲۰ قادرخواهد بود موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای را نابود سازد. هدف

---

[1] Aegis

اصلی این رویکرد، ناتو بود تا بتواند درمقابل آنچه که احتمالا توسعه یک دهه‌ای موشک‌های بالستیک ایران اقدام نماید .(Thiel Mann,2016)

درهمین حال پس از پایان نشست ناتو در لیسبون درنوامبر ۲۰۱۰، باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا، موافقت رهبران ناتو را با طرح این‌کشور برای ایجاد یک سپر دفاع موشکی اعلام‌کرد. براساس این طرح، موشک‌ها و سیستم‌های رهگیری آمریکا که از پیش برای کشورهای بلغارستان و رومانی طراحی شده‌اند، با سیستم‌های موشکی اروپا پیوند می‌خورند و برای همه اعضای ناتو چتری محافظ دربرابرموشک‌های کشورهای متخاصم ایجاد می‌کنند (حق پناه و احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

به نظر می‌رسد آمریکا با پیشنهاد استقرار بخشی از سپر مذکور به ویژه بخش موشکی آن در ترکیه به طر مستقیم به دنبال تهدید ایران است و تلاش می‌کند تا از این طریق ترکیه را درمقابل ایران قرار دهد. نکته دیگرانتفاع رژیم صهیونیستی از مطرح شدن ایران به عنوان یک تهدید موشکی برای اروپا و استفاده از چتر دفاعی مذکور درراستای منافع خود است. طبق منابع تایید نشده، ظاهرا یکی از رادارهای سپر دفاع موشکی دررژیم صهیونیستی مستقر شده است. بنابراین طرح سپر دفاع موشکی بیش از هر چیز درراستای حمایت از این رژیم خواهد بود (همان، ۱۰۵).

از سوی دیگرارتش آمریکا درطی دهه گذشته سیستم موشکی تاد[1] (Thaad) را آزمایش نموده است. علاوه براین زراد خانه موشکی آن نیز درطی سال‌های اخیر سیستم تاد را درهاوایی آزمایش‌کرده است و دریافته است که این سیستم به شدت قادراست که موشک‌های بالستیک را مانند گونه‌ای از آن که توسط آمریکا راه اندازی می‌شود، کنترل نماید. ایران درحال حاضر دارای موشک‌هایی است که قادربه رسیدن به جنوب اروپا هستند و این احتمال وجود دارد که این‌کشور درصورتی که توافق هسته‌ای کاملا از میان برود، بتواند این قابلیت‌ها را افزایش دهد .(Maza,2018)

براین اساس کارشناسان نظامی آمریکا معتقدند که ارسال Thaad به اروپا، به متحدین واشگتن نشان می‌دهد که دولت ترامپ درمورد دفاع از آنها درهر سناریویی، جدی است. درباره خصوصیات فنی این سیستم باید گفت که: دو رهگیر Thaad و یک موشک استاندارد Block 3IA می‌تواند منجر به رهگیری دو موشک بالستیک هدف میان برد درنزدیکی یکدیگر شود. شرکت لاکهید مارتین[2] دربیانیه‌ای پس از آزمایش این سیستم درسال ۲۰۱۳ گفت: توانایی سیستم-های Thadd و Aegis در یک طراحی لایه‌ای دفاعی نشان داد شده است .(Maza,2018)

-استقرار نیروهای ناتو وآمریکا دراطراف مرزهای جمهوری اسلامی ایران

---

[1] Thaad
[2] Lockheed Martin



برخی براین باورند که یکی از اهداف ناتو درخاورمیانه و خلیج فارس، مدیریت و کنترل قدرت‌های منطقه‌ای نظیر: جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. دررابطه با ایران باید گفت، از آنجا که جمهوری اسلامی ایران براساس سند چشم انداز درپی کسب جایگاه اول منطقه‌ای است، بازیگران بزرگ فرا منطقه‌ای که از اعضای ناتو هستند، این جایگاه را در تعارض با منافع منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌بینند. از این رو، با طرح‌های آشکار و نهان خود، اقدامات بازدارنده، رقابت‌های شکننده و تحریم‌های شدید، به دنبال بازداشتن قدرت و نفوذ ایران درمنطقه هستند. البته از نباید از تعارضات ساختاری و ایدئولوژیک ایران با آمریکا، درچنین روندی غافل شد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

به نظر می‌رسد که مرحله جدید گسترش ناتو پس از بالکان، ابتدا حوزه قفقاز و پس از آن حوزه آسیای مرکزی را دربرمی‌گیرد. این امر می‌تواند هشداری برای کشورهایی نظیرایران باشد و موجب شکل گیری توازن قوایی بر خلاف منافع این‌کشور باشد (فرازی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

امروزه نیروهای ناتو به عنوان همسایه کشور ما تلقی می‌شوند. با حضور ناتو درافغانستان به بهانه برقراری نظم و امنیت درجنوب خلیج فارس درقالب نیروهای چند ملیتی در تریکه، عراق و کشورهای منطقه آسیای مرکزی و حوزه دریای خزراین همسایگی ایجاد گردید. جمهوری اسلامی ایران به دلیل تیرگی روابط با آمریکا و داشتن نقش کلیدی آمریکا درناتو نگران حضوراین نیروها درمرزهای خود می‌باشد. ناتو وآمریکا ایران را یک تهدید جدی برای منافع خود تلقی می‌کنند. تداوم مخالفت با موجودیت رژیم صهیونیستی و کمک به نیروهای حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین، درکنار تداوم تقابل با منافع غرب درجهان اسلام احتمال یک توافق استراتژیک میان ایران و غرب به رهبری آمریکا را به پایین ترین حد خود رسانده است (باقری، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

به همین دلیل با افزایش حضور نیروهای ناتو دراطراف مرزهای ایران این نگرانی که یکی از اهداف عملیاتی گسترش ناتو به شرق، مقابله با ایران است را در ذهن سیاست‌مداران و محققین ایران و منطقه توسعه داده است. جمهوری اسلامی ایران از جمله معدود کشورهای منطقه است که وجود ناتو را ناقض امنیت خود می‌داند. به بیان دیگر می‌توان گفت، جنبه‌هایی از فعالیت ناتو که به طور مستقیم یا غیر مستقیم امنیت ملی ایران را متاثر می‌سازد، عبارتند از: ناتو و برنامه هسته‌ای ایران، برنامه ناتو و مبارزه با تروریسم، روابط ناتو و رژیم صهیونیستی، گسترش مناسبات ناتو با کشورهای حاشیه خلیج فارس، حضور ناتو درافغانستان، حضور ناتو در عراق، حضور ناتو درکشورهای آسیای مرکزی و قفقاز (باقری، ۱۳۸۹:۱۹۲).

نیروهای ناتو وآمریکا از سال ۲۰۰۳، به صورت کاملا جدی دراطراف مرزهای جمهوری اسلامی ایران استقرار یافته‌اند. مسئولیت اصلی ناتو درافغانستان تحت عنوان ماموریت سازمان ملل متحد برای آیساف[۱] و تمامی ۲۹ عضو ناتو، اطلاق گردید. اگرچه بسیاری از متحدین مخالف انجام عملیات توسط آمریکا در عراق درسال ۲۰۰۳ بودند و نمی‌خواستند از عملیات نظامی ائتلاف حمایت‌کنند، اما پس از سقوط صدام، ۱۲ عضو ناتو به علاوه اوکراین که عضو برنامه مشارکت برای صلح است، دربازسازی ارتش عراق مشارکت نمودند .(Hunter,2009: 95)

اما بیشترین ارتباط مستقیم ناتو با امنیت خلیج فارس، این واقعیت است که در ژوئن ۲۰۰۴، نشست ناتو دراستانبول، ابتکار همکاری استانبول[۲] (ICI) را به تصویب رساند. اساسا، اهداف این طرح از طریق عملیات به دست می‌آید. همکاری و کمک درزمینه‌های اولویتی، از جمله اصلاحات و برنامه‌ریزی دفاعی، همکاری میان ارتش‌ها با یکدیگر، مبارزه با تروریسم، مقابله با گسترش مواد مخدر، ترویج امنیت مرزی و همکاری دربرنامه‌ریزی غیر نظامی از جمله اهداف این طرح است (Ibid,96).

درسند مصوب نشست یاد شده، اعلام شد که با وجود تمرکز اولیه بر ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، مسیر ورود کلیه کشورهای منطقه خاورمیانه باز خواهد بود. دراین سند مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و حوزه‌های از فعالیت‌ها و حوزه‌های همکاری معرفی شده که هر یک ازکشورهای یاد شده براساس نیازها و اولویت‌ها و حوزه‌های همکاری معرفی شده که هر یک ازکشورهای یاد شده براساس نیازها و اولویت‌های خود می‌توانند ایفای نقش نمایند(متقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹۸).

از سوی دیگر دراخرین تحول برنامه ابتکار همکاری استانبول درخلیج فارس، ناتو براساس قرارداد این برنامه، درابتدای سال ۲۰۱۷ اقدام به افتتاح اولین مرکز فرماندهی خود درخلیج فارس نمود. این مرکز درکویت واقع شده است. براین اساس، هدف از حضور ناتو درخلیج فارس، جبران خلاء قدرت ناشی از غیبت آمریکا درخلیج فارس می باشد. ینس استولنسبرگ[۳] دبیرکل ناتو درروز افتتاح مرکز فرماندهی ناتو گفت: ناتو همچنان به مبارزه با تروریسم از راه‌های دیگر، از جمله با حمایت مستقیم از ائتلاف ضد داعش ادامه می‌دهد.

از سوی دیگر باید به این نکته اشاره نمود که این مرکز عهده‌دار بسیاری از وظایف سابق آمریکا درمنطقه شده است. این مرکز به عنوان نتیجه مذاکرات سیاسی و همکاری عملی ناتو با چهار عضو

---

[1] Isaf
[2] Istanbul Cooperation Initiative
[3] Jens Stolensberg



شورای همکاری خلیج فارس شامل بحرین، کویت، قطر و امارات بر پایه ابتکار همکاری شورای خلیج فارس است که درسال۲۰۰۴ منعقد شد. هدف از تاسیس این همکاری، افزایش پیوندهای امنیتی با خاورمیانه، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. همچنین دو عضو دیگراز شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی و عمان گفته‌اند که به این همکاری می‌پیوندند (Deusche Welle, 2017).

با توجه به تشکیل این مرکز درکویت میتوان گفت که ناتو یک گام دیگر به مرزهای ژئوپلیتیک ایران نزدیک تر گردید.

مهم‌ترین دلیل توجه به منطقه، پویایی جدید آشکار شده درخود منطقه طی سال‌های اخیراست. از نظر سیاست خارجی، کشورهای منطقه به طورانفرادی و دسته جمعی درقالب شورای همکاری خلیج فارس به عنوان بازیگران مهم حوزه امنیت منطقه ظاهر شده‌اند. هرگونه گسترش ژئوپلیتیک آمریکا درمناطق بحرانی همانند خاورمیانه و خلیج فارس نیازمند ائتلاف سازی است. آمریکا درمدارائتلاف سازی برای مقابله با کشورهای تهدیدکننده قرار دارد.

درچارچوب همکاری‌های سازمانی بین ناتو و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، با پیوستن کشورهای حوزه خلیج فارس (و نیز پاکستان، افغانستان، اردن و رژیم صهیونیستی) به عنوان اعضای ناظر درناتو موافقت شد. برای نظارت بر فرآیند دگرگونی درساختار دفاعی کشورهای خاورمیانه‌ای خواهان پیوستن به ناتو، درنشست‌های استانبول و ریگا درسال ۲۰۰۶، مقرر شد دفترهایی به نام دفتر نمایندگی منطقه‌ای دراین کشورها برپا شود. دفتر نمایندگی ناتو درکشورهای حوزه خلیج فارس را باید نماد تهدید امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران دانست.

هم اکنون مرزهای ژئو پلیتیک ایران درمحاصره پایگاه‌های نظامی ناتو قرار دارد. نقشه ذیل نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ پایگاه امنیتی، نظامی و عملیاتی ناتو، حوزه ژئوپلیتیک ایران را محاصره نموده‌اند. بخشی از این پایگاه‌ها، ماهیت عملیاتی دارد، برخی دیگر ماهیت پشتیبانی داشته و برخی دیگر به عنوان تبادل و جابه‌جایی نیرو برای امادگی درشرایط عملیاتی استفاده می‌شود. درمجموع گسترش ناتو به حوزه خلیج فارس نماد تهدید امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می-شود (متقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰۲).




**پایگاه‌های نظامی آمریکا و ناتو در اطراف مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران**

از سوی دیگر درشمال ایران، کشورهای ارمنستان و آذربایجان عضو طرح مشارکت برای صلح ناتو هستند. درشمال غرب ایران، ترکیه از اعضای دائمی ناتو می‌باشد. نیروهای نظامی آمریکا به عنوان برادربزرگتر ناتو همچنان در عراق حضور دارند. درجنوب ایران بزرگ‌ترین ناوگان نظامی آمریکا درخلیج فارس حضور دارد. درشرق ایران نیروهای حافظ صلح ناتو تحت عنوان آیساف درافغانستان حضور دارند ( دارمی، ۱۳۸۶: ۲۷۳-۲۷۲).

این امر به معنای محاصره جغرافیایی ایران از سوی ناتو قلمداد می‌شود. ایران هم با تحولات وسیع منطقه‌ای، حضور نیروهای ناتو وآمریکا درمنطقه خاورمیانه و خلیج فارس را تهدیدی علیه خود تلقی می‌نماید.

دراین راستا تهدیدات عمده‌ای که ایران با آن مواجه می‌باشد عبارتند از:

۱-احتمال به کارگیری توانمندیهای ناتو، علیه منافع و امنیت ملی ایران

۲-کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای آمریکایی و ناتو با کشورمان

۳-کاهش حضور و نفوذ ایران، درکشورهای منطقه و کم شدن قدرت مانورایران

۴-تداوم و تحکیم عملیات اعضای اصلی ناتو، به بهانه‌های مختلف درکنار مرزهای ایران

۵-تعیین ساختارامنیت منطقه‌ای بدون مشارکت ایران.( دارمی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

براین اساس، هدف جمهوری اسلامی ایران ارتقای جایگاه منطقه‌ای است و بزرگترین مانع دربرابر به این هدف حضور نظامی و قدرتمند آمریکا درمنطقه می‌باشد و به نوعی آمریکا با افزایش



حضور نظامی و اشراف امنیتی خود دراین منطقه و همکاری‌های نزدیگ خود با شورای همکاری خلیج فارس، قصد کنترل کامل تحرکات و ایجاد محدودیت دردیپلماسی منطقه‌ای ایران را دارد. همکاری نزدیک کشورهای‌حاشیه جنوبی خلیج‌فارس با ناتو تاثیر منفی براهمیت جمهوری اسلامی ایران درمنطقه و در عرصه بین‌المللی شده است.

درشرایط کنونی، فعالیت‌های ناتو درمنطقه با منافع ملی ایران سازگاری ندارد و نگاه رایـج درایـران به سیاست‌های ناتو به عنوان سازمانی که تحت نفوذ کامـل آمریکـا قـرار دارد، رویکـردی تقـابلی است. حضور نظـامی نـاتو درخلیـج فـارس و دریـای عمـان و وجـود پیمـان‌هـای دفـاعی متعـدد بـا همسایگان جنوبی ایران نمونه‌هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان نـاتو و اعضـای درجـه یـک آن درامتداد مرزهای ایران می‌باشد. این امر میتواند به عنوان تهدیـدی علیـه امنیـت جمهـوری اسـلامی ایران تلقی شود (سنایی و طاهری مهر، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

## ۴–۳–۵– تهدید نظامی ایران توسط ناتو

اگر نگاهی اجمالی به مرزهای شمالی، جنوبی، شرقی و غربی خود بیاندازیم، متوجه می‌شویم که استراتژی مهارایران تبدیل شده است. درواقع استراتژی سد نفوذ و یا کمربند امنیتی آمریکا درقالب ناتو، تهدیدی برای امنیت ملی ایران تعبیر می‌گردد. وقوع حملات ۱۱ سپتامبر و پیامدهای ناشی از آن، از جمله طرح موضوع مبارزه با تروریسم و سلاح کشتار جمعی درسطح بین‌المللی و یا به دنبال آن آغاز روندی که از آن به مبارزه با این دو پدیده یاد می‌شود، باعث شده تا صحنه امنیت بین‌المللی با تحولات بسیار مهم و اساسی رو به رو شود. دراین میان منطقه خاورمیانه و پیرامون ایران با توجه به موقعیت استراتژیک خود به کانون تحولات امنیتی و استراتژیک درسطح بین‌المللی تبدیل شده و تحولات منطقه با شتاب چشم گیری از نظر سرعت و تنوع درحال پیگیری است.

انجام دو عملیات وسیع نظامی از سوی آمریکا علیه افغانستان و عراق درزمانی کمتراز دو سال از یک سو و تلاش برای حضور بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دران منطقه استراتژیک از سوی دیگر باعث شده است تا معادلات جدید امنیتی و سیاسی درسطح منطقه شکل گرفته و صحنه امنیت بین‌المللی نیز به تَبَع آن دچار تحولات اساسی شود. دراین میان دولت آمریکا با کنار گذاشتن سیاست حفظ موجود و با توسل به ابزارهای نظامی، سیاست فرا منطقه‌ای خود را به صورت یک جانبه پیش برده و درصدد تغییر نقشه سیاسی و استراتژیک منطقه خاورمیانه و جنوب غربی آسیا

براساس منافع خود است، به طوری که کارشناسان، عراق افغانستان و تحولات اخیر درمنطقه خاورمیانه را آغاز روند می‌دانند و معتقدند آمریکا به سیاست‌های خود دراین منطقه ادامه خواهد داد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که حضور نیروهای نظامی ناتو و حوزه همکاری آن سازمان با اکثر کشورهای کشورهای همسایه و مناطق مرزی آن گسترش یافته است، منافع و امنیت ملی آن درنتیجه این گسترش دردهه جاری مورد تهدید قرار گرفته است. عضویت ترکیه درناتو که دراکثر عملیات‌های ناتو، امکانات و پایگاه‌های خویش را به طور کامل دراختیار هم پیمانانش قرار داده است، حضور نظامی تمام عیاراعضای درجه اول ناتو درمنطقه خلیج فارس و دریای عمان و انعقاد پیمان‌های دفاعی متعدد با همسایگان جنوبی ایران، همکاری‌های نزدیک و درحال توسعه ناتو با کشورهای مشترک المنافع درشمال ایران، به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری اذربایجان و اکنون حضور در یک کشورافغانستان نمونه‌هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن درامتداد مرزهای ایران هستند که علاوه بر تنزل نقش امنیتی کشورمان درمنطقه، امنیت ملی، تمامیت ارضی و همبستگی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را بارها با تهدیدها و مخاطرات جدی مواجه ساخته است.(شربیانی، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

مروری گذرا بر سیاست‌ها و اقدامات کشورهای درجه اول عضو ناتو درارتباط با ایران، به ویژه دخالت و حملات مکرر نیروهای آمریکا به امکانات نظامی و مراکز اقتصادی کشورمان، حمایت مالی و تسلیحاتی آنان از عراق درجنگ علیه ایران، حمایت‌های بیشتراعضای ناتو از گروه‌های مخالف ایران، حمایت آنها از ادعاهای ارضی امارات بر جزایرایرانی واقع درخلیج فارس، استفاده آنان از موضوع حقوق بشر درایران به عنوان یک اهرم فشار سیاسی، اتهامات آنان مبنی بر تولید سلاح‌های کشتارجمعی درایران و حمایت ایران از اقدامات تروریستی درجهان و...، همگی بیانگر سیاست آنان مبنی براعمال فشار سیاسی، نظامی علیه ایران است. (شرافت، ۱۳۹۳: ۴۹-۴۷).

## ۵-۳-۵- تهدید اقتصادی ایران

مهم ترین تهدیدی که امنیت اقتصادی ایران را درمعرض خطر می‌دهد، دور ماندن اقتصاد ایران از اقتصاد جهانی است که به واسطه برخی از عوامل داخلی و واکنش خارجی می‌باشد. با توجه به اینکه دراین بحث، بُعد خارجی موضوع، بیشتر مورد نظر می‌باشد، بنابراین از پرداختن به بُعد داخلی صرف نظر می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه با الگوی نظم نوین جهانی مورد



نظرامریکا سر سازگاری ندارد، از طرف این‌کشور مورد تحریم‌های بسیاری قرار گرفته است که این تحریم‌ها باعث پیدایش موانع متعددی برای سرمایه گذاری، فروش نفت، جایگزین‌کردن مشتری جدید، اکتشاف مخازن جدید و دسترسی به ارز معتبر شده است.(نصیری، ۱۳۸۰: ۶۳).

ایالات متحده آمریکا دربرخوردی انتقام جویانه لطماتی حقیقی به مردم ایران وارد آورده است. درسال‌های گذشته پس از انقلاب اسلامی، این‌کشورایران مورد محاصره شدید اقتصادی و استراتژیک قرار داده است. از دید اقتصادی، بلوکه‌کردن دارایی‌های ایران به ارزش میلیاردها دلار دران کشور، متوقف ساختن بازرگانی دو جانبه، جلوگیری از سرمایه گذاری دیگر کشورها درایران و جلوگیری از عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه خزر، آسیای مرکزی از خاک ایران که کوتاه‌ترین، امن ترین و ارزان ترین راه صدور نفت و گاز منطقه است، از جمله اقداماتی است که توسط آمریکا صورت گرفته است.(مینایی، ۱۳۸۱: ۲۲۳).

## ۶–۳–۵– تهدید سیاسی ایران

((باری بوزان))[1] معتقد است که هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت درمورد سیاسی خاص گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن بیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد. ایده دولت، به خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان دهنده و نهادهایی که نمود آن هستند، اهداف عادی تهدید سیاسی به شمار می‌روند. چون دولت اصلا موجودیت سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به اندازه تهدید نظامی هراس انگیز باشد. این امر به خصوص درمواردی که دولت ضعیف است، صدق می‌کند، اما حتی درمواردی که دولت قوی و قدرتمند است، تهدیدات سیاسی می‌توانند منبع نگرانی باشد.(بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

جمهوری اسلامی ایران در عرصه منطقه‌ای با تهدیدات متعددی روبه روست. پس از پایان جنگ سرد، آمریکا بارها ایران را تهدید عمده نسبت به منافع خویش اعلام‌کرده است. درحال حاضراین آمریکا است که برای واقعیت بخشیدن به جهان یکدست شده سیاسی- امنیتی مورد نظر خود می-خواهد موانع و مشکلات را از پیش پا بردارد و درصورت لزوم رژیم‌ها را درکشورهای دور یا نزدیک تغییر دهد. از دید آمریکا دراین جهان جایی برای رژیم‌های سرکش وجود ندارد. د واقع آمریکا به دنبال آن است تا با ایجاد جهان سیاست یکپارچه و یک‌دست از راه اجرای برخی

[1] Bari Buzan

ضوابط اخلاقی-سیاسی درهمه کشورهای جهان برای اجرای پروژه حقوق بشر و دموکراسی بدان گونه که مورد پسند خودش باشد، به اهداف خود دست پیداکند (کردی، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

درسطح منطقه‌ای نیز ایران بعد از فروپاشی شوروی با تهدیداتی مواجه شد. ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته دراسیای مرکزی و قفقاز، ایران را به جای همسایگی با یک کشور، با مجموعه-ای از جمهوری‌های همسایه روبه روکرد که به شدت با مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رو به رو هستند. شاید قوم گرایی یکی از مهم‌ترین معضلات این جمهوری‌ها باشد که این امر موجب ستیزه جویی‌های سیاسی درداخل این جمهوری‌ها و تاثیرات آن بر کشورهای همسایه از جمله ایران می‌شود (شربیانی، ۱۳۸۷: ۳۰۱).

چنانکه تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای با تهدیدات داخلی از جمله تزلزل درانسجام ملی، کاهش مشارکت سیاسی مردم و نبودن مشروعیت، همراه گردد. می توان گفت که نظام جمهوری اسلامی ایران درمقابل تهدیدات آسیب پذیر خواهد بود. بنابراین ناتو دردهه ۹۰ و آغاز قرن جدید، تروریسم، رادیکالیسم سیاسی و حکومت‌های مذهبی و سیاسی را دشمنان شماره یک خود تعریف‌کرده و کنترل و شکست آنها را، برنامه دفاعی خود اعلام‌کرده است. ناتو موقعیت خود را درمقابل اسلام سیاسی و برخی ازکشورهای خاورمیانه در تعارض می‌بیند. بدین سان می‌توان ادعاکرد تا زمانی که دو عنصرالزامی بودن گسترش سرمایه‌داری لیبرالیسم از یک سو و حکومت‌ها و نیروهای فعال مذهبی-سیاسی از سوی دیگر وجود داشته باشد. رو یا رویی ناتو با عناصراین نیروها و کشورها درسراسر جهان به شکلهای مختلف اجتناب ناپذیراست (تائب، ۱۳۸۳: ۵۶).

اما یکی دیگراز مناطقی که درکنار خاورمیانه ناتو اقدام به حضور دران‌کرده و درطی آن، به استقرار نیروهای خود دراطراف مرزهای جمهوری اسلامی ایران نموده است، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد.

آمریکا با حضور نظامی خود درمنطقه آسیای مرکزی و قفقاز درکنار حضوراقتصادی و سیاسی، درپی تکمیل حلقه محاصره پیرامون جمهوری اسلامی ایران است تا بدین وسیله از حضوراین‌کشور در ترتیبات امنیتی و اقتصادی منطقه جلوگیری‌کند و زمینه را برای عملیات نظامی احتمالی علیه آن فراهم نماید. آمریکا پس از برداشتن گام اول، یعنی حضور نظامی، سعی دارد درمرحله بعدی درمسائل امنیتی دخالت‌کند و از این طریق، حضور و جایگاه خود را در ترتیبات امنیتی که زمانی دوراز دسترس به نظر می‌رسید، ارتقا بخشد و ساختارهای نظامی – دفاعی کشورهای منطقه را از سیسم شرقی به غربی تبدیل نماید. بدین ترتیب، آمریکا به بهانه جنگ علیه



تروریسم جهانی، حضور خود را درمنطقه قفقاز به شدت تقویت‌کرد و با انعقاد چندین موافقت نامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های فنی و اقتصادی خود را به این‌کشورها گسترش داد و عملا دررووندهای امنیتی – نظامی منطقه فعال شد (کرم رضایی و بیات، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

از طرف دیگر، آمریکا پایگاه ماناس گذرگاه شمالی جمهوری اسلامی ایران را دراختیار گرفت تا به تدارک نیروهای خود درافغانستان بپردازد. از سوی دیگرامریکا و ناتو توسعه قدرت خود درمنطقه را درگرو تسلط بر دالانهای انرژی می‌بیند و درراستای ایجاد شبکه‌ای از دالان‌های حل و نقل که اروپای غربی را به آسیای مرکزی و خاور دور متصل‌کند، استراتژی جاده ابریشم را به عنوان سیستم امنیتی انتقال اوراسیا تعریف‌کرده است. استراتژی جاده ابریشم با هدف پیوستن جمهوری‌های اتحاد شوروی واقع دراسیای مرکزی و قفقاز به منطقه زیر نفوذ آمریکا، اساس مداخلات آمریکا و ناتو شده است. تحقق موفقیت این استراتژی، به نظامی‌کردن هم زمان تمامی‌دالان‌های انرژی بر علیه جمهوری اسلامی ایران است (کرم رضایی و بیات، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

از سوی دیگر منابع عظیم انرژی درحوزه دریای خزر فرصت‌های جدیدی دراختیاراعضای ناتو که عمدتا مصرف‌کننده نفت هستند، قرار می‌دهد. یکی از مهم ترین مباحث برای بهره برداری از این منابع عظیم، انتقال آنها به بازارهای مصرف می‌باشد. از آنجایی که ایران دردشمنی با آمریکا به سر می‌برد، نتوانسته است به طور کامل درصادرات نفت و گاز این حوزه ایفای نقش‌کند. با حضور ناتو درمنطقه،امنیت خطوط انتقال نفت و گاز نیز تامین خواهد شد و با احداث خطوط جدید انتقال منابع انرژی، ایران عملا از منافع اقتصادی ترانزیت منابع انرژی، ایران عملا از این دریا محروم می-ماند. دراین راستا حمایت قوی آمریکا و اروپا از چندین خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر و همچنین ترغیب موسسات بین‌المللی مانند بانک جهانی از طرف آمریکا برای مشارکت بیشتر درامر تولید و استخراج نفت و گاز منطقه خزر و به ویژه امور زیر بنایی و تخصص‌های غنی آن، تشدیدکننده فشارهای اقتصادی برایران است (قامت، ۱۳۸۷: ۳۵).

از سوی دیگر حضور ناتو دراسیای مرکزی و قفقاز موجب افزایش خرید تسلیحات این‌کشورها و به دنبال آن افزایش قدرت نظامی آنها می‌شود که ین امر منجر به عدم توازن نظامی ایران با آنها خواهد شد. ایران نیز برای حفظ این توازن مجبور به خرید تسلیحاتی و سرمایه گذاری درامور نظامی و دفاعی می‌شود و دراین حالت که مسابقه خرید تسلیحات نظامی آغاز می‌گردد، خود به عاملی برای فشار براقتصاد کشور تبدیل خواهد شد.

از جمله عوارض حضور ناتو وآمریکا دراین منطقه باید نکات ذیل اشاره نمود:

-کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای آمریکا و ناتو با ایران منجر به امکان بهره‌برداری از این پروژه-ها درمواقع بحرانی به نفع آنها خواهد شد.

- کاهش حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران درکشورهای منطقه و کم شدن قدرت مانورایران دراین کشورها

-تعیین ساختارامنیت منطقه‌ای بدون مشارکت جمهوری اسلامی ایران، از عوارض این گسترش است (قامت، ۱۳۸۷: ۳۵).

تردیدی نیست که چنانچه روند گسترش ناتو تا مجاورت مرزهای ایران تحقق یابد، توازن قدرت را درمنطقه بر ضررایران بر هم خواهد زد، زیرا با عضویت کامل کشورهای منطقه درناتو، توان نظامی آنها افزایش چشم گیری خواهد یافت. برخی ازکشورهای همجوارایران دارای ادعاهای ارضی نسبت به ایران هستند، چنانچه به عضویت ناتو دراینده جاه طلبی‌های خود را فزون تر خواهندکرد. کشوری مثل آذربایجان با ادعاهای واهی درباره وحدت آذربایجان مقاصد شوم خود را تهدید می‌کند. و یا ادعاهای امارات نسبت به جزایرایرانی تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی که با ادعای حمایت و سکوت قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا مطرح می‌شود، نقض آشکار تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران است. اختلاف ایران بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران با کشورهای ساحلی این دریا نمونه‌های دیگری است که با حمایت ناتو همراه شود، تهدید زا خواهد بود. (عزیزی بساطی و رضازاده، ۱۳۹۲: ۵۶).

از سوی دیگر درمنطقه قفقاز، هر سه کشور قفقاز جنوبی روابط خود را با ناتو درابتدا با عضویت درشورای همکاری آتلانتیک شمالی آغاز نمودند و درسال ۱۹۹۴ اسنادی را به منظور عضویت دربرنامه مشارکت برای صلح امضا نمودند. درمقابل ناتو نیز نمایندهه ویژه‌ای را دراین منطقه انتخاب و دفترارتباطی خود را به منظور همکاری‌های بیشتر با کشورهای قفقاز جنوبی تاسیس نمود. اهداف بلند مدت گسترش ناتو دراین منطقه نیز می‌تواند همانند اهداف بلند مدتی باشد که این اتحادیه برای خود دراسیای مرکزی متصوراست که از تسلط برموقعیت جغرافیایی پیوستگی امنیتی با اروپا، روسیه و ایران قرار دارد و این موضوع اهمیت حضور درقفقاز جنوبی را برای ناتو افزایش می‌دهد. بنابراین، گسترش ناتو دراین محیط امنیت منطقه‌ای نگرانی‌های بیشتری را نسبت به آسیای مرکزی برای مقامات سیاسی ایران به دنبال دارد. به علاوه، روابط نزدیک نظامی کشورهای آذربایجان و گرجستان با ناتو، تمایل تلویحی مقامات مقامات سیاسی آذربایجان و تقاضای آشکار گرجستان برای عضویت دراین اتحادیه، مداخله غیر مستقیم ناتو از طریق آذربایجان در تعیین رژیم



حقوقی دریای خزر، نگرانی‌های ناشی از تحریک اقلیت‌های ارمنی و استان‌های آذری نشین از سوی ناتو و این موضوع که قفقاز جنوبی حلقه پیوند دهنده ناتو با مناطق عملیاتی افغانستان است، موید تهدیدات گسترش ناتو به قفقاز جنوبی برای ایران است (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

از جمله عوارض حضور ناتو وآمریکا دراین منطقه باید به نکات ذیل اشاره نمود:

-کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای آمریکا و ناتو با جمهوری اسلامی ایران منجر به امکان بهره-برداری از این پروژه‌ها درمواقع بحرانی به نفع آنها خواهد شد

-کاهش حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران درکشورهای منطقه و کم شدن قدرت ماتورایران دراین کشورها

-تعیین ساختارامنیت منطقه‌ای بدون مشارکت جمهوری اسلامی ایران، از عوارض این گسترش است (قامت، ۱۳۸۷: ۳۵).

## ۷-۳-۵- تحولات جدید آینده ناتو و آینده تعاملات سیاسی با ایران

۱-حضور پیمان ناتو درحوزه‌های مرزی و تعاملی عمده جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان گسترش ناتو به شرق و کارکردهای جدیدی همچون مبارزه با تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی و تامین امنیت انرژی، پس از ۱۱ سپتامبرمحسوس‌تر شده است، ناتو وآمریکا را طبق یک معادله تصنعی ژئوپلیتیک، درهمسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است.

۲-حضور ناتو دراکثریت نقاط حساس خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، عراق، ترکیه و حوزه مدیترانه، تهدیداتی را برای ایران به ارمغان خواهد آورد. این امر جایگاه ژئوپلیتیک و تعاملات سیاست خارجی ایران و همچنین نوع تعامل آن با سازمان‌های بین‌المللی را با تحولاتی مواجه خواهدکرد (الماسی و عزتی، ۱۳۸۸: ۶).

## ۸-۳-۵- تضمین امنیت رژیم صهیونیستی درمحیط خاورمیانه

اگر چه رژیم صهیوتیستی درطی دهه اول موجودیت خود، برای پیوستن به ناتو تمایل داشت، اما ناتو نسبت به آن بی میل بود، زیرا ناتو از این مسئله دچار نگرانی بود که کشورهای عربی به سمت شوروی سابق گرایش یابند. پس از فروپاشی شوروی شرایط تغییرکرد و از سال ۱۹۹۴ رژیم صهیونیستی از طریق گفت و گوی مدیترانه‌ای شریک ناتو گردید. امروزه اهمیت رژیم

صهیونیستی درسیاست‌های آمریکا و غرب به حدی است که دانشمندانی نظیر جان مرشایمر[۱] و استفن والت[۲] براین باورند که هدایت‌کننده سیاست آنها درخاورمیانه، به طور عمده تعهد به رژیم اسرائیل است و نه صرفا منابع نفتی. اگر کمپانی‌های نفتی یا کشورهای تولیدکننده نفت هدایت‌کننده سیاست‌ها بودند، آمریکا سعی می‌کرد به جای اسرائیل از فلسطین دفاع‌کند. علاوه براین، به جنگ با عراق نمی‌رفت و ایران را به استفاده از نیروی نظامی تهدیدکرد(جعفری، ۱۳۹۳: ۱۲۲). بدین ترتیب، نگاهی به سیاست‌ها و برنامه‌های اعضای برتر ناتو نشان می‌دهد که آنان توجه ویژه‌ای به امنیت رژیم اسرائیل دارند، برای نمونه، باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا، درسخرانی سالانه خود درنشست کمیته روابط عمومی آمریکا و رژیم اسرائیل (آیپک)[۳] در تاریخ ۴ مارس ۲۰۱۲، درحمایت از این رژیم اینگونه گفت: ما به تعهدمان درمورد رژیم اسرائیل پایندیم و درمورد روابطمان با این رژیم هیچ مسامحه‌ای نمی‌کنیم. وی درادامه افزود: هرگز دراستفاده از زور برای دفاع از رژیم اسرائیل تعلل نخواهیم‌کرد. درهمین حال به نظر می‌رسد ناتو به عنوان مجمعی ازکشورهای قدرتمند، مهم‌ترین مجموعه‌ای است که می‌تواند از امنیت رژیم اسرائیل حمایت‌کند. بدین ترتیب، از منظر ناتو نزدیک شدن همسایگان آن رژیم و نزدیک‌کردن جهت گیری‌ها و سیاست‌های کشورهای منطقه به خود، بهترین راه حمایت از رژیم صهیونیستی به نظر می‌رسد. همکاری سال‌های اخیر ناتو نیز موارد پیش گفته را تایید می‌کند. درسال ۲۰۰۵ سربازان رژیم صهیونیستی درمانورهای ناتو شرکت‌کردند. دردیدار مقامات دو طرف نیز این رویکرد بازتاب یافته است. نخست وزیر رژیم اسرائیل و دبیرکل ناتو دراخرین دیدار خود درسال ۲۰۱۱، بر روابط ویژه دو طرف و افزایش همکاری‌ها درسالهای بعد تاکیدکردند. دیدار دبیرکل ناتو از اسرائیل در فوریه ۲۰۰۵، ژانویه ۲۰۰۹، و فوریه ۲۰۱۱ نیز درهمین راستا قابل ارزیابی است. بنابراین، حضور ناتو درخاورمیانه و خلیج فارس می‌تواند با هدف حمایت و حفاظت از رژیم صهیونیستی صورت گرفته باشد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

درست چند ماه پیش از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، رژیم صهیونیستی با ناتو پیمان امنیتی بست. بدین ترتیب، این رژیم اولین دولت از شرکای گفت و گوی مدیترانه ناتو بود که توافق نامه امنیتی را با ناتو در تاریخ ۴ آوریل ۲۰۰۱ امضاکرد. این توافق نامه چارچوبی برای حفاظت و تبادل

---

[1] John Merschheimer
[2] Stephen Walt
[3] AIPAC



اطلاعات طبقه بندی شده با تاکید بر تروریسم فراهم می‌آورد. البته تاکنون شرکای عرب گفت و گوی مدیترانه چنین معاهده‌ای را با ناتو منعقد نکرده‌اند.

یک ماه پس از دیدار دبیرکل وقت ناتو در ۲۵ فوریه ۲۰۰۵ از تل آویو، ناتو و رژیم صهیونیستی اولین مانور نظامی مشترک را دردریای سرخ برگزارکرده‌اند. طی چند هفته کاروانی از شش کشتی اتحادیه از بندرایلات بازدیدکرد. از دید نظامی، موقعیت ژئوپلیتیک سرزمین‌های اشغالی، برای ناتو پایگاه خارجی خوبی به منظور دفاع از غرب فراهم می‌نماید (خادمی، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

رژیم صهیونیستی منافع قابل توجهی در ورود ناتو به گفت و گو و سطوح پیشرفته همکاری دارد. بر همین اساس، انتظار دارد گسترش ارتباطات دو جانبه آن بدون تاثیرپذیری از جریان منازعه با اعراب پیگیری شود. هرچند این رویکرد به مفهوم نادیده گرفتن مطلق روند صلح اعراب – اسرائیل نیست. بدین ترتیب، گسترش روابط متقابل طرفین درچارچوب موجود گفت و گو و همکاری مدیترانه‌ای، روابط محدود دو جانبه‌ای است که درهر حوزه قابل تصوراز جمله حوزه‌های زیرامکان پذیراست:

۱-ارتقای همکاری اطلاعاتی درسطحی که با برخی کشورهای دوست اروپایی دارد

۲-مانورهای مشترک، گرچه اسرائیل تاکنون بخش اصلی مانورهای ناتو نبوده است

۳-انجام فعالیتهای شبه عملیاتی با الگوی عملیات تلاش فعال درمدیترانه

۴-همکاری سیاسی و مدنی با تاکید بر تفسیر نوین از حقوق بین‌المللی مطابق شرایط جنگ نامتقارن

۵-دانش پیشرفته اسرائیل درباره شناسایی و از کارانداختن شبکه‌های مالی حامی ترور (به اصطلاح)

۶-آموزش مشترک افسران با توجه به تجربیات پیشرفته و متفاوت طرفین درجنگهای نوین

۷-روابط نزدیک با آژانس پشتیبانی و تدارکات با تاکید بر جنگ‌های آتی (همان، ۱۰۹).

درهمین حال همواره تلاش‌هایی برای عضویت رژیم صهیونیستی درناتو درجریان بوده است. برای مثال، خوزه ماریا ازنار[1]، نخست وزیر سابق اسپانیا درماه مارس سال ۲۰۰۶ میلادی با تکرارادعاهای چند ماه قبل خود درخصوص لزوم عضویت رژیم صهیونیستی درناتو به عنوان یک عضو کامل، توان ناتو برای مبارزه با بنیادگرایی اسلامی را تقویت و ایران را برای دست کشیدن از برنامه‌های هسته‌ای خود، تکرار نمود. ازنار گفت: پس از پایان جنگ سرد و رفع تهدید کمونیسم، تهدید

[1] Jose Maria Aznar

پیش روی ناتو تروریسم اسلامی است. اسرائیل دهه‌هاست که درصف اول جنگ علیه تروریسم بوده و امروزه بیشترین تهدید از سوی جاه طلبی‌های هسته‌ای ایران متوجه آن است.

اسرائیل به رغم موقعیت جغرافیایی خود درخاورمیانه، دارای میراث، ارزش‌ها و کارکردهای اجتماعی مشترک با غرب است و درکنارامریکا، کانادا، ژاپن و استرالیا علیه دشمنان مشترکی میجنگد. ماموریت جدید ناتو باید مبارزه با جهادیسم و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی باشد و اگراین سازمان میخواهد همچنان بر تهدیدات فزاینده غالب آید، باید تلاش خود را برای جنگ با ترور، بزرگترین تهدید امروز متمرکز بکند (سلطان زاده. ۱۳۸۵: ۸۷).

ازنار درادامه افزود: برای انجام این ماموریت جدید، ناتو باید از استرالیا، ژاپن و اسرائیل برای عضویت کامل دعوت به عمل بیاورد. اگرایران ببیند و احساس‌کند که اسرائیل جزء جدایی ناپذیری از غرب است، موقعیت بازدارندگی ناتو تقویت خواهد شد.

همچنین ۴۰ نفراز اعضای کنگره آمریکا در ۲۰۰۶/۶/۲۸، درنامه‌ای به دبیرکل ناتو حمایت خود را از گسترش روابط ناتو- رژیم صهیونیستی تمجیدکردند. دراین نامه عضویت رژیم صهیونیستی درناتو به عنوان عاملی بازدارنده درمقابل ایران، یک کشور حامی تروریسم که برنامه پنهانی آن درجهت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای چالشی برای امنیت جهانی است، اقدام خردمندانه ایجاد روابط قوی‌تر با اسرائیل جای هیچ گونه بحثی ندارد (سلطان زاده. ۱۳۸۵: ۸۸).

با توجه به نکات فوق، استقرار پست ماموریت دائم رژیم صهیونیستی درمقر ناتو دربروکسل نباید جای تعجبی داشته باشد. توافق‌نامه دو جانبه میان ناتو و رژیم صهیونیستی درسال ۲۰۰۵ منعقد شد که درادامه توافق‌نامه دو جانبه که همه ابعاد را دربرمی‌گیرد، درسال ۲۰۰۵ منعقد شد که درادامه توافق‌نامه ۲۰۱۳ مربوط به ارتقاء همکاری نظامی منعقد شد. رژیم صهیونیستی عضو دو فاکتو یا مشروط و موقت ناتو است. برقراری یک ماموریت دائمی‌درمقر ناتو، به اوج رسیدن بیش از ده سال همکاری میان رژیم صهیونیستی و ناتو است. براساس این توافقنامه، رژیم صهیونیستی مستقیما درعملیات ناتو وآمریکا درخاورمیانه درگیر خواهد شد. این رژیم همچنین پیشنهاد دادکه به ناتو درعملیات ضد تروریستی علیه ایران و حزب الله کمک نماید .(Chossudovsky,2016).

توافق‌نامه ۲۰۱۳ ناتو – رژیم صهیونیستی، به منظور مستحکم‌تر نمودن روند اجرای برنامه‌ریزی لجستیک نظامی ناتو، آمریکا و رژیم صهیونیستی دررابطه با هرگونه عملیات آینده درخاورمیانه از جمله بمباران هوایی نیروگاه‌های هسته‌ای ایران منعقد شد .(Ibid,2016).



درهمین حال، همکاری‌های ناتو و رژیم صهیونیستی تنها مرتبط به ایران نمیباشد. بلکه این همکاری بر علیه جنبش‌های آزادیبخشی مانند حزب الله لبنان و حماس فلسطین که درزمره متحدین استراتژیک جمهوری اسلامی ایران هستند، درجریان می‌باشد. درادامه به بخشهایی از این همکاری اشاره می‌شود.

## ۹-۳-۵- همکاری ناتو و رژیم صهیونیستی بر علیه حزب الله لبنان

یک روز پس از پایان جنگ ۳۳ روزه لبنان، رژیم صهیونیستی به شبکه کدگذاری ناتو پیوست. شبکه کدگذاری برای ایجاد ساختار واخد استفاده از فهرست تجهیزات بین تمام اعضای ناتو اهداف تسهیل توانمندی عملیات جمعی بین کشورهای کاربر، افزایش کارایی شبکه‌های تدارکاتی کشورهای کاربر، تسهیل کنترل داده‌ها، کاهش هزینه‌های تدارکاتی کشورهای کاربر و افزایش کارآیی درعملیات‌های تدارکاتی کشورهای کاربراست.

درادامه، برنامه همکاری انفرادی ناتو با رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۶ نهایی شد و علاوه برآن، برنامه کمک به عملیات دریایی تلاش فعال درمدیترانه ترسیم شد. یکی از اهداف پیشگامی رژیم صهیونیستی درپیوستن به ابتکارات درچارچوب گفت و گوی مدیترانه، تحریک شرکای عربی، تقویت روابط نزدیک با ناتو با هدف تلطیف فضای نامطلوب غالب موجود درقالب عادی سازی روابط حتی محدود به منظور مشروعیت بخشی موعود به اشغالگری مطرود است (خادمی، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

## ۱۰-۳-۵- همکاری ناتو و رژیم صهیونیستی

قبل از عملیات سرب گداخته در غزه، ناتو درحال تبادل اطلاعات، به اشتراک گذاردن تخصص امنیتی و سازماندهی آموزش‌های نظامی با رژیم صهیونیستی به سر می‌برد. مقامات ناتو دراین زمان عقیده داشتند که همکاری با رژیم صهیونیستی برای سازمان آنها ضروری است.(Chossudovsky,2016).

از این رو درگرماگرم تایید گسترش روابط ناتو با رژیم صهیونیستی دردسامبر سال ۲۰۰۸ میلادی، ناقوس جنگ ۲۲ روزه با آرزوی نابودی بازوی فلسطین یا همان جنبش حماس از جانب تل آویو در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ به صدا درآمد. پس از خاتمه جنگ ۲۲ روزه، دبیرکل وقت ناتو تنها دو روز پس از پایان جنگ در تاریخ ۱۹ ژانویه ۲۰۰۹ به حمایت از رژیم صهیونیستی در تداوم اشغال سرزمین فلسطین به مثابه علاقه‌مندترین شریک گفت و گوی مدیترانه‌ای بپردازد. بنابراین، شگفت انگیز نیست که از میان رژیم‌های منطقه مدیترانه، رژیم صهیونیستی با ناتو بیشترین ارتباط را

برقرارکرده است، چون فکر می‌کند که اتحادیه به تجربیات نظامی منحصر به فرد تل آویـو محتـاج است.گفت وگوی جاری رژیم صهیونیستی با ناتو شامل زمینـه‌هـایی وسـیع ماننـد تروریسـم، تبـادل اطلاعات، تکثیراتمی، نیروهای مسلح، تجهیزات، تدارکات و عملیات نجات می‌شود (خادمی، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

## ۱۱-۳-۵- جمع بندی روابط ناتو - رژیم صهیونیستی

با نگاهی به تحولات سال‌های اخیر، متوجه تعمیق روابط ناتو و رژیم صهیونیستی نسبت به گذشته متوجه می‌شویم. بررسی سیر روابط ناتو و رژیم صهیونیستی درسال‌های گذشته، درک بهتری نسبت به موضوع می‌دهد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

-ورود رژیم صهیونیستی به برنامه گفت و گوی مدیترانه‌ای ناتو (دهه نود میلادی)،

-سفر دهوپ شفر[1]، دبیرکل سابق ناتو، به سرزمین‌های اشغالی به عنوان اولین سفر مقام بلند پایه ناتو در فوریه ۲۰۰۵ و تداوم روابط دو طرف تا به امروز،

-برگزاری اولین تمرین نظامی رژیم صهیونیستی و ناتو درمارس ۲۰۰۵ دردریای سرخ و تداوم آن تا به امروز،

-مشارکت نیروی دریایی رژیم صهیونیستی در تمرین زیر دریایی‌های ناتو برای اولین بار که در ژوئن ۲۰۰۵ درسواحل ایتالیا برگزار گردید،

-مشارکت نیروی زمینی آن رژیم در تمرین نظامی ناتو برای اولین بار که در ژوئیه ۲۰۰۵ دراوکراین برگزار گردید،

-تدوین نهایی توافقنامه برنامه همکاری انفرادی ناتو و رژیم صهیونیستی دراکتبر ۲۰۰۶ و توافق برای همکاری‌در۲۷حوزه مختلف (رژیم‌صهیونیستی اولین‌عضو غیراروپایی‌و اولین‌عضو خاورمیانه-ای است که چنین توافقنامهای را با ناتو منعقدکرده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

-ارتقاء روابط ناتو و رژیم صهیونیستی، با تکمیل برنامه انفرادی همکاری با ناتو درحوزه‌های مختلف از جمله: مبارزه با اشاعه هسته‌ای دردسامبر ۲۰۰۸ و ارتباط الکترونیکی سیستم‌های رژیم صهیونیستی با سیستم‌های ناتو،

-سفر دبیرکل ناتو به سرزمین‌های اشغالی در فوریه ۲۰۱۱ و دیدار با نخست وزیر رژیم‌های صهیونیستی و سخنرانی درکنفرانس هرزیلیا،

---
[1] Duhop Schaefer

-یکی از مناسبات دو طرف درسال ۲۰۱۳ را نیز می‌توان حاوی تهدیدات بالقوه برای منطقه خاورمیانه تلقی کرد. در تاریخ ۷ مارس ۲۰۱۳، راسموسن، دبیرکل ناتو، با رئیس رژیم صهیونیستی دربروکسل دیدار و گلوبال ریسرچ[1] آن را با عنوان اسرائیل: عضو دوفاکتوی ناتو منعکس کرد. دراین ملاقات، شیمون پرز[2] خواستار تقویت روابط دو طرف جهت مقابله با به اصطلاح تروریسم جهانی شد وگفت‌همکاری‌های‌ناتو و رژیم صهیونیستی فراتراز گفت‌وگوی مدیترانه‌است. همچنین دراین نشست دبیرکل ناتو رژیم‌صهیونیستی‌را شریک مهمی‌درقالب گفت‌وگوی مدیترانه‌ای دانست و افزود فرصت‌های بسیاری برای تعمیق گفت و گوهای سیاسی و همکاری عملی برای دستیابی به منافع دو جانبه، پیش روی دو طرف قرار دارد.



**تمرین نظامی ناتو و رژیم صهیونیستی**

نکته مهم این است که رئیس رژیم صهیونیستی دراین گفتگو، از تمایل این رژیم برای مشارکت مستقیم با ناتو– آمریکا برای انجام عملیات نظامی علیه سوریه، ایران یا لبنان گفت،

-سفر معاون دبیرکل ناتو به سرزمینهای اشغالی در تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۱۴. وی دردیدار با وزیر دفاع رژیم صهیونیستی، با اشاره به همکاری‌های فردی این رژیم با ناتو، براهمیت مشارکت جدی رژیم صهیونیستی درگفت و گوی مدیترانه‌ای و تقویت همکاری دو طرف تاکیدکرد،

با این حساب، به نظر می‌رسد روابط ناتو و رژیم صهیونیستی درسال‌های اخیر تعمیق یافته است و امکان مشارکت بیشتراین رژیم درناتو طی سال‌های آتی وجود دارد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۹۴).

[1] Global Research
[2] Shimon Peres

## ۴-۵- رویاروی ناتو وآمریکا با بنیادگرایی القاعده و داعش درخاورمیانه

یکی دیگراز تهدیداتی که ناتو وآمریکا پس از جنگ سرد و به خصوص پس از واقعه ۱۱ سپتامبر برای خود تعریف نمودند، بنیادگرایی از جنس القاعده دردهه اول سده ۲۰۰۰ میلادی و داعش دردهه دوم این سده می‌باشد. دراین بخش به رویارویی ناتو وآمریکا با این دو گروه تروریستی پرداخته می‌شود.

### ۱-۴-۵- حضور ناتو وآمریکا درافغانستان

حادثه ۱۱سپتامبرنقطه‌عطفی‌درکاربردرویکردامنیتی بدبینانه درارتباط باموضوعات‌تروریستی‌محسوب می‌شود. سودمندی وجود آب‌های اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام که آمریکا را احاطه‌کرده بود، بعد از اقدامات مربوط به حادثه ۱۱ سپتامبر، تاسیسات آمریکایی از درون مورد تهدید قرار گرفت. درچنین شرایطی است که پیمان ناتو از سال ۲۰۰۱ به بعد درصدد برآمد تا موضوع مورد تهدید قرار گرفت. درچنین شرایطی است که پیمان ناتو از سال ۲۰۰۱ به بعد درصدد برآمد تا موضوع تروریسم را درارتباط با رهیافت‌های امنیتی خود مورد توجه قرار دهد. لازم به توضیح است که قانون ضد تروریسم آمریکا درسال ۱۹۹۶ درامریکا به تصویب رسید. براساس قانون ضد تروریسم مقرر شد وزارت امور خارجه آمریکا درهر سال، کشورهای حامی تروریسم درجهان را معرفی کند (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۸).

دراین گزارش تاکید شده بود که القاعده مرگبارترین سازمان تروریستی است که درسطح جهان دارای شبکه عملیاتی است. سازمانی که توسط عربستان سعودی سازماندهی شده و برای اهداف استراتژیک آن کشوران کشور درخاورمیانه مورد استفاده قرار گرفت. اجلاس پراگ بعد از ۱۱ سپتامبر شکل گرفت. به عبارت دیگر، اجلاس پراگ را می‌توان اولین گردهمایی رهبران عضو پیمان ناتو دانست که برای مقابله با شبکه‌های تروریستی جمهوری چک تشکیل شد. اصلی ترین موضوع اجلاسیه‌پراگ رامی‌توان تبیین الگوهای‌کنش‌امنیتی‌ـدفاعی دانست‌که حفاظت ازکشورهای عضو پیمان ناتو را دربرابر تهدیدات کم شدت و فراگیر به انجام می‌رساند به این ترتیب، موضوعاتی دراجلاس پراگ مورد بررسی و تصمیم‌گیری امنیتی قرار گرفت که ماهیت فراگیر و به هم پیوسته امنیت اعضای ناتو درسالهای بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر را بازتاب می‌داد. استقرارایساف درقالب ماموریت ناتو انجام شد (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۹).




**اینفوگرافیک جغرافیای حضور ناتو در افغانستان در قالب ماموریت آیساف**

از این رو مشارکت ناتو درافغانستان را می‌توان محوراصلی همکاری‌های آمریکا – اروپا دربحران-های منطقه‌ای دانست. کشورهای عضو ناتو درعملیات اکتبر ۲۰۰۱ درافغانستان مشارکت‌کردند. استقرار نیروهای نظامی آمریکا درنوامبر ۲۰۰۱ را می‌توان محوراصلی همکاری‌های آمریکا – ناتو دربحران‌های منطقه‌ای دانست. کشورهای عضو ناتو درعملیات اکتبر ۲۰۰۱ درافغانستان مشارکت‌کردند. استقرار نیروهای نظامی آمریکا درنوامبر ۲۰۰۱ را می‌توان به عنوان نماد دیگری از مشارکت ناتو درارتباط با بحران‌های امنیتی خاورمیانه دانست. بحران‌هایی که براساس تحلیل امنیتی آمریکا، انعکاس فرآیند و نشانه‌های تحرک گروه‌های تروریستی محسوب دردهه ۱۹۸۰ توسط آمریکا سازماندهی شدند، دراولین دهه قرن ۲۱ به عنوان نیروهای غیر مطلوب در فهرست سوژه‌های امنیتی آمریکا قرار گرفتند. از این مقطع زمانی به بعد، شاهد همکاری‌های آمریکا و اروپا درقالب پیمان ناتو درافغانستان می‌باشیم.

حمایت از روند بازسازی افغانستان درچارچوب توافق نامه‌های بن دردسامبر ۲۰۰۱ شکل گرفته است. واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات ناتو درافغانستان برای مقابله با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، مرحله جدیدی تروریسم و تسلیحات‌کشتار جمعی، مرحله جدیدی از اجرای ماموریت‌های جدید ناتو و توسعه اختیارات این سازمان است. ناتو با توسل به سلسله اقدامات تهاجمی‌درافغانستان با عنوان مقابله با تروریسم، درصدد برآمد تا عملیات ضد طالبان را براساس ماده ۵ اساسنامه و درارتباط با اقدامات تدافعی و براساس شاخص‌های جنگ پیشگیرانه تبیین نماید. متعاقب چنین فرآیندی زمینه برای شکل گیری نیروهای بین‌المللی برقرارکننده ثبات درافغانستان موسوم به آیساف تشکیل شد (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۱).

همکاری ناتو و آیساف همراه با پذیرش فرماندهی آن دراوریل ۲۰۰۳ و با حضور نیروهای نظامی ناتو درراستای حمایت از دولت افغانستان انجام شد. به طور کلی حضور ناتو درافغانستان و رویکرد این سازمان را به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد:

۱-دوره اول معطوف به همراهی و مشارکت نیروی نظامی آمریکا درروند حمله به افغانستان بوده است. دراین دوران نیروهای نظامی آمریکا و پیمان ناتو هدف اصلی خود را مقابله با طالبان و القاعده قرار دادند.

۲-دردومین دوره از حضور ناتو و افغانستان می‌توان به نهاد سازی سیاسی و حکومتی اشاره داشت. چنین اقدامی از طریق پیوند سازمان ملل با نهادهایی همانند آیساف انجام گرفت.

۳-سومین دوره از همکاری‌های ناتو درافغانستان را می‌توان درارتباط با مشارکت نظامی و امنیتی کشورهای اسلامی با ناتو مورد توجه قرار داد (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲).

## ۲-۴-۵- حضور ناتو وآمریکا درشاخ آفریقا به منظور رویارویی با القاعده

مرکز فرماندهی نیروهای آمریکا به اختصارافریکوم[1](Africom) نام دارد و فعلا مقراین مرکز به طور موقت دراشتوتگارت آلمان است. آفریکوم طرح استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا درمنطقه آفریقا و به طور مشخص صحرای آفریقا است که مقامات واشنگتن مدت‌ها است که به ارزیابی آن مشغول بوده و برپایی آن را برای مبارزه با گروه‌های تروریستی منطقه ضروری می‌دانند. آمریکا علاقه‌مند است که این پایگاه در یکی ازکشورهای شمال غربی آفریقا به ویژه مغرب و یا الجزایر بر پا شود.

[1] Africom



پایگاه آفریکوم اگر عملی شود ۵۳ کشور عربی به غیراز مصر را تحت پوشش خواهد داشت. هم اکنون پرسنل اسکادران زنبورهای دریا و اسب‌های قرمز که پشتیبانی ناوگان دریایی، سپاه مارینز و نیروی هوایی را بر عهده دارند، درافریکوم مستقر شده‌اند تا ساختارهای اساسی این پایگاه را بناکنند. ستادفرماندهی‌همچنان دراشتوتگارت باقی خواهد ماند. درحقیقت، آمریکا پایگاه آفریکوم را برای همکاری‌های چند جانبه با ناتو می‌خواهد. ناتو چند سالی است که به دنبال ایجاد پایگاه دائمی‌درافریقا است، کما اینکه آمریکا رسما ایجاد پایگاهی به نام آفریکوم را درمنطقه ساحلی شمال و غرب آفریقا پیگیری می کند (عجم، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

اجتماع مقامات ۲۶ کشور عضو ناتو و کشورهای عربی مدیترانه (مغرب، مصر، تونس، اردن، الجزایر و رژیم صهیونیستی) درتاریخ ۷-۶ آوریل ۲۰۰۶ درشهر رباط برگزار شد. به دنبال برگزاری این گردهمایی درشهر رباط، دبیرکل ناتو اعلام‌کرد رژیم صهیونیستی، الجزایر و مغرب موافقت‌کرده‌اند برای مقابله با تروریسم به نیروی دریایی ضد تروریسم ناتو دردریای مدیترانه بپیوندند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر همکاری ناتو با کشورهای آفریقایی ساحل مدیترانه رو به افزایش گذاشته است و تاکنون چندین مانور مشترک درمنطقه برگزار شده است. همچنین سازمان سیا و ناتو از خاک کشورهایی نظیر مغرب برای انتقال و نگهداری تروریست‌ها استفاده می کنند، همکاری‌های ناتو و کشورهای منطقه با انجام رزمایش نیروهای آمریکایی درصحرای بزرک الجزایر درچارچوب برنامه حمایت از تلاش‌های مبارزه با تروریسم درساحل آفریقا و مانور مشترک درسواحل ایتالیا و سنگال نمود بیشتری پیداکرد (عجم، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

## ۳-۴-۵- رویارویی ناتو و آمریکا با داعش

درسال ۲۰۱۴، گروه تروریستی داعش، با پیشروی سریع، بخش وسیعی از قلمروی عراق و سوریه را تصرف‌کرد و در تابستان ۲۰۱۴، شهر موصل در عراق را اشغال و مرکزیت دولت خود – ادعایی (خلیفه) را درشرق سوریه یعنی رقه اعلام‌کرد. ارتکاب جنایات گسترده نسبت به جمعیت غیر نظامی، رشد سریع در عراق و سوریه و اهداف توسعه طلبانه اعلام شده داعش، تهدید امنیتی قریب الوقوع بر کل منطقه و حتی جهان را اثبات‌کرد. تشکیل ائتلاف بین‌المللی ضد داعش به رهبری آمریکا و همراهی برخی ازکشورهای عربی و اروپایی و برخی سازمان‌ها از جمله اتحادیه اروپا و ناتو، در واکنش به اقدامات تروریستی گروه‌های مزبور بوده است. درپایان نشست دو روزه کشورهای عضو ناتو درنیوپورت انگلیس، اوباما برای نخستین بار و به طور رسمی تشکیل ائتلاف

بین‌المللی علیه داعش را پیشنهادکرد و بعد از نشست سران ناتو در ولز در تاریخ ۴ و ۵ سپتامبر ۲۰۱۴، فرانسه، بریتانیا، دانمارک، آلمان، کانادا، ترکیه، ایتالیا، لهستان و استرالیا برای مقابله با داعش، به آمریکا پیوستند. در ۱۲ سپتامبر، ۱۰ کشور خاورمیانه به همراه آمریکا درنشست جده عربستان،پایبندی خود به تشکیل ائتلاف بین‌المللی علیه داعش را اعلام نمودند. دراین نشست، نمایندگان نزدیک به ۳۰ کشور و سازمان بین‌المللی برمبارزه با داعش و تامین صلح و امنیت عراق و اتخاذ رویکردی یکپارچه دراین زمینه‌ها تاکیدکردند(رمضانی قوام آبادی و پیری، ۱۳۹۷: ۲۱۹).




**مقابله ناتو با داعش در عراق و سوریه**

پس از قتل جیمز فولی[1] خبرنگارامریکایی، موجی از فشارها برای مبارزه با داعش درکشورهای غربی ایجاد و در ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۴، عملیات مسلحانه بر علیه داعش درسوریه (۴۲ روز پس از حمله به عراق) شروع شد. تا این زمان، حملات هوایی فقط به عراق محدود می‌شد. در ۸ اوت ۲۰۱۴ آمریکا، حملات هوایی را علیه داعش نزدیک اربیل در عراق شروع‌کرد. فرانسه نیز، در ۱۹ سپتامبر، حمله هوایی علیه داعش در عراق را اعلام نمود که این امر، شروع ائتلاف بین‌المللی برای رویارویی با داعش در عراق را اعلام نمود که این امر، شروع ائتلاف بین‌المللی برای مقابله با داعش قلمداد می‌شود.

همزمان با حملات هوایی، پیگیری‌های سیاسی برای شرکت کشورهای بیشتر درائتلاف علیه داعش ادامه یافت. بنابراین مقدمات نشست بروکسل در ۳ دسامبر ۲۰۱۴ با شرکت وزرای امور خارجه ۶۰

---
[1] James Foley



کشوراز طرف آمریکا فراهم شد. یکی از دستاوردهای این نشست، همکاری عملی کشورهای فرا منطقه‌ای با کشورهای منطقه‌ای درمبارزه با داعش بود. البته برخی از این‌کشورها با سطوح مختلف دخالت و درحوزه‌های مختلف، از انجام حملات هوایی گرفته تا مشورت و فراهم‌کردن ابزارهای جنگی علیه داعش همکاری داشتند. درنهایت، استراتژی نیروهای ائتلاف برای رویارویی با داعش را می‌توان اینگونه خلاصه نمود: حمایت از عملیات نظامی، ظرفیت سازی و آموزش، توقف سرازیری تروریست‌های خارجی، قطع و منع دستیابی داعش به سرمایه و منابع مالی، فراهم سازی کمک‌های بشر دوستانه برای مقابله با بحران، افشای ماهیت واقعی داعش و ایدئولوژی عدم مشروعیت آن. لذا کمک‌های اعضای ائتلاف صرفا نظامی نیست، بلکه میتواند درحوزه‌های مختلف باشد (رمضانی قوام آبادی و پیری، ۱۳۹۷: ۲۲۰).

ناتو اخیرا به ائتلاف مبارزه با داعش پیوسته است. دبیرکل ناتو ینس استولنسبرگ‌اعلام‌کرد که ناتو به ائتلاف ضد داعش خواهد پیوست. او گفت: " همه اعضای ناتو برای شکست دادن داعش متحد هستند و اکنون ناتو عضو ائتلاف جهانی مبارزه با داعش خواهد بود. استولنسبرگ گفت: همه اعضای ناتو برای شکست دادن داعش متحد هستند و اکنون ناتو عضو ائتلاف جهانی مبارزه با داعش خواهد بود. استولنسبرگ گفت: ناتو درعملیات رزمی علیه داعش شرکت نخواهدکرد. ناتو با افزایش تعداد پروازهای آواکس و افزایش پرواز هواپیماهای آواکس[1] از تاجیکستان، حمایت از ائتلاف را گسترش خواهد داد. او همچنین گفت: ناتو آمادگی دارد تا مربیان بیشتری را برای آموزش ارتش افغانستان اعزام نماید. درحال حاضر۱۳۰۰۰ نفر نیروی ناتو که ۸۰۰۰ نفراز آنها آمریکایی هستند، نیروهای افغانی را آموزش می‌دهند. آموزش نیروهای محلی، یکی از بهترین سلاح‌ها درمبارزه با تروریسم است. ما درحال حاضر نیروهای عراقی را آموزش می‌دهیم.

## ۵-۵- روابط ناتو و آمریکا دردوره دونالد ترامپ

ناتو یکی از موضوعاتی بود که دونالد ترامپ[2] درکمپین انتخاباتی۲۰۱۶خود، وعده داده بود تا درصورت‌انتخاب به‌سمت ریاست‌جمهوری، به دنبال اجرای طرح جدیدی دراین سازمان و کاهش بار هزینه و مسئولیت‌های آمریکا درآن باشد. دراین بخش به ابعاد و جنبه‌های مختلف اجرای وعده انتخاباتی ترامپ درخصوص ناتو پیامدهای آن درروابط آن با آمریکا پرداخته می‌شود.

[1] Avax
[2] Donald Trump

## ۱–۵–۵– تلاش ترامپ برای کاهش هزینه‌های آمریکا درناتو

ترامپ تلاش دارد تا هزینه‌های دفاع منطقه‌ای آمریکا را از طریق بازیگران هم پیمان تامین نماید. مشارکت ترامپ دراجلاس سران کشورهای عضو پیمان ناتو در ۲۵ می ۲۰۱۷ را می‌توان به عنوان نقطه عطف جدیدی درسیاست‌های امنیتی و استراتژیک آمریکا دانست. روندی که می‌تواند زمینه‌های لازم برای کنترل بازیگران منطقه‌ای و وادار سازی آنان به انجام هزینه‌های جدید دفاعی و امنیتی درچارچوب پیمان‌های منطقه‌ای را امکان پذیر سازد. محوراصلی چند جانبه گرایی تهاجمی را مازاد قدرت تشکیل می‌دهد. ترامپ براین موضوع تاکید دارد که آمریکا باید از قابلیت استراتژیک خود در فضای چند جانبه گرایی برای مقابله با تهدیدات دو جانبه و چند جانبه استفاده نماید (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

بهره‌گیری از ساز و کارهای اطمینان ساز محوراصلی سیاست امنیتی ترامپ درارتباط با فعالیت‌های استراتژیک پیمان ناتو خواهد بود. اطمینان سازی به معنای آن است که کشورها از ساز وکارهای قدرت، ائتلاف و مانورهای استراتژیک برای حداکثر سازی قدرت بهره می گیرند(پوستین چی ، ۱۰۸).



**ترامپ رفتاری متفاوت از پیشینیان خود با ناتو در پیش گرفته است**

از سوی دیگرانچه که دردرون گفتار و رفتار ترامپ کاملا مشهود است، منفعت محوری ذاتی وی است که دیگر مسائل را تحت الشعاع قرار داده است. تا جایی که امنیت نیز برای او به مثابه یک کالا است. زمانی که او به نقد عملکرد آمریکا درخاورمیانه می‌پردازد، بخش عمده‌ای از دیدگاه‌های او جنبه اقتصادی دارد. او همواره این سوال را مطرح می‌کند که آمریکا با میلیاردها دلار هزینه در عراق چه منفعتی را به دست آورد؟ لذا می‌توان گفت ترامپ هر رویکردی درسیاست



خارجی اتخاذ نماید و با هراستراتژی نداشته‌ای وارد عرصه بین‌المللی شود، بیشتراز هر مسئله دیگری منافع اقتصادی آمریکا را مد نظر قرار خواهد داد (بیگدلی، خبیری، ۱۳۹۶: ۱۸).

براساس همین سیاست خارجی منفعت محور، ترامپ با حمله به سیاست‌های روسای جمهور پیشین آمریکا درمورد حمایت از ناتو، براین باوراست که گویا اعضای اروپایی ناتو، بیش از آمریکا و به واسطه عضویت درچنین سازمانی بر قدرت خود افزوده‌اند، لذا ادامه این نوع همکاری‌ها از نظر ترامپ قابل قبول نیست. او براین باوراست که با توجه به قدرت نظامی آمریکا این‌کشور نیازمند همکاری با هیچ اتحاد نظامی نیست، بلکه این‌کشورها و اتحادهای نظامی هستند که به همکاری با آمریکا نیازمند هستند.

درنتیجه ترامپ معتقد است که آمریکا نباید بیش از این درناتو سرمایه گذاری نماید، زیرا آمریکا مانند گذشته ثروتمند نیست و نمی‌تواند باراین سازمان را به دوش بکشد. از این رو دونالد ترامپ با لحنی بی سابقه نسبت به دیگر روسای جمهورامریکا، هشدار داده است که درصورت عدم تامین بودجه دفاعی لازم از طرف اعضای ناتو، آمریکا نیز از نقش خود دراین پیمان خواهد کاست (بیگدلی، خبیری، ۱۳۹۶: ۳۰).

## ۲–۵–۵– افزایش مشارکت اعضای اروپایی دربرنامه‌های نظامی آینده ناتو

دبیرکل ناتو، ینس استولنسبرگ دراین زمینه می‌گوید: اعضای اتحادیه، برای چهارمین سال پیاپی، گزینه‌های دفاعی را درسال ۲۰۱۸ افزایش دادند و درمیان انتقادات کاخ سفید، درچرخشی تلویحی گفت: متحدین بیش از حد به قدرت نظامی آمریکا وابسته هستند. با این حال فقط ۷ عضو از ۲۹ عضو ناتو درسال ۲۰۱۸ وعده‌های افزایش افزایش مخارج خود را تحقق بخشیدند. ارتش آمریکا همچنان گروه اصلی اتحادیه است و ۶۹ درصد از هزینه‌های دفاعی ناتو را تامین می‌نماید. با این وجود استولنسبرگ درصدد است تا نتایج مثبت سال ۲۰۱۸ را روشن‌کند و افزایش هزینه‌ها را برجسته‌ها نماید. لتونی، لیتوانی و لهستان سهم هزینه‌های دفاعی خود درناتو را افزایش دادند و انتظار می‌رود که رومانی امسال این کار را انجام دهد .(Brin baum,2019)

اعضای ناتو صرف نظراز آمریکا درسال ۲۰۱۸، حدود ۱/۴۸ درصد از بازده اقتصادی سالانه خود را صرف برنامه‌های دفاعی ناتوکردند، بسیار کمتراز هدف درصدی که آنها درسال ۲۰۱۴ تعهدکردند تا ظرف یک دهه آینده آن را برآورده‌کنند. فقط ۱۶ کشور برنامه‌ریزی کرده‌اند که به موقع به آن سطح برسند. آلمان به عنوان ثروتمندترین کشوراروپایی، اگر چه هزینه‌های دفاعی

خود را درسال ۲۰۱۸، ۳/۶ درصد درمقایسه با سال گذشته افزایش داد، اما اقتصاد آن درهمان زمان رشدکرد، بنابراین کل هزینه‌های دفاعی آن در عدد ۱/۲۳ درصد از میزبان بازده اقتصادی سالانه آن همچنان ثابت مانده است .(Ibid,2019).

براساس گزارشات بودجه‌ای ناتو، لهستان هزینه‌های دفاعی خود را به ۱۲/۰۸ میلیارد دلار درسال ۲۰۱۸ رساند. این رقم شامل ۱/۹۸ درصد تولید ناخالص داخلی لهستان است. دولت لهستان می-گوید تلاش دارد تا هزینه‌های دفاعی خود را تا سال ۲۰۳۰ به ۲/۵ درصد تولید نا خالص داخلی خود افزایش دهد.

رومانی بودجه دفاعی خود را از ۲/۶ میلیارد دلار به ۳/۶ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ افزایش دهد. مخارج دفاعی رومانی درسال ۲۰۱۸ به ۱/۹۳ درصد تولید ناخالص داخلی این‌کشور برسد. برنامه دولت رومانی این است که به این میزان را به ۵ میلیارد دلار درسال ۲۰۲۰ برساند که بالاتراز معیار ۲ درصد است.

سه کشور حوزه بالتیک یعنی لتونی، لیتوانی و استونی بودجه دفاعی خود را درمقایسه با سال ۲۰۱۴ به معنی واقعی دو برابرکرده‌اند. بودجه دفاعی استونی از ۴۸۰ میلیون دلار درسال ۲۰۱۳ به ۶۳۷ میلیون دلار درسال ۲۰۱۸ ارتقاء پیداکرد. بودجه دفاعی لتونی از سال ۲۰۱۳ تا سال ۲۰۱۸ بیش از دو برابر گردید و از ۲۸۱ میلیون دلار به ۷۰۱ میلیون دلار رسید. لیتوانی با افزایش هزینه از ۳۵۵ میلیون دلار به ۱/۰۶ میلیارد دلار درمدت مشابه، این درخواست را پیگیری کرد.




**میزان تسهیم اعضای ناتو در بودجه اتحادیه(سال ۲۰۱۹)**



روند هزینه‌های دفاعی ایتالیا اندکی بی ثبات و درحال کاهش است. بودجه دفاعی ایتالیا از ۲۶/۶ میلیارد دلار درسال ۲۰۱۳ به ۲۵/۷۸ میلیارد دلار درسال ۲۰۱۸ کاهش یافت. بحران یورو و ضعف-های ساختاری اقتصاد این‌کشور تاثیر زیادی بر کاهش بودجه این‌کشور نهاده‌اند.(Mesterhazy,2018:9)

بودجه دفاعی فرانسه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ از ۵۲/۳ میلیارد دلار به ۴۶/۱ میلیارد دلار کاهش یافته است. با این حال بودجه دفاعی فرانسه از ۱/۷۷ درصد تولید ناخالص داخلی این‌کشور درسال ۲۰۱۷، به رقم ۱/۸۲ درصد درسال ۲۰۱۸ افزایش پیداکرده است که معادل ۵۲ میلیارد دلاراست. دولت فرانسه دربودجه سال ۲۰۱۸ اراده خود را برای دستیابی به هدف سهم ۲ درصد بودجه دفاعی از تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۲۵ را تاییدکرد.

بودجه دفاعی انگلستان از رقم ۵۲/۶ میلیارد دلار درسال ۲۰۱۷، بسیار کمتراز رقم ۶۵/۶ میلیارد دلار درسال ۲۰۱۴ است. با این وجود درسال ۲۰۱۸، به رقم ۶۱/۵ میلیارد دلارافزایش یافت.

تا پیش ازبحران یورو و مشکلات اقتصادی، نیروهای مسلح یونان به طور سنتی از بودجه خوبی برخوردار بودند. اگرچه درسال‌های اخیر، خریدهای عمده متوقف شده و تمرینات نظامی کاهش یافته است. درسال ۲۰۱۳، یونان ۵/۳۱ میلیارد دلار برای دفاع هزینه‌کرد. این امر درسال‌های بعد به طور مداوم کاهش یافت، هرچند که درسال ۲۰۱۷ رشد اندکی از رقم ۴/۶۴ میلیارد دلار به ۴/۷۵ میلیارد دلار درمقایسه با سال ۲۰۱۶ به وجود آمد. درسال ۲۰۱۳ یونان ۳/۰۸ درصد از تولید نا خالص داخلی خود را به دفاع اختصاص دادکه درسال۲۰۱۷ به ۲/۳۸ درصد کاهش یافت (Ibid,11).

## ۳-۵-۵- برنامه مدرن سازی نظامی اعضای اروپایی ناتو

کرواسی با پیگیری سیاست ادغام درناتو، تلاش‌های اساسی برای بهبود وضعیت امنیت ملی خود انجام داده است. استراتژی امنیت ملی کرواسی، هدف اصلی نیروهای مسلح این‌کشور را دفاع از تمامیت ارضی و مشارکت درعملیات صلح بین‌المللی است. نیروهای مسلح کرواسی از زمان الحاق این‌کشور به ناتو درسال ۲۰۰۹ تلاش‌کرده‌اند تا سخت افزارهای منسوخ شده نظامی خود را با سیستم‌های تسلیحاتی غربی جایگزین نمایند.

یکی از اولویتهای نیروهای مسلح کرواسی، جایگزینی جنگنده قدیمی میگ[1] ۲۱ با هواپیماهای جنگی مدرن است. سال گذشته کرواسی به دنبال این بود تا ۱۲فروند جنگنده دسته دوم، اما

[1] Mig

هواپیمای جنگنده مدرن اف ۱۶ باراک درسری‌های C و D را از رژیم صهیونیستی با مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار خریداری نماید و تحویل آنها بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ انجام شود. اما به دلیل اینکه رژیم صهیونیستی این هواپیماها را با کمک بودجه‌ای آمریکا خریداری نمود، مجاز نیست تا آنها را به کشور دیگری بفروشد. درنتیجه این پروژه حداقل برای یک سال به تاخیرافتاده و هواپیماهای میگ ۲۱ تا سال ۲۰۲۴، درخدمت باقی خواهند ماند. مقامات کرواسی به احتمال زیاد روند تهیه هواپیماهای جنگی را درسال ۲۰۱۹ با هواپیماهای اف ۱۶ دسته دوم تکرار خواهند نمود.

ارتش کرواسی همچنین به دنبال به دست آوردن یک اسکاداران بالگردهای حمل و نقل متوسط برای افزایش قابلیت همکاری با ناتو و جایگزین‌کردن با بالگردهای میل ۸ است که به پایان عمر خود نزدیک می‌شوند. سال گذشته آمریکا اهدای دو بالگرد UH-60 M بلک‌هاوک به کرواسی را تایید نمود. درزمینه نیروهای زمینی، برنامه ارتش کرواسی برمبنای به روز رسانی تانک‌های ام – ۸۴ به استاندارد ام – ۸۴ دی با یک موتور پیشرفته، زره پوش و قابلیت دید درشب می‌باشد. همچنین پیش بینی میشود که توپ‌های هویتزر PZH 2000 با استفاده از سیستم پرتابگر چند گانه M270 تکمیل شود.



**خرید بالگرد بلک هاوک از جانب کرواسی**



علاوه براین ارتش کرواسی به دنبال این است تا سیستم پدافند هوایی قابل نقل و انتقال جدید (Manpands) را به دست بیاورد تا یک محافظت اساسی را درزمینه دفاع هوایی برای واحدهای زمینی را فراهم کند .(Kimla,2019).

کرواسی برای انجام دوران گذاراز سیستم‌های دوره شوروی سابق و یوگسلاوی، به وضعیت سازگار با ناتو باید برنامه مدرنیزه نظامی را تسریع کند و این کار را با بودجه وزارت دفاع انجام دهد که هنوز هم محدود به عنوان عوامل کلان اقتصادی است. درنتیجه به نظر می‌رسد دستیابی به تجهیزات مازاد نظامی از آمریکا و اروپا، جذاب ترین گزینه برای تاسیسات دفاعی کرواسی است. کرواسی درحال حاضر کاربر تجهیزات مازاد استاندارد ناتو است که امکان پذیرش استاندارد و روان تری از سیستم‌های غربی را فراهم میکند .(Ibid,2019).

همچنین لهستان درحال انجام یک تلاش بلند پروازانه برای نوسازی است و یک سیستم موشکی پاتریوت را برای ارتقاء پدافند هوایی خریداری می کند. رومانی، کرواسی، بلغارستان و اسلواکی همگی نسبت به نوسازی ناوگان جنگی خود ابراز علاقه‌کرده‌اند. همچنین کشورهای بالتیک همگی موشک‌های جاولین[1] را تهیه‌کرده‌اند. اما این خریدها اغلب از نظر تعداد محدود هستند. همانطور که رومانی برنامه اولیه خود برای خرید ۲۴ فروند اف ۱۶ را به ۱۲ فروند کاهش داده است .(Bergmann,2018).

از سوی دیگر، لهستان درنظر دارد تا ساخت سیستم دفاعی موشکی بالستیک Aegis Ashore را تکیمل نماید و قصد دارد تا هواپیماهای جنگنده جدید اف ۳۵ ساخت آمریکا را به دست بیاورد و از هواپیماهای جنگنده اف ۱۶ و رادارهای نظارت تصویری سه بعدی Nur-15M استفاده می‌نماید. رومانی هم میزبان سیستم دفاع موشکی Aegis Ashore است. پس از افتتاح این سامانه درسال ۲۰۱۶، پوتین رئیس جمهور روسیه هشدار دادکه آنها درنشیمنگاه پارچه‌ای مسکو قرار دارند. درپاسخ، رومانی برنامه‌هایی را برای خرید سامانه دفاع موشکی پاتریوت که توسط آمریکا ساخته شده است را، تنظیم نمود. برنامه توسعه نظامی رومانی شامل پوشش‌های سریع، ناوگان زره پوش، سیستم موشکی چند پرتابه و سیستم‌های اطلاعاتی، نظارت و بازآفرینی است .(Mesterhazy,2018: 9)

کشورهای حوزه بالتیک اهداف توسعه نظامی بلند پروازانه مستقل و مشترکی درنظر دارند، از جمله برنامه‌ای برای دفاع هوایی که هر سه قلمرو را شامل می‌شود. برنامه استونی شامل تهیه ۱۱۰۰۰ اسلحه اتوماتیک درطی سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۸، وسایل نقلیه جنگی پیاده نظام، سیستم‌های ارتباطی،

[1] Jaolin

پهبادهای بدون سرنشین و سیستم ضد موشکی ضد تانک با برد طولانی است. دولت استونی قصد دارد وسایل نقلیه جنگی و هواپیماهای خودران ام ۱۰۹ خریداری نماید. لیتوانی با برنامه‌ریزی گسترده درهزینه‌های دفاعی، قصد دارد تا توپهای خود کششی هویتزر[1] Pzh2000، سامانه موشکی نوری Nasamas و هلیکوپترهای حمل و نقل جنگی را به دست بیاورد .(Ibid,2019)

## ۴–۵–۵– تجدید ساختار ناتو به منظورافزایش مشارکت اعضای اروپایی

پس از پایان جنگ سرد، اعضای ناتو اصلاح ساختار فرماندهی ناتو را برای ایجاد یک سیستم فرماندهی قوی، چابک و کارآمد انجام دادند. این تغییرات برای کسب اطمینان از اینکه نیروهای ناتو برای اهداف مناسب، حفظ‌شده‌اند و توانایی ناتو برای استقرار نیروها را بهبود می‌بخشند، متمرکز شده است. درطی اجلاس۲۰۱۶ناتو در ورشو، ورزای دفاع ناتو درمورد طرح کلی اقدامات آینده برای انطباق ساختار فرماندهی به توافق رسیدند رسیدند. عناصر کلیدی ساختار جدید ناتو عبارتند از:

–فرماندهی جدید برای اقیانوس آتلانتیک برای اطمینان از برقراری ارتباط خطوط دریایی بین اروپا وآمریکای شمالی

–فرماندهی جدید برای بهبود حرکت سربازان و تجهیزات دراروپا

–تقویت عناصر تدارکاتی ساختار فرماندهی ناتو دراروپا

–تاسیس یک مرکز عملیات سایبری جدید برای تقویت دفاع سایبری و ادغام قابلیت‌های سایبری دربرنامه‌های ناتو

ساختار فرماندهی ناتو دراختیار کمیته نظامی می‌باشد که راس الهرم ساختار نظامی ناتو است. این ساختار تشکل از روسای دفاع ۲۹ عضو ناتو است. ساختار فرماندهی ناتو از دو دستورالعمل استراتژیک تشکیل شده است.

**–عملیات فرماندهی متفقین و اقدام فرماندهی متفقین**

عملیات‌فرماندهی‌متفقین، تحت‌فرماندهی‌فرمانده‌عالی اتحادیه اروپا(Saceur)، مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای کلیه عملیات نظامی ناتو را، همانطور که توسط شورای آتلانتیک شمالی اجرا شده است، بر عهده دارد. دفتر مرکزی ستاد عالی اتحاد قدرت‌های اروپایی(Shape) درشهر مونس بلژیک

---

[1] Howitzer



قرار دارد. فرماندهی نیروهای مشترک درناپل ایتالیا و برونسوم هلند قرار دارد که هر یک قادربه هدایت یک عملیات مشترک بزرگ که خارج از منطقه است، می‌باشند .(Nato.int,2018)

عملیات فرماندهی متفقین، درصدر تحولات نظامی ناتو قرار دارد. مسئولیت‌های اصلی عملیات فرماندهی متفقین شامل آموزش، تمرین و ارتقاء قابلیت همکاری درسراسر قلمرو ناتو است. عملیات فرماندهی متفقین همچنین به حفظ و تقویت پیوند حیاتی بین دو سوی اقیانوس آتلانتیک و میان اعضای اروپایی وآمریکای شمالی ناتو، تقسیم عادلانه نقش‌ها، خطرات و مسئولیت‌ها درمیان متفقین می‌پردازد. مرکز آموزش‌های درسی در لیسبون پرتغال، مرکز آموزش نیروهای مشترک دربیگگوپیچ لهستان و مرکز مشترک جنگ دراستاوانگر نروز قرار دارد .(Ibid,2018)

درهمین حال درسال ۲۰۱۸، دانمارک، استونی و لتونی قرارداد فرماندهی جدید ساختار چند ملیتی کشورهای اروپای شمالی را امضاکردند و کانادا، بریتانیا و لیتوانی به عنوان کشورهای کمک‌کننده، حمایت خود را از این قرارداد اعلام نمودند. این ساختار دو یا چهار تیپ تحت فرماندهی خود را مدیریت می‌کند و تمرینات و عملیات را برای منطقه هماهنگ می‌کند. این ساختار برای وقوع درگیری دردریای بالتیک آماده است.

این ساختار درنیمه اول سا ۲۰۱۹، با دستیابی عملیاتی اولیه و قابلیت عملیاتی کامل دراواسط سال ۲۰۲۰ به بهره برداری می‌رسد. این بخشی از ساختار نیروی ناتو خواهد بود و هماهنگی نزدیکی با گردان‌های پیشرفته و چند ملیتی در لهستان خواهد داشت. هدف این است که بیش از ۳۰۰ نفراز نیروهای نظامی ناتو دراین ساختار تا سال ۲۰۲۰ به خدمت گرفته شوند .(Mehta,2018)

این واحد به دو منطقه تقسیم می‌شود. یکی درشهرادازی لتونی در تقریبا ۲۵ کیلومتری ریگا و یکی درمنطقه مرکزی کاروپ دانمارک. به طور خاص، نگرانی درمورد پایگاه نظامی کالیننگراد وجود دارد که شامل بخش قابل توجهی از نیروهای دریایی روسیه و همچنین تعدادی از دارایی‌های هسته‌ای این کشوراست.کالیننگراد همچنین دارای تعدادی از سیستم‌های پیشرفته پدافند هوایی است که دارای محدوده کافی برای طراحی یک حباب پدافندی است .(Ibid,2018)

از سوی دیگرانتظار می‌رود تا آلمان، مرکز برنامه‌ریزی و کنترل جدید ناتو را، احتمالا درنزدیکی شهر بن پایتخت سابق خود، به عنوان بخشی از برنامه‌های ارتقاء ناتو دراروپا تاسیس کند. دفتر مرکزی جدید برای ترسیع حمل و نقل نیروها و تجهیزات دراطراف اروپا طراحی شده است. (Duche wele,2019).

## ۵-۵-۵- جمع بندی پایان فصل، مولفه‌های گوناگون درابقاء همکاری و شراکت استراتژیک ناتو وآمریکا پس از پایان جنگ سرد

مولفه‌های گوناگونی در تداوم روابط سیاسی امنیتی ناتو در فضای بعد از جنگ سرد موثر بوده‌اند. براین اساس عواملی نظیر تروریسم نوین، مهاجرت، مشکلات زیست محیطی، تسلیحات کشتار جمعی، تلاش برای ترویج لیبرال دموکراسی غربی، تلاش برای تسلط بر نقاط استراتژیک و سوق الجیشی دنیا، مقابله با تهدید جمهوری اسلامی ایران درمنطقه خاورمیانه و تامین امنیت رژیم صهیونیستی درزمره این مولفه‌ها هستند.

دولت آمریکا برای دستیابی به این مولفه‌ها دست به طراحی و اجرای برنامه‌های نظری و عملیاتی جدیدی برای ناتو زد که از جمله آنها می‌توان به مفهوم نوین استراتژیک، شورای همکاری آتلانتیک شمالی و برنامه مشارکت برای صلح اشاره کرد.

همچنین از جمله طرحهای جانبی این برنامه‌ها می‌توان به برنامه گفت و گوی مدیترانه، ابتکار همکاری استانبول و غیره اشاره کرد. همگی این برنامه‌ها موجب به حرکت درآمدن قطار گسترش ناتو به شرق از طرف شرق اروپا به مناطق دیگر دنیا گردید. براساس همین برنامه‌ها، ناتو وارد فاز همکاری با کشورهایی درشرق دور نظیر ژاپن، کره جنوبی و استرالیا شده است. لذا ناتو براساس برنامه‌ریزی دولت آمریکا، وارد عرصه‌هایی گردید که تا پیش از آن برایش سابقه نداشت. ناتو اگر دردوران جنگ سرد، تنها ماموریتی که برایش تعریف شده بود، مقابله با تهدیدات شوروی سابق بود، اما در فضای جدید تهدیدات جدیدی برایش مشخص شده که برمبنای آن باید برای پاسخگویی به آنها همواره آماده باشد.

متغیر تعیین‌کننده دیگری که ظرف سالهای اخیر وارد روابط سیاسی و امنیتی ناتو وآمریکا شده است، به قدرت رسیدن فردی متفاوت از روسای جمهور پیشین آمریکا است. دونالد ترامپ از زمان آغاز ریاست جمهوری خود، رویکرد متفاوتی را نسبت به پیمان ناتو، درمقایسه با پیشینیان آمریکا اتخاذکرده است. او به دنبال تغییر در وضعیت مشارکت آمریکا دربودجه و مأموریت‌های ناتو می‌باشد.

آمریکا که خود درزمره بنیان گذران اصلی این پیمان بوده، پس از پایان جنگ سرد حامی اصلی تداوم آن هست واز بدو تأسیس آن تاکنون سهم اصلی را در تأمین بودجه ناتو دارد. اما ترامپ به‌مانند دیگر سازمان‌های چندجانبه نظیر پیمان نفتا که خواهان بازنگری درخصوص سهم، نقش و بهره‌مندی آمریکا و سایراعضا است، درخصوص ناتو هم دارای چنین تقاضایی هست. ترامپ



خواهان این است که یا سایراعضای ناتو درمیزان بودجه و مأموریت‌های آن مشارکت بیشتری نمایند، یا آمریکا از این پیمان خارج می‌شود. همین موضع‌گیری ظرف قریب به سه سال گذشته موجب گمانه‌زنی‌های فراوانی درسطح رسانه‌ها و محافل علمی بین‌المللی شده است.

ترامپ از همان زمان کارزارانتخاباتی خود درسال‌های۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، درخصوص برخی از پرونده‌های سیاست خارجی آمریکا نظیر نقش این‌کشور درسازمان تجارت جهانی و پیمان ناتو، با ابراز نارضایتی از هزینه‌های گزاف وسرسام‌آورامریکا دراین دو سازمان بین‌المللی، وعده می‌داد که درصورت انتخاب به سمت ریاست جمهوری آمریکا یا این‌کشور را از این دو سازمان خارج می‌کند و یا در وضعیت نحوه حضور و هزینه‌های آمریکا دراین دو نهاد، تغییرات اساسی خواهد داد.

درخصوص علت اتخاذ این رویکرد از سوی ترامپ، باید به موقعیت کاری و حرفه‌ای او قبل از تصدی سمت ریاست جمهوری آمریکا اشاره‌کرد. ترامپ یک تاجر و فعال اقتصادی درزمینه‌های گوناگون می‌باشد که به ارزش پول در وضعیت قدرت مالی افراد و کشورها به‌خوبی واقف می‌باشد. ترامپ همچون شرایط مالی خود که به دنبال کسب درآمد هرچه بیشتر و ذخیره‌سازی آن برای خویش می‌باشد، درخصوص درآمدهای دولت آمریکا هم بنا به همین رویه می‌اندیشد.

براین اساس ترامپ درخصوص موضوعات دیگر سیاست خارجی آمریکا هم به همین‌گونه رفتارکرده است. او درخصوص هزینه‌های آمریکا در غرب آسیا می‌گوید: ما هفت تریلیون دلار درانجا هزینه‌کردیم، اما حتی نفت آنجا را هم به دست نیاوردیم. ترامپ همچنین درخصوص وضعیت‌ارتباط آمریکا با کشورهای عربی هم بارها به این‌موضوع پرداخته است‌که‌آن‌ها (کشورهای عربی) باید خودشان هزینه حفاظتشان را بپردازند. بنابراین موضع ترامپ درخصوص لزوم کاهش هزینه‌های مالی آمریکا درپیمان ناتو را می‌توان درهمین چارچوب تحلیل و ارزیابی‌کرد. از سوی دیگر ترامپ نه‌تنها به دنبال کاهش هزینه‌های مالی آمریکا درناتو است، بلکه به دنبال این است تا به‌تدریج سهم کشور خود درمأموریت‌های نظامی و عملیاتی ناتو را کاهش داده و سهم سایراعضای ناتو را دراین مأموریت‌ها افزایش دهد. به‌واقع همان‌گونه که دولت آمریکا از سال ۲۰۱۱به سمت تمرکززدایی و احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی خود در غرب آسیا حرکت‌کرد، ترامپ به دنبال اجرای همین الگو، در وضعیت مناسبات آمریکا با ناتو است.

درمجموع باید به این نکته اشاره‌کرد که ناتو محصول اراده آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم بود که این‌کشور به‌منظوراجرای سیاست سد نفوذ درمقابل شوروی سابق، به همراه کانادا و

متحدین اروپای غربی خود، اقدام به تأسیس آن‌کرد. پس از پایـان جنـگ سـرد، دولـت آمریکـا بـا بهانه قرار دادن وجود تهدیدات جدید درمحیط بین‌المـلـل، درجهـت حفـظ نـاتو تـلاش‌کـرد. بـا بـه قدرت رسیدن ترامپ درامریکا، او درخصـوص نـاتو موضـعی متفـاوت از روسـای جمهـورامریکـا اتخاذکرد و تلاش خود را معطوف به رهایی هرچه بیشتراین‌کشوراز تعهدات گونـاگون خـودکـرد. اما این امر به واجد تلاش ترامپ برای انحلال و فروپاشی ناتو نیست. اتفاقـاً نـاتو ابـزار خـوبی بـرای اجرای راهبرد ترامپ درجهت کاهش هرچه بیشتر هزینه‌هـای سیاسـت خـارجی آمریکـا مـی‌باشـد. همچنین باید به این نکته اشاره‌کرد که همان دلیلی که باعث ایجادشده ناتو شده بـود، یعنـی وجـود یک تهدید مشترک که درقالب شوروی سابق تعریف‌شده بود، امروزه درابعاد و جنبه‌های جدیدی مجدداً بازتولید شده است. بنابراین وجود یک سازوکار مؤثر به‌منظور مقابله با این تهدیـدات بـرای دنیای غرب کاملاً ضروری است. آنچه وجـود ایـن سـازوکار را بـرای کشـورهای غربـی ضـروری می‌کند، همین نکته است که کشورهای موردنظر هیچ بدیلی برای جایگزینی ناتو ندارند و ناچار بـه تداوم حیات و حفظ آن می‌باشند.



# فصل ۶





## ارزیابی چالشها و دستاوردهای روابط
## سیاسی امنیتی ناتو وآمریکا و تاثیرات آن
## بر نظام بین‌الملل درمرحله دیده بانی آینده پژوهی

نویسنده این پژوهش، درفصول گذشته به بررسی تاریخچه و روند طی شده درروابط سیاسی – امنیتی ناتو وآمریکا و پیامدهای ناشی از آن بر نظام بین‌الملل تا دوران حاضر پرداخته است. اما از آنجاکه یکی از روش‌های نوین وعلمی‌درتکمیل فرآیند هرپژوهشی، خصوصا آن دسته از پژوهش‌هایی که نظیراثر حاضر به بررسی پیامدهای یک پدیده به عنوان موضوع آن پژوهش می‌پردازند، بهره‌گیری از علم آینده پژوهی می‌باشد، این پژوهش هم به بهره‌گیری از این علم و مراحل آن خصوصا مرحله رصد و دیده بانی می‌پردازد.




**شرح مختصری از عناصر آینده‌پژوهی**

براین اساس درمرحله دیده‌بانی، پژوهشگر با بررسی و مشاهده روندهای غالب و مسلطی که درحال وقوع است و یا به کرات اتفاق افتاده است، سعی می‌کند روند یا ترند وقایع آینده را پیش بینی نماید و درمراحل بعد نسبت به نحوه مواجهه با روندها به نگارش سناریوهای گوناگون بپردازد. در فصل جاری، هدف نویسنده این است که با بررسی روند یا ترند وقایع جاری بین‌المللی که میتواند درزمره چالش‌ها و یا دستاوردهای روابط سیاسی امنیتی ناتو وآمریکا باشد، روند آینده این چالشها و دستاوردها را با بهره‌گیری از منابع آینده پژوهی منتشر شده از سوی مراکز مطالعاتی ناتو و یا سایر مراکز مطالعاتی آینده پژوهی غربی نظیر رند و بروکینگز بررسی نماید تا هرچه دقیق تر، ترند آینده پیامدهای روابط سیاسی امنیتی ناتو وآمریکا به دست آید.

## ۱–۶– ارزیابی چالشهای آینده روابط سیاسی امنتی ناتو وآمریکا درنظام بین‌الملل

دراین بخش به بررسی چالشهای گوناگونی که ناتو وآمریکا ممکن است دراینده با آنها رو به رو شوند، پرداخته می‌شود.

### ۱-۱-۶- چشم انداز چالشهای آینده روابط سیاسی امنیتی ناتو و آمریکا درنظام بین‌الملل

دردو دهه آینده، چشم انداز سیاسی جهانی همچنان با تغییرات ژئوپلیتیک و اقتصادی قابل توجه، افزایش جهانی شدن و نفوذ بیشتر بازیگران غیر دولتی ادامه خواهند یافت. تکامل یک ساختار قدرت جهانی ۱۵ گانه که با توانایی بیشتر برای تعریف دوباره مشارکت فردی درگفتمان سیاسی و محیط ژئوپلیتیک زمین همراه می‌باشد.

۲- در یک دنیای چندگانه با وجود مراکز مختلف قدرت سیاسی و اقتصادی، توسعه ادراکات مشترک درباره تهدیدات درونی اتحادیه، دشوار خواهد بود. به عنوان مثال، تمرکز کنونی ایالات متحده آمریکا نسبت به منطقه آسیا-اقیانوس آرام، احتمالا پیامدهای زیادی بر روابط کشورهای عضو حوزه آتلانتیک را به همراه خواهد داشت، اگرچه این امر به خوبی می‌تواند یک منطقه جدید برای همکاری گفت و گو باشد. با توجه به این شرایط، چالش کنونی برای ناتو حفظ یک اتحاد مرتبط با توانایی و اراده برای ارائه واکنش به یک محیط امنیتی درحال تغییراست.

توازن بالقوه از دنیای غرب به سمت مناطق دیگر می‌تواند چالش‌های سیاسی و اقتصادی را به اعضای ناتو ارائه دهد. درحالیکه بسیاری ازکشورهای توسعه یافته رشد اقتصادی کمتری را تجربه‌کرده‌اند، کشورهای درحال توسعه با رشد سریعتر می‌توانند قدرت اقتصادی خود را به نفوذ سیاسی و نظامی بیشتر تبدیل نمایند. به عنوان یک نتیجه، توانایی جامعه بین‌المللی برای ادغام قدرت‌های رو به رشد و آینده مرتبط خواهد بود. در غیراین صورت، پتانسیل تنش یا درگیری می-تواند درنقاط جدید و همچنین نقاط سنتی افزایش یابد و یا دسترسی اطمینان بخش به شرکای جهانی را تهدیدکند و روابط و امنیت بین‌المللی را به خطر بیاندازد.

تغییر درجغرافیای قدرت جهانی ممکن است تحت تاثیر تغییرات بنیادین تر طبیعت کلی قدرت و نحوه استفاده از آن قرار گیرد. به کارگیری قدرت نرم برای ملت‌ها به منظور به اهداف خود، در یک دنیای به سرعت درحال تغییر که شامل شبکه‌ها و ائتلاف‌ها است، کشورهایی که اغلب بر عناصر سنتی نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک تکیه می‌کنند، نمی‌توانند با تکیه بر قدرت سخت، نتایج مطلوب خود را شکل دهند. ضروری است که تعادل بین عناصر قدرت نرم و قدرت سخت برقرار شود. (Sfa,2013: 12).

تعادل قدرت نظامی جهانی. حرکت اقتصادی به سمت شرق، به ویژه درچین و هند صورت گرفته است. این امر با افزایش سرمایه گذاری دفاعی دراین منطقه همراه است. اهمیت درحال افزایش منطقه آسیا و اقیانوس آرام موجب تغییر درسیاست تمرکزگرایی منطقه‌ای آمریکا شده است.

درکناراین تغییر در تمرکز، فعالیت‌های ناتو درزمینه گسترش همکاری‌های جهانی و عملیات خارج از منطقه جغرافیایی خود می‌تواند منجر به تشکیل خطوط جدید منطقه‌ای  می‌شود که به طور بالقوه رقابت مستقیم با رهبری و نفوذ ناتو را آغاز می کند.




**چین در حال قدرت‌یابی روز افزون در محیط بین‌الملل است**

از سوی دیگر، اهمیت ناتو به چالش کشیده شده است. نقش ناتو به عنوان یک تامین کننده دفاع و امنیت ممکن است مورد بررسی قرار گیرد. زیرا چشم انداز تحول سیاست جهانی و تغییر ماهیت قدرت، باعث ایجاد تغییر دراولویت‌های سیاسی ملی خواهد شد. اهمیت نزولی بالقوه ناتو می‌تواند با تغییر تمرکز کشورهای عضو، تغییر مسیر قابلیت‌ها به دوراز منطقه یورو- آتلانتیک و مشکل در توجیه حفظ و ایجاد توسعه قابلیت‌های دفاعی تشدید شود. نظیر پایان جنگ سرد، ناتو میتواند دوباره به چالش کشیده شود تا خود را دردنیای درحال تغییر و تحول حفظ نماید و ارتباط خود را به عنوان یک سازمان دفاعی و امنیتی برای اعضای خود و جامعه جهانی حفظ نماید .(Ibid,13)

از سوی دیگر رقابت بین‌المللی برای توزیع مجدد قدرت درحال افزایش است و منافع ملی مجددا تغییر می‌یابد. ایجاد ساختارهای جایگزین اقتصادی و امنیتی، این پتانسیل را دارد که توازن پویایی قدرت را درجهان گسترش دهد. با توجه به این شرایط، چالش آینده برای ناتو این خواهد بود که وضعیت خود را به عنوان یک اتحادیه موثر با توانایی مرتبط، برای ارائه واکنش دربرابر یک فضای امنیتی درحال تغییر متحول نماید.

براین اساس قدرت درالگویی که شبیه به یک بازی شطرنج پیچیده سه بعدی می‌باشد، توزیع می-شود. براین اساس انتظار میرود که قدرتها و سازمان‌های نو ظهور مانندگروه بریکس و سازمان همکاری شانگهای به تغییر پویایی منطقه‌ای و ایجاد ساختارهای منطقه‌ای که احتمالا به رقابت قدرت با ساختارهای موجود می‌پردازند، باشد. .(Sfa,2017: 22)

از سوی دیگر یکی از چالش‌هایی که داراینده ناتو را تهدید میکند، افزایش دولت‌های ورشکسته است که خود پیامدهای زیادی برای نظام بین‌الملل می‌تواند داشته باشد. اگرچه سرعت انتقال از دولت‌های خودکامه به دموکراتیک‌کند شده است، اما همچنان معتبراست و دربرخی از موارد دولت‌ها با شکست مواجه شده‌اند. انتظار خوشبینانه غربی مبنی براینکه جهان عرب به طور بالقوه دموکراتیک تر میشود، از بین رفته است. با ضعف اقتدار داخلی و فروپاشی کشورها، بازیگران مختلف برای گسترش جایگاه خود درسیستم بین‌المللی درسطح منطقهای و جهانی، منازعات فرقه-ای، درگیری قومی و حتی جنگ داخلی را پیگیری نموده‌اند .(Sfa,2015: 12)

یکی دیگراز چالش‌های آینده ناتو وآمریکا درنظام بین‌الملل، افزایش نقش بازیگران غیر دولتی درامور داخلی و بین‌المللی است. تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بازیگران غیر دولتی همچنان به پیچیدگی‌های خود ادامه میدهند. افزایش پتانسیل دسترسی به فن‌آوری‌های تسلیحات کشتار جمعی می‌تواند نقش وتاثیر بازیگران غیر دولتی که مانند داعش این فن‌آوری مورد علاقه‌شان است، حتی گاها دارای خصوصیات دولتی هستند.(Sfa, 2017: 26)

از سوی دیگر گسترش سریع و همه گیراطلاعات مدرن، تغییرات چشمگیری را درمحیط جهانی ایجادکرده است. از سرعت معاملات اقتصادی گرفته تا ماهیت ایجاد تعاملات اقتصادی و مدیریت عملیات نظامی‌درزمان‌صلح وجنگ. اکنون دولت‌ها، موسسات دانشگاهی، شرکت‌های خصوصی، نیروهای مسلح و افراد، دارای زیرساختهای مشترکت جهانی هستند و از افزایش اتصال بهره مند می‌شوند. درعین حال همه‌گیر بودن اینترنت، وابستگی‌های شخصی، سازمانی و زیربنایی قابل توجهی ایجادکرده است که درمرزهای ملی محدود نمی‌شود.

ظرفیت تولید، برقراری ارتباط و استفاده از اطلاعات درهر زمینه از امنیت ملی تاثیر می‌گذارد. از شیوه‌هایی که خود دولت‌ها به عنوان دولت الکترونیکی اداره می‌کنند تا نحوه مبارزه با جنگ‌ها به عنوان جنگ اطلاعاتی تانحوه افزایش سازمان‌های جنایی فرامرزی درامنیت ملی‌کشورها تاثیرگذار هستند. از سوی دیگر همانطور که درزمینه تهدیدات فعلی مربوط به بازیگران غیر دولتی مشهود است، شخصیت درگیری‌های مسلحانه باگذر تغییرمی‌کند. عواملی مانند پیشرفت فن‌آوری، مفاهیم جدید عملیاتی (به عنوان مثال عملیات ترکیبی و فضای مجازی) و تغییر درچشم انداز ژئوپلیتیک، تاثیر زیادی برمحیط امنیتی آینده خواهد گذاشت. تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که درگیری مسلحانه آینده ممکن است با این موارد مشخص شود:

-افزایش احتمال درگیری کشورهای هم پایه یا دشمنان همسان با یکدیگر



-مخالفین افراطی و با انگیزه ایدئولوژیک که دارای دامنه جهانی هستند و از رویکر غیر مستقیم استفاده می کنند.

-ارتباط بیشتر بین حوزه‌های شناخته شده جنگ (هوا، زمین، دریا، فضای مجازی، همچنین فضا و محیط اطلاعات (به عنوان مثال، رسانه‌های اجتماعی)

-فن آوری‌های به سرعت درحال ظهور که به طور گسترده‌ای دردسترس هستند

بازیگران دشمن و یا غیر دولتی ممکن است به دنبال دسترسی، تهدید یا استفاده از تسلیحات کشتار جمعی باشند. دراینده سطوح جدیدی از تسلیحات کشتار جمعی مبتنی بر فن‌آوری‌های نو ظهور و یا روش‌های دسترسی آسان‌تر (به عنوان مثال چرخش، پالس الکترومغانطیسی و نانو تسلیحات) ظهور خواهندکرد .(Nato,2018: 8)

از سوی دیگر درتلاش برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک، سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی، برخی باآرمان‌های دولتی، ممکن است درمقیاس، دامنه یا مدت زمان طولانی، به‌استفاده غیرقانونی یا استفاده تهدیدآمیز از ترور و خشونت متوسل شوند. مخالفان ممکن است از تروریسم سایبری برای ایجاد ترس در تلاش برای اجبار یا ارعاب دولت‌ها یا جوامع و به دست گرفتن کنترل مردم استفاده‌کنند. ممکن است کشورهای متخاصم همچنان به استفاده از ستون-هایی‌که از تروریسم برای پیشرفت منافع‌خود استفاده‌می‌کنند، ادامه دهند. علاوه براین، همپوشانی فزاینده بین تروریسم و جرم سازمان یافته می‌تواند به بی ثباتی‌های جدید و مختلف منجر شود

از سوی دیگر بازیگران متخاصم ممکن است است فعالیت‌هایی را در فضای مجازی انجام دهند تا با به خطرانداختن ارتباطات، به اطلاعات یا سیستم‌های الکترونیکی یا اطلاعاتی که دراین سیستم-های الکترونیکی یا اطلاعاتی که دراین سیستم‌ها ذخیره، پردازش یا انتقال داده می‌شوند، آسیب وارد نمایند. برای رسیدن به سطح وضعیت ناپایداری، حمله باید از مقیاس، دامنه یا مدت زمان قابل توجهی را برای اخلال، تخریب، تغییر، سرقت و یا از بین بردن اطلاعات ناشی از تاثیر جسمی، عاطفی یا مالی درمقیاس بزرگ برخوردار باشد .(Ibid,9)

دراین زمینه، پیچیدگی درحال رشد به دلیل تنوع زیاد بازیگران غیر دولتی است که خود موجب ایجاد محیط پیچیده‌ای شده می‌شود. درک نقش هر بازیگر دراین شرایط درامور داخلی دشواراست. همینطوراهمیت دارد که این مطلب درک شود که خط تفکیک میان بازیگران دولتی و غیر دولتی به طور فزاینده‌ای مبهم است. دراین میان ناتو باید این شرایط را درک‌کند که

بازیگران دولتی می‌توانند حامی، خوش خیم و یا تقابل گرا باشند.

چالش دیگر عقب ماندگی موسسات حاکمیت جهانی است که پس از جنگ جهانی دوم تاسیس شدند. این موسسات به طور فزاینده‌ای از سرعت تحولات عقب مانده‌اند. تعداد فزاینده تعاملات بین‌المللی، بازیگران و شیوه‌های اشتراکات و ارتباطات، نیازمند تغییر نهادهای حاکمیت جهانی فعلی است. آنها برای حل مشکلات پیچیده مانند پس لرزه‌های بحران‌های مالی و اقتصادی جهانی، تروریسم، جرایم بین‌المللی و قاچاق مواد مخدر، حملات سایبری، تغییرات آب و هوایی، امنیت آب و مواد غذایی، قیمت‌های بالای انرژی، وضعیت‌های شکننده و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی دچار مشکل هستند. علاوه براین، بسیاری از قدرت‌های نو ظهور و کشورهای درحال توسعه، انتقاد خود را از به حاشیه رانده شدن و یا حتی محروم بودن از سیستم‌های تصمیم‌گیری مطرح می‌کنند که دلیل آن فقدان نمایندگی و پاسخگویی واقعی است. بنابراین ساختارهای جایگزین حاکمیتی ایجاد شده توسط قدرت‌های نو ظهور به رهبری چین، احتمالا نقش فزاینده‌ای درامور جهانی دارند (Nato.2018: 8).

عدم اعتماد به دولت‌ها دربرخی ازکشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و افزایش قطب‌های جدید سیاسی دربسیاری از دمکراسی‌های غربی، موجب نا رضایتی و سرخوردگی عمومی شده است. دلایل اصلی نارضایتی عمومی و سرخوردگی شامل مواردی همچون بحران مزمن اقتصادی، نابرابری درآمدی، بیکاری، مهاجرت جمعی، سیستم‌های ناکارآمد اجتماعی و رفاهی، فساد و عدم شناخت دررهبری جوامع برای رفع این مشکلات می‌باشد. بررسیهای اخیر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که تمایل شهروندان و مشاغل برای کمک به اصلاحات پایدار بهبود اقتصادی کاهش پیدا نموده است.(Ibid,9)

چالش دیگر بازگشت سیاست قدرت، چالش‌های مربوط به نظم جهانی لیبرال و افزایش پتانسیل درگیری بین دولت‌ها است. این روند به طور بالقوه، به افزایش استفاده از سیاست قدرت یا افزایش پتانسیل درگیری از جمله استفاده از نیروی نظامی تغییر خواهد یافت. این روند باید شامل تمامی جنبه‌های قدرت و نه فقط قدرت سخت باشد. .(Ibid: 13)

بنا به همین دلیل است که محیط امنیتی دراطراف منطقه یورو– آتلانتیک به دلیل تهدیدات شرق بی ثبات‌تر شده است. بی ثباتی از ناحیه جنوب و بالکان، درواقع تجلی برخورد منافع میان روسیه و غرب است که‌کماکان ادامه خواهد یافت. رویدادهای اخیر دوباره براهمیت قلمرو و نقش‌های سنتی بازدارندگی ودفاع، با توجه خاص به مفهوم دفاع جمعی ادامه خواهد یافت. استفاده از قدرت برای تاثیرگذاری برمناطق کلیدی(به عنوان مثال، شمال غربی، خاورمیانه و بالکان و حفظ دسترسی

مطمئن به عوامل جهانی که به احتمال زیاد پتانسیل افزایش رویارویی و درگیری داراینده را دارند، کماکان ادامه خواهد یافت .(Sfa,2017: 23)

چین، هند و روسیه درمحیط امنیتی آینده، بازیگران اصلی خواهند شد. ظهور سریع چین به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای، با آرمان‌های جهانی، عنصر مهمی از محیط استراتژیک امروز است. این امر دارای پیامدهای قابل توجهی برای منطقه و جهان است. به طور کلی این توافق وجود دارد که ظهور چین و هنود به عنوان بازیگران اصلی جدید جهانی دراین دوره، چشم انداز جهانی را تغییر خواهد داد. درحال حاضر، اقتصاد چین و هند به طور قابل توجهی کوچک‌تراز آمریکا هستند، برخی برآوردها نتیجه می‌گیرند که احتمالا چین از آمریکا پیشی خواهد گرفت و هند تا اواسط قرن جاری با اقتصاد آمریکا برابراست. فن‌آوری، سازماندهی، اطلاعات، آموزش و بهره وری نقش تعیین‌کننده‌ای دردوره آینده حاکمیت توسعه دارند. روسیه به دو دلیل داراینده نزدیک به عنوان یک عامل اصلی جهانی باقی خواهد ماند. منابع طبیعی فراوان آن، باعث اهمیت فراوانی برای این‌کشور درمیان اقتصادهای مهم توسعه یافته جهان خواهد شد و تحقیقات و توسعه نظامی این‌کشور به طور مداوم به عنوان یکی از تولیدکنندگان برتر، جایگاه برتر را به دست خواهد آورد و تامین‌کننده سخت افزار دردنیا خواهد بود .(Fse,2007: 15)



**گروه بریکس جلوه‌ای ویژه از ظهور قدرت‌های جدید در محیط بین‌الملل امروزی است**

وضعیت استراتژیک پیچیده است و این پیچیدگی بیشتر می‌شود. تحولات مهم مرتبط با ناتو و جامعه فراآتلانتیک شامل موارد زیراست:

-تغییر تاریخی و سریع قدرت نظامی و اقتصادی به آسیا

-تغییر جمعیت جهانی و کمبود مواد غذایی، آب و دیگر منابع طبیعی که به طرز فزاینده‌ای باعث ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای خواهد شد

-یک انقلاب انرژی درجریان است که درحال تغییر دادن ژئوپلیتیک است

چنانکه پیشتراشاره شد، ظهور دیگران درآسیا دارای پیامدهای زیادی برای سیاست و اقتصاد جهانی خواهد بود. با سهم روز افزون تولید ناخالص داخلی درسطح جهانی، ملت‌های آسیایی منابع رشد اقتصادی را به دیگر عناصر قدرت ملت‌ها شامل تواناییهای نظامی منتقل‌کنند و درنتیجه نقش تعیین‌کننده تری درسیاست منطقه‌ای و جهانی به دست بیاورند. این ترند[1] کاملا محتمل است که به سرعت دردهه‌های آینده، وضعیتی ایجاد گردد که سهم آسیا از تولید ناخالص داخلی درسطح جهانی کاملا پیشی بگیرد و جوامع فرا آتلانتیک را تحت الشعاع خود قرار دهد.

براین اساس قدرتهای نو ظهور همچنین ممکن است مناطقی را مورد توجه قرار دهند که به طور مثال دردرون یا نزدیکی اروپا است. به عنوان مثال، قطب شمال به طور فزاینده‌ای مورد علاقه ملل آسیایی، نه تنها به عنوان یک مسیر تجارتی، بلکه به عنوان یک منبع بالقوه انرژی است. درواقع چین، هند، کره جنوبی و اخیرا ژاپن و سنگاپور به عنوان وضعیت عضو ناظر درشورای قطب شمال ارتقاء یافته‌اند .(Atlantic Council, 2013: 3).

## ۲–۶– مطالعه موردی: چالش‌های روسیه و چین برای ناتو و آمریکا درنظام بین‌الملل

چنانکه پیشتراشاره شد، یکی ازچالش‌های آینده ناتووآمریکا درنظام بین‌الملل، قدرت گیری مجدد روسیه و ظهور چین درمحیط بین‌الملل است. دراین بخش تلاش می‌شود تا به این موضوع و جنبه‌-های مختلف آن پرداخته شود.

### ۱–۲–۶– قدرت یابی مجدد روسیه دراینده اروپای مرکزی، شرقی و قفقاز

ناتو برای جلوگیری از اقدامات روسیه درشرق با چالش رو به رو است. رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین به دنبال بی ثبات‌کردن اوکراین و گرجستان با ادامه تصرف سرزمین‌های آنها است. او همچنین به دنبال تضعیف سه عنصر ناتو درحوزه بالتیک از درون است. روسیه همچنین به دنبال بهره‌گیری ازحملات سایبری، براندازی سیاسی، وکارزارهای تهاجمی‌دررسانه‌های اجتماعی به عنوان تهدیدی برای‌تمامی‌دموکراسی‌های ناتوورونه انتخاب‌آنها است .(Lute&Burns,2019: 5)

[1] Trend



همچنین ناتو با چالش‌های مهم استراتژیک و عملیاتی رو به رو است که اعتباران را تضعیف می- کند. اگر روسیه به یک یا چند کشور حوزه بالتیک یا لهستان حمله‌کند، جغرافیای منطقه به نفع روسیه خواهد بود. اکثریت قریب به اتفاق قدرت نظامی ناتو دراروپای غربی سکونت دارد. از طرف دیگر بخش قابل توجهی از قدرت ارتش روسیه، از جمله تواناترین و مجهزترین نیروهای نظامی آن، در غرب خود مستقراست که همجوار قلمروی اعضای ناتو است. در یک درگیری که توسط روسیه آغاز شود، ارتش روسیه می‌تواند نیروهای نفوذی یا ستون پنجم خود را به سرعت و با کمی اخطار قبلی برای تصرف دریک یا چند بالتیک یا درشرق لهستان باشد. فعالیت نیروهای عملیات ویژه روسیه ممکن است مقدم بر حمله به وسیله این گروه‌ها باشد .(Fabian and others,2019: 5) هدف از این مدل عملیاتی، می‌تواند شامل درج اطلاعات نادرست، ایجاد سردرگمی، پنهان‌کردن نیت مسکو و ایجاد پیچیدگی درتصمیم‌گیری برای ناتو باشد. این نیروهای عملیات ویژه همچنین می‌توانند پیشبرد نیروهای متعارف روسیه را به وسیله جمع آوری اطلاعات، غربالگری حرکات نیرو و ضبط پل‌های کلیدی و نقاط کور تسریع نماید. پس از تصرف اولیه قلمرو اعضای ناتو، نیروهای روسی می‌توانند وضعیت دفاعی نیرومندی را به وجود بیاورند. پشتیبانی از توانمندی‌های آنها، یک مشکل نظامی برای اتحادیه به منظور غلبه بر آنها است. همانطور که ناتو تلاش می‌کند تا توان خود را بسیج کند و قدرت بزرگ لازم را برای مبارزه درمقابل گسترش روسیه به کار ببندد، روسیه می‌تواند از طیف متنوعی از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، اطلاع رسانی و نظامی را برای دستیابی به هدف درگیری همراه با شرایط مطلوب به کار ببندد.

زمان برای تئوری پیروزی روسیه مهم است. این یک مزیت برای همبستگی محلی برای روسیه است. نزدیکی به اهداف نظامی آن و توانایی ابتکار عمل درهمان ابتدای امر می‌تواند برای گرفتن سریع زمین درمنطقه بالتیک به کار برده شود، قبل از آنکه ناتو به طور موثر به آن پاسخ دهد. ظرفیت روسیه منجر به تحکیم دستاوردهای اولیه خود و ایجاد یک موقعیت دفاعی نیرومند شده است که باعث ایجاد یک چالش نظامی‌دشوار برای ناتو شده است .(Ibid,6)

هر سه کشور بالتیک که درحاشیه اتحادیه قرار دارند، با روسیه هم مرز هستند. اما فقط لیتوانی به هر عضو دیگر ناتو متصل است. مرز لیتوانی با لهستان، فقط به عرض ۱۰۰ کیلومتر و یک بزرگراه می‌باشد که برنامه‌ریزان آن را گشودن سوواکی گپ[1] (نامگذاری شده از یک شهر لهستانی درهمان نزدیکی) می‌نامند. از همه بدتر کالیننگراد[2] دریک محاصره بزرگ نظامی روسیه و درطرف دیگران

[1] Sowaki Gap
[2] Kalinenegerad

بلاروس، متحد نزدیک روسیه است. از سال ۲۰۰۷ تاکنون روسیه به طور پیوسته نیروهای نظامی خود را درمناطق غربی خود از جمله کالیننگراد تقویت کرده است.

یک مطالعه اخیر برآورد میکند که اگر روسیه امروز به بالتیک حمله کند، می‌تواند ۲۵ گردان زرهی، هوایی و پیاده نظام را پشتیبانی کند (با پشتیبانی از ۱۰ گردان توپخانه، ۶ فروند بالگرد تهاجمی و پنج موشک بالستیک کوتاه برد). در عوض، کشورهای بالتیک می‌توانند تنها ۱۱ گردان پیاده‌نظام سبک را تشکیل دهند که بیشتر آنها واحدهای ذخیره هستند. بدیهی است که بدون حمایت ناتو، کشورهای حوزه بالتیک تنها می‌توانند مقاومت کمی را دربرابر حمله روسیه داشته باشند. از سن‌پترزبورگ، یک‌ستون‌روسی‌می‌تواند برای تصرف تالیت[1] واردواستونی‌شود. از طرف اسکوفوف، یک‌ستون دیگر به لتونی برسد و تا ریگا را بپیماید و جنوب را به لیتوانی وصل کند.




**قدرت نظامی روسیه در شرق اروپا، برای ناتو هراس آور است**

به طور همزمان، نیروهای روسی درکالیننگراد می‌توانند راههای تقویت شده ناتو را مهارکنند. یک فشار روسی به سمت ماریجامپولی[2] می‌تواند باعث بسته شدن تنگه سوالکی شود و فشار دیگر به سمت کالی پدا میتواند قابلیت دسترسی به بنادربالتیک را مسدود نماید. برای اطمینان از موفقیت درمیدان جنگ، روسیه می‌تواند از ذخیره استراتژیک خود درزمینه نیروهای هوایی استفاده نماید. (Chang,2017)

درصورت قطع مسیرهای زمینی و هوایی بالتیک توسط روسیه، ممکن است ناتو مجبور شود تقویت‌کننده‌های خود را از طریق دریای بالتیک بفرستد. با این حال، انجام این کار با موانع جدی

---
[1] Talit
[2] Mariampoly



رو به رو خواهد شد. اول، ناتو برای انتقال حجم نیروها و تجهیزات لازم برای متوقف‌کردن حمله روسی فاقد امکانات دریایی لازم است.

همچنین ناتو نتوانسته است به آسانی درمورد تهدید موشک‌های کروز ضد کشتی روسیه کاری انجام دهد. این موشک‌ها که از باتری‌های دفاع ساحلی K-300p pastion p درکالیننگراد پرتاب می‌شوند، میتوانند خسارات سنگینی را به هر گونه تقویت ناتو واردکنند.

از آنجا که نیروی دریایی آمریکا احتمالا نمی‌خواهد گروه نبرد حامل هواپیما را درمعرض چنین تهدیدی درابهای محدود دریای بالتیک قرار دهد، کاراسکورت حمل و نقل نیروهای ناتو پس از آن روی کشتی‌های جنگی کوچک‌تر با پدافند موشک‌های کروز دریایی کمتر پیشرفته انجام می‌شود. این امر میتواند حمل و نقل‌های کمیاب حال حاضر را درمعرض خطر بیشتری قرار دهد (Ibid,2017).

از سوی دیگر یکی از چالش‌های آینده ناتو دربرابر روسیه، دراوکراین قرار دارد. اوکراین هنوز هم درحال برقراری و انجام معیارهای عضویت درناتو است و کارهای زیادی دراین زمینه انجام داده است. به منظور تحقق این معیارها درنظر گرفته شده است. از نظر عینی اوکراین به اندازه کشورهایی است که درسل ۱۹۹۹، برنامه اقدام برای عضویت را دریافت‌کردند. آنچه که نقشه اوکراین را مسدودکرده است، روسیه و بهایی است که برخی از اعضای ناتو به نظرات مسکو می‌دهند. یکی از دلایل عدم تمایل اتحادیه به اعطای برنامه اقدام برای عضویت این است که این برنامه ضمانت امنیتی ماده ۵ را انتقال نمی‌دهد. ناتو فاقد پاسخی مناسب به این سوال است: اگر یک متقاضی ماموریتی را دریافت‌کند و قبل از آنکه عضو کامل شود، تحت حمله قرار گیرد، ناتو چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

کرملین به وضوح می‌خواهد اوکراین را به مدار روسیه بازگرداند. اگر کرملین نتواند اوکراین را به مدار خود بازگردادند، برنامه ب خود را آشکار می‌کند. این امر می‌تواند شامل جنگ ترکیبی و تحریم‌های اقتصادی روسیه علیه کیف و همچنین ادامه آتش درگیری‌ها دردونباس[1] شود. مسکو با هدف اعمال فشار، به دنبال منحرف‌کردن و بی ثبات‌کردن دولت اوکراین به منظور جلوگیری از تلاش‌های این‌کشور برای اتخاذ مجموعه‌ای کامل از اصلاحات که باعث رشد اقتصادی است، می‌باشد. روسیه همچنین به دنبال ناتوان‌کردن اوکراین دراجرای مفاد توافق‌نامه اتحادیه اروپا و اوکراین و نشان دادن اوکراین به عنوان یک شریک غیرجذاب برای غرب است.

روسیه این دوره را با وجود پایبندی کامل به اصول موافقت‌نامه هلسینکی ۱۹۷۵ دنبال می‌کند. این

---

[1] Donbas

اصول شامل حق عضویت یا عدم عضویت درسازمان‌های بین‌المللی، عضویت یا عدم عضویت درمعاهدات دو یا چند جانبه از جمله حق عضویت یا عدم عضویت درمعاهدات اتحادیه است. مسکو آشکارا به دنبال این است که به کیف اجازه حق انتخاب عضویت درناتو را ندهد. عقب نشینی کرملین از این اصول و اصول دیگر، یعنی موافقت‌نامه نهایی هلسینکی منعکس‌کننده این نتیجه گیری درمسکو است که دستورامنیتی اروپا پس از جنگ سرد به طرحی تحول یافته تبدیل شده است که به نفع منافع روسیه است. بنابراین، روسیه تصمیم گرفت که این نظم را مختل‌کند (Pifer,2019).

مقامات روسی احتمالا به مطالعه سپتامبر ۱۹۹۵ ناتو درمورد چگونگی و چرایی توسعه ناتو توجه‌کرده‌اند. دراین‌مطالعه آمده است: حل اختلافات قومی یا اختلافات ارضی خارجی می‌تواند عاملی برای پیوستن به اتحادیه باشد. کرملین به دنبال ایجاد اختلافات ارضی در فضا پسا شوروی است و برخی از اعضای ناتو از این هراس دارند که اکنون اعطای عضویت به اوکراین باعث مواجهه فوری ماده ۵ اتحادیه بر علیه روسیه شود.

چه بسا که مسکو قبل از اقدام برای حل و فصل مناقشات دردونباس، نیاز به فکرکردن درمورد نظم امنیتی آینده اروپا از جمله روابط میان ناتو و اوکراین داشته باشد. دراین مرحله، به نظر نمی‌رسد که هیچ کانال برداشت اولی درباره بحث دراین سوال وجود داشته باشد. این پرسش فوق‌العاده دشواراست که چگونه می‌توان به این امر فکرکرد که چگونه می‌توان دیدگاه کیف و بیشتر غرب را درباره یک دستورامنیتی اروپایی آشتی دادکه اوکراین را که یک کشور مستقل است، باید سیاست خارجی خود را با درخواست روسیه انتخاب نماید که حوزه نفوذ خود را شامل اوکراین می‌داند.

برخی راه حل‌هایی را برای این معضل ارائه داده‌اند. مایکل اوهانلون[1] پژوهشگر موسسه مطالعاتی بروکینگز[2]، پیشنهاد ایجاد منطقه‌ای ازکشورها را برای همیشه بی طرف، شامل سوئد و فنلاند درشمال تا دریای سیاه و قفقاز، که امنیت آنها توسط ناتو و روسیه تضمین می‌شود، ارائه نمود. روسیه نیروهای خود را از گرجستان و اوکراین خارج می‌کند و غرب تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه را برمی‌دارد. اگرچه کشورهای منطقه می‌توانند به اتحادیه اروپا بپیوندند، ناتو از گسترش بیشتر چشم پوشی می‌کند. این یک ایده جالب درجعبه خروجی است. بسیاری از این‌کشورها (نه اوکراین و گرجستان، بلکه سوئد و فنلاند) قبول نمی‌کنندکه درچنین منطقه‌ای عضو شوند و مسکو

---
[1] Michael O'Hanlon
[2] Brookingz



با عضویت دراتحادیه اروپا برای کشورهای پسا شوروی مخالف است .(Ibid,2019)

بنابراین روسیه به طور فزاینده‌ای به دنبال تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی دراروپای مرکزی و شرقی است. برای این منظور، کرملین رویکردی با دو مسر مجزا را انتخاب‌کرده است. از یک سو تلاش برای‌کنترل بخش‌های استراتژیک اقتصادی درکشورهای اروپای شرقی از جمله مجارستان،، اسلواکی، بلغارستان. صربستان است و از طرف دیگر، روابط خود را با احزاب ناسیونالیستی، پوپولیستی و ضد اروپایی برقرار نمی‌کند. کشورهای بی ثبات سیاسی دربالکان آسیب پذیرتر شده است. زیرا پیشرفت کافی دراصلاحات اقتصادی، تقویت حاکمیت قانون و مبارزه با فساد و جرم و جنایت سازمان یافته حاصل نشده است. درحالی که روند آشتی قومی نیز به‌کندی پیش می‌رود. این همگرایی حاکمیت ناکارآمد و ناسیونالیسم نهفته، فرصت‌هایی را برای گسترش نفوذ روسیه به وجود آورده است. به طور مثال این‌کشور وقتی که مونته نگرو درحال آماده سازی خود برای پیوستن به ناتو بود، به طور جدی درامور داخلی این‌کشور مداخله نمود. روسیه نیروهای مسلح خود را طی یک دهه گذشته و به منظور سرمایه گذاری برای سالهای آینده بازسازی‌کرده است (Aiv,2017:10).

کایرییگز این را به عنوان یک تحول تقریبا بی سابقه نیروهای مسلح از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ عنوان نموده است. تصور می‌شود که تا سال ۲۰۲۰، ۷۰ درصد نیروهای مسلح روسیه با صرف رقمی بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلارارتقا یابد. نیروی دریایی روسیه درحال خرید زیردریایی‌های جدید است. این امر دارای پیامدهای گسترده‌ای برای جاه‌طلبی‌های دریایی روسیه است. به ویژه که نیروهای دریایی این‌کشور درحال حاضر هیچ تطابقی با کشورهای اروپایی ندارند. علاوه براین، شایان ذکراست که با بودجه مشابه، روسیه می‌تواند بسیار بیشتراز اعضای ناتو دستاوردهای قابل توجهی به دست بیاورد (Ibid,11).

## ۲-۲-۶- چالش‌های آینده ناتو دربرابر روسیه درمنطقه خاورمیانه

یکی از چالش‌های آینده ناتو وآمریکا درمقابل روسیه، درمنطقه خاورمیانه قرار دارد. تا سال ۲۰۲۵، روسیه همچنان از مزیت خود که اکنون درخاورمیانه قرار دارد، بهره مند می‌شود و می‌توان انتظار داشت که دراین تلاش موفق شود. زیرا ابزارهای قدرت لازم برای حفظ چنین موضع گیری را ساخته و مستقر نموده و همه چیز با یکدیگر برابر هستند. این ابزار شامل عناصر دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی قدرت و همچنین این واقعیت است که روسیه این موقعیت را درسوریه به دست آورده است تا شرکای جدیدی برای خود به دست بیاورد و حتی با توانایی‌هایی که اکنون این

شرکا دارند، همچنان با گذشت زمان سهم جدی درموفقیت سیاست‌های منطقه‌ای روسیه دارند. علاوه براین، روسیه مشتاقانه درحال ایجاد یک چشم انداز نظامی است که بتواند پروژه نگهداری خاورمیانه و آفریقا را برای دوره تا سال ۲۰۲۵ حفظ کند.

مهم‌تراز همه، واضح است که مسکو با قدرت استراتژیک خود، موقعیت صعودی درخاورمیانه به دست آورده است. این موقعیت روسیه را قادرمی‌سازد تا سالیان متمادی یک بازیگراصلی درمنطقه باشد. همه اینها تاکید براین نکته دارد که اقدامات روسیه، به دلیل سازگاری تاکتیکی آنها با واقعیت‌های مختلف و انعطاف پذیری، بخشی از یک استراتژی بزرگتراست. شواهد فراوانی وجود دارد مبنی براینکه مسکو به لطف استراتژی چند بعدی خود، به طور پیوسته در تمام خاورمیانه درگیر می‌شود. عدم به رسمیت شناختن این واقعیت توسط آمریکا و غرب عملی کورکورانه است. با وجود نوسانات ذاتی منطقه، مسکو تا سال ۲۰۲۵ مسلما از موضع مشابهی برخوردار خواهد بود، اما از نظر مادی این وضعیت نسبت به اکنون افزایش خواهد یافت. همچنین این انتظار می‌رود که این وضعیت روسیه درخاورمیانه به جز درازای پرداخت بهای گسترده و استراتژیک از سوی غرب، که بعید به نظر می‌رسد درطی این زمان تا سال ۲۰۲۵ و پس از آن اتفاق بیافتد، دستاوردهای خود را از دست نخواهد داد. (Blank,2018)

هیچ نیروی منطقه‌ای یا نیروهای قابل مشاهده دیگری برای انجام چنین کار دشواری وجود ندارد. درهمین حال، روسیه به طور قابل ملاحظه‌ای زراد خانه خود و به همین دلیل توانایی‌های کلی و حضور منطقه‌ای خود را برای دفاع و پیشبرد این منافع تقویت‌کرده است. بسیار بعید است که هم اکنون کسی بتواند نیروی نظامی کافی برای بیرون راندن روسیه از خاورمیانه را جذب‌کند. درحال حاضر مسکو داور به رسمیت شناخته شده بین سوریه و اردن است. روسیه همچنین به دنبال تلاش برای حفظ تعادل میان اسرائیل و ایران است. یک تفسیر حتی روسیه را به عنوان مدیرارشد میان آنها تشبیه می‌کند. دراین ظرفیت، اکنون کرملین دارای پلیس نظامی و ناظران مستقر درارتفاعات جولان است. مسکو همچنین آنکارا را دراین شبکه قرار داده است.

به عنوان مثال، ترکیه درحال حاضر برای اینکه بتواند دربحران‌کردهای داخلی خود و کسانی که درسوریه ساکن هستند، به هدف خود دست یابد، به روسیه وابسته است. علاوه براین روسیه، ۶۰-۷۰ درصد گاز طبیعی ترکیه را تامین می‌کند. علاوه براین، نزدیکی روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه با ترکیه به خوبی شناخته شده است و ممکن است با خریدن سیستم پدافند موشکی اس – ۴۰۰، این روابط رشد نماید. (Ibid,2018).



**یکی از راه‌های حضور روسیه در خاورمیانه، فروش سامانه موشکی اس -٤٠٠ به ترکیه است**

از سوی دیگراز آنجا که خرید این سامانه با سیستمهای دفاعی ناتو ناسازگاراست، این خرید به روابط ترکیه با متحدین نظامی خود ضربه وارد می‌کند. همچنین روابط ترکیه و روسیه عمدتا مثبت است. حمایت از روابط نزدیک، تجارت و سرمایه گذاری دو جانبه قابل توجه است. ترکیه تنها شریک تجاری بزرگ روسیه درخاورمیانه است و بیش از ۴ درصد از تجارت بین‌المللی روسیه را به خود اختصاص داده است .(Russell,2018: 8)

علاوه براین، روسیه درحال بحث برای ورود ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا است و به وضوح روابط اقتصادی را با جمهوری اسلامی ایران تقویت می‌کند، حتی اگر سیاست‌های ایران علیه اسرائیل را مهارکند. مسکو به لطف کلیت روابط خود با ترکیه، همکاری با ایران و روسیه درجنگ سوریه، معاملات متنوع انرژی و سرمایه گذاری با کشورهای حوزه خلیج فارس توانسته است خود را بر صدرمنطقه خاورمیانه برساند. همچنین روابط با کشورهای ساحلی خاورمیانه، می‌تواند به حلقه‌ای از پایگاه‌های دریایی و هوایی درانجا منجر شود. بنابراین، هر دلیلی برای این باور داریم که مسکو با نزدیک شدن به سال ۲۰۲۵ برای حفظ و تقویت این وضعیت مبارزه خواهدکرد. از سوی دیگر مسکو از گرفتار شدن دررقابت‌های درون عربی یا عربی ایرانی خودداری‌کرده و آزاد است که با همه افراد درخاورمیانه، خواه سنی، شیعه و یا اسرائیلی معامله‌کند .(Blank,2018)

روسیه بر خلاف آمریکا، خود را به عنوان یک شریک قابل اعتماد برای منطقه معرفی می‌کند. درمورد حقوق بشر یا آزادی‌های اجتماعی سخنرانی نخواهدکرد، بلکه به تجارت، سرمایه گذاری

و..... کمک خواهدکرد. روسیه و خاورمیانه درکنار هم مالک بیش از ۶۰ درصد از میزان ذخایر نفت و گاز ثابت شده جهان و تولید ۵۰ درصد از نفت ۴۰ درصد از گاز طبیعی دنیا را دارا هستند. وقتی روسیه و کشورهای خاورمیانه با یکدیگر همکاری می‌کنند و منافع مشترک را دنبال می‌کنند، این امر دارای پیامدهای قابل توجهی برای بازارهای جهانی نفت و گاز می‌باشد.روسیه و عربستان سعودی اصلی ترین عوامل اوپک +۱ بوده‌اند که به طور موثر کف موثر کف قیمت‌های نفت را تعیین کرده‌اند .(Wormuth,2019: 5)

از سوی دیگر نه گاز پروم[1] و نه مقامات روسی برای کوتاه مدت برنامه‌ریزی نمی‌کنند. اقدامات آنها درخاورمیانه با استراتژی بلند مدت آنها برای توسعه بخش نفت و گاز تعیین می‌شود. براین اساس، سیاست خارجی روسیه به دنبال اطمینان از امنیت پرخاشگرانه و توسعه طلب و سودآوری شرکت‌های گازی است و درچارچوب این استراتژی، روسیه برنامه‌های چشمگیری را درمورد بازار گاز خاورمیانه و اهداف اعلام شده گاز پروم درایران دارد. صنعت گاز درحال توسعه خاورمیانه، مورد توجه است. زیرا درجست و جوی بازارهایی برای خود و فرصت‌های سرمایه گذاری درزرساخت‌های گاز است. به طور خاص، شرکت‌های روسی توجه ویژه‌ای به خلیج فارس و اقیانوس هند و ایران دارند .(Kozhanov,2018:23)

ناامیدی کلی منطقه از غرب نیز کشورهای خاورمیانه را ناگزیر می‌نماید تا روسیه را آنگونه که هست قبول کنند تا منطقه بتواند جایگزینی برای معامله با غرب داشته باشد. ظرفیت غرب درمواجهه با همه بازیگران مهم خاورمیانه جذاب است. مقداراندکی ازکشورها وجود دارند که می‌توانند همزمان روابط مثبتی با ایران، ترکیه، سوریه، عربستان سعودی، مصر و اسرائیل داشته باشند که این امر باعث میشود تا روسیه کاندیدایی تمام عیار برای میانجیگری درمنطقه باشد .(Ibid,24)

مسکو به دلیل موفقیت‌های استراتژیک نظامی و سیاسی خود درخاورمیانه، شرکای محلی و قدرتمندانی را به وجود آورده است که سیاست‌های آن را تسهیل می‌کنند و به پیشبرد منافع خود درکناراهداف خود کمک می‌کنند. این نشان دهند یک پیروزی برای دیپلماسی روسیه و استراتژی کلی است و یکی از اصلی ترین ساز و کارها یا عواملی است که این امکان را برای مسکو فراهم می‌کند تا بتواند نقش مهمی‌درخاورمیانه و احتمالا فراتراز ۲۰۲۵ داشته باشد. ولیعهد امارات محمد بن زاید میگوید: هر دو دولت کانال‌های ارتباطی باز را درمورد همه مسائل مربوط به امور بین‌الملل را به اشتراک می‌گذارند و برای ارتقاء روابط خود مشارکت استراتژیک را تشکیل می‌دهند.

---

[1] Gas Prom



**روسیه طی سالیان اخیر وارد پروژه های انرژی و اقتصادی کشورهای عربی شده است**

بن زاید دراین زمینه می‌افزاید: امارات به لطف مشارکت اقتصادی و سیاسی به روسیه نفوذ درافریقا کمک می‌کند. درواقع موفقیت درسراسر خاورمیانه و شمال آفریقا، از بسیاری جهات، گسترش فعالیت‌ها و تلاش‌های روسیه درکشورهای ساحلی و مرکزی صحرای آفریقا را تسهیل‌کرده است. حضور روز افزون درقاره آفریقا اهمیت استراتژک خاورمیانه برای روسیه به عنوان تکیه گاه فعالیت‌های آنجا را تقویت‌کرده است .(Blank,2019)

این یکی دیگراز دلایلی است که مسکو قبل از سال ۲۰۲۵ موقعیت خود را درمنطقه به ارمغان خواهد آورد و ممکن است به دنبال تقویت آن باشد. از سوی دیگر، روسیه به لطف جنگ‌های اوکراین و سوریه، توانسته است کنترل یا حتی فرماندهی دردریای سیاه را به دست بیاورد. علاوه براین نیروی دریایی این‌کشور می‌تواند به طور دائم درمدیرتانه شرقی مستقر شود و تراکمی از شبکه پایگاه‌ها را به دست بیاورد. به علاوه امکان ایجاد منطقه ضد دسترسی، منطقه حاشیه‌ای (A2-AD) درانجا فراهم می‌شود. دراین مورد هم حاشیه دریایی و هم هوایی علیه نیروهای ناتو می‌تواند به کار برده شود.

مطمئنا روسیه هرگونه حضور دردریای سیاه را نامشروع می‌داند. دفاع از دریای سیاه مستلزم مستثناکردن ناتو از دریای مدیترانه شرقی و دریای اژه است. پایگاه‌ها و شبکه A2/AD که درسرتاسرمنطقه لوانت فعالیت می‌کنند، پاسخ کاملی برای این ماموریت استراتژیک هستند. به

عنوان مثال، درپاسخ به تمرینات ناتو، آندره کالین[1] سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه اینگونه تمرینات را بی ثبات‌کننده خواند و افزود: این فضای دریایی ناتو نیست و هیچ ارتباطی با اتحادیه ندارد. موسسه‌دفاعی‌روسیه اعلام‌کرده‌است‌که موشکهای‌کشتی‌کالیبر (SS-N-27) درمدیترانه شرقی مستقر خواهند شد. درنتیجه یک توانمندی قدرتمند و قابل اعتماد برای نیروهای مسکو درمنطقه فراهم می‌کنند. این موشکها با برد حداکثر ۳۰۰ کیلومتر، حتی به کشتی‌های قدیمی تهاجمی کافی و همچنان ضد ضربه‌ای دفاعی برای حمله به اهداف دریایی یا حتی ساحلی مبتنی بر ساحل می-دهد.

روسیه سیستم‌های نظامی را به خاورمیانه صادرمی‌کند تا به طور هدفمند به اهداف ملی زیر برسد:

۱-حمایت از تصویر خود به عنوان یک قدرت جهانی

۲-حفظ سیاست خارجی مستقل از قدرت و فشار غربی

۳-گسترش نفوذ خود دراین مناطق

۴-به دست آوردن حقوق استخراج منابع

۵-شروع و تقویت روابط دفاعی

۶-تضمین حقوق پایه گذاری نظامی

علاوه براین، فروش تسلیحات درهمه جا با معاملات انرژی و تلاش روسیه برای دستیابی به پایگاه-های نظامی به عنوان بخش‌های یک سیاست هماهنگ چند بعدی برای پیشبرد منافع روسیه پیوند دارد.

قابلیت‌هایی که مسکو توسعه داده یا حتی وعده ایجاد آن را داده است، به یک مانع یا حتی بیشتر برای منافع غربی‌ها دراروپا، آفریقا و خاورمیانه تا سال ۲۰۲۵ خواهد شد. علاوه براین، این قابلیت‌ها و نتایج باعث می‌شود روسیه برای بسیاری جذاب باشد. دولتهای خاورمیانه را تشویق میکند و آنها را برای تسهیل برنامه‌های نظامی روسیه، تا سال ۲۰۲۵ تحریک خواهدکرد .(Blank,2019)

در تمامی‌درگیری‌های منطقه‌ای، مسکو دسترسی به همه طرف‌ها را به دست می‌آورد. یک مزیت آشکار رقابتی درمقابل آمریکا برای روسیه این است که در یک لحظه بخشی از مشکل و بخشی از راه حل است. این زمینه این امکان را برای افزایش و یا تضعیف درگیری‌ها فراهم می‌آورد. روسیه ترجیح می‌دهد بازیگران درگیر، نه خیلی قوی و نه خیلی ضعیف باشند و درهر توسعه سیاسی – نظامی به دنبال آن است که قدرت و وابستگی‌شان به کارگزاری کرملین را به آنها یاد آورده شود (Adamsky,2018).

[1] Andre Colin



این مشارکت‌ها و ظرفیت‌ها برای تشدید کنترل، حضور و دسترسی مسکو به خاورمیانه را تقویت می‌کند. علاوه براین، آنها درحال حاضر درافریقا، جایی که حتی از جنگ‌های داخلی مداخله نماید، درحال گسترش نفوذ خود است.(Blank,2019)

از آنجا که مسکو می‌تواند و با همه معامله می‌کند، هر دولت درادامه حفظ و نگهداری این معاملات سهیم است و بنابراین، هریک از بازیگران دارای این انگیزه هستند تا حضور طولانی مدت روسیه را درمنطقه حفظ‌کنند. با توجه این شرایط، هرگونه کاهش موضع منطقه‌ای مسکو، داوطلبانه یا غیراز آن، درسراسر خاورمیانه بازخورد دارد و روی شرکای آن تاثیر می‌گذارد. بنابراین شرکای روسیه دربرابر چنین روندهایی منفی مقاومت می‌کنند و بدین ترتیب وضعیت منطقه‌ای مسکو را تقویت می‌کنند و به حفظ سیاست‌های خود درانجا کمک می‌کنند. این عامل راه دیگری را نشان می‌دهد که روسیه با دنبال‌کردن یک استراتژی مولد، جانشین آمریکا می‌شود (Reiturs,2016).

مسکو همچنین روابط طولانی مدتی را با نخبگان اقتصادی و سیاسی را تقویت‌کرده است که باید به لطف سرمایه گذاری درروسیه توسط پادشاهان عربی دردهه آینده به خوبی ادامه یابد. این روابط نه تنها دسترسی مسکو به اکثر دولت‌های خاورمیانه اگر نه همه، بلکه بنیان‌های اقتصادی – سیاسی سیاست روسیه درخاورمیانه را نیز به شدت تقویت می‌کند. فروش اسلحه که شامل ملاحظات سیاسی– اقتصادی است، یکی از موفق ترین راه‌هایی است که روسیه همکاری خود را با نخبگان نظامی– سیاسی و اقتصادی درخاورمیانه و جاهای دیگر تقویت‌کرده است. علاوه براین، این زمینه‌های همکاری، روشی سنتی برای درج یا تقویت نفوذ روسیه دربخش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای میزبان است. درواقع، مسلما ماموریت اصلی فروش اسلحه یا حداقل یکی از وظایف تامین مالی بخش دفاعی– صنعتی، افزایش نقش سیاسی مسکو درسراسر جهان است .(Karasik,2017)

درنهایت باید درباره وضعیت سیاست خارجی روسیه درخاورمیانه طی سال‌های آینده به این نکته اشاره نمود که روسیه توانسته است ظرفیت یادگیری چشمگیر خود را با تمرکز براهداف دیرینه و انعطاف پذیری درتحقق آنهاترکیب نماید. روسیه‌توانسته است از عدم موفقیت مستمرامریکا دربیان استراتژی منسج یا پایدار برای خاورمیانه استفاده‌کند. نویسندگان آمریکایی پیش از این استدلال می‌کردندکه مسکو، درحال‌جانشینی واشنگتن به عنوان قدرت درحال خروج از خاورمیانه می‌باشد (Blank,2019).

علاوه براین، همانطور که ارزیابی فوق نشان می‌دهد، روسیه براین ریشه‌های عمیق سیاست خود را

بنا نهاده است و دائما درحال تقویت توانایی خود برای استفاده از فرصت‌ها، نه تنها درخاورمیانه بلکه درنزدیکی آفریقا است. درواقع هدف سیاست‌های این‌کشوراین است که دیگران را وادار به پذیرش پرداخت سهم‌خود درهزینه‌ها وهمچنین مزایا نماید و از این‌طریق حضور خود درخاورمیانه را تعمیق و گسترش دهد .(Ibid,2019)

## ۳-۲-۶- چالش‌های نظامی آینده روسیه برای ناتو وآمریکا

توانایی‌های نظامی روسیه که مربوط به تسلط منطقه‌ای است، بعد از سال ۲۰۰۸ بهبود چشمگیری یافت. تغییر درسیاست نظامی پرسنل وپیشرفت‌های دیگر حرفه‌ای شدن، هوابرد، سرویس اطلاعات نظامی وسایر نیروهای قابل‌استقرار سریع، قابلیت اطمینان و آمادگی را فعال‌کرده است. بیست و هفت‌سال پس از پایان جنگ سرد، توازن نظامی بین ناتو و روسیه، پس از سال‌ها بی توجهی، دوباره دربرخی از مجلات غربی به کانون نگرانی شدید و حتی زنگ خطر تبدیل شده است. از دیدگاه ناتو، روسیه به سه دلیل تهدید نظامی جدی برای جبهه شرقی خود و امنیت بیشتر یورو – آتلانتیک به وجود می‌آورد اول یک برنامه اصلاحات نظامی و نوسازی که درسال ۲۰۰۸آغاز شده است، همراه با افزایش قابل توجه هزینه‌های دفاعی طی چند سال گذشته، باعث بهبود تواناییهای نیروهای مسلح روسیه شده است.

دوم، در یک دهه گذشته روسیه تمایل بی سابقه‌ای برای استفاده از زور به عنوان ابزاری برای سیاست خارجی و همچنین ظرفیت پیشرفته‌ای را برای پیش بینی قدرت نظامی فراتراز مرزهای پسا شوروی نشان داده است.

سوم، کرملین سیاست خارجی بسیار تهاجمی و ضد غربی را انجام داده است، و به طور قابل توجهی مانع مانورهای نظامی تحریک آمیز درنزدیکی مرزهای اعضای ناتو با روسیه، ارعاب به وسیله تهدیدات هسته‌ای و استقرار موشکهایی با توان هسته‌ای درکالیننگراد است. درنتیجه، درک روز افزونی در غرب دارد که روسیه از این توان به عنوان تجدید نظر طلب، نئو امپریالیست، انبساط طلب و خصمانه برای خنثی‌کردن سیستم امنیتی اروپای پس از جنگ سرد و تقسیم قاره اروپا به حوزه‌های نفوذ استفاده‌کرده است. از سوی دیگر ترس‌های کرملین از گسترش ناتو به مرزهای روسیه، باعث شده‌اند که کرملین یک تلاش بسیج ملی برای خنثی‌کردن آنچه که روسیه آن را یک تهدید مستقیم غربی برای امنیت خود می‌داند، آغازکند .(Sokolsky.2017)

به دلیل منافع متضاد میان روسیه و غرب و اینکه اهداف آینده روسیه نامشخص است، چگونگی



توسعه ارتش روسیه، خود چالش‌های واقعی را برای آمریکا و متحدینش به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسدارتش روسیه از زمان جنگ درگرجستان درسال۲۰۰۸بهبود یافته‌است. عدم قطعیت درمورد آینده ارتش روسیه برای برنامه ریزان دفاعی غربی چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. روسیه می‌تواند به دنبال تقویت نیروهای زمینی بی شماری برای دستیابی به برابری بیشتر با غرب باشد.

روسیه همچنین ممکن است سرمایه گذاری نظامی خود را بر روی اولویت‌های رقیب، از جمله آماده سازی برای جنگ با ناتو، تسلط نظامی بر جمهوری‌های شوروی سابق یا پیش بینی قدرت جهانی متمرکزکند. عوامل کلیدی درشکل گیری توانایی روسیه در تولید و پایداری نیروهای نظامی روسیه به طور قابل توجهی تغییرکرده است. اما این عوامل نشانگر پایدار ماندن دردوره میان مدت است. محققان دریافتند که نخبگان روسی درمورد تهدیدات روسیه با یکدیگر رو به توافق بوده‌اند، و هیچ علامتی مبنی بر تغییراین مسئله وجود ندارد. براین اساس توسعه توانایی‌های جنگی زمینی روسیه به احتمال زیاد همچنان بر روی سیستم‌های دور برد C4 ISR و استقرار سریع نیروها تمرکز خواهدکرد. نیروهای نظامی روسیه به طور کلی اهداف امنیتی خود را درمنابع موجود برآورده می‌کنند. روسیه احتمالا به خاطر کاهش جمعیتی که درمردان واجد شرایط سن نظامی وجود دارد تا سال۲۰۲۴ با هزینه‌های بالاتری برای استخدام ارتش رو به رو خواهد شد. اما بتواند پرسنل کافی را برای حفظ اندازه فعلی نیروهای نظامی خود پیدا و استخدام‌کند. روسیه با تاکید براماده‌گی و حرفه‌ای شدن، یک جزء کوچک از نیرو، همچنان بر دستیابی به تسلط منطقه‌ای درکشورهای نزدیک خود تمرکز خواهدکرد .(Radin and Others,2019)

روسیه به دنبال استفاده پیچیده از نیرو و اقدامات غیرنظامی است که به وسیله گسترده از پتانسیل اعتراضی مردم اجرا شده است. استفاده از نیروهای سیاسی خارجی و جنبشهای اجتماعی جنگ مدرن به طور فزاینده‌ای براستفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و سایر وسایل غیرنظامی متمرکز است ,(Mc Dermot, 2019)

## ۳-۶- چالش‌های نظامی آینده چین برای ناتو وآمریکا

واشنگتن معتقد است که مدرنیزه شدن ارتش چین بخشی از تهدیدات جدید متنوع برای امنیت ملی آمریکا است. درسال ۲۰۱۹ آمریکا پس از انتشار گزارش جداگانه خود، نگرانی‌هایش را درمورد توسعه نسل جدید جت‌های پنهان کار پکن ابراز نمود. طبق آخرین گزارش استراتژی اطلاعات ملی که توسط اداره اطلاعات ملی تهیه شده است، نگرانی‌ها درمورد تداوم تسلط

اقتصادی و سرزمینی چین برمنطقه اقیانوس آرام و فراتراز آن ادامه دارد. دراین سند که درسال ۲۰۱۹ منتشر شده است، درج شده است که: نوسازی ارتش این‌کشور همراه با گسترش روسیه و چالش هسته‌ای ناشی از کره شمالی، یکی از تهدیدات متنوع تراست. دراین زمینه، یک نیروی هوایی قوی امری‌ضروری است. به طورخلاصه، یک ناوگان بمب‌افکن پیشرفته تر پکن را قادرمی-سازد تا بالا بردن هزینه و خطر برای نیروهای آمریکایی، بهتر بتواند ایالات متحده را از مداخلات منطقه‌ای باز بدارد. چنین سناریوهایی شامل تایوان و دریایی چین جنوبی است .(Jeong-ho,2019)




**بمب افکن پنهان‌کار شیان -H۲۰ چین در مرحله آزمایش**

دراین زمینه، یک نیری هوایی قوی امری ضروری است. به طور خلاصه، یک ناوگان ناوگان بمب افکن پیشرفته تر پکن را قادرمی‌سازد تا بالا بردن هزینه و خطر برای نیروهای آمریکایی، بهتر بتواند آمریکا را از مداخلات منطقه‌ای باز بدارد. چنین سناریوهایی شامل تایوان و دریای چین جنوبی است.ژانگ باهوی که یک تحلیلگرامنیتی دردانشگاه لینگان درهنگ کنگ است، می‌گوید: بمب افکن‌های جدید خفاشی ابعاد جدیدی به نیروی نظامی پکن اضافه می‌کنند. وی می‌افزاید طبیعی است که چین به دنبال قابلیت بمباران خفاشی باشد. دو بمب افکن پنهان کار H-20 استراتژیک و یک بمب افکن متوسط، به طور قابل توجهی تعادل قدرت دراقیانوس آرام را تغییر می‌دهند (Jeong-ho,2019).

از سوی دیگر با توجه به اهمیت نیروی هوایی درجنگ‌های اخیرامریکا، جای تعجب نیست که چین به دنبال راه‌هایی برای خنثی‌کردن قابلیت‌های آمریکا درمنطقه شرق آسیا باشد. بیشترین



اهمیت دراین زمینه شامل موشک‌های بالستیک و کروز می‌شود که پایگاه‌های هوایی آمریکا را تهدید می‌کند. درحال حاضر تعداد معدود موشک‌های بالستیک، به ۱۴۰۰ فروند موشک بالستیک و صدها فروند موشک کروز، ارتقا یافته است. اگرچه بیشتراین سیستم‌ها دارای برد کوتاه هستند، اما تعداد فزاینده‌ای ازموشک‌های با برد متوسط را دراختیار دارندکه می‌توانند به پایگاه‌های آمریکا در ژاپن برسند. (Rand,2019).

**نوسازی ارتش چین اهداف زیر را پوشش می‌دهد**

-قابلیت‌های با توانایی تخریب اساسی مزایایی عملیاتی و فن‌آوری آمریکا

چین از روش‌های مختلفی برای دستیابی به ارتباطات خارجی و فن آوری‌های دو گانه از جمله سرمایه گذاری مستقیم خارجی هدفمند، سرقت سایبری و بهره برداری از دسترسی اتباع چینی غیردولتی به این فن‌آوری‌ها برای مهارکردن سرویس‌های اطلاعاتی خود، کامپیوترهای تهاجمی و سایر روش‌های غیرقانونی است. چین قصد دارد مدرن سازی نظامی خود را تا سال ۲۰۳۵ به یک کلاس جهانی تبدیل‌کند. ارتش چین همچنان به دنبال توسعه قابلیت‌های اجرای فضای مجازی، برنامه‌های‌ضد فضای‌مجازی وجنگ الکترونیک است. برنامه نیروی‌دریایی‌چین، به‌عنوان بزرگترین نیروی دریایی منطقه، با بیش از ۳۰۰ فروند کشتی کماکان تحت نوسازی سریع به نقش چند سیستم عامل ادامه دارد.

اولین هواپیمای داخلی چین درسال ۲۰۱۹ به ناوگان پیوست و چین ساخت دومین ناو هواپیمابر خود را درسال ۲۰۱۸ آغازکرد.

بیش از ۳۰۰ فروند کشتی جنگی سطحی، زیر دریایی، کشتی‌های گشت دریایی و تخصصی است. همچنین انواع مدرن و فزاینده‌ای از نیروهای انعطاف پذیراین برنامه به سرعت جایگزین نسخه‌های از رده خارج می‌شود .(Annual Report to Congress,2019: 9)

## ۱-۳-۶- چالش‌های آینده چین برای ناتو وآمریکا درخاورمیانه

خاورمیانه درخارج از آسیا، احتمالا مهم‌ترین منطقه جهان برای چین است. به نوبه خود، کشورهای خاورمیانه احتمالا پکن را مهم‌ترین پایتخت جهان پس از واشنگتن، به دلیل قدرت اقتصادی قابل توجه چین است. اتصال چین از خاورمیانه به‌کانال سوئز، مدیترانه و اروپا، یک موقعیت استراتژیک برای چین است که منبع مهمی از انرژی مورد نیاز برای این‌کشور فراهم می‌کند. روابط اقتصادی چین با خاورمیانه، بستری برای این‌کشوراست که می‌خواهد وضعیت خود را به عنوان یک قدرت

رو به رشد تشخیص دهد و امکان رشد روابط خود با کشورهای این منطقه را به عنوان فرصتی برای تعادل دربرابرامریکا می‌بیند.

به نظر می‌رسد که چین درخاورمیانه استراتژی را دنبال می‌کند که بر حفظ روابط مثبت با همه کشورهای منطقه و جلوگیری از گرفتار شدن این‌کشور دردرگیری‌های مختلف منطقه است. این امر ناشی از نیاز چین برای دسترسی مطمئن به منابع انرژی مطقه برای تقویت رشد آن است. پکن به راحتی به دلیل سبک مدیریت اقتدارگرای کشورهای منطقه، برسیاست عدم مداخله خود درامور سایر کشورها تاکید می‌کند و هیچ شرایطی را برای توسعه آن ایجاد نمی‌کند .(Wormuth,2019: 7) پیشران دخالت عمیق چین درخاورمیانه، نیازمند انرژی و دسترسی مستمراین‌کشور به بازارهای اقتصادی درسرتاسر جهان است. چین نیمی از نفت خود را از این منطقه و شمال آفریقا وارد می-کند و بهترین مشتری نفت عربستان و ایران است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انتظار دارد چین واردات انرژی خود از این منطقه را تا سال۲۰۳۵دو برابر نماید. درسومین جلسه عمومی هجدهمین پلونوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، پکن خاورمیانه را منطقه همسایه معرفی‌کرد که نشان می‌دهد، اکنون خاورمیانه درحوزه اول ژئواستراتژیک چین قرار دارد. بیشتر تجارت و سرمایه گذاری چین درمنطقه با تمرکز بر کشورهای حوزه خلیج فارس انجام می‌شود. انرژی، ساخت زیرساخت‌ها، سرمایه گذاری درانرژی هسته‌ای، منابع انرژی جدید، کشاورزی و امور مالی شامل این موارد است.

اکثریت چینی‌ها کالاهایی که به اروپا می‌برند، از کانال سوئز عبور می‌دهند و پکن به طور فعال درحال گسترش منطقه همکاری دراطراف کانال است. اردن درسال ۲۰۱۵ به بانک سرمایه گذاری زیرساخت‌های آسیا درسال ۲۰۱۵ پیوست و معاملاتی را با چین به ارزش ۷ میلیارد دلار به امضا رساند. اردن ممکن است به یک نقطه مهم برای آینده تبدیل شود. درصورت بهبود امنیت درکشور دوم، سرمایه گذاری چینی‌ها درسوریه انجام می‌شود. سرانجام، اسرائیل یک پروژه راه آهن پر سرعت را با چین دنبال می‌کند که تل آویو درمدیترانه را به بندرایلات دردریای سرخ متصل می-کند. تلاش‌های دیپلماتیک نظامی چین درخاورمیانه تا حد زیادی درخدمت اهداف اقتصادی آن است. اگرچه پکن به طور فزاینده‌ای از شناخته شدن خود به عنوان یک قدرت جهانی استقبال می-کند و این روابط با منطقه را به عنوان رویارویی با نفوذ آمریکا می‌بینند. اما چین اصول خود را درزمینه عدم دخالت درامور داخلی سایر کشورها برجسته می‌نماید و از دیپلماسی خود درخاورمیانه با احتیاط به منظور پرهیز از درگیری دربسیاری از درگیری‌های منطقه استفاده می-



نماید. چین به دنبال آن است تا با همه دوست باشد و دشمن هیچ کشوری نباشد، بهترین نمونه از این سنخ روابط چین، تعامل این‌کشور با ایران و عربستان سعودی است.

اساسا استراتژی چین درخاورمیانه به دلیل منافع اقتصادی این‌کشور هدایت می‌شود. چین درحال افزایش تعامل تجاری خود با کشورهای منطقه است، اما به نظر نمی‌رسد که علاقه‌مند باشد که فعالیت‌های دیپلماتیک یا امنیتی عمیق تر خود درانجا را پیگیری نماید. مانند روسیه، چین نیز با همه کشورهای منطقه به تعامل خود ادامه می‌دهد .(Ibid,8)

## ۲-۳-۶- چالش‌های آینده روابط چین و روسیه برای ناتو وآمریکا

روسیه و چین دلایل خوبی برای همکاری استراتژیک دارند. آنها هر دو با جهانی تحت سلطه تنها یک ابرقدرت مخالف هستند. آنها هر دو از احساسات یکجانبه گرایی، مداخله گرایی و پشتیبانی از رنگ‌ها (انقلاب‌های رنگین) توسط آمریکا را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کنند. اقتصاد آنها، مکمل یکدیگر می‌باشد، روسیه تجهیزات نظامی، انرژی و مواد اولیه را تامین می‌کند، درحالی که چین سرمایه و کالاهای مصرفی را تامین می‌کند. مقاله سال ۲۰۱۶ فو یینگ[1] معاون وزیرامور خارجه وقت چین توصیف مفیدی را از روابط چین و روسیه ارائه می‌دهد. او این ویژگی را به عنوان یک مشارکت استراتژیک پایدار، نه پیوندی راحت و پیچیده، محکم و عمیق توصیف می‌کند. فو نتیجه می‌گیرد که تغییراتی که درروابط بین‌الملل از زمان پایان جنگ سرد به وجود آمده است، فقط دوکشور را به هم نزدیک‌کرده است. این یک روش مودبانه برای توضیح رفتارامریکا از زمان پایان جنگ سرد است که هر دوکشوراین رفتار را دست بالا می‌دانند. این رفتاراز سوی آمریکا، آنها را به سمت یک رابطه نزدیک تر سوق داده است. پکن کماکان با روسیه درباره مقاومت درباره مقاومت دربرابر گسترش ناتو به سمت شرق همدل است .(Chase and Others,2017)

چین و روسیه درشراکتی دیگر، برای تضعیف، تجدید نظر و شاید اخلال درارتقاء نظم بین‌المللی ساخته شده توسط آمریکا و متحدینش تلاش می‌کنند. هنگامی که چین و روسیه به دنبال گسترش قدرت و نفوذ ژئوپلیتیک خود هستند. روسیه درانتخابات اروپا، آمریکا وآمریکای لاتین دخالت‌کرده است. چین از عملیات نفوذ و اجباراقتصادی استفاده می‌کند تا دموکراسی‌ها را به خواست خود از اقیانوسیه تا اروپای شرقی تحت فشار قرار دهد. تحلیلگران درمورد اینکه آیا این یک جنگ سرد جدید است، استدلال می‌کنند.اما بدون شک این یک مبارزه پر مخاطره بر سر

[1] Fu Ying

تعادل قدرت و توازن عقاید است. از سوی دیگر، شکاف‌هایی درجهان دموکراتیک وجود دارد. برخی ازکشورهای اروپایی نسبت به رفتار شدید و غارتگرانه چین بسیار نگران می‌شوند، اما درمقابل برخی دیگر پکن را دردرجه اول منبع سرمایه گذاری و تجارت می‌دانند (Brands,2019).




**رزمایش نظامی مشترک چین و روسیه**

همچنین روسیه و چین احتمالا همکاری‌های تسلیحاتی خود را ادامه خواهند داد. روسیه به عنوان اصلی ترین تامین‌کننده انواه پیشرفته تجهیزات و فن‌آوری نظامی، مانند هواپیماهای حمل و نقل دور برد، تانکرهای مستقر درهوا و سامانه‌های پدافند موشکی مدرن، برای چین می‌باشد. تمایل مداوم به تامین تسلیحات سطح بالا از جانب روسیه و روابط مشکل ساز با غرب میتواند به همکاری نزدیک‌تر با چین منجر شود. حوزه جدید همکاری این دو می‌تواند در تسلیحات الکترونیک باشد. چین تولید بومی خود را توسعه داده است و درحالی که فن‌آوری‌های دفاعی و بهره برداری دوگانه غربی دردسترس نیستند، روسیه می‌تواند از الکترونیک چینی در توسعه اسلحه خود استفاده کند. (Carlsson and others,2015: 31)

از سوی دیگر به لطف بحران اوکراین و جنگ درسوریه، تنش‌ها بین روسیه و غرب افزایش یافته است، به طوری که مسکو و ناتو بزرگترین رزمایش‌های نظامی خود را از پایان جنگ سرد برگزارکرده‌اند. روسیه معتقد است سیستم دفاع موشکی ناتو دراروپا می‌تواند تعادل استراتژیک منطقه‌ای را تضعیف‌کند و مانع از مذاکرات درمورد زراد خانه هسته‌ای استراتژیک و تاکتیکی شود. درهمین حال آمریکا، استقرار نیروهای نظامی خود را درمنطقه آسیا و اقیانوسیه از جمله شبکه دفاع موشکی در ژاپن و جمهوری کره و تسریع کرده است.



پراکندگی بیش از ۵۰ درصد از نیروهای دریایی دور برد آن درمنطقه باعث می‌شود تا استراتژی آمریکا برای جلوگیری از بازدارندگی هسته‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. دراین زمینه، چین سرمایه گذاری خود را دربرنامه‌های مهم تسلیحاتی، به منظور تقویت دفاع از خود و حفظ ثبات استراتژیک منطقهای تسریع می کند .(Yamin,2019)

در واکنش به این موضوع، چین درحال بازی در فضاهای خالی دردریای چین جنوبی، دریای چین شرقی و مناطق مرزی با هند است. از سوی دیگر روس‌ها جنگهای داغی را انجام داده است. گرجستان، چچن، کریمه و دونباس از جمله آنها هستند. در عوض چین فضاهای خالی را پر می-کند، و گاهی اوقات آنها را تبدیل به دارایی‌های نظامی کرده است. چین همواره تاکید نموده است که اولین شلیک را انجام نخواهد داد. ماجراجویی نظامی بسیار دوراز سنت چینی است، که دران دیدگاه بسیار جامع تری از قدرت و نفوذ وجود دارد.

عامل اصلی نزدیک شدن کنونی بین دوکشور، نگرش‌های روز افزون مشابه بین چین و روسیه درباره وضعیت امور بین‌الملل، از جمله خصومت مشترک با آنها می‌باشد. درجریان مسافرت پوتین در ژوئن سال ۲۰۱۶ به پکن، چین و روسیه بیانیه مشترکی درمورد تقویت ثبات جهانی استراتژیک را امضاکردند. مهم‌ترین بخش این سند، تلاش برای گسترش مفهوم ثبات استراتژیک از یک تعریف محدودکننده درزمینه کنترل تسلیحات هسته‌ای یک بستر بسیار وسیع تراست.

از سوی دیگر چین همچنان مهم‌ترین شریک تجاری دو جانبه روسیه است و روسیه در لیست ده کشور برتر درارتباط با چین قرار دارد. همچنین چین چهارمین تامین‌کننده سرمایه گذاری خارجی به روسیه است. لیو فینگ معاون وزیر خارجه وقت چین می‌گوید یکی از ویژگی‌های مهم این مشارکت، جاه طلبی استراتژیک آن است. این جاه طلبی نقطه شروع مشترک بود، اما از آن زمان تاکنون این جاه طلبی گسترش یافته است تا زمینه‌های بیشتری را نیز دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر تصویر روسیه درچین درحال بهبود است. درمیان نسل جوان، روسیه به عنوان یک کشور که دربرابر هژمونی بین‌الملل مقاومت می‌کند، درک می‌شود .(Godement,2016: 7)

لیو فی[1] به تحلیل سیاست روسیه درردیای چین جنوبی و تاثیران براختلافات دریایی روسیه می-پردازد. براین اساس لیو معتقد است سیاست یک اقدام عملی برای تقویت همکاری با چین برای مقاومت دربرابر فشارامریکا و ناتو و مخالفت با استراتژی آمریکا برای توازن مجدد قدرت دراقیانوس آرام است. لیو خاطر نشان می‌کند که اصول اصلی روسیه عمل‌گرایی با منابع کمتر برای

[1] Liu Fei

کمک به مبادله دیدگاه‌های بیشتراست. فی به بیانیه مشترک سال ۲۰۱۶ اشاره می‌کند که در ذیل آن دوکشور متعهد شده‌اند که باید از حاکمیت، تمامیت ارضی، امنیت و مسائل اصلی موارد دیگر حمایت‌کنند. لیو همچنین اشاره می‌کند که مفهوم سیاست خارجی روسیه روشن ساخته است که یک استراتژی جامع، اساس همکاری با چین را برمبنای اعتماد متقابل برای حفظ جهانی صلح آمیز و ثبات منطقه‌ای به طور کلی است. درنتیجه روسیه به طور علنی از چین دردریانوردی خود حمایت‌کرده است و همچنین آمریکا را به عنوان یک عامل بی ثبات‌کننده اصلی دردریای چین جنوبی محکوم‌کرده است.

چین و روسیه از سال ۲۰۱۲، در تمرینات مشترک دریایی درگیر هستند که روسیه آنها را به یک اقدام دفاعی—دریایی مشترک برای صلح و ثبات جهانی توصیف می‌نماید. لیو معتقد است اولویت اصلی روسیه توسعه روابط با چین است که همکاری نظامی‌دو جانبه برای مقاومت دربرابر تهدیدات ناشی از اقیانوس است که می‌گویند ناشی از آمریکا است. از سوی دیگر سفر ولادیمیر پوتین به چین درماه می سال ۲۰۱۴ نقطه عطف مهمی‌درروابط چین و روسی بود. روسیه که به واسطه رژیم تحریم‌های پس از اوکراین ایزوله شده بود، نه تنها برای پشتیبانی سیاسی بلکه به عنوان گزینه‌ای به چین روی آورد. رهبران دوکشور همکاری اقتصادی و تجاری را یکی از ستون‌های اصلی مشارکت استراتژیک جامعه خود دانستند. این اهداف بلند پایه به چین اجازه می‌دهد درزیر ساخت‌ها درروسیه سرمایه گذاری‌کند، به ویژه درشرق توسعه نیافته روسیه .(Ibid,8)

روابط روسیه و چین به فزاینده‌ای با فروش اسلحه، تمرینات نظامی مشترک و پشتیبانی دیپلماتیک متقابل تقویت می‌شود. با افزایش سیگنال‌ها، دوکشورابراز نگرانی مشترک نسبت به تهدید توانایی-های مشترک نسبت به تهدید توانایی‌های نظامی آمریکا و سیاست‌های امنیتی دارند. توانایی رو به رشد چین برای مقابله با دسترسی نیروی دریایی خارجی به آب‌ها و فضای هوایی به سکوهای پیشرفته ارائه شده توسط روسیه وابسته است. ولادیمیر پوتین و شی جین پینگ به دنبال مشارکت دفاعی نزدیک‌تری هستند که می‌تواند به شکل یکپارچه عملیات نظامی، همکاری درزمینه فن‌آوری یا سیستم دفاع موشکی مشترک باشد. چین از طریق تمرینات نظامی مشترک، از تجربه نظامی روسیه درکریمه، کسب دانش عملیاتی درمورد تدارکات نظامی و چگونگی محافظت از پایگاه‌های نظامی‌درکشورهای خارجی، برخورداراست .(Weitz and others,2019)

درسال ۲۰۲۰، پیمان دوستی چین و روسیه منقضی می‌شود. تمدید آن میتواند پویایی جدیدی را برای روابط چین و روسیه و گنجاندن احتمالی مقررات دفاع جمعی مانند موارد بین آمریکا و ژاپن



به همراه بیاورد. مسکو با ارائه سکوهای پیشرفته تسلیحاتی به ارتش آزادی بخش خلق چین، از جاه طلبی‌های پکن حمایت‌کرده است. این انتقال تسلیحات دفاع هوایی، ضد کشتی  سایر قابلیت‌های مهم چین را از جهات قابل توجهی تقویت‌کرده است. به ویژه آنها توانایی ارتش خلق چین را برای تهدید نیروی دریایی و نیروهای هوایی خارجی دراب‌ها و فضای هوایی نزدیک چین تقویت‌کرده‌اند.

اخیرا سیستم‌های موشکی و اس-۴۰۰ و هواپیماهای سوخو- ۳۵ که روسیه به ارتش چین فروخته است، می‌توانند هواپیماهای بدون سرنشین، جت و موشک‌های بالستیک را دربیشتر مناطق غربی اقیانوس آرام هدف قرار دهند. درهمین حال، تمرینات مشترک و سایر برنامه‌های نظامی چین و روسیه، به ارتش چین اجازه داده است تا مهارت‌های ارزشمندی را از نیروهای مسلح روسی با تجربه تر بگیرند. آینده همکاریهای دفاعی چین و روسیه چه می‌تواند باشد؟ شی جین پینگ[۱] و ولادیمیر پوتین[۲]، رئیس جمهور روسیه به دنبال مشارکت دفاعی نزدیک تری هستند که می‌تواند درقالب تمرینات گسترده تر یا همکاری صنعتی دفاعی به وجود آید.

رزمایشهای مشترک نظامی چین و روسیه مزایایی را برای آنها به همراه دارد. دراینده چین و روسیه دوباره می‌توانند تمرین‌کنند. عملیات یکپارچه در تمرینات خود طراحی‌کنند، تحقیق و توسعه دفاعی مشترک پیگیری نمایند، با دنبال‌کردن یک سیستم دفاع موشکی همکاری بزرگتری را محقق‌کنند. هماهنگی بیشتر بین دوکشور درامنیت قلمروشان، می‌تواند چالش‌های دیگری برای آمریکا، متحدین ناتو و سایر شرکای منطقه‌ای ایجادکند. مثلا تحریم‌های غرب علیه بخش دفاعی روسیه، درصورتی که واردکنندگان ارتش روسیه بتوانند به طور فزاینده‌ای فن‌آوری دفاعی را از چین به دست بیاورند، کمتر موثر خواهد بود.

درشمال شرقی آسیا، دفاع رو به رشد چین و روسیه برنامه‌ریزی ارتش آمریکا با ژاپن و کره جنوبی را پیچیده‌کرده است. مشارکت محیط امنیت منطقه‌ای پکن و مسکو با استقرار پدافند موشکی آمریکا درکره جنوبی به شدت مخالفت‌کرده است. همکاریهای دفاعی چین و روسیه، به احتمال زیاد طی سالهای آینده به دلیل شبکه مشترک نهادهای امنیتی و ارتباطات، منافع متقاب آنها از همکاری و عدم گزینه جایگزین برای آنها عمق می‌یابد .(Ibid,2019)

اقتصاد چین به مدت ۳۰ سال از رشد انفجاری برخوردار بوده و آن را به بزرگترین اقتصادجهان تبدیل کرده است. موفقیت آن مبتنی بر یک اقتصاد مختلط بود که سرمایه داری محدود را در یک

---

[1] Shi Jinping
[2] Vladimir Putin

اقتصاد فرماندهی گنجانیده بود. اقتصاد چین با تولید ناخالص داخلی آن سنجیده می‌شود. درسال ۲۰۱۷، با رشد بالغ بر ۲۳/۱۲ تریلیون دلار، بزرگترین درجهان بود. تولید ناخالص داخلی چین درسه ماهه سوم سال ۲۰۱۸، با ۶/۵ درصد رشد نسبت به سال گذشته، ارتقاء داشت. اقتصاد چین درسال ۲۰۱۳، ۷/۸ درصد، درسال ۲۰۱۴ ۷/۳درصد، درسال ۲۰۱۵ ۶/۹ درصد و درسال ۲۰۱۶ ۶/۷ درصد رشد داشته است.

رهبران چین برای تقویت تقاضای داخلی که شامل ۱/۳۸ میلیارد نفر می‌باشد، قدم برداشته‌اند. یک بازار مصرفی قوی خصوصی اعتمادکرد. رهبران چین می‌دانند که باید اقتصاد را اصلاح کنند. به همین منظور، رئیس جمهور شی جین به چین این اجازه را می‌دهد که تا به صادرات متکی می‌باشد و تبدیل به یک اقتصاد مبتنی بر بازار متنوع تبدیل شود.

این بدان معناست که برای کسب مزایای اقتصادی رقابتی باید کمتر به شرکت‌های دولتی و بیشتر به شرکت‌های خصوصی اعتمادکرد. رهبران چین می‌دانند که باید اقتصاد را اصلاح کنند. به همین منظور، رئیس جمهور شی جین پینگ طرح «ساخته شده درچین ۲۰۲۵» را مجاز ساخت. این پیشرفت در فن‌آوری، به ویژه داده‌های بزرگ، موتورهای هواپیما و خودروهای فاقد آلایندگی توصیه شده است. چین به یک رهبر جهانی در فن‌آوری خورشیدی تبدیل شده است. این موضوع باعث کاهش تولید فولاد و زغال سنگ شده است .(Amadeo,2019)

## ۳-۳-۶- چالش‌های چین درحوزه فن‌آوری برای ناتو

ابتکار عمل «ساخت چین ۲۰۲۵»، که درسال ۲۰۱۵ اعلام شد، یکی از چندین پروژه بلند پروازانه است که اخیرا اعلام شده است، با هدف افزایش رقابت پذیری صنایع چینی، تقویت مارک‌های چینی، تقویت نوآوری و کاهش وابستگی چین به فن‌آوری‌های خارجی با ساخت چین بزرگ یا غالب تولیدکننده فن‌آوری‌های مختلف جهان است. طبق گفته‌های رسانه‌های چینی، این ابتکار قصد دارد تا سال ۲۰۴۹، چین را از یک غول ابتکار قصد دارد تا سال ۲۰۴۹، چین را از یک غول تولیدی به یک قدرت جهانی تبدیل کند. برای مثال، دراین برنامه، دستیابی به ۴۰ درصد از قطعات اصلی و مواد اولیه داخلی تا سال ۲۰۲۰ و ۷۰ درصد تا سال ۲۰۲۵ است.

درنسخه به روز شده این طرح که در ژانویه سال ۲۰۱۸ منتشر شد، آمده است: چین قصد دارد تا سال ۲۰۲۵ به تولیدکننده پیشرو درزمینه‌های ارتباط از راه دور، راه آهن و تجهیزات برق تبدیل شد و همچنین درزمینه صنایع رباتیک، اتوماسیون پیشرفته و صنایع جدید وسایل نقلیه انرژی، رتبه دوم

یا سوم جهانی راکسب می‌کنند. روش‌هایی که دولت چین برای دستیابی به اهداف خود قصد دارد از آن استفاده کند، نگرانی‌هایی را دربین بنگاه‌ها و سیاستگذران آمریکایی ایجادکرده است. زیرا به نظر می‌رسد یارانه‌های کلان، حمایت از صنایع داخلی و حمایت از صنایع داخلی، سیاست‌های هدایت شده برای خرید فن‌آوری از خارج و افزایش فشار بر شرکتهای خارجی برای انتقال فن‌آوری برای انجام تجارت و چین و درنهایت آنچه که به نظر می‌رسد، کاهش عمدی مشارکت‌های خارجی دربازارهای چین است.(Morrison,2019: 42)

رابرت لایت‌هایزر[1] نماینده تجاری آمریکا درمصاحبه‌ای در تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۱۷، اظهار داشت که ابتکار عمل «ساخت چین ۲۰۲۵» یک چالش بسیار جدی، نه فقط برای ما، بلکه برای اروپا، ژاپن و سیستم تجارت جهانی است. گزارش تجاری آمریکا درسال ۲۰۱۷ هشدار داد سیاست‌های صنعتی مندرج در «چین ۲۰۲۵» برسد، احتمالا نوسانات بازار را تشدید می‌کند و دربسیاری از صنایع هدفمند، ظرفیت اضافه را تولید می‌کند.

رشد سریع و ظهوراقتصادی چین به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ باعث شده است که رهبری چین به الگوی اقتصادی خود اطمینان بیشتری نمایند. بسیاری معتقدند چالشهای اساسی آمریک این است که چین را متقاعدکنند که

۱-سهمی‌درحفظ سیستم قدرت بین‌المللی دارد که عمدتا مسئول رشد اقتصادی آن است و باید نقش رهبری فعال‌تری درحفظ آن سیستم داشته باشد.

۲- اصلاحات تجاری و اقتصادی بیشتر، مطمئن ترین راه برای رشد و نوسازی اقتصادی چین است.

۳-کاهش موانع تجاری و سرمایه‌گذاری باعث افزایش رقابت درچین، کاهش هزینه برای مصرف‌کنندگان، افزایش راندمان اقتصادی و ایجاد نوآوری می‌شود. با این حال، بسیاری از ذینفعان آمریکایی نگران هستند که تلاش‌های چین برای تقویت توسعه نوآوری و فن‌آوری بومی می‌تواند منجر به مداخله بیشتر دولت شود (مانند یارانه‌ها، موانع تجارت و سرمایه‌گذاری و سیاست‌های تبعیض آمیز) که می‌تواند بر فعالیت‌های تجاری آمریکا تاثیر بگذارد .(Ibid,43)

شبیه سازی‌های اقتصادی تا سال ۲۰۳۰ نشان می‌دهد که تحت سناریوی معمولی تجارت، رشد تولید ناخالص داخلی چین درکوتاه مدت حدود ۶ درصد رشد خواهد داشت: براین اساس، یک رویکرد جامع به اصلاحات ساختاری را دنبال می‌کند که همزمان با پیشرفت‌های توسعه نوآورانه،

[1] Robert Light Heizer

فراگیر و پایدار به طور همزمان دست می‌یابد. براساس این سناریو، کشور می‌تواند نرخ نسبتا بالایی از رشد اقتصادی را حفظ‌کند، حتی اگر تقاضای خارجی‌کند باشد، نیروی کار کوچک شود، انباشت سرمایه کاهش یابد.

سیاست‌ها و اقدامات اخیر نشان می‌دهد که چین وزن بیشتری به کیفیت رشد می‌دهد. اول، چین با تمرکز فن‌آوری و نوآوری، اصلاحات لازم را دنبال می‌کند. این‌کشور هدف‌هایی را برای تبدیل شدن به یک رهبر نوآوری بین‌المللی تا سال ۲۰۳۰ تعیین‌کرده است. چین درنظر دارد تا سال ۲۰۳۰، ۲۰ درصد از انرژی خود را از منابع تجدید پذیر دریافت‌کند .(Huang and Daele,2019)

## -چین و فن‌آوری‌آی تی

مسابقه 5G، نمایش جدیدی را برای رقابتهای ژئوپلیتیکی به نمایش میگذارد، درحالی که چین سهم خود را برای استقرار سریع شبکه 5G خود بالا می‌برد وآمریکا، مجددا برای کنترل شبکه و برنامه‌های خود تلاش می‌کند. چین 5G را دراولویت قرار داده است و آن را به هنوان فن‌آوری مهم طبق برنامه سیزدهم خود توصیف می‌کند. برای درک سرمایه گذاری چین دراین زمینه، اهمیت 5G باید درنظر گرفته شود. این نسل بر خلاف نسل‌های قبلی فن‌آوری تلفن همراه که یک تکامل اصلی را به تنهایی دربرمی‌گیرد، چنین ویژگی جدیدی را به همراه خواهد داشت. این امر باعث افزایش سرعت و پهنای باند شبکه‌های بی سیم تا ۴ برابر سریعتراز 4G می‌شود. علاوه براین، همچنین امکان انتقال وسیع دستگاه را فراهم می‌کند. ارتباطاتی با تاخیر بسیار کم، فوری و بدون وقفه را فراهم می‌کند. 5G دارای ظرفیت پیشرفته و کاربردهای انقلابی درکوتاه مدت و میان مدت است. این چرخه بسیاری از فن‌آوری‌های کلیدی انقلاب صنعتی چهارم مانند اینترنت اشیا، شهرهای هوشمند، کشاورزی و واقعیت مجازی را فربه می‌کند. بنابراین، پیامدهای بسیار فراتراز بعد تکنولوژیک خواهد داشت. به عنوان مثال، درجبهه اقتصادی، 5G میتواند مزیت رقابتی قابل توجهی را درکوتاه مدت و میان مدت ایجادکند. درسطح جهانی، ۱۲/۳ میلیارد دلار خروجی اقتصادی ایجاد میکند و ۲۲ میلیون شغل را تا سال ۲۰۳۵ پشتیبانی می‌کند .(Fernandez,2019)




**اینترنت نسل پنجم چین تبدیل به یک چالش آشکار برای آمریکا و غرب شده است**

با این حال، 5G همچنین منجر به نگرانیهای امنیتی و حریم خصوصی خواهد شد. هرچه صنایع حساس مانند وسایل نقلیه خودمختار، فرآیندهای بهداشتی یا صنعتی به اتصال بی سیم متکی هستند، درمعرض تهدیدات سایبری نیز قرار می گیرند. چین در تلاش برای دستیابی به سلطه G5 با هدف راه اندازی تجاری خود، درسال ۲۰۲۰ تلاش می‌نماید. درسال ۲۰۱۸، یک شبکه آزمایشی که از ۳۵۰۰۰۰ سایت سلولی تشکیل شده است را راه اندازی نمود که کماکان درسال ۲۰۱۹ ادامه خواهد یافت. تا سال ۲۰۲۵ پس از سرمایه گذاری ۴۰۰ میلیون دلار، این‌کشور با ۴۳۰ میلیون نفر کاربر، بزرگترین بازار 5G خواهد بود.

شرکت چینی هوآوی پیشگام پکن دراین زمینه بوده است. این شرکت درحال حاضر یک رهبر و سمب پیشرفتهای چینی درنوآوری و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات است. هوآوی درسال ۲۰۱۸، از اپل به عنوان دومین فروشنده بزرگ تلفن‌های هوشمند پیشی‌گرفت و قراراست تا سال ۲۰۲۰، سهم بازار سامسونگ تصاحب‌کند. به نظر می‌رسد هوآوی نقش مهمی‌درپیشنهاد چین برای تشریح آینده 5G دارد. این شرکت درحال حاضر فن‌آوری را برای زیرساخت‌های بی‌سیم 5G درسراسر جهان فراهم می‌کند. 5G و تسلط چین دراین زمینه نگرانی‌های همتایان غربی را برآنگیخته است.

آنها این موضوع را با ترس از انتقال فکری و فن‌آوری و از بین رفتن نفوذ در تعریف استانداردها به عرصه سیاسی و قضایی رسانده‌اند. در ژانویه گذشته، آمریکا دو کیفرخواست را که ۲۳ اتهام جنایی را علیه هوآوی و مدیرارشد آن منگ وانژو، که درماه دسامبر درکانادا دستگیر شده بود را افشا نمود. دراین کیفرخواست، ادعا شده که هوآوی تحریمها را نقض‌کرده و ماکیت معنوی را به سرقت برده است .(Ibid,2019)

چین همیشه به جز اپل، دارای اکوسیستم منحصر به فرد در فن‌آوری بوده است. اکثر شرکت‌های آمریکایی، به ویژه شرکت‌های نرم افزاری، شانس زیادی برای رقابت درچین ندارند و به نظر می-رسد که این روند ادامه خواهد یافت. یک روند اساسی برای این چشم انداز، این است که چین همه چیزهایی را که ساخت چین است، تا دو برابر کاهش می‌دهد و از آن به عنوان یک پایگاه جدید برای رشد تخصص خود استفاده میکند و سپس درسطح جهان گسترش می‌دهد.

از آنجا که محرک‌های اقتصادی چین با تمرکز بیشتر بر عمودی سازی، به کلیه حوزه‌های فن‌آوری عمیق تر می‌شود، به نظر می‌رسد رقابت برای شرکت‌های خارجی درچین دشوارتر خواهد شد. این پتانسیل برای چین درواقع برای از بین بردن اجرای کامل فن‌آوری عمودی، اولین باری است که می‌بینیم این استراتژی تجاری برای یک کشور و فن‌آوری اختصاصی آن درمقیاس اعمال می‌شود. چین می‌تواند از 5G، زیرساخت‌های شبکه، نرم افزاراختصاصی خود و سیلیکون سفارشی ساخته شده درچین استفاده‌کند تا درحقیقت سایر نقاط جهان را پوشش دهد (Bajaria,2019).

با اجرای منطقی این سناریو، چین میخواهد همچنان این فن‌آوری را به سایر نقاط جهان توسعه دهد. اینجاست که تلاش هوآوی برای حذف‌کردن انحصاراندروید درسطح جهانی جالب خواهد بود. بازارهایی وجود دارد که به محض ورود این محصول از بین می‌رود و بیشتراروپا و هند درزمره بازارهای کلیدی هستند. اما قاره آفریقا یک میدان گسترده است و هوآوی هم به وسیله زیرساخت‌های شبکه و هم گوشی‌های هوشمند، توجهات را به خود جلب‌کرده است.

کشورهای درحال توسعه درافریقا و شاید برخی ازکشورهای اطراف آسیای شرقی، تنها کشورهایی هستند که می‌توانند تنوع اندرویدی را به طور بالقوه کارکنند. پتانسیل یک راه حل یکپارچه فن‌آوری شبکه 5G ایجاد شده درچین، اجرای اندروید و سخت افزارهای گوشی‌های هوشمند چین به عنوان یک استراتژی برای گسترش جهانی به کار برده می‌شود. وقتی این مسئله را به صورت جهانی درنظر بگیریم که فن‌آوری به آسانی دردسترس باشد و امنیت ملی کشورها دربین باشد، آنگاه سوالات جالبی مطرح می‌شود.(Ibid,2019)

چین از طریق موقعیت بالا دست خود درزنجیره تامین،از مدتها قبل نقش مهمی‌در فن‌آوری جهانی دارد. اما چین دیگر تولیدکننده قطعات یا مونتاژکننده دستگاههای موجود نیست. شرکت-های فن‌آوری چینی به طور فزاینده‌ای با محصولات خود برنده می‌شوند. این روزها ارزش در فن‌آوری به طور فزاینده‌ای با محصولات خود برنده می‌شوند. این روزها ارزش در فن‌آوری به طور فزآینده‌ای درخدمات و محتوا است، نه خود دستگاه‌ها. گوگل، اپل، فیس بوک و آمازون



دارای ارزش مشترکی دربازار، بالغ بر ۲/۸ میلیارد دلار هستند که بسیار فراتراز فروش سخت افزار خالص فرا رفته است. دراینجا چین درحال پیشرفت است. رهبران اینترنت چینی مانند تنسنت و علی بابا، ارزش ترکیبی بالغ بر ۱ تریلیون دلار دارند. مبلغ ۲۰۰ میلیارد دلار دیگر برای بایدو ونت ایزی به علاوه سایر شرکتهای ذکر شده یا ثبت نشده مانند میتان و دی دی را باید اضافه نمود تا مقیاس بازار چین آشکار شود. روندهای درحال ظهور درچین شروع به شکل دادن به آینده چشم انداز فن‌آوری جهانی می‌کند. عناوین فن‌آوری آمریکا درحال حاضر شرکتهای جهانی هستند. اما شرکت‌های جهانی هستند. اما شرکتهای چینی به تازگی شروع نگاه به خارج می‌کنند. هر دو شرکت علی بابا و تنسنت درحال سرمایه‌گذاری در حال سرمایه گذاری مبالغ قابل توجهی درهند هستند و فشار بیشتری برامازون وارد می‌شود .(Clarck,2018)

## ۴–۶– فرصت‌های آینده ناتو

حوزه‌ای از دیپلماسی است که به توسعه، پیگیری و برقراری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط می شود. دیپلماسی فرهنگی فرآیند مؤثری است که دران فرهنگ یک ملت به جهانیان عرضه می شود و خصوصیت‌های منحصربه فرد فرهنگی ملت‌ها درسطوح دو جانبه و چند جانبه، ترویج می یابد (دانایی،۱۳۹۱: ۱۷).

### ۴–۱–۶– فرصت‌های ناتو درابعاد کلان و جهانی

اتحادیه یک سازمان پویا و نیرومند است که دائما خود را با شرایط تغییر میدهد. با توجه به چنین تغییراتی، مردم درجوامع ناتو میخواهند دارای اقدام و محافظت از خود باشند و شاهد آن نیستند. همچنین نشان داده شده است که ناتو وظایف آینده خود را میتواند با استفاده از روش‌ها و رویه-هایی که ارزش آنها درطول سالهای زیادی اثبات شده است، ذیل شرایط معاهده واشنگتن انجام دهد. (گزارش‌هارمل، وظایف آینده اتحادیه، دسامبر ۱۹۶۷)

استن رایتینگ معتقد است: آینده ناتو باید بر روی پیدایش چین ویک استراتژی دقیق تدوین شده باشد تا ناتو ناتو را وارد سیاست جهانی مدیریت نشست میان غرب و چین نماید. این استراتژی هم علاقه مستمرایالات‌متحده به ناتو و هم ارتباط اروپا با موضوعات کلیدی را تضمین می‌کند. رایتینگ توضیح می‌دهد که چگونه این تغییر مسئولیت بیشتراروپا دردفاع از خود، افزایش مشخصات دیپلماتیک برای ناتو و گفت و گوی متقابل اقیانوس آتلانتیک درمورد مسائل امنیتی جهانی است.

بنابراین درشراط استراتژیک فعلی، با چالش‌های بی سابقه‌ای که از جنوب و شرق ناشی می‌شود، همکاری بین اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی(ناتو) ضروری است. امنیت اتحادیه اروپا و ناتو به یکدیگر متصل است. ۲۲ کشور عضو اتحادیه اروپا نه تنها متحدین ناتو هستند، بلکه درکنار یکدیگر قرار دارند. آنها همچنین می‌توانند طیف وسیعی از ابزارها را بسیج‌کرده و از کارآمدترین منابع برای مقابله با آن چالش‌ها و تقویت امنیت شهروندان خود استفاده‌کنند.

همکاریهای اتحادیه اروپا و ناتو به عنوان بخشی از اجرای استراتژی جهانی اتحادیه اروپا، به عنوان یک ستون اساسی درکناراتحادیه اروپا با هدف تقویت امنیت و دفاع اروپا است. همچنین در تقسیم وظایف فراآتلانتیک نقش دارد. اتحادیه اروپا و ناتوی قوی‌تر به طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. در ۸ ژوئن ۲۰۱۶، رئیس شورای اروپا و رئیس کمیسیون اروپا به همراه دبیرکل ناتو با هدف دادن انگیزه و ماده جدید به روابط ناتو و اتحادیه اروپا، بیانیه مشترکی را امضاکردند.

این هفت زمینه مشخص که دران همکاری میان دو سازمان باید تقویت شود، به شرح ذیل است: ۱- مقابله با تهدیدات ترکیبی، ۲- همکاری عمیاتی از جمله دردریا و مهاجرت، ۳- امنیت و دفاع سایبری، ۴- قابلیتهای دفاعی، ۵- تحقیقات و صنعت دفاعی، ۶- تمرینات، ۷-حمایت از تلاش‌های شرکای شرقی و غربی براساس دستورالعمل اعلامیه مشترک، مجموعه‌های پیشنهادی مشترک دردسامبر ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ توسط شورای اتحادیه اروپا و ناتو تصویب شده‌اند. درمجموع ۷۴ اقدام خاص درهفت حوز درحال اجرا است. چهار گزارش پیشرفت ارائه شده است که نشان دهنده دستاوردهای اصلی و ارزش افزوده همکاری اتحادیه اروپا و ناتو درمناطق مختلف است. همکاری میان اتحادیه اروپا و ناتو درحال حاضر یک هنجار تعیین شده و روزمره است و براساس اصول اصلی راهنما انجام می‌شود: صراحت، شفافیت، شمول و تقابل، با احترام کامل به استقلال تصمیم‌گیری و رویه‌های هر دو سازمان بدون تعصب به ویژگی خاص سیاست امنیتی و دفاعی هر کشور عضو است .(European Union Exterenal ACTION,2019)

۲۰ مورد از ۷۴ پیشنهاد فعلی همکاری درمقابله با تهدیدات ترکیبی متمرکز شده است. مرکز تعالی اروپا برای مقابله با تهدیدات ترکیبی به طور موثر در تقویت همکاری‌های اتحادیه اروپا و ناتو دراین زمینه کمک می‌کند کارمندان اتحادیه اروپا و ناتو در فعالیت‌های این مرکز شرکت‌کرده‌اند تا درک بهتری از تهدیدات ترکیبی و گزینه‌های مقابله با آنها را با روشی هماهنگ انجام دهند. کارمندان اتحادیه اروپا و ناتو برای تقویت هماهنگی، مکمل و همکاری درحوزه دریایی مشغول گفت و گو و کشف روش‌ها هستند.



کارمندان به طور منظم درجلسات ساز و کاراگاهی مشترک، ایده‌ها را به عنوان مجمع اصلی برای به اشتراک‌گذاری اطلاعات وهماهنگی تلاش‌ها، تبادل می‌کنند. درزمینه امنیت سایبری تعامل فعال درسطح کارکنان درزمینه سایر درباره مفاهیم و آموزه‌ها، دوره‌های آموزشی موجود و برنامه‌ریزی شده، شاخص‌های تهدید، تبادل آگاهی و تهدید هشدارها، ارزیابی‌ها، نشست‌های توجیهی از جمله جنبه‌های مدیریت بحران سایبری انجام می‌شود.

تلاش‌ها برای اطمینان از انسجام تولید بین ابزارهای برنامه‌ریزی و فرآیندها، یعنی همکاری مداوم ساختار یافته (PESCO)، صندوق دفاع اروپا (FDF)، برنامه توسعه توانمندی اتحادیه اروپا، بررسی سالانه هماهنگ درزمینه دفاع(CARD)و روندهای مربوطه ناتوادامه‌می‌یابد. مانندفرایند برنامه‌ریزی دفاعی ناتو(NDPP) و روند همکاری و برنامه‌ریزی برای صلح و روند بررسی است. انسجام و هم افزایی بین تلاش‌های ناتو و اتحادیه اروپا برای بهبود کمک نظامی انجام می‌شود.

کارمندان اتحادیه اتحادیه اروپا و ناتو گفت و گو درمسائل صنعت را ادامه می‌دهند، که شامل به روز رسانی‌های منظم درمورد فعالیت‌های مربوط به ناتو و اتحادیه اروپا است. تمرکز ویژه به عنوان مثال دسترسی شرکت‌های کوچک و متوسط و متوسط به زنجیره مدیریت تامین دفاع و نوآوری یا مشغول صنعت درمناطق خاص است. دومین تمرین موازی و هماهنگ درنوامبر سال ۲۰۱۸ انجام شد. این رویداد بزرگترین تمرین مدیریت بحران ترکیبی که تاکنون توسط اتحادیه اروپا انجام و هدایت شده است. این سناریو امکان تعامل شدید بین کارمندان اتحادیه اروپا و ناتو را فراهم‌کرد. کمک به شرکا درایجاد ظرفیت‌های خود و تقویت انعطاف پذیری، به ویژه دربالکان غربی و درهمسایگی شرقی و جنوبی یک هدف مشترک است. تبادل اطلاعات، از جمله رایزنی‌های غیر رسمی کارمندان با یکدیگر درمورد سه کشورازمایشی (بوسنی هرزگوین، جمهوری مولداوی و تونس) شدت گرفته است.(Ibid,2019)

از سوی دیگرآنها می‌توانند و باید با دقت بیشتری کارکنند تا تنش‌ها را کاهش داده و ادغام سریع فرآیند یورو ـ آتلانتیک دربالکان غربی را تسریع‌کنند. رهبران اروپایی باید از پیشرفت ناتو رضایت داشته باشند. ظرفیت عملیاتی ناتو چشمگیرتراز هر زمان دیگراست. ناتو درسال ۲۰۱۸، ۵۰۰۰۰ سرباز را برای بزرگترین رزمایش بعد از جنگ سرد برگزارکرد. اتحادیه بیشتر هزینه می‌کند و برای تاثیرگذاری بیشتر همکاری می‌کند. تقاضا برای پیوستن به ناتو همچنان زیاد است. مقدونیه به دنبال حل و فصل اختلاف نام خود با یونان است تا به سی‌امین عضو ناتو تبدیل شود. گرجستان و اوکراین هم مشتاق به پیروی از آن هستند .(Knudsen,2019)

## ۲-۴-۶- فرصت‌های آینده ناتو درزمینه فن‌آوری

آینده فرصت‌های بی شماری را برای اعضای ناتو به دست می‌آورد تا از مزایای دستیابی به سیستم-ها با همکاری متحدین خود بهره بگیرند که این امر باعث کاهش هزینه‌های کلی توسعه، کاهش هزینه‌های کسب از طریق افزایش مقیاس تولید و بهبود قابلیت همکاری با سخت‌افزارهای مشترک خواهد شد. با توجه به شرایط محدود بودجه امروز، این مزایا با مسئولیت پذیری قابل انتقال نیست. با تحقق صرفه جویی درهزینه خریدهای مشترک، می‌توان میلیاردها دلار برای سرمایه گذاری درسیستم‌های ارزش افزوده و عملیاتی آزادکرد. این امر درنهایت توانایی نظامی موثراین اتحادیه را ایجاد میکند، بدون اینکه لزوما نیاز به افزایش هزینه‌های دفاعی سطح بالا داشته باشد.
درحالی که آمریکا و متحدین ناتو دربیشتر جنبه‌های فن‌آوری دفاعی از سطح برتری نسبت به سایر نقاط جهان برتر هستند، ماهیت رقابتی توسعه سیستم‌های جهانی تسلیحات باعث فشار مداوم برای فشار بیش از پیش بر روی بسته فن‌آوری می‌شود. یکی از راه‌های ناتو برای اطمینان از حفظ لبه فن‌آوری خود با روشی مقرون به صرفه، بررسی بهترین شیوه‌های معاصر درزمینه تحقیق و توسعه از صنعت خصوصی است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ با سبد محصولات متنوع فن‌آوری، مانند جنرال‌الکتریک و فن‌آوری‌های متنوع، مراکز تحقیقاتی شرکت‌ها درزمینه جمع‌آوری استعداد و تمرکز بر دستیابی به موفقیت‌هایی که به نفع چندین واحد تجاری است، فعالیت می‌کنند.
علاوه براین، بسیاری از همین رهبران صنعتی دارای سابقه موفقی درهمکاری با سازمان‌های خارج از کشور برای ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک چند ملیتی هستند که منابع چندین شرکت، موسسات دانشگاهی و آژانس‌های دولتی را برای دستیابی به موفقیت‌های فن‌آوری که به نفع همه شرکای درگیراست، ترکیب‌کنند. امروزه تحقیق و توسعه درناتو، عمدتا مانند شرکتی است که عملیات تحقیق و توسعه مستقلی را درهر یک از واحدهای تجاری سطح پایین خود انجام دهد. سازمان علوم و فن‌آوری ناتو (STO) درنظر دارد با پیشبرد تحقیق درزمینه فن‌آوری درنظر دارد با پیشبرد تحقیق درزمینه فن‌آوری مشارکتی، این کار را با آن مقابله دهد.
درحالی که ترتیباتی از این دست شروع خوبی است، تجربه بخش خصوصی نشان داده است که یک مرکز تحقیقاتی چند جانبه قویتر میتواند از مزایای صعودی برخوردار باشد. بنابراین ناتو باید یک سیستم از مراکز تحقیقاتی چند ملیتی را ایجادکند که منابع صنعتی، دانشگاهی و دولتی را از کل اتحادیه برای مقابله با سخت ترین چالشهای امروز درزمینه فن‌آوری دفاعی ایجادکند. آمریکا باید متحدین خود درناتو را برای بالا بردن تلاش‌های داخلی و دو جانبه تحقیق و توسعه داخلی، به



همراه بودجه مرتبط با آنها به این مراکز به علمی ترین درجه ترغیب‌کند. (Pagenkppf,2014) STO یک برنامه علمی کار و فن‌آوری برجسته تولید و بهره برداری می‌کند، نتایج و توصیه‌هایی به موقع ارائه میدهد که توانایی‌های دفاعی متفقین و شرکا را درپشتیبانی از وظایف اصلی دفاع جمعی، مدیریت بحران و امنیت مشترک پیش می‌برد. همچنین STO از تصمیماتی که درسطح ملی و ناتو گرفته می‌شود، با ارائه مشاوره به شورای آتلانتیک شمالی و رهبری ملی پیشنهاد می‌کند. STO با پرورش جامعه‌ای به بیش از ۵۰۰۰ دانشمند فعال درگیر وظایف خود می‌شود. شبکه STO به تخصص بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر درکشورهای متفقین و شریک توجه دارد .(Nato,2018)

## ۳-۴-۶- فرصت‌های آینده ناتو درمشارکت با شرکای خود سایر پیمان‌های

نیروهای ناتو زمانی معتبر هستند که ذی‌نفعان داخلی و خارجی رهبران، واحدها و تجهیزات را به عنوان توانایی جلوگیری و دفاع دربرابر تهدیدات از هر جهت بشناسند. اعتبار ناتو به عنوان یک اتحادیه، یک مولفه اساسی برای جلوگیری از درگیری و تحقق این ماموریت است. ناتو نیاز به اعتبار درهمه سطوح (استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی) و درکل وظایف اصلی دارد.

ناتو برای ایجاد و نشان دادن توانایی و آمادگی به فرماندهی کل و ساختار نیرو نیاز دارد. نیروها می‌توانند این امر را از طریق آموزش و تمرینات مشترک واقع بینانه و چالش برانگیز درهمه سطوح به دست آورند، که قابلیت همکاری و سرمایه انسانی را درحد توان خود ایجاد می‌کنند. برای تامین اعتبار، ناتو باید از هنجارهای حقوق بین‌الملل حمایت‌کند و این موضوع را به روشنی و واضح به جامعه بین‌المللی ابلاغ‌کند. علاوه براین، ناتو باید از ارتباطات استراتژیک قوی استفاده‌کند. .(Nato,2018: 39)

استفاده از فن‌آوری‌های جدید بیشترین تغییر را برای ناتو به همراه خواهد داشت. یک رویکرد ماموریت و فرماندهی و بهبود آگاهی موقعیتی می‌تواند به ناتو اجازه دهد درچرخه تصمیم‌گیری نسبت به هر یک از دشمنان بالقوه پیشی بگیرد. آنها باید با تاکید بیشتر بر فضای مجازی و فضای بیشتر دراینده، دقیق‌تر ، مهلک‌تر و قادربه کار درحوزه‌های مختلف شوند. نوآوری برای حفظ لبه نظامی‌گری بسیار مهم است. بنابراین نیروها باید این طرز فکر را اتخاذکنند که رشد و تغییر را امکان پذیر می‌سازد. آنها باید تلاش زیادی برای توسعه سرمایه انسانی خود، به ویژه توسعه رهبری انجام دهند. به طور کلی نیروها باید برای دستیای به موقعیتهای بی ثبات و موفقیت درعملیات‌های آینده، طیف وسیعی از توانایی‌ها را توسعه دهند و با همکاری نزدیک با شرکای خود تشریک

مساعی کنند .(Ibid,40).

ناتو باید از مهارت‌های نهادهای و استراتژیک خود بهره ببرد تا امنیت اعضای خود را از طریق ظرفیت سازی و دستیابی به اهداف خود برای ایجاد مشارکت‌های منطقه‌ای دراسیا، آفریقا وآمریکای جنوبی بهبود بخشد. این موفقیت درشرایطی حاصل می‌شود که ناتو زمینه‌ای را برای کشورهای عضو فراهم‌کند تا درمورد نگرانی‌های امنیتی با یکدیگر همکاری‌کنند. رهبران این‌کشورها ساز و کارهای لازم برای حل چالش‌های پیچیده سیاسی – نظامی و تقویت همکاری دراتحادی که دردو قاره وجود دارد، درک‌کنند. برای دستیابی به موفقیت‌های بیشتر، ناتو باید تلاش‌های خود را برای برقراری ارتباط بین سازمانی دراروپا، آفریقا، آسیا وآمریکای جنوبی گسترش دهد. ناتو و اتحادیه اروپا قبلا متعهد شده‌اند که برای تقویت درک و همکاری‌های امنیتی دراروپا با یکدیگر همکاری‌کنند. اما بسیاری از تهدیدات و نگرانیهایی که ائتلاف فراآتلانتیک، امروزه با آن روبه رو است، از خارج از اروپا سرچشمه می‌گیرد. فرصت‌هایی برای ناتو وجود دارد تا با ایجاد مشارکت‌های جدید به سازمان‌های منطقه‌ای درمبارزه با این تهدیات کمک‌کند. ناتو می‌تواند با جامعه اقتصادی کشورهای آفریقای غربی (ECOWAS) همکاری‌کند تا دانش خود را درزمینه مبارزه با تجارت غیر قانونی اسلحه و قاچاق انسان که منطقه صحرا و ساحل را تهدید می-کند، به اشتراک بگذارد.

دراقیانوس آرام ناتو می‌تواند به سازمان آ. سه. آن درمورد فعالیت‌های دریایی جهت مقابله با معضل دزدی دریایی که مدت‌هاست آب‌های جنوب شرقی آسیا را گرفتارکرده است، مشاوره دهد. از طریق این مشارکت‌ها، ناتو می‌تواند این امیدها را برای ایجاد همکاری‌های پایدار منطقه‌ای با امید به ایجاد اتحادهای پایدار منطقه‌ای، با امید به ایجاد اتحادهای پایدار منطقه‌ای، این فرمانهای نظامی منطقه‌ای را ایجاد و یکپارچه سازد .(Delaney,2019).

مزایا همکاری به رهبری ناتو دو برابراست. اول، ناتو می‌تواند کشورهای همکار را قادرسازد که ظرفیت و قابلیت‌های امنیتی را درمناطق خود ایجادکنند. این امر به از بین بردن حوزه‌های غیردولتی می‌پردازد که دران بازیگران خشونت آمیز غیردولتی انواع حملات را درکشورهای عضو ناتو برنامه‌ریزی و هماهنگ‌کرده‌اند، مانند تیراندازی درپاریس درسال ۲۰۱۵. دوم، ناتو می‌تواند با تقویت حرفهای و مهارت نظامی سازمان‌های امنیت منطقه‌ای، این‌کشورها را بیشتر به هم پیوند دهود و سیستم‌های موثرتری برای حفظ ارتباطات سیاسی – نظامی ایجادکند. این امر با کاهش تنش‌ها بین همسایگان تقویت مجامع منطقه‌ای که کشورها می‌توانند اختلافات را دران حل و



فصل کنند، امنیت جهانی را بهبود می‌بخشد.

بیشتر موفقیتهای ناتو تا به امروز دربرنامه‌های مشارکت این‌کشور نهفته است. گفت و گوی مدیرانه‌ای، ابتکار همکاری استانبول و مشارکت برای صلح سه برنامه اصلی مشارکت ناتو هستند. دومی از اینها همچنان یکی از بزرگترین داستان‌های موفقیت ناتو پس از جنگ سرد است. مشارکت برای صلح به دگرگونی ساختارهای سیاسی و نظامی‌ده‌ها کشور غیر ناتو دراروپای شرقی و آسیای میانه کمک‌کرده است و به تسهیل هماهنگی بهتر بین ناتو و این کشرهای شریک کمک‌کرده است. اگر ناتو مشارکت‌های خود را توسعه داده و با نهادهای منطقه همکاری نزدیک تری داشته باشد، می‌تواند انتظار داشته باشد که مزایای مشابهی با کشورهای خارج از اروپا به دست بیاورد. (Ibid,2019).

## ۴-۴-۶- فرصت‌های آینده درحوزه سایبری

درسال‌های اخیر، اتحادیه گام‌های مثبتی برای پیش بینی نیروی سایبری ناتو و سیاست همکاری دفاعی درراستای واقعیت‌های جدید جنگ در عصراطلاعات برداشته است. از زمان توافق درسال ۲۰۱۴ که حمله سایبری به مثابه کاربرد ماده ۵ منشور ناتو یعنی دفاع جمعی شناخته شد، رهبران ناتو برای دفاع درسطح شبکه‌های ملی دیجیتال به منظور بهبود قابلیت همکاری نظامی تلاش کرده‌اند و فضای مجازی را به عنوان دامنه درگیری نظامی خود به رسمیت شناخته‌اند. مرکز آموزش دفاع سایبری همچنان به آموزش و رهبری عالی ناتو درمورد همه جنبه‌های دفاع مشترک و عملیات اتحدیه در فضای مجازی ادامه می‌دهد.

درحالی که توانایی‌های سایبری مخصوص به خود ندارد، تمرینات مشترک و برنامه‌های آموزش متقابل، دانش و فرصت‌های عملی را برای افزایش برجستگی همکاری‌ها گسترش داده‌اند و یک فرمان سایبری جدید ناتو برای ترکیب اقدامات بازدارنده کشورهای عضو تا سا ۲۰۲۳ به طور کامل به کار گرفته شود. خارج از ساختارهای رسمی اتحادیه، آمریکا طرح مقابله سایبری را توسط کاخ سفید درسپتامبر ۲۰۱۸ اعلام‌کرد که وعده می‌دهد ائتلافی را از دولت‌های همفکر که پاسخ‌های یکدیگر را هماهنگ و پشتیبانی می‌کنند، به حوادث سایبری قابل توجه منجر می‌شود. این وضعیت بسیاری از اعضای ناتو را در تحمیل پیامدها علیه بازیگران بدخیم شامل می‌شود.

بخش خصوصی نیز نقش مهمی‌دراتحادیه از قبیل ارائه آموزش فنی، تسهیل اطلاعات غیرمجاز تهدیدات، تبادل نظر میان اعضا، مبارزه آنلاین با ضد اطلاعات و بهبود آمادگی نیروها دارد. از

سوی دیگر ناتو باید نسبت به جاه طلبی‌های 5G درچین شک‌کند. اما این شک و تردید باید دررویکرد مدیریت خطر، پنهان شود. نه مانند الگوی امنیتی فعلی که آشکار می‌شود و با هراشکار سازی آسیب پذیریهای جدید جریان می‌یابد. برای ناتو موفقیت در 5G مانند شبکه جهانی به نظر می‌رسد که دران شبکه‌های امن اتحادیه، کنترل آنها و عملکردشان برای کاربران شفاف است، و نگهداری و تصمیمات مربوط به سیاست، با استفاده ازکشورهای اتحادیه اتخاذ می‌شود.
(Nato Factsheet,2019).

دفاع سایبری به عنوان بخشی از وظیفه اصلی دفاع جمعی ناتو شناخته شده است. ناتو فضای مجازی را مانند هوا، زمین و دریا به عنوان دامنه عملیات خود دراجلاس ورشو درسال ۲۰۱۶ اعلام‌کرد. این وضعیت فرماندهان نظامی ناتو را قادرمی‌سازد تا ماموریت و عملیات ناشی از تهدیدات سایبری را بهتر محافظت‌کنند. متفقین همچنین شبکههای ملی و زیرساختهای دفاع سایبری خود را از طریق ابتکاراتی از جمله تضمین دفاع سایبری مصوب سال ۲۰۱۶ تقویت می‌کنند. این مرکز افزایش مقاومت دربرابر فشارهای سایبری است. درحالی که هر متحدی مسئول دفع سایبری خود است، ناتو از اعضای خود در تقویت این دفاعها حمایت میکند. به طور مثال:

-به اشتراک گذاشتن اطلاعات زمان واقعی درمورد تهدیدات، از طریق یک زیرساخت اختصاصی تبادل اطلاعات بدافزار

-همچنین تبادل بهترین روش‌ها درزمینه مقابله با تهدیدات سایبری

-حفظ تیم‌های پدافند سایبری با واکنش سریع که می‌توانند برای کمک به متفقین درمقابله با چالش‌های سایبری اعزام شوند.

-ایجاد اهداف برای متفقین برای تسهیل رویکرد مشترک درمورد قابلیتهای دفاع سایبری خود

-سرمایه‌گذاری درزمینه‌های آموزش، تمرین و رزمایش‌ها، مانند ائتلاف سایبری به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تمرینات دفاع سایبری درجهان

ناتو همچنین سیاستهایی را اعمال‌کرده است که به آن اجازه میدهد تا از توانایی‌های سایبری ملی متفقین درعملیات و ماموریت‌ها، مطابق با وظیفه دفاعی خود و تحت کنترل سیاسی انجام دهد. چندین متحد آثار خود را به نفع عملیات و ماموریت‌های ناتو ارائه می‌کنند.متفقین مالکیت کامل این قابلیت‌ها را دارند، دقیقا همانگونه که متفقین مخازن، کشتیها و هواپیماها را، مانند همه حوزه‌ها، دراختیار دارند. در فضای سایبراقدامات دفاعی ناتو، متناسب و مطابق با قوانین بین‌المللی است.

قابلیت پاسخگویی به حوادث رایانه‌ای ناتو (NCIRC) مستقر در SHAPE، واقع درمونس از شبکه-های ناتو از طریق پشتیبانی دفاعی شبانه‌روزی محافظت می‌کند. ناتو به دنبال راه‌اندازی یک مرکز



عملیات سایبری جدید درمونس بلژیک است. این مرکز درسال ۲۰۲۳ به طور کامل عملیاتی می-شود.(Ibid,2019).

آینده ایمنی الکترونیکی، درهر دو چارچوب تخمین جهانی از آنچه امنیت سایبری را تشکیل می-دهد و اینکه چگونه به آن واکنش نشان می‌دهیم، نهفته است. این همکاری بین متحدین و اعضای اتحادیه به صورت گسترده‌تر، دربرابر تهدیدات مشخص یا تقریبی قرار دارد. با این حال، چارچوب اهداف آن، مدیریت، فرماندهی و کنترل عملیات توسط طرف‌های متحد مانند مورد ناتو تعریف و تصمیم‌گیری خواهد شد. هوشیاری و انعطاف پذیری ناتو درامور مربوط به امنیت از جمله امنیت سایبری برنامه‌های استراتژیک را تعریف میکند و خطرات را ارزیابی می‌کند که به ناتو امکان میدهد به فکر کارآفرینی و ابتکاری باشد. درحالی که چالشهای عملیاتی به روز شده و می‌شوند، ناتو مکانیزم‌های حفاظت را به دست می‌آورد. درحالی که فعایلتها و عضویتهای آن بزرگ می‌شوند. ناتو باید از طریق قابلیت‌های غیرنظامی، نیروهای چابک و قابل تعامل را از لحاظ نظامی و فن‌آوری و ارزش افزوده فراهم‌کند.

ناتو درمورد نوآوری نظامی و روشهای پشتیبانی عملیاتی و تحویل ساز و کارهای حفاظتی تقویت شده و در عین حال به عنوان یک سازمان سیاسی – نظامی، دارای اهمیت است. ناتو یک دارایی منطقهای و جهانی برای امنیت و کاربرد استراتژی در تغییرات و چالش‌های گسترده است. بنابراین، دفاع هوشمند ناتو درزمینه امنیت باید کارآفرینانه باشد. باید از ثبات، پایداری و رشد، اقتصادی و سیاسی اطمینان حاصل‌کرد. شورای آتلانتیک ایالات متحده به سیاست تولید ثبات اشاره می‌کند و می‌افزاید: « دفاع جمعی ناتو باید مجددا استراتژیک شود. این وضعیت باید با نیازهای فزاینده برای یک محیط امن و چالاک از نظر فن‌آوری، دردوره‌ای از چالش‌ها و تهدیدهای بزرگ ناشی از خارج، بلکه در فضای ناتو سازگار باشد .(Pannagitios Efhymiopulos,2019)

به نوبه خود، یک دفاع هوشمند مقاوم دربرابرامنیت سایبری، به روشهای سایبرالکترونیکی محور شبکه چابک نیاز دارد. ناتو نیاز به اتخاذ مراحل ظرفیت عملیاتی دارد. ناتو به اتخاذ مراحل ظرفیت عملیاتی دارد. ناتو با استفاده از استدلال روش شناختی و استقرار گام به گام نیروها و اکنون مرکز امنیت سایبری که برای عملیات تحت رهبری امنیت الکترونیکی تاسیس شده است، میتواند فضای مجازی خود، امنیت و محافظت از زیرساخت‌های خود را فراهم‌کرده و دفاع و همکاری را مهیا نماید.

اکنون ناتو باید درزمینه دفاع سایبری و درهر دو بعد عملیات و تاکتیک بیشتر فعالیت‌کند.

دراتحادیه پیش بینی شده است که ناتو، چه برای چالشهای فعلی و چه دراینده، با مقابله با ابعاد چند سطحی حملات سایبری، آمادگی لازم را داشته باشد .(Pannagitios Efhymiopulos,2019)

از سوی دیگر شبکه سازی برای ایجاد تعامل درساختار فرماندهی ناتو، ساختار نیروهای ناتو و تعامل اعضای ناتو با یکدیگر توسط کشورهای همکار و بازیگران خارجی صورت می‌پذیرد که این بازیگران توانایی‌های یکدیگر را ترسیم می‌کنند. این امر توسط اصول و استانداردهای متداول که به قابلیت‌های همکاری کمک می‌کنند، فعال می‌شود. نیروهای ناتو می‌توانند برای به دست آوردن راندمان عملیاتی از جمله بهبود سرعت عملیاتی، فرماندهی و کنترل، شبکه را به دست بیاورند. شبکه سازی به ناتو کمک می‌کند تا با هماهنگی بسیاری از بازیگران دولتی و غیر دولتی اقدام‌کند تا تهدیدات امنیتی آینده را به طور کلی مرتفع‌کند. شبکه ساز ی می‌تواند تعامل مشترک، اقناعی، مداوم و فعالانه با سازمان و بازیگران آن را درداخل و خارج از اتحادیه نشان می‌دهد، نیروهای ناتو را قادرمی‌سازد تا بحران‌ها را پیش بینی‌کنند. ناتو می‌تواند با صنعت غیر دفاعی همکاری‌کند. این وضعیت می‌تواند به ناتو کمک‌کند تا بهترین شیوه‌ها را شناسایی‌کند، خطر را کاهش دهد و ظرفیت را افزایش دهد .(Nato,2018: 21)

شبکه سازی به ایجاد اعتبار بیشتر، ارتباطات، آگاهی و چابکی کمک میکند و با به اشتراک گذاری منابع، مقاومت را ارتقاء می‌بخشند. درسح مناسب، نیروها باید با طیفی از شرکای خود که میتوانند برای دستیابی به اهداف متقابل با یکدیگر همکاری‌کنند، رابطه برقرارکنند. ناتو و این شرکا ممکن است پشتیبانی حداکثری را برای ارتقاء کارایی ارائه دهند.(Ibid,2019)

دراین ساختار، شرکا بخشی از فعالیت‌های اصلی ناتو هستند. از شکل دادن به سیاست تا ایجاد ظرفیت دفاعی، توسعه قابلیت همکاری و مدیریت بحران. برنامه‌های ناتو همچنین به کشورهای همکار می‌کند تا نهادها و نیروهای امنیتی و دفاعی خود را توسعه دهند. گفت و گو همکاری با شرکاء می‌تواند درارتقاء امنیت بین‌المللی، به دفاع از ارزش‌هایی که اتحاد مبتنی برآن است، از عملیات ناتو، آماده سازی کشورهای علاقه مند برای عضویت، کمک‌های مشخصی انجام دهد (Nato.int,2018).

تمرکز شبکه‌ها دراصول برجسته می‌شود و این امر به ضرورت یک نیروی محکم شبکه‌ای بر فعال‌کردن به اشتراک گذاری بهتراطلاعات اشاره دارد. اندازه، دامنه و محدوده شبکه‌های مورد نیاز توسط ماموریت‌ها، ساختارهای نیرو و مفاهیم تعیین می‌شود. عملیات NNECFS تمرکز اصلی خود را برایجاد ارتباط واضح بین شکل عملکردهای آینده ناتو و انواع قابلیت‌های شبکه مورد نیاز برای تقویت شبکه نیروهای آینده است. نوع اطلاعاتی که باید به اشتراک گذاشته شود، افرادی که



به آنها نیاز دارند و سرعتی که باید اطلاعات جمع آوری و دردسترس قرار گیرد، با ساختار نیرو، مفاهیم عملیات و نحوه استفاده از اطلاعات تعیین می‌شود .(Buckman,2005: 5)

تمرکز اصلی شبکه NNECFS این است که یک ماموریت را پشتیبانی‌کند، ارتباط واضح بین شکل عملکردهای آینده و انواع اطلاعات، پردازش اطلاعات و قابلیت‌های به اشتراک گذاری آنها برای پشتیبانی از این ماموریت‌ها مورد نیاز است. تمرکز اصلی این ساختارایجاد ارتباط کاملی بین شکل عملیات آتی ناتو و انواع جمع آوری اطلاعات، پردازش و انتشاراطلاعات و توانایی لازم برای فعال‌کردن برتری تصمیم لازم است .(Ibid,6)

ناتو به طور عمدی درحال ورود به عرصه دیجیتال است. ناتو سالیانه از یک‌کنفرانس برای جمع آوری اعضای خود، صنایع و سایر ذینفعان درمحیط غیرنظامی و نظامی به منظور بحث و ترویج توانمندی‌های شبکه ناتو حمایت مالی می‌کند. NNEC توانایی شناختی و فنی اتحادیه درزمینه تحقق بخشیدن به مولفه‌های مختلف محیط عملیاتی، از سطح استراتژیک به سطح تاکتیکی، از سح یک شبکه و زیر ساخت‌های اطلاعاتی است.

اهداف مشترک شناختی و عملیاتی باعث تغییرانقلابی درنحوه اجرای نیروهای ناتو دراینده می-شوند. NNEC توانایی شناختی و فنی اتحادیه درزمینه تحقق بخشیدن به مولفه‌های مختلف محیط اطلاعاتی باز و پویا، کارایی و اثر بخشی اتحادیه را افزایش می‌دهد. دراین رابطه هم افزایی قوی با برنامه دفاع هوشمند ناتو وجود دارد .(Van Bochoven,2012)

## ۵-۴-۶- جمع بندی و نتیجه گیری پایان فصل، ارزیابی نهایی چالش‌ها و تهدیدات آینده ناتو

یکی از راه‌های شناخت و تدقیق روندهای آینده درمحیط بین‌الملل، بهره‌گیری از علم اینده پژوهی و مراحل آن، نظیر مرحله دیده بانی است. ناتو دراینده با چالش‌های گوناگونی نظیر پدید آمدن قدرت‌های نوظهور، بازیگران جدید نظیر گروه‌های تروریستی چند ملیتی، جنگ‌های ترکیبی، وضعیت به شدت متکثر و هرج و مرج گونه محیط بین‌الملل مواجه است.

همچنین ناتو دربعد قدرت‌های نو ظهور نظیر روسیه و چین با چالش‌های متعددی مواجه است. برای مثال چالش‌های آینده روسیه برای ناتو به شرح ذیل است:

۱-اقدامات سیاسی چند جانبه روسیه دراروپای شرقی

۲-توسعه طلبی نظامی روسیه

۳-دخالت آشکار درامور داخلی اوکراین

**چالش‌های آینده چین برای ناتو به این شرح می‌باشد:**

۱-رشد و توسعه اقتصادی سرسام‌آور این کشور

۲-چشم‌انداز توسعه فن‌آوری چین از طریق اجرای طرح‌هایی نظیر «ساخت چین ۲۰۲۵»

۳-اجرای طرح‌های فوق مدرن نظامی

از سوی دیگر ناتو دارای فرصت‌هایی هم در آینده محیط بین‌الملل است که ازجمله آن‌ها می‌توان به اقدامات اتحادیه در حوزه امنیت و دفاع سایبری و شبکه‌سازی اشاره کرد. درمجموع آینده محیط بین‌الملل برای ناتو، حامل چالش‌ها و فرصت‌های بی‌شماری است که شناخت آن‌ها برای پژوهشگران علم روابط بین‌الملل، واجد اهمیت به سزایی است.



# نتیجه گیری



## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری





سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، درسال ۱۹۴۹ میلادی توسط جمعی ازکشورهای غربی و کانادا به سردمداری آمریکا تاسیس شد. فلسفه تشکیل این سازمان به احساس خطر مشترک این‌کشورها از کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی سابق باز می‌گشت. براین اساس نظریه پردازان واقع‌گرایی تدافعی معتقدند که کشورها با احساس خطراز یک تهدید مشترک، به منظور مقابله با عنصر تهدید دست به ایجاد وضعیت اتحاد و ائتلاف و تشکیل پیمان‌های دفاع جمعی درمقابل این تهدید مشترک می‌زنند.

لذا این پیش فرض درطول سال‌های جنگ سرد، علی رغم نقاط عطفی که باعث شد میان آمریکا و شوروی باب تنش زدایی باز شود، نقشه راه ناتو و اعضای آن درمقابل شوروی بود. با پایان جنگ سرد، علی رغم اینکه بسیاری از گمانه زنی‌ها دردنیای غرب براین مبنا قرار داشت، با فروپاشی شوروی فلسفه وجودی ناتو از میان رفته و نیازی به تداوم حیات آن نیست. اما کماکان ناتو درمحیط بین‌الملل بعد از جنگ سرد به حیات خود ادامه داد.

نکته جالب توجه دراین زمینه این است که مبانی تداوم حیات ناتو، از همان سال تاسیس این نهاد بین‌المللی مهیا شده بود. براین اساس هیئت نمایندگی دولت کانادا درزمان تدوین منشور ناتو براین باور بودند که امنیت یک مفهوم چند ساحته است که می‌تواند درحوزه‌های مختلف کارکرد داشته باشد. براین اساس ناتو تنها یک سازمان صرف دفاعی – نظامی نیست، بلکه باید درحوزه‌های مختلف تامین امنیت دنیای غرب کارکرد داشته باشد. بنابراین درهمان زمان، بند دوم منشور ناتو دایر بر عملکرد چند ساحته گرای غرب تعریف گردید و به بند کانادایی معروف شد.

بنابراین از نظر حقوقی، تداوم حیات ناتو با توجه به انعطاف پذیری که درمنشوران تعبیه شده بود، چندان کار مشکلی نبود و تنها می‌باید ادامه زندگانی این سازمان بین‌المللی از نظر سیاسی درمحافل علمی و نخبگانی دنیای غرب توجیه می‌شد. سرانجام پس از طرح مباحث فراوان، تداوم حیات ناتو در فضای جدید بین‌المللی براساس مقابله با تهدیدات جدیدی که دنیای غرب را تهدید می‌کرد، تفسیر می‌شد.

براین اساس تهدیدات جدیدی جایگزین تهدید شوروی سابق شدند که تا پیش از آن سابقه نداشتند. از جمله این تهدیدات میتوان به ظهور تروریسم نوین درابعاد گوناگون آن، تهدیدات زیست محیطی، تسلیحات کشتار جمعی و احتمال به کارگیری آن توسط گروه‌های تروریستی، افراطی گری و به طور کلی هرگونه تهدید فراتراز حوزه امنیت سنتی اشاره‌کرد. بنابراین درچنین وضعیتی تداوم حیات ناتو برای آمریکا و غرب کاملا ضروری می‌نمود. تهدید دیگری که غرب

برای خود احساس می‌کرد، تهدیدات حوزه اقتصادی به خصوص درزمینه امنیت انرژی بود. کشورهای غربی که بحران انرژی سال ۱۹۷۳ میلادی و افزایش چند برابری حامل‌های انرژی نظیر نفت و بنزین را تجربه‌کرده بودند، نمی‌خواستند که این تجربه تلخ یک بار دیگر در فضای متلاطم پس از جنگ سرد گریبانگیرانها شود. بنابراین ماموریت جدیدی که برای ناتو تعریف‌کردند، حضور درنقاط استراتژیک دنیا و تامین امنیت انرژی دنیای غرب بود.

از این رو ناتو درپرتو برنامه مشارکت برای صلح و برنامه‌های جانبی آن نظیر گفت و گوی مدیترانه و ابتکار همکاری استانبول درمناطقی مانند خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز حضور پیداکرد. تهدید دیگری که ناتو درسال‌های پس از جنگ سرد برای خود تعریف‌کرده است، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ایران به عنوان یک بازیگر نو ظهور منطقه‌ای دارای نفوذ حائز اهمیتی دربسیاری ازکشورهای خاورمیانه است و از طریق پروژه‌های منطقه‌ای و دفاعی خود درحال به چالش کشیدن کشورهای ناتو می‌باشد.

بنابراین ضرورت کاملا اجتناب ناپذیری برای کشورهای غربی و ناتو وجود دارد تا بنا به دلایل گوناگون از جمله تامین امنیت رژیم صهیونیستیبا اقدامات جمهوری اسلامی ایران مقابله نمایند. از این رو ناتو تلاش‌کرده است تا مرزهای ژئو پلیتیک ایران را به محاصره خود دربیاورد. از جمله اقدامات ناتو دراین زمینه می‌توان به حضور درافغانستان و عراق بعد از حمله آمریکا به این دوکشور درسالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ اشاره‌کرد.

همچنین می‌توان به همکاری و حضور ناتو درکشورهای همسایه شمالی ایران یعنی ارمنستان، آذربایجان، گرجستان و همسایه شمال غربی یعنی ترکیه که عضو ناتو است، اشاره‌کرد. درجدیدترین حضور ناتو دراطراف مرزهای ایران، این سازمان بر پایه ابتکار همکاری استانبول، اولین مرکز کنترل و فرماندهی خود را در فوریه سال ۲۰۱۷ میلادی درکویت افتتاح‌کرد.

لازم به ذکراست که درپس پرده تمامی این تحولات سازمان ناتو که پس از جنگ سرد واقع شده است، دولت آمریکا قرار دارد. این‌کشوراز همان ابتدای تشکیل ناتو، سهم اصلی را هم درپایه ریزی مفهوم نظری ناتو و هم در تجهیز و تامین بودجه آن عهده دار بوده است. آمریکا پس از پایان جنگ سرد نقش اصلی را در تداوم حیات ناتو بر عهده داشته و مهم ترین حامی ادامه حیات ناتو بوده است. دراین دوره آمریکا علاوه برادامه تجهیز و تامین بودجه ناتو، نقش اصلی را در تدوین مفاهیم جدید کارکردی ناتو تحت عنوان مفهوم نوین استراتژیک ناتو پس از پایان جنگ سرد بر عهده داشته است.



براین اساس آمریکا درمفهوم نوین استراتژیک ۱۹۹۱، ۱۹۹۹ و ۲۰۱۰، تصویر جدیدی از تهدیدات نوین را برای اعضای ناتو ترسیم‌کرد. دسته بندی تهدیدات جدید توسط آمریکا به ترتیب ذیل می-باشد:

۱-درمفهوم نوین استراتژیک سال ۱۹۹۱، تهدیداتی نظیر دولتهای ورشکسته به جا مانده از شوروی سابق و پناه جویان درزمره تهدیدات آینده ناتو قلمداد شدند.

۲-درمفهوم نوین استراتژیک ۱۹۹۹، آمریکا تروریسم را به عنوان تهدید آینده دنیای غرب ترسیم‌کرد و تروریسم برای اولین بار مصداق به کارگیری ماده ۵ منشور ناتو، مبنی بر کاربرد دفاع دسته جمعی شناخته شد. اولین مورد به کارگیری این تفسیر جدید از منشور ناتو و ارائه تعریف جدید از تهدید براساس آن، درقالب حضور نیروهای ناتو درافغانستان تحت عنوان فرماندهی نیروهای آیساف اتفاق افتاد.

۳- همچنین آمریکا درمفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰، اقدام به ترسیم دزدی دریایی، تهدیدات سایبری و قاچاق مواد مخدربه عنوان تهدیدات نوین دنیای غرب‌کرد.

آمریکا از تداوم حیات ناتو به دنبالتکمیل حضور خود درمناطقی بود که تا پیش از آن دراین مناطق حضور نداشت. از جمله این مناطق می‌توان به کشورهای بلوک شرق سابق که زمانی حیات خلوت شوروی بودند، اشاره نمود. بنابراین آمریکا به منظوراجرای این پروژه، برنامه گسترش ناتو به شرق را طراحی و اجراکرد و از رهگذران اکثریت قریب به اتفاق کشورهای بلوک شرق سابق را به عضویت ناتو درآورد. اهداف آمریکا از گسترش ناتو به مناطق جدید، شامل موارد ذیل است:

۱-ترویج فرهنگ لیبرال دموکراسی غربی دراین‌کشورها

۲-تسلط بر نقاط استراتژیک دنیا نظیراسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و اروپای مرکزی و شرقی

۳-دسترسی به منابع اقتصادی این مناطق نظیر حامل‌های انرژی

۴-دسترسی به بازراهای مصرف مناطق جدیدی نظیراروپای مرکزی و شرقی

۵-محدودکردن رقبای آمریکا نظیر روسیه دردرون مرزهای خود

از سوی دیگر با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ درامریکا، فضای جدیدی درروابط آمریکا با ناتو و سایراعضای آن آغاز شده است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، از زمان آغاز به کار خود درخصوص بسیاری از موضوعات محیط بین‌المللی نظیر سازمان‌ها و توافقات چندجانبه، رفتاری متفاوت از روسای جمهور پیشین آمریکا اتخاذکرده است. یکی از این سازمان‌ها، پیمان ناتو است.

آمریکا که خود درزمره بنیان گذران اصلی این پیمان بوده، پس از پایان جنگ سرد حامی اصلی تداوم آن هست و از بدو تأسیس آن تاکنون سهم اصلی را در تأمین بودجه ناتو دارد. اما ترامپ به‌مانند دیگر سازمان‌های چندجانبه نظیر پیمان نفتا که خواهان بازنگری درخصوص سهم، نقش و بهره‌مندی آمریکا و سایراعضا است، درخصوص ناتو هم دارای چنین تقاضایی هست. ترامپ خواهان این است که یا سایراعضای ناتو درمیزان بودجه و مأموریت‌های آن مشارکت بیشتری نمایند، یا آمریکا از این پیمان خارج می‌شود. همین موضع‌گیری ظرف قریب به سه سال گذشته موجب گمانه‌زنی‌های فراوانی درسطح رسانه‌ها و محافل علمی بین‌المللی شده است.

درخصوص علت اتخاذ این رویکرد از سوی ترامپ، باید به موقعیت کاری و حرفه‌ای او قبل از تصدی سمت ریاست جمهوری آمریکا اشاره‌کرد. ترامپ یک تاجر و فعال اقتصادی درزمینه‌های گوناگون می‌باشد که به ارزش پول در وضعیت قدرت مالی افراد و کشورها به‌خوبی واقف می‌باشد. ترامپ همچون شرایط مالی خود که به دنبال کسب درآمد هرچه بیشتر و ذخیره‌سازی آن برای خویش می‌باشد، درخصوص درآمدهای دولت آمریکا هم بنا به همین رویه می‌اندیشد.

براین اساس ترامپ درخصوص موضوعات دیگر سیاست خارجی آمریکا هم به همین‌گونه رفتارکرده است. او درخصوص هزینه‌های آمریکا در غرب آسیا می‌گوید: ما هفت تریلیون دلار درانجا هزینه‌کردیم، اما حتی نفت آنجا را هم به دست نیاوردیم. ترامپ همچنین درخصوص وضعیت ارتباط آمریکا با کشورهای عربی هم بارها به این موضوع پرداخته است که آن‌ها (کشورهای عربی) باید خودشان هزینه حفاظتشان را بپردازند. بنابراین موضع ترامپ درخصوص لزوم کاهش هزینه‌های مالی آمریکا درپیمان ناتو را می‌توان درهمین چارچوب تحلیل و ارزیابی‌کرد. از سوی دیگر ترامپ نه‌تنها به دنبال کاهش هزینه‌های مالی آمریکا درناتو است، بلکه به دنبال این است تا به‌تدریج سهم کشور خود درمأموریت‌های نظامی و عملیاتی ناتو را کاهش داده و سهم سایراعضای ناتو را دراین مأموریت‌ها افزایش دهد. به‌واقع همان‌گونه که دولت آمریکا از سال۲۰۱۱ به سمت تمرکززدایی و احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی خود در غرب آسیا حرکت‌کرد، ترامپ به دنبال اجرای همین الگو، در وضعیت مناسبات آمریکا با ناتو است.

ترامپ از همان زمان کارزارانتخاباتی خود درسال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶درخصوص برخی از پرونده‌های سیاست خارجی آمریکا نظیر نقش این‌کشور درسازمان تجارت جهانیو پیمان ناتو، با ابراز نارضایتی از هزینه‌های گزاف و سرسام‌آورامریکادراین دو سازمان بین‌المللی، وعده می‌دادکه



درصورت انتخاب به سمت ریاست جمهوری آمریکا یا این‌کشور را از این دو سازمان خارج می‌کند و یا در وضعیت نحوه حضور و هزینه‌های آمریکا دراین دو نهاد، تغییرات اساسی خواهد داد.

درخصوص وضعیت آینده ناتو درپرتوی سیاست‌های یکجانبه گرایانه ترامپ باید گفت که درمحافل علمی و رسانه‌ای دنیا و همچنین نزد بسیاری از تحلیلگران بین‌المللی، گمانه‌زنی‌های بسیاری براین مبنا قرار دارد که این نهاد بین‌المللی تحت تأثیر سیاست‌های رئیس‌جمهور کنونی آمریکا به سمت اضمحلال و فروپاشی پیش می‌رود. اما علائم و شواهدی که از وضعیت کنونی محیط بین‌المللی مشاهده می‌شود، حاکی از این مطلب است که آمریکا و دنیای غرب چاره‌ای به‌جز حفظ و تداوم حیات ناتو ندارند. ازجمله دلایل ناچاری آمریکا و غرب به حفظ ناتو می‌توان به موارد زیراشاره کرد:

۱-پیچیده بودن شرایط راهبردی محیط بین‌الملل. به‌واقع درهیچ دوره تاریخی، شرایط راهبردی محیط بین‌الملل به‌اندازه امروز پیچیده و بغرنج نبوده است.

۲-ظهور قدرت‌های جدید نظیر روسیه، هند و چین و تلاش آن‌ها برای به چالش کشیدن کشورهای غربی درابعاد و زمینه‌های مختلف.

۱-۲ بهره گیری این قدرت‌ها از مولفه‌های جدید توانایی ملی نظیر فن‌آوری و جنگ‌های ترکیبی

۳- ظهور و قدرت گیری یک بازیگر توانمند منطقه‌ای در غرب آسیا، یعنی جمهوری اسلامی ایران که امروز درزمینه‌های مختلف، آمریکا و غرب را دراین منطقه از جهان به چالش کشیده است.

۴-ظهور بازیگران غیردولتی دربعد گروه‌های تکفیری – تروریستی که امروزه برای دنیای غرب تبدیل به چالش جدی شده‌اند. لازم به ذکراست که غرب و دررأس آن‌ها آمریکا، خود عامل پیدایش این گروه‌ها بوده‌اند. اما امروزه همین بازیگران غیردولتی تبدیل به بلای جان کشورهای غربی شده و حملات تروریستی متعددی را درکشورهای غربی اجراکرده‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به حمله تروریستی پاریس درسال ۲۰۱۵ اشاره کرد.

۵-احتمال دسترسی همین بازیگران غیردولتی به تسلیحات کشتارجمعی و بهره‌گیری از آن‌ها دردنیای غرب.

۶-ظهور کریدورهای ژئوپلیتک و کاسته شدن از اهمیت کریدورهای سابق نظیر خاورمیانه که ناتو دران حضور قابل توجهی دارد.

۷-ظهور عرصه‌های جدید قدرت نظیر جنگ‌های ترکیبی، جنگهای پیش بینی نشده

از سوی دیگر باید به این نکته اشاره‌کرد که ناتو درطول دوران هفتادساله حیات خود به مجموعه‌ای عظیم از امکانات سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و نیروی انسانی دست پیداکرده است که با فرض انحلال این سازمان، این امکانات هم باید میان اعضای ناتو تقسیم شود و مجدداً آمریکا و دنیای غرب به‌منظور مقابله با چالش‌های موردنظر، باید یک سازمان جدید به‌منظور جایگزینی ناتو طراحی کرده و مجدداً امکانات جدیدی را برای آن تعریف و تولیدکنند.

از سوی دیگر چنانکه پیش‌تراشاره شد، ترامپ به دنبال رهایی هرچه بیشترامریکا از مسئولیت و تکالیف خود و کاهش هزینه‌ای سیاست خارجی آمریکا است. همچنین باید به این نکته اشاره‌کرد که براساس سیستم اتخاذ آراء درناتو، تصویب هر تصمیم جدید دراین سازمان نظیر پذیرش اعضای جدید منوط به موافقت همگی اعضاء است و اگر هر عضو ناتو به پذیرش عضو جدید رأی منفی دهد، موضوع عضویت کشور موردنظر تا اطلاع ثانوی کان لم یکن تلقی می‌شود.

چنانکه درسال۲۰۰۸میلادی، به دلیل مخالفت یونان با عضویت مقدونیه، پذیرش عضویت این‌کشور کان لم یکن شده و تا امروز محقق نشده است. آمریکا درابتدای سال ۲۰۱۷ که مقارن با اوایل ریاست جمهوری ترامپ بود، علی‌رغم مخالفت‌های آشکار دولت روسیه، با عضویت مونته‌نگرو موافقت‌کرده و این‌کشور به عضویت کامل ناتو درآمد.

بنابراین و با توجه به نکات فوق، باید گفت که آمریکا تحت سیاست‌های ترامپ به دنبال انحلال ناتو نیست، بلکه هدف ترامپ از تهدید به خروج آمریکا از ناتو، وادارکردن سایراعضا به پذیرش مشارکت بیشتر در وضعیت بودجه سالیانه و مأموریت‌های ناتو است. درواقع در وضعیت مواجهه با شرایط محیط بین‌المللی کنونی، آمریکا و غرب گزینه دیگری به‌جز تداوم حیات ناتو به‌مثابه سپر محافظتی خود دربرابر شرایط کنونی ندارند.

درمجموع باید به این نکته اشاره‌کرد که ناتو محصول اراده آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم بود که این‌کشور به‌منظوراجرای سیاست سد نفوذ درمقابل شوروی سابق، به همراه کانادا و متحدین اروپای غربی خود، اقدام به تأسیس آن‌کرد. پس از پایان جنگ سرد، دولت آمریکا با بهانه قرار دادن وجود تهدیدات جدید درمحیط بین‌الملل، درجهت حفظ ناتو تلاش‌کرد. با به قدرت رسیدن ترامپ درامریکا، او درخصوص ناتو موضعی متفاوت از روسای جمهورامریکا اتخاذکرد و تلاش خود را معطوف به رهایی هرچه بیشتراین‌کشوراز تعهدات گوناگون خودکرد.



اما این امر به معنی تلاش ترامپ برای انحلال و فروپاشی ناتو نیست. اتفاقاً ناتو ابزار خوبی برای اجرای راهبرد ترامپ درجهت کاهش هرچه بیشتر هزینه‌های سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. همچنین باید به این نکته اشاره‌کرد که همان دلیلی که باعث ایجادشده ناتو شده بود، یعنی وجود یک تهدید مشترک که درقالب شوروی سابق تعریف‌شده بود، امروزه درابعاد و جنبه‌های جدیدی مجدداً بازتولید شده است.

بنابراین وجود یک سازوکار مؤثر به‌منظور مقابله با این تهدیدات برای دنیای غرب کاملاً ضروری است. آنچه وجود این سازوکار را برای کشورهای غربی ضروری می‌کند، همین نکته است که کشورهای موردنظر هیچ بدیلی برای جایگزینی ناتو ندارند و ناچار به تداوم حیات و حفظ آن می‌باشند. اما درکناراین موارد ناتو می‌تواند فرصت‌ها و قابلیت‌های زیادی هم دراینده باشد. ناتو درطول سال‌های اخیر درحوزه علوم و فن‌آوری و عرصه امنیت و دفاع سایبری توانسته است به پیشرفت‌های شگرفی دست یابد و پیش بینی می‌شود که درسال‌های آینده این پیشرفت‌ها کماکان ادامه داشته باشد.

# منابع و ماخذ

**کتاب**


۱-احمدی. م. ناتو درقرن ۲۱. ۱۳۸۷. تهران: مرکز آموزشی شهید صیاد شیرازی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۷۰

۲-بوزان، ب، ۱۳۷۸. مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۳۰۰ صفحه.

۳- بینام.کتاب اروپا. ۱۳۸۸.ویژه سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا.تهران: موسسه مطالعات وتحقیقات بین‌المللی ابرار معاصرایران،۲۵۰ ص

۴-بینام. کتاب اروپا. ویژه مسائل استراتژیک اتحادیه اروپا. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصرایران، ۲۴۰ صفحه

۵-بینام. کتاب اروپا. ویژه روابط اروپا وآمریکا. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصرایران، ۲۴۰ صفحه

۶-بجورنلند، ب. ۱۳۸۵. جنگ سرد. ترجمه حقیقت خواه، م. تهران: نشر ققنوس، ۲۰۰ صفحه

۷-بینام. کتاب سبز سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو). ۱۳۸۶. دوره معرفی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۶۰ صفحه.

۸-تائب، س، ۱۳۸۳. گسترش ناتو تهدیدهای امنیتی جدید، تهران: نشر موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصرایران، ۳۳۰ صفحه

۹-خادمی. غلامرضا. ناتو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی. ۱۳۸۷. تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۳۶۰ صفحه

۱۰-خادمی. غلامرضا. اسرائیل درناتو یا ناتو دراسرائیل. ۱۳۹۳. تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۰ صفحه

۱۱-دارمی. س. ناتو درقرن بیست و یکم. ۱۳۸۶. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۸۰ صفحه.

۱۲-۱زنگنه. ح. اتحادیه اروپا: از معاهده نیس تا معاهده لیسبون. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲۶۰ صفحه.

۱۳-شربیانی، ش، قوام، ع، ۱۳۸۷. امنیت ایران و رویکرد ایران دراسیای مرکزی و قفقاز. تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،۳۱۰ ص

۱۴-شولزینگر. ر. دیپلماسی آمریکا درقرن بیستم ۱۹۹۷-۱۸۹۸. ترجمه رفیعی مهرآبادی. م. ۱۳۷۹. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. ۳۵۰ صفحه

۱۵-قوام. ع. روابط بین‌الملل. نظریه‌ها و رویکردها. ۱۳۹۰. تهران: نشر سمت، ۳۳۰ صفحه.

۱۶-کردی. م. فرآیند گسترش ناتو به شرق، رهیافتی نوین از جدید سرد جدید. ۱۳۹۵. تهران: نشر فرهیختگان دانشگاه، ۲۵۰ صفحه.

۱۷-کورمونت. ب. بینیکار. د. ۱۳۸۸. جنگ‌های نامتقارن، درگیری‌های گذشته و امروز، تروریسم و تهدید. تهران: نشر سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۳۵۰ صفحه

۱۸-کگلی. چ دبیلو. آروتیکف. اوجین. سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند، ترجمه دستمالچی الف. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۱۹-کیگان. ر. بهشت و قدرت، آمریکا و اروپا درنظام نوین جهانی. ۱۳۸۲. ترجمه عبدالله زاده، م. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۳۰۰ ص

۲۰-کولایی. الف. ۱۳۷۷. قوانین فدراسیون روسیه.. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. ۲۷۰ صفحه.

۲۱-لافه بر. و. ۱۳۷۶. پنجاه سال جنگ سرد از غائله آذربایجان تا سقوط گورباچف. ترجمه شجاعی. م. تهران: نشر مرکز، ۲۸۰ صفحه.

۲۲-محمدی، م. ۱۳۸۸. اثر ماموریت‌های جدید ناتو برمنافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۲۰ صفحه.

۲۳-مشیر زاده. ح. ۱۳۹۱. تحول درنظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: نشر سمت، ۳۲۰ صفحه.

نقیب زاده. الف.. ۱۳۸۳. تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل. تهران: نشر قومس، ۲۷۰ صفحه.

۲۴-هالیدی. ف.. ۱۳۶۴.تکوین دومین جنگ سرد جهانی. ترجمه همایون پور. ه. تهران: نشراگاه. ۲۵۰ صفحه.

۲۵-یانگ، ج.. ۱۳۸۴. جنگ سرد، صلح سرد، آمریکا و روسیه درجنگ سرد. ترجمه عزتی، ع، بیات، م. تهران، قومس: ۲۶۰ صفحه.



**مقاله**

۱-ابوالحسن شیرازی، ح، کریمی، عاطفه، ۱۳۸۸. سیاست‌های چین و روسیه در ترتیبات امنیت منطقه‌ای سازمان همکاری شانگهای. فصلنامه روابط بین‌الملل، شماره ۶.

۲-ایمانی، ه ، ۱۳۸۹. گسترش ناتو و آثاران بر سیاست‌های امنیتی روسیه. ماهنامه اطلاعات سیاسی –اقتصادی، شماره ۲۷۲-۲۷۱.

۳-آقایی، د، ثمودی، ع، صمدی مقدم، م ر، ۱۳۹۱. رقابت چین وآمریکا دراسیای مرکزی، شماره ۷۹.

۴-ارشاد، ج، ۱۳۸۸. دکترین جدید نظامی روسیه و مخاطرات ناتو، فصلنامه ایراس، شماره ۲۷.

۵-امیری، م، ۱۳۸۹. ارزیابی رهنامه نظامی جدید روسیه. فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳۰.

۶-امیراحمدیان، ب، ۱۳۸۷. جنگ قفقاز یازده سپتامبر روسیه. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۳.

۷-امینی، م ص، ۱۳۸۶. سپر دفاع موشکی یا بازگشت به دوران جنگ سرد جدید، ماهنامه گزارش، شماره ۱۸۷.

۸-احدی، الف، ۱۳۸۷. تحرکات ناتو درپی اجلاس بخارست. فصلنامه پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی، شماره ۲۵.

۹-ابراهیمی، ش، ببری، نیکنام. ۱۳۹۵. روسیه و ناتو: از شراکت استراتژیک تا رقابت استراتژیک، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۶.

۱۰-امینیان، ب، ۱۳۸۴. پایایی و گسترش ناتو: نقش هژمونی آمریکا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.

۱۱-ابراهیمی، ن. کنگاوری قادری، ر، دهدشتی، ع. ۱۳۹۳. تهدیدهای نوین و گذار به حکرانی راهبردی، با نگاه به جمهوری اسلامی ایران، سال شانزدهم، شماره مسلسل ۵۹.

۱۲-اعظمی، ن. ۱۳۸۱. ناتو سیستم امنیت دسته جمعی و تحولات آن پس از جنگ سرد، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳.

۱۳-افغان، م. ۱۳۹۳. روابط اتحادیه اروپا وآمریکا درپایان جنگ سرد و چشم انداز پس از آن درچارچوب ناتو، ماهنامه اطلاعات سیاسی –اقتصادی، شماره ۲۹۷.

۱۴-احمدیان، ق، بلوکی، ص، صارمی فرد، م. ۱۳۹۱. مفهوم نوین استراتژیک ناتو ۲۰۱۰ و پیامدهای امنیتی آن درروابط ناتو و روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۰.

۱۵-آقایی، د، ۱۳۷۶. بررسی عملکرد شورای امنیت درحل بحران بوسنی و هرزگوین، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۶.

۱۶-آ، گسیو، ۱۳۸۶. نهادهای امنیتی به مثابه کارگزاران جامعه پذیری، ناتو و اروپای نوین. ترجمه آ، امینی، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳.

۱۷-امینی، آ، ۱۳۸۲. دکترین عملیات روانی ناتو، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، شماره ۳.

۱۸-بهاری، ب، بخشی شیخ احمد، مهدی، ۱۳۹۰. تحول مفهوم تروریسم از انگیزه تا گسترش فعالیت، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۷.

۱۹-ب ، جانوس، ۱۳۸۶، کشورهای آسیای مرکزی درسیاست ناتو: چشم اندازهای همکاری آینده. ترجمه طلایی، سعید. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۹.

۲۰-بحرانی، م، ۱۳۸۲. چالش‌های جدید دردیپلماسی دفاعی. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره۳۴.

۲۱-بلوچی، ح، ۱۳۸۱، جهانی شدن و بازدارندگی هسته ای، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳۰.

۲۲-بلوچی، ح، ۱۳۸۷، عنصر روانی دراستراتژی بازدارندگی، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، شماره ۱۹.

۲۳-بشری، الف، ۱۳۸۶، پدافند موشکی روسیه درببم و امید، پژوهشنامه خلع سلاح.

۲۴-بزرگمهری، م، عباس پور، ع، ۱۳۹۳، بررسی روابط اتحادیه اروپا و ناتو، چالش‌ها و فرصت‌های موجود، فصلنامه سیاست، شماره ۳۱.

۲۵-بهمن، ش، ۱۳۹۰. روسیه و ناتو چالش‌های دفاع موشکی، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۱۱۸.

۲۶-بزرگمهری، م، ۱۳۹۱، روابط ناتو و روسیه شکاف ی تعامل، فصلنامه سیاست، شماره ۲۳.

۲۷-باقری، م، ۱۳۸۹. ماموریت‌های جدید ناتو درافغانستان و تاثیران برامنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرا منطقه‌ای ناتو، چالش‌های فرارو، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۲۸-بیگدلی، م ر، خبیری، ک، ۱۳۹۶، تاثیر سیاست خارجی دولت ترامپ برمکانیزم امنیت دسته جمعی، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۴۰.

۲۹-پورآخوندی، ن. ۱۳۸۴. منطق‌های سیاست خارجی آمریکا: تئوری‌هایی درباره جهانی ایالات متحده. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۰.

۳۰-پورسعید، ف. ۱۳۸۸. تحول تروریسم درروابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره مسلسل ۴۶.

۳۱-پوراحمدی، حسین. ۱۳۸۹. همگرایی و واگرایی درروابط اتحادیه اروپا- آمریکا: موضوعات و زمینه‌ها، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۵۰.

۳۲-پوستین چی، ز. ۱۳۹۶. چند جانبه گرایی تهاجمی ترامپ درکنش راهبردی ناتو، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱۹.

۳۳-پیرپیران، ر. ۱۳۸۸. گسترش ناتو به بالکان و اروپای شرقی، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۳۳.

۳۴-پورموسوی، م، غلامی، م، جودی، م. ۱۳۹۲. جایگاه جمهوری اسلامی ایران دررویکرد نوین امنیتی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۳

۳۲-پ، کر، ۱۳۸۷. امنیت انسانی. ترجمه دهقانی فیروزآبادی، ج، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۷.

۳۳-جعفری، الف، یزدانی، ع، بصیری، م، ۱۳۹۷. تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران وآمریکا درجنوب غرب آسیا در عصر پسابرجام؛ بازگشت به نوواقع‌گرایی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد واحد شهرضا، شماره ۳۴.

۳۴- جاویدنیا، ک، ۱۳۸۹. مفهوم استراتژیک نوین ناتو و جایگاه جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۳.

۳۵-حق شناس، م، باویر، الف، ۱۳۹۰. شیوه‌های تقابل روسیه با گسترش ناتو به شرق، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره ۱۶.

۳۶-حق پناه، ج، احمدی، ب، ۱۳۸۹. مفهوم نوین استراتژیک و مسائل ایران و ناتو، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرا منطقه‌ای ناتو: چالش‌های فرارو، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۳۷-خادمی، غ، ۱۳۸۴. اقدامات ناتو درمنطقه بالکان، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، شماره‌های ۲۲ و ۲۱.

۳۸-ر، مک کالا، ۱۳۷۸. پایایی ناتو پس از جنگ سرد. ترجمه اسماعیلی، ع، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۸.

۳۹-رمضانی، ر، محرابی، ع، ۱۳۸۹. ژئوپلیتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و ققفاز، شماره ۷۲.

۴۰-رمضانی قوام آبادی، م، پیری، ح، ۱۳۹۷. مشروعیت مداخله نیروهای ائتلاف علیه داعش در عراق و سوریه درچارچوب حقوق بین‌الملل، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۸.

۴۲-روشندل، ج، ۱۳۷۵. گسترش ناتو به سمت شرق تعیین حوزه‌های نفوذ یا تامین امنیت؟، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۳.

۴۳-زهرانی، م، فرجی، ت، ۱۳۹۳. منابع بین‌المللی راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵.

۴۴-سعید کلاهی، ح، ۱۳۸۴. روابط امنیتی اروپا وآمریکا: همکاری یا تقابل راهبردی. فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۲۲.

۴۵-سلیمانی، ف، شجاع، م، ۱۳۸۴. روابط امنیتی اروپا وآمریکا: همکاری یا تقابل راهبردی. آمریکا و گسترش امنیتی ناتو درجهان، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۷۲ و ۲۷۱.

۴۶-سیمبر، ر، رحم دل، فلاح، م، ۱۳۹۵، معمای امنیتی پرونده هسته ایران از منظر نوواقع‌گرایی، فصلنامه روابط بین‌الملل، شماره ۲۶.

۴۷-سجادپور، م، حقیقی کفاش، م، ۱۳۹۴. شورای مفهومی و عملیاتی امنیت بین‌المللی. ( ۲۰۱۹-۱۹۹۱ ). فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱۳.



۴۸–سلیمی، حسین، عیوض زادهٔ حسن. ۱۳۹۶. پایایی و پویایی ناتو درمحیط امنیتی جدید پس از جنگ سرد، دوره چهل و هفتم، شماره ۳.

۴۹–سیم بر، رضا، ۱۳۸۵. چالش‌ها و ابهام‌ها تطبیق تعریف تروریسم دردیدگاه پاره‌ای از بازیگران موثر بین‌المللی. فصلنامه راهبرد، شماره ۳.

۵۰–سعید کلاهی، ح، ۱۳۸۵. آسیای مرکزی عرصه‌ای برای رقابت چین و محورامریکا –ناتو. ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۳۸.

۵۱–ساجدی، الف، ۱۳۸۹. گسترش ناتو و سلطه ایالات متحده آمریکاْ مجمعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرا منطقه‌ای ناتو، جالش‌های فرارو، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۵۲–سلیمان پور، ه، آخشی، م، ۱۳۹۴. تحلیل مقایسه‌ای رفتار ناتو و سازمان همکاری شانگهای دراسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰.

۵۳–سنایی، الف، طاهری مهر، الف، ۱۳۹۴. تاثیر همکاری ناتو و شورای خلیج فارس برامنیت جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۱۳۸.

۵۴–شیرغلامی، خ، ۱۳۸۶. سیاست اروپا درقبال آمریکا: تاملات مفهومی و ساختاری. فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۱.

۵۵–شیرغلامی، خ، ۱۳۸۷. فصل چهارم: تاملی دررویکردهای فرهنگی و سیاسی اروپا درقبال اروپا، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱۶.

۵۶–شفیعی، ن، محمودی، ز، ۱۳۸۶. رویکرد روسیه پوتین درقبال گسترش ناتو به شرق. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۹.

۵۷–شفیعی، ن، فرجی نصیری، ش، ۱۳۸۷. تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو دراسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.

۵۸–شفیعی، ن، محمودی، ز، ۱۳۸۹. سازمان همکاری شانگهای جامعه امن نوظهور. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲.

۵۹–شفیعی، ن، فرجی نصیری، ش، ۱۳۸۷. تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو دراسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.

۶۰–شفیعی، الف، جهانگیری، پ، ۱۳۹۰. بررسی فعالیت‌های شورای ناتو –روسیه فراز و فرودها درهمکاری‌های ناتو و روسیه از آغاز روابط تا پایان سال ۲۰۰۹. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶.

۶۱–صراف یزدی، غ، ۱۳۸۱. ناتو، گذشته، حال و آینده، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۷۸و ۱۷۷.

۶۲–طهماسبی دهکردی، س، ۱۳۸۱. روابط آمریکا و اتحادیه اروپا، فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۱۰.

۶۳–طاولی، ف، ۱۳۷۸. روسیه، تروریسم و اسلام. مجله ترجمان سیاسی، سال چهارم شماره ۴۴.

۶۴–طولانی، ق، ۱۳۷۹. آینده روسیه بدون دریا و نیروی دریایی تصور ناپذیراست. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، شماره ۱۷.

۶۵–طاهری امین، ز، ۱۳۸۶. آیا آمریکا و روسیه جنگ سرد دیگری خواهندکرد؟. ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۱۳.

۶۶–عزیزی بساطی، م، رضا زاده، م، ۱۳۹۲. دکترین جدید ناتو و تاثیران برامنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م). فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۴.

۶۷–عسگرخانی، الف، ثمودی پیله رود، ع، نورعلی وند، ی، ۱۳۹۲. حوزه‌های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲.

۶۸–عسگری، حسن، ۱۳۸۷. چشم انداز و دورنمای الحاق گرجستان به ناتو و پیامدهای آن برای کشورهای منطقه. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱.

۶۹-عجم، م، ۱۳۸۹. القاعده: زمینه ساز استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا و ناتو درافریقا. فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره ۲۱.

۷۰-عبادی، م، مصفا، ن، مولایی، ی، ۱۳۹۷. مداخله یا عدم مداخله. تبیین راهبرد ناتو درمدیریت بحران اوکراین. ماهنامه پژوهش ملل، شماره ۳۴.

۷۱-عزیزی بساطی، م، رضا زاده، م، ۱۳۹۲. دکترین جدید ناتو و تاثیران برامنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۴.

۷۲-فرسایی، ش، ۱۳۷۹. ابعاد دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپایی: نقش آمریکا و آینده ناتو. ماهنامه دیدگاهها و تحلیلها، شماره ۱۴۳.

۷۳-فلاحی، ع، ۱۳۸۵. مفهوم نوین استراتژیک و ماموریت‌های ناتو درقرن بیست و یکم. فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۷۸ و ۷۹.

۷۴-فرسایی، ش، ۱۳۸۱. دگرگونی درکارکرد و گسترش حوزه عمل ناتو، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلها، سال شانزدهم. شماره ۱۶۷.

۷۵-فرازی، ع، ۱۳۸۹. ناتو، چالش‌های پیش رو و امنیت جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرا منطقه‌ای ناتو: چالش‌های فرارو، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه.

۷۶-قائدی، م، ۱۳۸۱. اهداف ناتو درگسترش به شرق، فصلنامه مطالعات امنیتی و دفاعی، شماره ۳۰.

۷۷-قامت، ج، ۱۳۸۷. گسترش ناتو به شرق (آسیای مرکزی و قفقاز) و تاثیرات آن برامنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دانشنامه، شماره ۴.

۷۸-قهرمانپور، ر، ۱۳۸۷. سپر موشکی آمریکا در لهستان و چک. فصلنامه راهبرد، شماره ۴۸.

۷۹-قائدی، م، ۱۳۸۱. اهداف ناتو درگسترش به شرق. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۰.

۸۰-قریب، حسین، ۱۳۹۰. مرزهای تداوم و تغییر دردکترین امنیت ملی اوباما. فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱۰.

۸۱-کرم زادی، م، خوانساری، فهیمه. ۱۳۹۳. بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه یابی زمینه‌های بحران اوکراین ۲۰۱۴). فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶

۸۲-کرمی، ج، ۱۳۸۳. سیلست امنیتی روسیه و مسئله ناتو. فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳.

۸۳-کولایی، الف، حاجی رفیعی، ن، ۱۳۸۹. روابط روسیه با ناتو. چالش‌ها و چشم اندازها. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرا منطقه‌ای ناتو: چالش‌های فرارو، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۸۴-کولایی، الف، تیشه یار، م، ۱۳۸۴. دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی و تحول درماموریت، ساختار و کارکرد نهادهای بین‌المللی (نمونه موردی: ناتو). فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۶ و ۵.

۸۵-کرم رضایی، س، بیات، د، ۱۳۹۳. راهبرد ناتو دراسیای مرکزی و قفقاز و تاثیران برامنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۹

۸۶-کولایی، الف، زراعت پیما، ج، ۱۳۸۷. امنیت انرژی چین و نگاه این‌کشور به منطقه آسیای مرکزی. فصلنامه پژوهش حقوق سیاست، شماره ۲۷.

۸۷-گروموف، ف، ۱۳۷۶. آینده روسیه بدون دریا و نیروی دریایی تصور ناپذیراست. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم. شماره ۱۷.

۸۸-موسوی، م، ۱۳۹۶. واقع‌گرایی ساختاری و جایگاه سوریه درسیاست‌های منطقه‌ای ایران و روسیه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۴.

۸۹-منوری، ع، شریفی، م، ۱۳۹۶. واقع‌گرایی تدافعی و منطق موجودیت ناتو پس از پایزده سپتامبر. فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۴۷.

۹۰-محمدی، م، ۱۳۸۹. پیوند آمریکا، ناتو و سایر سازمان‌های بین‌المللی: با نگاهی به آینده پژوهشی درروابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۳۶.

۹۱-مهرعطا، ر، ۱۳۸۳. شناخت و بررسی اهداف ناتو پس از جنگ سرد. ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۴۹.

۹۲-مولایی، ی، غلامی، م، ۱۳۹۳. مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو. فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۲۴.



۹۳-متقی، الف، کوه خیل، م. ۱۳۹۱. گفتمان مبارزه با تروریسم درراهبرد ناتو. فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۱.

۹۴-محمدی، م، ۱۳۹۵. تحول درماموریت‌های ناتو و ضرورت تقویت رژیم نظارتی درحقوق بین‌الملل (راهبرد مسئولیت پذیری ناتو). فصلنامه راهبرد، شماره ۸۱

۹۵-مصلی نژاد، ع، ۱۳۹۲. سیاست گذاری امنیتی درمدیریت بحران‌های منطقه ای. فصلنامه سیاست جهانی، دور دوم، شماره اول.

۹۶-مهرعطا، ر، ۱۳۸۶. ناتو و علل تهدیدات علیه روسیه، چین و ایران. ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۸۱

۹۷-محمودی، م، ۱۳۸۷. ناتو و چالش‌های عضویت گرجستان و اوکراین. ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۵.

۹۸-مومنی، ج، ۱۳۸۹. تجزیه و تحلیل رویکردهای چین و ناتو درقبال یکدیگر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۳.

۹۹-مرادی، م، عسگرخانی، الف، ۱۳۸۱. گسترش ناتو به شرق و پیامدهای امنیتی آن. فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۳۵.

۱۰۰-مستقیمی، ب، شریفی، م، ۱۳۹۱. یازده سپتامبر و گسترش ناتو. فصلنامه سیاست، شماره ۲۳.

۱۰۱-مصلی نژاد، ع، ۱۳۹۴. سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای ناتو درمقابله با نشانه‌های آشوب ساز. فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳۷.

۱۰۲-مختاری، ب، ۱۳۸۷. بررسی مفهوم جدید استراتژیک ناتو. پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی، شماره ۳.

۱۰۳-واعظی، م، ۱۳۸۹.اهداف و منافع چین و روسیه درسازمان همکاری شانگهای.فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی وقفقاز، شماره ۷۲.

۱۰۴-هادیان، ح، ۱۳۹۰. روسیه و سازمان همکاری‌های شانگهای: بازگشت به ژئوپلیتیک و توازن قدرت. فصلنامه پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۳۰.

۱۰۵-هادیان، ح، ۱۳۸۷. سیاست مشترک دفاعی اتحادیه اروپا و ناتو. فصلنامه پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۱۸.

۱۰۶-یزدانی، ع، جالیونسی، الف، پورکریمی، م، ۱۳۹۴. دلایل گسترش ناتو به خاورمیانه، مطالعه موردی خلیج فارس، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳۰.

۱۰۷-یزدانی، ع، تویسرکانی، م، ۱۳۸۷. تحولات قفقاز گامی‌دیگر درمسیر جنگ سرد؟ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۳.

**پایان نامه**

۱-گودرزی، م، ۱۳۹۲. رویکرد روسیه درقبال ناتو، چالش‌ها و چشم اندازها، پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

## گزارش راهبردی

۱-شرافت، س، ۱۳۸۳. گسترش ناتو به شرق و حضور دراسیای مرکزی و قفقاز، کشورهای مستقل مشترک المنافع. تهران: موسسه مطالعات فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرابرمعاصر

۲-متقی، الف، کوه خیل، م، پازن، م. ۱۳۹۱. عوامل گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی ناتو و امنیت ج. ا. ایران. تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره دوم.

۳-مینایی، م، ۱۳۸۱. مقدمه‌ای بر جغرافیایی سیاسی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۴-نصری، ق، ۱۳۸۰. نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

# منابع لاتین

## English Sources


### Book

1-Gray, Ch, 2000. International Law and The Use of Force, oxford: oxford University Press.
2-Ismay, L. 1954. Nato The Frist Five years 1949-1954, Paris: Palaisde Chailot.
3-Hendrikx, Vi, 2015. Under Standing the Viability of Military Alliances, How the Perspectives of interests and identify can explain why Nato survived and seato Failed, submitted to the department of Political Science Radbood UnIVERSITY Nijmegen in Fulfillmrnt of the requirments for the fegree of Master of sciences.
4- Mersheimer, Jh. 1994. The False Promise of Internationl Institution PDF. International security 19 (3):5-49. Doi: 10. 2301/2539078.
5-Webber, Ma. 2009. Thinking Nato through Theoritically. Paper Presented to the ECRP joint Sessions. Lisbon, Work shop 24 ,The orizing Nato
6-Waltz, Ke. 1979. Theory of International Policies. Addison-Welsey.ISBN.O-201-08349-3.

**Article**

1-Buckman, T. 2005. Nato Network Enbled Capability Feasibility Study. Nato Counsultition Command Control Agency Nato Unclassified.
2-Dingli, Sh, 2004. Can Aliiance combat contemporary Threats. The Washington.
3-Englehart, Ne, A. 2016. Non-State Armed groups a Threat to Global Security: what Threat, whose security? Journal of Global Security Studies.
4- Morgrnthau, Ha, 1995. Inter national Politics-striting for power and peace.
5-Nato and The warsaw pact, 1978. Shouth Africa Journal of Military studies.
6- Noe Oest, Ka. 2007. The end of Alliance Theory? Institute enhangen University.
٧-Snhlantic yder, Gle, 1997. Alliance Politics. Comell University, Ithaca, New yourk p 4-6.
٨-Tadjbakhsh, Sh, 2009. Human Security: Looking back before Looking Forwar\d paper for the ICHWA Conference Birjand.

**Document**

1-Active Engegement Modern Defense, 2010. Strategic Concept for the Defence and Security of the Members of the North Atlantic Treaty organization. Adapted by Heads of state organization, Adapted by Heads of state and Government at the Nato Summit in Lisbon.
2- Human Develppment Proramme, 1994. New yourk, oxford university Press.
3- United Nations Documents,Jan 1999, S122133.

**Report**

1-Annaual Report to Congress, 2019. Military and Security Developments Invoving the Pepole,s Republic of china 2109, Office of the Seretary of defence.
2-Belardetti, Giu, 2012. Nato,s Role in Democratization Processess: Lesson Learned and way Forward, Institite per Gli studi Dipolitica Internazionale, No. 143.
3-Carpanter, Ga, Barber, Co, 1998. Nato Enlargement, Nato Institute: Washington D.C.
4-Chase, Mi and et al, 2017. Russia- china Relations Assessing common Ground and strategic Fault Lines, The National Bureu of Asian Reserch. Nbr Special Report #66.
5-EU-U.S. Security Strategic, 2019. The European Union Pilot Project on Transatlantic methods for Handing global challenges in the European Union and United states.
6-Figura, otld.r.h.s, 2016. Back to the Future: The Evolution of Nato after the cold war Period and The Resurrection as a collective Deffence Alliance In the New Milleniem. Canadian Forces Collge National Deffence, pdf.
7-Framework For Future Alliance Opertions, 2018. Nato Unclassified/Publicly Disclosed.
8-Future Security Environment, 2007. Is Produced by the Intlligence Sub- Division. Headquarters, Superme Allied Command Transformation (HQ Sact).
9-Fabian, Bi and et al. 2019. Strengtenening the Defence of Nato,s Eastern Frontier, Center for Strategic and Budgetary Assessment.
10-Godement, Fr, and et al, 2016. China and Russia Gaming The West?. European Council on ForeignRelations (ECFR).
11-Goldthau, An, Boersma, Ti, 2014, Ukraine Russia Crisis: Implications For energy Markets and scholarship,www.science direct.com/science/article/pii/s2214629614000607.
12-Hunter, Ro, E. 2019. Buliding Security in the Persian Gulf. National Security Reserch Division, 95-96:1.
13-Keukeleire,s,James Dobbins and et al, 2013. From the Balkans to the congo by rand corporation, Pittsbourg.

European Foreign Affairs Review 14 (4).
14-Laucralli, SO, 2002. Peace and Democracy: The Rediscoverd Link The EU, Nato and the European system of Libral – Democratic Security Communities. Research Project Funded by the Nato Euro – ATLANTIC partnership council Individual Research fellowships-2000-2002 program.
15-Lute, Do, Burns, Ni, 2019. Nato at Seventy Alliance in Crisis, Project on Europe and the TransAtlantic Relationship.
16-Nichol, Ji, 2005. Central Asia,s Security: Issues and Implications for U.S Interests, CRS Report for Congress.
17-Mesterhazy, Att, 2018. Burden Sharing: New Commitments in a New Era. Sub- 18-Committee on Transatlantic Defence and Security Cooperation Nato Parlimentary Assembly, 9-11: 2.
19-Morrison, Waynem, 2019. China,s Economic Growth. Its Causes, Pros, Cons, and Future. www. The balance.com/china-s-economic- growth- Cause-pros-cons-Future-330547.
20-Maldenova, Ir, Makova, El, w015. Nato,s Enlargement and the costs for Bulgaria to Join Nato. Final Report Euro-Atlantic Council Partnership Council – Nato Individual Fellowship 1999-2001.
21-Pavel ,Bar, Nordenman, Ma, 2013. Global Trends and the Future of Nato: Alliance Security in an Era of Global Competition. Atlantic Council. Brent Scow crft center on International Security, Norwegian Insititute For Defence Studies.
22-Pintat, xa, 2013. Defence and Security Committee, From Smart Defence and to Defenc: pooling and sharing From the start, Nato Parlimentary Assembly 146 Dscfc13Erev.1.
23-Rowden, Ri, The rise and rise of the Shanghai Cooperation Organization, Global Political Economy Brief No.11, Sheffield Political Economy Research Institute.
24-Russel ,Ma, 2018. Russia in the Middle East, From Side Lines to Center Stage, European Parlimenttary Research Service.
25-Santamato, St, Beumler, Ma, 2013. The New Nato Policy Guide Lines on Countert terrorism: Analisis. Assessments, and Actions, Center for Strategic Reserarch Institute for National Strategic Studies National Defense University.
26-Shukla, Se, Smith, Pa, 2016, Russia UNVELIS SATAN missle, could wipe outfrance or Tezas, www.cnn. Com/2016/10/26/Europe/Russia-nuclear-missle-satan-2/.
27-Strategic Foresigh Analysis, 2013. North Atlantic Treaty Organization. Head quarters Superme Allied Commander Transformatntion, Nato un Classiifeid-Publicly Disclosed.
28-Salden, Ja, et al. Russian Strategy in the Middle East, Rand Corporation.
29-Strategic Foresight Analysis 2015 Inter Up Date To the Sfa 2013 Report, 2015. North Atlantic Treaty Organization Headquarters superme Allied Commender Transformation, Nato Unclassified – Publicly Disclosed.
30- Strategic Foresight Analysis, 2017. Nato Unclassified Publicly Disclosed.
31-The U.S Congressional Research service, 2005. CRS Report RS 21190: Caspian oil and Gas: Production and Prospects.
32-The Future of Nato and European Security, 2017. Advisory Council on International Affairs, Adviesrand International evaraagtukken.
33-Wormuth, Ch, 2019. Russia and in the Middle East. Implications For the United States in an Era of Strategic Competition. Rand Corporation.
34-Weitz, Ri, 2019. The Expand China – Russia Defence Patnership, Hudson Institute.

**Factsheet**

1-Nato Cyber Defence, 2019,www.nato.int/factsheets.
2- Rg/pdf/The Nato Command Struture,2018,www.nato.int/Fact sheets.

**WorkShop**

1-Akbulut, Ha, 2017, Cooperatives security, and the Middle East status and Prospects, Experts workshop, Vienna, This event was co-sponsored by the North Atlantic Treaty Organization.

**Hand Book**

1- Nato Hand Book 2001,p.242.

**Internet**

1-An Interactive look at the US. Chiana Military Sore card,www.rand.org/pdf/projects/us-china-sorecard.html.
2-Arms Control, disarmament and non-proliferation Nato, 2019, www.nato.int/cps/ en/natohq/topics-48895.htm.wing Trump Pressure, www. Washingtonpost.com/world/nato-members-increase-defense-spending-for-forth-year-in-row-following-following-trump-95-11e9-94ab-d2dda3c0Df52-story-html.
3-Adamsky, Di, 2018, Moscow,s Syria Campaign Russian Lessons for the At of Strategy, Russia NEI, NO.109,Institute, Francais des Relations Internationales, www.ifri.org, July, 2018,p.8.
4-Beruadsudreau, Lu, 2018, on the up: Western defence spending in 2018, www.iiss.org/blogs/military-balance/2019/02/european-nato-defence-spending-up.
5-Bergmann, Ma, 2018, To help Nato Allies get off Russian Equipment the United states should Reviw Defence Lending, http://warnotherocks.com/2018/02/help-nato-allies-get-off-russian-equipment-united-states-defence-lending/.
6-Birnbaum, Mi, 2019, Nato members Increase defence Spendig for fouth years in year in row follo.
7-Brands, Ha, 2019, Nato,s Next war Is Against global Tranny, www. Bloomberg.com/opinion/articles/2019-4-3/chiana-and-Russsia-nato-s-next-war-is-against-tyrranny.
8-Bajaria, Ti, 2019, China,s EFFORT,S to Control their Technology Future and Its far Reaching Impact, www.forbes.com/efforts-to-control-their-technology -future-and-its-far-reaching-Impactly#228ba9d2fa84.



9-Blank, St, 2018, Russia,s Middle Eastern Position in 2015, http://Jamestown.org/progran/russians-middle eastern-position-in 2025/.
10-Barber, Lio and et al, 2008. Wants against expanding Nato east, https://www.ft.com/content/50ff806e-f9b6-11dc-9b7c-000077b07658
11-Betts, Ri, K, 1998, The New Threat of Mass Destruction, www.foreign affaairs. Com/articles/1998-01-01/new –threat-mass-destruction.
12-B.Shapiro,Da, 2019, saving Nato, www.democracy Journal.org/magazine/51/saving-Nato/.
13-Bailey Hutchison, Ka, 2019, Nato: 70 years of Unity, strength, and Prospectry, in the World,s Most Sicessful Political-Military Alliance, http://blogs.state.gov/stories/2019/03/en/nato-70/years-unity-strngth-and-prosper.
14-Cillffo, Fr, Cardash, Sh L, Cardash, Cyber Threats of the Future, www.csis.org/programs/transnational-threats-Project/past-projects/transnational-threats-projects-past-task-force-2.
15-Chossudovsky, Mi, 2016, Israel: A De Facto Member of Nato, www.mondialisation.ca/israel-a-de-facto-member-of-Nato/5325890.
16-Clarck, Du,2018,China is Shaping the future of global tech, www.ft.com/content/5dfffdf2-f6f9-11e7-a4c9-bbdefa42106.
17-Cold War, Causes, Fact & Summary, 2019, Encyclopedia Britannica, www. Britanica.com/event/colf war.
18-Canada and Nato, www.nato.int/cps/en/sid-2187C2D- Be06D3F1/natolive/declassifed-161511.html?selectedlocale=en.
19-Countering terrorism, 2018, www.nato.int/cps/en/natohg/topics-77646. Htm?selectedlocale=en.
20- Daalder,Iv, 2019, Nato is strong but it must adapt to new demands, www.chicagotribune.com/opinion/commentry/ct-prespect,nato-70-europe-military-alliance.
21-Darling, Da, 2015, Is the SCO Emerging as Eastern Counter Weight to Nato?, 21-www.real cleare defence.com/articles/2015/08/31/is-the-Sco-emerging-as-eastern-counter weight-to-nato-108426.html.
22-Dellany, St, 2019, Strategy through Partnership Is Key to Nato,s Partnership, www.geopolitical monitor.com/strategy-through-partnership-is-Key-to-natos-future/.
23-Defence and Related Security Capacity Building Initiative, 2018, www.nato.int/cps/en/natohq/topics-132756.
24-2Deterence and Defence, 2019, www.nato.int/cps/en/natohq-topics- 133127.htm.
25-European Union, http://Ustr.gov/Countries-Region/Europe-Middle east/Euroe/European-Union.
26-Eikenberry, Ka, D. Krasner, St, 2017, Civil Wars&Global Disorder: Threats&Opportunities, http://www.amacad.org/deadalus/civil/-wars-global- disorder-threats-opportunities.
27-EU.U.S Security Strategies, 2019, The European Union Pilot Project on Trans atlantic methods for Handing global Challenges in the European Union and United states.
28-Fernandez, Bor, 2019, Chiana and 5G: The Future of technology, http://globalrisking sight.com/2019/03/china-america-5g-technology.
29-F.Coehen, St, 2017. Have 20 years of Nato Expansion Made Any one Safe? www.the nation.com/article/have-20-years-of-Nato-expansion-made-anyone-safer/.
30-Einhorn ,Ro and Van Dipen, Va, 2019. Counstaining Iran,s Missle Capabilities. www. Brookings. Edu/research/Counstaning- Irans- Missle- Capabilities/.
31-European Union External Action, 2019, http://eaas.europa.eu/headquartes/homepage/282286/eu-nato-cooperation-Factsheet-en.
32-Gloubkrova, Ka, 2016, Russia signs Rosenft Deal with Qatar, https://www.reuters.com/article/us-russia-rosneft-privatisation-idUSKBN13Z0QB.
33-Gramer, Ro, 2019, Trump wants Nato,s Eyes on china, www.ForeignPolicy.com/2019/03/20/us-wants-nato-to-foces-on-china-threat-critical-infrasturcture-Pplitical-military-huawel-transatlantic-tension/.
34-Gosden, ch, Gardner, De, 2005, Weapons, www.ncbi. Nim.nih.gov/pmc/articles/pmc11842257/.
35-How did Nato Survive the Cold war? 2003, www.Nato.int/cps/en/natohg/Opininons-20526.htm?selected Locale=en.
36-Ho, Le, 2019, US Says Chiana,s growing military might is Part of a diverse threat to its national security, www.scmp.com/news/chiana/military/article/ 2183515/us-says-chinas-growing-military-might-part-diversw-threat-its.-
38-ImmemKamp, Be, EuropeanParliment, 2019, The end of INF Treaty? Pillar of European Security architecture at risk, http://www.europarl.europa.eu/thinktank/en/document.html?reference=EPRS_BRI(2019)633175.
39- Japan – Nato partnership, 2018, www.nato.int › cps › natohq › topics_50336.
40-\www.nato.int/docu/Review/2004/partnership-forward/transforming-Nato-Military-struvtures/EN/.
41- Jeong-ho, Lee, 2019, US Says China,s growing military migh is part of a divers.
42-Kopf, Ch, 2014, Cooperation is the key to Nato,s Future, www.usni.org/magazines/Proceedings/2014/september/cooperation-key-natos-future.
43-Karasik, Th, 2017, Russia,s Financial Tactics in the Middle East, http://Jamestown.org/program/russias-fanancialtactics-middle -east/.
44-Kimla, Do, 2019, Crotain Defence Modernisation Agenda:a mitting Nato commitments with in financial Limits, www.avasoent.com/2019/04/croatian-defence-modenisation-agenda-meeting-nato-commitments-with-in-financial-limits.
45-Kols,Ri, 2018, Nato Must Meet Rusia,s Hybrid Warfare Challenges, www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/nato-must-meet-russia-hybrid-warfare-challenges.

46-Kaplan, La, s, 2007, The 40 th anniversary of the Harmel Report, www.nato.int/docu/review /2007/issue1/english/history.html.
47-Karnitsching, Ma,2019, For nato, china is the new Russia, www.politico.eu/article/for-nato-chiana-is-the-new-russia/.
48-Kissinger,He,2014,Ukraine in crisis, 69/strat and end, www.washigtonpost.com/opinions/henry-kissikger-set the-ukrane crisis.
49-Kramer, An.E, 2019, Russia Pulls out of I.N.F Treaty Symmetricial Response to U.S More, 2019, www.nytimes.com/2019/02/02/world/europe/russia-inf-treaty.html.
50-Knudsen, Ed, 2019, Seventy years old and showing sings of Age: Nato and the Future of European Defence, www.daherndorf.forum.eu/seventy-years-old-and-the -future-of-european-defence/.
Lufti,Ga, Tabilis, Bu-ceyhan Pipeline: www.iags/n1104041.hem. 51-
52-Military History Journal, 1970, The History of Nato and The Warsaw Pact, An address to The S.A Military History Society by Commandan Neil Doorpen, Sa militatary history/org/Vol016no. html.
53-Min, Hu, 2019, US-Chiana-Russiaties will Shape the Future China Daily Columnist, www.staritstimes.com/asia/us-china-russia-ties-will-shape-the-future-chiana-daily-columnist.
54-Mehta, Aa, 2018, Mehta, Nato has a new Baltic Commond Structure, www.defencenews.com/smr/nato-priorities/2018/01/11/nato-has-a-new-baltic-command-structure.
55-Mizokoami, Ky, 2017. Nato vs Warsaw Pact: How the ultimate Cold war Show down could have killed millions, national interest.org/blog/the-buzz/-showdowncould-20839.
56-Mediterranean and Middle East Special Group, www.nato- pa.int/content/mediterranean and-middle east-special-group.
57-Masters, Jo, 2019, The North Atlantic Treaty organization(Nato), www.cfr.org/backgrounder/north-atlantic-treaty-organization-nato.
58-Ministrija, Ai, 2017, Latvia and Nato, www.mod.gov.lv/en/node/306/latvia - and-nato.
59-Maza, Cri, 2018, New U.S Military Missle Defence system could protect Europe From Russia and Iran, www.newsweek.com/new-us-military-military-military-missile-could-protect-europe-russia-and-Iran-95432.
60-Maza,CH,2019,Forget Russia Mike Pence warns China Will be one of Nato,s Greatest Challlenses in Coming Deacades:www.newsweek.com/pence-china-nato-greatest-challenge-1385418.
61-Mac Mahon, Ro, 2014, Ukraine in crisis, Council in Foreign Relation, www.cfr.org/ukrane-crisis/p32540.
62-Mc Dermot, Ro, 2019, Russia Military Scientists and future warfare, www.jamestown.org/Program/russia-military-Scientists-and-future-warfare/.
63-Ministry of Foreign Affairs of the Republican of Lithuania, 2014, www.urm.it/defult/en/Foreign-Policy/ Lithuania-in-the-region-and-world/lithanian-membership-in-the-north-atlantic-treaty-organization-nato.
64-Montenegro becomes Nato, 29 th member, 2016, www.euractive.com/sections/global-europe/news/mentenegro-becomes-natos-29th-member/.
65-Nato Handbook, 2001, Evolution OF the New Military Structure, Available at: www.nato.int/docu/handbook/2001/hb1202.
66-Nato,s Purpose After the cold war,2016, www.Broukings.edu/wp-content/Upleads/2016/06/reportch1.pdf.
67-Nato,s Science for Peace and Security Programme:sixty years old, still going strong, www.nato.int/cps/en/natohq/news-160936.htm.
68-North Atlantic Treaty organization (Nato), 2018, www.nti.org/learn/treaties-and-regimes/north-atlantic-Treaty-nato/.
69-Nato Science and Technology organization, 2018, www.nato.int/cps/en/natohq/topics-88745.htm.
70-Nato wars of Al-Qaeda-Islamic state rivalry that threatsens the west, 2018, www.tv7 Israel news.com/nato-warns-of-al-qaeda-islamic-state-rivalry-that-threatens-the-west/.
71-Nato-Japan Maritime Cooperation can respond to Global Challenges, 2018, www.usni.org/magazine/Proceedings/2018/august/nato-japan-maritime-cooperation-can-Respond-global-challenges.
72- Nato-Russia Council, 2019, www.Nato.int/cps/en/natohq/topics-50091.htm.
73-Nato Opeans regional center in Kuwait, 2017, Deushe Welle, http://www.dw.com/en/nato-opens-regional-center-in-kuwait/a37259661back-against-iran-aggerssion-323990050.
74-Nato Hand book, Evolution of the New military Structure, Available at:www.nato.int/docu/handbook/2001/hb1202.
75-Nato opens regional center in Kuwait, 2017, Deushe welle, www.dw.com/en/nato-opens-regional-center-in kuwait/a-372509661back-against-iran-aggression-323990050.
76-Nato Handbook,International Military staff, updated 29 october 2002, www.nato.int/docu/handbook/2001/bbll003.htm.
77-Nato, Oto, 2008, Study On Nato Enlargment, www. Nato.int/cps/en/nato hq/official-texts-24733.htm. 78-Nato Transformed, NewCommand Structure June 2004, p.10.www.nato.int/docu/nato trans/nato.trans-eng.pdf.also see New Nato Command Structure,www.nato.int/shape/issuses/ncs/index.htm.
79-Naaman, Ur, 2018, Israel and Nato: History and Program, www.jewishpolicycenter.org/2018/04/11/israel/-and-nato-history-and-progress/.
80- Office of the Historian, history. State.gov/mile stone/1945-1952/nato/.tis
81-Pangiotis, Marison, Poulos, Ef, 2019, A cyber-security framework for development,deface and in european.novative at Nato, http://in novation- enterepreoneveship.springeuropean.com/articles/10.1186/s13731-



019-0105-z.
82-Perrin, Be, 2009, The Threat and Opportunity of Non – state Actors to a Conservative Foreign Policy, www.c2cjournal.ca/2009/06/the -threat-and-opportunity-of-nonstate-actors-to-a-conservative-Foreign-policy/.
83-Partnership, Projection stability through cooperation: http://www.nato.int/cps/en/natohq/topics-84336.htm.
84-Pifer, St, 2019, Nato,s Ukriane Challenges, www.lawfareblog.com/nato-ukrine-challenges.
85-Pompeo Urges Nato allies to adap new china, Russia threats,www.aljazeera.com/news/2019/04/Pompeo-Urges-nato-allies-adapt-China-russia-threats-190404181648211.html.
86-Penn, Mi, Civil Wars in the post-cold war International system, http://study.com/academy/lessons / civil-wars-in the-post-cold-war-International-system-html.
87-Partnership for peace, www.eucom.mi/mission/partnership- programs/Partnership-for-peace.
88-Partnership for peace:Invitation Documents,2009,www.ato.int/cps/en/natohq/official-texts-24468.htm?mod=press release.
89-Relations with Partners across the globe, www. Nato.int/cps/en/natohq/topics-49188.htm.
90-Radin, An, et al, 2019, The Future of the Russian MilitaryRussia's Ground Combat Capabilities and Implications for U.S.-Russia Competition, https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR3099.html
91-Rice, Ma, J, 2016, New Order: The Alliance After the Cold War, Origins. Osu. Edu/article/Natos-news-order-alliance-after-cold-war.
92-Republic of Estonia Ministry of Foreign Affairs,2019,http://Vm.ee/en/Estonia-and-nato.
93-Relations with the Republic of Korea, 2018, www.nato.int/cps/en/Natohq/topics-50098.htm.
94- Relation with Australia, www.nato.int/cps/en/natohq/topics-48899.htm.
95- Relations with Russia, 2019, www.nato.int/cps/en/natolive/topics-50059.htm.
96- Relations with Ukraine, www.nato.int/cps/en/natolive/topics-37750.htm.
97-Romania-nato Relations, www.global security.org/military/Europe/ro-foreign-relations-nato-htm.
98-Statement on Russia,s failure to comply with the Intermediate- Range Nuclear Force (INF) Treaty, 2019, www.nato.int/cps/en/Natohq/news-162996.htm.
99-Storme, Ja, 1991. The North Atlantic Treaty and Eroupean Security after the Cold war, Cornell International Law journal, Article 6, Volume 24.
100-Suri, Je, The World the super po, wers made, University of Wisconsin, Madison, www. history.ac.uk/ihr/Focus/cold/articles/suri/html.
101-Science for Peace and Security Programe, 2017, www.nato.int/cps/en/natohq/topics-85373.htm.
102-Soviet invasion of Afghanistan, www. Britanica. Com/event/Soviet-invasion-of-Afghanistan.
103-Stewart, Pa, 2017, Civil Wars & Transnational Threats: Mapping the Terrain, Assessing the Links, http://www.amacad.org/Publication/civil-wars-trans national-threats-mapping -terrin-assessing-links.
104-R.Posen, Ba, 2019, Trump Aside, What,s U.S. Role in nato? www.nytimes.com/2019/03/10/opinion /trump-aside-whats-the/-us-role-in-nato-html?module=inline.
105-Shalal,An,2019,Nato sees growing Russia,China Challenges,higher risk of wae,www.retuters.com/article/us-nato-threats/nato-sees-growing-russia-chiana-Challenge-higher-risk-of-war-iduskb1DS2ZL.
106-The Slovnia Times, 2019, Slovenia,s 15 th annieversary of Nato membership, www. Sloveniatimes.com/Slovenia-s-15 th-anniversary-of-nato-membership.
107-The Mann, Gr, 2016, Nato,s Missle defenceplan must adapt to the real wold, the hill/opinion/op-ed/286759-nato,s-missle-defence-plan-must-adapt-to-the-real-world.
108-The arms race and star wars- The Cold War (1945-1998), www. Cvce.eu/education/Unit-conect/Unit/55c09dcc-a9f2-45eb240-caef64452cae/aeef1665-8332-4c9c-9819-1d21617d8a8d.
109-The Trans national Threat: Dangers from Terorism, Insurgencies,Civil Wars, an d organized Crimes, 1996, http://fas.org/irp/threat/Prolif96/transnational./html/.
109-The Partnership for Peace program, 2017,www.sto.nato.int/pages/partnership-for-peace-aspx.
110-The Prague summit and Nato,s, June 2003, pp.28-29,available At:www.nato.int/docu/home.htm.
111-Van Bochoven, Le, 2012, Nato Network Enabled Capabilitis Supporting Smart Defence, http://www.ibm.com/blogs/insights-on-bussiness/government/nato-network-enbaled-capabilities-supporting-smart-defence/.
112-Waltz, Ke, 1992, Theories of International Politics University of people security press,p3.
113-Webber, Ma, 2009, Thinking Nato Through Theoritically, Paper Presented to the ECRP Joint Sessions, Lisbon, Work Shop 24: The Orizing Nato.
114-Wemer, Da, 2018, Here,s Why the United States Needs Nato, www. Atlantic Council.org/blogs/New-atlanticist/here/-s/Why/the – United states-needs-nato.
115- Working for nato, 2008, www.nato.int/cps/en/Natolive/86790.htm.
116-www.nato.int/issuses/nato-hq-index.html.
117- www.nato.int/issuses/national-delegations/index.html
118-www.nato.int/issuses/national-delegations/tasks.html.
119-www.nato.int/issuses/national-delegations/practice.html.
120-www.nato.int/issuses/international-staff/index.html.
121-www.nato.int/issuses.int/issues/recturing/chart.htm.
122-www.nato.int/issuses/secgen/index/html.
123-www.nato.int/issuses/secgen/index/html.
124-www.nato.int/cv/secgen.html.

125-www.nato.int/issuses/military-commite/practice.html.
126-www.nato.int/issuses/military-commite/practice.html.
127-www.nato.int/shape/about/mission.html.
128-www.nato.int/shape/about/structure.html.
129-www.act.nato.int/welcome/mission.html.
130- www.nato.int/structure/structure.htm#m5. #